

# پهلوی کا

خاندان پهلوی بہ روایت اسناد

جلد دوم:

فروریڈان رضا شاہ

بہ کوشش:

جلال انور مانٹی زادہ

مختار حدیدی





مؤسسه فرهنگی، پژوهشی چاپ و نشر نظر  
(خیابان ایرانشهر جنوبی، کوچه شریف، شماره ۸۵)

# بهلویها

## خاندان بهلوی به روایت اسناد

جلد دوم: فرزندان رضا شاه

به کوشش: جلال اندرمانی زاده، مختار حدیدی  
حروفچینی و صفحه‌آرایی:

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

امور آماده‌سازی، چاپ و صحافی:

مؤسسه فرهنگی، پژوهشی چاپ و نشر نظر

تلفن: ۸۸۴۳۲۹۴-۸۸۲۸۹۰۳

طرح روی جلد: سیامک فیلی زاده نظر

لیتوگرافی: معارف

چاپ دوم: زمستان ۱۳۷۸

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: دوره دو جلدی ۶۰۰۰۰ ریال

بخش مهراندیش: ۶۴۱۱۱۷۴

شابک ۶-۱۵۰-۶۳۵۷-۹۶۴  
ISBN/0964-6357-15-6

## فهرست مطالب

● غلامرضا پهلوی و ملکه توران	۳-۹۱
توران امیر سلیمانی	۳
ازدواج ملکه توران با سید ذبیح‌الله ملک‌پور بعد از مرگ رضاشاه	۴
اخراج ملکه توران از دربار به دستور تاج‌الملوک پهلوی	۶
فعالیت‌های اقتصادی ملکه توران	۸
غلامرضا پهلوی	۱۱
ازدواج	۱۴
خصوصیات اخلاقی	۱۶
فعالیت‌های اقتصادی	۱۷
● اسناد	۲۳-۹۱
● شمس پهلوی	۹۳-۲۵۰
نوجوانی و جوانی	۹۵
مرحله اول زندگی شمس	۹۶
مرحله دوم زندگی شمس	۱۰۱
آشنایی و ازدواج با پهلبد و مخالفت برخی از درباریان	۱۰۴
تغییر مذهب	۱۱۳
شمس و جمعیت ادبی	۱۱۴
انتخاب همسر برای محمدرضا پهلوی	۱۱۷
ترک ایران و سفر به آمریکا	۱۱۸
فعالیت‌های اقتصادی	۱۲۰
ترقی سریع مهرداد پهلبد	۱۲۴

۱۲۶	.....	قرار از ایران
۱۲۹-۲۵۰	.....	● اسناد
۲۵۱-۳۴۵	.....	● اشرف پهلوی
۲۵۳	.....	اشرف پهلوی در کودکی و نوجوانی
۲۵۶-۲۶۵	.....	اشرف پهلوی و همسران وی
		۱. علی قوام
		۲. احمد شفیق
		۳. مهدی بوشهری
۲۶۵	.....	مناصب و مشاغل اشرف پهلوی
۲۶۸	.....	شبکه اشرف پهلوی
۲۷۱	.....	اشرف پهلوی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۲۷۴	.....	اشرف پهلوی و قمار
۲۷۵	.....	قاچاق عتیقه
۲۷۶	.....	مواد مخدر
۲۷۸	.....	نقش واسطه‌گری اشرف پهلوی در شرکتهای خصوصی
۲۸۱	.....	خصوصیات اخلاقی اشرف پهلوی
۲۸۵-۳۴۵	.....	● اسناد
۳۴۷-۴۲۴	.....	● فاطمه و محمودرضا پهلوی
		فاطمه پهلوی
۳۴۹	.....	ازدواج با علی هیلر
۳۵۱	.....	ازدواج با ارتشید خاتمی
۳۵۲	.....	ارتشید خاتمی و معاملات اسلحه
۳۵۴	.....	مرگ ارتشید خاتمی
		محمودرضا پهلوی
۳۵۷	.....	فعالتهای اقتصادی
۳۵۹	.....	محمودرضا پهلوی و تجارت پرسود تریاک
۳۶۰	.....	خیرخان گودرزی و ماجرای حیف و میل کمکهای امریکا به ایران
۳۶۹-۴۲۴	.....	● اسناد

- حمیدرضا پهلوی ..... ۴۶۷-۴۲۵
- دوران نوجوانی و شایعه ولایتعهدی حمیدرضا ..... ۴۲۷
- اخلاق و روحیات ..... ۴۲۸
- حمیدرضا شخصیت در دسرساز خاندان ..... ۴۳۰
- قاچاق مواد مخدر ..... ۴۳۶
- اخراج از دربار ..... ۴۳۶
- فرزندان ..... ۴۳۸
- اسناد ..... ۴۶۷-۴۴۵
- عبدالرضا، علیرضا و احمدرضا پهلوی ..... ۵۲۸-۴۶۹
- عبدالرضا پهلوی
- دوران نوجوانی و جوانی ..... ۴۷۱
- شایعه ولایتعهدی عبدالرضا ..... ۴۷۱
- اشتغال عبدالرضا در مراکز دولتی ..... ۴۷۷
- ازدواج عبدالرضا و مطرود شدن همسرش از دربار ..... ۴۸۰
- درآمدهای اقتصادی ..... ۴۸۶
- علیرضا پهلوی
- تحصیلات ..... ۴۹۱
- خصوصیات اخلاقی ..... ۴۹۱
- ولایتعهدی علیرضا و اختلافش با شاه ..... ۴۹۴
- ازدواج ..... ۴۹۵
- درآمدهای اقتصادی ..... ۴۹۷
- شرکت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ..... ۴۹۷
- مرگ در سانحه هوایی ..... ۴۹۸
- علی پاتریک: بازمانده مشکل آفرین برای دربار ..... ۴۹۸
- احمدرضا پهلوی ..... ۵۰۳
- اسناد ..... ۵۲۸-۵۰۷
- تصاویر ..... ۶۲۴-۵۲۹
- اعلام ..... ۶۳۸-۶۲۵

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## توران امیر سلیمانی

قمرالملوک امیر سلیمانی (ملکه توران) سومین همسر رضاخان و مادر غلامرضا پهلوی است. وی دختر عیسی خان مجدالسلطنه امیر سلیمانی (۱۲۵۹ تا ۱۳۴۵ ق) و نوه مهدیقلی خان مجدالدوله از درباریان قاجار در دوران ناصری و مظفری و پس از آن است. مجدالدوله فرزند عیسی خان مجدالدوله دایی ناصرالدین شاه (۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق) و حاکم گیلان بود و مادرش شمس‌الملوک منزله‌الدوله بود که در جوانی درگذشت.<sup>۱</sup>

ملکه توران در سال ۱۲۸۲ در تهران به دنیا آمد. دوران کودکی و جوانی را در همین شهر گذراند و تا سال چهارم متوسطه در دبیرستان ناموس به تحصیل پرداخت.<sup>۲</sup>

رضاخان در سال ۱۳۰۱ که به مقام وزارت جنگ و سردار سپهی رسیده بود به فکر ازدواج مجدد افتاد و یکی از امرای ارتش وی، به نام امیر لشکر خدایارخان واسطه عقد ازدواج وی با ملکه توران، دختر مجدالسلطنه شد. مدتی ملکه توران در خانه اجاره‌ای واقع در خیابان معروف به مؤدب‌الملک زندگی می‌کرد تا آن که با عجله قطعه زمینی مجاور چهارراه فعلی پهلوی خریداری و ساختمان شد و ملکه توران به خانه جدید انتقال یافت. زندگی زناشویی رضاخان و ملکه توران دوام چندانی

۱. «خاطرات ملکه توران»، تاریخ معاصر ایران، کتاب دوم، (۱۳۶۹)، ص ۱۵۰.

۲. جعفر شاهید. دودمان پهلوی: جریان ملی شدن صنعت نفت در ایران: تاریخ و شرح حال خاندان سلطنتی. بی جا، بی نا، ۱۳۳۲، چاپ دوم، ص ۴۷۲.

نداشت و اندکی بعد از تولد غلامرضا در ۱۷ جوزا (خرداد ۱۳۰۲) به متارکه انجامید.<sup>۱</sup>

اما در باب علت واقعی این متارکه روایات مختلف است. عدم اطلاع تاج‌الملوک (ملکه مادر) از ازدواج مجدد رضاخان و سپس مخالفت شدید وی با این وصلت، برخورد های توران و نارضایتی شخص او از زندگی با رضاخان از جمله این روایتهاست.<sup>۲</sup>

### ازدواج ملکه توران با سید ذبیح‌الله ملک‌پور بعد از مرگ رضاشاه

ملکه توران پس از طلاق تا هنگام مرگ رضا شاه در ژوهانسبورگ، در یکی از عمارت‌های دربار با غلامرضا زندگی می‌کرد. اندکی بعد از مرگ رضا شاه در سال ۱۳۲۴ وی با موافقت غلامرضا با بازرگان ثروتمندی به نام ذبیح‌الله ملک‌پور ازدواج کرد. در این باره ملکه توران در نامه‌ای به غلامرضا چنین می‌نویسد:

سیم ژانویه ملک‌پور آمد. خیلی از رفتن شما و ندیدن شما متأثر شد زیرا فوق‌العاده مشتاق زیارت شما بود که خودش حضوراً اجازه بگیرد که برای همیشه نرود و دوست شما باشد. البته گفته‌های شما را خاله جان به او ابلاغ کرد. خیلی اظهار تشکر کرد از اینکه شما رضایت به این وصلت دادید و چون صحبت بین خودمان هم تمام شده بود و فقط منتظر اجازه شما بودیم این بود که فوراً تلگراف کرد تهران به محضر رسمی که کار را خاتمه دهد. من هم همین قدر می‌توانم به خواست خدا شما را مطمئن کنم که دوست باوفایی برای من و شما خواهد بود.<sup>۳</sup>

سید ذبیح‌الله ملک‌پور بازرگان بود و در نقاط مختلف جهان (فلسطین، بیروت، پرتغال، قاهره و ...) دفاتر تجاری تأسیس کرده بود. وی یکی از گردانندگان فراماسونری در ایران بود. نام او به عنوان یکی از فعالان لژ پهلوی در کتابچه‌ای به جا مانده از محمدخلیل جواهری در کتاب راین آورده شده است.<sup>۴</sup> برای اطلاع از نفوذ و فعالیت ملک‌پور در تشکیلات فراماسونری کافی است که بدانیم جلسات فراماسونری در منزل

۱. غلامحسین میرزا صالح، رضا شاه: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۲۷. ۲. «خاطرات ملکه توران»، همان، ص ۱۵.  
 ۳. سند شماره ۲ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.  
 ۴. اسماعیل راین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۲۸ و ۳۵.





غلامرضا پهلوی و توران امیرسلیمانی [۱۶۴۶-۱-پ]



توران امیرسلیمانی و سید ذبیح (۱۹۷۱)

از راست نفر پنجم سید ذبیح... ملک پور و نفر هفتم توران امیرسلیمانی [۸۲۷-الف]

ملکه توران به وسیله وی تشکیل می‌شد.<sup>۱</sup>

ملک‌پور از بنیادگذاران باشگاه خورشید تابان می‌باشد. باشگاه مذکور دومین سازمان نیمه‌مخفی فراماسونهای فرانسوی در ایران است. وی از تاریخ ۱۳۴۳/۳/۱۲ به مدت یک سال به عنوان نایب رئیس باشگاه خورشید تابان انتخاب شد.<sup>۲</sup>

در کتاب راین همچنین نام ملک‌پور به عنوان عضو لژ تهران تابع گراند لژ انگلستان آورده شده است.<sup>۳</sup>

پیوند فامیلی بین ملک‌پور و خانواده پهلوی موجب شد که او به عنوان یک تاجر رابطه تجاری نزدیکی با خانواده پهلوی برقرار سازد که در موردی منجر به اختلاف بین وی و شمس پهلوی شد. غلامرضا در این مورد در نامه‌ای به مادرش چنین می‌نویسد:

در کاغذ قبلی برایتان شرح دادم که ملک‌پور، این طوری که من شنیدم، مقداری متروض به شاهدخت است که هنوز نداده و من مایل نیستم اسم من و شما برای تجارت اشخاص خراب شود و دیگر آن که مایل نیستم خواهرم در این بابت رنجشی داشته باشد. پس بهترین چیز آن است که در اولین فرصت این قرض را ادا نمایند. عزیزم نه خیال کنید من بی فکر صحبت می‌کنم ولی همین چیزهاست که اشخاص را نسبت به ایشان طرف می‌نماید شما که می‌دانید من چقدر باید خواهر و برادرانم را در دست داشته باشم.<sup>۴</sup>

### اخراج ملکه توران از دربار به دستور تاج‌الملوک پهلوی

بعد از مرگ رضا شاه تاج‌الملوک مادر محمدرضا حملاتش را نسبت به زنان دیگر رضاخان که، در جوار دربار، هر کدام دارای محلی برای زندگی بودند بیشتر می‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که ازدواج توران با ملک‌پور را بهانه قرار می‌دهد و توران را از خانه‌ای که رضا شاه در اختیار وی و فرزندش قرار داده بود بیرون می‌کند. جریان این درگیری را در نامه ملکه توران به غلامرضا چنین می‌خوانیم:

علیا حضرت به شاه گفته که دیگر ملکه توران شوهر کرده و نباید توی این عمارت

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران. تهران، انتشارات اطلاعات.

۲. ۱۳۷۰، ص ۲۲۵. ۳. اسماعیل راین. همان، ص ۴۲۶ و ۴۲۸.

۳. اسماعیل راین. همان، ص ۶۷۴.

۴. سند شماره ۱۲ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

بنشینند. در نبودن من درب عمارت ما را باز کردند همان پنج پارچه فرش و ده عدد لوستر که به شما گفتم بعد از بیست و دو سال از بابت ارث پدر و تمام مرحمت خودشان به شما داده بودند دوباره بردند. تمام گلدان شمشادها همه را کنده و منزل ما را مثل یک مسجد برایم درست کرده بودند ... مختصر آن که تاج الملوک، پسرش، من و تو را از همه طرف بیچاره کردند. امید است خداوند بیچاره‌شان کند.<sup>۱</sup>

ظاهراً رضا شاه از ثروتهای بی حد و حصری که از ملت ایران به یغما تصاحب کرده بود برای غلامرضا چیزی در نظر نگرفته بود و ارث وی را موکول به نظر محمد رضا کرده بود. ملکه توران در نامه‌ای خطاب به محمد رضا می‌نویسد:

یک مرتبه در قاهره به او گفتم [غلامرضا] چرا از پدرت درخواست نکردی اقلأً به تو هم چیزی مرحمت کنند، مثل شاهپور عبدالرضا گفت: مادر گفتم، ولی اعلیحضرت مرحوم فرمودند غلامرضا تو و مادرت را اعلیحضرت فعلی و علیاحضرت دوست می‌دارند و نمی‌گذارند به شماها بد بگذرد.<sup>۲</sup>

ملکه توران در نامه‌های متعددی غلامرضا را تشویق می‌کند تا برای گرفتن سهم الارث خود هر کاری که می‌تواند انجام دهد و راههای متعددی فرا روی وی می‌گذارد و او را تشویق می‌کند که نامه‌هایی به مجلس شورای ملی، محمد رضا و فوزیه و دیگران بنویسد و اگر از این طریق به نتیجه نرسید تهدید به استعفا از وابستگی به دربار و خاندان پهلوی بکند:

خواهش دارم، عزیزم، دیگر رودرواسی را کنار بگذاری، همین طور که اینها در این مدت بیست و سه سال ابدأً ملاحظه ما را نکردند و در همه موقع ما را بیچاره و بدبخت کردند، تو هم به هر کس که لازم می‌دانی کاغذ بنویس؛ هم مطالبه حقت را بکن و هم برای آمدنت به ایران. و بگو یا حق مرا اقلأً مطابق خواهرهای خودش بدهد یا اساساً من از این مقام نحس که جز بدبختی و دربه‌دری من چیزی در بر نداشت استعفا داده می‌خواهم به وطنم که از هر چیز پیش من عزیزتر است بیایم.<sup>۳</sup>

۱. سند شماره ۴ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

۲. سند شماره ۵ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

۳. سند شماره ۱۴ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

### فعالیت‌های اقتصادی ملکه توران

شروع فعالیت‌های اقتصادی توران امیر سلیمانی با خرید تدریجی قریه علی آباد در سال ۱۳۱۸ آغاز می‌شود. قریه مزبور یکی از دهات پدربزرگ توران امیر سلیمانی بود. ورثه مجدالدوله می‌ترسیدند به واسطه مجاورت علی آباد با فرح آباد خزانه که آن موقع متعلق به رضا شاه بود ورثه را مجبور نمایند این ده را به مبلغ کمی به املاک واگذار نمایند. این بود که توران امیر سلیمانی اقدام به خرید ده مزبور می‌نماید و طی نامه‌ای از محمدرضا که آن زمان ولیعهد بود می‌خواهد تا اعتباری به مبلغ بیست هزار تومان از بانک سپه در اختیار وی قرار دهند و وی این مبلغ را به اقساط به بانک عودت دهد.<sup>۱</sup> و بدینگونه وی مالک قریه علی آباد میشود و در سال ۱۳۳۹ نیز وقتی از واگذاری املاک سلطنتی در مازندران به درباریان مطلع می‌شود طی نامه‌ای از محمدرضا درخواست می‌کند یکی از دهات مزروعی مازندران را به وی واگذار نماید و شاه نیز دستور می‌دهد هر یک از دهات شمال را که وی طالب آن می‌باشد به او واگذار گردد. ملکه توران یکی از زمینهای مرغوب مازندران به نام ایزده از توابع آمل را انتخاب کرد. ایزده دهستان بسیار بزرگی بود که مطابق نقشه از حد شرقی امیرآباد تا حد غربی رستم رود در حدود شش کیلومتر و نیم در کناره دریا امتداد داشت و ده کیلومتر از دریا تا انتهای جنگل بود. و ظاهراً ملکه توران با پرداخت مبلغی بالغ بر سیصد هزار تومان مالک سه دانگ از قریه ایزده با تمام مشخصات نقشه محدوده و مقداری محصول برنج و سایر محصولات می‌شود و ظرف مدت ۳ سال زمینها را از صدوپنجاه هکتار به پانصد هکتار توسعه می‌دهد.<sup>۲</sup>

بعد از اصلاحات ارضی کذایی، ملکه توران بنا به اظهار خودش دویست سیصد هزار متر از زمینهای خودش را به اقوام و آشنایان انتقال می‌دهد.<sup>۳</sup>

در دهه پنجاه درباریان برای بلعیدن اعتباراتی که برای ساختن مسکن از سوی دولت منظور شده بود به شهرک سازی روی آوردند. در اواخر سال ۱۳۵۳ ملکه توران به فکر ساختن شهرکی به نام توران شهر افتاد و با معمار آلمانی به نام مهندس رودلف قراردادی منعقد ساخت که در زمین ملکی او به مساحت ۷۰۰ هزار مترمربع واقع در جنوب تهران شهرکی احداث کند. بعد از تدارک مقدمات این پروژه توسط آلمانیها بین دو طرف

۱. خاطرات دست نویس توران امیر سلیمانی موجود در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. همان.

۳. همان.

قرارداد بر سر متراژ زمین اختلاف بروز می‌کند و پروژه معوق می‌ماند.<sup>۱</sup> از طرف دیگر این قضیه مصادف با تحولات سالهای قبل از انقلاب اسلامی می‌شود و در نتیجه رؤیای شهرک سازی ملکه توران هرگز تحقق نمی‌یابد.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ملکه توران نیز چون دیگر درباریان به خارج گریخت. مصطفی الموتی وضعیت وی را در خارج چنین توصیف می‌کند:

یکی از مطلعین که با بعضی از اعضای خانواده پهلوی ارتباط دارد می‌گفت: ناراحت‌ترین وضع را ملکه توران مادر شاهپور غلامرضا دارد که ثروتش را یک خانواده که از قدیم با او دوستی داشته خورده‌اند که با رأی دادگاه توانسته ۷۰۰ هزار مارک از آنها پس بگیرد که آنرا نزد یک تاجر ایرانی گذارده و از بهره آن امرار معاش می‌کند. به این صورت که گاهی در آلمان در خانه کوچکی به سر می‌برد.<sup>۲</sup> ملکه توران در ۱۳۷۳ در پاریس در خانه سالمندان درگذشت.<sup>۳</sup>

۱. اسناد شماره ۲۱ و ۲۲ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

۲. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی؛ ج ۲: رضا شاه در تبعید، لندن، بی‌نا، ۱۳۶۷، ص ۲۶۰.

۳. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی؛ ج ۱۶: خاطراتی از شاهان پهلوی و فهرست اسامی ۱۵

جلد لندن، بی‌نا، ۱۳۷۳، ص ۵۴.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## غلامرضا پهلوی

غلامرضا پهلوی پنجمین فرزند رضا شاه از توران امیرسلیمانی به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. اندکی بعد از تولد وی مادرش از رضا شاه جدا می شود. از همان زمان غلامرضا با مادرش در خانه‌ای که رضاخان برایشان تهیه کرده بود زندگی می کرد.

وی تحصیلات ابتدایی را در ایران گذراند. در سال ۱۳۱۳ همراه سه برادر دیگرش عبدالرضا، احمدرضا و محمدرضا برای ادامه تحصیلات به سوئیس مدرسه لوروزه فرستاده می شوند.<sup>۱</sup> مدرسه لوروزه همان مدرسه‌ای است که محمدرضا در آن مشغول تحصیل بود و در سال ۱۳۱۵ همگی برادرها به اتفاق محمدرضا به تهران برمی گردند و در دبیرستان نظام مشغول به تحصیل می شوند.<sup>۲</sup>

در سال ۱۳۲۰ پس از تبعید رضاخان، غلامرضا و دیگر - ادرانش مجبور می شوند پدر را همراهی کرده به آفریقای جنوبی بروند. اندکی بعد از برگ رضا شاه غلامرضا که هنوز اجازه بازگشت به ایران را نداشت راهی آمریکا شد و - مدرسه پرینستن مشغول تحصیل شد. غلامرضا در نامه‌ها و تلگرافهای متعدد از محمدرضا درخواست می کند که اجازه دهد به ایران بازگردد اما جواب مثبتی نمی شنود. وی عنت عدم قبول تقاضای خودش را دخالت تاج الملوک می داند:

تلگرافی به شاه زدم که بلکه بتوانم برای تابستان به ایر - بیایم و وضعیت خود را و شما را روبه راه بنمایم. چون اگر خود با شاه روبه رو شوم وضعیت خیلی فرق می کند

۱. خاطرات دست نویس توران امیرسلیمانی موجود در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. همان.

تا آن که انسان کاغذ و تلگراف بفرستد. اگر اجازه بدهد خیلی خوب می‌شود؛ فقط برای تابستان و شاید بعدش هم به اتفاق دوباره به آمریکا آمده یا آن که به اروپا بروم. اگر شاه خود به کارها رسیدگی می‌کرد و مادرش دخالت نمی‌نمود خیلی گمان می‌رفت که من تا به حال ده بار به ایران می‌آمدم و اقلأً از دیدار وطن، هموطنان و فامیل برخوردار می‌شدم. حالا چون علیرضا نمی‌تواند برگردد ما هم باید به آتش او بسوزیم.<sup>۱</sup> چند دفعه به برادرم (شاه) متذکر شدم که اجازه دهند که من به ایران برگردم ولی هیچ جوابی نداده است. در دفعه آخر به او نوشتم یا اجازه دهد به ایران بیایم و یا وسیله آمدن شما را فراهم آورند.<sup>۲</sup>

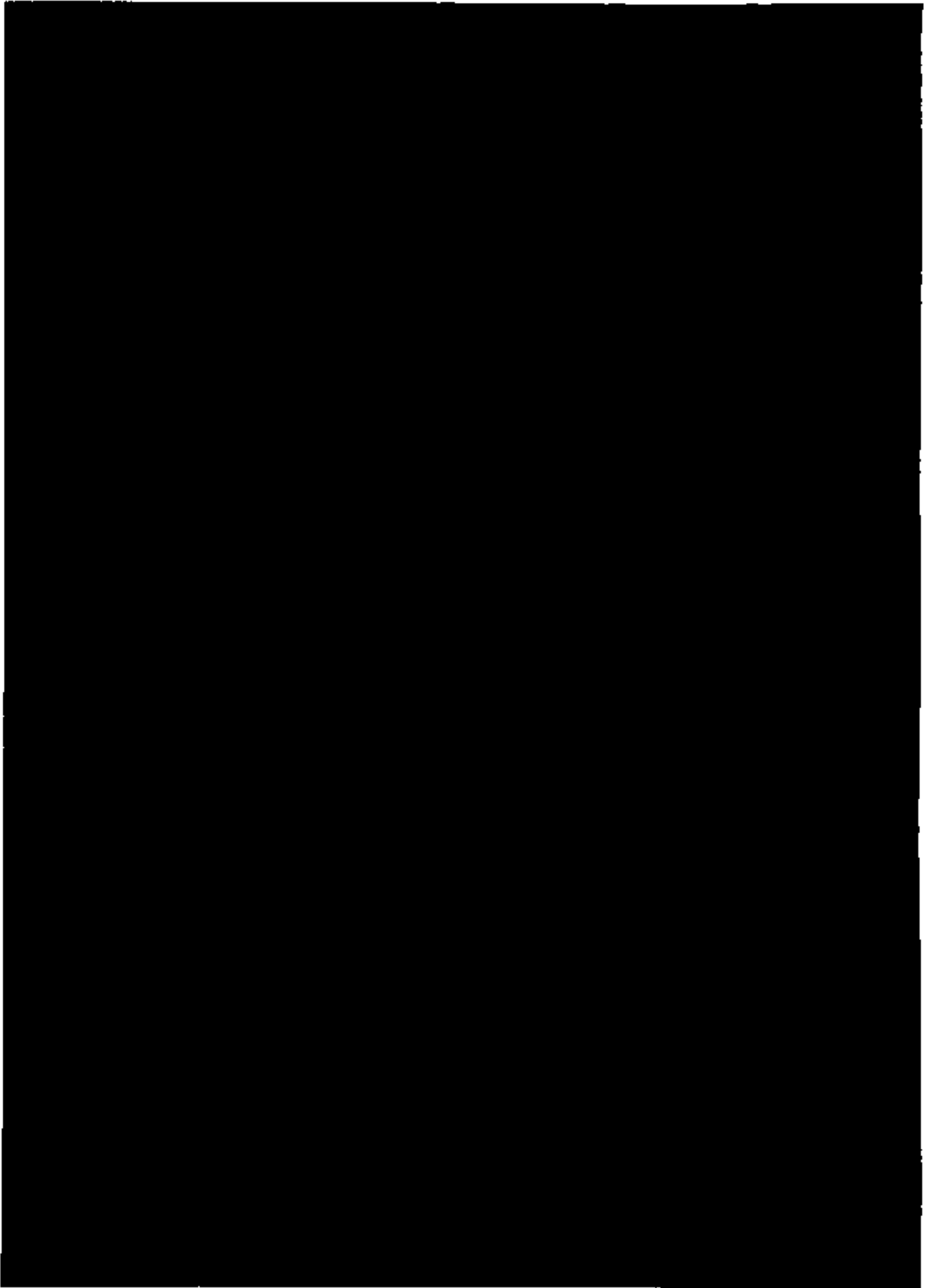
غلامرضا پس از اقامت یک ساله در آمریکا با جلب موافقت محمدرضا به ایران باز می‌گردد و وارد دانشکده افسری می‌شود و در مهر ۱۳۲۷ دانشکده نظام را به پایان می‌برد.<sup>۳</sup> وی در اسفند ۱۳۵۰ به درجه سرتیپی می‌رسد. غلامرضا به عنوان یک مقام رسمی نظامی به شمار می‌رفت و در ضیافت‌های خارجی و داخلی به جای شاه حاضر می‌شد:

قبل از تولد ولیعهد و پس از درگذشت تنها برادر تنی شاه علی [رضا] غلامرضا بسیاری از وظایف تشریفاتی ولایتعهدی را عهده‌دار بود و در سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ چنین شایع شده بود که او رسماً به عنوان ولیعهدی برگزیده خواهد شد. در اوایل سال ۱۹۵۹ عده‌ای از سیاستمداران و نظامیان سعی کردند که غلامرضا را به درجه ولایتعهدی برسانند، چون انتظار سقوط سریع شاه را داشتند، ولی این موضوع با تولد رضا، پسرش، خاتمه یافت.<sup>۴</sup>

اهمّ مشاغل وی عبارت بود از ریاست کمیته المپیک، ریاست باشگاه سوارکاران، آجودان ویژه شاه، ریاست عالی بازرسی ویژه ستاد فرماندهی عالی، عضو شورای نیابت سلطنت.<sup>۵</sup>

۱. سند شماره ۷ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.
۲. سند شماره ۱۰ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.
۳. خاطرات دست نویس توران امیرسلیمانی موجود در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۴. از ظهور تا سقوط. ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶. ج اول. ص ۱۱۱.
۵. از ظهور تا سقوط. همان. ص ۱۱۰.





## ازدواج

غلامرضا پهلوی در سال ۱۳۲۶ با هما اعلم، دختر امیر اعلم پزشکی رضا شاه که از طرف مادری نوه و ثوق الدوله می‌باشد، ازدواج کرد. غلامرضا و هما به لحاظ نسبی نتیجه دو خواهر بودند: یکی مادر بزرگ توران امیر سلیمانی و یکی مادر و ثوق الدوله که هر دو خواهرهای امین الدوله صدراعظم بودند. ثمره این ازدواج دو فرزند بود یکی دختر به نام مهرناز که در سن سه سالگی بر اثر بیماری در یکی از بیمارستانهای پاریس درگذشت و دیگری پسری به نام بهمن که از بدو تولد تحت تربیت یک خانم پرستار آلمانی قرار گرفت. بهمن در سن پنج سالگی به راحتی به آلمانی تکلم می‌کرد و دوره کودکی خود را در کودکیستان آلمانی در ایران گذراند و در تابستان سال ۱۳۴۱ رهسپار آلمان شد و در مدرسه‌ای در شمال هامبورگ مشغول تحصیل شد.<sup>۱</sup> اولیای مدرسه از وضعیت تحصیلی و روحی بهمن راضی نبودند و این مطلب را کراراً به غلامرضا متذکر می‌شدند.<sup>۲</sup>

توران امیر سلیمانی در خاطرات خود در مورد نحوه جدایی غلامرضا پهلوی از هما اعلم چنین می‌نویسد:

یک روز نشسته بودم و الاحضرت تنها آمد خیلی ناراحت، و به من گفت مادر امروز بی‌جهت هما خانم برخاست و پس از صرف صبحانه گفت می‌روم منزل مادرم و دیگر بر نمی‌گردم، در حالی که حتی کلمه‌ای هم بین ما دعوا و دلتنگی پیش نیامده است. ... شب من قضیه را به ملک‌پور گفتم. او گفت من هم مدتی است بعضی صحبتها در اطراف هما خانم می‌شنوم و از قرار، آقای ابتهاج مدتی است که با ایشان سواری می‌کند ... غلامرضا، گیلان‌شاه پیشکار خود را پیش مادر هما اعلم فرستاده که علت چیست؟ مادرش در جواب گفت من نمی‌دانم، همین قدر می‌دانم که می‌گوید من دیگر نمی‌روم؛ طلاق می‌خواهم. و تلاش درباریان هم به نتیجه نرسید ... و بعد از هفت سال زندگی مشترک، غلامرضا به گیلان‌شاه وکالت می‌دهد که طلاق را بدهد ... هما اعلم سه ماه بعد از طلاق از غلامرضا با ابتهاج فرد محبوب خودش ازدواج کرد.<sup>۳</sup>

دومین ازدواج غلامرضا با منیژه جهانبانی دختر سرلشکر منصور جهانبانی (برادر سپهبد امان‌الله جهانبانی) بود. پدر زن غلامرضا مدتی رئیس پلیس راه آهن بود و سپس

۱. خاطرات دست نویس توران امیر سلیمانی موجود در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد شماره ۲۰ و ۱۸-۳-۱۲۶ پ.

۳. خاطرات دست نویس توران امیر سلیمانی موجود در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.



از راست منیره جهانبانی، غلامرضا پهلوی، چنگیز وشمگیر، امیرمصطفی امیرسلیمانی و توران امیرسلیمانی [۱-۵۳۷۰-پ]

سناتور شد. دارودسته جهانبانی نیز در دربار نفوذ داشتند و مادر زن غلامرضا به عنوان نماینده شیراز به مجلس راه یافت.<sup>۱</sup>

غلامرضا از منیژه جهانبانی صاحب سه فرزند به نامهای مریم، آذر دخت و بهرام می‌باشد.

### خصوصیات اخلاقی

در میان اعضای خاندان پهلوی غلامرضا به عنوان فردی فاقد شخصیت و پول دوست و خسیس شهره است. احمد علی مسعود انصاری نمونه‌ای از خست غلامرضا را بعد از فرار از ایران چنین توصیف می‌کند:

وضع مالی غلامرضا نیز که هم اکنون مقیم انگلیس است خوب و با همان خست همیشگی زندگی‌اش را اداره می‌کند ... مراسم شب سال شاه بود. اعضای خانواده و دوستان یکایک از نقاط مختلف جهان به قاهره می‌آمدند و جالب اینکه همان زمان شاهپور غلامرضا پهلوی از لندن پیغام داد که چون پول تهیه بلیط و مخارج سفر را ندارد نمی‌تواند در شب سال مرگ برادرش شرکت کند، که البته همه می‌دانستند این یک بهانه بود و نشان دیگری از خست او که مشهور خاص و عام بود و الا با زندگی مرفه و پولهای فراوانی که او داشت این هزینه‌ها به حساب نمی‌آمد. به همین سبب هم بر خلاف انتظار وی، فرح یا اشرف برای او پولی نفرستادند و او هم در مراسم شرکت نکرد.<sup>۲</sup>

مورد دیگر، آن زمانی که یک نفر به او گفته بود که به فراماسونهایی که بعد از انقلاب به خارج آمده‌اند ماهی صد دلار کمک مالی می‌شود و عجباً که او به این در و آن در زده بود که این پول واهی را وصول کند و ظاهراً بعد از مراجعه به او گفته بودند که سر به سرش گذاشته‌اند.<sup>۳</sup>

از نحوه فعالیت و شیوه ورود غلامرضا پهلوی در فراماسونری اطلاع کاملی در دست نیست ولی قدر مسلم آن است که وی از فعالین فراماسونری در ایران بوده است.

۱. حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ ج ۱: خاطرات حسین فردوست. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰. ص ۲۴۲.

۲. احمد علی مسعود انصاری. من و خاندان پهلوی. تهران، نشر فاخنه، ۱۳۷۱. ص ۱۳۱ و ۱۶۰.

۳. احمد علی مسعود انصاری. همان، ص ۱۳۱.

محمد رضا لاریجانی در کتاب فراماسون از غلامرضا به عنوان استاد اعظم لژ ماسونی نام می برد:

یک عضو سابق فراماسونی پس از درهم ریخته شدن ستاد فراماسونی در تهران در تماسی تلفنی - فقط تلفنی - یادآور شد که اسامی لژ شریف امامی قدیمی است و جدیدترین لژ مربوط به افرادی است که هنوز نامشان قاش نشده و استاد اعظم این لژ غلامرضا پهلوی یعنی برادر شاه سابق بوده است.<sup>۱</sup>

### فعالیت‌های اقتصادی

اعضای خانواده پهلوی عموماً از مسائل سیاسی بی اطلاع بودند و تمایلی برای ورود به عرصه سیاست نداشتند و به دور از جریانات سیاسی به مسائل اقتصادی اعم از فعالیت‌های سرمایه گذاری در شرکت‌های خارجی و ایرانی، شهرک سازی، ایجاد کازینو، تأسیس شرکت‌های تجاری و بازرگانی و خلاصه هر فعالیتی که جنبه سودآوری داشت می پرداختند و خلاصه در اغلب فعالیت‌های اقتصادی کشور جای پای خانواده پهلوی دیده می شد. محمد رضا نیز از این موضوع ناخشنود نبود. شاید دلیل رضایتش این بود که فعالیت اعضای خانواده اش در امور اقتصادی باعث شود آنها همواره از فعالیت‌های سیاسی دور باشند و به این ترتیب معارضی برای تاج و تخت خود حس نکند و همواره به عنوان حاکم بلامنازع و مقتدر باقی بماند.

یکی از وجوه مشخصه خانواده پهلوی عدم تمکین آنان در مقابل قانون بود. حتی اگر خود آن را وضع می کردند. این عدم تمکین به طرق مختلف ظاهر می شد. یکی از این طرق، استفاده آنان از نفوذ خود برای تفکیک زمین‌هایی است که بنا به عللی غیر قابل تفکیک اعلام می شد. به طور مثال، زمین‌های وسیع علی آباد که تعلق به توران امیر سلیمانی و غلامرضا پهلوی داشت از نظر شهرداری خارج از محدوده شهر تهران تشخیص داده شده بود.<sup>۲</sup>

عباس گیلانشاه در نامه‌ای به ملکه توران نظر شهرداری را در مورد وضعیت اراضی علی آباد چنین بیان می کند:

پس از تشریف فرمایی حضرت علییه، از طرف دولت دستور صادر گردید روی اراضی

۱. محمد رضا لاریجانی. فراماسون: اسرار سازمان ماسون در ایران به مناسبت کشف مخفی گاه فراماسونها.

بی جا، نشر بهروز، ۱۳۵۸. ص ۸

۲. سند شماره ۳۰ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

۳. سند شماره ۲۷ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

جنوب تهران اوراق تفکیکی صادر نگردد و تا تکمیل نقشه تهران بزرگ از اقدام به ساختمان در آن منطقه جلوگیری شود. به محض اطلاع از جریان، چگونگی را به عرض والاحضرت رساندم که این موضوع مشمول اراضی والاحضرت که اخیراً در نظر دارند اقدام به فروش نمایند خواهد شد.<sup>۱</sup>

در پی این قضیه غلامرضا از شاه برای حل این مشکل استمداد می‌جوید: جان‌نثار در سال ۱۳۴۵ در صدد برآمدن با رعایت اصول شهرسازی مدرن شهری مانند کوی نهم‌آبان و نازی‌آباد به وجود آورم. ... استدعا دارم امر و مقرر فرمایید شهرداری تهران با توجه کامل به تمام خصوصیات نقشه و گزارش تفصیلی پیوست، این اراضی را که بدون منطبق پس از تحصیل مجوز قانونی با اضلاع منکسره خارج از محدوده تشخیص داده‌اند جزو محدوده شهر قرار دهند که علاوه بر جلوگیری از خسارات وارده به جان‌نثار موجبات آسایش سایر مردم ساکن این منطقه را فراهم سازند که مرفه‌الحال [و] دعاگوئی [ذات مقدس ملوکانه باشند].<sup>۲</sup>

در نهایت، تلاش غلامرضا به نتیجه می‌رسد و موافقت برادر تاجدار خود را به دست می‌آورد و زمینهای وی و مادرش از قوانین جاریه مملکت مستثنی می‌شود: «فعلاً با اقداماتی که شده و انشاءالله به نتیجه خواهد رسید مقرر گردید اراضی والاحضرت و حضرت‌علیه را از مقررات کنار بگذارند و روی آن برگ تفکیکی صادر نمایند.»<sup>۳</sup>

احسان نراقی که در آستانه پیروزی انقلاب به دنبال ارائه روشهایی برای جلوگیری از اضمحلال حکومت پهلوی بود یکی از مواردی را که به شاه گزارش می‌دهد سوء استفاده خاندان پهلوی از بحران مسکن و شهرسازیهای خلاف مقررات و ضوابط معمول شهرداری برای کسب منافع سرشار بود:

افراد خانواده شما، خصوصاً والاحضرت غلامرضا، هم از بحران مسکن استفاده شایانی کرد. با توجه به اینکه شهرداری، جز در محدوده‌ای مشخص و با تحت ضوابطی خاص، جواز ساختمان صادر نمی‌کند، ایشان توانستند نظر مخصوص

۱. سند شماره ۲۵ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

۲. سند شماره ۲۷ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

۳. سند شماره ۲۵ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

شهردار تهران را جلب کنند و برای ساختمان در محلی که بیشترین منافع را عاید می‌کند، جواز دریافت دارند.<sup>۱</sup>

از دیگر فعالیتهای ساختمان‌سازی غلامرضا علاوه بر ساخت ویلاهای شخصی در رامسر، ایزدشهر، کرج، دماوند و... شهرک سازی در ایزدشهر می‌باشد که بنا به گزارش مباشر وی سود سرشاری برای وی در برداشته است:

شاید از یک ماه دیگر کار ساختمان آپارتمانها شروع شود. اجبار داریم زودتر بسازیم چون مقدار زیادی قولنامه شده و همچنین ۷۰ درصد ویلاها به فروش رفته و قولنامه شده... و نتیجه و عایدات خوبی را در ایزدشهر برای والا حضرت پیش‌بینی می‌کنم. شاید بتوانم از این کارهایی که در ایزدشهر انجام داده‌ام مانند سایر کارهای گذشته روسفید‌گردم.<sup>۲</sup>

فعالیت اقتصادی خاندان پهلوی حد و حصری نداشت و در هر زمینه‌ای که سودآور بود اینان در آنجا حضور داشتند. شاید بتوان گفت کمتر شرکتی بود که به نوعی با خانواده پهلوی مرتبط نبود. نمونه‌ای از شرکتهایی را که متعلق به غلامرضا و خانواده‌اش بود یا وی و خانواده‌اش در آن سهامدار بودند به نقل از روزنامه ایران‌شهر چاپ لندن در اینجا ذکر می‌کنیم:

کارخانجات آزمایش، غلامرضا پهلوی ۵۰٪ سهام؛ شرکت ریسندهی و بافندگی کرج، غلامرضا پهلوی و خانواده اکثریت سهام؛ شرکت کارخانجات نورد و پروفیل ساوه، منیژه پهلوی سهامدار عمده؛ شرکت تمیشان، غلامرضا پهلوی جزو سهامداران؛ شرکت اینداستریال هومز اینترنشنال، غلامرضا و منیژه پهلوی کلیه سهام؛ کشت و صنعت تمیشان، غلامرضا پهلوی ۴۰٪ سهام؛ شرکت کشاورزی پاریسی شهر، غلامرضا پهلوی کلیه سهام؛ کشت و صنعت آجی، غلامرضا پهلوی؛ شرکت کشاورزی و عمرانی سبزدشت، غلامرضا پهلوی؛ شرکت تولیدی سیاک، غلامرضا پهلوی سهامدار عمده؛ کلوپ ورزشی دریاکنار، غلامرضا پهلوی و بنیاد پهلوی کلیه سهام؛<sup>۳</sup> سهامدار شرکت خدمات سرمایه‌گذاران ماوراء

۱. احسان نراقی. از کاخ شاه تا زندان اوین. تهران، رسا، ۱۳۷۲، ص ۱۰۲.

۲. سند شماره ۲۹ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

۳. مصطفی الموتی. ایران در عصر پهلوی - آریامهر در اوج اقتدار. لندن، بی‌نا، ۱۳۷۰، ص ۱۸-۲۰ و

بحاره<sup>۱</sup> سرمایه‌گذاری در بانک چیس مانهاتان بالغ بر ۵۰۰ هزار دلار؛<sup>۲</sup> شرکت سهامی خاص کالای الکتریک، غلامرضا پهلوی ۱۲/۵ درصد سهام.<sup>۳</sup>

درباریان و از جمله غلامرضا برای تأسیس یا خرید سهام شرکتها بعضاً به دو طریق ذیل عمل می‌کردند: ۱. با استفاده از نفوذ خود از اعتبارات بانکها با حداقل سود بانکی استفاده می‌کردند؛ نمونه آن اینکه غلامرضا برای شرکت آجین چای مبلغ ۱۱۹ میلیون ریال و برای شرکت صنایع کشاورزی گل‌تپه ۷۰۰ میلیون ریال از بانک توسعه کشاورزی وام دریافت کرده است.<sup>۴</sup> ۲. گرفتن حق‌العامل کاری از شرکت‌های داخلی و خارجی. اغلب شرکت‌های بزرگ برای غالب شدن بر زدوبندهای رایج جامعه آن روز، کنار گذاشتن رقبا و یا فرار از تعهدات قانونی سعی می‌کردند از حمایت یکی از درباریان برخوردار شوند تا در مواقع لزوم بتوانند از نفوذ گسترده‌ای که درباریان در ادارات و ارگانهای اجتماع داشتند استفاده کنند؛ و از این طریق هم برای ادامه فعالیت خود آزادی عمل پیدا می‌کردند و هم سود سرشاری عایدشان می‌شد. درباریان نیز به ازای استفاده از نفوذ خود برای حل مشکلات شرکتها در صدی از سهام آن شرکتها را به دست می‌آوردند و یا امتیازات دیگری از قبیل امکان سرمایه‌گذاری در شرکت‌های بزرگ خارجی و سودده را کسب می‌کردند. شرکت الکتریک یکی از این شرکتهاست که ده درصد از سود خالص خود را به ازای حمایت غلامرضا از شرکت مزبور تا مدت ده سال به وی پیشنهاد می‌کند: به منظور حق‌شناسی از توجه خاصی که از طرف معظم‌له نسبت به توسعه این واحد صنعتی به عمل آمد از طرف بهرام پلونده مدیر عامل شرکت از والاحضرت تقاضا گردید که با قبول ده درصد از سود خالص سالیانه شرکت به نحو غیر قابل انتقال و طبق بیلان رسمی شرکت از این تاریخ تا مدت ده سال نسبت به پیشرفت فعالیت این واحد صنعتی بذل عنایت فرموده و در قبال مشکلاتی که ممکن است برخلاف قوانین برای شرکت ایجاد نمایند در حدود قانون شرکت را مورد حمایت قرار دهند.<sup>۵</sup>

۱. اسناد شماره ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

۲. سند شماره ۴۲ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.

۳. اداره ثبت شرکتها

۴. حسین ملکی. تبه‌کارهای اداری و غارتگران ثروتهای ملی و طبیعی ایران. بی‌جا، نشر کورش، ۱۳۵۸.

۵. سند شماره ۳۲ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران. ص ۱۰۹



آر.اس. الکساندر مدیر شرکت کمکهای صنعتی بین‌المللی در نامه‌ای خطاب به غلامرضا پهلوی می‌نویسد:

در ماههای گذشته لطف کردید امور بازرگانی چندی را در داخل کشورتان در صنعت نفت و صنایع سیمان به من معرفی کردید. هم اکنون نیز خواستار راهنماییهای ارزشمند شما دربارهٔ بخش خصوصی امور بیمه می‌باشم.<sup>۱</sup>

شرکتهای خارجی برای کسب مجوز در امور تجاری و بازرگانی سریعترین و مطمئن‌ترین راه را استفاده از نفوذ دربار می‌دانستند شرکت لوای از جمله این شرکتهاست که انجام توافقنامه با شرکت نفت رامنوط به پادرمیانی غلامرضا می‌داند و از وی می‌خواهد که این موضوع را با مقامات مطرح کند.

امروز دکتر فلاح قول مساعدت داد و عقیده‌اش آن بود که اگر والاحضرت با وی تماس گیرد مورد ما بی هیچ تأخیری حل خواهد شد.<sup>۲</sup>

این نفوذ فروشی درباریان به ازای گرفتن مبالغ هنگفت از شرکتهای ایرانی و خارجی به درجه‌ای از شدت می‌رسد که محمدرضا پهلوی که خود غرق در باتلاق نفوذ فروشی است زبان به اعتراض می‌گشاید! و مانع از بازدید غلامرضا پهلوی از شرکت هواپیما سازی گرومان در آمریکا می‌شود. علم در گزارش ۳ تیر ۱۹۷۶ در این باره چنین می‌نویسد:

گزارش دادم که شرکت هواپیما سازی گرومان پیشنهاد کرده که از والاحضرت غلامرضا در سفر آینده‌اش به ایالات متحده پذیرایی کند. این شرکت متهم به رشوه دادن به تعدادی از هم ولایتیهای ما به منظور افزایش فروشش است و ابداً صلاح نیست که والاحضرت دعوت آنها را بپذیرد. شاه گفت: به او بگویید نرود. به خاطر چند دلار گنبدیده برای ما بی‌آبرویی به بار می‌آورد.<sup>۳</sup>

۱. سند شماره ۳۹ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.  
 ۲. سند شماره ۳۸ از مجموعه اسناد غلامرضا پهلوی و ملکه توران.  
 ۳. اسدالله علم. گفتگوهای من با شاه؛ جلد دوم. تهران، ۱۳۷۱. ص ۷۹۳.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

www.KetabFarsi.com

اسناد

---



## فهرست اسناد غلامرضا پهلوی

۱. نامه سلیمان بهبودی به اداره محاسبات دربار شاهنشاهی مبنی بر ابلاغ دستور رضاشاه.
- ۲-۴. مکاتبات غلامرضا پهلوی و ملکه توران: موضوعهای خانوادگی، درگیری ملکه توران با تاج‌الملوک، وضعیت تحصیلی و معیشتی غلامرضا در خارج و...
۵. نامه ملکه توران به محمدرضا پهلوی: وضعیت تحصیلی و معیشتی غلامرضا پهلوی در خارج از کشور.
- ۶-۱۶. مکاتبات غلامرضا پهلوی و ملکه توران: موضوعهای خانوادگی، درگیری ملکه توران با تاج‌الملوک، وضعیت تحصیلی و معیشتی غلامرضا پهلوی در خارج و...  
۱۷. نامه ابوالفضل حاذقی به ملکه توران.
۱۸. کارت دعوت از ذبیح‌الله ملک‌پور و ملکه توران برای شرکت در جلسه تسلیح اخلاقی.
۱۹. قطعه شعری از ابراهیم صهبا در وصف ملکه توران.
۲۰. نامه پری مهنا به ملکه توران.
- ۲۱ و ۲۲. نامه و قرارداد درباره پروژه ساخت تورانشهر.
۲۳. صورت هزینه عروسی غلامرضا پهلوی.
۲۴. نامه هوشنگ پناهی به محمدرضا پهلوی درباره غلامرضا پهلوی.
- ۲۵-۲۸. مکاتبات درباره شهرک سازی در اراضی علی‌آباد.
۲۹. گزارش مرتضی سلطانیه درباره وضعیت املاک غلامرضا پهلوی.
۳۰. اجازه نامه ایجاد کازینو در مجتمع ساحلی ایزدشهر.
۳۱. گزارش امیرفیض درباره حمله مردم به اراضی غلامرضا پهلوی.
- ۳۲-۴۳. مکاتبات و صورت حسابهای مختلف درباره فعالیت‌های اقتصادی غلامرضا پهلوی.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## اداره محاسبات دربار شاهنشاهی

۱۳۱۵/۱۱/۱۳

ریاست اداره محاسبات دربار شاهنشاهی

عین فرمایشات اعلیحضرت همایونی را ابلاغ می‌دارد تا دستور فرمایید به موقع اجرا گذارده شود.

خانم والا حضرت<sup>۱</sup> غلامرضا در موقعی که مرخص شد مقدار ای‌اثاثیه در اندرون بود که از حمدالله مطالبه نمایید در صورتی که عیناً مسترد داشت که هیچ‌والا، به شهربانی بگویید که مشارالیه را تعقیب نمایند و اثاثیه را اخذ و تحویل دهند و از اول برج هم حقوقش را قطع کنند مخصوصاً فرمودند تعقیب قانونی نمایند.

سلیمان بهبودی<sup>۲</sup>

ادر حاشیه:

اداره محاسبات، نتیجه تحقیقات به عرض خاک‌پای مبارک رسید، ضبط شد. به محاسبات هم ابلاغ شد که حقوقش را قطع نمایند.

[۷-۹۹۶-۱۵]

هو

شاهپور نازنینم، پسر مهربانم، قربان و تصدقت برم  
امروز ۲۴ روز است که بر مفارقت دچار می‌باشم ولی هنوز در قاهره هستم. کاغذی  
را که دوازده روز قبل برایت نوشتم و توسط سفارت ایران دادم، نوشته بودم که پنجم

۲. پیشکار رضاخان.

۱. منکه توران.

ژانویه به فلسطین، بعد به ایران می‌رویم. ولی سیم ژانویه ملک‌پور<sup>۱</sup> آمد؛ خیلی از رفتن شما و ندیدن شما متأثر شد زیرا فوق‌العاده مشتاق زیارت شما بود که خودش حضوراً اجازه بگیرد که برای همیشه نوکر و دوست شما باشد. البته گفته‌های شما را خاله‌جان به او ابلاغ کرد. خیلی اظهار تشکر کرد از اینکه شما رضایت به این وصلت دادید و چون صحبت بین خودمان هم تمام شده بود و فقط منتظر اجازه شما بودیم این بود که فوراً تلگراف کرد تهران به محضر رسمی که کار را خاتمه دهد. من هم همین قدر می‌توانم به خواست خدا شما را مطمئن کنم که دوست باوفایی برای من و شما خواهد بود. دیگر همه چیز بسته به خواست خداست. چون غیر از تلگراف ورود شما به نیویورک دیگر کاغذ و خبری از شما نداشتم دیروز هم یک تلگراف برای اطلاع از سلامتی تو برایت مخابره کردم. در هر صورت، عزیزم، پس از آمدن ملک‌پور برای پانزده روز هم ما تصمیم گرفتیم در قاهره باشیم شاید اثاثیه شما هم برسد و من خودم لوازمات که شما می‌خواستید برایت بفرستم. تا حال که نیامده و ما خیال داریم برای ۱۸ ژانویه به فلسطین برویم. ملک‌پور هم برای شما سه عدد قاب عکس نقره سه تایی دو تایی، یکی بزرگتر، با سر عصا آورده بود که به خانم جم می‌سپارم با لباسه‌ایت بفرستد زیرا گمان می‌کنم تا سه روز دیگر که باز هم اثاثیه شما برسد. در هر حال قربان قدقشنگ و صورت ماهت برم. به خدا قسم و به جان عزیزت ساعتی نیست که از نظر دور و یاد صورت ماه و فکر قلب پاکت نباشم. اگر چه می‌دانم تو حالا پیش خود، خواهی گفت که مادرم سرش گرم و دیگر به یاد من نیست، ولی به خدا قسم همین قدر تو بدان که، از خدا گذشته، هیچ وجودی در عالم به قدر یک موی تو پیش من ارزش ندارد. تو برای من یک اولادی، آن هم پسر خوب و مهربان و من مطمئناً دیگر به خودم امید داشتن اولادی جز وجود عزیزت ندارم. هستی من متعلق به تو و حاضر من جانم را هم برایت نثار نمایم.

قربان قد و بالایت برم، اگر چه ملک‌پور به واسطه کارهای زیادی که برای تجارت دارد و تازه آمده اصرار زیادی دارد که من باز در قاهره باشم حتی می‌خواهد به پرتغال لیسبون [پرتغال، لیسبون] برای تجارت برود ولی من محض کارهای تو در تهران راضی نشدم که پیش او بمانم اگر چه مقدار بیست هزار تومان از حسابها و قرض‌های مرا هم در تهران داده و اینجا هم هزار لیره برای یک انگشتر برلیان به من داد و می‌گوید اگر میل داری اینجا بخر ولی در تهران برلیان ارزان‌تر است. قسم می‌خورد که اگر والا حضرت بودند حتماً یک ماشین اینجا برایش می‌خریدم چون من گفتم شاهپور خیلی میل داشت

۱. سید ذبیح‌الله ملک‌پور، همسر دوم ملکه توران از تجار سرشناس تهران.



که من ماشین بخرم چون از حیث ماشین ناراحت بود. و دلتنگ شد از اینکه من چرا هر دو قالیچه را به شما ندادم. گفتم برای آن بود که نمی توانست ببرد گفت به والاحضرت بنویسید آنچه که در آنجا لازم دارد از فرش و اجناس حتی پول بدون رودرواسی تلگراف کنند فوراً برایش می فرستم تا انشاءالله خودمان هم برویم.

در هر صورت، عزیزم، ما ۱۸ ژانویه خیال داریم به فلسطین برویم و پس از ده روز توقف یک هفته هم به بیروت شام. ملک پور با ما تا شام خواهد آمد و بعد من و خاله جان به بغداد کربلا انشاءالله می رویم و ملک پور دوباره به مصر خواهد آمد و این طور که خودش می گوید تا پانزدهم فروردین در این قسمتها برای کارهایش می باشد و می خواهد اجازه یک سال توقف در مصر بگیرد. اگر این طور بشود می تواند به راحتی دوباره از ایران برگردد و الساعه که من این کاغذ را برایت می نویسم اینجا بود که گفت اگر چه خودم حضور والاحضرت عریضه خواهم نوشت ولی شما اطمینان بدهید که انشاءالله تا چند ماه دیگر کارهامان را رو به راه کرده و به امریکا برای دیدن ایشان خواهم رفت. البته ایشان هم اگر بتوانند درست رسیدگی نمایند که وضع زندگانی آنجا چگونه است و در چه نقطه ای می توان بهتر زندگی و کار کرد، درست مطلع شده و بما بنویسند که ما هم تصمیمی در کارمان و رفتنمان بگیریم و مخصوصاً باز تأکید می کند که به والاحضرت بنویسید اگر پول لازم داشتن (داشتند) ابداً فکر اینکه شما دارید یا ندارید نکنند و تلگراف کنند هر مقدار که لازم دارد برایشان بفرستیم. قربانت برم، اگر چه بحمدالله قدری فکرم از قرض راحت شده و الآن برای خودم نگرانی در تهران ندارم ولی می خواهم هر چه زودتر به تهران بروم که شاید انشاءالله بتوانم شاه را دیدن کرده و راجع به کارهای تو قدری صحبت کنم و بتوانم شاید انشاءالله کاری از پیش ببرم. قربانت برم، تمامی کارها و افکار خود را برایت نوشتم ولی از تو و پیشامد تو در این بیست و چهار روز به کلی بی خبرم. اولاً نمی دانم در چه نقطه ای باشی و تصمیم برای چه کاری گرفته ای و ثانیاً آیا از طرف اعلیحضرت پولی برای شما فرستاده شد یا چه مقدار برای ماهیانه تان معین کردند؟ کفاف مخارج شما را خواهد داد یا نه؟ میل دارم شما جزئیات پیش آمد و وضعیت را برایم بنویسی و مرا از زندگانی خود مطلع نمایی چون، به جان خودت، شب و روزی بر من نمی گذرد که به فکر وضع زندگانی تو نباشم. گذشته از مفارقت فکر زندگی تو که چون می گذرد بیشتر مرا ناراحت کرده. مسافرت قبل شما دیگر این فکرها را نداشتم و مطمئن بودم پدرت نمی گذارد امورات زندگی تان ناراحت باشد، ولی حالا اول خدا و بعد هم دیگر خودت باید زرننگ و مواظب آسایش و طرزکار و زندگانی حال و آتیهای باشی. در هر صورت، قربانت برم، فراموش نکن که علم جدیدیت

و پشتکار او از رنگی فقط در این محیط حکمفرماست. قدری کمروسی و محجوبیت را کنار بگذار. حال دیگر جز خداوند، که امید است در همه حال پشتیبانت باشد، و خودت کسی مواظب تو نیست. و هیچ وقت توکل و امید خود را از خدا دور نکن. خود را به خدا بسپار، من هم تو را به خدا می‌سپارم و از او می‌خواهم که سلامتی، عمر و اقبال به تو عنایت فرماید و تمام آرزوهای تو را اجابت نماید.

خاله جان خدمت شما سلام می‌رساند. بنا بود عمل کند، ترسید، نکرد. به جم مخصوصاً کاغذ بنویس. عصمت به تهران رفت ولی علیرضا [و] شهدخت هنوز در فلسطین می‌باشند. شاه هنوز اجازه شهدخت را نداده چون مین‌باشیان را قاچاقی آورده بودند. رفتن علیرضا هم معلوم نیست. از قول من [از] شمس احوالپرسی کن. قربان صورت ماهت.

مادرت، توران

[۳ - ۰۳۳ - ۸۲۵ الف]

۳

هو

شنبه ۱۴ بهمن ۳ فوریه

شاهپور عزیزم، پسر مهربانم، قربان و تصدقت برم.

این سومین کاغذی است تا به حال که چهل و سه روز است شما رفتید برایت می‌نویسم با یک تلگراف که تمام بدون جواب مانده. عزیزم، تو به من قول دادی که اقلماً ماهی دو کاغذ برایم بنویسی و مرا از سلامتی و وضعیت خود با خبر نمایی، چه شد که به کلی مادرت را فراموش نمودی؟ قربانت برم، لابد به قول خاله جان در آنجا صفحه کوچک زیاد گیر آوردی که محبت مادر از نظرت رفت. عزیزم، پس از رفتن تو ما بیست و پنج روز دیگر در قاهره بودیم و حال هم شانزده روز است که در فلسطین [فلسطین] می‌باشیم. علیاحضرت عصمت حال به تهران هم رسیدن ولی شهدخت<sup>۱</sup> هنوز در فلسطین [فلسطین] است و منتظر است که اجازه آمدن به امریکا را مادرش از شاه بگیرد. یک شب دو شب من و ملک‌پور [و] خاله جان در هتل [ناخوانا] به دیدن او رفتیم و دو شب قبل هم او با نامزد جدیدش که مهرداد مین‌باشیان<sup>۲</sup> باشد، فخرالملوک، دکتر حجازی، اسفندیاری، دخترهایش، جعفری، خانمش، پدرخانمش [در] مهمانی ما بودند. چون در فلسطین [فلسطین] او یک ویلا در یک محل قشنگی گرفتیم و کاملاً خوب است؛

فقط جای عزیزت سبز است که شبانه‌روز در نظرم مجسم و از بی‌خبر بودن از تو نگران می‌باشم.

عزیزم شبی که شهدخت مهمان ما بود تمام صحبت تو | بود | و شهدخت می‌گفت من برم امریکا غلامرضا را مجبور می‌کنم دماغش را عمل کند؛ دیگر یک جوان کاملاً خوشگل خواهد بود و مخصوصاً خیلی تعریف تو را می‌کرد با ملک‌پور هم کاملاً خوش‌بین و موافق به این وصلت من می‌باشد؛ به من می‌گوید کمال عقل را کردی که این طور شوهر انتخاب نمودی.

قربانت برم، ما ۳ روز دیگر انشاءالله تصمیم داریم برویم بیروت و پس از پنج روز به بغداد، ده روز هم در آنجا و بالاخره گمان می‌کنم انشاءالله تا اول مارس یک ماه قبل از عید نوروز به طهران باشیم. اگر این کاغذ خیلی زود به شما رسید جواب به سفارت ایران در بغداد بدهید والا همان به طهران بفرستید و کاملاً از گزارشات خودتان و تصمیمی که برای درس و کار گرفتید برایم بنویس و مخصوصاً از آن که چه به شما می‌گذرد و آیا ماهانه ترتیبی برای کارت‌تان معلوم شده یا نه؟ مرا مطلع کن. قربانت برم، تا من در قاهره بودم هنوز اسبابهای شما از جهانسبورک | ژوهانسبورگ | نیامده بود. من کلیدهای شما را به خانم جم داده و سفارش نمودم آنچه از لباس و اثاثیه که لازم می‌داند و قابل استفاده است برای خودت به امریکا بفرستد و سه قاب عکس نقره با سر عصا هم که ملک‌پور آورده بود به او دادم که بفرستد و بقیه را به طهران.

عزیزم همان‌طور که در کاغذ قبل برایت نوشتم از تو خواهش دارم هر موقع پول لازم داری ابدأً ملاحظه مکن؛ تلگراف کن هر مقدار که بخواهی برایت بفرستم. به خودت ناراحتی نده ملک‌پور عرض بندگی می‌رساند با کاغذ سابق من، عریضه‌ای عرض کرد و او هم از شما خواهش کرده بود که من بعد او را از خود دانسته و هر کار یا پول که لازم دارید به او تلگراف کنید، اگرچه گمان می‌کنم او تا آخر فروردین دوباره به قاهره رفته و کارهای زیادی دارد یعنی دو ماه پس از من به طهران خواهد آمد.

خاله‌جان خودشان کاغذ دارند برای شما می‌نویسند. عذرا جعفری به شما سلام می‌رسانند. عذرا مخصوصاً خیلی یاد شما می‌کند. زیاده، از دور صورت ماهت را می‌بوسم و هزاربار قربانت می‌رود.

عزیزم، همان قسم که در کاغذ قبلی برایت نوشتم، هر قدر ممکن است از وضعیت زندگانی، که با چه مقدار آیدی | عایدی | می‌شود در آنجاها زندگی کرد، اطلاع بده که شاید هرچه زودتر ما هم بتوانیم پیش تو بیاییم.

مادرت، ملکه توران.

[۷-۱-۲-۸۲۵ الف]

شبه ۱۴ بهمن ۴ خرداد

شاپور عزیز، پسر پهلوی، در میان دل‌تافتت برای  
این برین کاغذت تا بانی که چهار روز از آن گذشت برایت می‌نویسم تا بدانی  
که نام بدون جواب نامه عزیز تو بن تو دل داد که آنقدر که گمانه برام بودی  
از سحر و دعوت خود با خبر شای چه شد که بگویی مادرت را از امرش بودی و آن  
که به بعد از آن در آنجا شعر که زیاد کردی او در آنکه محبت مادر در نظر است  
عزیز! پر از رفتن تو ما بیست و پنج روز دیگر در راه بودیم دعایم تا نزدیک او  
که در زمین می‌ایستیم در حضرت عصمت حال نظیر آن هم رسیدن دلی شد دست خود  
در زمین است و نظیر است که اجازه آمدن با بر یک راه در آن زمین و کرد  
بگشت و شب من و همکاران در آنجا در آن کس دود به بدن او رفت و در آن  
قدیم او با نازدیده به آن که هر دو درین با شریانی ایندی فخر الهی در آن چهار روز  
دستش را بر عصمت خورشید پر خاشاکهای ما بودم چون در زمین در آن  
در آن محرابی کریم و گمانه غریب است و خطای از آن است که  
شاید روز در نظر از مجسمه و از به نرسیدن از آن نگران می‌انیم  
عزیز! شبیه شد دستهای ما بعد از آن محبت تو دستت گفتم من هم از آن  
عذر من را بجز این داشتم و آنکه در آن جوان گمانه خود را در آن  
و محراب من تصور تو را می‌کرد با هم بودیم گمانه خوش زمین و کوه  
باین وصلت من می‌انیم که هر دو هم گمانه در آن ابطور در آنجا بودیم

نامه ای که در روز دوشنبه ۱۳۰۲/۱۰/۲۵  
 از تهران به طرف تبریز فرستادیم  
 در آنست بر ما روز دوشنبه آن عالم نصیب دارم بروم بروم و سرار می رود  
 به بغداد در روز جمعه آنجا در بلاد خراسان می آید و آن عالم تا اول مارس  
 یکماه بجز از عید نوروز بطهران باقیمانده خواهد بود و بعد از آنجا نزد شما  
 جواب به سفارت ایران در بغداد به پیداد آن بطهران بفرستد و کما  
 در گذارشات خود آن در همه جا برادر در کار گرفتند برایم بزرگ و مخصوص  
 لازم چه شما بکنید آید که در تبریز برای کارتان معلوم شد یا نه  
 بر اطلاع کنی و آنست بر ما آنجور که بود از اسباب شما در جازان بود  
 سینه بود من کلید را شما با نام هم داده و سفارش نمودم آنچه از شما و آنست  
 که لازم میدانند بر استخوانه است بر آن خودت با بر یکجا بفرستد و سه قلاب  
 عکس فتره با سر عکس هم که بفرستد آورده بود و دارم که بفرستد و آنچه را بطهران  
 عزیزم همان طوری که در گذارشات فرستادیم در آن خواهر دارم بر موقع پول  
 لازم دارم اید که خطه کنی شکر افغانی بر مقدار که بخواهم برایت بفرستم که  
 بخورد و ناراحت نشود و در سفر نیز که میسر ماند با کانتی سالی مع غرضه کنی و هر  
 دوام از شما خواهی بفرستد که بفرستد او را از خود دانسته و بر کار یا پول که لازم  
 دارید با و شکر افغانی کند اگر چه کلان مبلغ او تا آخر فروردین بیاورد و بیاورد  
 رفته و کار از زیدی دارد بفرستد و باه سر از من بطهران خواهر آید  
 خانه بیانی بودن آن گانه دارند بر استخوانه عذرا جعفر شکر افغانی  
 عذرا جعفر ضعی یا در شما بکنند زنده لاله در مرید است را بیوم و هزار بار دعا  
 ۱-۷-۲-۸۲۵ الف

## ۴

## هو

۲۶ اسفند

شاهپور عزیزم، پسر مهربانم، قربان و تصدق صورت ماهت برم امروز که این کاغذ را برایت می‌نویسم سه روز به عید نوروز داریم و من پانزده روز است که به تهران آمدم. در عمارت علی‌آباد<sup>۱</sup> یکه و تنها نشسته به یاد صورت ماهت مشغول کاغذ نوشتن به تو می‌باشم.

قربانت برم، دو کاغذ از مصر و یکی از فلسطین برای شما نوشتم ولی تمام مدت دو ماهی که بعد از رفتن شما طول کشید تا من به تهران آمدم فقط یک تلگراف در بغداد از شما داشتم و نوری کیا برادر عماد کیا که در نیویورک است کاغذی از برادرش داشت که شرح آمدن شماها به امریکا و هر کدام برای کاری به طرفی رفتید نوشته بود. مختصر، ملک‌پور در همان فلسطین ماند که دوباره برای کارهایش به مصر برود. من و خاله‌جان به بغداد و پس از پانزده روز که به کربلا و نجف برای زیارت رفتیم. آقا جانم با ملکه زمان و احمد هم آمده بودند. همه با هم روز ۱۱ اسفند ماه به تهران آمدیم ولی به محض آنکه من به تهران رسیدم شنیدم که در یک ماه قبل از من که علیاحضرت<sup>۲</sup> به تهران رسیده فوراً به شاه گفته که دیگر ملکه توران شوهر کرده و نباید توی این عمارت بنشیند. در نبودن من درب عمارت ما را باز کردند همان پنج پارچه فرش و ده عدد لوستر که به شما گفتم بعد از بیست و دو سال از بابت ارث پدر و تمام مرحمت خودشان به شما داده بودند دوباره بردند. تمام گلدان شمشادها همه را کنده و منزل ما را مثل یک مسجد برایم درست کرده بودند. حتی توکرایهای نمک‌شناس، حمدالله و ولی‌الله، هم خودشان را به دربار معرفی کردند و آنجا برای خود کار دیگری پیدا کردند.

عزیزم، حالا فکر حال مرا بکن که چه حالتی به من دست داد. ناچار منزل شمس رفتیم. یک هفته منزل شمس با کمال دل‌تنگی به سر بردم. در همان موقع دو کاغذ هم از شما رسید که یکی در اول ورود و یکی ۱۲ ژانویه نوشته بودی. حال غربت و بی‌کسی تو دیگر بیشتر بر تالم من افزود. یک عریضه به شاه نوشتم و خودم هم پیش علیاحضرت رفتم که جهت این گونه رفتار زشت شما چه بود؛ منزل یک مقصر بدون اجازه او داخل نمی‌شوند، شماها بچه مرا در به در و خانه او را غارت نمودید به بهانه آن که تو شوهر

۱. روستای علی‌آباد در جنوب تهران در امتداد خیابان شهید رجایی. ۲. تاج‌المنوک. ملکه مادر.

کردی یا می خواهی بکنی. امروز رضایت پسر من، که تنها اولاد و وارث من است، برای من شرط است که او رضایت دارد؛ دیگر حرف شماها با من چیست؟ کاغذ شاه و وکالت شما را که به من داده بودی به وزیر دربار و علیاحضرت نشان دادم. دوباره توسط فردوست<sup>۱</sup> به شاه پیغام دادم و گفتم من که تصمیم نداشتم که در منزل شاهپور بنشینم، قرارداد بین من و شاهپور آن بود که خانه اش بر حسب وکالتی که خود شاه تلگراف کرده بود که به مادرت بده و کاغذ نوشته بود که خانه ات را به مادرت می سپارم خانه به شاهپور منتقل شود، بعد من اجازه بدهم و با اجازه شاه از دربار خارج شوم. دیگر این چه وحشی گری بود که با من کردید؟! مختصر یک هفته هم دوباره رفتم منزل شما در یک اطاق آدم ها منزل کردم. حتی مواجب من، که پنج ماه پس افتاده بود، ندادند. هر چه فرستادم که اقلأ ماهانه مرا بدهید، شاهپور بی پول مانده برایش بفرستم یا اقلأ خودتان برای او پولی بفرستید به هیچ کدام کاغذ پیغامات من شاه جوابی نداد.

مختصر، عزیزم، تمام قول او او عده آنها به تو دروغ بود. و حال هم خودشان گمان می کنم منزل تو را به امریکایی ها به ماهی چهار هزار تومان، که هزار دلار بشود، اجاره دادند. موقعی که من به منزل تو رفتم مقداری عکس شیشه آورده بودند در سرسرا پر بود. نه به من و تو بلکه به سر عصمت<sup>۲</sup> و بچه هایش هم همین بلا را آوردند. ماهانه اش را قطع کرده، نه نفر نوکر هایش را بیرون کرده. او هم دهش را به واسطه قرض هایش فروخته و چون منزل ندارد عجالاً منزل عبدالرضا نشسته. برای احمد و حمید هم هر نفر یک نوکر نگه داشتن | داشتند | و شام و نهار از کارخانه شاه فقط برای همان بچه ها می برند.

مختصر آن که تاج الملوک پس از بیست و سه سال به مراد خود رسید. ماها را در به در بچه هاما را از وطن دور کرد که سلطنت و داری رضاشاه را خودش و بچه هایش بخورند. من هم امروز سه روز است که به علی آباد آمدم چون ملک پور هم عجالاً در تهران نیست که تکلیفی برای زندگانی من معین نماید. من هم این ده روزه جواب کاغذ شما را تعویق انداختم که شاید بالاخره جواب مساعدی از شاه بشنوم که هیچ جواب برای خانه و کارهای تو به من ندادند و دیگر نمی دانم برای تو در آنجا پول می فرستند یا نه. من هم مجبور شدم عجالاً در علی آباد بیایم تا ببینم چه می شود، همین قدر، عزیزم، تو تصور نکن که مادرت شوهر کرده و به خوشی مشغول است و به یاد تو نیست یا پیش تو نمی آید. اولاً تذکره من تا عید مدتش تمام است و دیگر گمان نمی کنم که تذکره

۲. عصمت الملوک دولتشاهی همسر آخر رضاشاه.

۱. حسین فردوست.

سیاسی به من بدهند. ثانیاً اساساً می‌گویند دیگر قدغن شده که برای امریکا به کسی تذکره ندهند و دیگر آن که تا یکی دو ماه دیگر شاید تا آخر اردیبهشت گمان می‌کنم ملک‌پور در مصر باشد تا او نیاید من دیگر نمی‌توانم وسیله‌ای برای آمدن پیدا کنم.

مختصر آن که تاج الملوک، پسرش<sup>۱</sup>، من و تو را از همه طرف بیچاره کردند. امید است خداوند بیچاره‌شان کند. شهدخت<sup>۲</sup> و اشرف هم هنوز در مصر و فلسطین هستند. شهدخت هم نیست که اقلأ کمی او در مقابل حرفها و صدمات مادرش دفاع کند. در هر حال، عزیزم، امیدمان به خداست. من عجلتاً ادرأ علی آباد و تنها نوکر وفادار ما عباس، گوهر تاج، مشتری، سکینه، گلین خانم و دهاتی‌ها دور من می‌باشند. ماشین مرا دو ماه قبل حیدرقلی خان به بیست هزار تومان فروخت. پولش را به مصر فرستاده ولی موقعی که من از مصر بیرون آمده بودم هنوز هم پولش آنجاست. من تلگرافی به جم کردم که پولش را پس بفرستد. خانم جم کاغذی به من داده بود که اثاثیه شاهپورها رسیده و من به او دستور داده بودم که لباس‌های نو شما را که به دردت می‌خورد با چند قاب عکس نقره و سر عصا که ملک‌پور آورده بود برایت بفرستند امریکا و بقیه را به تهران. خانم جم نوشته بود که به همین دستور رفتار خواهیم کرد. ولی شاهپور عبدالرضا برای جم کاغذی داده بود، ولی شاهپور غلامرضا تا به حال نه کاغذ و نه تلگرافی نزده. عزیزم، من که به شما گفتم انسان همیشه باید مردم را در دست داشته باشد و شما به محض آن که به امریکا رسیدی یک کاغذ اظهار تشکر به جم بنویس و از خانمش احوال‌پرسی کن. حالا هم تأکید می‌کنم که به آنها کاغذ بنویسی. دیگر آن که، قربانت برم، اگر انشاءالله این کاغذ من زود به تو رسید فوراً یک کاغذ به شاه یکی به فوزیه، یکی به شهدخت، یکی به علیاحضرت می‌نویسی و مخصوصاً به شاه شکایت می‌کنی که من به امید وعده‌ها و دستخط شما که مرا مطمئن کرد، یکه او! تنها به این سفر بزرگ رفتم. من مادرم را به شما سپردم. تازه گناهی بر مادر من نیست که پس از بیست و سه سال این همه صدماتی که در میان فامیل پدری من بر سر او آمد، آن هم به میل و رضایت خودم، شوهر کند. من با دانستن آن که مادرم شوهر خواهد کرد و کالت تمام کارهایم را به او دادم، چون می‌دانم که مهربان‌تر از او کسی برای من نخواهد بود. من می‌دانم که مادرم با چه زجر او! صدمه و با چه خون دلی مرا روی زندگی کوچک خود پروراند و صدایش در نیامد. پس از بیست و سه سال زحمت، پنج تکه فرش چه اهمیتی داشت که از زیر پای او، آن هم در نبودن او،

۲. شمس پهلوی.

۱. محمدرضا پهلوی.



کشیدید، منتهی اگر برای من و به اسم من هم داده بودید او بهترین محافظ برای هستی من می باشد. سایرین مادرهای خطاکار خود را دوست می دارند. مادر من اگر شوهر کرده آن هم با رضایت من کار خلاف شرع و عرفی نکرده. شما می خواستید من را از او جدا نکنید او تا عمر داشت اسم شوهر نمی آورد. حال هم اگر واقعاً مطابق دستور پدرم و قولی که خودتان دادید به من حقی و خانه ای می دهید من به مادرم وکالت دادم، وکالت او صحیح است؛ تمام هستی مرا به مادرم واگذار نمایید. و اگر هم من پسر شاه و برادر شما نیستم و حقی به هیچ گونه از هستی پدرم که میلیونها تمول را گذارد و رفت نمی برم که پس من هم یک نفر فرد بی کس ایرانی هستم به کدام جرم [او] گناه باید از وطنم دور باشم. دیگر نمی خواهم که در خارجه باشم می خواهم بیایم در وطنم مثل یک نفر فرد ایرانی زندگانی نمایم. مخصوصاً این کاغذ را به تمام حتی وزیر دربار، رئیس وزرای وقت و مجلس هم می نویسی و مخصوصاً گوشزد می کنی تا زمانی که پدر ما حیات داشت من از تمام ثروت و بزرگی پدر، از ترس زن پدر که علیاحضرت باشد، دور و در کنجی با مادر خود با مبلغ کمی ماهیانه زندگی می کردیم و هیچ گونه استفاده از مقام و هستی پدرم حتی یک تکه فرش نمی بردم ولی حالا موقعی که پدرم از مقام افتاد مرا دنبال او کردند که با او به غربت بروم. پس از سه سال که پدرم مرد و ما به مصر آمدیم باز به وعده [او] نویده های دروغ که تو به امریکا برو و ما حق تو را به مادرت می سپاریم من هم اولاً محض تحصیل و ثانیاً محض اطاعت امر شاه به امریکا رفتم و حالا از قرار معلوم هیچ گونه حقی را برای من قائل نیستند. پس من درخواست می کنم از مجلس که رسیدگی در این خصوص بنمایند که اگر واقعاً مرا پسر شاه سابق و برادر شاه حالیه می دانند که حق مرا به مادرم اگر چه شوهر هم کرده باشد مطابق وکالتی که به او دادم واگذار نمایند و اگر هم نمی دهند پس به چه جرم و گناهی من از وطن و مادرم دور باشم. تمام دخترها، چه در دوره زندگانی پدر و چه بعد از او، بیش از پنج میلیون تمول به ایشان دادند. مادرش بیشتر از بیست میلیون تمول به او واگذار کرد. عبدالرضا را پدر از ترس آن که بعد از او چیزی برای مادرش و آن پنج بچه ندهند یک میلیون به او داد و مرا [او] مادرم را به خیال آن که این شاه دوست می دارد واگذار به این کرد. اینها هم مرا در به در و حق مرا پامال نمودند. پس من هم اجازه از مجلس و دولت می خواهم که به وطنم برگردم و در کنجی مثل یک نفر افراد ایرانی زندگانی کنم.

امحمد رضا پهلوی |

غرض از تصدیق حضور ملوکانه، ابتدا اظهار تشکر از مرحمت و بنده نوازی اعلیحضرت همایونی است که با آن که کنیز از دربار خارج شده و در کنج ده مشغول رعیتی و گذراندن عمر می باشم باز یادی از این کنیز دور افتاده فرموده و ماهانه بنده را مرحمت فرمودید. ثانیاً راجع به شاهپور غلامرضا می باشد. اگر چه عجزاً در نیوجرسی، ۵۱ کیلومتری نیویورک، در یکی از بزرگترین مدارس با کمال کوشش مشغول تحصیل می باشد البته هم او خود مایل به این تحصیل و هم من خوشوقت از پشتکار و تحصیل او می باشم ولی در کاغذهایی که به من می نویسد تمامش ابتدا سؤال از من است که کارهای او و وعده های اعلیحضرت برای او و منزل او چه شد؟ آیا اجاره رفت؟ تکلیف و وضع کار او معلوم شده یا خیر؟ و ثانیاً اصرار و تأکید زیاد که من پیش او بروم؟ نزدیک او منزل کوچکی بگیرم که او مواقع تعطیل خود پیش من بیاید و آنقدر غریب و تنها نباشد چون از برادرهای دیگر که سوا است، و درست دقت فرمایید که اگر که اگر بعضی خیال های جوانی و بوالهوسی ابلهوسی ادر سرداشت هیچ گاه اصرار نداشت چون می داند که من کاملاً مانع و مخالف این گونه حرکات می باشم. و در قسمت سیم کمی پول که به او می رسد؛ البته اعلیحضرت همایونی خود بهتر مسبوق اند که شاهپور غلامرضا از حیث مالی از تمام برادر و خواهرهای خود کمتر بلکه هیچ چیز را دارا نیست. درست ملاحظه فرمایید شاهپور علیرضا دارای مادر مَثْمُولی است که همه گونه گذشت از مرحمت اعلیحضرت نسبت به او کمک های مالی می توانند بکنند. شاهپور عبدالرضا، گذشته از بودجه مرحمتی اعلیحضرت، دارای یک میلیون ثروت، و عایدات او کمک خرج او می شود. احمد رضا در منزل شخصی و گذراندن [گذران] او از طرف اعلیحضرت داده می شود به علاوه ماهی هشتصد تومان پول تو جیبی. ولی شاهپور غلامرضا که از دوتای آنها هم بزرگتر، مظلوم تر و بی صداتر می باشد، تمام گذران از لباس، خوراک، درس، سواری و بالاخره جوان است، تمام مخارج او منحصر به ماهی دو بیست دلار که سیصد تومان بوده می باشد. بنده هم اگر خود چیزی داشتم از او مضایقه نمی کردم ولی خود اعلیحضرت همایونی مسبوق اند که من این ده را با ده هزار تومان سرمایه خریداری نمودم و حال چهار دانگ و نیم که یک دانگ و نیم او را به اسم شاهپور خریداری کردم و به علاوه صد و پنجاه هزار تومان بنا و آبادی آن تمام را با صرفه جویی و

قرض و بالاخره زنی بودم که اگر نان خالی هم خوردم فکر آتیه خود و اولادم بودم. و هنوز به سر اعلیحضرت و به جان شاهپور هفتاد هزار تومان دیگر از قروض من باقی است و تمام عمر وقت خود را در کنج ده مشغول تقلا و رعیتی شدم که بتوانم این قرض را بدهم. دیگر فوق العاده‌ای نیست که بتوانم هر ماهه برای شاهپور چیزی بفرستم. این همه جزئیات را به عرض رسانیدم. اگرچه اعلیحضرت تمام دوره زندگانی این بیست و دو ساله کنیز و شاهپور را می‌دانند ولی باز یادآوری شود و اعلیحضرت که شخص خداشناس و با عدالتی می‌باشند احقاق حق بفرمایند که شاهپور غلامرضا از ابتدای طفولیت از هر جهت سوخته و بی‌حق شده و از تمام برادرها کمتر استفاده از پدر برده و بیشتر زجر کشیده و امروز هم با آن اخلاق نیکو و فطرت پاکی که این جوان دارد به جرم کارهای سایرین از همه چیز بی‌حق و مأیوس در کنج غربت به سر می‌برد. پس استدعای کنیز آن است اعلیحضرت همایونی با آن قلب رئوف که به تمام بیچارگان همراهی و شفقت دارند راضی نشوند این جوان آنقدر در زندگی کسل و مأیوس باشد و در انظار خارجه و داخله از همه برادر و خواهرها ندارتر، در حالی که ارادت و علاقه او نسبت به شخص اعلیحضرت و وطنش از هر کسی بیشتر و بالاتر است.

یک مرتبه در قاهره به او گفتم چرا از پدرت درخواست نکردی اقلأً به تو هم چیزی مرحمت کنند؟ مثل شاهپور عبدالرضا، گفت: مادر گفتم، ولی اعلیحضرت مرحوم فرمودند غلامرضا تو و مادرت را اعلیحضرت فعلی و علیاحضرت دوست می‌دارند و نمی‌گذارند به شماها بد بگذرد.

البته کنیز نسبت به شخص خودم هیچ‌گونه توقعی از اعلیحضرت همایونی ندارم زیرا آنچه را هم که مرحمت می‌فرمایید روی التفات شخصی خود می‌باشد و همیشه کنیز سپاس‌گذار اسپاسگزار | مرحمت اعلیحضرت می‌باشم ولی استدعای کنیز آن است که اعلیحضرت همایونی نسبت به شاهپور غلامرضا مرحمت بیشتری داشته باشید و بنده را از فکر و غصه او راحت فرمایید. درخصوص منزل او نظر به فرموده خود اعلیحضرت دو ماه است که بنده آمدم و هنوز تکلیفی برای این خانه معلوم نیست. بنده محض آن که آنجا زود به اجاره رود و من مانع نشده باشم فوری اثاثیه خود را به ده برده و صرف نظر از آن منزل نمودم حال هم یکی از شعبات وزارت خارجه به ماهی دو هزار تومان پیشنهاد اجاره داده البته اگر اعلیحضرت اجازه مرحمت می‌فرمایند که مقرر قباله آنجا را به اسم شاهپور غلامرضا نموده و اجاره داده شود البته اجاره هم همه ماهه توسط خود دربار برای او خواهیم فرستاد. ثانیاً درخصوص تعمیرات طبقه سیم او که به کلی خراب و

چراغ‌ها که تا چراغ‌های خریداری را هم کنده بردند، فقط چند عددی به سقف زیرزمین‌ها باقی مانده. البته باید قبلاً مقرر فرمایند تعمیرات و چراغ آنجا را اقلماً مرتب نمایند تا مردم اجاره نمایند. درخصوص اثاثیه هم اقلماً هر مقدار که به شاهپور عبدالرضا در منزلش فرش و اثاثیه [اسند مخدوش است] به شاهپور غلامرضا هم مرحمت بفرمایند. کنیز به هیچ وجه نمی‌خواهد که به دست من بیاید؛ همین قدر معلوم فرموده کنیز بدانم به دست بهبودی یا دیگری بسپارم تا بعد درخصوص وجه هم شاهپور به بنده هم گفته و هم نوشته من مقصودم از گرفتن پول تفریحات نمی‌باشد؛ مقصود آیدات [عایدات] برای زندگی است. اگر اعلیحضرت همایونی دهی را هم به جای پول به من مرحمت بفرمایند تشکر من بیشتر خواهد شد. در هر صورت تمام بسته است به عدالت و مرحمت خود اعلیحضرت. همین قدر استدعای شاهپور و بنده آن است که اعلیحضرت همایونی راضی نشوند که شاهپور غلامرضا آن قدر ناراحت و وضعیتش از هر جهت از سایرین کمتر باشد. بالاخره او هم برادر اعلیحضرت است و امیدش بسته به مرحمت اعلیحضرت می‌باشد. او هم جوان است و میل دارد به زیر سایه اعلیحضرت عروسی کرده و دارای خانواده بشود. اینها صحبت‌هایی بود که خود او به من می‌کرد و حال هم چون میل و تأکید زیاد او به رفتن بنده می‌باشد بنده هم [اسند مخدوش است] صرف‌نظر از هر چیز کرده پیش او بروم و تا او مشغول تحصیل است من هم خدمت او را کرده و نزدیک او باشم ولی فقط نگرانیم وضعیت اوست. مستدعی بنده نوازی و رعیت پروری فرموده وضعیت شاهپور را مرتب فرموده و اجازه کنیز را برای رفتن پیش او مرحمت فرمایند.

[توران امیر سلیمانی]

[۶/۴ تا ۶/۱ - ۱۳۴ - ۸۲۵ الف]

۶

هو

۱۴ فروردین ۱۳۲۴

۱۳ آوریل

شاهپور عزیزم، پسر مهربانم، قربان و تصدقت برم

قربانت برم امروز که ۱۴ روز از عید نوروز می‌گذرد به واسطه آن که یک ماه و ۵ روز بود به کلی از تو بی‌خبر بودم تنها در کنج اطاق علی‌آباد نشسته، لوازم تحریر را آورده

بودم که کاغذ برایت بنویسم. اگر چه صبح امروز هم تلگرافی برایت مخابره نمودم زیرا هم فوق العاده از بی اطلاعی از تو نگران و هم اخلاق حمیده و ادب تو را دور از آن می دانستم که سیزده عید تمام شد و هنوز از طرف تو تلگراف تبریکی به من نرسیده بود. بحمدالله دیدم تلگرافچی آمده و تلگراف تبریک عید و سلامتی تو را به من داد. قربانت برم، من هم این عید سعید را به تو تبریک می گویم. از درگاه خداوند مسئلت می نمایم این مفارقت که دیگر استخوان مرا هم از صدمه اش آب نمود به پایان برساند و به سلامتی و خوشی تو به ایران بیایی و انشاءالله خداوند جمع ما را در وطن با هم جمع نماید. عزیزم، چنانکه در کاغذ قبل، اگر رسیده باشد برایت شرح دادم بیست روز قبل از عید، ۱۱ اسفند، من به اتفاق خاله جان، آقا جانم، احمد و ملکه زمان که آنها هم به کربلا آمده بودند به تهران آمدیم. خواستم بروم منزلمان اما از ظلم علیاحضرت که در نبودن من چه بدگویی ها که کرده و فرستاده بود آن پنج تکه فرش که به شما گفتم با ده عدد لوستر که شاه داده بود درب عمارت را کلید انداخته بردند.

تقریباً منزل ما را ویران کرده و نوکرهامان را، اگر چه حمدالله و ولی الله خودشان هم شریک دزد و رفیق قافله بودند و تمام بدذاتی ها را کرده و قبل از ورود من خودشان را به دربار معرفی کردند که دیگر پیش من نباشند، بقیه از قبیل عباس و اوستا یدالله را هم ماهانه شان را بریدن ابریدند! من هم که وضع را این گونه دیدم یک هفته منزل شمس بودم و از صدمه این بی انصاف ها مریض شده پس از یک هفته برای جمع آوری اثاثیه خودم به منزل شما رفتم. در این مدت دو عریضه به شاه و فوزیه دادم. خودم یک دفعه پیش علیاحضرت رفتم و گفتم پس حق بچه من چه می شود؟ این کاغذ چه بود که به شاهپور، شاه نوشت و او را مطمئن کرد، به غربت فرستاد؟ و حال با مادر و آدم های او این گونه رفتار می کند. خانه و حق او را نمی دهید و پس از بیست و دو سال، پنج پارچه فرش را هم از ما پس گرفتید، آن هم با این وقاحت! تا به حال که جواب صحیحی بما ندادند و تکلیفی برای کار و خانه شما معلوم نکردند. من هم که وضع را این طور دیدم مجبور شدم عجلتاً از پنج روز قبل از عید تا به حال به علی آباد آمده مقداری اثاثیه خود را به علی آباد آورده و مقدار کمی هم محض آن که منزل تو را به کلی خالی نکنم در دو اتاق آنجا گذارده درب را قفل نمودم. فقط با تمام پیغامات و گفت و گوها، ماهانه پنج ماهه مرا شاه شب عید داد آوردند علی آباد. آن هم من مقداری به قرض داده و هزار دلار هم به عنوان عیدی برای تو صبح امروز فرستادم. آن را هم از روز عید تا به حال پیش وزیر دربار و شاه فرستادم؛ همه روزه تا روز ۱۲ عید اجازه آمده که بانک پول را از من قبول کند

که به امریکا بفرستد چون هم تذکره و هم پول فرستادن تا اجازه شاه و دولت نباشد به کسی نمی‌دهند و نمی‌گذارند پول بفرستند. در هر صورت امروز بحمدالله موفق شدیم که توسط قنصلگری ایران به شما پول بفرستیم. تلگرافی هم نوشتم دادم حیدرقلی خان مخابره کند. تلگراف‌ها را هم من دیگر خودم از خارج می‌زنم چون می‌دانم دربار ماهی یک تلگراف را هم مذايقه |مضایقه| می‌کند.

عزیزم، چنانکه در کاغذ قبل برایت نوشتم، ملک‌پور پانزده روز بعد از رفتن شما به امریکا به قاهره آمد و ما پانزده روز دیگر هم به اتفاق او در قاهره بودیم و من دو کاغذ از آنجا و یکی هم او برای شما نوشتیم که هنوز جوابش به تهران هم نرسیده. و بیست‌روز هم در فلسطین، دمشق. بعد ما او را ترک گفته به کربلا با خاله‌جان رفتم. حال هم مدت یک ماه و چهار روز است که من به تهران آمدم هنوز او نیامده که تکلیفی برای زندگی من معلوم شود که آیا می‌توانیم تذکره گرفته پیش شما بیایم یا نمی‌توانیم. باز هم گمان می‌کنم تا بیستم اردیبهشت، یعنی یک ماه چهل روز دیگر، مسافرت او طول بکشد.

در هر صورت منتظر بشوم تا او بیاید و کارهایش را در تهران مرتب نماید. البته اگر او توانست بیاید چه بهتر؛ من اقلأً در راه تنها نیستم و اگر او نتوانست بیاید تا سه چهار ماه دیگر همین قدر من قدری قرض‌ها را بدهم و یک عایدی برای مخارج خود معلوم کنم. چون دیگر از دربار که به من مواجب نخواهند داد و بیستم تکلیف کارهای شما چه می‌شود. آن را هم بایستی خودت با چندین کاغذ به شاه، فوزیه، مادرشاه، وزیر دربار و هر چه می‌توانی تأکید نمایی که خانه و پول و یک دست عمارت به من بسپارند که اقلأً بتوانم خانه را اجاره داده و عایداتی برایت معلوم نمایم. این کارها را کرده اگر با تذکره معمولی هم شده گرفته پیش تو خواهم آمد، زیرا تذکره مرا هم سرحد از همگی گرفتن |اگرفتند| من دیگر تذکره ندارم. دیگر منتظر نمی‌شوم که او می‌تواند بیاید یا نه زیرا، عزیزم، دیگر طاقت مفارقت تو را ندارم. این مرتبه نزدیک بودن آن پنجاه روز در قاهره و دیدن آن اخلاق حمیده و روح پاک بی‌گناه تو مرا بیشتر از پیش دیوانه تو کرده و فکر آن که تو این مرتبه تنهایی و اگر خدای نخواسته مریض یا اتفاقی برایت بیافتد ابدأً جز خداوند کس و کاری نداری شب و روز مرا مثل مجنون نموده. همیشه تو را به خدا می‌سپارم و امید است او در این تنهایی و غربت، پشت و پناه تو باشد. عزیزم، دیروز برای سیزده عید همه فامیل به علی‌آباد آمده هزار بار جای عزیزت را سبز نمودیم و همه آرزو می‌کردیم، و می‌کنیم که انشاءالله به زودی در جشن عروسی تو همه شادی نمایند. همان دیروز سه هزار و پانصد تومان به حیدرقلی خان دادم با یک صورت تلگراف و اجازه دربار که برای

شما هزار دلار بفرستد.

دیگر آن که، عزیزم، کاغذی از خانم جم آمده بود که اثاثیه شما به قاهره رسیده و یک مقدار لباس و سه قاب عکس و سر عصا که خودم داده بودم برایت به امریکا بفرستند و بقیه را به تهران، از قرار هنوز در راه است؛ نرسیده که بینم چه چیزها می باشد. البته اگر رسید صورتش را برایت خواهم داد. من هم اتومبیل خودم را فروختم، یعنی موقعی که در مصر بودم حیدر قلی خان بیست هزار تومان فروخته و به قاهره فرستاده بود. من که آمدم مجبور شدیم پس بخواهیم. تقریباً هزار و پانصد تومان چه خرج رفتن او برگشتن شد و چه حمدالله نمک ناشناس با مقداری اثاثیه ماشین را برداشت. بقیه را هم سهم کوره نیزمان را به سی هزار تومان خریدم که نصف آن را داده و نصف دیگر مانده که بعد بدهم. کلیه، با قرض بانک و قرض های داخلی هفتاد تایی دیگر قرض برایم باقی است که انشاءالله باید تقلا کرده بدهم خیال خود را راحت نمایم.

[توران امیر سلیمانی]

[۶/۴ تا ۶/۱ - ۰۳۳ - ۸۲۵ الف]

## ۷

دانشکده پرینستن

مادر عزیزم را هزار بار قربان می روم. امروز کاغذی از شما رسید که تاریخ ۱۴ فروردین را داشت ولی کاغذ دیگری قریب سه هفته پیش از شما رسیده بود که بعد از این کاغذ نوشته بودید. امیدوارم کاغذها را با پستی بدهید که زود برسد. راجع به وقایعی که رخ داده بود چندبار نوشته بودید؛ البته آن حرکت بسیار ناشایسته و پرخطا بود. من هم به شاه، فوزیه، اشرف و غیره نوشته و می نویسم و مخصوصاً تکرار می نمایم. البته دیگر بسته به انصاف خودشان است ولی آن اثاثیه را هر طوری شده باید پس گرفت. حقیقتاً طرز قریبی [غریبی] است! از طرفی خانه و اثاثیه داده و از طرفی پس می گیرند. ولی از نقطه نظر پول برای تحصیل و غیره مطمئن باشید که اعلیحضرت می دهند و من اکنون از [این] [لهاذ] [الحاظ] هیچ در عذاب نیستم. شما هم نمی بایستی اثاساً [اساساً] برای من پول بفرستید زیرا، همان طوری که گفتم، اعلیحضرت ما را بی پول نمی گذارند. در اینجا هم من با کارهای سخت درسی گرفتارم و وقت [وقت] این را هم ندارم به صفحه کوچکها برسم و کارهای درسی را واجب تر می دانم. همین امروز عصر تلگراف تبریک [سند مخدوش است] رسید. خیلی متشکرم و اگر چه تلگرافی دیشب [سند مخدوش است]

روم ولی جواب این را هم امروز فردا خواهم [سند مخدوش است] زیادتر از خود خبر می‌دادید کاغذهای شما ماه به ماه به من [سند مخدوش است] هم نسبتاً در کاغذ نوشتن تنبل می‌باشم. عجبالتاً که جنگ اروپا [سند مخدوش است] تلگرافی [به] شاه زدم که بلکه بتوانم برای تابستان به ایران بیایم و وضعیت خود را و شما را رو به راه بنمایم چون اگر خود [م] با شاه روبه‌رو شوم وضعیت خیلی فرق می‌کند تا آن که انسان کاغذ و تلگراف بفرستد. اگر اجازه بدهد خیلی خوب می‌شود، فقط برای تابستان و شاید بعدش هم به اتفاق دوباره به امریکا آمده یا آن که به اروپا بروم. اگر شاه خود به کارها رسیدگی می‌کرد و مادرش دخالت نمی‌نمود خیلی گمان می‌رفت که من تا به حال ده بار به ایران [می] آمدم و اقلماً از دیدار وطن، هموطنان و فامیل برخوردار می‌شدم. حالا چون علیرضا نمی‌تواند برگردد ما هم باید به آتش او بسوزیم. در هر صورت امیدوارم که آن موضوع بشود؛ خیلی خوب خواهد گردید. در اینجا اگر من مشغول کار نبودم تنهایی خیلی در من تأثیر می‌کرد. شاید برای این است که وسعت مملکت زیاد و شهرهایش از هم دور می‌باشند. مثلاً از نیویورک تا پرینستن مانند از شمیران تا کرج است و یک ساعت با ترن سریع‌السير راه است ولی اگر روی یک نقشه بزرگ امریکا نگاه کنید اصلاً به نظر نمی‌آید. خلاصه اگر طوری می‌شود [می] شد که به اروپا می‌رفتم خیلی بهتر بود مانند فرانسه، سویس یا غیره. اساساً راستش را بخواهید اینجا مملکتی است اگر چه آزاد ولی مردمش فقط در فکر پول درآوردن می‌باشند. اگر چه امروزه در تمام جای دنیا کم و بیش همین طور است ولی مردمان اینجا فوق‌العاده مالی هستند. خلاصه خوب طوری ما را با سیاست به امریکا فرستادند. اول به خواهش و بعد تمهید. اخیراً کاغذی از سرلشکر جهانبانی رسید و جوابش را هم دادم. حالا من کاغذهایم را توسط پوست [پست] مخصوص قنصلخانه می‌فرستم و امیدوارم که زودتر به شما برسد. شما هم طوری [ترتیب] دهید که کاغذهایتان زود به زود به من برسد.

در مدرسه هم من چند آشنای خوب پیدا نموده‌ام که خیلی [سند مخدوش است] اوقات تنهایی من مفید می‌باشند ولی اثاساً [اساساً] [سند مخدوش است] من تا در وطن نباشم از شر این تنهایی [سند مخدوش است] هر کشوری که پا می‌گذارم خود را تنها می‌یابم ولی انشاءالله [سند مخدوش است] تابستان به ایران بیایم باز خوب است. اگر نشود شاید این تابستان را صرف گردش و دیدن نقاط دیگر امریکا نمایم زیرا در این محل می‌گویند فوق‌العاده گرم می‌شود. خلاصه هنوز تصمیمی نگرفته و اوضاع مغشوش می‌باشد. دیگر از وضعیات که رخ می‌دهد بیشتر برای من بنویسید؛ خیلی مشتاق دانستن



حول ۱۸۷۹ اطاق ۲۱

داکله پرتین

مادفریزم راوار با خرابان میروم اردو کاغذ از سارینه و تا صبح ۱۴  
 فروردین در اداست ولی کاغذ را با تریب سه هفته عایش از سارینه  
 لغو و لجه از این کاغذ نوشته بودم و اینده دایم کاغذ با ایالتی میباید  
 میزد در برهه راجع به مانی در رخ داده بود خدیجه ایرونی بود که البته  
 آن حرکت بسیار است و در خط بود منم که نه فوزه اثر و دعو  
 نوشته و میسوزنستم و مخصوصا تا کار میسازم الله دایسته باصاف خود آن است  
 ولی آن آقا به کار میسوزنسته و ما به سوزن گرفت حقیقتا طریقت است  
 طریقی مانده در آینه داده و از طرف پس سوزنیده ولی از نقطه نظر قبول بار  
 حاصل و غره عین با شده و اعلمیست میسوزنیده و سن اکنون از لهاد قبول است  
 در غداست نیستیم شام تیسرا شرا تا با از سن قبول فرستد ز را با ماکو  
 در لغیم اعلمیست تا ما این قول میسوزنیده در انعام سن با کار با نعمت  
 در کار خاتم و دو قطب از ازم ندایم به صفتی کوچک استم و کار با  
 در کار اداست میسوزنیده همین اردو عمر مکران ترکت است  
 رسیده خدایی شکر استم و از رسیده تکر افی در سوزنیده  
 در دم ولی بزای این را ام اردو فرود خزان  
 را در ترا از خود رسیده او به کاغذ ما را شاه ماه سن  
 چنانست که کاغذ توشن تیل سالیتم عمالده خنک اروا  
 تکر افی شاه در دم و کله خوام تیار استان ایران با هم و وضعت  
 خود را در سار و در اصنام چون از خوانش در زود و شوم و صحبت بیان  
 زن سکنیده تا آنکه آن کاغذ در تکران بنرستد اگر اجازه رسیده  
 خدایی توبه میسوزنیده فقط از استان در سار رسیده است هر اتفاق بود  
 با بر قیامت رسیده یا آنکه ایضا میروم آرشاه خود کار با رسیده کی میگرد

این کاغذ را در روز ۱۴ فروردین  
 در اداست ولی کاغذ را با تریب  
 سه هفته عایش از سارینه  
 لغو و لجه از این کاغذ نوشته  
 بودم و اینده دایم کاغذ با  
 ایالتی میباید میزد در برهه  
 راجع به مانی در رخ داده بود  
 خدیجه ایرونی بود که البته  
 آن حرکت بسیار است و در خط  
 بود منم که نه فوزه اثر و دعو  
 نوشته و میسوزنستم و مخصوصا  
 تا کار میسازم الله دایسته  
 باصاف خود آن است ولی آن آقا  
 به کار میسوزنسته و ما به  
 سوزن گرفت حقیقتا طریقت  
 است طریقی مانده در آینه داده  
 و از طرف پس سوزنیده ولی  
 از نقطه نظر قبول بار حاصل  
 و غره عین با شده و اعلمیست  
 میسوزنیده و سن اکنون از  
 لهاد قبول است در غداست  
 نیستیم شام تیسرا شرا تا  
 با از سن قبول فرستد ز را  
 با ماکو در لغیم اعلمیست  
 تا ما این قول میسوزنیده  
 در انعام سن با کار با نعمت  
 در کار خاتم و دو قطب از  
 ازم ندایم به صفتی کوچک  
 استم و کار با در کار اداست  
 میسوزنیده همین اردو عمر  
 مکران ترکت است رسیده  
 خدایی شکر استم و از رسیده  
 تکر افی در سوزنیده در دم  
 ولی بزای این را ام اردو  
 فرود خزان را در ترا از خود  
 رسیده او به کاغذ ما را شاه  
 ماه سن چنانست که کاغذ  
 توشن تیل سالیتم عمالده  
 خنک اروا تکر افی شاه در  
 دم و کله خوام تیار استان  
 ایران با هم و وضعت خود را  
 در سار و در اصنام چون از  
 خوانش در زود و شوم و  
 صحبت بیان زن سکنیده تا  
 آنکه آن کاغذ در تکران  
 بنرستد اگر اجازه رسیده  
 خدایی توبه میسوزنیده  
 فقط از استان در سار  
 رسیده است هر اتفاق بود  
 با بر قیامت رسیده یا آنکه  
 ایضا میروم آرشاه خود  
 کار با رسیده کی میگرد

در انما از من شعول کا یسردم تمامی ضعیفی در من تاثر نگارد شاید  
 برای آنست که وسعت ملکیت زیاد و شرفا شرف انیم می نمایند  
 مثلا از سر برون تا پر نیستن مانند از شیران تا کرج است در  
 مایه سالت آثارین بجمع و سر راه است دلی الرود در ملک نقشه رنگ  
 امری فالکاه کسبه اصلا نظر نیاید خلاصه اگر طوری بشود که بار دیگر هم  
 ضعیفی نیز بعد مانده فزانه سرس با غره اما نارالتی را سوا میرسانما  
 ملکیت اگر چه آذاد دلی بر دش فقط در فکر بول در آذاد دن سالت  
 اگر چه آرزو در تمام خار دنیا کم و بیش مینظر است دلی در میان  
 اینها فوق العاده الی نیستند خلاصه خوب طوری ما را با سیاست  
 با رفتار ستاد نه اول بخواهش دلعه تمهید

افرا گانه از سر نگر صها نانی رسنه و جواسش را هم دارم  
 حالا من کافه تمام را توسط بنوست مخصوص قوشول خانه سوختم  
 و امید دارم و در در شمار سده تمام طوری دهید که کافه مانیان  
 رود بزود من برسد

در سده هم من ضعیف انانار خوب سده انموده ام و ضعیف  
 او فانت تمامی من ضعیف سالتند دلی انانار  
 من تا در ططم سالتسم از شرفان نهانی  
 بر کتور با جمله ام خود را آنها تمام دلی انانار  
 تا سالتان با ایران تمام باز خوب است اگر نوزد سالتان  
 تا سالتان را عورت گردش زودیدن نقاط دیگر انانار تمام زیرا  
 در این محل سلکونیه فوق العاده گرم مشرف خلاصه بهتر  
 تصویر نگرفته داد خارج مخصوص سالتند دیگر از وضعیت  
 روح سده به بیشتر برابر من بنوده ضعیفی شتاق را تسخیر  
 همه جز سالتسم اگر چه من بیال میل و انانار نه خانه بقبولیم دلی تمام

من کافه تمام را توسط بنوست مخصوص قوشول خانه سوختم و امید دارم و در در شمار سده تمام طوری دهید که کافه مانیان رود بزود من برسد

همه چیز می‌باشم. اگر چه من برای مبل و اثاثیه خانه می‌نویسم ولی شما هم سعی کنید که آنها را پس گرفته و امسال تابستان را هم در گرمای علی‌آباد به سر نبرید بلکه شمیران رفته و هوای خنک استنشاق نمایید. باری، از قول من هم به فامیل سلام رسانده و از مستخدمین احوالپرسی نمایید.

غلامرضا پهلوی

[۲۶/۲ تا ۲۶/۱ - ۰۳۳ - ۸۲۵ الف]

## ۸

۱۳۲۴/۱/۱۹

شاهپور عزیزم، پسر مهربانم، قربان و تصدقت برم

امروز که ۱۹ فروردین است در تهران منزل خاله جان قدس اعظم با فامیل از قبیل آقا، ملکه زمان، شمس او انیر می‌باشیم. قربانت چنان که در دو کاغذ قبل برایت کلیه شرح حال را نوشتم من ۱۱ اسفند وارد تهران شدم. چون علیاحضرت که یک ماه قبل از ما به تهران رسیده بود بنای بدگویی از ما پیش شاه [گذاشته] و فرستاده درب اطاق و عمارت ما را باز کرده و آن پنج تکه فرش که برایت گفته بودم با ده عدد لوسترها را بردند و منزل ما را به کلی خالی کردند، نوکرهای ما را مواجب‌شان را قطع، البته حمدالله و ولی‌الله بدجنس به چاپلوسی خود را قبلاً به دربار معرفی ولی عباس را خارج کردند. در هر صورت میل ندارم این گونه چیزها را برایت بنویسم و تو را دلتنگ نمایم ولی چون خودت میل داری که از همه چیز باخبر باشی و از طرفی دیر آمدن مرا به امریکا تصور نکنی که من برای پیش آمد خودم تو را فراموش کردم یا تقصیر دارم ناچار می‌نویسم. در هر صورت، عزیزم، من چون زندگی را این طور دیدم یک هفته در منزل شمس مانده و یک هفته هم به منزل شما رفته، یکی دو عریضه به شاه دادم. درخصوص منزل و کارهای تو پیش علیاحضرت رفتم و گفتم که شماها بچه مرا گول زدید؛ وعده منزل و حق او را به او دادید و حال به سر ما این طور می‌آورد. هنوز جوابی نگرفتم و پس از یک هفته هم که منزل خودمان بودم چون وضعیت را به کلی دگرگون دیدم مجبور شدم به علی‌آباد رفتم. چون ملک‌پور در فلسطین مانده و هنوز به تهران نیامده که تکلیف ما معلوم شود قبل از عید خواستم اقلأ هزار لیره برای مخارج فوق‌العاده شما بفرستم. به قدری دوندگی کردم تا اجازه از شاه گرفته و روز پانزده فروردین توسط بانک ملی که به قنصلخانه ایران بفرستد برایت فرستادم. امید است به شما رسیده باشد.

عزیزم، از تو خواهش دارم که هر موقع پول لازم داری قبلاً به من اطلاع بدهی و فکر آن را نکنی که من از کجا فراهم می‌کنم. کاغذ سیّم شما همین امروز که ۱۹ فروردین است و ۸ آوریل، رسید. درست دو ماه در راه بود. عزیزم، شما می‌توانید کاغذها را توسط قنصلخانه به وزارت خارجه بدهید که اقلّاً زودتر به من برسد. شما ۸ فوریه نوشته بودید و ۸ آوریل رسید. اصرار در آمدن من کردید؛ اولاً، به جان عزیز خودت که در عالم از همه چیز برای من گران‌بها تر است، من دقیقه [ای] دیدار تو و پیش تو بودن را با تمام دنیا برابر می‌دانم. تصور نکن که من سرگرمی دارم و تو را فراموش کردم. ولی، عزیزم، مجبورم آنقدر صبر نمایم که اقلّاً مقداری قرضمان را سبک کرده چون از بتّایی گذشته خودت که می‌دانی بیست هزار تومان برای آمدن به مصر و از قاهره هم که برگشتم سهم کوره نیر را خریدم چون مجبور شدم؛ لیستر<sup>۱</sup> می‌خواست بخرد و آن هم یک سرخر برای ما می‌شد. ماشین مرا که در نبودن من حیدرقلی خان فروخته بود به بیست هزار تومان پولش را برای کوره دادم و باز هم ده هزار تومان دیگر بدهکاری به نیر دارم. روی هم رفته شصت و پنج هزار تومان دیگر قرض مانده که اقلّاً شاید انشاءالله در برداشت امسال مقداری بدهم و بقیه را به کسی بسپارم که به تدریج بدهد و هم اقلّاً مقداری برای مخارج که بیایم به امریکا فراهم نمایم. مقصود، عزیزم، از طرف مال و حق حساب تو که معلوم نیست چیزی به من بدهند؛ اقلّاً من بایست روی این تکه ده خودم تقلا کرده و چیزی در سال برای قرض زندگانی دریافت نمایم.

دیگر آن که، عزیزم، در دو کاغذ قبل هم برای نوشتن، ولی به فکر آن که شاید این کاغذ به شما زودتر برسد باز هم می‌نویسم، شما باید کاغذی به شاه و یکی به فوزیه و دیگر به وزیر دربار بنویسی و حق او حسابت را بخواهی و مخصوصاً بنویس اگر مادر من شوهر کرده من خود رضایت به شوهر کردن او دادم و با وجود این من کسی را از او مهربان‌تر ندارم. به او وکالت دادم؛ بایستی حق او حساب و منزل من به دست او برسد. اگر لازم شد کاغذی به مجلس هم بنویس و بگو به شهادت هزاران نفر در تمام مدت بزرگی پدر یک قالیچه هم از هستی پدر نگرفتم و روی زندگی کوچک مادر فقط با یک آیدی [عایدی] کمی زندگی کردم. حال هم جهت ندارد، بدون تقصیر، من را در به در و از حق پدر که سایرین استفاده کرده به طور کامل منکر هستند من بی‌حق و بلا تکلیف باشم!! [بالاخره بیش از این نمی‌شود ساکت نشست. البته من با آنها نمی‌توانم گفت و گو کنم ولی تو حق قانونی خود را می‌خواهی و می‌توانی بنویسی که من به وعده و نوید شما

۱. احمد لیستر یکی از سرمایه‌داران معروف تهران.

که هستی مرا به مادرم می سپارید دلخوش کرده و اطاعت امر کردم. حالا سزاوار نیست که سایرین دارای میلیونها ثروت و من، بی همه چیز و از وطن دور باشم. باز هم، عزیزم، به تو می نویسم، اولاً به فکر آن که شاید این کاغذ انشاءالله به تو زود برسد چیزهایی که در کاغذهای قبل به تو نوشتم باز تکرار می کنم و بعد هم برای آن که تو کاملاً از جریان کار خودت و من مطلع باشی عجلتاً من بیست و پنج روز است به کلی در علی آباد زندگی می کنم و باز هم هستم؛ مشغول آبادی آن جا می باشم تا ملک پور بیاید و تکلیف من معلوم شود.

دیگر آنکه درخصوص دیپلم شما، من چند مرتبه به شاه و وزیر دربار نوشتم هنوز خبری نشد. یک روز جهانبانی برای دیدن عید به علی آباد آمد. او هم می خواست جواب کاغذ شما را بدهد به او شرح حال و رفتار اینها و برای دیپلم شما گفتم. او قول داد که اولاً دیپلم شما را از دبیرستان نظام تهیه کرده توسط دربار یا خودش برایت بفرستد بعد آدرس خواسته که خودش هم به شما کاغذ بدهد و بعد هم گفت من اشخاص مربوطه را دیده درخصوص کارهای شما گفت و گو می کنم تا بینم چه پیش می آید.

روز سیزده عید همه فامیل آمدن | آمدند | علی آباد. جای شما بسیار خالی بود! چند عکس برداشتن | برداشتند | که برایت می فرستم. روز ۱۴ کاغذی توسط پست فرستادم ولی می دانم که طول خواهد کشید. یک روز هم مادام خیاط من با دخترش و دو نفر آمریکایی دوستانشان بوب و فرانک، آمدن | آمدند | علی آباد. چندین عکس از من و آدمها | او | دایهات که آنجا بود برداشتن | برداشتند | و گفتن | گفتند | ما خودمان به فامیل مان که در نیویورک می باشند می نویسیم که بروند و غلامرضا را پیدا کرده و عکسهای شما را به او برسانند و بگویند او هر پست که آنها برای ما کاغذ می فرستند از سلامتی خودش اطلاع به ما بدهد و ما به شما خبر سلامتی پسران را خواهیم داد. اگر واقعاً آمدن شما همین قدر | که | عکس مرا و آدمها | ای | علی آباد را ببینید منقلب می شوید.

دیگر آن که، عزیزم، امروز که به واسطه بعضی کارها به منزل خاله جان قدس اعظم آمدیم کاغذ شما هم همین جا به ما رسید. همگی به شما سلام می رسانند مخصوصاً ملکه زمان، شمس و همه. روز قبل هم تلگرافی به شما زدم. تلگرافات را هم می دهم مسعود شوهر فروزنده می زند، و خودم پول می دهم که خواطر | خاطر | جمع به شما برسد. ولی چون خودت نوشته بودی تمام کاغذ تلگرافات را به قنصلخانه ایران در نیویورک می فرستم البته به شما خواهند رسانید.

دیگر آن که، عزیزم، در رشته تحصیل نوشته بودی گمان می کنم حقوق برای شما

بهرتر باشد. ولی باز هم مصلحت کن؛ هر رشته که بهتر باشد و بیشتر به دردت بخورد آن را شروع کن. دیگر آن که اگر ممکن است یک موتور برای علی آباد قیمت کن برای من بنویس که پولش را برایت بدهم بفرستی که هم آب بکشد و هم چراق [چراغ] بدهم، و به اسم ده خودت بفرست. من هم اگر انشاءالله کارهایم رو به راه شد برای اول پاییز شاید انشاءالله بتوانم پیش تو بیایم. اگر خدا بخواهد و زنده باشم تو را در انتظار نخواهم گذاشت.

دیگر آن که، عزیزم، هنوز اثاثیه‌ات به تهران نرسیده. اگر رسید چیزهایی که نبایستی نگاه دارم همه را خواهم فروخت و پولش را برایت می‌فرستم. و اضافه هم هر وقت داشتیم برایت خواهم فرستاد که باشد پیش شما، بهتر است؛ شاید انشاءالله خودمان بیاییم و لازم می‌شود. دیگر آن که عزیزم هر چه لازم داری هر چه زودتر برای من بنویس و من هم، بدان، تمام فکرم برای کارهای تو و آمدن پیش تو می‌باشد. همین قدر توکل به خدا کن و پشت کار داشته باش و جهد کن رشته کاری پیش بگیری که آتیه خوب انشاءالله برایت داشته باشد. من هم همیشه تو را به خدا می‌سپارم و موفقیت تو را از خداوند خواهانم. زیاده بیش از این مصدع اوقات تو نمی‌شوم و زود به زود منتظر کاغذت هستم؛ هر هفته مرا از حال خود مطلع کن. گوهر تاج، و دایه‌ات، عباس، سکینه، گلین خانم [و] آقابگم خانم همگی عرض سلام می‌رسانند و دعاگو ذات عزیزت هستند. زیاده  
تصدقت، مادرت، توران  
قربان

[۷/۶ تا ۷/۱ - ۰۳۳ - ۸۲۵ الف]

## ۹

Hotel Pierre 1

Paris

۲۲ ژوئیه

تصدق مادر بهتر از جانم می‌روم. دستخط عزیز مشاهده شد. امیدوارم که حال عزیزتان خوب باشد. من اکنون یک روز است که از آلمان برگشته بودم و در آنجا در مدرسه توپخانه بودم و اکنون در پاریس می‌باشم و تا دو روز دیگر باید در [خوانده نشد] باشم. از حالم بخواهید حالت مزاجیم بهتر از تهران است. در اینجا غذاهای گوناگون، حتی مشروب و تخم مرغ آن اثر بد را در من ندارد. هوای پاریس خیلی گرم شده و دست کمی از تهران ندارد. قیمت اجناس هم در اینجا فوق‌العاده گران است. پوندهای من به

کلی ته کشیده و مقداری از دلارها هم خرج شد. اگر تا ده بیست روز دیگر پول نرسد اینجا باید گدایی بکنیم. در هر حال، اگر کوره احمد را به ۳۰۰,۰۰۰ هزار تومان می خرند فوری بفروشید. گفته بودی باز خیال فروش زمین داری؛ اگر این کار را بکنی به کلی از شما می رنجم چون دیگر جایز نیست شما زمین بفروشی. مبادا این کار را بکنی.

در هر صورت، عزیزم، شما آدم بدقولی هستید زیرا حتی آن مقدار پولی را هم که بنا بود به من بدهی ندادی و فقط ۱۳ هزار تومان دادی. تازه من شخصاً پانزده هزار تومان از شما می خواستم. در هر حال، عزیزم، مواظب زندگی خودت باش؛ بی خود زمین خودت را کاغذ مکن که آن را هم اشخاص منافع جو از دستت بر بایند.

راجع به پانصد هزار تومان حساب ثابت هم، حیدرقلی خان مسئول این کار بود و من مخصوصاً گفته بودم در موقع خرید سهم سرهنگ سیف که فقط ۱۰۰,۰۰۰ هزار [کذا] تومان آن را به حساب ثابت بگذارد به سرهنگ سیف بدهم نه ۵۰۰,۰۰۰ تومان. در هر حال اگر حیدر بخواهد کارش درست شود باید درصدد این ضرری که به من زده است باشد و گرنه جداً قهر می کنم. آن پنج هزار تومان هم که از پول من برداشته اند اقلأ بده که اقلأ از ۵۰,۰۰۰ هزار تومان که قول داده بودی ۱۸,۰۰۰ هزار تومان داده باشی. در هر صورت، مادر عزیز، اگر من را دوست داری باید این کارها را انجام دهی. هر طوری شده برای من پول فراهم کن و بفرست. امید است که حال مهرناز<sup>۱</sup> خوب باشد. اغلب به او سر زده و مواظبش باشید. همان طور که گفتم اگر اتومبیل رسید اگر خواستید بفرستید اگر شده به اعلیحضرت هم بنویسید که من در مضیقه پولی می باشم و همان طور که قول داده اند کمک خرجی بکنند. امیدوارم که فامیل سلامت باشند. امید به دیدار زود.

غلامرضا پهلوی

[۳۱-۰۳۳-۸۲۵ الف]

## ۱۰

۱۵ اوت

مادر بهتر از جانم را هزار بار تصدق می روم. مدتی است که از وجود عزیزت به من اطلاعی نرسیده؛ متفکرم که چطور دیگر یاد ما نمی کنید. ولی من که همیشه به یاد شما هستم و هر وقتی بیکار باشم البته از نوشتن کاغذ فروگذاری نمی نمایم. دو روز پیش هم

۱. فرزند غلامرضا از هما اعلم.

خدمتتان تلگرافی فرستادم و هنوز منتظر جواب هستم. در اینجا تابستان آن‌طوری که فرض می‌رفت گرم نشد ولی چون مدرسه من در شهر خیلی کوچکی واقع است این است که خیلی سوت و کور است ولی دیشب که اعلان جنگ با ژاپن در اینجا [سند مخدوش است] تمام مردم از فرط خوشحالی دیوانه شده بودند و این شهر [سند مخدوش است] محشر قیامت شده بود. در نیویورک که می‌گویند [سند مخدوش است] میلیون در محل معروف تیم‌سگو جمع شده و شادی می‌کردند و عکس را هم در روزنامه دیدم. خلاصه امیدوارم این وقایع وضعیت بهتری برای مملکت ما پیش آورد. از قراری هم شنفته‌ام [که شنفته‌ام] روسها و انگلیسها قوایشان را از ایران خارج نموده‌اند. حالا دیگر نمی‌دانم وضعیت داخلی ما از چه قرار باشد. همان طوری که قبلاً هم برایتان نوشتم چند دفعه به برادرم (شاه) متذکر شدم که اجازه دهند که من به ایران برگردم ولی هیچ جوابی نداده است. در دفعه آخر به او نوشتم یا اجازه دهد من به ایران بیایم و یا وسیله آمدن شما را فراهم آورند. حالا هم دیگر نباید اشکالی در پیش باشد. حال بینیم تا او چه تصمیمی می‌گیرد. حال ممکن است دوباره به ایشان تلگراف زنم. دیگر من خبر تازه‌ای از اینجا ندارم که به شما دهم بلکه خبرها همه پیش شماست. گاهیگاهی خسروی و سایر ایرانیهای مقیم نیویورک را می‌بینم [سند مخدوش است]. چند نفر دوستان و همشاگردیان لب دریا برای شنو [شنا] [سند مخدوش است] از شما و میهن بد می‌گذرد؛ میهن را که نمی‌شود به اینجا آورد [سند مخدوش است] ولی بهتر از همه این بود که من هم در میهن و هم در نزد شما بودم. از قول من هم به همه سلام برسانید.

امید به دیدار

غلامرضا پهلوی

[۱/۲ و ۱/۱ - ۰۳۳ - ۸۲۵ الف]

## ۱۱

هو

۲۰ اوت - ۲۹ شهریور

یگانه پسر مهربان، فرزند دلبندم را قربان و تصدق می‌روم پنج روز پس از آن که یک کاغذ شما توسط مسافر ایرانی از دربار رسید پست دو کاغذ دیگر که یکی ۱۸ ژوئیه و دیگری ۲ اوت تاریخ داشت با هم رسید. از مزده سلامتی ات فوق‌العاده خوشوقت ولی از آن که تنهایی و قربت آنقدر روح تو را معذب می‌دارد یک



شبانه روز بر بیچارگی خود و تو گریستم تا آن که ملک پور آمده حال دلنگ مرا دید. یک تلگراف مفصل به شما کرد و قول به من داد که هر چه از دستم برآید کوتاهی نمی‌کنم. البته در درجه اول اگر ممکن شد وکلا را دیده شاید انشاءالله کاری کنیم که شاهپور را به ایران بخواهند و اگر نشد که خودمان وسیله فراهم کرده به امریکا می‌رویم که اقلاً شما تنها نباشید. در هر صورت، عزیزم، جواب کاغذ قبلی را دادم. ملک پور که توسط پسر محمدحسین میرزای جهانبانی که خیال دارد برای تحصیل به امریکا بیاید داده و چون چند روزی آمدن او تعویق افتاد و دوباره کاغذهای شما رسید این جواب را هم ممکن است توسط او برایت بفرستم و شرح گزارشات این هفته را نیز برایت می‌نگارم.

قربانت برم، اولاً خودم تصمیم گرفتم کاغذ مفصلی [به] برادرت<sup>۱</sup> بنویسم که بالاخره یا تو را به ایران بخواهد و یا اجازه بدهد من پیش تو بیایم و هم در خصوص اجازه اجاره یا فروش مقدار زمین اضافه منزلت اگر جوابی داد فبها و الا ما اقداماتی از طرف مجلس نموده و هم خودت بایستی کاغذ مفصلی به مجلس شورای ملی بنویسی، تمام شرح حال زندگی ات از اول الی حالا و اینکه از هر جهت تو را محروم از مال پدر، از دیدن وطن بدون گناه نمودند بنمایی. حال که علاء<sup>۲</sup> هم به امریکا آمده ممکن است خصوصاً خودت او را ملاقات کرده اگر چه من یک مرتبه او را ملاقات کردم و تا اندازه‌ای از شرح گزارشات زندگی مان را به او گفتم، شما هم مخصوصاً اگر شهر دیگری هم می‌باشد پیشش برو گزارشات گذشته خودت را بی‌خجالت بگو و درست جو یا شو که واقعاً تصمیم دارند که برای مدت طولانی شما در آن صفحات باشید یا به زودی شما را به ایران خواهند خواست. از قراری که من، دور و نزدیک، شنیدم علاء غیراز سفارت مأموریت دیگری دارد که راجع به ثروت پدرت در بانکهای امریکا می‌باشد. درست، عزیزم، چشم او [گوشت را باز کن؛ دیگر مثل قضیه فوت پدرت خواب نباشی که رندان جواهراتش را زدند و حال مشغول خوشگذرانی در تهران] او مسافرت می‌باشند و شما بیچارگان را در به در و بی‌حق کردند. حال این قضیه هم مربوط به شماها می‌باشد. درست مواظب باشید و حق خود را مطالبه نمایید. قضیه جواهرات پدرت را عصمت خانم به من گفت که او خود دیده و مطلع بود ولی موقع فوت او ایزدی، شمس و بهجت از اینجا به همین خیال آمده بودند. محرمانه زیر پا کردند، صدایش را درنیاوردند و شماها را بی‌حق کردند. در اینجا هم فقط عفریته<sup>۳</sup> حق بزرگی از آنها برد. مقصود عزیزم

۲. حسین علاء سفیر ایران در آمریکا از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸.

۱. محمد رضا پهلوی.

۳. تاج‌الملوک.

چشم [و] گوشت را باز کن. ۲۲ سال است تو را از همه چیز بی خبر نگاه داشتن [داشتند] و تو هم بدتر از مادرت ساده و بی‌آلایش فکر می‌کنی. تمام مردم مثل من و تو و محیطی که تو بزرگ شدی ساده می‌باشد [نمی‌باشند]. اگر چه این مسافرتها و پیشامدها موجب رنج و غم من و تو هر دو بود ولی بایستی اقلأً تو را آزموده و بیدار کند، مردم را بشناسی و فکر خود و آتیهات باشی. آنقدر ساده نباش؛ فقط فکر خود و آتیهات باش که امروز در بهران [بحران] بدبختی سیر می‌کنند.

قربانت برم، امشب من مهمان دارم. صدیق اسفندیاری با خانواده‌اش که در فلسطین موقع عمل من قنسول بود و خدمات زیادی برای عمل من کرد به تهران آمده است. من او را دعوت کردم. احمد، ملکه زمان و نیر هم می‌آیند. ملوک هم می‌باشد. جای تو سبز. هوای علی‌آباد امسال خیلی بهتر از سالهای گذشته و مخصوصاً حالا که پاییز است شبهایش کاملاً خنک و روز هم هوا خوب است. به تمام اهل ده وعده دادم که انشاءالله تو بیایی؛ به سلامتی برایت عروسی کنم و سه شبانه‌روز برای اهل علی‌آباد جشن بگیرم و نهار و شام بدهم. واقعاً همه از ته قلب تو را دعا می‌کنند. خداوند انشاءالله وسیله فراهم نماید. ولی الله حالا دیگر روزهایی که من مهمان دارم برای پیشخدمتی می‌آید. از قراری که صحبت می‌کرد می‌گفت که در دربار کم و بیش صحبت هست که برادرت بی‌میل نیست که شماها به ایران بیایید. ولی قدری سر [و] صداهای داخلی حزب توده که در تمام مملکت بلوا می‌کنند موجب نگرانی همه شد. دیگر این مردم بی‌تعصب هرچه حمال لختی در شهرها باشند دسته‌دسته شده توی خیابانها راه می‌روند و خود را حزب توده می‌خوانند و موجب ناراحتی سایر مردم شدند. اگر چه جنگ دنیا تمام شد، ملت خرم، دست از خیریت و صدمه برای خود و هموطنش بر نمی‌دارد؛ لاینقطع اسباب نگرانی فراهم می‌سازند. این است که همه کسالت روحی مرا برای شما می‌بینند تعجب می‌کنند که عجله نداشته باشید؛ بگذارید ببینیم که وضع وطن ما چه می‌شود و بالاخره تکلیف زندگی مردم چه می‌باشند [باشد]. منتهی اگر هم به ایران بیاید باید مثل سایرین تماشا کرده و غصه و وطنش را بخورد. اقلأً حالا در خارجه به کسب معلومات و علم می‌پردازد و شاید انشاءالله نتیجه داشته باشد.

قربانت برم، اگرچه در کاغذ قبل شکایت از تو کردم که چرا برای اشخاصی که برایت کاغذ می‌فرستند جواب نمی‌دهی و کسل‌شان می‌سازی ولی جواب دایی جان، باقراوا ملک‌پور رسید و همه یکدنیا متشکر و خوشوقت از شما شدند. عزیزم، مقصود من آن است که بدین وسیله خود را به یاد همه بیاوری و همیشه چه خودی و چه غیر به یاد فکر

تو باشند؛ این خود، تأثیر زیادی در دلها دارد.

قربانت برم، بقیه این کاغذ را باز سه روز بعد یعنی امروز اول مهر است بنویسم. و جهت، آن است که پسر جهانبانی که خیلی میل دارد به وسیله این کاغذ من او را به شما معرفی کرده و با شما دوست شود حامل این کاغذهاست و چون آمدن او تعویق افتاد کاغذهای من هم تکه پاره شد. ولی الله دو روز قبل به واسطه مهمانی که داشتم به علی آباد آمد؛ چون به او پیغام داده بودم که توسط شیبانی به برادرت بگویند که منزل شما را برای کلوپ به دو هزار پانصد تومان به اجاره می خواهند جواب آورد که شاه برای کلوپ اجازه نداده؛ اگر سفارتی پیدا شود بهتر است. برای سفارت هم یکی دو تا آمدند ولی همه «تاباشه» گفتند؛ رفتند [و] برنگشتن [برنگشتند]. برای تعمیرات هم هنوز اقدامی نکردند. تصمیم گرفتم اگر انشاءالله اجاره رفت خودم تعمیر نمایم. قربانت برم، برای ماشین سواری و موتور برق فراموش نکن و هر چه زودتر ممکن است اقدام بکن. ملکپور عرض سلام می رسانند. خودش کاغذ جداگانه خواهد داد. تلگراف هم به شما نموده بود. دو سه کاغذ با عکس برای شما فرستاد، ولی می گوید دیگر جوابی از شاهپور ندارم. اگر شهدخت را دیدی از قول من و ملکپور، که اتفاقاً شهدخت به او خیلی مرحمت دارد، سلام برسان. باز هم هزار بار قربانت می روم.

مادرت، توران

[۲۰/۱ - ۰۳۳ - ۸۲۵ الف]

۱۲

هو

۲۱ اکتبر

مادر بهتر از جانم را هزار بار قربان می روم. کاغذ عزیزت را به تاریخ ۱۷ شهریور دریافت نمودم. فوق العاده از خبر سلامتی شما خوشوقت گشتم. اگرچه ماشاءالله کاغذهای شما بالابلند و خوب است ولی مثل اینکه هیچ وقت از خود وقایایی اوقایعی که می گذرد، آن طوری که باید و شاید، به من خبر نمی دهید.

عزیزم، اترار [اصرار] قریبی [غریبی] در این دارید که خیال کنید، خدای نخواستہ، من به واسطه نیامدن شما به امریکا از شما قهر کرده ام یا آن که مخصوصاً دیر به دیر به شما کاغذ می نویسم. این هیچ صحیح نیست. البته من خوب می دانم وضعیت شما را برای به امریکا آمدن چقدر مشکل است. به این واسطه من چند وقت پیش کاغذی به شاه

نوشتم؛ و اظهار کردن من این بود یا وضعیت مسافرت شما را برپا کنند یعنی اسناد و چیزهای لازمه بهتان بدهند و یا مرا به ایران بخواهند. بعد از چندین مرتبه تذکر برای جواب، بالاخره جواب آمد که باید منتظر شوم تا آن که علاء به آمریکا برسد. لابد به او دستورهایی داده‌اند و من بهتر است منتظر شوم ولی چنانچه جوابهای مناسب نبود دو مرتبه از شاه برای روشن کردن تکلیف خودمان درخواست خواهم نمود. علاء هم بناست تا آخر این ماه بیاید، یعنی تا ظرف چند روز دیگر باید پیدایش شود. خواستم چند روز دیگر صبر نموده بعد این کاغذ را برای شما بنویسم یعنی اگر وقایعی [وقایعی] رخ [رخ] داده باشد از اینکه شاید به امید خدا شاه اجازه آمدن شما و یا آمدن من را داد به شما اطلاع بدهم ولی چون کاغذی از شما به من رسید که ۱۷ شهریور تاریخ داشت این بود که فکر کردم این کاغذ را برای شما هم بدهم تا بعد، در هر حال، من فکر کردم اگر طوری شود که وسایل آمدن شما فراهم شود خیلی بهتر است اگرچه من اسناد مخدوش است | من هم خیلی خوشوقت خواهم شد، مخصوصاً با بودن شما در آنجا. ولی از طرف دیگر در همچو موقعی با آن ملت زندگی کردن کار بسیار مشکلی است. من نمی‌دانم شما چه شکلی می‌توانید با آنها زندگی نمایید که جز حرف مضخرف [مزخرف] زدن چیز دیگری بلد نیستند. من اگر به شما اصرار [اصرار] برای آمدن داشته‌ام خودتان بود نه برای خودم. تصور می‌کنید من نمی‌دانم این مدت به شما چقدر سخت گذشته؟ پس تمام اصرار [اصرار] من هم به شما برای آمدن این بود که نمی‌خواستم در آنجا حرف مضخرف [مزخرف] بشنوید ولی متأسفانه در آن موقع کار در ده داشتید و آمدنتان مشکل بود. در هر صورت وسیله آمدنتان اگر فراهم شود خیلی خوب می‌شود ولی من حتم دارم به شما در بودن اینجا و با من خیلی بهتر خوش می‌گذرد. من هم در مدرسه خواهم بود و شما را اغلب خواهم دید.

در کاغذ قبلی برایتان شهر [شرح] ادا دادم که ملک‌پور، این طوری که من شنیدم، مقداری مقروض به شاهدخت است که هنوز نداده و من مایل نیستم اسم من و شما برای تجارت اشخاص خراب شود، و دیگر آنکه مایل نیستم خواهرم در این بابت رنجشی داشته باشد. پس بهترین چیز آن است که در اولین فرصت این قرض را ادا نمایند. عزیزم، نه خیال کنید من بی فکر صحبت می‌کنم ولی همین چیزهاست که اشخاص را نسبت به ایشان طرف می‌نماید. شما که می‌دانید من چقدر باید خواهر برادرانم را در دست داشته باشم. راجع به موتور برای چراغ [چراغ] و آب و اتومبیل نوشته بودید، همان طوری که می‌دانید من مدت‌ها پیش دستور موتور را دادم و تصور نمی‌کنم تا به حال حاضر باشد، اگر حاضر باشد به شما برای پول و حملش اطلاع می‌نمایم. راجع به اتومبیل هم بهتر آن

است که صبر نموده تا بینم و وضعیت آمدن شما چه می شود و اصلاً هم یک سال دیگر طول دارد تا آنکه اتومبیلها درآید. در هر صورت در اینجا فقط با دو هزار و پانصد دلار می توانم برایتان یک بیوک ۷ نفره خوب خریداری نمایم. فقط اشکال شما البته راجع به فراهم کردن دلار است. در هر حال اگر از من می شنوید در تهران نه از فامیل خیر می بینید نه از مردم. اگر می توانستید بیاید خیلی خوب می شد. دیگر قربان شما.

امید به دیدار.

غلامرضا پهلوی

[۲۵/۴ تا ۲۵/۱ - ۳۲ - ۸۲۵ الف]

### ۱۳

قربانت برم، فراموش نکن حتماً چند کاغذ به هر که و هر جا که می دانی نتیجه دارد مخصوصاً به شاه بنویس و درخصوص منزل و اثاثیه و پولت. از قراری که شنیدم سیصد هزار لیره برای علیرضا فرستادن [فرستادند]. مخصوصاً بنویس علیرضا و عبدالرضا هر کدام سرمایه کافی برای زندگانی شان دارند. جهت ندارد که من هم از وطن به گناه سایرین دور باشم و هم از حق پدر محروم. بالاخره، عزیزم، من و تو جز خدا هیچ کس را نداریم که فکر ما باشد. باید اقلأً خودت مرتباً یادآوری کنی تا تکلیف کارت معلوم شود. دیگر آن که عزیزم، روز به روز برای من کاغذ بنویس و مرا از حال [و] وضع خود مطلع کن. اگر خدای نخواستہ بی پول بودی قبل از آن که پولت تمام شود به من بنویس یا تلگراف کن. فکر آن را نکن که من از کجا می آورم؛ البته تو از هر چیزی و هر کاری برای من بالاتر و مقدم تر هستی؛ اول از همه سلامتی و راحتی تو فکر مرا هم راحت نگاه می دارد. درخصوص دیپلمت دو مرتبه به شاه و به وزیر دربار نوشتم که اگر در دفتر مخصوص هست که بفرستند و اگر هم نیست رونوشت از دبیرستان [ادبیرستان] نظام بخواهند، هنوز جوابی نیامده. حالا به شاهزاده امان الله میرزا که حالا رئیس دانشکده نظام می باشد توسط شمس پیغام دادم؛ بناست همین روزها بیاید علی آباد مرا ببیند. باز به او خواهم گفت او بهتر می تواند از دبیرستان [ادبیرستان] نظام رونوشت او را بگیرد. او هم در ماه قبل تصادف ماشین کرده و یک چشمش قدری صدمه خورده. فامیل همه سلام می رسانند. دایه ات، گوهر تاج، عباس، سکینه مشترکاً عرض سلام می رسانند. هزار بار قربانت می روم. از دور تو را می بوسم.

مادرت، توران

[۲۸/۱ - ۰۳۳ - ۸۲۵ الف]



## ۱۴

خواهش دارم، عزیزم، دیگر رودرواسی را کنار بگذاری. همین طور که اینها در این مدت بیست و سه سال ابداً ملاحظه ما را نکردند و در همه موقع ما را بیچاره و بدبخت کردند تو هم به هر کس که لازم می دانی کاغذ بنویس. هم مطالبه حقت را بکن و هم برای آمدنت به ایران و بگو یا حق مرا اقلأ مطابق خواهرهای خودش بدهد یا اثنائاً اساساً من از این مقام نحس که جز بدبختی و در به دری من چیزی در بر نداشت استعفا داده می خواهم به وطنم که از هر چیز پیش من عزیزتر است بیایم و خدمت به وطنم بکنم. به هیچ جرم و گناهی نمی توانید مرا دور از وطن نگاه دارید زیرا من هفده ساله بودم که از ایران خارج شدم هنوز به حد بلوغ قانونی نرسیده بودم و هیچ گناهی هم نکرده ام. جهت ندارد که به جرم گناه غیر بسوزم. قربانت برم، دیگر باید به فکر خود باشی زیرا غیر از خدا هیچ کس به فکر من و تو نیست. از دور تو را می بوسم و منتظرم هرچه زودتر اقدامی در کارهایت بنمایی.

مادرت، توران

[۵-۱-۲-۸۲۵ الف]

## ۱۵

هفته قبل مادام خیاط من با دخترش که انگلیسی می داند با دو نفر از دوستان امریکایی خود به دیدن من در علی آباد آمدن [آمدند] وقتی که معرفی کردن [کردند] معلوم شد از اهالی نیویورک اند. یکی بوب و یکی فرانک اسمشان بود. چندین عکس از من و از منزل و عمارت علی آباد و آدمها، مستخدمین برداشتن و گفتن [برداشتند و گفتند] می نویسیم و عکسها را هم به آنها می فرستیم که بروند و آدرس می دهیم و کاغذی هم خودمان به شاهپور می دهیم و می گوئیم که ما به ده شما رفته مادر شما را دیدیم؛ حالش خوب است. در هر حال اگر واقعاً فامیل آنها توانستن [توانستند] شما را پیدا کرده با شما دوستی کردند شما می توانید از سلامتی خود هر هفته توسط آنها به من اطلاع بدهید. ممکن است عکسهای مرا فامیل آنها به شما برسانند. باز هم قربانت، خودم. درخصوص تحصیلات هم، عزیزم، اقتصاد گمان نمی کنم به درد شما بخورد؛ شما که نمی خواهی تجارت کنی. در درجه اول حقوق و سیاست از هر چیز برای شما تحصیلش لازم تر، و اگر نخواستی باز فلاحت بهتر است. باز هم از خسروی و کیا و اشخاصی که آنجا هستند مصلحت بکن؛ هر چه برای موفقیت شما بهتر بود به همان کار شروع نما. قربانت، خودم.

قربانت برم، اگر برایت ممکن است از امیر خسروی تحقیق کن و یک موتوری که هم آب بکشد و هم چراق | چراغ | بدهد قیمت بکن: بزرگ و کوچکتر، هر کدام برای من بنویس که پول فرستاده خریداری نمایی؛ برای علی آباد خیلی لازم است.

باز هم قربانت.

مادرت

[۲۱/۲۸-۰۳۳-۸۲۵ الف]

## ۱۶

### St. Francis Hotel

۲۷ دسامبر

مادر جانم را قربان می‌روم. این کاغذ را از سانفرانسیسکو که برای تعطیلی کریسمس رفته‌ام برایتان می‌فرستم. شهر بسیار زیبایی است و تالوس | لس | آنجلس قریب ۶۰۰ الی ۷۰۰ کیلومتر فاصله دارد. عجالتاً دو سه روز است آمده‌ام و فردا پست | پس | فردا دوباره به لوس | لس | آنجلس برخواهم گشت. مژده بدم که اجازه آمدن من را به تهران بالاخره اعلیحضرت دادند ولی عجالتاً متفکر مانده‌ام که حالا برگردم یا برای اوّل بهار ولی برای آمدن شما شاه گفت که اثباتاً اعتباراً موجود نیست. می‌خواستم ببینم که اگر دانشکده افسری وضعیتش خوب است داخل آنجا شوم و گرنه عجله زیادی در آمدن نخواهم داشت و، همان طوری که گفتم، ممکن است تا اوّل بهار و شاید تابستان اینجا باشم و بعد برگردم. از حال من بخواهید بحمدالله بد نیستم و عجالتاً روزها را به تماشای شهر می‌گذرانم.

منصور (نخست‌وزیر) هم در مدرسه من می‌باشد و با من به سانفرانسیسکو آمده است، و در آن هتلی که عکسش هم روی این کاغذ است منزل داریم. هوای اینجا از روزی که آمده‌ایم مرتب باران می‌آید ولی با وجود اینها زیبا و قشنگ است. در اینجا طولانی‌ترین پلها که قریب ۷ کیلومتر است، می‌باشد و فوق‌العاده تماشایی است. انشاءالله به زودی از برای ایران آمدنم به شما خبر خواهم داد و انشاءالله طوری شود که ما دوباره به زودی به دیدار همدیگر برسیم و دوری و فراق برای همیشه برطرف بشود. انشاءالله تا آن موقع شما را به خدا می‌سپارم و به امید دیدار زود. از قول | مخدوش | رسانده و از آدمها احوال‌پرسی کنید.

قربان شما، پسر شما

غلامرضا پهلوی

[۳۰-۰۳۳-۸۲۵ الف]



## ۱۷

Moral Re-Armament Iran

tehran

بنیاد تسلیح اخلاقی ایران<sup>۱</sup>

تهران

۱۳۳۵/۱۰/۱

حضرت علیه عالیہ ملکہ توران امیر سلیمانی

با عرض سلام و تجدید ارادت. دوستان تسلیح اخلاقی همواره به تجدید ارادت مبادرت می‌ورزند به یاد خبر حضرت علیه هستند. به ضمیمه تبریک نامه آقای فرانسیس گلدین تقدیم می‌گردد.

با درود فراوان و آرزوهای قلبی برای سعادت و سلامت و موفقیت.

ارادتمند، ابوالفضل حاذقی

[ ۱ - ۵۲ - ۸۲۵ - الف ]

## ۱۸

به نام خدا

با کمال احترام از آقای حاج سید ذبیح‌الله ملک‌پور و بانو دعوت می‌شود در جلسه تسلیح اخلاقی که در روز یکشنبه ۱۴ آذر ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر در موزه ایران باستان تشکیل می‌شود سرافراز فرمایید. در پایان یک حلقه فیلم جالب تسلیح اخلاقی نمایش داده خواهد شد.

[ ۲۸ - ۵۲ - ۸۲۵ - الف ]

۱. بنیاد تسلیح اخلاقی یک سازمان جهانی است که تحت نظر فراماسونها فعالیت علنی داشت. فعالیت آن در ایران از سال ۱۳۲۷ آغاز شد. مؤسس این سازمان دکتر بوخمن آلمانی است که اصول اولیه تشکیل این سازمان را چنین بیان می‌کند: ما دنیا را با اصول امانت، پاکدامنی، محبت و ترک خودخواهی تسخیر می‌کنیم. از ایرانیان سرشناسی که عضو این جمعیتند می‌توان از دکتر رضازاده شفق، علی‌اصغر حکمت، ابوالفضل حاذقی، دکتر چهارازی، سپهبد نخجوان و ... نام برد.

## ۱۹

ابراهیم صهبا

۱۳۵۳/۳/۱۴

در مهمانی جناب آقای دکتر خردمند، سرکنسول محترم ایران در سانفرانسیسکو، که در حضور علیاحضرت ملکه توران و جماعتی از شیرمردان و شیرزنان<sup>۱</sup> تشکیل شده بود فی‌البداهه سروده شد و قرائت گردید:

جمع در بزمگه شیرانیم  
در حضور «ملکه تورانیم»  
در چنین بزم صفا مهمانیم

امشب از عمر شبی شادانیم  
افتخاری است نصیبم که کنون  
همه از لطف «خردمند» امشب

[امضاء: ابراهیم صهبا]

سانفرانسیسکو

[۱- ۲۷- ۸۲۵ الف]

## ۲۰

بانوی بزرگوار و سرور عزیزم، حضرت علیه ملکه توران با عرض دستبوسی و معذرت از تأثر و تکدر خاطری که این دستخط برای آن وجود عزیز محترمه به بار می‌آورد، خودم را موظف می‌دانم که رونوشت شکایتی را که به ریاست بازرسی شاهنشاهی از آقای ذبیح‌الله ملک‌پور، همسر ناشایسته آن بانوی شاخص ایران، نموده‌ام به حضور حضرت علیه تقدیم دارم و به اطلاع برسانم که این شخص خدانشناس دروغگوی کلاهبردار چطور با صحنه‌سازی بنده را اغفال کرده و مال مردم را غصب نموده و چندین هزار تومان مرا متضرر کرده، چندین هزار تومان

۱. جمعیتی است که مؤسس اصلی آن از فراماسونهای مشهور امریکاست. شعار اصلی و ظاهری این باشگاه خدمت به دیگران و از خودگذشتگی در خدمت اجتماع است. لاینز از فروردین ۱۳۳۶ در تهران تأسیس شد اعضای اصلی آن در ایران از فراماسونهای سرشناس بودند. قول مشهور این است که فراماسونها این باشگاه را به آزمایشگاهی برای انتخاب اعضاء جدید فراماسون تبدیل کرده بودند. از افراد سرشناس این باشگاه می‌توان به محمدعلی بوذری، دکتر اسماعیل اردلان، حسین علاء، منصور امامی، ارباب گیو و ... اشاره کرد.

حق الزحمه بنده و چندین هزار تومان بیعانه حق الزحمه کارگران و رنگ کار مرا نپرداخته است و با پیشرمی در جواب درخواست رسیدگی به حساب عقب افتاده، پس از چندین روز وقت، به بنده جواب می دهد نه کاری شما انجام دادید و نه خرجی کردید و جز چند لیوان آب خنک در منزل من خوردید نه چیزی آوردید و نه کاری کردید. استدعا دارم با تمام ناراحتی ای که خواندن نامه ضمیمه من برای سرکار علیه به وجود می آورد این زحمت را قبول فرموده و به بنده منت گذاشته و ملاحظه فرمایید که افتخار انتساب با خاندان جلیل سلطنت را برای چه کارهایی به کار می برند و چطور حق مردم را ضایع می کنند. باز هم با عرض دستبوس از این مزاحمت استدعای عفو دارم.

با تقدیم احترامات

پری مهنا

۲۱ و ۱-۱-۲-۸۲۵ الف

۲۱

MOHAMMAD KIAZAND

Amtlicher Dolmetscher

محمد کیازند

مترجم رسمی وزارت دادگستری

(زبان آلمانی)

ترجمه رسمی از زبان آلمانی به فارسی

قرارداد

بین

۱) سرکار علیه خانم ملکه تروران امیر سلیمانی - تهران - شمیران - خیابان پسیان شماره ۷۲ که ذیلاً سفارش دهنده نامیده می شوند و

۲) آقای مهندس رودلف بوک - معمار آزاده مقیم اشتوتگارت - الگا اشتراسه ۱۲۰ (آلمان غربی) که ذیلاً سفارش گیرنده نامیده می شود.

پس از مذاکرات مفصلی که طرفین در ماه ژانویه ۱۹۷۵ در فرانکفورت و اشتوتگارت (آلمان غربی) به عمل آوردند و پس از مشاهده محل ساختمان و اداء سایر توضیحات که در آن بنابر تمایل سفارش دهنده و سفارش گیرنده وکیل دعاوی ارنست اولریش والتر از ووپرتال (آلمان غربی) فریدریش انگلس آله ۱۵۹ و همچنین آقای ادهم طهماسبی به عنوان واسطه شرکت نمودند قرارداد زیر بین طرفین منعقد می گردد:

## ماده ۱

سفارش‌دهنده اجرای کامل ساختمان یک شهر را در زمین ملکی خود واقع در جنوب تهران در سمت شرق خط راه آهن تهران - ری به مساحت تقریباً ۰/۷ کیلومتر به سفارش‌گیرنده واگذار می‌کند.

زمین مزبور در رهن نبوده و از طرف اشخاص ثالث ادعائی نسبت به آن وجود ندارد. سفارش‌دهنده ترتیبی خواهد داد که هر چه رونوشت اسناد و نقشه‌های ثبتی این زمین را در اختیار سفارش‌گیرنده گذارده شود.

## ماده ۲

سفارش‌گیرنده متعهد می‌شود ظرف مدت چهار ماه پس از امضای این قرارداد نقشه‌های لازم ساختمانی را با مدل و توضیحات ساختمانی ارائه نماید. تهیه نقشه ساختمانی لازم با توجه به نظرات سفارش‌دهنده و رعایت مقررات ساختمانی شهرداری تهران به عهده سفارش‌گیرنده واگذار می‌شود ولی باید مسجدی که قبلاً از طرف سفارش‌دهنده ساخته شده به طور مجسم در نقشه شهر قرار بگیرد و همچنین جاده اتوبان که برنامه‌ریزی شده در نقشه منظور شود.

## ماده ۳

همچنین طرفین قرارداد اتفاق نظر دارند که به منظور تأمین اعتبار لازم و فروش شرکتی تأسیس شود که در آن شرکت، سفارش‌دهنده زمین فوق‌الذکر را از قرار متر مربعی ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ ریال به عنوان سهم‌الشرکه خود قرار دهد.

## ماده ۴

هرگونه تغییر یا تکمیل این قرارداد باید به صورت کتبی باشد.

(امضا) توران امیر سلیمانی

(امضا) مهندس رودلف بوکه معمار

[در حاشیه:]

توضیح اینکه تغییر قیمت (یعنی بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ ریال) در متن این موافقتنامه با توافق طرفین انجام گرفته است.

## ۲۲

## سفارت شاهنشاهی ایران

بن

شماره ۲۴/۷۵۸-۹۰۰/م

تاریخ ۲۵۳۶/۵/۱۸

خیلی محرمانه

سرکار علیه، بانو ملکه توران امیر سلیمانی

با عرض ادب و احترام، به طوری که قبلاً ضمن نامه خیلی محرمانه شماره ۲۴۸/۱۰۰۰/م مورخ ۲۵۳۶/۲/۲۲ به استحضار رسانیده بود و بعداً نیز شخصاً به وسیله تلفن موضوع و عکس‌العملهای غیر ضروری موضوع را به وسیله آقای طهماسبی حضورتان توضیح دادم و آقای دکتر احمدعلی رجایی رایزن سفارت شاهنشاهی نیز در مذاکرات و گزارشهای تلفنی بعدی خود نظر این سفارت شاهنشاهی را به استحضار محترم رسانیده است، اینکه گروه مهندسان معمار آلمانی و آقای Petersen نماینده پارلمان آلمان مرتباً به این سفارت مراجعه و درخواست دارند که برای طرح و توضیح نظریات خود و یافتن راه‌حلی جهت تأمین و ترمیم هزینه‌هایی که در تهیه مقدمات پروژه ساختمان توران شهر متقبل شده‌اند براساس موافقت و وعده‌ای که فرموده‌اید و به آنها اطلاع داده شده است، وقتی را تعیین فرمایند.

امیدوار است در این هفته طبق وعده‌ای که فرموده‌اند پس از مراجعت از مسافرت سوئیس هیئت مزبور را خواهند پذیرفت (و نماینده و مترجم قارت شاهنشاهی نیز طبق دستور محترم حضور خواهد یافت) و نظریات محترم را در صورت لزوم برای آنها تشریح خواهد کرد.

آنچه به نظر اینجانب می‌رسد آن است که در شرایط کنونی و روابط حسنه و نزدیکی که میان دو دولت و دو کشور وجود دارد چنانچه رویه‌ای اتخاذ گردد که حتی المقدور از دادن هرگونه بهانه تبلیغاتی و جنجالی به دست دشمنان کشور و عوامل منفی و فرصت طلب و مخرب خودداری شود از هر جهت به مصلحت و صلاح کشور می‌باشد. باتوجه به این اصل کلی اجازه می‌خواهد که توجه محترم را به حساسیت موضوع جلب و معطوف بدارد.

سفیر شاهنشاه آریامهر،

امیراصلان افشار

۱۱-۶۲-۸۲۵ الف

## ۲۳

## دربار شاهنشاهی

تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۶

گزارش: هزینه پذیرایی جشن عروسی والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

۱. جمع بهای اجناس خریداری شده از بازار از قبیل گوشت،

ریال ۳۶,۷۰۹/

جوجه، بوقلمون، سبزیجات

۲. جمع بهای میوه‌جات خریداری شده جهت سر میز و

» ۶,۲۰۲/۵۰

آبگیری

» ۵,۵۹۵/

۳. جمع بهای شیرینی و آجیل، سیگار و غیره

» ۱۰,۹۹۶/

۴. « « اجناس مصرفی از انبار

» ۱۱,۹۱۰/

۵. « « مشروبات (ایرانی و خارجی)

» ۴,۵۰۰/

۶. « « گلهای خریداری شده

» ۷,۸۰۰/

۷. دستمزد ۱۲ نفر آشپز کمکی که از خارج آورده شده بود

» ۱,۰۸۵/

۸. متفرقه از قبیل تعمیر مسها، هیزم‌شکنی و غیره.

ریال ۸۴,۷۹۷/۵۰

جمع کل هزینه

## دربار شاهنشاهی

شماره ۳۹۵۲ - تاریخ ۲۵/۱۱/۲۶

وزارت دربار شاهنشاهی

هزینه جشن عروسی کاخ والاحضرت شاهپور غلامرضا به شرح زیر:

ریال ۵۸,۱۹۷

۱. بهای شیرینی، میوه و احتیاجات شام

» ۱۱,۹۱۰

۲. مشروبات (لامار، سودا، سینالکو، ودکا، عرق خلر، شراب

» ۵,۲۳۰

ورموت، آبجو، ویسکی، کنیاک، آبعلی)

۳. کرایه جار و چراغ طوری

۴. طبق‌کشی ظروف و دستمزد شست‌وشوی ظرف و هزینه

» ۶,۹۶۵

تهیه آشپزخانه موقت

» ۲,۰۳۲/۵۰

۵. چلوار، کرباس، صابون و شست‌وشوی سفره‌ها

۴,۵۴۵ ریال	۶. لوازم برق (سیم، لامپ، کلید و غیره)
» ۱,۳۰۰	۷. آباژور ابریشم
» ۵,۱۰۰	۸. گل
» ۹,۵۰۰	۹. ارکس [ارکستر]
» ۷,۸۰۰	۱۰. ۱۲ نفر آشپز
» ۱,۱۶۰	۱۱. قند و شکر و چای و ذغال

ریال ۱۱۳,۷۳۹/۵۰

بالغ بر ۱۱۳,۷۳۹/۵۰ ریال گردیده که از مبلغ مزبور در نتیجه دقت و توجهی که در تمام قسمتهای مختلف دستگاه پذیرایی از طرف مأمورین حسابداری به عمل آمده هزینه شیرینی، میوه، شام بالغ بر ۵۸,۱۹۷ ریال بوده است.  
[در حاشیه:]  
از شرف عرض گذشت.

[۲۹ و ۲۸ - ۱ - ۹۹۷ - ۵]

۲۴

110 - Cumnor - Hill

Ridgefield- Cumaor

Oxford- England

26-2-1978

مقام معظم پدر تاجدار ما ایرانیان

محترماً به استحضار آن پدر تاجدار ما ایرانیان می‌رساند که طبق منویات و اوامر مؤکد آن پدر تاجدار اخاذی و رشوه‌خواری و زورگویی می‌بایست در ایران محو شود ولی متأسفانه، باتوجه به این که آن پدر تاجدار کراماً تأکید می‌فرمایند و از اولیای امور می‌خواهند که دست دزدان کوتاه شود، اینجانب هوشنگ پناهی دانشجوی پلی‌تکنیک لندن مجبورم مطالبی به اطلاع آن پدر تاجدار برسانم:

یکی از بستگان آن پدر تاجدار به نام آقای حسن شیرازی که آدرس منزل ایشان در ایران، زعفرانیه، کوی آرام، پلاک ۲۸ می‌باشد در تاریخ 10th june 1977 به لندن عزیمت

کرد و ایشان در منزل اینجانب 35-Frears-Wolk-Southgate-Landon-N-19 برای مدت پنج روز اقامت کرد. ایشان به محض ورود به خانه اینجانب به صاحبخانه گفت از این تاریخ تا تاریخ خروج اینجانب از منزل شما، بنده مسئول پول تلفن می‌باشم چون اینجانب مجبور هستم با فامیلم در ایران تلفناً تماس حاصل نمایم. ایشان چندین بار با خانم فلورا و خانم خودش به نام ژیلای اعتضادی که گویا یکی از بستگان آن پدر تاجدار می‌باشد تلفناً تماس حاصل کرد، مخصوصاً ایشان حدود ده بار با خانم فلورا که یکی از دوستان دخترش می‌باشد تماس تلفنی برقرار کرد و در ضمن مرتباً درباره‌ی الاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی و آجودانهای ایشان که دو شب در منزل آقای حسن شیرازی قمار می‌کنند صحبت کرد. یکی از مطالب جالب برای ایشان این بود که ایشان از قدرت و مقام الاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی استفاده کرده و در محل ممنوعه جواز کارخانه از شهرداری گرفته است. آقای حسن شیرازی تأکید کرد که الاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی به شهردار تهران دستور داد که برخلاف مقررات جواز کارخانه در محل ممنوعه برای ایشان صادر کند. این مطلب، اینجانب را کاملاً تحت تأثیر قرار داده است که در ایران برخلاف اوامر مؤکد آن پدر تاجدار هنوز سوءاستفاده، دزدی، اخاذی و زورگوئی کاملاً رایج است. در ضمن ایشان به صاحبخانه اینجانب Miss.E.Smith فرمودند که من با خانواده سلطنتی مخصوصاً ازدواج کردم که هر عملی خواستم بتوانم انجام دهم. اگر مطالب گفته شده توسط ایشان صحت دارد باکمال تأسف مجبورم اقرار کنم که هنوز ما ایرانیان در حالت وحشیگری هستیم. در هنگام مراجعت ایشان به ایران ایشان به صاحبخانه این جانب گفت به محض وصول صورتحساب تلفن، من آن را خواهم پرداخت. مدتی بعد صورتحساب رسید که مبلغ آن ۴۰۰ پوند است و اینجانب آن را جهت ایشان فرستادم و ایشان کاملاً آن را انکار کرده است و یک دانشجوی فقیری مانند اینجانب مجبور شدم که پول را پردازم و باکمال تأسف مجبورم به استحضار آن پدر تاجدار برسانم که همان طوری که آقای حسن شیرازی، آن دزد کثیف، در لندن اقرار کرد از مقام و قدرت الاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی سوءاستفاده می‌کند به دلیل این که ایشان مدت ۸ سال قبل در یک اطاق اجاره‌ای زندگی می‌کرد ولی فعلاً مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان سرمایه گذاری کرده است.

چطور ممکن است یک نفر در ظرف ۸ سال ۲۰۰ میلیون تومان طبق گفته خودش درآمد داشته باشد؛ فقط یک راه وجود دارد دزدی، اخاذی، زورگویی و امثال اینها. ایشان در لندن به اینجانب صریحاً گفت حتی اگر شما به شخص اول مملکت شکایت کنی ایشان شکایت شما را نادیده خواهد گرفت. امید است این مطلب صحت نداشته



باشد و همان طوری که حضرت امیرالمؤمنین به شکایت مردم رسیدگی می کرد اینجانب استدعای عاجزانه دارم به این مطلب دقیقاً رسیدگی و اینجانب را در جریان امر قرار دهند.

جان نثار، هوشنگ پناهی

در حاشیه |

رونوشت جهت اطلاع و اقدام به حضور والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی  
۱. این شخص خواهرزاده آقای شیرازی است و به تصور این که چون ایشان تا حدودی ثروتمند است بایستی مخارج تمام فامیل را بدهد از این نظر چنین مواردی را نوشته است.

۲. برابر نامه ای که پدر این شخص نوشته مبلغی در حدود ۱۲۰۰۰ پوند که گویا از راه قاچاق به دست آورده است. در آن نامه نوشته شما بیاید بگویید که این پول [را] من در انگلیس به او داده ام.

۳. و به طوری که تحقیق کردم مخالفت شما از لحظه ای شروع شد که تأدیه مبلغ ۲۰۰۰ پوند شما در بانک Westminster را [به] وسیله پدرتان از ایشان خواستید.

[۳۰ تا ۲۸ - ۲ - ۱۲۶ پ]

۲۵

ABBAS GUILANCHAHAH

۲۰ مرداد ۱۳۴۷

تصدق حضور مبارکت گردم

چهارمین دستخط مبارک عزّ و وصول بخشید. از اعاده سلامت وجود مبارک و اینکه بهبودی کامل حاصل فرمودند بی نهایت خوشوقت و خوشحال شدم. امیدوارم به زودی در نهایت صحت و سلامت [به زیارت] عالی نائل آیم. جواب دستخطهای مرحمتی را به سفارت شاهنشاهی ایران در بخارست (رومانی) فرستادم، زیرا والاحضرت می فرمودند به زودی به اینجا تشریف فرما خواهید شد. به هر حال اینک در این نامه موضوع عدم صدور برگ تفکیکی روی اراضی ملکی حضرت علیه و اراضی والاحضرت [را] به استحضار می رساند.

پس از تشریف فرمایی حضرت علیه، از طرف دولت دستور صادر گردید روی

اراضی جنوب تهران اوراق تفکیکی صادر نگردد و تا تکمیل نقشه تهران بزرگ از اقدام به ساختمان در آن منطقه جلوگیری شود. به محض اطلاع از جریان، چگونگی را به عرض والا حضرت رساندم که این موضوع مشمول اراضی والا حضرت که اخیراً در نظر دارند اقدام به فروش نمایند خواهد شد. فعلاً با اقداماتی که شده و انشاءالله به نتیجه خواهد رسید مقرر گردید اراضی والا حضرت و حضرت علیه را از این مقررات کنار بگذارند و روی آن برگ تفکیکی صادر نمایند. البته این موضوع در کار وقفه حاصل نموده و خریدار زمین به طور کلی کم شده است؛ به محض رفع این مشکل کارها رو به راه خواهد شد. موضوعی که می‌خواستیم به عرض برسانم، گویا امیرعلی ۲۵ قطعه زمینهای حضرت علیه را از قرار متری ۶۰۰ ریال به فروش رسانیده، البته با قولنامه. بنده خیلی از نظر قیمت اسباب تعجبم شد زیرا، در محضر، زمینهای غیر مرغوب والا حضرت را از قرار متری ۸۰۰ الی ۱۰۰۰ ریال به فروش می‌رسانیم در صورتی که اراضی مورد فروش خانم به مراتب مرغوب‌تر از اراضی والا حضرت می‌باشد.

انشاءالله به سلامتی به تهران تشریف خواهید آورد و تا آن موقع مشکل صدور برگ تفکیکی پایان خواهد یافت و ترتیبی داده خواهد شد که اراضی حضرت علیه به قیمت بسیار خوب به فروش برسد.

در مورد تهیه پانصد هزار ریال وام با والا حضرت مذاکره نمودم، ایشان حاضر نشدند کمک بفرمایند. فرمودند اراضی متعلق به حضرت علیه را بفروشیم و پول لازم را تهیه کنیم. متأسفانه با وضع حاضر نمی‌توان زمین را به قیمت خوب فروخت مگر اینکه رفع مشکل برگ تفکیکی بشود. البته منتهای کوشش خواهد شد که هرچه زودتر این مشکل مرتفع و فروش اراضی بلامانع گردد. به امیرعلی گفتم سفته خانم را می‌شود تمدید کرد و قرار است صاحب سفته را نزد اینجانب بیاورد که آن را برای مدتی تمدید کنم به هر حال خانم ناراحت نباشند؛ ترتیبی برای این کار نیز داده خواهد شد.

خدمت جناب آقای ملک‌پور به عرض ارادت مصدع، بنده و خانم دست مبارک حضرت علیه را می‌بوسیم. امیدوارم با تفضل الهی مشکلات را مرتفع نمایم. بنده و خانم خدمت سرکار علیه خانم نصرت‌الزمان به عرض ارادت مصدع هستیم. امیدوارم در پناه اخدای بزرگ بهبود کامل حاصل نمایم. زیاده عرضی نیست.

فدوی، عباس گیلانشاه<sup>۱</sup>

۴۱ و ۳-۱-۲-۸۲۵ الف

۱. رئیس دفتر غلامرضا پهلوی و همکار در شرکت عمران علی‌آباد.





۱۸۰۲  
 ۱۳۴۸/۸/۱۸  
 محرمانه. مستقیم

جناب آقای معینیان، ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی  
 والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی عریضه‌ای به پیشگاه مبارک اعلیحضرت  
 شاهنشاه آریامهر تقدیم نموده‌اند، به ضمیمه ارسال می‌شود. به فرموده والاحضرت  
 معظم‌له مفاد عریضه و ضمائم آن را به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه بگذرانند و  
 اوامر مطاع شاهانه را ابلاغ فرمایند.

رئیس دفتر والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی  
 [۲-۲-۱۲۶ پ]

### غلامرضا پهلوی

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون آریامهر ارواحنا فداه

مفتخراً به شرف عرض می‌رساند

در سال ۱۳۴۷ با تحصیل مجوز ۱. از وزارت کشور ۲. از سازمان مهندسی مشاور  
 (فرمانفرمایان ویکتور گروین تهیه‌کننده نقشه جامع شهر تهران) ۳. از اداره کل ثبت ۴. از  
 شهرداری شهر ری ۵. صدور مفاسد حساب مالیاتی و عوارض شهرداری ۶. صدور  
 پروانه ساختمان که طبق نقشه مصوبه با خیابانهای ۱۸ متری اصلی و ۸ متری فرعی در  
 چهارصد هزار متر مربع اراضی ملکی خود ایجاد نموده و تقریباً مبلغ یک میلیون تومان  
 صرف تسطیح اراضی و جدولسازی و اسفالت خیابانها و درختکاری آن شده است.

تا این تاریخ از قسمت شمال زمین بالا به اتکاء صدور مجوز قانونی در حدود یک  
 چهارم اراضی با تعهد آب و برق به اشخاص فروخته شده. ولی متأسفانه شهرداری  
 مصوبات گذشته را ندیده گرفته و می‌گوید بایستی قطعات اراضی مزبور از ۷۲ متر به  
 ۱۵۰ متر تبدیل گردد. جان نثار در مورد باقیمانده زمین که در حدود سیصد هزار متر  
 است حرفی ندارم. فقط در مورد یکصد هزار متر قطعات فروش رفته که طبق سند به  
 اشخاص واگذار گردیده و اکثراً اقدام به ساختمان نموده‌اند مواجه با مشکلات می‌باشد.  
 و ضمناً به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌رساند ساکنین جنوب شهر عموماً از  
 اشخاص بی‌بضاعت و کارگر هستند و این اشخاص توانایی ساختمان در ۱۵۰ متر اراضی  
 را ندارند و به هیچ وجه تصمیماتی که شهرسازی در این مورد اتخاذ نموده با وضع  
 زندگانی و استطاعت مالی مردم این منطقه تطبیق نمی‌نماید.

جان نثار فقط مشکلی را که در پیش دارد موضوع فروش یکصد هزار متر اراضی به

اشخاص است که غیرممکن است قطعات فروش رفته را که اکثراً تبدیل به ساختمان گردیده است با مقررات جدید شهرسازی مطابقت بدهند.

استدعا دارد امر و اجازه فرمایند نسبت به یکصد هزار متر اراضی فروخته شده طبق مصوبات گذشته عمل نمایند و بقیه را به موجب موازین و مصوبات اخیر نقشه برداری و دستور اجراء صادر کنند تا از این طریق رفع ناراحتی جان نثار و خریداران بی بضاعت آن منطقه بشود.

منوط به اراده ذات مبارک ملوکانه است.

غلامرضا پهلوی

۴۱ و ۳-۲-۱۲۶ پ ۱

## ۲۷

غلامرضا پهلوی

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر، برادر تاجدارم

با کمال افتخار به شرف عرض پیشگاه مبارک می‌رساند.

به طوری که ذات مبارک شاهانه مستحضر می‌باشد چندی پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ مبلغ ده میلیون ریال به چاکر مرحمت فرمودند که قسمتی از این مبلغ صرف تغییرات منزل شهری و احداث تأسیسات شوفاژ آن گردید و بقیه را به مصرف خرید شش سهم مشاع از قریه علی آباد مجدالدوله نمودم که به طور مکانیزه کشت و زرع می‌شد و عوائد آن کمک هزینه زندگانیم می‌گردید. در زمانی که جاده آرامگاه به وجود آمد خوشبختانه اراضی نامبرده در کنار جاده مزبور قرار گرفت و بعداً مقابل آن کوی نهم آبان و تأسیسات خانه سازی نازی آباد برپا گردید و زمینها، قیمتی پیدا کرد و جان نثار در سال ۱۳۴۵ در صدد برآمدم با رعایت اصول شهرسازی مدرن شهری مانند کوی نهم آبان و نازی آباد به وجود آورم برای نیل به این مقصود پس از یکسال صرف وقت با نظارت مهندسین سازمان نقشه برداری کشور طرحی تهیه و با جلب موافقت وزارت کشور و صدور پروانه ساختمانی و تهیه اوراق تفکیکی از ثبت و اسناد و تحمل پانزده میلیون ریال هزینه اسفالت و خیابان بندی و جدول کشی و غیره اینک شهرداری اظهار می‌دارد مصوبات گذشته بلا اثر می‌باشد.

استدعا دارم امر و مقرر فرمایید شهرداری تهران با توجه کامل به تمام خصوصیات نقشه و گزارش تفصیلی پیوست این اراضی را که بدون منطوق پس از تحصیل مجوز قانونی با اضلاع منکسره خارج از محدوده تشخیص داده‌اند جزو محدوده شهر قرار دهند که

علاوه بر جلوگیری از خسارات وارده به جان‌نثار موجبات آسایش سایر مردم ساکن این منطقه را فراهم سازند که مرفه الحال [و] دعاگوای [ذات مقدس ملوکانه باشند.

جان‌نثار، غلامرضا پهلوی

[۵-۲-۱۲۶ پ]

## ۲۸

انجمن شهر پایتخت

محرمانه

شماره: ۳۵۳۳

تاریخ: ۱۳۵۱/۱۰/۱۸

جناب آقای دکتر غلامرضا نیک‌پی شهردار تهران

پیشنهاد محرمانه شماره ۲۷۳۱۱/ش/۲۲۱۴/م مورخ ۵۱/۱۰/۳ راجع به احداث یک هزار واحد مسکونی در منطقه علی‌آباد که در خارج از محدوده پنج ساله خدمات شهری قرار گرفته است به کمیسیون شهرسازی و نوسازی مراجعه و با حضور آقای دکتر عاملی مورد بررسی قرار گرفت. کمیسیون مذکور پس از بحث و تبادل نظر و مطالعه مصوبه شورای عالی شهرسازی و رعایت نظرات دولت از لحاظ تشویق سرمایه‌گذاری در امر خانه‌سازی برای کلیه طبقات و توجه به اینکه تأمین آب و برق منطقه مذکور مورد موافقت وزارت آب و برق قرار گرفته موافقت خود را با پیشنهاد ارسالی اعلام [کرد] نظریه موافق کمیسیون شهرسازی و نوسازی در یازدهمین جلسه رسمی انجمن شهر پایتخت مورخ هفدهم دی ماه ۱۳۵۱ مطرح شد و به تصویب رسید.

رئیس انجمن شهر پایتخت

سرتیپ رشید نادرخانی

[۲-۳-۱۲۶ پ]

## ۲۹

دفتر والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

مورخ ۲۵۳۵/۴/۲۶

سرور گرام اگرامی والاحضرت محبوب و معظم، شاهپور غلامرضا پهلوی  
تصدق خاک‌پای مبارک کردم. امید است وجود والاحضرت و والاحضرتین سلامت

باشد:

۱. والاحضرتا، کارهای سردخانه از هر لحاظ مرتب است و انبارها پر از میوه و پنیر و پسته است و هیچگونه الحمدالله نگرانی ندارم.
۲. والاحضرتا، سردخانه جدید (یخسازی قدیم) کلیه موتورهای آن نصب شده و لوله کشیهای گاز تمام شد و تابلوهای برق نصب شد. و دیوارهای داخل سردخانه کلیه سیماتکاری روی آن تمام شد. و فعلاً کارگران مشغول سیم‌کشی برق موتورها و چیلرها می‌باشند. فکر می‌کنم تا یک ماه دیگر کلیه کارها تمام و مورد بهره‌برداری قرار گیرد و برای ورود کالا به سردخانه جدید با چند نفر وارد مذاکره شده‌ام؛ هر کدام نرخ بهتری را دادند با آنها قرار خواهم بست.
۳. والاحضرتا، برای سردخانه جدید فقط گرفتاری برق توسط برق منطقه‌ای را دارم چون مطالبات مصرف برق سه سال گذشته یخسازی را می‌نمایند. مشغول مذاکره با اداره برق هستم بلکه بتوانم نسبت به طلبی که دارند تخفیف بگیرم.
۴. والاحضرتا، کار تعمیرات ویلای رامسر رو به اتمام است. پشت بامها تعمیر و قیرگونی شده است و مشغول موزاییک کردن آن هستند تا تشریف‌فرمایی والاحضرتا به ایران کارهای ویلا پایان می‌پذیرد.
۵. والاحضرتا، کارهای ساختمانی ایزدشهر مرتباً رو به افزایش است. دو مقطعه کار قبلاً داشتیم و یک مقطعه کار دیگر اضافه کردیم و کلیه زمینهای فاز یک برای ساختمان بین سه مقطعه کار تقسیم شده است به استثنای آپارتمانها که مشغول طرح و نقشه اجرایی آن هستیم و همچنین تست زمین و شاید از یک ماه دیگر کار ساختمان آپارتمانها شروع شود. اجبار داریم زودتر بسازیم چون مقدار زیادی قولنامه شده و همچنین ۷۰ درصد ویلاها به فروش رفته و قولنامه شده. شاید تا آخر فصل فروش کلیه ویلاهای فاز یک به اتمام برسد و چاکر هم به علت کارهای زیاد هفته‌ای یکی دو روز به شمال می‌روم چون وضع مصالح ساختمانی به خصوص سیمان بد است و لوله و ایرانیت نیست لذا به هر ترتیبی است نمی‌گذارم وقفه‌ای در کار عمل ساختمانی ایجاد گردد و نتیجه و عایدات خوبی را در ایزدشهر برای والاحضرتا پیش‌بینی می‌کنم شاید بتوانم از این کارهایی که در ایزدشهر انجام داده‌ام، مانند سایر کارهای گذشته، روسفید گردم.
۶. ویلای والاحضرتا را در ایزدشهر مشغول تعمیر هستیم. شاید تا تشریف‌فرمایی والاحضرتا تمام شود چون کار تعمیرات از ساختن بنا‌ی جدید مشکل‌تر است.
۷. ویلای کرج را مشغول تعمیرات هستم و نقاشی داخل را مشغول هستند؛ تا



تشریف فرمایی والاحضرت انشاءالله تمام خواهد شد.

۸. مهندسین، باغ دماوند را مشغول نقشه برداری و تهیه طرح ساختمان هستند به محض اینکه نقشه ها آماده شد دیوارکشی شروع و ایه ساختمان ویلای آن اقدام خواهد شد. آقای مهندس ترقی با کمپانی ژاپنی مذاکره کرده است بلکه یک ویلای پیش ساخته با چوب خیلی زیبا نصب گردد.

۹. ساختمان سایر زمینهای دماوند جزو شرکت ساختمانی تمیشان شده و در صورت جلسه آتیه قید می گردد.

۱۰. کارهای دفتری و غیردفتری کاخ والاحضرت مرتب است. از هر جهت خیال والاحضرت آسوده باشد. چاکر از ساعت ۶ صبح تا ده شب مشغول کارها می باشم که وقفه ای در هیچ کاری پیدا نشود.

زیاده عرضی ندارم سلامت آن والاحضرت محبوب و والاحضرتین را از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم.

چاکر جان نثار، مرتضی سلطانیه

[۴ و ۳-۳-۱۲۶ الف]

### ۳۰

دفتر مخصوص شاهنشاهی

[شماره] ۱۱-۳۱۰/م

محرمانه

[تاریخ] ۲۵۳۶/۱۰/۷

تیمسار سپهبد صمد صمدیانپور رئیس شهربانی کشور شاهنشاهی

موضوع: ایجاد کازینو در مجتمع ساحلی ایزد شهر

حسب الامر مطاع مبارک ملوکانه فتوکپی گزارش شماره ۸۸۳۸ مورخ ۲۵۳۶/۹/۲۸

دفتر والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی و یک برگ ضمیمه آن به پیوست ارسال می شود.

اوامر مطاع شاهانه به این شرح شرف صدور یافت:

«شهربانی رسیدگی نماید؛ اگر اشکالی ندارد دستور بدهد.»

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

رونوشت برای اطلاع آقای عباس گیلانشاه مدیرکل دربار شاهنشاهی و رئیس دفتر

والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی ارسال می‌شود.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

[۵-۳-۱۲۶ پ]

۳۱

۲۳۰

۱۳۵۷/۹/۲۷

پیشگاه والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

موضوع: اراضی شمال

با احترام امیرفیض گزارش می‌دهد:

امروز اطلاع حاصل کردم که اهالی شمال با شتم و ضرب موجبات فرار دو نفر از نگهبانان زمینهای والاحضرت را فراهم نموده و به اتهام اینکه نوکر والاحضرت هستند آنها را مرعوب ساخته‌اند و قصد تجاوز و تصرف اراضی و سکونت در خانه‌ها را دارند. لازم است خیلی فوری بر تعداد نگهبانان به حداقل ۱۵ تا ۲۰ نفر افزود و با پرداخت حقوق مکفی و انعام و غیره در تمام شبانه‌روز از اراضی مراقبت کنند و پیش‌بینی می‌شود که حداقل آن دستمزد و مخارج ۴۰۰,۰۰۰ ریال گردد. بدیهی است این مبلغ برای مدتی است تا وضع تثبیت گردد.

استدعا دارم در صورت موافقت مقرر فرمایید حداقل حقوق سه ماه آنها به اینجانب پرداخت تا قراردادهای نگهبانی با آنها تنظیم گردد.

با تقدیم احترامات و ارادت همیشگی

امیرفیض

[۵-۶۲۲-۱۵۱ الف]

۳۲

شرکت الکتروزر با مسئولیت محدود

شماره ثبت ۱۱۳۱۴

تهران، باغ سپهسالار

کوچه توسلی پلاک ۶۶

تاریخ اول تیرماه ۱۳۵۱

شماره ۵۸۰

متعاقب بازدیدی که والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی از شرکت الکتروزر واقع

در تهران خیابان باغ سپهسالار کوچه توسلی پلاک ۶۶ ثبت شده به شماره ۱۱۳۱۴ فرمودند:

به منظور حق شناسی از توجه خاصی که از طرف معظم له نسبت به توسعه این واحد صنعتی به عمل آمد از طرف بهرام پلونده مدیرعامل شرکت از والا حضرت تقاضا گردید که با قبول ده درصد از سود خالص سالیانه شرکت به نحو غیرقابل انتقال و طبق بیان رسمی شرکت از این تاریخ تا مدت ده سال نسبت به پیشرفت فعالیت این واحد صنعتی بذل عنایت فرموده و در قبال مشکلاتی که ممکن است برخلاف قوانین برای شرکت ایجاد نمایند در حدود قانون شرکت را مورد حمایت قرار دهند.

بعد از پایان مدت، این موافقت نامه با توافق طرفین تمدید خواهد شد. این موافقت نامه در دو نسخه تنظیم شده است.

امضا والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

امضاء: بهرام پلونده امهر شرکت الکترو زر با مسئولیت محدود

[۶-۲-۱۲۶ پ]

۳۳

## INVESTORS OVERSEAS SERVICES

شرکت خدمات سرمایه گذاران ماوراء بحار

۱۲ ماه مه ۱۹۶۹

مشتری عزیز،

به پیوست، آخرین گزارش سه ماهه سهام شما را که نشانگر افزایش ارزش دارایی خالص سهامتان طی ۱۲ ماه گذشته است، ارسال می داریم.

مطمئن هستم ذکر خبر ذیل سبب انبساط خاطر شما می شود و آن اینکه از ابتدای امر، سرمایه شما (سهام شما) عملکرد بهتری از شاخصهای مهم سرمایه گذاری دنیا، من جمله در فهرست های داو - جونز ایندستریال اوریج و استاندارد اندپور شامل ۵۰۰ مورد صنعتی مهم امریکایی، داشت.

مدیریت مالی شما، از قیمتهای پایین سهام نهایت استفاده را می کند. و با افزایش فعالیتهای تجاری مهم که در ماههای آتی انتظار آن می رود مطمئن هستیم که سهام شما همچنان عملکرد خوبی خواهد داشت.

شماره تلگراف الکتروزر

۲۱۹۹۱۲ }  
۳۱۸۶۰۹ } تلفن

شرکت الکتروزر با مسئولیت محدود

شماره ثبت ۱۱۳۱۳

تهران

باغ سپهسالار

کوچه نوسلی پلاک ۶۶

تاریخ اول تمبر ماه ۱۳۵۱

شماره ۸۰

تعارف بازدیدید والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی از شرکت الکتروزر واقع

در تهران، خیابان باغ صبه سالار توجه نوسلی پلاک ۱۱ ثبت شده بشماره ۱۱۳۱۳

فسرمودند :

بنظرم حقشناسی از توجه خاص که از طرف معظم له نسبت به توسعه این واحد

صنعتی بحمل آمد از طرف بهرام پلوند، مدیر عامل شرکت از والا حضرت تقاضا

شودید که با قبول ده درصد از سود حاصله مالیه آنه شرکت به نفع قلمی

انتقال و طبق بیان رسمی شرکت از این تاریخ تا مدت ده سال نسبت به

بشرف فعالیت این واحد صنعتی بدل نهایت فرموده و در قبال مشکلاتی که ممکن

است برخلاف قوانین برای شرکت ایجاد نمایند در حدود قانون شرکت را

مسود حمایت تسریر دهند :

بعد از پایان مدت : این موافقت نامه با توافق طرفین تعدیل خواهد شد :

این موافقت نامه در دو نسخه تنظیم شده است :

والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

بهرام پلوند

شرکت الکتروزر با مسئولیت محدود

۲۷ - ۲ - ۱۲۶ - ج

اگر مایل هستید از این فرصت بهره ببرید و با اضافه کردن سرمایه‌تان سهم خود را از سودهای بالقوه افزایش دهید، کارت ضمیمه را پر کرده و داخل پاکتی که پیوست شده بگذارید و به همراه چک خودتان، آنها را امروز برای ما ارسال کنید.

ارادتمند،

آلن. آر. کانتر

[۴۰-۳-۱۲۶ پ]

## ۳۴

### INVESTORS OVERSEAS SERVICES

شرکت خدمات سرمایه‌گذاران ماوراء بحار

۷ ژانویه ۱۹۷۰

حدود ۱۸ ماه پیش، مدیریت شما تصمیم گرفت با به جریان انداختن بخشی از داراییهای شرکت در طرحهای منابع طبیعی متفاوت، در زمینه املاک و تسهیلات دیگر، ابعاد فعالیتهای شرکت سرمایه‌گذاری فاند او فاندز را گسترش دهد. این تصمیم در اوج بازار در سال ۱۹۹۷ و در انتظار تنزلهای معمول دوره‌ای در قیمت سهام اتخاذ شد.

یکی از طرحهای منابع طبیعی که سهام شما در آن سرمایه‌گذاری شده عملیات کشف نفت و گاز طبیعی در شمال کانادا است. متجاوز از یک دوره ۱۸ ماهه، ۱۵ میلیون دلار به حساب صندوق منابع طبیعی تخصیص گردید تا زمینهای زیادی در این منطقه گرد آورد. این املاک به قیمت به قرار هر جریب ۷۵ سنت تا دو دلار خریداری شد و بالغ بر ۵۰ درصد بهره در ۲۲/۳ میلیون جریب زمین خالص شد.

خوشحالم به اطلاع برسانم که مدیریت شما هم اکنون ۱۰٪ سود خود را در مناطق شمالی کانادا به قیمت ناخالص فروش، یعنی ۱۲/۱۴ دلار در هر جریب، فروخته است. نتیجه معامله آن که، داراییهای شرکت به ۷۰/۸ میلیون دلار افزایش پیدا کرده، و دارایی خالص سهام شما در شرکت ۱۲/۶ درصد افزایش یافته است (اعتبار از ۲۶ دسامبر ۱۹۶۷) براساس این فروش مساحت زمین باقیمانده پس از رزرو و تخفیفهای لازم و مناسب به ارزش ۸/۰۱ دلار خالص در هر جریب محاسبه می‌شود.

سهام شما، همچنان دربرگیرنده مساحت قابل توجهی زمین در مناطق شمالی کانادا است. در سالهای آتی، قیمت زمین در مناطق نفت و گاز استیجاری ترقی بیشتری خواهد کرد، و رشد قابل ملاحظه‌ای در سهام پدید خواهد آورد که در این فروش جزئی

نمایان است.

به علاوه، سهام شما در معادن سنگ الماس و تیتانیوم آفریقای جنوبی، اورانیوم در ایالات متحده و سولفور در مناطق شمالی کانادا سرمایه‌گذاری شده است. مدیریت شما از چشم‌انداز دراز مدت اقتصاد امریکا اطمینان دارد. از طریق فعالیتهای متنوع شرکت، هم در سرمایه‌گذاریهای امانی و هم سرمایه‌گذاریهای نابرابر مرتبط نهایت سعی خود را انجام می‌دهیم که رشد قابل ملاحظه‌ای در سهام شما پدید آوریم.

ارادتمند،

هیئت‌مدیره شرکت سرمایه‌گذاری فاند آو فاندز

[۳۲-۳-۱۲۶ پ]

۳۵

I. O. S

INVESTORS OVERSEAS SERVICES

شرکت خدماتی سرمایه‌گذاران ماوراء بحار

۲۵ مارس ۱۹۷۰

مشتری عزیز،

در هفته‌های اخیر، تبلیغات بسیاری درباره وضعیت بازارهای جهانی سهام، قدرت اقتصادی جهان و آینده برخی از سازمانهای مالی، من جمله سازمان خودمان، انجام گرفته است. ممکن است شما به عنوان سرمایه‌گذار در یکی از شرکتهای سرمایه‌گذاری مشترک، علاقه‌مند باشید در جریان این پیشرفتهای قرار گیرید. در این نامه، مایلیم به نکات مورد نظر شما پاسخ دهیم و حقایق را جایگزین شایعات و اکاذیب کنیم، آنگاه شما می‌توانید قضاوتی معقول درباره سرمایه‌تان بنمایید.

ابتدا حقایقی چند درباره وضعیت موجود بازارهای سهام: هم‌اکنون بازارهای سهام اصلی جهان سیر نزولی را طی می‌کنند. با این حال، این مسئله امری غیرعادی نیست. فقط در ایالات متحده، شش بازار مهم و اصلی از ۱۹۳۸ به بعد دچار افول و تنزل شدند، و هر یک از آنها نیز موجی از شایعات را درباره وضعیت کمپانیها، صنایع و اقتصاد به دنبال خود داشتند. آنهایی که شایعات را باور داشتند و شتاب کردند، سهام خویش را به نازلترین قیمت فروختند، و افرادی که عجله نکردند و بر حقایق متکی بودند، این سهام

را به قیمت ارزان خریدند و در زمانی که وضعیت بازار تغییر کرد، سود بردند. هر روند تنزلی، هرچند خیلی شدید، همیشه دوره‌ای از افزایش قیمت‌ها را به دنبال خواهد داشت. و این سیر صعودی و رو به ترقی اقتصاد جهان و بازارهای سهام است که در سرمایه‌گذاری شما نقش اساسی دارد نه تنزلهای گاه و بیگاه. وقتی بازار سهام را کد است، شما به عنوان یک سرمایه‌گذار شرکت، سهام بیشتری به نسبت پولتان خریداری می‌کنید. وقتی بازار مجدداً سیر صعودی دارد شما تعداد زیادی سهام دارید و متعاقباً سود هم خواهید برد. طی سال گذشته، مدیران شرکت ما، بخش قابل توجهی از داراییهای متعلق به وجوه خاص خود را به صورت ذخایر نقدی بهره‌بردار، حفظ کرده بودند.

اکنون، اطلاعاتی چند از شرکت خودمان یعنی شرکت خدماتی سرمایه‌گذاران ماوراء بحار را به عرض می‌رسانم: در هفته‌های گذشته قیمت سهام شرکت، یعنی شرکت خدماتی سرمایه‌گذاران ماوراء بحار با مسئولیت محدود، تنزل یافته است. این تنزل قیمت، به هیچ وجه، با ارزش سرمایه شما در شرکت، مرتبط نمی‌شود.

هیچ سهمی از شرکت I. O. S یا موجودی مدیریت آن شرکت در هیچ یک از ۲۰ صندوق ما نگهداری نمی‌شود. بنابر توافقیهای به عمل آمده حفاظتی با بانکهای بین‌المللی بزرگ، اوراق بهادار و وجوه شرکتهای ما، به صورت کاملاً مجزا از سازمانهای بخش و شرکتهای فرعی آن نگهداری می‌شود.

رابطه بین موجودی شرکتهای ما (I.O.S) با مسئولیت محدود و شرکت مدیریت I.O.S با مسئولیت محدود) و سرمایه‌های مشترک ما همان پیوستگی و ارتباطی است که در هر شرکت دیگری بین ارزش سهام و ارزش محصولات آن وجود دارد. اگر سهام یک شرکت ماشین‌سازی تنزل قیمت پیدا کند این امر به هیچ وجه در عملکرد ماشین تأثیر نمی‌گذارد. اگر سهام ساعت‌سازی تنزل ارزش پیدا کند به آن معنا نیست که ساعت بر مچ دست شما از کار بیفتد. به همین ترتیب نیز، اگر سهام I.O.S تنزل قیمت یابد این امر هیچ تأثیری در نحوه اجرا و عملکرد شرکت ما نخواهد داشت.

برخلاف شایعات فعلی، بسیاری از واقعیتها حاکی از آن است که سرمایه شما در شرکتهای ما چشم‌انداز رشد و ترقی طویل‌المدت عالی را در دهه ۷۰ پیش رو دارد. درک این نکته بسیار مهم است که سالهای گذشته، هزینه زندگی در بیشتر کشورهای بزرگ صنعتی جهان غرب افزایش یافته است. به منظور مواجهه با این امر، دولت‌ها و بانکهای مرکزی کشورهای خاصی نظیر ایالات متحده، انگلستان، فرانسه و آلمان غربی موظف

به اتخاذ اقدامات سیاسی با در نظر گرفتن اعتبار و مالیات‌ها شدند. این روش‌های محدودکننده، تا حدود بسیاری عامل تنزل قیمت‌ها در بازارهای سهام به‌شمار می‌روند. ولی به محض آنکه به اهداف خود یعنی راکد نگهداشتن افزایش قیمت‌ها و ثبات آن نائل شوند. روش‌های دیگری برای ارتقاء رشد اقتصادی جایگزین روش‌های قبل می‌گردد.

این نکته حائز اهمیت است که علیرغم صعود و نزول‌های کوتاه‌مدت، رشد ممتدی در اقتصاد ملی وجود دارد، برای مثال، نوآوری‌هایی را که در زمینه انرژی هسته‌ای و اتمی، فن آوری کامپیوتر، مسافرت هوایی، ماشینی کردن صنایع و تحت کنترل درآوردن و مهار کردن منابع مواد خام و اولیه انجام پذیرفته، در نظر آورید. پیشرفت فن‌آورانه و توسعه دائمی محصولات جدید که در تمامی این دستگاه‌های اقتصادی مسجل شده‌اند این اطمینان را به ما می‌دهد که آینده به همراه خود رونق بیشتری خواهد آورد.

شرکت سرمایه‌گذاران ماوراء بحار I.O.S در بازارهای جهانی، پیشرو طرح دیدگاهی بوده است که امروزه به «برنامه‌ریزی مالی» معروف شده است. یکی از دلایل اصلی رشد ناموازی ما، توانایی منحصر و بی‌همتای این شرکت در درک و پاسخ به نیازهای متغیر و اوضاع جوامعی است که در آن فعالیت داریم. فعالیتهای هفته‌های اخیر مورد استثنایی نبودند. از جنبه مدیریت مالی و مدیریت حقوقی، شرکت I.O.S تمامی اقدامات ضروری و احتیاطی را برای تضمین توسعه مداوم خدمات ما به مشتریان انجام داده است.

اگر هرگونه پرسشی دارید خوشحال می‌شویم که پاسختان را بدهیم. لطفاً مستقیماً با ما تماس بگیرید یا از نمایندگی I.O.S استعلام نمایید.

ارادتمند

سر دریک ویندهام وایت، رئیس هیئت مدیره

[۱۶ تا ۱۴ - ۳ - ۱۲۶ پ]

## ۳۶

دستور کار شرکت خدمات سرمایه‌گذاری I.O.S (خدمات سرمایه‌گذاران ماوراء بحار)

تأییدیه رسمی سرمایه‌گذاری

نگاهدارنده سهام: بانک آو نیویورک، نیویورک. ایالات متحده

کفیل و توزیع‌کننده: خدمات سرمایه‌گذاران ماوراء بحار (باهاما) ناسائو، باهاما

نام مشتری: والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی



جمع کل موجودی مورخ ۱۹۷۱/۱۱/۸: ۲,۸۴۰,۷۴۹ دلار  
جهت اطلاع، صورت حساب پیشنهادی یک عملکرد در ایالات متحده که شرکت فاند او  
فاندز به همراه شرکتهای دیگر در آن درگیر بود، ارسال می شود.

۲۸۱-۳-۱۲۶ پ ۱

## ۳۷

### Royal Tehran Hilton

سوم نوامبر ۱۹۷۲

والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

این نامه را با نامه وکیلیم (آقای تویستر) که ضمیمه است برای شما ارسال می دارم.  
لطفاً به خود من جواب بدهید.

با ارادت خالصانه

لواری

دفتر وکلای مدافع ای. تویستر و شرکاء

آقای جی. لواری،

آلمان

۱۹۷۲/۱۰/۸

آقای محترم،

این نامه، مؤید مذاکرات ما درباره موضوع یک قرارداد با خریداران آتی نفت از ایران  
است. به منظور رعایت قانون، مایلیم، خلاصه‌ای از مذاکرات مذکور خود را ذیلاً مرقوم  
کنم:

الف - در ایالات متحده، علاوه بر شرکتهای عمده، چندین شرکت متوسط نیز وجود  
دارد که کار پالایش را خودشان انجام می دهند و امور بازرگانی را نیز خود برعهده دارند.  
ب - این شرکتهای، مواد اولیه و خام خود را از شرکتهای عمده دریافت می دارند و  
بنابراین برای تهیه نفت خام به آنها وابسته اند.

ج - واردات نفت خام به ایالات متحده به سبب نیاز به مجوز واردات، محدود است و  
این مجوزها براساس سهام آنهاست.

د - بنابراین بدیهی است چنین استنباط شود که این شرکتهای مایل اند ذخایر خود را از  
منبع (کشورهای صادرکننده) تأمین کنند و زیر دین شرکتهای بزرگ، که رقبای آنها هم  
هستند، نباشند.

ه- از سوی دیگر، به نفع این شرکتهای تولیدکننده نفت است که به جای آن که ذخایر خود را از یکی دو شرکت بزرگ تأمین کنند به نفع آنها خواهد بود که آن را از چند شرکت تأمین نمایند.

و- کارگزار ما در نیویورک، یک شرکت متوسط که نامش را به شما گفتم، به ما معرفی می‌نماید و این شرکت آمادگی و تمایل به عقد قرارداد برای خرید نفت خام با کیفیت و مختصات موجود به قیمت بین‌المللی دارد، که البته منوط به توافقیهای مشخصی است و علاوه بر این به شما کارمزد درخور توجهی نیز می‌پردازد. مبلغ مذکور ۱/۲ و ۱ سنت برای هر بشکه است که احتمالاً تا ۲ سنت به بهای هر بشکه افزایش خواهد یافت. این قرارداد برای یک دوره چند ساله و حجم سالیانه ۱۰ میلیون تن می‌باشد.

ز- بنابراین وظیفه شما به قرار ذیل است:

۱. تحصیل مجوزهای لازم واردات از طریق دفتر خودتان. در این مورد خاص، خریدار آتی، احتمالاً قادر به کسب چنین مجوزی هست و فقط در این موضوع نیاز به اندکی کمک دارد. تصور می‌کنم بهتر است در این مرحله موضوع را با مقامات مطرح کرده و بنابراین راه را برای اقدامات بعدی در آینده نزدیک هموار نمایید.

۲. فراهم آوردن مواد اولیه قابل قبول و موجه قیمت باید فوب [FOB] ایران باشد. حمل و نقل از آن بندر به مقصد مورد نظر با مسئولیت و به هزینه خریدار خواهد بود. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، تنها ضمانتی که فروشنده می‌کند، تحویل سریع فوب است و اینکه کیفیت کالاهای فروخته شده را در نظر داشته باشد.

من مطمئنم که با سعی و تلاش مناسب معامله به خوبی پیش خواهد رفت.

ارادتمند،

ای تویستر و شرکاء

[۲۶ تا ۲۴ - ۳ - ۱۲۶ پ]

۳۸

لواوی، شرکت سهامی با مسئولیت محدود

والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

تهران

۱۹۷۳/۱/۶

والاحضرتا،

از محبت و مهمان‌نوازی شما خاضعانه سپاسگزاریم.

به پیوست رونوشت نامه‌ای را که امروز برایتان نوشتیم، ارسال می‌کنیم.

امروز دکتر اقبال، مسئله ما را با دکتر فلاح در میان گذاشت (تلفن منزل ۸۹۲۱۷۰، تلفن اداره ۶۶۰۳۰۱) او معاون دکتر اقبال است. دکتر فلاح قول مساعدت داد و عقیده‌اش آن بود که اگر والا حضرت با وی تماس گیرد، مورد ما بی هیچ تأخیری حل خواهد شد.

در حال حاضر، می‌توانیم مجدداً اظهار نماییم که توافقنامه‌ای برای فروش ۲۰۰.۰۰۰ بشکه نفت در روز به میزان کل ۱۰ میلیون تن در سال براساس قیمت‌های سال ۱۹۷۲ یعنی ۱/۹۰ دلار برای هر بشکه از طریق یک نمایندگی ژاپنی موجود است. یک چنین نامه‌ای نیز باید برای شرکت مالک آباپر سوئیس از طریق آقای جی. لوای ۸- مونیخ ۲۲، ۶ ماگزیملیان، آلمان ارسال شود.

بنابر اظهارات دکتر فلاح، شرکت به بازارهای آمریکایی توجه دارد. به نظر می‌رسد شخصی در اداره فروش، برخلاف منافع شرکت گام برمی‌دارد. و بهترین دلیل آنکه کانون خود به بازار ژاپن اشاره می‌کند.

رونوشت نامه‌های شرکت سیروی امریکا و وِسر هامبورگ را به دکتر مینا تسلیم کردیم.

ارادتمند

(۳۸-۳-۱۲۶ پ)

۳۹

والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

دربار شاهنشاهی، تهران، ایران

۲۲ فوریه ۱۹۷۵

شاهپور غلامرضای عزیز

از نرسیدن نامه‌هایم به دست شما تا اندازه‌ای نگرانم. هیچ خبری دریافت نکرده‌ام که نامه مورخ بیست و چهارم دسامبر ۱۹۷۳ و اول فوریه ۱۹۷۵ اینجانب به دستتان رسیده باشد. امیدوارم این نامه‌ام به سلامت به دستتان برسد. در ذیل مفاد اولین نامه‌ام را به شما ذکر می‌کنم.

«در ماه‌های گذشته لطف کردید که امور بازرگانی چندی را در داخل کشورتان در صنعت نفت و صنایع سیمان به من معرفی کردید. هم‌اکنون نیز خواستار راهنمایی‌های

**LEVAVI**  
Group of OEG  
**ORIENTTEPPICHE** 8 MÜNCHEN 22 MAXIMILIANSTRASSE 6

Österreichische Teppich- und Filzwerke AG, Max. 1000 Wien, Austria

Central  
München  
Tel. 22 22 22

Postfach  
München  
No. 22 22

Bankkonten  
 Bayerische Landesbank für Bayern und Württemberg  
 1077 Maximilianstr. München  
 Girokonto München  
 Zentralkonto München  
 Deutsche Bank für den Ausland  
 Hauptkassa München  
 Hauptkassa München  
 Hauptkassa München

Telex  
München  
22 22 22

Zweigstelle  
2550 Stuttgart, Charloisstraße 18  
Fernruf Sammel-Nr. 27 124 92 24

L.

Des Zedern

Der Naturfaseren

Der Fäden

MÜNCHEN, DEN 6. 1. 73

HRH PRINCE GHOLAMREZA  
 AVE, KHAKH, TEHRAN

YOUR ROYAL HIGHNESS

WE HUMBLY THANK YOU FOR YOUR KINDNESS AND HOSPITALITY

WE ATTACH A PHOTOSTATIC COPY OF THE LETTER WE MENTIONED TO YOUR HIGHNESS TODAY.

AD. EGHBAL TOOK UP OUR MATTER TODAY WITH DR. FALLAH (HOME TEL. 892170 OFFICE TEL. 660301) HE IS THE SECOND TO DR. EGHBAL DR. FALLAH PROMISED TO HELP. HE IS OF OPINION THAT IF YOUR HIGHNESS CONTACTS DR. FALLAH OUR CASE WILL BE SETTLED WITHOUT DELAY.

WE CAN NOW REAFFIRM THAT THERE IS A LETTER OF AGREEMENT TO SELL THROUGH A JAPANESE AGENT OF A QUANTITY OF 200 BARRELS PER DAY A TOTAL QUANTITY OF 10 MILLION TONS PER ANNUM AT PRICE BASED ON 1972 PRICES I.E. \$1.90 PER BARREL. A SIMILAR LETTER SHOULD BE ISSUED TO WRAPEP HOLDING S.A. SWISS CARÉ OF MR. J. LEVAVI 8, MÜNCHEN 22, 6 MAXIMILIAN GERMANY.

ACCORDING TO DR. FALLAH THE COMPANY IS VERY INTERESTED IN AMERICAN MARKET. IT SEEMS THAT SOME BODY IN THE SALES DEPARTMENT ACTS CONTRARY TO THE COMPANY'S INTERESTS AND, FOR REASONS BEST KNOWN TO HIM SELF, PREFERS THE JAPANESE MARKET.

WE LEFT WITH DR. MINAH COPIES OF THE LETTERS FROM CIBRO USA AND THE WEISSER K.G. OF HAMBURG.

8-128-3-3A

WE REMAIN YOURS Sincerely

ارزشمند شما درباره بخش خصوصی امور بیمه می‌باشم. همچنین با یک مؤسسه مهم از نمایندگیهای بیمه در لندن همکاری دارم که قریب به ۱۰۰ سال از تأسیس آن می‌گذرد و مایلم از طریق آن مؤسسه کارشناس مبرز و ماهر و نیز مطمئنی را جهت تأسیس و راه‌اندازی امور تجدید بیمه در کشورتان به شما معرفی می‌نمایم. او با دیگر کشورها تماسهای مهمی برقرار ساخته که برای توسعه یک portfolio پیشرفته و متوازن بین‌المللی مبتنی بر تجارب گسترده‌اش در اصول و عمل بریتانیایی ضرورت دارد.

ما مطلع هستیم ایران خود صاحب یک شرکت بیمه مرکزی است که مسئولیت بیمه محدود و نیز بیمه دیگر شرکتهای بیمه ایران را برعهده دارد. به هر حال زمینه ایجاد سازمان مستقل و جدید وجود دارد، البته در صورتی که پشتیبانی لازم به عمل آید. اگر لطف کنید و نامه‌ای در خصوص بهترین روش کار و، در صورت لزوم، دستورهایی برای انتخاب افراد مناسب در بخش خصوصی کار در کشور شما ارسال نمایید، بسیار سپاسگزار خواهم شد.

امیدوارم این نامه به سلامت به دستتان برسد و منتظر دریافت اطلاعات و پاسخ شما هستم.

ارادتمند

آر. اس. الکساندر

۴۲۱-۳-۱۲۶ پ ۱

۴۰

شرکت لیزر و اطلس

پلیکانسترات ۲۰۰۰-۸۷، آتورپ

تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۶

بدین وسیله اینجانب امضاکننده زیر اعلام می‌نمایم قرض والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی به مبلغ ۱۵۰۰۰۰ دلار (یکصد و پنجاه هزار دلار) در این تاریخ به طور کامل از طریق چک شماره ۱۲۲۷۰۹۹۵ ام. ام. داربرگ توسط دکتر خزانه در پاریس پرداخت شده است.

{امضا ناخوانا}

۳۴۱-۳-۱۲۶ پ ۱

## ۴۱

تأییدیه سپرده شاهپور غلامرضا پهلوی

تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۸

نزد چیس مانهاتان بانک

شعبه کلگتون هاوس، صندوق پستی ۴۹۲۱، ناسائو، باهاما

تاریخ اجرا و مؤثر، ۷ دسامبر ۱۹۷۸، تاریخ سررسید ۷ دسامبر ۱۹۷۹

نرخ بهره ۸۱۵/۶ اصل مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ دلار

شماره حساب E.۱.۸۶ بهره تا سررسید ۴۴/۶۸۷/۵۰ دلار

لطفاً برای اعلام موافقت خود با شرایط، نسخه ضمیمه را امضا کنید و عودت دهید.

[۴۳-۳-۱۲۶ پ]

## ۴۲

بانک چیس مانهاتان

شاهپور غلامرضا پهلوی

سفارت شاهنشاهی ایران

تهران، ایران

۱۳ ژوئیه ۱۹۷۸

شاهپور پهلوی عزیز،

این نامه، تأییدیه‌ای است بر تلکس شما مبنی بر درخواست سرمایه‌گذاری کل سررسید سپرده ۵۰۰/۰۰۰ دلاری شما با بالاترین بهره برای مدت یک سال در هر یک از شعب بانک چیس مانهاتان. امروز در گواهینامه سپرده شعبه ما در ناسائو، باهاما مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ دلار با نرخ ۸۱۵/۶ منظور کردم و سررسید این گواهینامه ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۹ می‌باشد.

در صورت داشتن هرگونه سؤال در تماس با ما تعلل نورزید.

ارادتمند

و. س. برادلی

معاون دوم رییس بانک

[۲۲-۳-۱۲۶ پ]

۴۳

بانک چیس مانهاتان

شاهپور غلامرضا پهلوی

دربار شاهنشاهی

تهران، ایران

۲۰ ژوئیه ۱۹۷۸

شاهپور پهلوی عزیز،

به پیوست اعلامیه‌هایی برایتان ارسال می‌دارم مبنی بر گواهی سپرده شما به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ دلار نزد شعبه ناسائوی خودمان. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید سررسید این گواهینامه ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۹ است و اگر تا دو روز قبل از تاریخ سررسید به ما اعلام نکنیم خودمان آن را به نرخ رایج تجدید می‌کنیم. تجربه من نشان می‌دهد که این گواهینامه‌ها متضمن نرخی بیش از نرخهای داخلی اند.

خواهشمند است نسخه دوم را امضا کنید و به شعبه ناسائو عودت دهید.

با احترامات فائقه

ارادتمند، و. س. برادلی

معاون دوم رئیس بانک

۳۷۱-۳-۱۲۶ پ ۱

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



# شمس پهلوی

www.KetabFarsi.com

◆ مقدمه

◆ اسناد

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## شمس پهلوی

### نوجوانی و جوانی

شمس پهلوی متولد ۱۲۹۶ اولین فرزند رضا خان از همسر دومش، تاج‌الملوک، است. وی از عزیزترین فرزندان رضا خان به شمار می‌رفت و حتی خود رضا خان که ظاهراً به لحاظ ابراز عواطف بسیار خوددار بود علاقه خاصی به وی داشت. اشرف در خاطراتش این امر را پنهان نمی‌کند که والدینش شمس را به او ترجیح می‌دادند و ناراحتی خود را در این باره ابراز می‌کند. شمس بر خلاف خواهرش اشرف علاقه چندانی به دخالت در امور سیاسی از خود نشان نمی‌داد و بیشتر به علائق شخصی و فردی خود می‌پرداخت. اشرف در خصوص تفاوت‌های خود و خواهرش چنین می‌نویسد:

من و خواهرم شمس وقتی که بچه بودیم با هم زیاد سازگاری نداشتیم - هر چند وقتی که بزرگ شدیم با یکدیگر صمیمیت پیدا کردیم - و شاید دلیلش این بود که با یکدیگر وجه مشترک زیادی نداشتیم. شمس مانند مادرم ریزنقش، ظریف و بور بود. حالتی زنانه داشت و در نقش سنتی زنان که بیشتر پرداختن به خانه‌داری و زندگی زناشویی بود احساس راحتی می‌کرد. درست داشت با صدها عروسکی که داشت بازی کند و پیوسته چشم انتظار روزی بود که شوهر کند و بچه‌دار شود.<sup>۱</sup>

زندگی شمس را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله اول در زمان حیات پدر که شمس نیز همچون دیگر افراد خانواده پهلوی زیر سلطه و سیطره دیکتاتورمنشانه رضا خان قرار داشت. مرحله دوم از آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی آغاز می‌شود که دوران آزادی فردی وی می‌باشد.

۱. اشرف پهلوی، من و برادرم، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵، ص ۵۱.

### مرحله اول زندگی شمس

از مرحله اول زندگی شمس که عمدتاً دوره نوجوانی و جوانی اوست اطلاع زیادی در دسترس نیست. وی طبق رویه معمول در محیط داخلی دربار همراه با تعدادی از خاندان بزرگان سیاسی و درباری توسط معلمان خصوصی تربیت و پرورش یافت و به دلیل مراسم اجتماعی ایران آن روز کمتر با محیط بیرونی و جامعه آشنا و ممزوج گردید. مهمترین فعالیت اجتماعی شمس در این مرحله را باید حضور وی در مراسم کشف حجاب و پیش از آن در کانون بانوان ایران دانست. اصرار رضاخان به آغاز کشف حجاب از بین خانواده وزراء و اعیان و پیشقدمی خانواده وی در این راستا بیانگر سرسختی وی در این امر و بیشگامی خانواده پهلوی در اقدامات ضد فرهنگی طراحی شده توسط بزرگان آن زمان است.

در این باره در اسناد موجود از سردمداران تشکیل کانون بانوان ایران برآورد این حرکت سیاسی را چنین بازگو می‌کند:

۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۴ با اشاره رضاخان و با دعوت وزیر معارف وقت، علی اصغر حکمت، عده‌ای از زنان فرهنگی انتخاب و دعوت شدند، و به آنها گفته شد که «مأموریت دارند تا جمعیتی را تشکیل بدهند و با حمایت دولت پیشقدم نهضت آزادی زنان ایران باشند. کانون بانوان ایران به ریاست عالییه والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی و معاضدت و مراقبت وزارت معارف تأسیس شد. ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی یعنی ترک چادر سیاه متدرجاً پیشرفت می‌کرد. به این طریق زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانواده‌های خود یکی یکی به برداشتن چادر دستورات می‌کردند...»<sup>۱</sup>

رضاخان با گماردن شمس به ریاست جمعیت به دنبال سه هدف بود:

هدف اول برای آگاهانیدن اعضای جمعیت بود که باید درک می‌کردند با حضور شمس در رأس جمعیت، حق اظهار نظری غیر از آنچه که مؤسس اصلی آن یعنی رضاخان در نظر دارد ندارند و دست به عملی که مغایر با سیاست دربار باشد نزنند. از طرف دیگر با حضور شمس در رأس، به مخالفان این‌گونه اجتماعات نشان داده

۱. بدرالملوک بامداد. زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷. عین

می شد که مخالفت با این جمعیت مخالفت مستقیم با شخص رضا خان است. و هدف آخر اینکه با حضور شمس همه مردم باید درک می کردند که تصمیم رضا خان برای برداشتن حجاب زنان جدی و لایسیر است.

مسئله دیگری که در دوران حاکمیت رضا خان برای شمس پیش آمد ازدواج بنا فریدون جم است. نحوه ازدواج شمس و خواهرش سیدنی است. این ازدواج که فقط بنا به خواسته و تمایل رضا خان و بدون اطلاع دخترانش انجام گرفت به ترتیب برای شمس علی قوام و برای اشرف فریدون جم در نظر گرفته شده بود ولی این ازدواج چون اجباری بود و از طرفی علی قوام به مذاق شمس خوش نمی آمد به لطف ارشدیتش و علاقه بیشتر والدین به وی، همسران دو خواهر با یکدیگر تعویض شدند. اشرف همواره از این قضیه به تلخی یاد می کند. این ازدواج سرانجام خوشی نداشت و، چنانکه بعد به آن خواهیم پرداخت، پس از مرگ پدر به مذاق و ازدواج مجدد شمس انجامید.

از دیگر وقایع مهم زندگی وی در این دوره، هجوم متفقین به ایران و تبعید شدن رضا خان به خارج از کشور است. شمس در این سفر یکی از همراهان پدر بود که مدت کوتاهی در جزیره موریس با او زندگی کرد. وی مدتی بعد به ایران بازگشت. آنچه که از شخصیت افراد این خاندان در این مسافرت طولانی و سخت زمان جنگ دیده می شود بی توجهی و خودخواهی آنان نسبت به پدرشان و بی توجهی به اوضاع جاری جهان است به طوری که این رفتار و برخوردشان در آن اوضاع و احوال حتی موجب تعجب مهماندار رسمی تعیین شده از سوی حکومت هندوستان می شود. وی که سر کلارمونت اسکراین و از افسران سیاسی در حکومت هند بود از درخواستهای متعدد و گاه عجیب و نابهنگام همراهان و خصوصاً شمس به ستوه می آید. وی در خاطراتش ضمن اشاره به صورت ریز اجناس درخواستی خانواده پهلوی در مورد شمس چنین می نویسد:

شاهزاده خانم بزرگ (شمس) نیز سفارش کرده بود که یک اتومبیل اسپورت دو نفره برایش بخرم و می گفت: نوعش مهم نیست. فقط کورسی باشد و خوش رنگ هر طور که می پسندید. ولی پاسخ سر بالای من درباره اینکه زمان جنگ است و زیر دریاییهای آلمانی ممکن است نگذاشته باشند اتومبیل کورسی دو نفره خوش رنگ به اتومبیل فروشهای بمبئی برسد او را قانع نمی کرد. ... یک جریان ناراحت کننده دیگر نیز موقعی پیش آمد که من شاهدخت بزرگ را به دیدن اتومبیل کورسی دو نفره اش بردم. این اتومبیل را در کنار یکی از سه کادیلاک بزرگی که شاه از ایران با خودش آورده بود پارک کرده بودم. ولی شاهزاده خانم با دیدن این اتومبیل از این که



شمس پهلوی و تاج الملوک پهلوی [۴-۱۴۱-پ]



مراسم عروسی شمس پهلوی و فریدون جم [۱۵۲۴-۱-۱-پ]

آخرین مدل نبود و مزیت چشمگیری نداشت خوشش نیامد و با قیافه‌ای اخم‌آلود و صدای بلند به من گفت: این چیه؟ زیرا علاوه بر اینکه رنگ قرمز توت‌فرنگی آن از رنگهای مورد علاقه شاهدخت نبود او دوست داشت که طول اتومبیل چند فوتی درازتر باشد.<sup>۱</sup>

جالب اینجاست که رضا خان بدون اینکه اعتنایی به ریخت و پاشهای فرزندانش در آن موقعیت خطیر داشته باشد با کمال دست و دلبازی بهای سنگین این اجناس را می‌پرداخت. بعد از بازگشت از موریس و ورود شمس به تهران، باز رضا خان برای شمس حسابی جداگانه باز کرده بود و در نامه‌هایی که به وی می‌نوشت همواره از شمس می‌خواست، با توجه به سمت ارشدیت نسبت به دیگران، خانواده متفرق وی را که هر کدام در گوشه‌ای از جهان می‌زیستند با یکدیگر همراه و متفق کند:

حقیقتاً باید گفت که اگر کانون فامیلی با نور محبت افراد آن روشن نشده باشد چطور به بقاء و استقامت آن در مقابل حوادث می‌شود اطمینان داشت. اما بدبختانه به طوری که مسبوق هستید این حس در بعضی از اعضای خانواده ما ضعیف بود. نه تنها به آن اهمیتی نمی‌گذارند بلکه استعداد ادراک آن را هم ندارند ... این تشتت و پراکندگی اطفال من مصداق کاملی برای این موضوع بوده و علتی جز عدم لیاقت و جهالت مادر آنها نمی‌تواند داشته باشد ... به هر حال باز هم تا موقع از دست نرفته

۱. سر ریدر بولارد و سر کلار مونت اسکراین. شترها باید بروند. حسین ابوترابیان. تهران، نشر انبرز، ۱۳۶۹، صص ۱۵۲ و ۱۶۰.

جالبتر از این سر ریدر بولارد سفیر انگلیس در ایران در نامه‌ای به نقل از اسکراین در مورد نحوه سلوک همراهان رضا خان در طول سفر چنین می‌نگارد:

یکی از بچه‌ها، والاحضرت شمس بود. شوهردار، ولی لوس و بدجنس. همه افراد گروه مقدار بسیار زیادی چیز در بمبئی خریدند و در طول سفر با بیرون آوردن آن چیزها از جعبه‌هایی که از انبار کشتی می‌آوردند خودشان را سرگرم می‌کردند. والاحضرت [شمس] نه تنها اجناس خودش را - تا جایی که می‌توانست پیدا کند - بلکه بعضی از چیزهای سفارش شده توسط ملکه (نامادریش) را هم به کابین خود می‌برد. یک روز که هوا طوفانی بود حال والاحضرت به هم می‌خورد، اما ملکه [عصمت‌المنوک] که حانش خوب بود، دستش به هر چیزی می‌رسد بر می‌دارد و به کابین خودش می‌برد و به اصطلاح اسکراین یکی به نفع او تمام می‌شود.

نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، صص ۲۶۶-۲۷۵.



باید شما در این راه سایرین را هادئ بوده و در این راه شما را راهنما و راهنمای خود می‌نویسد و  
محببت را بین آنها فراهم آورید که بر این جهت خود را می‌نویسد:

ولی این «هادی و راهنمای سایر افراد خانواده پهلوی» در این نامه به شما اشاره کرده و از شما  
جدایی از فریدون جم تزلزل این خانواده و از همسران خود را می‌خواهد. این نامه به  
طوری که رضا خان را که اعتماد زیادی نیز به وی داشته بود، در این نامه به شما و فریدون  
یکی از نامه‌های خود به شمس چنین می‌نویسد:

من همیشه شما را ما بین فامیل تشبیه به چراغی که در تاریکی راه را نشان می‌دهد می‌دانم  
و در روشنی واقع شوند، به همین جهت به نسبت حلقه‌های تاریکی که در اطراف شما  
زیادتر است و با اینکه تصور می‌کنم که در این راه شما را راهنما و راهنمای خود می‌نویسد  
باید که در این راه شما را راهنما و راهنمای خود می‌نویسد و در این راه شما را راهنما و  
ولی قصد می‌کنم که در این راه شما را راهنما و راهنمای خود می‌نویسد و در این راه شما را  
به چه چیز از این جهت می‌نویسد که در این راه شما را راهنما و راهنمای خود می‌نویسد  
از من شاید از این لحاظ بوده که من از جهت تشبیه به چراغی که در تاریکی راه را نشان  
منطقی نبوده است زیرا از آن، این نتیجه به دست آمد که به شما اشاره کرده است که در این  
و راحتی از من سلب شد و با پویشان حواسی دست به کوبیدن کرده است که در این راه  
که علل مسافرت و اصل قضیه همان طور که بوده است، در روشنی و در این راه شما را  
نگردد از این خیال منصرف نشده و اضطراب از من دست بردار نشیند.

### مرحله دوم زندگی شمس

همان طور که قبلاً گفته شد، با خروج رضا خان بسیاری از عوامل خانه شمس حساس  
می‌کرد پیش رویش بود برداشته شد. در این راه شما را راهنما و راهنمای خود می‌نویسد  
توافق اخلاقی نداشتند و از اسناد جنبش می‌نویسد که در این راه شما را راهنما و راهنمای خود  
یکدیگر، زندگی مستقلی پیشه خود ساخته بودند. هر چند که فریدون جم ظاهر از این  
از دواج چندان ناراضی نبود به طوری که به خاطر شمس، فریدون جم تقریباً با  
خانواده‌اش قطع رابطه می‌کند. توران امیر سلیمانی یکی از همسران رضا خان، هنگام  
دلداری دادن به خانم جم که از بی‌اعتنایی فرزند خود و شمس نسبت به آنان آزردده خاطر

۱. سند شماره ۱ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

۲. سند شماره ۶ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

شده بود چنین می‌گوید: خانم جم به من گفت فلانی دیدید فریدون با من چگونه رفتار کرد؟ به این زودی ما بده شده [شدیم] و ما را فراموش نمودند. گفتم من جهت را می‌دانم اولاً والا حضرت شمس اخلاقش آن است که علاقه به هر کس دارد میل دارد دیگر او به [با] هیچ کس حتی پدر و مادرش هم صحبت نکند.<sup>۱</sup>

علیرضا پهلوی که یکی از دوستان نزدیک جم محسوب می‌شود از جمله کسانی است که سعی در ایجاد تفاهم بین این دو داشت. زمانی که اختلاف بین این دو آشکار می‌شود علیرضا طی نامه‌ای به جم چنین می‌نویسد: «فریدون عزیز، امیدوارم که زندگی با شمس کاملاً خوب و رو به راه باشد و هیچ وقت از یکدیگر جدا نگردید. اگر ممکن باشد بچه پیدا کنید تا علاقه او هم در زندگی بیشتر گردد.»<sup>۲</sup>

ولی بعد از مدتی که علیرضا با شمس در ژوهانسبورگ ملاقات می‌کند به عمق این اختلافات پی می‌برد و در نامه بعدی خود به جم سخن سابق خود را پس گرفته چنین می‌نویسد:

فریدون عزیز، راجع به شمس هیچ نمی‌دانم چه بگویم؛ فقط می‌توانم نصیحت بکنم که بهتر است اصلاً این موضوع را فراموش نموده چون که تو بسیار مرد خوبی هستی و ای زندگی تو با شمس از آنچه از شمس فهمیدم دیگر قابل دوام نیست. بیشتر از این راجع به این موضوع صحبت نموده و قلبت را عذاب نخواهم داد.<sup>۳</sup>

فریدون جم که بسیار از اعمال و رفتار شمس دنگیر و ناراحت است در آخرین نامه‌هایی که برای یکی از اعضای خانواده پهلوی می‌فرستد هر چند که خود را از فداانان خاندان پهلوی می‌انگارد و محبت خود را به آنان ابراز می‌کند ولی از سوی دیگر از شدت ناراحتی تربیت نادرست دختران رضا خان را عامل اصلی جدایی از شوهرانشان می‌شمارد:

موضوع تلگرافات و اینکه هیچ‌گاه اسمی از من در آن نیست این است که اوایل، تلگرافات شاهدخت را من می‌نوشتم ... سپس شاهدخت تلگرافهایشان را به وسیله دیگری [مهرداد پهلبد] انشاء نموده، و لازم به گفتار نیست با بی‌مهری حضرت معظم‌الیه نسبت به من جای تعجب نیست که نامی از من برده نشده باشد ... اینکه

۱. خاطرات دستنویس نوران میرسلیمانی. موجود در مرکز اسناد مؤسسه تاریخ معاصر ایران.

۲. سند شماره ۴ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

۳. سند شماره ۷ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.



رضاشاه و شمس پهلوی در تبعیدگاه [۱۹۳۴-۱۹۳۵]

شاه شاه و دید ممکن است در زندگی من ترتیب دیگری پیش آمده باشد خیلی هم بعید نیست. فقط محبت قلبی من به این خاندان است که تا به حال از چنین پیش‌بینی‌های خیره‌کننده‌ای نبوده است والا زندگی من بی‌اندازه نامربوط و مفهومی ندارد ...  
خودم اندازه قضیه از شاهدخت هم تجاوز و در نتیجه تحریکات زنانه و سعایت‌های ...  
... اول است از طرف علیاحضرت بزرگ و اعلیحضرت هم بی‌مهری کاملاً مشهور و به نحوی است که در این میانه باز شاهدخت از همه به من بیشتر محبت داشتند! ... هیچ‌گاه قصوری از طرف من نبوده است و خود شاهدخت هم از من که چکترین کله‌ای را ندارد ولی متأسفانه هیچ یک از دخترهای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نمی‌دانم به چه علت، لابداً در نتیجه تربیت اولیه، نتوانسته‌اند زندگی زناشویی اجربی داشته باشند؛ مصداق آن زندگی والاحضرت اشرف و همدم است ...  
... من می‌دانم است با من رابطه نداشته و برای خود زندگانی مستقلی دارند.<sup>۱</sup>

### آشنایی و ازدواج با پهلبد و مخالفت برخی از درباریان

شمس از اواخر سال ۱۳۲۲ زندگی مستقلی را برای خود آغاز می‌کند و رو به ابتدال و زندگی غیراخلاقی می‌آورد. اوج این زندگی مبتذل آشنایی و نزدیکی بیشتر با عزت‌الله مین‌باشیان است.<sup>۲</sup>

محمود حم میر ایران در مصر که در این هنگام از جریان روابط عزت‌الله مین‌باشیان با شمس از طریق عوامل خود در تهران مطلع شده بود سریعاً دست به اقدام متقابل می‌زند و با ارسال تلگراف به علی ایزدی پیشکار رضا خان که در آن زمان در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی را مطلع می‌کند:

... سیدحضرت جوان. آن ضوری که باید، دیگر توجهی به فریدون ندارند. خود ...  
... دو هفته دیگر خدای دارم مرخصی به تهران بروم. پسرهای مین‌باشیان بعد از ...  
... تراحضرت شمس خود را دوباره به والاحضرت شمس نزدیک کرده و

۱- اسناد پهلوی، ۳، ۱۳۲۲، مجموعه اسناد شمس پهلوی.

۲- شمس پهلوی در تهران و سایر بلاد ایران، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، تهران است و دوره‌های ابتدایی و متوسطه را در مدرسه ...  
... در تهران ...  
... در سال ۱۳۲۲ با شمس پهلوی در قاهره ...  
... مهر داد پهلبد تغییر داد که برگرفته از نامه ...  
... است.

قضایای سابق تجدید شده است، البته مراتب را به عرض مبارکشان برسانید.<sup>۱</sup>

وحشت جم از این بود که با باز شدن پای برادران مین‌باشیان - فتح‌الله، عزت‌الله و نعمت‌الله<sup>۲</sup> - به کاخ شمس اختلاف بین پسرش و شمس عمیقتر و بغرنجتر گردد. از محتوای نامه محمود جم به ایزدی به نکته دیگری نیز می‌توان پی برد که روابط شمس با برادران مین‌باشیان به قبل از عزیمت رضا خان به تبعید باز می‌گردد و قبل از آن نیز ظاهراً رفت و آمد آنان به دربار منع شده بوده. برادران مین‌باشیان به علت اینکه عمویشان غلامحسین مین‌باشیان با خانم عالمتاج، خواهر تاج‌الملوک - ملکه مادر - مزاجت کرده بود توانستند از طریق همین رابطه سببی خود را با شمس نزدیکتر گردانند. از بین این برادران عزت‌الله به شمس نزدیکتر شد. وی به دلیل آشنایی با آلات موسیقی و خصوصاً ویولن به عنوان معلم موسیقی و مربی شمس به کاخ رفت و آمد داشت. مهمترین سند این دوره از زندگی شمس خاطرات دستنویس و منتشر نشده مهرداد پهلبد است. تاریخ نگارش آن نیز از اوایل سال ۱۳۲۳ شروع می‌شود و تا انتهای پائیز همان سال به پایان می‌رسد. با ارزیابی اولیه خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد می‌توان به روحیه مغرورانه و متلون‌المزاج شمس پی برد. این تغییرات رفتاری و اخلاقی شمس چنان بود که پهلبد دچار ناراحتی روحی شده بود و مانند موجودی ضعیف روزی دچار شعف و خوشحالی و روزی دیگر دچار چنان اندوه جانکاهی می‌شد که مرگ خود را از خدا می‌خواست. از سوی دیگر در این خاطرات چند ماهه تا اندازه‌ای می‌توان به جناح‌بندیهای آن موقع

۱. سند شماره ۵ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

۲. فتح‌الله مین‌باشیان متولد ۱۲۹۵ در تهران، هم‌دوره‌ای «سپهر سردوست و فریدون جم» در دانشکده افسری است. فتح‌الله مین‌باشیان با طی کلیه مراحل درآمده‌های به درجه ارتشندی و فرماندهی نیروی زمینی رسید و به اخذ نشان همایون یا حمایل نایل گردید ولی در سال «۱۳۵» مورد بی‌مهری شاه قرار گرفت و با احراز بازنشستگی ناچار به ترک ایران و اقامت در فرانسه شد. وی در سال ۱۳۲۹ با فریده شمس‌آوری ازدواج کرد و دارای سه فرزند است.

نعمت‌الله مین‌باشیان متولد ۱۲۹۷ در تهران از دانشکده فنی و مهندسی راه و ساختمان فارغ‌التحصیل شد. وی مدتی در خدمت دولت بود و عهده‌دار مشاغل مانند نظارت اداره ساختمان بانک مرکزی ایران، مدیریت عامل شرکت خانه‌سازی ایران در وزارت کار و عسکرت هسالت منیره بیمه‌های اجتماعی گردید. نامبرده در خرداد ۱۳۲۲ با عشرت دیوان‌بیگی دختر ساتور میرزا آقا خان دیوان‌بیگی ازدواج کرد.

دربار پهلوی پی برد و نحوه حل و فصل مسائل گوناگون را دید. تصمیم شمس مبنی بر تقاضای طلاق از جم و ازدواج با پهلبد نمونه‌ای از همین نوع درگیریها در داخل دربار است. در این نوشته به گوشه‌ای از آن خواهیم پرداخت. فریدون جم که از روابط نامشروع همسرش با پهلبد آگاهی کامل داشت بیکار نمی‌نشاند و بارها درباره این مطلب حتی به رضا خان پهلوی شکایت می‌کند پهلبد می‌نویسد: «شنیدم فری [فریدون جم] برای پدر مهر [شمس] قضایا را نوشته است ممکن است قضیه صحت داشته باشد ولی به این شوری هم نیست. خدا با من است تا صلاح او چه باشد.»<sup>۱</sup>

رضاخان که در آن زمان دوران تبعید را سپری می‌کرد و در واپسین روزهای حیات خود بود با آگاهی یافتن از این تصمیم شمس هر چند که ناراحت و پریشان می‌شود ولی با یقین به این که شمس تصمیم خود را گرفته است بیش از این به آن نمی‌پردازد. از عمده مخالفان پهلبد و جدایی شمس در دربار می‌توان از محمدرضا پهلوی، تاج‌الملوک و حسین فردوست نام برد که در بعضی مواقع پهلبد در خاطراتش از روی ناراحتی به بدی از آنان یاد کرده است و محیط دربار را برای خود محیطی پر خطر توصیف کرده است:

از فراری که امشب ماه می‌گفت فری با مم [محمدرضا پهلوی] صحبت کرده. معلوم نیست چه گفته؛ همینقدر معلوم است که احساسات ترحم اشخاص را با وضعیت خود تحریک کرده است... البته مقدار زیادی از گناهان به گردن من افتاده. به همین دلیل ماه امشب مرا بدجنس تصور می‌کرد... به درک! محیط کاخ همه پر از خطر است؛ همگی با من دشمنی می‌کنند... چرا نکنند، بشر حسود است... امروز فری پیش مم رفته بود برای صحبت کردن. نتیجه قطعی معلوم نیست؛ فقط از روی کاغذی که به مهر فرستاده بوده می‌توان حدس زد که فعلاً خیال جدایی ندارد... خبرهای تازه‌ای [که] ماه داشت این بود که همگی با جدایی آنها موافقت ولی ممی [ملکه مادر] سخت با من مخالف است.<sup>۲</sup>

یا پهلبد در جایی دیگر از خاطراتش اشاره به جلسه سه نفره بین شاه و شمس و حسین فردوست دارد که در آن جلسه فردوست به شدت با جدایی شمس مخالف است و جانب فریدون جم را می‌گیرد:

۱. خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد. موجود در مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. همان.

از قراری که مهر می‌گفت امروز هنگام ناهار با برادرش صحبت کرد و در حضور حسین فردوست | این اطلاعات و بیانات رد و بدل شد... فری با کمال بی‌شرمی مقداری حقایق را دروغ کرد و به مم | محمدرضا پهلوی | تحویل داده | ناخوانا | مم ابتدا با خشونت و بعداً در اثر صدق گفتار و روشنی فکر، او با مهربانی رفتار کرد... مهر گفته که تا چه اندازه من او را می‌پرستم، در دوزخ هم از او جدا نخواهم شد و مهر خود را نیز نسبت به من اظهار کرده و ضمناً گفته است که من هیچ‌گونه خیال ازدواج با او ندارم... تمام این بیانات را مم با صورت باز و خونسردی زیادی تلقی کرده است و حتی در آخر | ناخوانا | به مهر پند داده است که با فری خوش رفتاری کرده تا حدی مردم‌داری کند. حسین سخت مخالفت می‌کند. قرار است او و فری و مهر مهربانم صحبت کنند.<sup>۱</sup>

چنان جوی بر ضد پهلبد ایجاد می‌شود که حتی فوزیه که بسیار کم در مسائل دربار دخالت می‌کرد و چندان علاقه‌ای به این‌گونه مسائل نداشت از ترس جو دربار چندان اعتنایی به پهلبد نمی‌کند به طوری که پهلبد از این مسئله ابراز ناراحتی می‌کند و می‌نویسد: «امشب زن مم | فوزیه | آنجا بود و از حرکات و ژستهای او فهمیدم که نمی‌خواهد اصلاً خود را وارد زندگی خصوصی ما نموده و روی موافق نشان داده | دهد | او هم مرا لایق نمی‌داند.»<sup>۲</sup>

یکی از قسمتهای مهم خاطرات پهلبد اشاره به نقش ارنست پرون در مسائل داخلی دربار است. پهلبد که بعد از مدتها رفت و آمد در دربار به زیر و بم آنجا آشنا شده است و می‌داند برای موفق شدن به چه کسانی اتکا کند، چشم امید به ارنست پرون دارد و نظرات او برایش ارزشمند است. پهلبد هر چند اشاره کوچکی به پرون دارد ولی به روشنی بر اهمیت نقش وی تأکید می‌کند و در ذیل تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ می‌نویسد:

امشب هنگامی که به تماشای فیلم اسکی مشغول بودیم خیر دادند که ارنست از مصر وارد شده. پس از مدتی آنجا آمد... برخورد زیاد گرم نبود... این هم یکی از آثار تورشی است... یقین دارم که حسین | فردوست | مم | محمدرضا | را راحت نخواهد گذاشت و با وسایل مختلف سعی خواهد کرد او را از افکار طبیعی خود جدا ساخته

۱. خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد. موجود در مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. همان.

و با احساسات پر از حسادت خود زیاد [همراه] سازد. هر چه بخواهد، بکند زیرا اگر خدا بخواهد این قبیل حرکات و نظایر آن به نفع من تمام خواهد شد. نمی‌دانم ارنست به این قضیه به چه نظری خواهد نگریست: بی‌طرفی، دشمنی یا دوستی.<sup>۱</sup>

البته به نظر می‌رسد پرون از موافقان این ازدواج باشد چون وی به یکی از نزدیکترین افراد و محارم شمس تبدیل می‌شود و شمس به این ترتیب می‌خواسته از خدمات گذشته ارنست پرون تقدیر به عمل آورد. ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه به این نزدیکی شمس و پرون چنین اشاره می‌کند:

گفته می‌شود که دولت آمریکا بعد از کودتای ۱۳۳۲ به این نتیجه رسیده بود که وجود پرون بیگانه در دربار یکی از عوامل شایعه‌پردازی و دسیسه‌های درباری است و به حیثیت شاه لطمه می‌زند... شاه در اواخر سال ۱۹۵۳ با این نظر موافقت کرد. والاحضرت شمس از پرون دعوت کرد که در کاخ او اقامت کند. شمس قبلاً به آیین کاتولیک گرویده بود و گفته می‌شود که احساس همدردی ویژه‌ای نسبت به همکیش خود پرون داشته است.<sup>۲</sup>

از اتفاقات جالب و قابل‌ذکری که بین شمس و مین‌باشیان پیش آمد تغییر نام وی از عزت‌الله مین‌باشیان به مهرداد پهلبد بود. شمس که خود نام مهر را به جای شمس برای خود می‌پسندید نام و نام خانوادگی عزت‌الله مین‌باشیان را بسیار قدیمی و بدون پرستیژ می‌دانست و به عزت‌الله یادآوری کرده بود که نام خود را تغییر دهد هر چند که پهلبد چندان این تغییر را نمی‌پسندید ولی با اجباری که شمس برایش پیش آورد و ادامه رابطه‌شان را مشروط به این تغییر نام نموده بود وی پذیرفت. با این تغییر نام، پهلبد تا مدتها با خانواده خود رابطه نداشت و مدتی نیز طرد شد. ثریا اسفندیاری در خاطرات خود درباره علت این تغییر نام از زبان شمس می‌گوید که خود شاه درخواست این تغییر نام را کرده بود. پهلبد در باره این مسئله و فشاری که از سوی شمس تحمل می‌کرد چنین می‌نویسد:

با وجود اینها این تأخیر در انجام کارها [گرفتن شناسنامه و گذرنامه] را به چیزهای دیگری حمل می‌کنند. مثلاً اگر اسمم را عوض نمی‌کنم برای خاطر این است که

۱. خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد. موجود در مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. ماروین زونیس. شکست شاهانه. ترجمه عباس مخبر. تهران، طرح نو، ۱۳۷۰. صص ۲۱۷-۲۱۸.



دوست ندارم یا می ترسم و غیره و غیره. خدا می داند که این نیست. پس چرا آنقدر مرا اذیت می کند؟ چرا تهمت می زند؟ در صورتی که عوض کردن اسم من تنها راه نزدیک شدن و جدا نشدن من از اوست چقدر باید او را دوست داشته باشم. در این صورت چقدر خراب باشم که جریان فکرم چنین باشد. خلاصه، مهر عزیزم، روزی خواهی فهمید که چقدر اشتباه می کنی.<sup>۱</sup>

در اواسط تابستان ۱۳۲۳ به دلیل تشدید بیماری رضا خان و احتمال مرگ وی، شمس به سوی ژوهانسبورگ حرکت می کند و به همین دلیل یک وقفه دو ماهه در یادداشتهای پهلبد پیش می آید و در این مدت پهلبد به دنبال کارهای اداری تهیه شناسنامه و گذرنامه است. وی با افراد زیادی ملاقات می کند و با خرج کردن مبالغی پول در صدد تهیه شناسنامه ای است که بتواند از مزایای آن برای معافیت از نظام وظیفه استفاده کند و از سوی دیگر با تهیه آن و گرفتن گذرنامه، مسافرتش با شمس به خارج کشور را مهیا سازد. با مرگ رضا خان و بازگشت شمس به ایران تصمیم شمس برای طلاق گرفتن از جم جدی تر و روابطش با پهلبد آشکارتر می شود. ولی با همه این احوال باز مخالف عمده این پیوند، ملکه مادر است که به خاطر علاقه شدیدی که به دخترش دارد مایل به ازدواج شمس و پهلبد نیست هر چند که بعداً به علت پافشاری دخترش به این وصلت، سرانجام با آن موافقت می کند. پهلبد در مورد مخالفت ملکه مادر چنین می نویسد:

ممی [تاج الملوک] سخت با من مخالفت می کند. با کمال قوت می کوشد که مرا خرد کند. ولی خدای من از او بسیار توانا تر است. او مرا از شر اهریمن حفظ می کند ... هنگامی که می شنوم ممی به کاخ پسرش رفته و با او راجع به من مشورت کرده است به قدری پکر می شوم که حد ندارد. نمی دانم چرا این گونه اتفاقات در زندگی من می افتد. برای شیرین کردن زندگی است یا برای تلخی آن. ماه می گفت که شاه از من بدش نمی آید. بنابراین کاملاً [ناخوانا] است اگر مورد بی لطفیش واقع شوم ... قسم می خورم که در صورت بدبختیم و خیانت مهر، ممی را خواهم کشت.<sup>۲</sup>

البته بجز مخالفان، شمس و پهلبد موافقان و دوستانی نیز در جمع دربار داشتند که زمینه این پیوند را فراهم می آوردند. از جمع آنان باید از اشرف و احمد شفیق شوهر

۱. خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد. موجود در مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. همان.

جدید وی نام برد. اشرف نیز که مانند خواهرش دچار ازدواجی اجباری و مخالف میلش شده بود قبل از شمس از علی قوام جدا شد و با احمد شفیق که با وی در مصر آشنا شده بود ازدواج کرده بود. شاید به دلیل همین همدردی با خواهرش حاضر به کمک و یاری این دو شده بود.<sup>۱</sup> به هر صورت احمد شفیق قول همکاری و دست یاری به پهلبد می‌دهد. پهلبد در این باره چنین می‌نویسد:

احمد شفیق تا اندازه‌ای به کار من رسیدگی کرده، قرار شد بعد از ظهر او را دیده و با او صحبت کنم... ساعت چهار به فرج‌آباد رفتیم. پس از لحظه‌ای برادر مهر | محمد رضا پهلوی | هم آمد ولی | امن | البته همیشه خود را از او دور می‌گرفتم... مطابق قولی که داده بودم | دیدن | فیلم را ترک و به منزل احمد شفیق | رفتم | و آنجا راجع به مسافرت صحبت شد. نتایج کوچکی گرفته شد. ولی به قدری این قضیه به نظر غیرممکن می‌آمد که باور کردنش مشکل می‌نماید.<sup>۲</sup>

ولی با جدایی شمس و فریدون جم در مهر ۱۳۲۳ امکان این فراهم شد که با به دست آوردن رضایت ملکه مادر ازدواج این دو فراهم شود. پهلبد با استفاده از گذرنامه و شناسنامه تقلبی با ملکه مادر و شمس و اشرف و احمد شفیق به سوی فلسطین حرکت می‌کند که آنجا از طریق مصر برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شود. محمود جم در این زمان همچنان سفیر ایران در مصر بود و با توجه به جدایی فرزندش از شمس که مسبب اصلی آن را پهلبد می‌دانست بر ضد پهلبد گزارشهایی برای وزارت امور خارجه ایران ارسال می‌کند و می‌نویسد:

عزت‌الله مین‌باشیان با گذرنامه جعلی به اسم مهرداد پهلبد به قصد مسافرت به آمریکا وارد، چون مشکلاتی پیش آمد به تهران مراجعت نمود. ... گذرنامه محل تولد را ده‌ماوند در سال ۱۲۹۴ ذکر می‌کند. تصور می‌شود تاریخ و محل تولد هم صحیح نباشد و برای فرار از نظام وظیفه و گرفتن گذرنامه بوده است. به هر حال چون مطابق قانون مکلف به گزارش بود اطلاعا زحمت افزا گردید.<sup>۳</sup>

۱. هر چند که اشرف در این مرحله از زندگی شمس به وی کمک کرد ولی شمس همواره به روابط خواهرش و پهلبد مشکوک بود و فکر می‌کرد که اشرف به پهلبد علاقه‌مند شده است چنانکه پهلبد در خاطرات خود به این مسئله اشاره می‌کند: "به فکر اینکه مبادا اشرف را دوست داشته باشم به من پرخاش کرد در صورتی که من بی‌تقصیر بودم؛ سعی کردم که متوجه اشتباهش بشود. نمی‌دانم که جز به خیبط خیالی بود یا اینکه هنوز گمان می‌برد که اشرف را دوست دارم."

۲. خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد. موجود در مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳. سند شماره ۸ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.



شمس پهلوی و مهرداد پهلبد در اوایل ازدواج [۱۲۵۴-۴]



شمس پهلوی، مهرداد پهلبد، اشرف پهلوی [۱۲۸۵-۱-پ]

پهلبد، که تحت حمایت تاج‌الملوک دست به این سفر زده بود و حتی در گذرنامه‌اش به عنوان یکی از ملتزمان رکاب ملکه مادر از وی نام برده شده بود، در این زمان زیر نظر اشرف و شفیق در قاهره به طور مخفیانه زندگی می‌کرد. بعد از رد و بدل شدن پیام بین محمود جم و وزارت امور خارجه، شاه که هنوز از ازدواج پهلبد و شمس راضی به نظر نمی‌رسید طی حکمی دستور به منع سفر پهلبد به آمریکا می‌دهد. اشرف که از مکان زندگی پهلبد در قاهره آگاهی کامل داشت و تا آن موقع و قبل از پیام شاه به جم از آشکار کردن مخفیگاه وی ابا کرده بود ناچار شد که پهلبد را به حضور سفیر حاضر کند و سریعاً طی تماسی با مادرش وی را از ماجرا خبردار کند. ملکه مادر نیز با تلفن به محمود جم دستور می‌دهد که پهلبد را به فلسطین و نزد سایر افراد خاندان بفرستد که به تهران حرکت کنند. بدین ترتیب پهلبد از مخمسه‌ای که سفیر برای او ایجاد کرده بود آسوده گردید. جم کل ماجرای بالا را برای شاه چنین گزارش می‌دهد:

اما راجع به عزت‌الله مین‌باشیان که امر فرمودند از مسافرت نامبرده به آمریکا به مصلحتی جلوگیری شود، نظر به اینکه ایشان به اسم جعلی مهرداد پهلبد به قاهره آمده بود مدتی پیدا کردن او طول کشید... به هر حال مشارالیه را به سفارت احضار و اوامر مبارک را ابلاغ، هر طوری بود مشارالیه را حاضر به مراجعت ایران نموده، هفتم دی [۱۳۲۳] با راه‌آهن به فلسطین حرکت نمودند. عجیب این است که پنجم دی از احمد شفیق و الاحضرت اشرف سراغ مین‌باشیان را گرفتم؛ هر دو اظهار بی‌اطلاعی نمودند در صورتی که من: اشیان شب و روز در منزل ایشان بوده است... و الاحضرت اشرف پس از فاش شدن مطلب، وصول امر مبارک را با تلفن به عرض علیاحضرت ملکه، که فلسطین تشریف دارند، رسانده بود و علیاحضرت با تلفن به فدوی فرمودند که مین‌باشیان برای معالجه آمده ایشان را به فلسطین بفرستم که همراه خودشان تهران ببرند.<sup>۱</sup>

با تمام این مخالف‌خوانی‌های افراد مختلف بالاخره در سال بعد یعنی ۱۳۲۴ ازدواج رسمی این دو در قاهره صورت می‌گیرد. محمود جم که به رغم میل خود باید در جریان امور اتباع ایرانی در مصر قرار بگیرد درباره این ازدواج به پسرش چنین می‌نویسد: «البته شنیده‌اید شمس بالاخره زن عزت مین‌باشیان شد و شیخ جلال عقدش کرد. فعلاً در خارج از قاهره در خانه کوچکی که مال احمد شفیق است منزل دارد و می‌خواهد به

۱. سند شماره ۹ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

آمریکا برود.<sup>۱</sup>

در ادامه نامه بالا محمود جم با اشاره به توطئه درباریان برای دور کردن فریدون جم از کنار شاه، این عمل را به بادمجان دور قاب چینه‌های درباری منتسب می‌کند و به فریدون پیشنهاد می‌کند که از گفتن سخنان بی‌پرده مقابل دیگران پرهیز نماید. بعد از ازدواج، این دو به آمریکا مسافرت می‌کنند. پهلبد برای ادامه تحصیل آنجا می‌ماند و شمس بعد از مدتی به ایران باز می‌گردد.

## تغییر مذهب

یکی دیگر از علایق شمس که از زمان حیات پدرش آغاز شده بود گرایش وی به آئین مسیحیت است که این گرایش نهایتاً به مسیحی شدن وی می‌انجامد. مسیحی شدن شمس جسته و گریخته بین مردم شایع بود ولی به صحت و سقم آن چندان اطمینان نداشتند.

البته دربار شاهنشاهی نیز علاقه‌ای نداشت که این خبر منتشر شود چون برای خاندان سلطنتی و شاه یک کشور اسلامی چندان زیبنده نبود که خواهرش به آئینی دیگر اعتقاد داشته باشد. به همین جهت شاه مستقیماً از علم می‌خواست که در کتمان این قضیه و بی‌سر و صدا بودن آن تلاش کند چنان که علم در ذیل خاطرات سال ۱۳۵۱ چنین می‌نویسد: «برنامه سفر والاحضرت شمس را به رم و واتیکان تقدیم کردم. شاه آن را تأیید کرد به شرط اینکه والاحضرت درباره ملاقاتش با پاپ زیاد سر و صدا راه نیندازد.»<sup>۲</sup>

در لابه‌لای خاطرات پهلبد گاه سخنانی بین پهلبد و شمس رد و بدل می‌شود که نشان‌دهنده علاقه آشکار شمس به مسیحیت و دل‌بستگی به آن است به طوری که پهلبد نیز با توجه به همین علاقه شمس و برای به دست آوردن رضایت او گرایش‌هایی به مسیحیت نشان می‌دهد.

از اولین منابعی که بتوان آغاز و ابتدای علاقه وی را به مسیحیت را در آن جستجو کرد می‌توان به خاطرات نادر آراسته اشاره نمود. وی به عنوان سفیر وقت ایران در آلمان در خاطرات خود به سال ۱۳۱۶ چنین می‌نویسد:

چند روز بعد از ورودم به برلن ... از طرف دفتر مخصوص شاهنشاهی تلگراف رسید

۱. سند شماره ۱۰ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

۲. اسدالله عنم. گفتگوهای من با شاه. تهران، طرح نو، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۷۰۶.

که علیاحضرت ملکه پهلوی به اتفاق والاحضرت شمس و همسرشان افریدون جم برای معالجه وارد آلمان می‌شوند. ... پس از پایان معالجه از شهرهای هامبورگ و کلن بازدید نموده و فقط والاحضرت به تنهایی برای بازدید از آثار تاریخی و مذهبی ایتالیا با اجازه تلگرافی اعلیحضرت رضاشاه رهسپار آن کشور شدند.<sup>۱</sup>

شمس حتی پا را از این فراتر گذاشت و در حد یک مبلغ و میسیونر مذهبی عمل می‌کرد، یعنی هنگامی که در اوج ثروت و مکنت بود دست به یک رشته فعالیت مذهبی و تبلیغی زد که از آن جمله تأسیس یک مدرسه مذهبی - مسیحی در ملک اختصاصی اش در کرج بود. وی برای تکمیل استادان و معلمان این مدرسه مذهبی از مؤسسات و مدارس مذهبی ایتالیا نیز درخواست کمک کرد. همچنین کلیسای کوچکی نیز در کاخ مهر شهر ایجاد کرده بود.

ظفر بختیار که از جانب شمس این امر را به عهده داشت در اوایل سال ۱۳۵۷ در گزارشی که به پیشکاری شمس ارسال می‌کند، نتیجه فعالیتها و مذاکرات خود را با مدیران مدارس مری مونت و سنت جورج - که هر دو از مدارس مذهبی ایتالیا هستند - را چنین شرح می‌دهد:

در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۷۸ این جانب به کالج آموزشی سنت جورج در شانزده کیلومتری رم مراجعه و پس از بازدید از قسمتهای مختلف کالج مذکور با آقای H. Fairtlough رئیس کالج سنت جورج مذاکرات مفصلی به عمل آمد و، با توجه به امکانات آموزشی و رفاهی وسیعی که برای ۸۰۰ نفر دانش آموزان مختلط فراهم شده است، ایشان ضمن مشاهده پروژه‌های تهیه شده مهندسین مشاور آرکید با خشنودی قول هرگونه همکاری اعم از تهیه پرسنل لازم و دادن کمکهای فنی و همچنین تقبل اداره امور مدرسه را در مهر شهر تعهد نمود.<sup>۲</sup>

علاوه بر شمس و پهلبد فرزندانش نیز طبق رویه آنان به این آیین گرویدند که در اسناد ارائه شده در بخش پایانی به عیان دیده می‌شود.

### شمس و جمعیت ادبی

تا اواخر دهه سی و قبل از ملی شدن صنعت نفت ایران زندگی شمس ظاهراً در آرامش سپری می‌شد. در این زمان و با توجه به اوج حوادث سیاسی او همچنان علاقه‌ای

۱. سالنامه دنیا ج ۲۳ ص ۲۶۱. ۲. سند شماره ۲۳ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.



مسافرت شمس پهلوی و مهرداد پهلیدی به واتیکان [۱۵۳۹-۱-پ]

به دخالت در امور سیاسی نشان نمی‌دهد و تنها برای کسب وجهه اجتماعی ریاست جمعیت شیر و خورشید سرخ را پذیرفته بود. تشکیل دادن جمعیتی ادبی که به صورت خصوصی برگزار می‌شد یکی دیگر از جنبه‌های زندگی وی در این مقطع زمانی است. یکی از دعوت شدگان این جلسات ادبی دکتر قاسم غنی است که در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

شمس پهلوی سلوکش آرام، جمعیه‌یی دارد، هر سه‌شنبه جماعتی را به عنوان جمعیه ادبی دعوت می‌کند از فرنگی و ایرانی که چای می‌خورند و گاهی کنفرانس و نطق می‌دهند. رئیس عالی هیئت شیر و خورشید است. جنبه مادری دارد؛ طفلی دو ساله دارد. ... گویا قصد دارد به آمریکا برود.<sup>۱</sup>

دعوت شدگان این محفل به ظاهر ادبی همه از دوستان شمس و پهلبد و جوانانی با تحصیلات غربی و جویای نام و طالب قدرت بودند که یکی از راههای نفوذ به مقامات بالا را در این جمع یافته بودند. مهرداد پهلبد که علاقه وافری به تمدن آمریکایی و زندگی در آنجا از خود نشان می‌داد روزی از دکتر غنی دعوت می‌کند که برای سخنرانی در باب آمریکا به آن محفل بیاید. برای اینکه به گوشه‌ای از مباحث این جمع آگاهی پیدا کنیم با استفاده از خاطرات دکتر قاسم غنی نگاهی به آن می‌اندازیم.

هفته بعد سه‌شنبه، که روز همان جلسات است، رفتم ... در آن مجلس آقای عیسی سپهبدی به فرانسه نطقی کرد. شمس خواهش فرمودند من هفته بعد صحبت کنم و شوهرشان عزت‌الله خان پهلبد (مین‌باشیان) گفت از آمریکا حرف بزنم ... روز سه‌شنبه بعد از مقدمه و تحسین مجلس گفتم: در آمریکا ترتیبی سؤال و جوابی دارند؛ غالباً تقلید از سبک forumهای روم و یونان است. حالا من می‌خواهم این سبک هم یک نوع تنوعی باشد. هر کس بخواهد سئوالی بکند، حاضریم. ... خلاصه شروع شد. دکتر وکیل داماد منصورالملک پرسید که آیا مادیت و تقدم در تمدن مادی در آمریکا احساسات را نکشته؟ جوابهایی دادم. دکتر خلعتبری رئیس بلدیة پس از شرحی که فقط دکتر غنی است که می‌تواند بایستد و هر سئوالی را جواب بگوید، پرسید عوامل این ترقی چیست که در مدت قلیلی این همه ترقی کرده‌اند؟ سیمین اسفندیاری به طور مزاح گفت: در آمریکا هم حسد هست؟ هژیر راجع به

۱. قاسم غنی، خاطرات دکتر قاسم غنی چاپ دوم. [تهران] نشر کاوش، ۱۳۶۱. ص ۲۴۴.



مالیات بر درآمد پرسید. خلاصه مجلس خوبی شد و همه راضی بودند.<sup>۱</sup>

این جلسات به ظاهر ادبی تا هنگام مسافرت این دو به آمریکا ادامه داشت.

### انتخاب همسر برای محمدرضا پهلوی

از جمله کارهای مهمی که در خانواده پهلوی به دلیل ارشدیت به شمس محول شده بود انتخاب همسر برای شاه بود. از جدایی شاه و فوزیه مدتی می‌گذشت و شاه دوران تجرد را می‌گذراند. در طی این سالها شمس به فعالیتهای گسترده‌ای دست زده بود که همسری برای شاه برگزیند. وی عامل اصلی انتخاب ثریا اسفندیاری برای ازدواج با شاه بود. او برای ملاقات با ثریا سفری به اروپا می‌کند و مدتی را با هم می‌گذرانند. ثریا در این زمان که بسیار جوان و بی‌تجربه بود تحت تأثیر شمس قرار می‌گیرد. وی در خاطراتش به اولین ملاقاتش با شمس چنین اشاره می‌کند:

در پاریس ما در هتل کریلون، در روی محل کنکورده، می‌ماندیم... در مدت چند روز خانه‌های وسیع و بزرگی را دیدیم و اغلب به تأثر [تثاترا] می‌رفتیم. صحبت‌های ما اغلب پیرامون لباس و سگ دور می‌زد. شمس عشق عجیبی به سگ داشت. بسیاری از مردم متذکر می‌شدند که وی سگهای پر مو را از بچه‌هایش بیشتر دوست دارد.<sup>۲</sup>

ثریا با همه جوانی و سادگیش به علت علاقه شمس به انتخاب او برای همسری شاه پی می‌برد. شمس که همواره اشرف را رقیبی جدی برای خود درون دربار می‌دید و به نزدیکی زیاد شاه با اشرف حسادت می‌کرد در صدد بود با انتخاب شخصی که از یک طرف مورد علاقه شاه باشد و از سوی دیگر اوامرش را اجرا کند جایگاهی مطمئن و بالاتر در دربار پیدا کند و خودش جای اشرف را بگیرد. ثریا درباره این قضیه چنین می‌نویسد:

از همین حالا فهمیدم که چرا شمس تلاش می‌کند من ملکه باشم. وی می‌خواست از این طریق نفوذ خود را در دربار افزایش دهد. او امیدوار بود از یک سو به خاطر معرفی من به شاه، و از سوی دیگر از راه ایجاد دوستی و روابط نزدیک با من، جای

۱. قاسم غنی، همان، ص ۲۵.

۲. ثریا اسفندیاری، خاطرات ثریا، ترجمه موسی مجیدی، تهران، سعادت، بی تا، ص ۴۰.

اشرف را در دربار بگیرد.<sup>۱</sup>

همین مسئله بعدها موجبات کدورت ثریا و اشرف را فراهم کرد و اشرف چندان توجهی به ثریا نشان نمی‌داد. بعد از طلاق ثریا از شاه نیز شمس همین مأموریت را دنبال می‌کرد و زمانی که صحبت ازدواج شاه با پرنسس گابریلای ایتالیایی مطرح شده بود وی در سال ۱۳۳۷ با سفر به سوئیس در صدد جلب موافقت این شاهزاده ایتالیایی به ازدواج با شاه بود که به نتیجه مطلوب نرسید.

### ترک ایران و سفر به آمریکا

با به قدرت رسیدن دکتر مصدق و اختلاف وی با اعضای خاندان پهلوی، اعضای این خاندان ایران را به سمت کشورهای خارجی ترک کردند. شمس و پهلبد به آمریکا رفتند و تا مدتی که دکتر مصدق بر سر کار بود در این کشور به سر می‌بردند.

طبق اسناد موجود شمس و پهلبد در آمریکا در عسرت شدید مالی قرار داشتند. البته باید این عسرت مالی آنها را با توجه به زندگی پر خرج و مسرفانه آنان ارزیابی کرد و نمی‌توان فقط به صرف نوشته‌های آنان، اعتبار زیادی برای آن قائل شد. روحیه شمس که خست یکی از خصوصیات آن بود و در طول حیاتش همواره از مسکنت شکایت می‌کرد یکی از دلایل این بی‌اعتباری است. به طوری که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وی با همین حربه مبلغ معتنابهی جواهر از مادرش دریافت می‌کند. احمد علی مسعود انصاری به عنوان یکی از نزدیکان خاندان پهلوی از این خصوصیت شمس چنین یاد می‌کند:

والاحضرت شمس که اغلب از نداری شکایت می‌کند هم‌اکنون در آمریکاست و با وسواس همیشگی روزگار به سر می‌برد و البته وضع مالی اش به پای خواهر کوچکترش اشرف نمی‌رسد. هم او که اغلب از نداری و دست‌تنگی شکایت می‌کرد موفق شد مقداری جواهر از ملکه مادر بگیرد که آن را به شاه فقید به حدود ده میلیون دلار فروخت. ... این شمس نیز در خست دست کمی از اغلب اعضای خاندان پهلوی ندارد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۴۱.

۲. احمد علی مسعود انصاری، من و خاندان پهلوی، تصحیح حسین ابوترابیان، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۱.



شمس پهلوی به همراه ندیمه و پرستار خارجی مخصوص سگهایش [۱۴۸۶-۱-پ]

در مکاتباتی که بین پهلبد و ملکه مادر موجود است جو موجود بین خاندان پهلوی حکایت از آن دارد که اینان دیگر به بازگشت امیدی نداشتند و حتی پهلبد با فروش منزل آمریکا که شمس بر روی آن پافشاری می‌کرد مخالفت می‌کند و به ملکه مادر می‌نویسد: از وضع زندگی مادی چه عرض کنم؛ هنوز هیچ چیزی از تهران برای ما نفرستاده‌اند و این ماه ششم است. گرچه اخیراً تلگرافی از علم رسید که تا ده فروردین پنج هزار دلار خواهد فرستاد ولی این دفعه هم مثل دو ماه پیش معلوم نیست که چه خواهد شد... اگر چنانچه مسلم بود که حتی در عرض پنج شش ماه وضع ایران خوب خواهد شد به طور قطع الان ما همگی حضور علیاحضرت بودیم.

اطاق ما امروز قدری تمیزتر از معمول است چون یک نفر مشتری برای دیدن منزل صبح آمده بود. والاحضرت با جدیت هر چه تمامتر تصمیم به فروش منزل گرفته‌اند. البته دلیلش هم این است که فکر می‌کند دور بودن از علیاحضرت برای ایشان سخت است و هم برای علیاحضرت. ولی در این موقع که اوضاع ایران نامعلوم است و معلوم نیست که عاقبت در کجا خواهیم رفت و کجا زندگی خواهیم کرد گمان نمی‌کنم که فروش منزل صلاح باشد چون احتمال دارد هم علیاحضرت و هم والاحضرت به چنین منزلی در اینجا احتیاج داشته باشند (البته خدا نکند).<sup>۱</sup>

ولی پیش‌بینی پهلبد تحقق یافت و پنج شش ماه بعد، کودتای چیان ۲۸ مرداد، حکومت پهلوی را تثبیت کردند و بدین ترتیب موجبات بازگشت افراد خاندان پهلوی به کشور که منجر به ریشه دوانیدن هر چه بیشتر آنان در ارکان اقتصادی ایران شد، فراهم گردید.

### فعالیت‌های اقتصادی

افراد خانواده بعد از کودتا به ایران بازگشتند، و به دلیل اینکه شاه پایه‌های قدرت خود را تثبیت شده می‌دید و کمترین مخالفتی را تحمل نمی‌کرد آنها نیز کمتر علاقه‌ای به دخالت در امور سیاسی از خود نشان می‌دادند و از سوی دیگر با کمک اقتصادی آمریکا و اعطای وام‌های کم بهره و آغاز صدور نفت ایران به خارج، اقتصاد ایران مجدداً به سیر طبیعی خود بازگشت، آنان بیشتر سعی و تلاششان در جهت به دست آوردن منافع اقتصادی و سرمایه‌گذاری متمرکز شد.

شمس نیز وارد این عرصه شد. وی با داشتن املاک وسیع در غرب تهران و مهر شهر

۱. اسناد شماره ۱۳ و ۱۵ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

کرج بالقوه صاحب ثروتی عظیم در کشور بود. عمده سرمایه اولیه خود را با فروش قطعاتی از همین زمینها به دست آورد و با دادن آن به افرادی که فکر تجاری و اقتصادی قوی داشتند هر روز بر ثروت خود می افزود. از جمله این شرکا حبیب ثابت سرمایه دار بهایی معروف تهران بود. اسناد سفارت امریکا در تهران نیز بر این رابطه اشاره دارد:

شمس خواهر بزرگ شاه است. شهرت او بهتر از وجهه اشرف است ولی از نظر سیاسی با اهمیت نمی باشد. ... مانند دیگر اعضای خاندان سلطنتی دارای منافع تجاری بسیاری می باشد. شمس سالها سرمایه لازم را برای یکی از برجسته ترین بازرگانان تهرانی یعنی حبیب ثابت تأمین می کرد. مهمترین پروژه وی یک شهرک نمونه در غرب تهران است و در آنجا وی مشغول یک کاخ می باشد و چند شرکت ساختمانی که او در آنها سهامدار است.<sup>۱</sup>

البته باید به این نکته اشاره کرد که بالا رفتن قیمت زمینهای مهرشهر کرج و آباد شدن آن نه از پول شمس بلکه از بودجه عمومی دولت تأمین می شد و با آباد شدن آن و بالطبع گران شدنش سود به دست آمده مستقیماً به حساب شمس واریز می شد.

به عنوان نمونه می توان به نامه فریدون میرزاده رئیس دفتر شمس به امیر قاسم معینی وزیر کشور در سال ۱۳۵۵ اشاره کرد. وی در این نامه تصریح دارد که وزارت کشور نسبت به بالا بردن بودجه توسعه و احداث معابر شهر کرج که مجاور شهرک مهرشهر و مورد علاقه شمس می باشد از یک میلیون تومان به پنج میلیون تومان اقدام کند، که مسلماً این عمل جز مرغوبتر شدن اراضی مهرشهر نتیجه دیگری در پی نداشته است. البته این مورد استفاده ها تنها محدود به این نمی شد چرا که شمس برای کارهای شخصی خود از امکانات دولتی به نحو احسن استفاده می کرد. امکانات متنوع دولتی خصوصاً در شیر و خورشید سرخ ایران یکی از آنها بود که با توجه به ریاست عالی وی بر این جمعیت خیریه بسیار آسان بود. وی حتی برای ساده ترین امور شخصی خود که مراجعه به پزشک در اروپا است از این امکانات استفاده می کرد. پرویز راجی سفیر ایران در انگلیس به یکی از سفرهای شمس به لندن چنین اشاره می کند:

امروز صبح [۲۲ مهر ۱۳۵۵] والاحضرت شمس با هواپیمای فالکن متعلق به جمعیت شیرو خورشید سرخ وارد لندن شد. گرچه از ورود والاحضرت فقط دو ساعت قبل با خبر شده بودم ولی توانستم سر موقع خود را به فرودگاه برسانم و

۱. از ظهور تا سقوط، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶، ص ۶۶

تشریفات لازم را ترتیب دهم. و باید بگویم گرچه والاحضرت فراموش کرده بود گذرنامه خود را همراه بیاورد ولی مقامات فرودگاه لندن آنقدر فهمیده و عاقل بودند که اشکالی ایجاد نکنند. والاحضرت شمس ابتدا به فرزندش شهباز که در لندن اقامت دارد - سر زد. بعد سراغ چشم پزشکی در لندن رفت و شب هنگام نیز لندن را ترک کرد.<sup>۱</sup>

نمونه دیگر سوء استفاده از امکانات دولت استفاده از هواپیماهای نیروی هوایی برای جابه‌جایی اجناس و کالاهای شخصی جهت حمل به ایران است که با دستور صریح خود شاه انجام می‌شد و هواپیماهای باری نیروی هوایی به کرات در حال نقل و انتقال اثاثیه شمس به داخل ایران بودند که عمده آن نیز تجهیزات کاخهای تازه تأسیس شمس در مهر شهر کرج یعنی کاخ مروارید بود.<sup>۲</sup>

از سرمایه‌گذاریهای اقتصادی فراوان شمس می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تصفیه شکر اهواز ۲. لبنیات پاک ۳. قند دزفول ۴. باغداری گل چشمه ۵. سازمان زراعی مهرشهر ۶. سردخانه‌های مختلف با ظرفیتهای مختلف در مهرشهر و گرگان ۷. شرکت مهر ساختمان ۸. شرکت آلوم پارس ۹. شرکت دامداری ایران و اسکاتیش ۱۰. شرکت آبمیوه و مربا ۱۱. شرکت دامپروری. علاوه بر این بخشی از ثروت وی صرف تأسیس اماکن کم هزینه‌تر از قبیل رستوران، پمپ بنزین و سوپر مارکت می‌شد.

وی علاوه بر داشتن ویلاها و کاخهای متعدد در ایران چندین ویلای بزرگ نیز در خارج از کشور داشت که می‌توان به ویلای واشنگتن، ویلای پاریس و ویلای کالیفرنیا اشاره کرد. خبرگزاری یونایتدپرس درباره ویلای شمس پهلوی در واشنگتن چنین گزارش داده است:

ویلای متعلق به شمس پهلوی، خواهر محمدرضا شاه پهلوی که در بالای تپه‌ای در «بورلی هیلز» قرار داشت یک سال بعد از اینکه به مبلغ ۵/۵ میلیون دلار به یک مجری سابق برنامه‌های تلویزیونی فروخته شد از طرف صاحب فعلی آن به مبلغ ۲۵ میلیون دلار به معرض فروش گذاشته شده است. «مرو گرین» مجری سابق برنامه تلویزیونی در اکتبر ۱۹۸۷ ویلای شمس پهلوی را خریداری کرد و در اطراف این معامله در آن هنگام تبلیغات زیادی شد. ملک متعلق به شمس پهلوی ۱۵۷ جریب

۱. پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه امهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، صص ۳۲-۳۳.

۲. اسناد شماره ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ از مجموعه اسناد شمس پهلوی

مساحت داشت ... تا کنون کسانی پیدا شده‌اند که حاضرند برای ویلای سابق شمس پهلوی تا مبلغ ۱۸ میلیون دلار بپردازند.<sup>۱</sup>

یکی از ویژگیهای دیگر شمس در دههٔ چهل و پنجاه مسافرتهاى طولانى و پر هزینه وى به اقصى نقاط جهان است. البته بسيارى از اين مسافرتها به نام مأموریت به هزینه دولتی انجام می‌گرفت. به عنوان نمونه می‌توان به سفر شمس و گروهی از درباریان به سال ۱۳۵۶ برای بزرگداشت یکصدمین سالروز تولد رضا شاه به جزیرهٔ موريس اشاره کرد. تداوم این مسافرتها به حدی بود که موجبات انتقاد شاه را نیز فراهم کرد. اسدالله علم در خاطرات خود به این انتقاد شاه که چندان نیز جدی نبود اشاره می‌کند و می‌نویسد:

[۱۸ تیر ۱۳۵۲] دربارهٔ ملکه مادر صحبت کردیم. شاه گفت: خیلی به خواهرم شمس وابسته است. هر بار شمس به مسافرت می‌رود مادرم مریض می‌شود. والا حضرت شمس در حال حاضر در ایالات متحده به سر می‌برد. پیشنهاد کردم که شاید بهتر باشد که کمتر به سفر برود، به خصوص چون همیشه شکایت می‌کند که چقدر از این مسافرتها منزجر است. شاه در پاسخ گفت: متأسفانه باید بگویم که این را هم باید حمل بر خودپسندی احمقانهٔ او کرد، که با همراهانش ده سگ و دو برابر همین تعداد گربه به این طرف و آن طرف آمریکا جولان می‌دهد.<sup>۲</sup>

طبق اسنادی که بعد از انقلاب اسلامی منتشر شده است گوشه‌ای از هزینه‌های سنگین وی افشا شده که در اینجا به قسمتی از آن می‌پردازیم:

هزینهٔ شاهدخت شمس پهلوی در سال ۱۳۴۹ پانزده میلیون تومان، در سال ۱۳۵۰ بالغ بر ۲۰ میلیون تومان، و در سال ۱۳۵۱ معادل ۲۵ میلیون بوده است. این سوای مخارج کاخهای اوست. اخیراً از کاخ او سندی به دست آمده که مخارج سالیانه و صورت جواهرات خود را در آن ثبت کرده که چنین است:

قصر مروارید: ۴۰ میلیون تومان شامل: هزینهٔ ساختمان ۱۴ میلیون تومان، هزینهٔ نقشهٔ ساختمان یک میلیون و چهار صد هزار تومان، دکوراسیون هشت میلیون تومان، محوطه سازی ۳ میلیون تومان، اسفالت قرمز و سنگ مرمر یک میلیون تومان. بابت دو دستگاه

۱. مصطفی الموتی. ایران در عصر پهلوی. لندن، چاپ پکا، ۱۳۷۰. ج ۱۰، ص ۷۳.

۲. اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه. ج ۲، ص ۸۸۹.

موتور و یک حلقه چاه هشتصد هزار تومان و ...

مخارج کاخ نوبهار: در سال از این قرار بوده است: اعتبار تأمین شده ۲۲۵ میلیون تومان، اعتبار تأمین شده قرارداد ۱۶۰ میلیون تومان، بابت لوازم منزل ده میلیون تومان، کل پرداختی ۱۷۰ میلیون تومان، باقیمانده اعتبار ۵۵ میلیون تومان.

هزینه خرید جواهرات: صورت ریز جواهرات شمس پهلوی در سال ۱۳۵۱: مبلغ اعتبار ۲۵ میلیون تومان، بابت زمرد یک میلیون و دویست و سی و دو هزار تومان، بابت برلیان ۶ میلیون ریال، بابت انگشتر و گردنبند و گوشواره ۳ میلیون تومان، مبلغ کل پرداختی ۴ میلیون و هشتصد و سی و دو هزار تومان. باقیمانده اعتبار ۲۰ میلیون و صد و شصت هزار تومان.<sup>۱</sup>

در بخش اسناد شمس پهلوی تعداد زیادی سند از این گونه موارد به خوانندگان گرامی ارائه خواهد شد.

### ترقی سریع مهرداد پهلبد

در اینجا بد نیست اشاره‌ای نیز به مهرداد پهلبد کرده سیر صعودی سریع وی به مقامات بالاتر کشوری را متذکر شویم. بعد از طرد شدن اولیه پهلبد از دربار به علت نارضایتی شاه از وی با وساطت ملکه مادر و شمس اندک اندک پای وی به محافل رسمی و سیاسی مختلف گشوده شد. وی در سال ۱۳۳۰ به معاونت وزارت فرهنگ و ریاست اداره کل هنرهای زیبای کشور منصوب می‌شود و در سال ۱۳۴۰ این پست به معاونت نخست وزیر و ریاست اداره کل هنرهای زیبا تبدیل می‌شود.

در زمان حسنعلی منصور، وی با جدا کردن بخشی از وزارت فرهنگ و ادغام آن در اداره کل هنرهای زیبای کشور، وزارتخانه فرهنگ و هنر را تشکیل داد و با اشاره شاه مهرداد پهلبد را در رأس آن گماشت. سال ۱۳۴۳ اولین سال حضور مهرداد پهلبد به عنوان وزیر در کابینه بود. مدت وزارت وی در رأس این وزارتخانه از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ یعنی تقریباً ۱۵ سال به یکی از طولانی‌ترین صدارت‌ها بر یک وزارتخانه تبدیل می‌شود (در کابینه‌های حسنعلی منصور، هویدا و آموزگار).

یکی از گزارشهای سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا (CIA) در سال ۱۹۷۶ نظر جالبی در مورد مدت وزارت پهلبد ارائه می‌دهد و می‌نویسد:

علت طولانی شدن مدت خدمت بعضی مشخص نیست. ولی در مورد بعضی دیگر

۱. مصطفی المونی، همان، ص ۷۲.





مهرداد پهلبد [۱۵۵۳-۱ - پ]

این امر بسیار مشهود است. شاید پهلبد مدت طولانی خدمت خود در وزارت فرهنگ و هنر را مرهون شاه باشد. او با شمس خواهر بزرگ شاه ازدواج کرده است.<sup>۱</sup>

در نامه‌ای که فرح پهلوی به سال ۱۳۴۳ برای شمس می‌نویسد بر همین نکته گزارش سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا صحه می‌گذارد. ظاهراً ملکه مادر با اصرار به فرزندش محمدرضا پهلوی منصب وزارت را برای پهلبد به ارمغان می‌آورد. فرح در این نامه می‌نویسد:

با اعلیحضرت صحبت کردم و ایشان گفتند که راجع به موضوعی که درباره پهلبد گفتید ایشان استدلال شما را قبول ندارند و نمی‌توانند بفهمند، و دوباره تکرار کردند او اصلاً از اینکه من این پست را به او می‌دهم خبر نداشت و می‌گویند من شما را مجبور نمی‌کنم که عجلتاً برگردید... البته ممی [ملکه مادر] دائماً به ما فشار می‌آورند ولی برای این که ایشان خیالشان راحت شود می‌گویم خیلی خوب من کاغذ خواهم نوشت، برای اینکه ایشان تا مدتی دیگر از این موضوع صحبت نکنند چون واقعاً این موضوع فقط مربوط به شما و پهلبد است.<sup>۲</sup>

مدت زمان وزارت وی در این وزارتخانه مهم که فرهنگ این مملکت را کنترل و هدایت می‌کرد در واقع اوج ورود فرهنگ غربی و امریکایی به ایران بود. وی با توجه و علائق شدیدی که نسبت به تمدن و فرهنگ غرب داشت با ورود هر گونه مظاهر این تمدن نه تنها مخالفتی نداشت بلکه آن را ترغیب و گسترش آن را تسهیل می‌کرد. نماد این فرهنگ‌ستیزی ایرانی را در جشنواره‌هایی چون جشن هنر شیراز و فستیوال‌های گوناگونی که تشکیل می‌شد می‌توان دید.

### فرار از ایران

به هر صورت با آغاز طوفان انقلاب اسلامی بسیاری از پروژه‌های اقتصادی شمس که اکثراً نیمه کاره باقی مانده بود متوقف شد و خود او و همراهانش در ۱۹ شهریور ۱۳۵۷ یعنی درست دو روز بعد از جمعه خونین تهران، صلاح خود را در این می‌بینند که کشور را به سوی خارج ترک کنند. پرویز راجی در این باره می‌گوید:

۱. از ظهور تا سقوط، همان، ج ۱، ص ۶۶.

۲. سند شماره ۲۰ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

۱۹۱ شهریور ۱۳۵۷] موقعی که مشغول ناهار خوردن بودم، مهدوی تلفن کرد و گفت که همین الان از طرف پلیس اسکاتلند یارد تلفنی از او پرسیده‌اند راجع به هواپیمایی که حدود نیم ساعت دیگر اعضای خانواده سلطنتی ایران را به فرودگاه هیثرو لندن خواهد آورد، چه اطلاعاتی دارد؟ از مهدوی خواستم به پلیس خبر بدهد که چون ما هیچ چیز در این باره نمی‌دانیم پس حتماً خبر ورود این هواپیما باید نادرست باشد. ولی درست ۱۵ دقیقه بعد، بار دیگر مهدوی زنگ زد و اطلاع داد که همین الان هواپیمایی حامل والاحضرت شمس، شوهرش مهرداد پهلبد و گروهی دیگر در فرودگاه لندن به زمین نشست، که آنها قصد خود را از این سفر دیدار خصوصی اعلام کرده‌اند. با شنیدن این خبر به فکر فرو رفتم که نکند خروج خانواده سلطنت از ایران شروع شده باشد؟!۱

در اینجا ظاهراً پیشگویی سال ۱۳۳۲ پهلبد در نامه‌اش به ملکه مادر بعد از ۲۵ سال به واقعیت می‌پیوندد و خانه شمس در آمریکا مأوای ملکه مادر و شمس می‌شود.<sup>۲</sup> سرانجام، شمس به سال ۱۳۷۴ در ۷۸ سالگی درگذشت و طبق آیین مسیحیت به خاک سپرده شد. در هنگام مرگ از وی سه فرزند به نامهای شهباز، شهباز و شهرآزاد به جای ماندند.

۱. پرویز راجی، همان، ص ۲۵۹.

۲. اشاره به این جمله پهلبد که به ملکه مادر می‌نویسد: گمان نمی‌کنم که فروش منزل صلاح باشد چون احتمال دارد هم علیاحضرت و هم والاحضرت به چنین منزلی در اینجا احتیاج داشته باشند (انته خدا نکند). این ویلا همان خانه سابق آنان در سال ۳۲ نیست بلکه ویلای بورلی هیلز واشنگتن است که در تاریخ ۱۲ دی ۵۷ دانشجویان ایرانی در حالی که ملکه مادر در آن اقامت داشت برای آتش زدن ویلا به آن هجوم بردند که با دخالت پلیس امریکا موفق به این کار نشدند.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

www.KetabFarsi.com

اسناد

---

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## فهرست اسناد شمس پهلوی

۱. مکاتبه رضا شاه از تبعید با شمس و نگرانی برای خانواده
۲. مکاتبه رضا شاه با فریدون جم
۳. مکاتبه فریدون جم با یکی از دوستانش و اشاره به اختلافاتش با شمس
۴. مکاتبه علیرضا پهلوی با فریدون جم و دلگرمی دادن به وی برای ادامه زندگی فریدون با شمس
۵. مکاتبه فریدون جم با علی ایزدی، آخرین اخبار وضعیت فرزندان رضاخان در بیروت و نزدیک شدن مجدد برادران مین باشیان به شمس
۶. مکاتبه رضا شاه با شمس و ابراز ناراحتی از سفر به قاهره
۷. مکاتبه علیرضا پهلوی با فریدون جم و ابراز ناامیدی از ادامه زندگی فریدون جم با شمس
- ۸ و ۹. مکاتبه محمود جم در مورد سفر مهرداد پهلبد به قاهره و فرمان محمدرضا برای بازگشت وی به ایران
۱۰. مکاتبه محمود جم با فریدون جم در مورد ازدواج شمس با مهرداد پهلبد
۱۱. مکاتبه شمس با تاج‌الملوک و ابراز ناراحتی از دوری وی
۱۲. مکاتبه مهرداد پهلبد با حسینی
- ۱۳-۱۶. مکاتبات مهرداد پهلبد با تاج‌الملوک در مورد اوضاع بد اقتصادی، بازگشت به ایران (قبل از کودتای ۱۳۳۲)
- ۱۷-۱۹. مکاتبات شهباز پهلبد با مهرداد پهلبد
۲۰. مکاتبه فرح پهلوی با شمس پهلوی
۲۱. مکاتبه هرمس یان با مهرداد پهلبد و شمس پهلوی
۲۲. مکاتبه علینقی سعید انصاری با امیر عباس هویدا در مورد مسافرت شمس و خانواده به جزیره موریس
۲۳. مکاتبه در مورد استخدام معلمین خارجی برای مدرسه مذهبی تأسیس شده توسط شمس
- ۲۴-۸۳. اسناد اقتصادی شامل: هزینه کاخها، خرید وسایل، سرمایه‌گذاریهای اقتصادی، خرید اراضی با قیمت کمتر از دولت، استفاده از امکانات دولتی برای امور شخصی، ترازنامه‌های سال ۱۳۵۳ و ۱۳۵۵

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



دختر عزیزم را قربان می‌روم

دو نامه شما که یکی بیست و دوم اردیبهشت و دیگری اول خرداد تاریخ داشت متفقاً رسید و چون مزده سلامت آن دختر مهربان و سایر افراد فامیل را در برداشت موجب منتهای تسلی خاطر و مسرت قلبی من گردید. هر چند به مراتب علاقه مندی شما نسبت به خود و سایرین اطمینان کامل داشتم ولی این بار که از خلال کلمات هر دو نامه شما نهایت مهر و محبت شما نسبت به من و افراد فامیل بیشتر فروزان بود فوق‌العاده اسباب امیدواری من را فراهم ساخت و امیدوارم این سنجیه و حس نیکو روز به روز در آن دختر عزیز شدت یافته به طوری که در تمام افراد فامیل تأثیر داشته و به آن تأسی نمایند. حقیقتاً باید گفت که اگر کانون فامیلی با نور محبت افراد آن روشن نشده باشد چطور به بقاء و استقامت آن در مقابل حوادث می‌شود اطمینان داشت. اما بدبختانه به طوری که مسبوق هستید این حس در بعضی از اعضای خانواده ما ضعیف بوده نه تنها به آن اهمیتی نمی‌گذارند بلکه استعداد ادراک آن را هم ندارند. من شخصاً معتقدم که هیچ خانواده، قوم یا جامعه‌ای بدون اتکاء به یگانگی و معنویت بین افراد نمی‌تواند پابرجا و استوار مانده و از خود ابراز حیات نماید. و منتهای تأسف و تأثر من این است که با اینکه سرلوحه برنامه سیاسی من را همین بینش (یعنی از بین بردن نفاق و اختلاف و ایجاد یگانگی به وسایل مختلف بین افراد کشور) تشکیل می‌داد امروز باید شاهد و ناظر پراکندگی فکری افراد فامیل خود (بر اثر جهل و سادگی) بوده و جز دست تأسف به دندان گزیدن چاره دیگری نداشته باشم. این تشّت و پراکندگی اطفال من مصداق کاملی برای این موضوع بوده و علتی جز عدم لیاقت و جهالت مادر آنها نمی‌تواند داشته باشد والا اگر مادر آنها همان طور که وظیفه یک مادر خوب می‌باشد و تمام اوقات خود را صرف مراقبت و نگاهداری آنها در تهران می‌کرد تصور نمی‌کنم خیال فرستادن آنها به

خارج از کشور برای هیچ کس پیدا می‌شد ولی حال البته با این رویه بهترین طریق همین بود و غیر از این چاره‌ای نداشته است. به هر حال باز هم تا موقع از دست نرفته باید شما در این راه سایرین را هادی بوده و کالتاً و اصالتاً موجبات ایجاد علاقه و محبت را بین آنها فراهم آورید که از این حیث خاطر من آسوده باشد. من هم از بچه‌ها چیز مستقیمی جز یک کاغذ که فاطمه<sup>۱</sup> آن هم روی زمینه دلتنگی از تنهایی نوشته بود ندارم و همان طور که شما ترتیب کار او را برای رفتن به مصر داده‌اید، به نظر من هم مناسب آمد، فقط چون از قرار معلوم سیمین<sup>۲</sup> دختر خیلی منظمی نمی‌باشد و ممکن است اگر رویه فعلی را از دست ندهد در فاطمه هم تأثیر نماید بهتر است جم را به این مطلب متوجه نمایید که از هر دو ای آنها آن طور که لازم است مراقبت نماید. خیلی خوشوقتیم که اقلماً شما از احوالات بچه‌ها بی اطلاع نمی‌مانید باید احمد و محمود را هم متوجه کرد که از فرستادن نامه چه به عنوان من و چه به عنوان خود شما و سایرین خودداری نمایند.

اینکه در آخر نامه خود راجع به رفتن به شمیران و سرد شدن هوای آنجا نوشته‌اید باید بدانید که طبیعتاً در تهران هر فصلی پس از شروع ممکن است چند روزی مقتضیات فصل بعد را عمل نماید اما آن موقتی بوده و مجدداً هوای فصل تجدید می‌شود و به این جهت بهترین موقع رفتن به شمیران، همان طور که من انتخاب کرده بودم پانزده خرداد می‌باشد و تصور نمی‌کنم زودتر یا دیرتر از آن مناسب باشد.

این که از شاهپور<sup>۳</sup> گله کرده‌اید که چرا در فرستادن نامه به عنوان شما امساک می‌نماید من از طرف او به شما اطمینان می‌دهم که این سهل‌انگاری معلول بی‌علاقگی او نسبت شما نمی‌باشد منتهی به طوری که خودتان هم مسبوق هستید از او نمی‌شود در این موارد زیاد توقع و انتظار داشت و من هم بیشتر چون مایلیم که شاهپورها از محیط شهر دور باشند آنها را به شکار تشویق می‌نمایم و فعلاً به شکار رفته‌اند و چندی قبل هم برای شما نامه فرستاده است منتهی ترتیب پست عادی از قرار معلوم این است که آنچه که از اینجا فرستاده می‌شود کمتر از چهار الی پنج ماه طول ندارد ولی کاغذ نامه‌هایی که از آنجا فرستاده می‌شود غالباً بعد از بیست الی سی روز واصل می‌گردد. موضوع تلگرافات که معرف عدم اطاعت اعضا و بی‌نظمی کاری دربار می‌باشد و اسباب کسالت و عصبانیت شما را فراهم کرده است به قدری مضحک و مسخره به نظر من می‌رسد که حتی تصور آن هم برای من مشکل است که چطور در چنین محیطی با نداشتن یک نفر

۱. فاطمه پهلوی: تنها دختر رضاخان از عصمت‌الملوک دولتشاهی.

۲. سیمین آنانای دختر همدان السلطنه، نواده رضاخان پهلوی. ۳. احتمالاً علیرضا پهلوی.

آدم صمیمی زندگانی برای شما میسر می‌باشد و اطمینان داشته باشید که آن تلگرافات جز به آن صورت به طریق دیگری به من نرسیده است.

خیلی از این جهت که اشاره‌ای از ضعف چشم نکرده بودید خوشحال شدم و همین داشتن دو نامه خود مؤید فکر من می‌باشد که باید ضعف مرتفع شده باشد اما چون چشم مهمترین نقطه حساس بدن است باید با آن مدارا کرده و مراقبت از آن را به دست غفلت و سهل‌انگاری نسپارید.

در خاتمه سلامت آن دختر عزیزم را از خداوند خواستار بوده و انتظار دارم که همواره با فرستادن نامه چشم دل من را روشن نمایید. البته مبلغ مراتب علاقه مندی من نسبت به تمام افراد فامیل خواهید بود.

ارضا پهلوی |

[۴-۳۲۱۶-۱۱۲ الف]

## ۲

فریدون | جم | عزیزم

نامه شما که حاکی از احساسات پاک و بی‌آلایش آن عزیز بود رسید و اسباب خوشحالی کامل من را فراهم آورد. من غیر از این هم انتظاری نداشته و به علاقه و صمیمیت شما نسبت به خود اطمینان دارم. اینکه نوشته‌اید مردم دست حسرت و ندامت به دندان گزیده و به ایام گذشته تأسف می‌خورند باید دانست که این وضعیت معلول سوء اخلاق افراد بوده که آن نیز ناشی از جهل و نادانی می‌باشد و چون جهل با غفلت که جبلی ایرانی است همواره هم‌آغوش و توأم است ناچار چنین ملتی باید موقعیتهای مناسب را از دست داده و بعد با پشیمانی و تأسف که آن نیز سودی ندارد دست به گریبان باشد. اما من خدای را شاکرم که وظیفه و تکلیف خود را تا آنجا که از قوه یک نفر ساخته بوده نسبت به کشور و ملت انجام داده و برای حفظ کشور و احترام از ناگواریهای سخت‌تری که ممکن بود ملت دچار شود از همه چیز صرف‌نظر کردم، و حال هم با نگاه تأثرآمیز از دور شاهد جزئیات بوده و تنها آرزویم این است که دیگر بار کشتی استقلال کشور از خلال تندباد حوادث تحت لوای فرزندان عزیزم اعلیحضرت به ساحل نجات رسیده و آلام روحی من تسکین یابد. سعادت شما را همواره خواهان و شما را به خدا می‌سپارم.

ارضا پهلوی |

[۳۸۰۵۹۱]

## ۳

۵ مرداد ماه ۱۳۲۲

دوست محترم و بسیار عزیزم

رسیدن دو کاغذ پی در پی از آن دوست مهربان برای من سعادتتی است که از شرح آن عاجزم. من هم همیشه به یاد محبت‌های شما بوده و دائم از خداوند مسئلت می‌نمایم که ترتیبی فراهم گردد که مراجعت نموده و از دیدارتان همه روزه محظوظ شوم. موضوع تلگرافات و این که هیچ گاه اسمی از من در آنها نیست این است که اوائل تلگرافات شاهدخت را من می‌نوشتم و البته از بیان مراتب عبودیت و فدویت خود نسبت به بندگان اعلیحضرت همایونی اهمال نمی‌شد. سپس شاهدخت تلگرافهایشان را به وسیله دیگری انشاء نموده و لازم به گفتار نیست با بی‌مهری حضرت معظم‌الیها نسبت به من جای تعجب نیست که نامی از من برده نشده باشد. من همیشه از شاهدخت خواسته‌ام که در تلگرافات خود نامی از من ببرد که اعلیحضرت بدانند در مراتب جان‌نثاری من تغییری رخ نداده است. مع‌ذالک اهمال یا به عمد یا به سهو از طرف ایشان بوده است. این که گمان کرده بودید ممکن است در زندگانی من ترتیب دیگری پیش آمده باشد خیلی هم بعید نیست. فقط محبت قلبی من به این خاندان است که تا حال از چنین پیشامدی جلوگیری نموده است و الا زندگانی من بی‌اندازه نامربوط و مفهومی ندارد. البته خود جناب عالی و شاید هم بندگان اعلیحضرت همایونی از جزئیات زندگی ما اطلاع داشته باشند. تا حال امید داشتم که روزگاری وضعیت اصلاح شود. لکن امیدی نیست و نمی‌توان پنداشت که این ترتیب مادام‌العمر دوام داشته باشد. خصوصاً که قضیه از شاهدخت هم تجاوز و در نتیجه تحریکات زنانه و سعایت‌هایی که در جامعه ایرانی مرسوم و متداول است از طرف علیاحضرت بزرگ<sup>۲</sup> و اعلیحضرت<sup>۳</sup> هم بی‌مهری کاملاً مشهود و به‌نحوی است که در این میانه باز شاهدخت از همه به من بیشتر محبت دارند!؟!

روح پاک مادرم را به شهادت می‌گیرم که هیچ گاه قصوری از طرف من نبوده است و خود شاهدخت هم از من کوچکترین گله‌ای را ندارند ولی متأسفانه هیچ یک از دخترهای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نمی‌دانم به چه علت، لابد در نتیجه تربیت اولیه، نتوانسته‌اند زندگانی زناشویی داشته باشند. مصداق آن زندگانی خود ما، زندگانی

۳. محمدرضا پهلوی.

۲. تاج الملوک.

۱. عزت‌الله مین‌باشیان.

والاحضرت اشرف و همدم<sup>۱</sup> است. امید است روزی خلوص نیت و صمیمیت و پاکدامنی من، پدرم و فامیلم نسبت به این خاندان مبرهن شود؛ آنگاه معلوم خواهد شد که رفتارشان مناسب نبوده است. گمان نکنید که مثلاً اتفاقی رخ داده که سبب بی‌مهری شده باشد. شاهدخت مدتها است با من رابطه‌ای نداشته و برای خود زندگانی مستقلی دارند. من از ایشان گله‌ای ندارم. ولی باید دید آیا چنین وضعیتی را ممکن است برای همیشه قبول نمود یا نه. در هر صورت به من فوق‌العاده بد می‌گذرد و چقدر متأسفم که اینجا نیستند زیرا مصاحبت آن دوست عزیز باعث تسلیت و تسکین آلام می‌بود.

راجع به تأخیری که در ارتقاء رتبه شما به وقوع پیوسته، در اولین فرصت با اعلیحضرت همایونی صحبت خواهم نمود. شکی نیست که امر لازم صادر خواهند نمود.

از تعریفات و فضائلی که برای من قائل هستید بی‌نهایت ممنونم. این خوبی و مراحم خود شماست که باعث چنین جلوه‌ای از طرف من شده است. امیدوارم بتوانم در زندگانی به شما ثابت کنم که آنچه درباره صداقت و صمیمیت من فکر می‌کنید به جا بوده و به خطا نرفته‌اید. من پس از مراجعت از موریس دو مرتبه داخل خدمت ارتش شدم. ولی ارتش چنان به هم خورده که گویی در کشور دیگری است. مردم هم اصولاً با ارتش نظر موافق ندارند گرچه اخیراً قدری وضعیت بهتر شده. قانون نظام و وظیفه کمافی السابق وجود دارد ولی کسی نیست که بتواند مشمولین را برای خدمت بیاورد. فقط ارتش از مشتی گدا که برای امرار معاش سرگردانند تشکیل می‌گردد. آن سربازهای سابق برای نمونه هم دیده نمی‌شود. بیشتر افسران از خدمت ارتش خارج می‌شوند. آن اقتدار و مرکزیت که سر پیشرفت امور بود دیگر به هیچ وجه وجود ندارد البته در کشور اشغال شده‌ای آن هم مانند ایران که سه دولت آقا بالا سر دارد وضعیت از این بهتر نمی‌تواند باشد. خود ایرانیها هم که ماشاءالله قیامت هستند. خیال دارم انشاءالله همین که هوا قدری خنک‌تر شد برای چند وقتی (در حدود یک ماه) به مصر نزد پدرم بروم. خیلی وقت است که دور از ایشان زندگانی کرده‌ام و برای خود لازم می‌بینم اقلأً مدتی در محیطی که محبت و دوستی به جای انتریک و کارهای زنانه وجود داشته باشد به سر برم. امید این است که به سلامتی مراجعت کنید. یقین داشته باشید که آن روز یکی از بهترین روزهای زندگانی من خواهد بود. در این امید شما را به خدا سپرده کاغذ را ختم می‌کنم.

فریدون جم

[۱۳ - ۲۷ - ۱۱۲ الف]

۱. همدم السلطنه از هادی آتابای طلاق گرفت.

ژوهانسبورگ، ششم اکتبر ۱۹۴۳

فریدون عزیزم،

مدت زیادی است که از هم در مورس جدا شدیم. این مدت تا به حال خیلی به من از دوری شمس و شما سخت گذشته است. امیدوارم که هر چه زودتر سپری گردد و دوباره یکدیگر را در آغوش گرفته و هزاران بار ببوسیم. از قول من خواهش می‌کنم که از جمیع افسران و آشنایان که شما می‌شناسید احوالپرسی نموده و بگویید که من ایشان را فراموش نکرده‌ام؛ خصوصاً سلام مرا به فولادوند برسانید چون که مربی من بوده و آدم خیلی خوبی است. هیچ اطلاعی از زندگی شما ندارم و نمی‌دانم وضعیتان از چه لحاظ است.

فریدون عزیز، امیدوارم که زندگی با شمس کاملاً خوب، رو به راه باشد و هیچ وقت از یکدیگر جدا نگردید. اگر ممکن باشد بچه پیدا کرده تا علاقه او هم در زندگی بیشتر گردد. وضعیت آخر از چه قرار است؟ من که از طهران هیچ اطلاعی ندارم و نمی‌دانم چه اتفاقاتی در آنجا روی می‌دهد. در هر صورت امیدوارم که مفصلاً برایم بنویسید اگر کاغذی از من دریافت نمی‌کنید به این واسطه است که نه کاغذ و نه تلگراف من به شما می‌رسد و از این لحاظ خیلی دلتنگم. امیدوارم که این مدت به زودی سپری گردد که دیگر مجبور به کاغذ و تلگراف نشویم و یکدیگر را هر روزه ببینیم. در هر صورت وضعیت من در اینجا بد نیست و در نزد پدر عزیزم هستم. البته خیلی بیشتر مایل بودم که در طهران باشم ولیکن حال که فعلاً ممکن نیست صبر خواهم کرد تا انشاءالله به زودی برگشته و همگی را در آغوش بگیرم.

وقتمان در اینجا به ورزش که عبارت از تنیس [تنیس] و سواری و شنا و تربیت بدنی و رقص و غیره باشد می‌گذرد. شبها نیز گاهی اوقات به سینما می‌رویم تا اینکه تفریحی شده باشد. کاری در اینجا ندارم و از این لحاظ خیلی سخت می‌گذرد. هیچ نمی‌دانم وضعیت ارتش چی شده است؛ فعلاً که شنیده‌ام ایران به محور اعلان جنگ داده است. لابد ارتش را تجهیز کرده و یقین سربازان ما هم در این جنگ خونین شرکت خواهند کرد. بالاخره امیدوارم که هر چه زودتر این جنگ تمام گردد تا اینکه بالاخره دوباره مردم راحت گشته و نفسی بتوانند بکشند. دیگر مزاحم وجود عزیزت نشده کاغذ خود را اینجا تمام می‌کنم.

علیرضا پهلوی

[۴-۳/۰-۱۱۳ ج]

چهارمورد ششم امیریه ۱۹۴۲

فریدون عزیز - مدت زیادی است که در غم در مودک  
 عبادتیم این مدت آه که ضعیفی بنج زرد روی شمی و آسنت  
 گذشته است پس دردم هر چه زودتر سربا کرد و دوباره  
 امید برادر آغوش گرفته و هزاران بار برسم از قول من  
 خدایک سلیم هر از جمیع ایران و آستان هر تا میاید  
 احوال پرسی نکرده و آبروشه خرم این ن را فراموش نکرده ام  
 صغیرت سلام سرا بفرزد و ندر برین عیدت سرک من کرده و ادم  
 ضعیفی فریب است هیچ اطمینانی از زندگانی ندارم و مندیام و غنعتان  
 زنده خاطر است فریدون عزیز پس دردم هر زنده با شمی که با فریب

او برآه به و به وقت زنگید بر صدانگروه اگر کجا به برسد  
 کرده آمدقه بوم در زندگیا به بر سرود و صفت آفرار و قرار  
 است من در ز طردان صبح اطمینان دارم و مندانم حد اتفاقاتی  
 در آنها در سیدم در سرحدت اسدوارم و مفضلند بر اجماع  
 اگر قائم من از من رفت نسلند بر و به است در نه قائمند  
 و تدارف من تا سیر و از انرا صفتی و نطقم اسدوارم  
 انرا درت بر روی سرگام در در هر کجور کفایند و تدارف من  
 و کید ترا هر روزه منضم در سرحدت و عسیت من در  
 بدست و در نزد بر عزیز من است عتی ستر ایلام  
 در در طردان به اسم و کسین که فتنه من صبر غلام کردن است



بزودی برگشته و با آمدن آنحضرت بریم  
 وقتان در این روزها در مساجد و عمارت و سواران و سواران  
 و تربیت دنیا و فقر و غزه است مسکنها نیز گاهی  
 اوقات آنها سرور آید تفریحی شده گاهی در  
 ندامت و ندامت و طاعت است مسکنها نیز گاهی  
 ارتقا می شده است فدا شده ام ایران را و مردم  
 صید داده است لایه ارتقا را که کمتر کرده و تقویت بر آن  
 (۱) در این صید عزیزان شرکت فرمایند که با فخره مسودام  
 در این روزها در این صید تمام کرده است با فخره در باره مردم  
 راحت کند و نفس بتراشند بینه در مزاج و عود فرزند  
 فیه فایده خود را از این تمام ~~مسکنها~~

## ۵

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران  
قاهره

قاهره ۲۷ مارس ۱۹۴۴

آقای علی ایزدی - ژوهانسبورگ

نامه شما توسط مهندس عوسی مصری که محتوی دستخط مبارک به عنوان والاحضرت شمس پهلوی بود دیروز واصل گردید. از سلامتی ولینعمت معظم شکرها کردم. دستخط را به وسیله مطمئنی به تهران فرستادم و عرض ارادت شما را هم ابلاغ نمودم؛ خواهشمندم مراتب چاکری اینجانب را به پیشگاه مبارک عرضه بدارید. همواره سلامتی وجود مقدس را مسئلت داریم. چند روز قبل برحسب امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برای سرکشی به وضع تحصیل والاحضرت شاهپورها و والاحضرت شهدخت فاطمه بیروت رفته بودم؛ الحمدلله حال همه‌شان سلامت و خوب بود. قدری والاحضرت حمیدرضا و شاهدخت فاطمه از دوری تهران و کسانشان اظهار دلتنگی می نمودند؛ مهم نبود چند روز اقامت من در خدمتشان به کلی وضع روحیه آنها را عوض کرد. مدرسه بی نهایت خوب و محل آن جای بسیار با صفایی است؛ کنار دریای مدیترانه که در اروپا هم نظیر ندارد. والاحضرت فاطمه شرحی حضور مبارکشان عرض کرده که لفاً تقدیم می شود. یک روز بعد از حرکت من از بیروت شنیدم والاحضرت عصمت پهلوی هم با خانم مشکوةالدوله و دخترشان که عیال مظفر فیروز است شام آمده و خیال داشتند شاهپورها را ملاقات نمایند. فریدون در تهران سلامت است. همیشه فکر و ذکر او اعلیحضرت همایون پهلوی است. گویا اعلیحضرت جوان<sup>۱</sup> آن طوری که باید دیگر توجهی به فریدون ندارند. خود مخلص دو سفر دیگر خیال دارم مرخصی، تهران بروم. پسرهای مین‌باشیان بعد از مراجعت والاحضرت شمس خود را دوباره به والاحضرت شمس نزدیک کرده قضایای سابق تجدید شده است. البته مراتب را به عرض مبارکشان برسانید. مهربی فقط شصت لیره برای والاحضرت علیرضا پیش اینجانب گذاشته که توسط بانک برات می‌کنم؛ چهل لیره دیگر نزد خود مشارالیها است. زیاده زحمت نمی‌دهد.

محمود جم

[۱۵ - ۳۲۱۱ - ۱۱۲ الف]

## ۶

دختر عزیزم را قربان می‌روم

به طوری که به علیاحضرت هم نوشته شده است تنها داشتن تلگرافات حاکی سلامت شما مرا قانع نساخته و بهتر است از این به بعد با ارسال مکاتبات بیشتر مرا از جریان احوال خودتان مسبوق سازید.

من همیشه شما را مابین فامیل تشبیه به چراغی نموده‌ام که از نور آن دیگران مستفید و در روشنی واقع شوند به همین جهت به نسبت علاقه‌ای که به شما دارم انتظار نیز زیادتر است و با اینکه تصور می‌کردم اگر در کارهای فامیلی [اتفاق] تازه‌ای رخ دهد شما مرا بدون اطلاع نخواهید گذاشت و اقلأً راه صلاح و صواب را از من پرسش می‌نمایید ولی قضیه اخیر مسافرت به قاهره مرا در این مورد دچار تردیدی ساخت که نمی‌دانم به چه چیز آن را حمل نمایم. هر چند این طور تصور می‌کنم که مکتوم نگاهداشتن آن از من شاید از این لحاظ بوده که من ناراحت نشوم اما به نظر من این احتیاط پرمنتقی نبوده است زیرا از آن، این نتیجه به دست آمد که نه تنها قریب یک ماه خواب و راحتی از من سلب شده و با پریشان حواسی دست به گریبان بودم بلکه تا وقتی هم که علل مسافرت و اصل قضیه همان طور که بوده است بر من روشن و مبرهن نگردد از این خیال منصرف نشده، و اضطراب از من دست نخواهد کشید. روی هم رفته از مجموع قرائن شخصاً این طور استنباط کرده‌ام که صرف نظر از کسالت علیاحضرت بیشتر علت غائی مسافرت، تفریق بین شما و فریدون بوده است. اما این حدس تا چه اندازه مقرون به صحت بوده و تا چه حد ارتباط با اصل موضوع داشته باشد برای من موکول به داشتن پاسخ مشروح مفصل از طرف آن دختر عزیز است. به این جهت انتظار دارم بدون کم و کاست شرح مسافرت خودتان و علت اصلی و تقدیم و تأخیر در مراجعت را با جزئیات آن به طور کامل بفرستید که رفع ابهام شده و از این حیث بیش از این دچار تصورات نباشم.

مطلب دیگری که لازم است گفته شود موضوع خرید الماس است زیرا به طوری که مسبوق هستید این امر کار آسانی نبوده و همیشه ممکن است همه کس دچار غبن گردد بالاخص این که وضعیت من عادی نبوده و وقتی را که برای این قبیل معاملات لازم است نمی‌توانم بنمایم. روی هم رفته بهایی را که در اینجا به الماسهای ایتیاعی داده‌اند به نظر من بی‌اندازه گران و شاید چندین برابر از قیمت اصلی زیادتر است زیرا آن طور که من به خاطر دارم، بهای بزرگترین و بهترین تخمه الماس در تهران قیراطی شش تا هشت هزار

ریال تجاوز نمی‌کرد در صورتی که برای این سه تخمه هر یک قیراطی در حدود هفتاد و چند هزار ریال پرداخت شده. و بهای این سه تخمه تقریباً به منزله سرمایه بزرگی محسوب می‌شود که از دست ما خارج شده و به مصرف الماسهایی که قیمت آنها معلوم نیست رسیده است. به هر حال، بیشتر چون شما مایل به خرید و داشتن الماس بوده‌اید به این امر اقدام شده است ولی به نظر من بهتر است دیگر به هیچ وجه فعلاً به این فکر نیفتاده و پیرامون این خیال که جز خسارت و ضرر نتیجه‌ای ندارد نگردید و حتی به قدری از حیث قیمت من در تردید بودم که قصد داشتم اگر بشود با همان وجه که خریداری شده است آنها را بفروشم. به هر صورت، الماسها نزد من موجود است و برای این که سالم‌اً به دست خود شما برسد بهتر است تکلیفی برای فرستادن آنها معین نمایید که من هم از این فکر راحت شده و به سلامتی شما هم آنها را زینت خود سازید.

در خاتمه سلامت آن نورچشم مهربان را از خدا خواستار بوده و به انتظار گرفتن پاسخ، تو را می‌بوسم.

ارضا پهلوی

[۵-۳۲۱۶-۱۱۲ الف]

۷

ژوهانسبورگ ۹ اوت ۱۹۴۴

فریدون عزیز،

از خواندن کاغذ عزیزت بی‌اندازه خوشوقت گشتم. اگر که از من کاغذی نداشته دلیلش خیلی واضح است و آن این است که کاغذ و تلگرافات ما هیچ به شما نمی‌رسد و یا خیلی کم این است که دیگر از روی یأس است که گاهی اوقات نیز کاغذی و یا تلگرامی می‌فرستم. البته اتفاقی به اندازه اندوه و غصه‌آوری که برای ما و همه ایرانیان وطن‌پرست افتاده است به گوشت خورده است. حقیقتاً نمی‌دانم راجع به این موضوع چه بنویسم، بهتر این است که سکوت اختیار کنم.<sup>۱</sup>

چنان که نوشته‌ای فعلاً در دانشکده<sup>۲</sup> هستی ولی چه دانشکده [ای] از قراری که نوشته‌ای خیلی وضعیت فرق کرده است. فریدون عزیز، راجع به شمس هیچ نمی‌دانم

۱. منظور مرگ رضاخان است. ۲. دانشکده افسری.

چه بگویم فقط می توانم نصیحت بکنم که بهتر است اصلاً این موضوع را فراموش نموده چون که تو بسیار مرد خوبی هستی ولی زندگی تو با شمس از آنچه از شمس فهمیده‌ام دیگر قابل دوام نیست. بیشتر از این راجع به این موضوع صحبت ننموده و قلبت را عذاب نخواهم داد. فریدون عزیز حقیقتاً چیزی ندارم که بتواند تو را سرگرم نماید به غیر از این که آمدن شمس عزیز خیلی همگی را خوشوقت کرد.

خواهش می‌کنم که از طرف من از جمیع دوستان و آشنایان احوالپرسی بکن و بگو که من آنها را فراموش نکرده‌ام. خصوصاً از سرهنگ بهارمست و فولادوند احوالپرسی بکن. راستی نسخه‌ی که به اسم «بزم بهرام گور» بود به من نرسید؛ لابد بعداً خواهد رسید. دیگر وجود عزیزت را زحمت نداده و به خدای می‌سپرم.

زیاده قربانت،

علیرضا پهلوی

۵-۰۳/۰۱-۱۱۳ ج ۱



سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

قاهره

وزارت امور خارجه

عزت‌الله مین‌باشیان با گذرنامه جعلی به اسم مهرداد پهلبد قصد مسافرت به امریکا دارد، چون مشکلاتی پیش آمد به تهران مراجعت نمود. این گذرنامه تحت نمره 514 در تاریخ ۲۳/۸/۱۶ در تهران صادر شده است و شماره عمومی گذرنامه HI.100 است. گذرنامه محل تولد را دماوند در سال ۱۲۹۴ ذکر می‌کند. تصور می‌شود تاریخ و محل تولد هم صحیح نباشد و برای فرار از نظام وظیفه و گرفتن گذرنامه بوده است. به هر حال چون مطابق قانون مکلف به عرض گزارش بود اطلاعاً زحمت‌افزا گردید.

سفیرکبیر محمود جم

[در حاشیه:]

در ویزای فرانسه نوشته شده است سویت<sup>۱</sup> علیاحضرت ملکه پهلوی.

۳-۳۲۸-۱۱۲ ج ۱

## ۹

AMBASSADE IMPÉRIALE  
DE L'IRAN

قاهره - هشتم دی ۱۳۲۳

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

دستخط مبارک مورخه ۲۶ آذر که به افتخار فدوی شرف صدور یافته بود توسط پست سفارت انگلیس زیارت و باعث بسی مباحات [مباحات] گردید. دستخط راجع به والاحضرت شمس را فوراً به فلسطین فرستادم که خدمتشان تقدیم گردد. اما راجع به عزت‌الله مین‌باشیان که امر فرمودند از مسافرت نام برده به آمریکا به مصلحتی جلوگیری شود. نظر به اینکه ایشان به اسم جعلی مهرداد پهلبد به قاهره آمده بود مدتی پیدا کردن او طول کشید. بالاخره معلوم شد در یک پانسیون در معادی در ده کیلومتری قاهره منزل نموده است. به هر حال مشارالیه را به سفارت احضار و اوامر مبارک را ابلاغ، هر طوری بود مشارالیه را حاضر به مراجعت ایران نموده هفتم دی با راه آهن به فلسطین حرکت نمودند. عجب این است که پنجم دی از احمد شفیق و والاحضرت اشرف سراغ مین‌باشیان را گرفتم؛ هر دو اظهار بی‌اطلاعی نمودند در صورتی که مین‌باشیان شب و روز در منزل ایشان بوده است. باری از رسیدگی به گذرنامه معلوم گردید که به معرفی خواجه‌نوری از شهربانی تهران گذرنامه به اسم مهرداد پهلبد متولد دماوند تحصیل و از سفارت مصر و انگلیس، عراق و فرانسه هم به عنوان این که پهلبد جزو سویت علیاحضرت ملکه است رویداد گرفته به قاهره آمده و در معادی منزل کرده است. والاحضرت اشرف پس از فاش شدن مطلب وصول امر مبارک را با تلفن به عرض علیاحضرت ملکه، که فلسطین تشریف دارند، رسانده بود. علیاحضرت با تلفن به فدوی فرمودند که مین‌باشیان برای معالجه آمده ایشان را به فلسطین بفرستم که همراه خودشان تهران ببرند. خلاصه جریان امر به نحوی است که از شرف عرض می‌گذرد. مسافرت تقریباً تمام اعضای خاندان سلطنت به قاهره تأثیر بدی نموده، شهرت داده‌اند که به واسطه بدی وضع سیاسی ایران همه در صدد فرار هستند؛ البته این اراجیف تکذیب شده است.

فدوی دولتخواه، محمود جم

[۳-۳۲۸-۱۱۲ ج]



AMBASSADE IMPÉRIALE  
DE L'IRAN

تیرماه ششم ۱۳۲۲

مخبر

بیتا، محضرت، پاریس، شنبه

اول سال مرخصی گذرد در باغ فردی نرسیده در وقت بود که دولت سعادت کعبه عادت با عیش  
 سعادت کعبه تندرست در راه حضرت سر راه در آن بدین طریق فرستاد سعادت تانی تقیم نور آنگاه  
 غرت بدین بشای در راه فرستاد از سعادت نام بهر آنکه در صحنی عبور کرد نظر بکند  
 با هم صبح هر دو در پهلوی به تبار آمد و بدین معنی گفتند در طریقی کعبه با هم فرستاد  
 بنسبتی در سعادت در ده لید تر تبار منزل نمیدانست بر حال تبار در سعادت حضرت راه  
 مبارک را اصح بر طریقی فرستاد در حاضر بر سعادت این فرستاد در راه این بدین طریق فرستاد  
 محب این است که نمیدانند چه سعادت حضرت پرفراخ این است که در کعبه هر چه بود  
 در سعادت بدین بشای شب در آن در منزل پاریس است تبار در سعادت که در کعبه از سعادت کعبه  
 خود فرستاد تبار در تهران گذرد با هم هر دو در پهلوی تبار و ماوند سعادت سعادت  
 عراق در فرستاد کعبه بدین پهلوی فرستاد سعادت حضرت سعادت تبار آمد و در سعادت تبار  
 در سعادت پرفراخ در آن تبار در سعادت تبار آمد و در سعادت تبار آمد و در سعادت تبار  
 فرستاد در سعادت تبار در سعادت تبار آمد و در سعادت تبار آمد و در سعادت تبار  
 آنرا بدین طریق فرستاد سعادت تبار در تهران در سعادت تبار آمد و در سعادت تبار  
 سعادت تبار نام سعادت تبار در سعادت تبار آمد و در سعادت تبار آمد و در سعادت تبار  
 که در پهلوی وضع سعادت تبار در سعادت تبار آمد و در سعادت تبار آمد و در سعادت تبار

## ۱۰

## سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

## قاهره

قاهره ۳۰ ژون ۱۳۲۴

قربان پسر بسیار عزیزم می‌روم. مدتی است از شما کاغذی ندارم و امیدوارم سلامت و خوش باشید و علت فراموشی پدرت به واسطه راحتی و خوشی بعد از آن زندگانی بی‌معنی و پوچ باشد. من که همیشه به یاد آن فرزند عزیزم می‌باشم. می‌خواهم این شعر حافظ را برای تو بخوانم:

الا ای [همنشین دل] که یارانت برفت از یاد

مرا روزی مباد آن دم که بی‌یاد تو بنشینم

من هم مثل حافظ قسم می‌خورم که خداوند مرا زنده نگذارد اگر یک ساعت به یاد تو نباشم. حال مزاجی من خوب است. یک هفته بود در اسکندریه در خدمت علیاحضرت فوزیه بودم؛ چند روز است قاهره تشریف فرما شده‌اند که سر مزار مرحوم رضاشاه، همچنین سر قبر پدر خودشان بروند. من هم قاهره مراجعت کرده‌ام. هوا گرم شده است، روزها خیلی گرم است ولی شبها چندان عیبی ندارد. البته شنیده‌اید شمس بالاخره زن عزت مین‌باشیان شد و شیخ جلال عقدش کرد. فعلاً در خارج از قاهره در خانه کوچکی که مال احمد شفیق است منزل دارد و می‌خواهد به آمریکا برود. ایران و کیلی هم با آن همه عزّ و تیز شوهرش او هم می‌خواهد برود توسط آقای [ناخوانا] و مستقیماً آقای احمد معیری<sup>۱</sup> تلگراف کرده بود مخالفتی با مسافرت ایران و کیلی به آمریکا ندارد.

باری از قراری که شنیده‌ام اشخاص بی‌معنی، بادمجان دور قاب چینهای دربار به اعلیحضرت عرض کرده‌اند که شما دائماً از دربار و جریان آنجا شکایت و تنقید می‌کنید. یقین دارم با آن و احساسات شاهپرستانه که دارید شما اظهاری نکرده‌اید؛ برای این که بین شما و شاه را به هم بزنند چیزهایی عرض کرده‌اند. البته متوجه باشید پیش اشخاص حرفی نزنید. غالباً در ایران اشخاص به عنوان دوستی نزدیک به آدم می‌شوند حرفی درمی‌آورند یا اختراع می‌کنند و اسباب زحمت و رنجش فراهم می‌سازند. حتی تصور می‌کنم ممکن است اشخاصی که به قاهره آمده و به ایران برگشته‌اند برای به هم زدن حتی من و شما هم حرفهایی بزنند. چیزی که می‌دانم این پیشامد شمس را، درباریها

۱. داماد مرتضی قلی خان وکیل الملک.



باعث بدبختی و بدنامی برای خودشان فرض می‌کنند ولی بعضی «ماهی‌های نقره‌ای» (Poisson argentes) که در دربار هست و باعث این جریان شده‌اند می‌خواهند به هر نحو باشد تولید فساد کنند. باری توسط آقای صادق خان سفارش داده بودم آنچه برای خانه لازم داری صورت بده تا تهیه نموده برای شما بفرستم. مخصوصاً خانم خیلی علاقه‌مند است هر چه برای خانه تازه لازم داری به خوبی تهیه کرده بفرستند. خدمت شما و فیروزه<sup>۱</sup> عزیزم سلام می‌رسانند. از طرف من هم سلام برسانید. از بچه‌های پروین هم خبری ندارم. بچه‌ها را از طرف من ببوسید.

قربان پسر عزیزم، محمود جم

[۲-۰۳/۰۱-۱۱۳ ج ۱]

## ۱۱

شمس پهلوی

اول اسفند ۱۳۳۱

مادر عزیز و بهتر از جانم را قربان می‌روم امروز درست ۱۶ روز است که، مادر عزیزم، ما را ترک کرده‌اید. یقیناً مهرداد [پهلبد] در سه کاغذی که به آن مادر مهربان نوشته تا حدی تأثر و دل‌تنگی ما را از جدایی مادر عزیز شرح داده است. این است که من نوشتن شرح حالت روحی خود را به آن مادر نازنین دیگر زاید می‌دانم. همانقدر می‌نویسم، ای کاش اصلاً مادر عزیز اینجا نمی‌آمدید و من آن قدر به آن وجود عزیز انس نمی‌گرفتم که از دوری مادر مهربانم غصه بخورم. باری، مادر بی‌همتا خیلی متعجبم که چطور آن مادر عزیز پس از یک هفته هنوز با تلفن با من صحبت نکرده‌اید. اگر مطمئن بودم که شما تلفن نخواهید کرد من حتماً با وجود وضعیت خرابی که داریم با مادر بی‌مانندم با تلفن صحبت خواهم کرد [می‌کردم].

از دیروز صبح تا حالا خیال ما برای ایران و مخصوصاً برادر بی‌همتا خیلی ناراحت است. لابد همان موقعی که ما در رادیو آن اخبار را شنیدیم همان موقع نیز مادر عزیزم از جریان اتفاقاتی که افتاد مسبوق شدید. خوشا به حال مادر عزیزم که می‌توانید اگر بخواهید هم با برادر عزیزم و همچنین با شاهپور با تلفن صحبت کنید و کاملاً از حقیقت مطلب مطلع شوید! در هر حال من که غیر از غصه خوردن و دعا برای سلامتی و سعادت

آن مادر مهربان کار دیگری را از دستم بر نمی‌آید.  
 از حالت [حال ما] خواسته باشید الحمدالله نسبتاً همگی سلامتیم. شهرآزاد حالش خوب است و کم‌کم می‌تواند تنها بنشیند. شکلش هم همان است که بود. موشی هم الحمدالله خوب است فقط شهباز از امروز صبح تب کرده و گمان می‌کنم گریپ سختی شده است. شهباز نیز کمی زکام است اما الحمدالله تب نکرده. عفت و فخرالملوک نیز حالشان خوب است و روی هم رفته همگی سلامتیم. مهرداد چند عکس از شهرآزاد گرفته که انشاءالله اگر خوب شده باشد برای مادر عزیزم خواهم فرستاد. اسم خوانده نشد! هر وقت که اینجا می‌آید راجع به آن مادر عزیز خیلی صحبت می‌کند و همیشه سلام می‌رساند. وضعیت مالی ما بی‌نهایت بد است و یکی از این روزها ممکن است ما را حبس ببرند چون از هر طرف طلبکارها سر ما ریخته و طلب را مطالبه می‌کنند. بیش از این سر مادر عزیزم را درد نیاورده و کاغذم را به امید دیدار مادر بی‌همتایم تمام می‌کنم. مادر عزیزم، شهباز به آن مادر عزیزم خیلی سلام رسانید [می‌رساند] و روی ماهتان را می‌بوسد مهرداد نیز دستهای مادر عزیز را بوسیده فخرالملوک و عفت نیز سلام فراوان دارند. از طرف من هم به همه همراهان سلام برسانید.

قربان مادر عزیزم، [شمس]

[۱۷ - ۳۲۳۷ - ۱۱۲ الف]

## ۱۲

لوس آنجلس ۲۳ مارس ۱۹۵۳

حسین عزیزم

از وصول تبریکات شما بی‌اندازه خوشوقت، و البته عین نامه کوتاه شما را به والا حضرت نشان دادم. امیدوارم که خود شما نیز در این سال نو خوش و کامیاب باشید. نوشته بودید که بی‌تقصیری شما به علیاحضرت ثابت شده؛ جای بسی خوشوقتی است قدر مسلم این است که تمام دوستان فامیل جز صلاح‌علیه حضرت همایونی در درجه اول و فامیل در درجه دوم چیزی نمی‌خواهند. قطعاً اگر گاه‌گاهی سوءتفاهمی ایجاد می‌شود روی این اصل است که بالاخره افراد در طرز فکر و تشخیص با هم فرق دارند و هم این موضوع باعث جدالهای مضر و کوچک داخلی می‌شود.

به هر حال جای خوشوقتی است که ایام عید و این جشن فرخنده باعث شد که از حال خودت ما را مطلع سازی. فقط درست نفهمیدم چرا این قدر نامه‌ات کوتاه و مختصر

و مفید بود. والاحضرت احوالپرسی می‌کند و ما هم سلامتی و خوشبختیت را آرزو مندیم.

مهرداد پهلبد

[۵-۳۲۲۷-۱۱۲ الف]

### ۱۳

علیاحضرت ملکه بسیار عزیز و مهربان، مادر گرامی تمام فامیل ساعت ۱۰/۵ صبح روز دوشنبه ۳۰ مارس است.<sup>۱</sup> والاحضرت هنوز در رختخوابند و شاید تا پنج دقیقه دیگر برای صرف صبحانه وارد اطاق تلویزیون شوند. شهناز در اطاق تلویزیون با فخری مشغول صحبت است [ناخوانا] هم در همان اطاق مشغول کاغذ نوشتن است. شهرآزاد هم الآن روی تخت والاحضرت دراز کشیده. هوای امروز گرم و آفتاب خوبی داریم. دقائق با کندی هر چه تمامتر سپری می‌شوند؛ روز، شب می‌شود و شب، روز. تمام فکر ما، صحبت ما، [و] زندگی ما متوجه این است که وضع میهن بدبخت عزیز ما کی تثبیت می‌شود و علیاحضرت کی به تهران مراجعت خواهند فرمود. گرچه وضع زندگی ما هیچ تعریفی ندارد ولی ناراحتی اصلی ما، به خصوص والاحضرت، علیاحضرت است. دو سه شب بود والاحضرت خواب بد از علیاحضرت می‌دیدند. خدا می‌داند چقدر ناراحت و کسل بودند تا بالاخره یک روز صبح همین که از خواب بیدار شدند گفتند مهرداد همین الآن می‌خواهم با ممی<sup>۲</sup> صحبت کنم. خدا خواست و درست بعد از ده دقیقه با علیاحضرت صحبت کردند. ولی مثل این که بعد از تلفن هنوز هم کسل بودند چون می‌گفتند نمی‌دانم چه کنم؟ ممیم خیلی تنهاست. و حتی از این صحبت می‌کردند که همگی بیاییم به فرانسه. البته رأی ایشان را زدم چون به نظر هیچ عاقلانه نمی‌آید. درست است که ما همه آرزو داریم حضور علیاحضرت باشیم ولی چون آتیه نامعلوم است هیچ نمی‌شود تصمیم گرفت و مخارج مسافرت را به عهده گرفت. اگر چنانچه مسلم بود که حتی در عرض پنج شش ماه وضع ایران خوب خواهد شد به طور قطع الآن ما همگی حضور علیاحضرت بودیم. ترس ما این است که تمام به فرانسه بیاییم و بعد از یکی دو ماه مجبور شویم به امریکا مراجعت کنیم. نمی‌دانم، مثل این که خدا می‌خواهد زندگانی ما نامعلوم باشد تا اعضای این فامیل قدر یکدیگر را بیشتر بدانند.

۱. برابر با دهم فروردین ۱۳۳۲. ۲. تاج‌الملوک.

یکی دو روز دیگر سیزده عید است؛ نمی دانم علیاحضرت چه تصمیم دارند ما خیال داریم چنانچه میسر شود همگی برای اولین بار برویم به قبرستان! چون هنوز آنجا را ندیده‌ایم. از وضع زندگی مادّی چه عرض کنم؛ هنوز هیچ چیزی از تهران برای ما نفرستاده‌اند. این ماه ششم است، گرچه اخیراً تلگرافی از علم رسید که تا ۱۰ فروردین پنج هزار دلار خواهد فرستاد ولی این دفعه هم مثل دو ماه پیش معلوم نیست که چه خواهد شد. تنها راه چاره این است که تهران بروم، آن هم صلاح نیست چون اگر تنها بروم دیگر مسلم است والاحضرت در اینجا برای مدتی ماندنی خواهند شد. دائماً درصدم که وضعی پیش آید تا همگی به تهران برویم. چنانچه این منزل را می توانستیم بفروشیم یک دقیقه دیگر اینجا نمی ماندم و همگی به اروپا می آمدیم که از آنجا به تهران برویم. حتی در صورت فروش این منزل می توانستیم که والاحضرت [ناخوانا] و شهرآزاد را در پاریس بگذارم، خودم و بچه‌ها و سایرین به تهران برویم و به کارها سر و صورتی بدهم. گمان می کنم تنها راه علاج ما همین است ولی این در صورتی است که بتوانیم این منزل را بفروشیم که پایش در هواست.

زیاد سر آن علیاحضرت بهتر از جان را درد آوردم. ما همه امیدمان به خدای بزرگ است. انشاءالله خود او راهی خواهد یافت، چون وضع کنونی و عمومی به قدری بد است که حلّ آن از عهده بشر خارج است. عکس شهرآزاد را که دو هفته پیش گرفتم در جوف تقدیم می کنم و دستهای عزیز و مبارکتان را هزار بار می بوسم.

مهرداد [پهلبد]

[در حاشیه:]

از قرار معلوم شاهپور محمود در عرض یکی دو هفته دیگر در لوس آنجلس خواهند بود.

[۲- ۳۲۳۷- ۱۱۲ الف]

لوس آنجلس - جمعه ۲۸ فروردین ۳۲

علیاحضرت ملکه بسیار عزیز و مادر پرمهر و گرامی تمام فامیل

اکنون که مهین مهربان رخت سفر بسته است و انشاءالله به زودی دستهای نازنین آن وجود گرامی را خواهد بوسید. لازم دیدم که با عرض این چند سطر [مطالب] خود را یادآوری نماید. آرزو مندم هنگامی که این نامه دستهای مبارکتان را می بوسد خوشحال و

خرم و خندان باشند و بار غم از دلشان برطرف شده باشد. قبل از همه چیز باید [از] سوغاتیهایی که برای عید نوروز ارسال فرموده بودند تشکر کنم... باید تشکر کنم ولی نمی دانم به چه زبان. همه از سوغاتیهایشان خوشحال شدند، نه برای این که سوغاتی بود، بلکه برای این که علیاحضرت فرستاده بودند.

زندگی ما در اینجا وضع عجیبی به خود گرفته است. مثلاً امروز در منزل جز والاحضرت و بنده و علی کس دیگری نیست. حالا خودشان حدس بزنند که چقدر تنها هستیم. فخرالملوک رفته به فارمرز مارکت برای خرید شوید. مادام و مهرشید هم رفته اند برای انجام کارهای مربوط به پاسپورتشان. عفت هم همان طوری که خاطر گرامیشان مسبوق است چند روز پیش حرکت [کرد] و الآن در واشنگتن است.

کار ما اغلب این است که پای رادیو بنشینیم و منتظر باشیم تا از تهران خبری برسد و این روزها نیز موضوع مخالفت اقلیت مجلس و تشکیل نشدن جلسات است.

الآن در اتاق کتابخانه نشسته ایم. یک ملافه بزرگ وسط اطاق روی زمین پهن کرده اند. یک طرف شهرآزاد چهار دست و پا روی ملافه قرار گرفته و خیره خیره به یک آینه که طرف مقابل روی ملافه است نگاه می کند. یک دفعه یک خیز برمی دارد و چند انگشت به آینه نزدیک می شود، آخر چون نمی تواند به سرعت جلو رود ملافه را به طرف خودش جمع می کند و به تدریج آینه به او نزدیک می شود. والاحضرت همیشه جای علیاحضرت را خالی می کنند چون شهرآزاد به طور واضح بزرگ شده است. شبها همیشه یک پا برای کاناستا کم داریم. مگر شاهدخت یاسمین بیایند والا باید دور هم بنشینیم و به تلویزیون نگاه کنیم.

دلیل این که تا به حال تتمه حساب علیاحضرت را نفرستاده ام این است که از انباری که اسبابهای علیاحضرت در آن است صورتی آمده در حدود ششصد دلار که البته خیلی زیاد است؛ از پرداخت آن خودداری کرده ام. این مبلغ را برای حمل و نقل اسبابها به انبار، باز کردن قالیها، نفتالین زدن و بستن آن [و] اجاره چند ماه مطالبه می کنند. البته مشغول زد و خورد و چانه زدن هستم تا انشاءالله نتیجه بگیرم.

ضمناً موضوع دیگر این است که هنگامی که قالیها را یکی یکی باز می کردند، اندازه می گرفتند و بعد می بستند مشاهده شد که تعداد قالیها فقط ۱۱۰ عدد است. مطابق صورتی که از تهران رسیده دو عدد کم است، متأسفانه غیرممکن است معلوم کرد که دو عدد قالیچه کم است یا قالی. چون همان طور که خاطر گرامیشان مسبوق است برای فرشهای ارسالی از تهران هیچ معلوم نکرده اند که اندازه هر کدام چقدر است و

مشخصات آن را نداده‌اند. چنانچه دستور بفرمایند که نوروزی دو مرتبه موضوع را مورد توجه قرار داده و تحقیق کند یا تعداد ۱۱۲ فرش فرستاده شده یا ۱۱۰ عدد و به بنده خبر دهند، البته خیلی به مورد خواهد بود.

مطابق صورتی که اکنون در دست است و بعداً تقدیم خواهم کرد در حال حاضر تقریباً چهارصد دلار از حساب علیاحضرت نزد این بنده موجود است. می‌خواهم خاطر عزیزشان را آگاه سازم که از این به بعد هنوز مخارجی در لوس‌آنجلس دارند از قبیل پرداخت ماهیانه برای اسبابها، سه عدد صندوقی که هنوز در گمرک است و باید به انبار حمل شده و برای آنها نیز ماهیانه پرداخت شود. همچنین اسبابهایشان که در گاراژ است و در مورد فرش این منزل می‌بایستی به انبار منتقل کرده و برای آنها نیز ماهیانه پرداخت شود. می‌دانم که باز خیالشان ناراحت خواهد شد و حق هم دارند چون انصافاً خرجهای بی‌موردی است ولی بنده ناچارم این حقایق را به عرضشان برسانم. شاید هم در این مخارج که اکنون زاید به نظر می‌رسد مصلحتی است که از نظر ما مخفی است. به هر حال راجع به مبلغ باقیمانده که قبلاً عرض شد و مقدار قطعی آن را با فرستادن صورت حساب قطعی معین خواهیم کرد هرطور دستور بفرمایید اطاعت می‌کنم. بیش از این بر نگرانی‌های علیاحضرت عزیزم نمی‌افزایم و مصدع اوقات گرانبهایشان نمی‌شوم.

مهرداد [پهلبد]

راجع به سه صندوقی که با هواپیما حمل شده و هنوز در گمرک است فکر هم نمی‌کنم به این زودی‌ها اجازه استخلاص آن صادر شود چنانچه اجازه می‌فرمایید با تشریفات گمرکی آن را از گمرک خارج کنم.»

[۳۸۲۵۶]

## ۱۵

### Mehrdad Pahlabod

لس‌آنجلس - ۱۱ ماه می<sup>۱</sup>

علیاحضرت ملکه بسیار عزیز و مادر مهربان تمام فامیل امروز ششمین روزی است که از تلفنی که فرموده‌اند می‌گذرد. تقریباً دو هفته پیش

نامه‌ای حضورتان عرض کرده‌ام که از قرار معلوم هنوز نرسیده است؛ فکر می‌کنم دلیل آن عوض شدن آدرس علیاحضرت است چون همه نامه‌ها تاکنون به آدرس هتل فرستاده می‌شد و متأسفانه قبلاً نیز از آدرس جدید آن وجود گرامی و پرمهر اطلاعی نداشتم و ناچار این نامه را نیز، توسط سفارت تقدیم خواهم کرد. مدتها بود که از تهران هیچ گونه خبری نداشتیم؛ نه از تهران روزنامه‌ای رسید و نه از روزنامه‌های اینجا خبری بود.

همین امروز فقط مقدار زیادی در روزنامه Times لس آنجلس راجع به وقایع مجلس و موضوع بیرون کردن روحی نوشته بودند که ما را تا اندازه‌ای به وضع فعلی آشنا کرد. الان در همان اطاق کذایی (تلویزیون) نشسته‌ایم. شاهدخت فاطمه هم اینجا است (با شکم قدری جلو آمده). در یک گوشه دیگر روی همان صندلی علیاحضرت، والاحضرت و شهرآزاد نشسته‌اند. شهرآزاد غذایش تمام شده و مشغول داد و بیداد کردن و بازی کردن است. شاهدخت فاطمه مشغول خواندن مقاله‌ای درباره علیاحضرت ثریاست و مسافرتشان به ایتالیا که امروز در روزنامه اینجا طبع شده است. چون مقاله خوبی نیست بهتر است درباره آن عرضی نکنم.

اطاق ما امروز قدری تمیزتر از معمول است چون یک نفر مشتری برای دیدن منزل صبح آمده بود و والاحضرت با جدیت هر چه تمامتر تصمیم به فروش منزل گرفته‌اند البته دلیلش هم این است که فکر می‌کند دور بودن از علیاحضرت هم برای ایشان سخت است و هم برای علیاحضرت. ولی در این موقع که اوضاع ایران نامعلوم است و معلوم نیست که عاقبت در کجا خواهیم رفت و کجا زندگی خواهیم کرد گمان نمی‌کنم که فروش منزل صلاح باشد چون احتمال دارد هم علیاحضرت و هم والاحضرت به چنین منزلی در اینجا احتیاج داشته باشند (البته خدا نکند).

دوشنبه گذشته [ناخوانا] اینجا بود. تمام صحبت راجع به علیاحضرت، آن وجود عزیز و گرامی بود. در عین حال فخری هم قدری کشک بادنجان درست کرده بود که به قدری [ناخوانا] خوشش آمد در عرض نیم ساعت تمام شد. اخیراً نوروزی نامه‌ای نوشته بود که چنانچه والاحضرت میل داشته باشند به کارهای ایشان رسیدگی کند. نمی‌دانم کارهای علیاحضرت را به چه ترتیب نگهداری و سرپرستی می‌کند؟ آیا وکالتنامه‌ای دارد یا بدون وکالتنامه کارهایشان را انجام می‌دهد؟ منظورم این است که والاحضرت هم مثل علیاحضرت عمل نمایند. راجع به سه صندوقی که هنوز گمرک آنها را نکرده و قرار بود چنانچه ممکن است گمرک آن پرداخته شود، علیاحضرت هم تصویب فرموده بودند، اقدام کردم. گمرک ادعای پنجاه درصد حق گمرک می‌کند و می‌گوید باید اول

محتوی صندوق‌ها تقویم شود و بعد هم پنجاه درصد گمرک پرداخت شود. چون یقین دارم مقدار زیادی خواهد شد دستور دادم فعلاً اقدامی نکنند. به آژانسی که کارهای علیاحضرت را تاکنون انجام داده است گفتم یک نامه دیگر به سفارت بنویسد. مطابق اظهارات او این نامه چهارمی است که می‌نویسد و یقیناً هم بدون جواب خواهد ماند. تنها راهش این است که ایزدی از طرف علیاحضرت بنویسد تا انشاءالله جواب مثبتی گرفته شود. گرچه فکر نمی‌کنم فروش این منزل صلاح باشد ولی باور بفرمایید که تمام فکر و حواسم این است که شاید وسائلی فراهم آید که ما همگی به زیارت آن وجود پرمهر و نازنین و گرامی نائل آییم. دیگر مزاحم ایام ولینعمت‌مان نمی‌شویم.

مهرداد پهلبد

[۴ - ۳۲۳۷ - ۱۱۲ الف]

## ۱۶

### Mehrdad Pahlabod

یازدهم خرداد ۱۳۳۲

علیاحضرت ملکه پرمهر و مادر نازنین تمام فامیل

از آن لحظه‌ای که خبر خوش و پرمسرت مسافرت علیاحضرت عزیز گرامی را به تهران شنیده‌ام وجد و سرور عجیبی به ما همگی دست داده است. روزی نیست که والاحضرت یاد آن وجود بهتر از جان نباشند و نگویند که «راستی برای ممیم خیلی خوشحالم». گرچه هنوز وضع ایران معلوم نیست ولی فکر رفتن تهران و زیارت آن علیاحضرت به قدری در ما تقویت شده است که متأسفانه فکر عاقبتش را نمی‌کنیم و به خود می‌گوییم که هرچه برای همه اتفاق برای ما هم اتفاق خواهد افتاد. گمان می‌کنم علیاحضرت با تلفن فرموده‌اند که |ناخوانا| همراهشان تهران نخواهد رفت. البته این موضوع هم ایشان را ناراحت کرده و برای رفع تنهایی علیاحضرت شاید که زودتر به ایران حرکت کنند. با تمام اینها فقط یک اشکال کوچک داریم و آن هم فروش این منزل است که هنوز به نتیجه نرسیده است ولی به امید خدا آن هم درست خواهید شد. کارهای والاحضرت را که فعلاً همان نوروزی اداره می‌کند و انشاءالله رضایت خاطر والاحضرت را هم فراهم خواهد آورد.

زندگی ما، در اینجا خیلی به سادگی می‌گذرد؛ خیلی تنها هستیم. این روزها هم همان طور که خاطرشان مسبوق است تمام روزنامه‌ها پر از شرح و گزارش قبل از



تاجگذاری ملکه انگلستان است. به قدری [ناخوانا] در این کشور مرتب و منظم است که راستی انسان لذت می برد. البته اگر کشوری شاه دارد باید نظم و ترتیب دربار آن نظیر دربار انگلستان باشد. انشاءالله که از این به بعد وضع ما نیز به همین خوبی خواهد شد!! مدتی در عرض این نامه تأخیر کردم برای این که چند عکس رنگی که از شهر آزاد گرفته بودم حاضر شده و تقدیم دارم. بعد از این که عکس ها ظاهر شد تمام آنها پررنگ و بعضی سیاه شده بود و در نتیجه عکس تقدیم نمی کنم.

الآن در همان اطاق تلویزیون نشسته ایم. ساعت دو بعد از ظهر است. والاحضرت مشغول توالی کردن است. شاهدخت فاطمه هم اینجاست قدری چاق تر شده. از شاهپور محمود هنوز خبری نیست گرچه می دانیم که الآن مدتهاست در شرق امریکاست و قرار بود یک ماه پیش به لس آنجلس برسد. نوروزی نوشته بود که آذوقه را در صندوق های مختلف تقسیم کرده است و برای آوردن آن باید تمام صندوقها را باز کرد و در نتیجه مخارج فوق العاده ای خواهد داشت ناچار به کلی آنها را ندیده گرفتیم. راجع به مراجعت، نقشه ما این است که تا به دست آمدن محصول جدید مهر دشت صبر کنیم و پس از به دست آمدن عایدی طلب اشخاص را در این شهر پردازیم و بعد حرکت کنیم. به این ترتیب فکر می کنم تا اواخر مرداد، یعنی سه ماه دیگر، لس آنجلس را ترک خواهیم کرد. گرچه باور بفرمایید که والاحضرت، به خصوص، مرتب اصرار می کنند که هرچه زودتر حرکت کنیم ولی متأسفانه هیچ راه دیگری نداریم جز صبر. ما هم در این منزل مرتب روزشماری می کنم تا کی خدا بخواهد و به زیارت آن وجود پرمهر و نازنین نائل آیم. دستهای نازنیتان را هزاران بار می بوسم.

مهر داد | پهلبد |

| ۳ - ۳۲۳۷ - ۱۱۲ الف |

۱۷

سنت بلاس

کالج آمپل فورث

یورک

۲ ژوئن ۱۹۶۳

پدر و مادر عزیزم

امیدوارم حالتان خوب باشد. از نامهتان بسیار متشکرم. امیدوارم نامه های مرا

دریافت کرده باشید. موشی وقتی شنید عکسهایی که برایم فرستادید همه عکسها نیست، خیلی خوشحال شد. بابا، کی بقیه عکسها را برایم می‌فرستید؟ می‌دانید، واقعاً نمی‌توانم شایعه‌ای که در بارهٔ مادلین گفته می‌شود درک کنم. بی‌نهایت احمقانه است. اگر تصمیم به راهبه شدن به علت منحرف شدن و یا از دست دادن سلامتی باشد، دیگر بیشتر از این چه می‌خواهد بر سرش بیاورد؟ خُب، شاید من فقط یک طرف ماجرا را می‌دانم. تنها چیزی که می‌توانم درباره او بگویم این است که او شخصیت خیلی عجیب و غریبی پیدا کرده است.

بابا، از نحوهٔ نامه نوشتن تو می‌شود فهمید که گرفتاریهای کوچکی توی فامیل افتاده، اینها البته، در مقایسه با آنچه که در حال حاضر در دنیا دارد اتفاق می‌افتد هیچ است. هر بار که برای شنیدن وضعیت پاپ به اخبار گوش می‌دهیم، می‌گویند که او تا چهار پنج ساعت دیگر فوت می‌کند.

نصف حرفهایی را که توی رادیو می‌زنند واقعاً باور نمی‌کنم چون که فکر می‌کردند دو روز پیش مرده است. او انسان بسیار پاکی است که مستقیماً به بهشت می‌رود و از الطاف روح القدس سرشار است. بعضی مردم فکر می‌کنند که او از قدیسان خواهد شد. نمی‌شود گفت. منتظرم که معجزه‌ای رخ بدهد و پاپ مثل هر هفته توی بالکن بیاید و همه چیز دوباره به خوبی و خوشی انجام بشود. می‌دانیم که پاپ هم احتمالاً چنین آرزویی دارد. مامان، خیلی خوشحالم از اینکه می‌شنوم هوا حسابی بارانی شده است. برایت خوب است. اینجا هم هوا خیلی خوب است. وقتی می‌گویم «خوب»، واقعاً منظورم همین است. چند وقتی است که درجه حرارت هوا به بالاترین حد خود رسیده است. مردم حمام آفتاب می‌گیرند. امیدوارم در تهران و رامسر هوا خوب باشد. جدی می‌گویم وقتی به خانه آمدم قصد دارم حسابی خوش بگذرانم! امیدوارم موتورهای ما برسند. فراموش نکنید عکسهایی از آنها برایمان بفرستید. در حال حاضر خیلی دوست دارم مهربانیت را ببینم. واقعاً باید زیبا باشد. چرا بیشتر به آنجا نمی‌روید؟ به هر حال مجبور می‌شوید بخشی از آن را بفروشید. مامان، وضع کار خانه چطور است؟ بابا می‌گوید که سخت دارید آنجا کار می‌کنید.

تقریباً هر روز موشی را می‌بینم. هر روز دارد انگلیسی‌تر می‌شود. امروز عکسها را به او نشان دادم. وقتی عکسها را نشان دادم و او هم از عکسهایش تعریف کرد صحنه جالبی شد. فکر می‌کنم اگر عکسهای بیشتری از او بود، شاید برایش لذتبخش‌تر می‌شد. هفته گذشته آموزشهای نظامی نسبتاً سختی را گذراندم. در حال حاضر، دوره خیلی

سختی را می‌گذرانیم و هوای گرم اینجا هم باعث ناخوشایندتر شدن اوضاع شده است. مامان و بابا، ای کاش به [کالج] آمپل فورث سری می‌زدید و می‌دیدید اوضاع از چه قرار است و حداقل می‌دیدید که حال و روز زندگیمان چگونه است. نمی‌دانید که چه چیزی از دست داده‌اید. آیا ممکن است تابستان آینده بیائید؟ امیدوارم از این حرفی که زدم نگران نشده باشید. حال بر و بچه‌های خانه چطور است؟ حال عمه فرح و بقیه که خوب است؟ کسالتی که ندارید؟ چرا درباره میهمانیهایی که می‌گیرید برایم بیشتر نمی‌نویسید؟ آیا زندگی قدری خسته‌کننده نشده است؟ منظورم این است که مهمانیهایتان همیشه یک جور است. همیشه مثل هم است.

[شهباز]

[۶۴ تا ۶۲ - ۶ - ۱۲۴ پ]

## ۱۸

تهران

اول نوامبر ۱۹۶۳

شهباز بسیار عزیز

نزدیک نیمه شب است و خیلی طبیعی است که خسته باشم. پس اگر بعضی وقتها نامه‌هایم جالب نیستند، تعجب نکن. امروز دو ساعت والیبال بازی کردیم تیم ما بسیار قوی است و مامان با وجود سردردی که داشت خیلی عالی بازی می‌کرد. حالا تمام جشن تولدها هم تمام شده. امیدوارم تلگرام من به موقع به دستت رسیده باشد این روزها دو واقعه قابل توجه برایمان اتفاق افتاده: مامان از خاله فاطمه یک میمون گرفته که خیلی بامزه است. در حال حاضر نمک خانواده است. مامان واقعاً دوستش دارد. آن قدر کارهای بامزه می‌کند که آدم ممکن است ساعتها تماشايش کند [و خسته نشود] دوست دارد روی دامن مامان بخوابد و موهای کوتاهش را توی دست مامان بگذارد. خیلی غذا می‌خورد و خیلی خودش را کثیف می‌کند، آن هم همه جا. مری آن، معلم سرخانه جدیدمان، هم امروز صبح آمد. هنوز چیز زیادی در باره او نمی‌دانیم اما آدم خوبی به نظر می‌رسد. او گفت که پای تلفن او را خندانده‌ای.

در نامه‌ات نوشته بودی که از مدرسه‌ات خسته شده‌ای و علاقه زیادی به مسافرت داری. شاید تا اندازه‌ای من مسئول این وضعیت باشم چون در مورد مسافرت با اتومبیل در سراسر اروپا خیلی حرف زده‌ام، و خیلی احتمال دارد دوست جدیدت و «استقلال»

او مسئول باشد. اما فکرت را به مدرسه و درسه‌هایت مشغول کن. واقع شدن تو تحت تأثیر دیگران موجب شد تا شخصیت تو را بیشتر مورد مطالعه قرار دهم. دعا می‌کنم که مدرسه و زندگی کنونی خود را حفظ کنی، و همه چیز را در وقت مناسب خود به دست بیاوری. در این زمان و پس از دریافت دو نامهٔ اخیرت واقعاً آرزو می‌کنم که تو را ببینم، با تو حرف بزنم و تو را بیشتر بشناسم. پسر، تو الان راه صحیحی در پیش گرفته‌ای؛ آن را ادامه بده. من از درستی آن راه مطمئن هستم. مامان، مطابق معمول، سردرد دارد. حالش خوب نیست اما مانند همیشه دوستت دارد. من و شهرآزاد هم همینطور. خدا حافظ.

اپهلبد |

| ۵۰ تا ۴۷ - ۶ - ۱۲۴ پ |

۱۹

۱۰ نوامبر ۱۹۶۳

مامی و ددی عزیز،

مامی، امیدوارم سردردت کاملاً خوب شده باشد. مامی، من مطمئن هستم اگر بتوانی به انگلستان، ایرلند و یا اسکاتلند بیایی این سردرد تو از بین خواهد رفت. از سوی دیگر، فکر می‌کنم از سرما هلاک شوی. پس بهتر است همان ایران بمانی. در هر صورت، از نامهٔ شما متشکرم؛ به من توان و الهام تازه‌ای داد.

همه چیز را دربارهٔ میمون می‌دانم؛ خاله فاطمه تمام جزئیات را برای موشی نوشت و او هم اوضاع را برای من توضیح داد. به نظر می‌رسد آنجا همه چیز در حال تاب خوردن است. تا جایی که می‌دانم میمون‌ها حس رهبری دارند و این موضوع مرا ناراحت می‌کند. امیدوارم پس از بازگشتم به خانه، شما را در حال تاب خوردن و آویزان شدن از درخت ببینم. به هر حال، پدر، احساس می‌کنم شما از زاویهٔ نامناسبی به مطالعهٔ شخصیت من پرداخته‌اید. نامه شما حاوی مضامین نامهربانی بود. شما دوست مرا نمی‌شناسید و نمی‌توانید هیچ دیدگاهی دربارهٔ او داشته باشید. این طور می‌فهمم که شما اصلاً دوست مرا ملامت نمی‌کنید! و امیدوارم این صرفاً به خاطر آن باشد که من گفتم دوست دارم به مسافرت بروم. کاملاً درک می‌کنم وقتی تحصیلاتم به پایان رسید می‌توانم از زندگی بیشتر لذت ببرم. این را نیز خوشبختانه می‌دانم که آنچه شما می‌گویید به نفع من است. اما پدر، چرا چنین داوری خشنی کردید؟ چرا فکر کردید دوست من مسئول است. آیا

احمقانه نیست درباره کسی که تا به حال ملاقاتش نکردید چنین تصمیمی بگیرید؟ اگر مرا از خانه به اینجا فرستادید حتماً کمی به من اعتماد داشتید در غیر اینصورت من درباره عقل و فهم شما اغراق کرده‌ام.

روز سه‌شنبه برای کار دندانپزشکی به لندن می‌روم، و تا عصر چهارشنبه آنجا خواهم بود. از «مری آن» خوششان آمد؟ چه شخصیتی دارد؟ چرا درباره او برایم چیزی نمی‌نویسید. هیچ خبری از کسی ندارم. یکشنبه آینده بار دیگر برایتان نامه خواهم نوشت.

با عشق فراوان، شهباز

۸۱۱ تا ۷۹-۶-۱۲۴ پ

## ۲۰

### فرح پهلوی

۱۳۴۳۱

خواهر عزیزم، مهرجون

امیدوارم که حالتان بسیار خوب باشد. مدتی است که می‌خواهم با شما به وسیله‌ای تماس بگیرم ولی متأسفانه در لندن شماره تلفن شما و آدرس را نداشتم و غیر از این، ساعات، درست با هم توافق نداشتند و ما هم آنجا به قدری برنامه داشتیم که عیناً یک مسافرت رسمی بود. در تهران هم چند دفعه خواستم تلفن بزنم ولی نشد. از تلفن آن روز شما خیلی ناراحت شده بودم چون حس کردم که در آن لحظه واقعاً ناراحت بودید و من هم نمی‌توانستم کاری بکنم و دلم می‌خواست که فرصت مناسبی به دست بیاورم که با اعلیحضرت صحبت کنم ولی چون ایشان پای تلفن نبودند هیچ نمی‌توانستند بفهمند [بفهمند] که واقعاً شما در آن لحظه در چه حالی بودید. و چون منتظر جواب بودید من خیلی ناراحت بودم که چطور خبر بدهم. فکر کردم که کاغذ از همه چیز راحت‌تر و بهتر است. در هر صورت با اعلیحضرت صحبت کردم و ایشان گفتند که راجع به موضوعی که درباره پهلید گفتید ایشان استدلال شما را قبول ندارند و نمی‌توانند بفهمند و دوباره تکرار کردند او اصلاً از اینکه من این پست را به او می‌دهم خبر نداشتم. و می‌گویند من شما را مجبور نمی‌کنم که عجلتاً برگردید؛ اگر احتیاج به معالجه و استراحت دارید حال آنجا می‌توانید مدتی بمانید تا از لحاظ روحیه و اعصاب و فکر و خیال راحت‌تر شوید.

البته مَمی<sup>۱</sup> دائماً به ما فشار می‌آورند ولی برای اینکه ایشان خیالشان راحت شود می‌گویم خیلی خوب من کاغذ خواهم نوشت برای اینکه ایشان تا مدتی دیگر از این موضوع صحبت نکنند چون واقعاً این موضوع فقط مربوط به شما و پهلبد است و شما همدیگر را بهتر از هر کس می‌شناسید و مداخله اطرافیان درست نیست و بیشتر اعصاب انسان را ناراحت می‌کند. و البته، خوب، مَمی هم چون به شما علاقه زیادی دارند و عادت داشتند که هر روز شما را ببینید، یک مرتبه تنها شدند و متأسفانه انسان همیشه در دوست داشتن کمی خودخواه است و برای خودش فکر می‌کند و این هم که غریزه [غریزه] طبیعی است؛ برای تمام مردم دنیا همین‌طور است.

به هر حال جای شما بسیار خالی است چون ما سه‌شنبه‌ها منزل شما می‌رویم، مثل همیشه و واقعاً مثل اینکه منزل خالی است مخصوصاً امشب که شب چهارشنبه سوری است و هر سال ما پیش شما بودیم و چون امسال «بورقیه»<sup>۲</sup> اینجاست و شب مهمانی است یک آتش لوس و کوچکی همین جا درست خواهیم کرد. در لندن موشی و شهباز دو روز با ما بودند و من از دیدنشون خیلی خوشحال شدم. متأسفانه وقت نکردیم که با هم به سینما یا تئاتر یا رستوران برویم و بیشتر در سفارت برای شام و نهار بودیم چون برنامه سنگینی داشتیم. من از لندن خیلی خوشم آمد چون همه به قدری مؤدب هستند و اصلاً مرا خیلی راحت گذاشتند. یک Pekinese<sup>۳</sup> کوچولو برای مَمی آوردم خیلی خوشگل است و باهوش و بانمک و مَمی خیلی او را دوست دارند. اسمش را Piki گذاشته‌ایم. جای شما برای نوروز خالی خواهد بود. شهناز شاید به اروپا برود ولی بقیه فامیل تهران هستند.

مهرجون، از ته دل می‌خواهم که انشاءالله خیال شما و روحیه‌تان از هر حیث راحت باشد چون اگر در خانواده و فامیل در اطرافم خوشحالی بینم خود [م] خیلی خوشحال‌تر می‌شوم. برای من مشکل است که بتوانم هرچه می‌خواهم بگویم، چون بیش از پنج سال نیست که شما را می‌شناسم و نمی‌دانم که چطور تابه حال زندگی کرده‌اید و چطور می‌توانم از بیرون قضاوت کنم ولی چون زنها معمولاً از مردها حساس‌تر هستند می‌توانم ناراحتی شما را بفهمم ولی باید زندگی را آن طوری که هست دید با Réalisme<sup>۴</sup> باید در اطراف خود نگاه کرد، مردم دنیا را دید که چطور زندگی می‌کنند ولی همیشه انسان فکر

۱. تاج المنوک.

۲. حبیب بورقیه رئیس‌جمهور وقت تونس.

۳. نوعی سگ.

۴. واقع‌گرایی.

می‌کند که خودش با سایرین فرق دارد و می‌تواند تک باشد ولی این ممکن نیست خواه‌ناخواه باید در این *régle générale* زندگی وارد شد. مخصوصاً زندگی زناشویی که *give and take*<sup>۲</sup> است و نمی‌تواند غیر از این باشد، اگر انسان بخواهد خوشبخت و با خیال راحت زندگی کند، اصول زندگی بسیار با قدرت است و دیر یا زود هرکس مجبور می‌شوند [می‌شود] کمر در برابر آن خم کند. باید به *Privacy*<sup>۳</sup> و کار همدیگر احترام گذاشت و هرچقدر هم زن و شوهر با هم نزدیک باشند باز در ته قلب انسان همیشه آدم یک نقطه کوچکی برای خودش نگه می‌دارد و می‌خواهد آزادی داشته باشد. این فلسفه‌چینیها را من بیشتر برای خودم هم می‌کنم که به خودم هم بقبولانم که زندگی متأسفانه همین است و همیشه همین بوده و خوشبختی انسان در دست خود آدم است که آن راهی را که فکر می‌کند واقعاً باعث خوشوقتیش می‌شود پیدا کرده و آن را هر چه هم که دشوار باشد بیماید.

اغلب مشکل است ولی چه می‌شود کرد. البته هیچ کس شبیه دیگری نیست و زندگی بخصوصی دارد ولی با وجود این یک قانونهای زندگی است که برای همه یکسان است. در هر صورت، مهرجون، نمی‌خواهم بیش از این سرتان را درد بیاورم. می‌دانم که شما خیلی سخت کاغذ می‌نویسید و فکر نکنید من منتظر جواب هستم. بر عکس، من خیلی راحت می‌نویسم و هرچه از سرم بگذرد در همان لحظه بر روی کاغذ می‌آورم و مثل این است که درد دل کرده باشم. امیدوارم که خط افتضاحم را توانسته‌اید بخوانید. از قول من به همه سلام برسائید. شهرآزاد را می‌بوسم. از دور شما را می‌بوسم.

فرح پهلوی |

[۲-۴-۱۲۴ پ]

## ۲۱

Hermes Pan

۱۳ مارس ۱۹۷۵

مهر و مهرداد عزیز

تصور می‌کنم تا الآن به تهران برگشته باشید و امیدوارم حال همگی تان خوب باشد. من از طریق پدر جیم پیگیری کردم تا مهستی، با پدر داتسن تعالیمی را در کلیسای کریس

۳. حریم شخصی.

۲. بده و بستان.

۱. قانون کلی.

کراست در پاسیفیک پالاسادس شروع کند. این کلیسا در همان بخش واقع است که او (مهستی) اقامت دارد و برایش راحت خواهد بود. پدر جیم گفت که پدر داتسن کشیش جوان خوبی است و او را بسیار شایسته معرفی کرد. من با مهستی تلفنی صحبت کردم و او به من گفت که شما با او صحبت کرده‌اید. او به من گفت که همه شما به جای ژوئن تا سپتامبر آینده به اینجا بر نمی‌گردید.

پدر هانسن دو روز پس از آنکه همه شما کالیفرنیا را ترک کردید، درگذشت. من بسیار متأثر شدم زیرا مرد خوبی بود و بسیار سرشار از زندگی. من در مراسم تشییع جنازه او شرکت کردم و پدر جیم خطابه جالبی ایراد کرد. شخص بزرگی را از دست دادیم. نوروز شاد و خوبی در اصفهان داشته باشید. با عشق به همه و امیدوارم هرچه زودتر شما را در اینجا ببینم.

با عشق به همه، هرمس

[۱۴۰۱-۶-۱۲۴ پ]

## ۲۲

### پیشکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

شماره: ۳۲۹۰-۲۰-۱۱۰

تاریخ: ۲۵۳۶/۱۰/۲۱

جناب آقای امیرعباس هویدا وزیر محترم دربار شاهنشاهی

والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی از تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی به مدت ۱۴ روز برای شرکت در مراسم بزرگداشت یکصدمین سالروز میلاد رضاشاه کبیر به زوهانسبورگ و جزیره موریس تشریف فرما می‌شوند.

در این مسافرت جناب آقای پهلبد، والاگهرها شهرآزاد، و شهریار، اینجانب و چند تن دیگر در التزام والاحضرت می‌باشند.

نا عنایت به مراتب فوق متمنی است نسبت به پرداخت هزینه سفر والاحضرت

۱. این دختر جوان شمس بود. شمس وی را از پرورشگاه تحویل گرفت و سزرگ کرد. پدر دختر یک سروان بود که فوت کرده بود و خانواده دختر که از عهده هزینه معمولی او برمی‌آمدند او را تحویل پرورشگاه دادند. او به عفت زیبایی و هوش فوق‌العاده در دربار جاوه کرد و ندیده شمس شد. مهستی همچون شمسه به این مسیحیت گرایش یافت. از خاطرات حسین فردوست، ج ۱، صفح ۲۲۲-۲۲۱.



معظم‌لها و همراهان اوامر مقتضی صادر فرمایند.

علینقی سعید انصاری

۴۳-۵-۱۲۴ پ|

## ۲۳

مهر ساختمان<sup>۱</sup>

شرکت ساختمانی و مهندسی

میدان آرژانتین - خیابان بهاران - شماره ۱۰

تاریخ: ۲۵۳۶/۱۱/۲۶

گزارش جهت استحضار مقام عالی پیشکاری

موضوع گزارش

الف - نتیجه مذاکرات با مسئولین مؤسسه آموزشی مری مونت.

ب - نتیجه مذاکرات با مسئولین مؤسسه آموزشی سنت جورج.

محل و تاریخ مذاکرات: رم و لندن، از تاریخ ۲ فوریه الی ۹ فوریه ۱۹۷۸.

الف - نتیجه مذاکرات با مسئولین مؤسسه آموزشی مری مونت:

حسب‌الامر در روز سوم فوریه ۱۹۷۸ به سفارت شاهنشاهی ایران در رم مراجعه و

پس از مذاکره با آقایان فریدون آذربگی و عبدالله خسروی و مطالعه پرونده‌های مربوطه

در تاریخ ششم فوریه به لندن پرواز و مستقیماً به مرکز مؤسسه مری مونت به آدرس:

Little Ealing Lane

46 Ealing S.W. 5

London.

مراجعه گردید.

نظر به اینکه خواهر Mc Grath مسئول مؤسسه مری مونت به مدت سه هفته برای

انجام مأموریت در ایرلند بوده است، به ناچار با قائم‌مقام ایشان خواهر O'Shea ملاقات

گردید و پس از مذاکره با ایشان، همان طوری که در مفاد تلکس مورخ ۱۵ فوریه به

استحضار رسید، نظر به کاهش تعداد افراد Roman Catholics [کاتولیک رومی] در دنیا،

مسئولین مدرسه مصمم‌اند که حتی الامکان Nun Sisters [خواهران راهبه] خود را به

کشورهای عقب افتاده اعزام دارند تا بدین نحو حداکثر تبلیغات مذهبی را در ممالک

۱. یکی از شرکتهای متعلق به شمس پهلوی.

مذکور انجام دهند و در حال حاضر به هیچ وجه آمادگی قبول مسئولیت و اداره مدرسه مری مونت را در ایران ندارند و فقط ممکن است تعدادی از [خواهران Sister]های خود را برای همکاری در اختیار مدرسه مری مونت مهرشهر قرار دهند.

ضمناً خواهر O'Shea قول دادند که به محض مراجعت خواهر Mc Grath موضوع را با ایشان در میان گذاشته و نظر قطعی مؤسسه مرکزی مری مونت را درخصوص نحوه همکاری کتباً به اطلاع جناب عالی برسانند.

ب - نتیجه مذاکرات با مسئولین مدرسه سنت جورج رم:

در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۷۸ اینجانب به کالج آموزشی سنت جورج در شانزده کیلومتری رم مراجعه و پس از بازدید از قسمتهای مختلف کالج مذکور با آقای H. Fairtlough رئیس کالج سنت جورج مذاکرات مفصلی به عمل آمد و با توجه به امکانات آموزشی و رفاهی وسیعی که برای (۸۰۰) نفر دانش آموزان مختلط فراهم شده است ایشان ضمن مشاهده پروژه‌های تهیه شده مهندسین مشاور آرکید با خشنودی قول هرگونه همکاری اعم از تهیه پرسنل لازم و دادن کمکهای فنی و همچنین تقبل اداره امور مدرسه را در مهرشهر تعهد نمودند. علی هذا با تقدیم سه جلد بروشور بشرح زیر:

Financial Statement

School Profile

General Catalog

استدعا دارد در صورت اقتضای رأی مقام عالی مقرر فرمایند آقای H. Fairtlough پیشنهاد جامع و کاملی در زمینه اداره امور مدرسه ارسال دارد تا به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

با تقدیم احترام،

ظفر بختیار

[۵۶ تا ۵۴ - ۵ - ۱۲۴ پ]

۲۴

دفتر والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

شماره: ۳۲۹۲

تاریخ: ۱۳۴۷/۱۱/۱۳

ریاست محترم حسابداری دربار شاهنشاهی

عطف به رونوشت نامه‌های شماره ۱۵۳۶۱ و ۱۶۳۵۵ بانک عمران به عنوان ریاست

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی محترماً اشعار می دارد که پرداخت مبلغ  
۲/۶۸۸/۳۲۴/- ریال وجه حواله مربوط به بدهی والاحضرت اقدس شاهدخت شمس  
پهلوی به انضمام بهره تأخیر مربوطه، عهده حسابداری دربار است.

رئیس دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

علینقی سعید انصاری

## ۲۵

### دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

شماره: ۳۴۴۵

تاریخ: ۱۳۴۷/۱۱/۲۶

محرمانه - مستقیم

جناب آقای علم وزیر محترم دربار شاهنشاهی

به طوری که خاطر مبارک مستحضر است حسب الامر قرار بود وزارت دربار  
شاهنشاهی بابت کاخ سعدآباد مبلغ ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در وجه والاحضرت  
شاهدخت شمس پهلوی پرداخت نماید که تاکنون جمعاً مبلغ ۱۲/۸۸۰/۰۰۰ ریال آن در  
سه نوبت پرداخت شد و مبلغ ۷/۱۲۰/۰۰۰ ریال از وجه مذکور باقیمانده است. از مبلغ  
فوق حواله ای به مبلغ ۲/۶۶۸/۳۳۴ ریال در وجه بانک عمران بابت بدهی والاحضرت  
اقدس صادر شده که چون به موقع پرداخت ننموده اند و بانک مزبور مرتباً اخطاریه صادر  
و مطالبه می نماید. ضمناً چون حسابداری وزارت دربار شاهنشاهی وجه مزبور را در  
موقع خود حواله ننموده مبلغی هم نزول دیرکرد به آن تعلق گرفته که والاحضرت  
می فرمایند نزول دیرکرد آن را از تاریخ صدور حواله باید حسابداری دربار شاهنشاهی  
بپردازد. با عرض مراتب فوق خواهشمند است دستور فرمائید حسابداری دربار  
شاهنشاهی نسبت به پرداخت بقیه وجه مزبور در وجه والاحضرت اقدس و همچنین  
حواله بانک عمران اقدام نماید تا معظم‌لها بتوانند نسبت به تعهدات خارجی خود که  
حضرت عالی از آن استحضار دارید و مدتی هم به تأخیر افتاده اقدام فرمایند.

رئیس دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

علینقی سعید انصاری

[۳ و ۲ - ۱ - ۹۹۷ د]

## ۲۶

HOTEL GEORGE V  
PARIS

[۱۹۷۰]

قربان و تصدق دوست عزیزم [علینقی سعیدانصاری]

هرچند خبری از وجود عزیزت ندارم ولی هر خبری، خوش خبری نیست ... چندی قبل خدمتت درباره وضعیت مالی شرکت<sup>۱</sup> نامه تقدیم شد. به خدا وضعیت شرکت خیلی وخیم است و برای چندرغاز معطل می‌باشند و مجبوریم یک گزارش وسیله شریف‌امامی خدمت ارباب<sup>۲</sup> عرض نمایم چون خوش‌کیش<sup>۳</sup> بد می‌کند و کوچکترین اعتباری به یک شرکت به این مهمی نمی‌دهد!!!

چون تمام سهامداران پول خود را پرداخته‌اند بد است که جناب پهلبد برای سهامی که والا حضرت برای ایشان برداشته‌اند وجهی پرداخته باشند و اصولاً نه در مقابل ارباب صحیح است و نه در مقابل سایر سهامداران. خواهشمندم برای آخرین بار آبروی چاکرت را خریداری نموده و فوراً اقدامی برای واریز این مبلغ بنمایی که بسیار ممنونت خواهم شد. حالم بحمدالله روبه بهبودی است و امیدوارم بعد از چک آب [آپ] مجدد در آخر سپتامبر و دیداری از کارخانه آبجوسازی در آلمان برای ۱۵ اکتبر به تهران برگردم. از دور روی عزیزت را می‌بوسم و بسیار به یادت هستم... چقدر متأسفم که دکتر مرا از هر حیث از همه جهت تا مدتی ممنوع کرده است و بودن آن دوست اقلأ جای مرا می‌گرفت خودش یک تسکین بود...

زیاده تصدقت، عضد<sup>۴</sup>

|درحاشیه:|

[۴۹-۵-۱۲۴ پ]

در پرونده تصفیه شکر اهواز بایگانی شود.

## ۲۷

قربان و تصدق برادر عزیزم [علینقی سعیدانصاری]

امیدوارم وجود عزیزت سلامت و در نهایت تندرستی است [باشد]. ارادتمندت بعد

۱. شرکت سهامی تصفیه شکر اهواز، شمس یکی از سرمایه‌گذاران عمده آن بود.

۲. محمدرضا پهلوی.

۳. یوسف خوش‌کیش مدیرکل بانک ملی ایران.

۴. ابونصر عضد، مدیرعامل شرکت سهامی تصفیه شکر اهواز.

از حرکت از تهران [و] ورود به پاریس و گذراندن چندی در کلینیک (Prof. Chevalier) بعد از تعریفی که برای او کردم که همان روز [کلسه لاتیس؟ خواننده نشد] معالجه شدم. بعد از پذیرایی برای اتمام کنفرانس شرفیاب شدم و یک ساعت سرپا ایستادم. گفتند: سر دردم چطور شما را زنده می بینم زیرا یک در هزار شانس زندگی داشتید!!! نزد خودم دلم جدا نخواست قبل از افتتاح کارخانه من سه متر زیر خاک باشم و در آن روز... بیایم خانه چندی در فرانسه ماندم و طبق دستور دکتر ۲۰ ماه کمربند را کشیدم از هر ساعت کوچکترین فعالیت و خستگی قلب و ناراحتی فکری برای من ممنوع است و فعلاً کاری که باقی مانده این است که داخل کلیسا بشوم و مثل ینگه دنیایی ها شب و روز را فقط به دعا بگذرانم زیرا طبق دستور دکتر همه چیز ممنوع است!!!

از تهران با تلفن شنیدم وضعیت مالی بسیار خراب است به خصوص که دو ماه کارخانه مجبور به توقف است. تمام سهامداران وجوه بدهی خود را داده اند و فقط برای مساعدت به والا حضرت برای سهام جناب آقای پهلبد من پرداخت آخرین فسط را تا شهریور یعنی چندین ماه به تعویق انداختم که خود این واقعا جرم بزرگی برای من است!!! فعلاً هر روز دستگاه حسابداری از طرف ... حسابرسان شرکت مورد ایراد پرداختن سهم والا حضرت است. علی جان، خودت می دانی که ما با چندرقاض [چندرغاز] شروع به خرید کارخانه کردیم و فقط مقدار کمی سهم فروختیم. حال اگر سهامداران پردازند کارخانه در اثر بی پولی نخواهد توانست به نصب ادامه دهد و یکصد هزار تن چغندر از بین خواهد رفت. تو را به خدا این موضوع شوخی نیست و باعث گرفتاری من و آبروی هیئت مدیره خواهد شد. قرار بود که اوراق بهادار که به مدت چند سال است بانک تهران خورد نمی کند عوض نمایی و طبق اطلاع والا حضرت مبالغی هم وجه نقد از بابت فروش مازندران و زمینهای تهران دارند لذا صلاح ایشان و خودت نیست که وجه شرکت پرداخته نشود و شرکت مجبور شود سهام را به دیگران بفروشد! زیرا موضوع خیلی مشکل است اگر پرداززی. خواهشمندم از نظر حفظ آبروی همگی فوراً وجه بدهی ۵۰۰ هزار تومان را با شرکت تصفیه نمایی که بعداً همگی شرمنده نشویم... در هر صورت حالم بهتر است و امیدوارم تا آخر سپتامبر اگر اجازه دکترها داده شود به تهران برای بوسیدن روی عزیزت برگردم. منتظر تلگراف پرداخت پول و تصفیه حسابت با شرکت را دارم. پیوست تلگراف به ... که شرکت نخواسته حتی ۸۰ هزار تومان پول نصب را پردازد برای وضعیت شرکت خدمتت تقدیم می دارم. عرض بندگی مرا حضور والا حضرت برسان.

قربانت، عضد

[۵۷-۵-۱۲۴ ب]

## ۲۸

## نخست‌وزیری

تاریخ: ۱۳۵۱/۱/۱۶

شماره: ۷۵۴۸/۴

پیوست: دارد

جناب آقای معینیان ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی

عطف به نامه شماره ۱-۱۰۸ مورخ ۵۰/۱۲/۱۰ متضمن ابلاغ امریه مطاع مبارک ملوکانه دربارہ رسیدگی به عریضه دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی در مورد واگذاری زمین مورد نیاز برای ساختمان آن دفتر در منطقه بزرگراه ونک به استحضار می‌رساند:

به طوری که وزارت آبادانی و مسکن اعلام نموده در قیمت تعیین شده به میزان قابل ملاحظه‌ای تخفیف قائل شده است لیکن چون پیشکاری والاحضرت، همان طور که در عریضه دفتر والاحضرت نیز معروض گردیده، وابسته به وزارت دربار شاهنشاهی بوده و در حقیقت یکی از سازمانهای اداری آن وزارت محسوب می‌شود می‌توان همان طور که در مورد اراضی خالصه مورد نیاز مؤسسات دولتی عمل می‌شود زمین مورد نیاز را به همان ترتیبی که با سازمانهای دولتی عمل می‌شود با تخفیف بیشتری واگذار نمود. خواهشمند است مراتب را به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه برسانند تا چنانچه ذات مبارک ملوکانه اجازه فرمایند به همین ترتیب اقدام شود. رونوشت نامه شماره ۲۶۳۵ مورخ ۵۰/۱۲/۲ وزارت آبادانی و مسکن در همین مورد به پیوست ایفاد می‌شود.

وزیر مشاور و معماری اجرائی نخست‌وزیر

هادی هدایتی

[۷-۲۰۳-۵]

## ۲۹

## وزیر آبادانی و مسکن

محرمانه - فوری

همکار گرامی، جناب آقای هادی هدایتی وزیر مشاور و معاون اجرائی نخست‌وزیر عطف به مرقومه شماره ۷۳۳۸/۴-۵۰/۱۱/۲۴ در مورد زمین مورد نظر جهت

ساختمان دفتر پیشکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی به استحضار می‌رساند که قیمت تعیین شده برای زمین مذکور به میزان قابل ملاحظه‌ای از بهای واقعی آن نازل‌تر می‌باشد که در موقع ارزیابی مد نظر کارشناسان بوده است. از طرفی به نحوی که در نامه پیشکاری والاحضرت عنوان جناب آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی قید گردیده تخفیف مورد نظر صرفاً برای اراضی خالصه مورد نیاز مؤسسات دولتی آن هم تحت شرایط خاص میسر است. مع‌هذا در این مورد تابع نظر دولت است.

وزیر آبادانی و مسکن

[۷-۲۰۳-۷]

### ۳۰

#### دفتر مخصوص شاهنشاهی

جناب آقای هادی هدایتی وزیر مشاور و معاون اجرائی نخست‌وزیر گزارش شماره ۷۵۴۸/۴ مورخ ۱۳۵۱/۱/۱۶ و یک برگ ضمیمه آن متضمن اظهار نظر در مورد واگذاری زمین مورد نیاز در بزرگ راه ونک به منظور ساختمان دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی با قیمتی معادل آنچه در مورد واگذاری اراضی خالصه به سازمانهای دولتی عمل می‌شود از شرف عرض گذشت. ذات مبارک شاهانه تصویب فرمودند به همین ترتیب عمل شود.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

[۷-۲۰۳-۳]

### ۳۱

#### پیشکاری و دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

تاریخ: ۱۳۵۴/۹/۲۶

حضور مبارک والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

به عرض می‌رساند:

چون گفته شده اینجانب به علت جاه‌طلبی یا دلایل دیگر کارهای والاحضرت را رها کرده به رم رفته‌ام و در نتیجه آدم غیر صمیمی هستم بر خود لازم دیدم اهم و اعظم کارهایی را که در طی مدت ۳ سال و ۶ ماه مأموریت خارج برای والاحضرت معظم لها با استفاده از کلیه امکانات خود و بدون هیچ‌گونه انتظار و توقعی انجام داده‌ام به استحضار

برسانم تا معلوم شود برخلاف گفته مأموریت اینجانب بیشتر از آنچه تصور شود برای ایجاد منافع تولیدی و رفع خطر ورشکستگی پیشکاری و تأمین آینده مطمئن و آسایش بخش و مفید این دستگاه مثمر ثمر بوده است.

والاحضرت به خوبی مستحضرنند پس از متوقف شدن فروش زمین که در حقیقت درآمد اصلی پیشکاری را تأمین می نمود دیگر محلی برای درآمدی که بتواند جوابگوی مخارج سنگین و روزافزون کاخ و پرداخت میلیونها قروض بانکها و سایر مراجع طرف قرارداد پیشکاری را بدهد موجود نبود، خصوصاً با بی کفایتی و ندانم کاریهای بعضی از افراد به ظاهر خدمتگزار که ظرف سالهای اخیر برخلاف میل اینجانب چند صباحی به دستگاه والاحضرت تحمیل و به کار مشغول بودند یعنی خوردند و چاپیدند و کاری انجام ندادند، بدیهی است ورشکستگی پیشکاری امری مسلم بود و باید به چاره جوئی برمی خواستیم [برمی خاستیم].

علاقه و احترام به والاحضرت اینجانب را بر آن داشت تا درصدد چاره جوئی برآمده و بیشتر وقت و قدرت خود را صرف رفاه و تثبیت اوضاع بنمایم. اولین اقدام تهیه پول برای ادامه زندگانی و سپس پیش بینی آینده بود، بدین معنی که درآمد ثابت و بیشتری ایجاد شود که جوابگوی مخارج سنگین ۲۵ میلیون تومان در سال باشد و در مرحله دوم دوست میلیون قروض بانکها را که ربح مرکب به آن تسق می گیرد و دارایی والاحضرت در برابر آن آسان به باد می رود تأمین شود و در سوم مرحله مخارج سنگین آتی را که زندگانی مجلل و کاخهای داخل و خارج به زبود آورده تأمین نماید.

با تفضل به مراحم خداوندی طرحهای بزرگ با دوراندیشی و قدرت بدون داشتن پول و تهی بودن خزانه خلق شد و با شجاعت مافوق تصویری که قطعاً لازمه آن فداکاری و از جان گذشتگی می باشد طرح تأسیسات واحدهای اقتصادی یکی بعد از دیگری از قوه به فعل درآمد و به طور خلاصه، به قول همکاران، آنچه به تصور نمی آید و جنبه خواب و خیال داشت به حقیقت پیوست که اکنون شمه مختصری از آن فقط از جنبه سرمایه گذاری نه توضیح مشکلات و مبارزات به شرح زیر از لحاظ مبارک می گذرد:

الف - شرکت آلوم پارس (۳۰ هزار تنی)

۱. کل سرمایه ۱/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۲. سهم تعهد شده پیشکاری ۷۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۳. مبلغ پرداخت شده از سهم تعهد شده ۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۴. تعهد آینده پیشکاری ۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال



(توضیح: درصد سرمایه گذاری به نسبت کل سرمایه ۴۰٪)

ب - شرکت آبمیوه و مربا

۱. کل سرمایه ۳۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۲. پیش پرداخت ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۳. تعهد پیشکاری ۱۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

(توضیح: درصد سرمایه گذاری پیشکاری ۱۰۰٪)

پ - باغ میوه ۶۰۰ هکتاری

۱. کل هزینه اجرای طرح ۱۰/۵۶۵/۵۳۸ دلار

۲. سهم پیشکاری ۱/۰۶۸/۹۳۸ دلار

۳. سهم شرکت زانزی ۹/۴۹۶/۹۳۸ دلار

(درصد سرمایه گذاری پیشکاری ۱۰/۱۱۷٪)

ت - سردخانه‌ها به ظرفیت ۲۶/۰۰۰ تن

۱. کل هزینه اجرای طرح ۱۶۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۲. مبلغ پرداخت شده ۴۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۳. تعهدات آتی ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

(سرمایه گذاری پیشکاری ۱۰۰٪)

ث - شرکت دامپروری

۱. هزینه اجرای طرح ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۲. سهم پیشکاری ۷۴/۹۷۶/۶۷۵ ریال که تماماً پرداخت شده.

(درصد سرمایه گذاری پیشکاری ۲۲٪)

### نتیجه

کل مبلغ سرمایه گذاری پیشکاری در واحدهای تولیدی فوق ۳۴۷/۹ میلیون تومان که از این مبلغ ۹۷/۹ میلیون تومان آن تاکنون پرداخت شده و ۲۵۰ میلیون تومان جزء تعهدات آتی می باشد.

با عطف توجه به مراتب معروضه، برای مزید استحضار خاطر مبارک والاحضرت به عرض می رساند: با ابتکار شخص اینجانب و با استفاده از موقعیت خطیر نمایندگی

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در ایتالیا<sup>۱</sup> و استفاده از بازارهای اروپا و به خصوص بازار مشترک و دوستیها و هماهنگیها با آقایان وزرا و مسئولین امور که همگی مرهون دوستی و محبتهای من در ایتالیا می‌بودند این مهم به انجام رسید و امروز دستگاه والاحضرت پس از گذراندن ۲ سال سخت و پر مبارزه توفیق خواهد یافت که ظرف ۵ سال بدون توجه به دیناری فروش زمین نه تنها مقدار زیادی از وامها و قروض گذشته را از درآمدهای تأسیساتی و تولیدی خود پرداخت نماید بلکه مبلغ قابل توجهی درآمد خالص نیز نصیب پیشکار می‌گردد که جدول بودجه تنظیمی پیوست مبین این مهم می‌باشد. ضمناً گزارش توجیهی هر واحد نیز به‌طور جداگانه به ضمیمه برای مزید استحضار تقدیم می‌گردد.

در خاتمه، توجه والاحضرت را جلب می‌نماید که گذشته از توضیحات فوق، همان طوری که استحضار دارند، اقدامات وسیع و پیگیری جهت اجرای طرح شهرسازی و تهیه نقشه جامع و مدرن به وسیله شرکت فیاتک که برای همین منظور تأسیس گردیده و آن را با یکی از بزرگترین شرکتهای ساختمانی جهان به نام فیات شرکت دادم و سپس تهیه یک میلیارد تومان وجه برای ساختمانهای مربوطه و اجازه شهرسازی که با مشکلات زیادی تا به حال رو به رو شده می‌باشد. دومین مسئله ایجاد کاتری کلاب است که چون ملاحظه شده والاحضرت شدیداً علاقه‌مند به ایجاد آن می‌باشند و بالاخره انجام آن مهم را از اینجانب خواسته بودید مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و امیدوارم با اقداماتی که دنبال می‌شود موفق به انجام آن شوم. سومین قسمت موضوع ایجاد دو مدرسه بلندآوازه سنت ژرژ و ماری مونت می‌باشد که از دو سال قبل اقدامات آن را در رم آغاز کردم و با تمام شک و تردیدی که والاحضرت در امکان انجام آن داشتند موافقتهای هیئتهای خارجی و همچنین وزارت آموزش و پرورش کسب گردیده و امید انجام و ایجاد این دو مدرسه که آرزوی قلبی والاحضرت و خدمتی ارزنده به کشور عزیزمان است می‌رود.

ضمناً در مورد زمینهای ۱۷۰ هکتاری تپه‌ها و اجازه استفاده از زمینهای تپه‌های مجاور برای کلوپ و بسیاری مسائل دیگر که در دست اقدام است گزارش موارد یکی بعد از دیگری به عرض والاحضرت معظم‌لها خواهد رسید.

[علینقی سعیدانصاری]

[۳۱ تا ۲۵ - ۴ - ۱۲۴ پ]

۱. علینقی سعیدانصاری از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ سفیر ایران در ایتالیا بود.

## ۳۲

دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

[تلگرام]

واشینگتن دی.سی.

تاریخ: ۲۵۳۵/۸/۲۶

شماره: ۲۳۶۲

طراحی و معماری داخلی، خانم هریس

همان طور که به اطلاع رساندم هزینه برآورد شده واقعاً سرسام آور است. اما لازم می دانم خدمتتان عرض کنم که والاحضرت نقشه را می پسندند؛ به من دستور دادند به شما بگویم که نقشه را دوباره بررسی و هزینه آن را ارزانتر کنید (ده هزار دلار) یا نقشه های اجرایی بار را به ما تحویل دهید تا آن را به ایتالیا سفارش دهیم. لطفاً محل انبار بطریها را که در نقشه نشان داده نشده است برای ما مشخص نمایید. همچنین منتظر اطلاعاتی درباره [تأسیس؟] کارخانه طلا در تهران هستیم.

خسروآبادی

[۳۸-۴-۱۲۴ پ]

## ۳۳

پیشکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

جناب آقای انصاری پیشکار معظم والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

محترماً به استحضار می رساند: حسب الامر، کار واگذاری محل پیشکاری به نخست وزیر هر روز به وسیله اینجانب پیگیری، و متأسفانه مسئله بزرگ و مشکلی پیش آمده و به طور محرمانه متوجه شده ام که پول ساختمان و زمین پیشکاری را در سال ۱۳۵۰ قبلاً یکبار نخست وزیر پرداخت نموده است ولیکن الان خواسته اند که این جریان مخفی بماند تا برای آن راه حلی پیدا کند.

هر روز از آقای شاهمیری خواهش می کنم که با آقای دکتر هدایتی و آقای فرهمند تماس می گیرند. گزارش ارزیابی آقای مهندس ابراهیمی کارشناس ساختمان و گزارش ارزیابی آقای حسن زاده کارشناس اثنائیه تکمیل به نماینده نخست وزیر تحویل گردیده است. نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید.

با تقدیم احترام،

محمدجعفر لؤلؤئی

[در حاشیه:]

آقای میرزاده این مطلب را لازم است به عرض والاحضرت و جناب آقای پهلبد برسانید؛ ملاحظه نمایند چه عناصری وجود دارند و اشخاص را بهتر بشناسند.

[۴۸-۵-۱۲۴ پ]

## ۳۴

دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

تاریخ: ۱۳۵۵/۸/۲۹

شماره ۲۳۷۲

جورج ال. آنت

ایالات متحده آمریکا

با کمال مسرت به اطلاع می‌رسانم که والاحضرت جداً مایل به خرید هفت تا هشت جریب زمین در مسافت بین میامی و پالم بیچ در سواحل دریاست. لطفاً اطلاعاتی در این مورد در اختیار من بگذارید.

شماره تلکس ما عبارت است از ICPS 212589، و آدرس ما از قرار زیر است: والاحضرت شمس پهلوی، دربار شاهنشاهی ایران، تهران. به امید دیدار در فلوریدا.

با احترام،

جی. متا خسروآبادی

[۳۶-۶-۱۲۴ پ]

## ۳۵

دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

تاریخ: ۲۵۳۵/۹/۱۰

شماره ۲۴۵۶

خانم هاریس

معمار و طراح داخلی

ایالات متحده

از تلگرام شما متشکرم. همان‌گونه که مستحضر هستید، بار [پیشخوان] باید تا پیش از دهم ژانویه ساخته و نصب شود. اگر می‌توانید این کار را انجام دهید، با پیشنهاد مبلغ

۴۵۶ ر ۳۰ دلار و ۲۵ سنت موافق هستیم. در غیر این صورت، ترجیح می‌دهیم به منظور یافتن راه‌حل جدیدی خرید آن را به تعویق بیندازیم و یا در کشوری دیگری سفارش بدهیم. لطفاً در اسرع وقت پاسخ دهید.

خسروآبادی

[۳۲-۶-۱۲۴ پ]

## ۳۶

دفتر والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

تاریخ: ۲۵۳۵/۱۰/۸

شماره: ۲۶۵۴

جناب آقای امیر قاسم معینی وزیر محترم کشور

احتراماً پیرو نامه شماره ۷۳۴ مورخ ۳۵/۴/۲۸ به عنوان جناب آقای آموزگار وزیر اسبق کشور در مورد اختصاص ده میلیون تومان اعتبار از محل کمکهای بلاعوض به شهرداری کرج جهت توسعه و احداث خیابانها و معابر شهر کرج از لحاظ مجاورت با شهرک مهر شهر [که] مورد توجه خاص والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی می‌باشد، به طوری که از شهرداری کرج اعلام داشته‌اند فقط یک میلیون تومان از وجوه اختصاصی وزارت کشور پرداخت گردیده که برای اجرای طرحهای مورد نظر کافی نیست و مبلغ پنج میلیون تومان دیگر درخواست گردیده. اینک با ارسال فتوکپی نامه شماره ۲۰۹۶۶ شهرداری کرج خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به تأمین مبلغ پیشنهادی و پرداخت به شهرداری اقدام مساعد معمول و نتیجه را اعلام فرمایند که به عرض مبارک معظم‌لها برسد.

رئیس دفتر والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

فریدون پیرزاده

رونوشت جهت اطلاع شهرداری کرج ارسال می‌شود.

رئیس دفتر والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

فریدون پیرزاده

[۲۶-۶-۱۲۴ پ]

## ۳۷

دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

تاریخ: ۲۵۳۵/۱۰/۱۴

شماره: ۲۷۰۷

کی. یوآدا و شرکاء

توکیو

آقای متقی<sup>۱</sup> عزیز

امروز مرواریدها را با پست دیپلماتیک به سفارت فرستادم. لطفاً آنها را سوراخ کنید. علاوه بر این مروارید، والاحضرت به ۲۰ عدد مروارید دیگر برای گردن‌بند جدید نیاز دارد: دو عدد از هر طرف ۱۵ میلیمتر، دو عدد از هر طرف ۱۴ میلیمتر، و بقیه ۱۳ میلیمتر.

با احترام پیرزاده

[۲۷-۶-۱۲۴ پ]

## ۳۸

J.H. MINET & CO  
MARINE DIVISION

تاریخ: سی‌ام ژانویه ۱۹۷۶

شماره: FC ۰۳۷۱۹

پاکت باز

والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

صندوق پستی ۱۰۵۰

تهران

پیرو دستورات شما، موارد ذیل را به انجام رسانده‌ایم:

مدت بیمه: دوازده ماه از پانزدهم ژانویه ۱۹۷۶

اشیاء بیمه شده: جواهرات مندرج در ضمیمه

بیمه‌کننده: شرکتهای بیمه لویدز

مبلغ بیمه: ۶,۵۷۰,۰۰۰ دلار آمریکا توافق شد.

۱. امیر هوشنگ متقی، معاون وزارت دربار شاهنشاهی.

پوشش این بیمه در سراسر جهان، غیر از زیان یا زیانهایی که در ایران پیش می آید، یعنی از زمان ورود هواپیما به ایران یا خروج آن از ایران، و به صورت زمینی از زمان ترک گمرگ در مرز، یا با کشتی از زمان داخل شدن یا ترک کشتی، و همچنین غیر از شوروی، هلند، مجارستان، چکسلواکی، رومانی، بلغارستان، یوگسلاوی، آلمان (محدوده روسیه) و آلبانی است. همه خطرات از قبیل اعتصابات، شورشها، اغتشاش و خطر از جانب بدخواهان بیمه می شوند این بیمه نامه فقط منافع بیمه شونده را به هنگام جابجایی و عبور و مرور می پوشاند و زمانی که در دسترس یا دیدرس فرد بیمه شده و یا خانواده اشان و یا مستخدمین دائم ایشان باشد. همچنین هنگامی که از طریق پست سفارشی یا پست دیپلماتیک (سیاسی) حمل می شود.

این بیمه نامه شامل گم شدن جواهرات از اتاقهای خالی هتل (اتاقهایی که در آن حضور ندارند) نمی شود.

به علاوه بیمه شونده موافقت می کند که هنگامی که از موارد بیمه شده [جواهرات] استفاده نمی کند، در یک گاو صندوق خصوصی نگهداری نماید. به علاوه متعهد می شود که موارد بیمه شده هرگز در مکانهای ذکر شده در بیمه نامه رها نشوند، مگر آنکه اقلام بیمه شده در یک گاو صندوق نگهداری شوند.

به هنگام دعوی تحت این بیمه نامه و آیین نامه ذیل، اگر موارد ظرف ۶ ماه پیدا شوند، بیمه شده حق دارد قلم و یا اقلام را معادل بهایی که از بیمه گران دریافت نموده است، مجدداً ابداع نماید. اگر قلم یا اقلام آسیب ببینند و یا از بین بروند بیمه شده اختیار دارد به قیمت پیشنهادی شخص ثالث که از سوی بیمه گر و بیمه شده مورد قبول است، آن را خریداری نماید.

حق بیمه به نرخ هفت در هزار بر ارزش کل جدول محاسبه شده است. چنین استنباط می شود که این حق بیمه، بیمه شده را برای حداکثر ۱۲۰ روز در خارج کشور طی دوره بیمه نامه، چه متوالی باشد یا نه، تحت پوشش قرار می دهد.

از طرف جی. اچ مینت و شرکاء

### قرارداد حق بیمه به مبلغ ۴۵,۹۹۰ دلار آمریکا

حق بیمه قابل پرداخت به حساب جی. اچ. مینت به شماره ۰۰۷۱۰۲۵۳، به آدرس

نشنال وست مینستر بانک شعبه ماوراء بحار، ۵۳، تردنیدل استریت، لندن

## لیست جواهرات والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

۱. یک رشته گردنبند مروارید دریای جنوب (شرکت یودا) ۲۲۲,۰۰۰ دلار
۲. یک گردنبند جواهر قرمز (کارتیه) ۲۳۷,۰۰۰ دلار
۳. یک حلقه یاقوت (وی.سی.ای) ۹۰۰,۰۰۰ دلار
۴. یک گردنبند قدیمی زمرد و مروارید (بلغار) ۳۱۵,۰۰۰ دلار
۵. یک گردنبند با دو یاقوت زرد و آبی (بی) ۸۰,۰۰۰ دلار
۶. یک سنجاق یاقوت و برلیان (بلغار) ۱۴۰,۰۰۰ دلار
۷. یک جفت گوشواره مروارید شکل یاقوت (بلغار) ۱۷۵,۰۰۰ دلار
۸. یک جفت یاقوت گرد (جامیت) ۷۵,۰۰۰ دلار
۹. یک گردنبند پلاتین با نگین الماس (اچ. دبلیو) ۴۸۰,۰۰۰ دلار
۱۰. یک پلاتین دارای نگین یاقوت (اچ. دبلیو) ۳۱۵,۰۰۰ دلار
۱۱. یک گیره یاقوت کبود (اچ. دبلیو) ۳۱۰,۰۰۰ دلار
۱۲. یک گیره برلیان (اچ. دبلیو) ۴۶۰,۰۰۰ دلار
۱۳. یک گردنبند یاقوت کبود (اچ. دبلیو) ۱۶۵,۰۰۰ دلار
۱۴. یک جفت گوشواره الماس (اچ. دبلیو) ۱۱۰,۰۰۰ دلار
۱۵. یک جفت گوشواره الماس (اچ. دبلیو) ۹۸,۰۰۰ دلار
۱۶. یک حلقه رُز الماس (اچ. دبلیو) ۲۵۰,۰۰۰ دلار
۱۷. یک جفت گوشواره زمرد (اچ. دبلیو) ۶۰۰,۰۰۰ دلار
۱۸. یک حلقه زمرد (اچ. دبلیو) ۳۰۰,۰۰۰ دلار
۱۹. یک گردنبند و گیره سر با الماسهای یاقوت کبود و یاقوت قرمز (اچ. دبلیو) ۱۴۵,۰۰۰ دلار
۲۰. یک حلقه با الماسهای مارکیز (اچ. دبلیو) ۹۰۰,۰۰۰ دلار
۲۱. یک حلقه با جواهر یاقوت (اچ. دبلیو) ۱۳۰,۰۰۰ دلار
۲۲. یک حلقه با جواهر روبی (وی.سی.ای) ۶۸,۰۰۰ دلار
۲۳. یک گردنبند یاقوت قرمز و زمرد (وی.سی.ای) ۹۵,۰۰۰ دلار

---

 ۶,۵۷۰,۰۰۰ دلار

[۱۰۲ تا ۱۰۰ - ۶ - ۱۲۴ پ]



۳۹

دربار شاهنشاهی  
دفترکل

شماره ۷ - ۴۲۷

تاریخ ۲۵۳۶/۲/۵

تیمسار سپهبد ربیعی فرمانده محترم نیروی هوایی شاهنشاهی  
موضوع: حمل اثاثیه کاخ والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

مقاد نامہ شماره ۱۳۰ مورخ ۲۵۳۶/۱/۲۹ دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی که فتوکپی آن پیوست می باشد از شرف عرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر گذشت. اجازه مرحمت فرمودند هواپیماهای نظامی که به کشورهای موردنظر رفت و آمد می کنند حین مراجعت به تدریج و به نحوی که در برنامه های هواپیماها وقفه ای رخ ندهد اثاثیه را حمل نمایند. سپاسگزارم.

وزیر دربار شاهنشاهی

اسدالله علم

رونوشت عطف به نامه شماره ۱۳۰ مورخ ۲۵۳۶/۱/۲۹ جهت استحضار آقای فریدون پیرزاده رئیس دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی ایفاد می شود. سپاسگزارم.

وزیر دربار شاهنشاهی

اسدالله علم

۴۴ - ۵ - ۱۲۴ پ

۴۰

دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

شماره: ۵۴۹

تاریخ: ۲۵۳۶/۳/۱۸

خیلی فوری است

سرکار سرهنگ عمیدی ریاست دایره توابری مدیریت عملیات

پیرو مذاکرات تلفنی و عطف به مرقومه شماره ۴۲۷/۷ مورخ ۲۵۳۶/۲/۵ جناب

آقای اسدالله علم وزیر محترم دربار شاهنشاهی به عنوان تیمسار سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی در مورد حمل اثاثیه متعلق به کاخ والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی، نظر به اینکه قرار است قسمتی از اثاثیه در اولین فرصت از آمریکا به تهران حمل گردد خواهشمند است دستور لازم در این مورد صادر فرمایند. حجم و وزن اثاثیه موردنظر به پیوست ایفاد می‌گردد. ضمناً آقای علی انصاری کارمند سرکنسولگری شاهنشاهی در نیویورک برای پیگیری در نظر گرفته شده‌اند.

رئیس دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

فریدون پیرزاده

[۴۵-۵-۱۲۴ پ]

۴۱

دربار شاهنشاهی

دفتر کل

شماره ۷-۴۲۷

تاریخ ۲۵۳۶/۷/۲

فوری است

تیمسار سپهبد امیرحسین ربیعی فرماندهی نیروی هوایی شاهنشاهی

در اجرای اوامر مطاع مبارک ملوکانه خواهشمند است به منظور حمل کاشیهای سقف کاخ والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی در چالوس (که در کشور ایتالیا ساخته شده) از رم به تهران، دستور فرمایید چنانچه هواپیمای بدون بار C130 از تاریخ دوازدهم مهر تا آخر مهرماه سال جاری از مسیر مزبور عازم تهران می‌باشد کاشیهای مورد بحث را که در رم آماده حمل خواهد بود به تهران حمل نماید. ضمناً به منظور هماهنگی بیشتر در این مورد با آقای فریدون پیرزاده تماس حاصل فرمایند.

امیرعباس هویدا

رونوشت جهت اطلاع و اقدام آقای فریدون پیرزاده رئیس دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی ارسال می‌شود.

امیرعباس هویدا

[۴۷-۵-۱۲۴ پ]

۴۲

پیشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی  
امور مالی

تلگرام

شماره: ۳۷/۰۸۹

تاریخ: ۱۳۵۷/۷/۱

آقای بوینون عزیز،

جناب عالی به [شرکت] آلوم پارس<sup>۱</sup> قول دادید که طرحهایتان را تا امروز برایشان ارسال کنید، و قرار بر این بود که شما با مشاورین خود برای انجام مذاکرات به ایران بیایید. شرکت آلوم پارس به علت فقدان تکنولوژی لازم و متخصصان زبده، تقریباً تعطیل شده است و ما هر روز میلیونها ریال ضرر می‌کنیم. سهامداران ما نگران، و از عملکرد فروشنده ناراضی هستند، و احتمالاً علیه شما شکایت خواهند کرد. از شما می‌خواهیم که با مشاوران ASA به ایران بیایید و طرحهای خود را بیاورید.

با احترام،

سعید انصاری

[۱۲-۶-۱۲۴ پ]

۴۳

پیشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی  
امور مالی

تلگرام

آقای خسروآبادی، ایالات متحده آمریکا

شماره: ۳۷/۰۹۳

تاریخ: ۱۳۵۷/۷/۱۶

آقای خسروآبادی

به شرف عرض مبارک برسد، طی حواله بانکی شماره ۰۶۰۷۱۱۹۸۴ جمعاً مبلغ

۱. یکی از شرکتهایی که سهامدار عمده آن شمس پهلوی بود.

۸۲۸۸۲ دلار در تاریخ ۷ اکتبر به نام شما حواله گردید که مبلغ ۸۰٫۰۰۰ دلار بابت هزینه‌های مهر و آبان ماه والاحضرت معظم‌له و مبلغ ۲۸۸۲ دلار مقرری شهریور ماه والاگهر شهرآزاد می‌باشد. خواهشمند است تلگراف رسید وجه را اعلام فرمایید. ضمناً حسب‌الامر مقام عالیہ پیشکاری، کلیه هزینه‌های جاری مهر و آبان ماه ویلاها از محل وجه ۸۰٫۰۰۰ دلار حواله شده پرداخت گردد و هزینه‌های جاری شهریور ماه شما فردا حواله خواهد شد.

مدیر امور مالی،

پرویز اوجانی

[۱۶-۶-۱۲۴ پ]

۴۴

پیشکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

امور اداری

تلگرام

آقای خسروآبادی ایالات متحده آمریکا

تاریخ: ۱۳۵۷/۷/۲۳

شماره: ۳۷/ ۱۰۰

همکار محترم، آقای خسروآبادی

حسب‌الامر مقام عالیہ پیشکاری مقرر شده است، از این تاریخ به بعد، کلیه هزینه نگهداری ویلاها از محل وجوهی که جهت والاحضرت معظم حواله می‌شود، پرداخت گردد.

همچنین به اطلاع می‌رساند، حقوق ماهیانه‌تان کماکان برابر ۲۰۰۰ دلار همه ماهه در وجه شما حواله خواهد شد.

با احترام، رئیس دبیرخانه و تحریرات

علیرضا اخباریان

[۲۱-۶-۱۲۴ پ]

## ۴۵

پیشکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی  
اموراداری

تلگرام

خانم آنرز کودیک، اسپانیا

تاریخ: ۱۳۵۷/۷/۲۳

شماره: ۳۷/۱۰۱

خانم ای. کودیک عزیز،

با کمال تأسف به اطلاع می‌رسانیم که به علت کسری بودجه دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی، حقوق ماهانه شما به پانصد دلار امریکا کاهش یافته است، و از ماه حاضر این تغییر به مورد اجرا گذاشته خواهد شد. لازم به ذکر است که حقوق آقای جان که پانصد دلار است باید تا پائین‌ترین سطح خود تقلیل یابد. از شما تقاضا می‌کنیم لطفاً حقوق ماهانه او را کم کنید و در اولین فرصت ما را از نتایج مطلع سازید. لطفاً توجه بفرمایید که تمام هزینه‌های مربوط باید کاهش یابد و از شما درخواست می‌کنیم نهایت تلاش خود را در این زمینه به عمل آورید.

ارادتمند شما

علیرضا اکبریان

مدیر امور اداری

[۲۰ - ۶ - ۱۲۴ پ]

## ۴۶

پیشکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی  
اموراداری

تلگرام

آقای خسروآبادی، آمریکا

تاریخ: ۱۳۵۷/۷/۲۳

شماره: ۳۷/۱۰۳

آقای خسروآبادی

در چنین موقعیتی حتی کارمندانی را که به آنها احتیاج داشتیم به علت نداشتن بودجه

و گرفتاری مالی از خدمت معاف کرده‌ایم. ماهی ۲۰۰۰ دلار برای مستخدمین آکاپولکو<sup>۱</sup> که هنوز معلوم نیست وضع آن از چه قرار است به صلاح و مصلحت نمی‌باشد، و با وضع خاص پیشکاری امکان پرداخت نیست.

مبلغ ۴۰۰۰ دلار که طی تلکس درخواست نموده بودید برای شما حواله کردم ولی در چنین قبیل موارد باید با هم همکاری بیشتری نمود و در صرفه‌جویی و تقلیل مخارج فداکاری و جانبازی نماییم. خواهشمند است بدون اینکه خاطر والا حضرت معظم‌له را آزرده نمایید، خود شما در کلیه موارد این مطلب را به خاطر داشته باشید.

به هر حال پیشکاری از این به بعد مخارج کلیه ویلاها و آمریکا را به شما واگذار می‌نماید و از مبالغی که فرستاده می‌شود امکان پرداخت بیشتری میسر نیست. چنانچه در آینده امکانات فراهم شد امید است جبران مافات شود.

مدیر امور مالی  
پرویز اوجانی  
[۱۸ - ۶ - ۱۲۴ پ]

## ۴۷

### پیشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

جناب آقای انصاری پیشکار محترم والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

به طوری که استحضار دارند در تاریخ ۲۵۳۵/۹/۱ مقدار ۱,۰۶۶,۵۷۴/۳۰ مترمربع (متجاوز از ۲۷۹۷ قطعه) زمین از اراضی زیر اتوبان مهرشهر به آقایان الیاس ابریشمی و عین‌الله حسنی و موسی دانیال به قرار متری ۲۵۰۰ ریال فروخته شد که کل بهای این معامله بالغ بر ۳,۷۳۳,۰۱۰,۰۵۰ ریال گردید.

معامله فوق بدین ترتیب انجام شد که مبلغ -/۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال نقداً وصول گردید و معادل مبلغ ۳,۴۳۳,۰۱۰,۰۵۰ ریال قبوض رسمی به شرح زیر دریافت شد:

۴۰ برگ قبض -/۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریالی از سررسید

۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰

۳۶/۲/۴ تا سررسید ۳۷/۹/۴

۲۰ برگ قبض ۷۱۶,۰۵۰ ریالی از سررسید

۱,۴۳۳,۰۱۰,۰۵۰

۳۶/۲/۴ تا سررسید ۳۷/۹/۴

جمع ۳,۴۳۳,۰۱۰,۰۵۰ ریال

۱. شهر و بندری در مکزیک و از مراکز سیاحتی این کشور است.

مقداری از قبوض مذکور در خزانه پیشکاری نگهداری و بقیه به بانکهای مختلف سپرده گردید که وضعیت این قبوض در حال حاضر به قرار زیر می باشد:

وصول شده تا تاریخ ۳۶/۸/۱۰	- ۴۵۶,۹۰۱,۰۰۴ ریال
سپرده نزد بانک صادرات	- ۸۳۸,۱۵۵,۵۲۲ ریال
از محل این قبوض ۱۵ میلیون تومان اعتبار گرفته شده است.	
سپرده نزد بانک شهریار	- ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
سپرده نزد بانک عمران	- ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
سپرده نزد بانک ملی ایران	- ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
موجود در خزانه پیشکاری	- ۱,۷۳۷,۹۵۳,۵۲۴ ریال

جمع ۳,۴۳۳,۰۱۰,۰۵۰ ریال

در جریان این معامله بابت مخارج نقشه برداری و تفکیک و فروش اراضی مزبور مبلغ ۲۴,۰۷۰,۱۶۵ ریال از یک طرف و بابت حق الثبت و حق التحریر و مالیات - ۱۵۳,۲۰۰,۰۰۰ ریال از طرف دیگر و جمعاً مبلغ ۱۷۷,۲۷۰,۱۶۵ ریال هزینه انجام شد.

ضمناً چون مقدار ۴۱۴۰۰ متر مربع از کل اراضی واگذاری به نامبردگان در اجرای طرح تعریض اتوبان داخل طرح قرار گرفته بود، در تاریخ ۲۵۳۶/۵/۱ مبلغ - ۱۶۵,۶۰۰,۰۰۰ ریال از بدهی آنان کسر گردید.

چون خریداران مزبور قادر به پرداخت اقساط خود در سررسیدهای تعیین شده نبودند در تاریخ ۳۶/۷/۳ جلسه ای با حضور آقایان بیات و اطمینان در محل پیشکاری تشکیل و با انجام پاره ای مذاکرات توافق گردید که از کل زمین مورد معامله مقدار ۲۸۶۱۷۹ متر مربع در مالکیت خریداران باقی و مانده آن از ید آنان خارج و اقاله و مجدداً به مالکیت والا حضرت معظم له [ها] درآید.

در نتیجه این توافق محاسبات مربوط به بهای زمین که در مالکیت خریداران باقی می ماند به قرار زیر انجام شد:

$$\text{بهای زمین} = ۲۸۶۱۷۹ \times ۳۵۵۰ = ۱,۰۱۵,۹۳۵,۴۵۰$$

با توجه به اینکه در مرحله اول کلاً مبلغ ۱۵۴,۰۴۱,۶۱۵ ریال هزینه های محضری انجام شده بود، سهم هر متر مربع از اراضی معامله شده مبلغ ۱۴۶,۵ ریال می گردد.

$$۲۸۶۱۷۹ \times ۱۴۶,۵ = ۴۱,۹۲۵,۲۲۳$$

$$۱۵۴,۰۴۱,۶۱۵ - ۴۱,۹۲۵,۲۲۳ = ۱۱۲,۱۱۶,۳۹۲$$

بهای زمین مورد توافق:

$$۱,۰۱۵,۹۳۵,۴۵۰ + ۱۱۲,۱۱۶,۳۹۲ = ۱,۱۲۸,۰۵۱,۸۴۲$$

پیرو این توافق، چون نامبردگان مجدداً نیز قادر به پرداخت قبوض اقساطی سررسید شده خود به علت زیادی مبلغ آنها در هر قسط که بالغ بر ۱۷۱,۶۵۰,۵۰۲ ریال بود نمی‌گردند، با کسب موافقت پیشکاری معادل مبلغ ۲۶ میلیون تومان سفته به سررسیدهای از ۳۶/۹/۴ لغایت ۳۷/۶/۱۶ به میزان هر پنج روز پانصد هزار تومان تسلیم می‌نمایند که سفته‌های مزبور به قرار زیر نزد بانکها برای وصول در سررسیدهای مربوط سپرده شد:

۱۰۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال	بانک بازرگانی
۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال	بانک صادرات
۶۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	موجود نزد خزانه
۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	بانک پارس
۴۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	حساب اختصاصی

جمع ۲۶۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

از سفته‌های واگذاری نزد بانک بازرگانی تاکنون مبلغ یک میلیون تومان وصول شده و تا این تاریخ نیز مبلغ دو میلیون و هفتصد هزار تومان سفته‌های سررسید شده بلاوصول مانده است.

ضمناً سفته‌های نزد بانک پارس که عموماً سررسید آنها بین دهم اردیبهشت ۳۷ لغایت چهارم تیر ۳۷ بوده تنزیل گردیده و پس از کسر بهره متعلقه وجه باقیمانده از بانک وصول شده لکن بقیه سفته‌های نزد بانکها کلاً وصولی بوده و باید در سررسید توسط متعهدین پرداخت شود.

با عنایت به مراتب فوق استحضار می‌دهد در جلسهای که چندی پیش با حضور آقای سلطانزاده و بدهکاران داشتیم، آنان صریحاً اظهار داشتند که تا خرداد ماه سال آینده قادر به پرداخت هیچ یک از سفته‌ها و قبوض خود در سررسیدهای تعیین شده نخواهند بود و استدعا دارند تا تاریخ مزبور به آنان مهلت داده شود که با فراهم شدن گشایش مالی در وضع آنها قادر به پرداخت تعهدات خود باشند. ضمناً بانک بازرگانی که مقدار ۹۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال سفته برای وصول به آنها سپرده شده مرتباً در خصوص واخواست یا تمدید مدت سفته‌ها به امور مالی تماس می‌گیرد و تقاضا دارد تصمیم پیشکاری در این خصوص کتباً به بانک اعلام گردد تا با توجه به منقضی شدن سررسید سفته‌ها تکلیف بانک از جهت اقدامی که باید به عمل آورد روشن شود.



استدعا دارم در مورد نحوه عمل با بدهکاران و چگونگی تصمیم پیشکاری که باید به بانک بازرگانی اعلام گردد اوامر مقتضی صادر فرمایند.

با تقدیم احترام  
مرتضی اوجانی  
[۵۳ تا ۵۰-۵-۱۲۴ پ]

## ۴۸

### پیشکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

شماره: ۵۹۳۶

تاریخ: ۱۳۵۷/۸/۲۴

حضور محترم والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

با عرض احترام، خاطر آن والاحضرت گرام را مستحضر می‌دارم: به علت اوضاع خاص کنونی خاطر خطیر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بر آن قرار گرفت که هیئت ویژه‌ای مأمور بررسی و رسیدگی کامل به اموال و دارایی اعضای خاندان جلیل سلطنت گردد و قرار است هیئت مذکور طی هفته‌های آینده کار خود را آغاز نماید. در افتخار شرفیابی که روز گذشته نصیب اینجانب گردید اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر ضمن فرمایشاتی امر و تأکید خاص فرمودند که هرچه زودتر به موضوع بدهکاریهای والاحضرت به بانکها رسیدگی و ترتیبی اتخاذ شود که وامهای بانکها پرداخت و با این مؤسسات که جهت دریافت مطالبات خود هر روزه یا به اینجانب مراجعه و یا از طریق وزارت دربار شاهنشاهی شکایت می‌نمایند یکباره تسویه حساب به عمل آید و اجازه داده نشود بیش از این تولید مزاحمت نمایند.

چون همان طوری که در گذشته نیز باستحضار رسانده بودم مجموع وامهایی که برای انجام طرحهای گوناگون و بنای کاخها و غیره از بانکهای مختلفه، به خصوص بانک ملی، دریافت شده رقم هنگفتی را تشکیل می‌دهد و با در نظر گرفتن هزینه‌های جاری و اینکه رقم درآمدها به هیچ وجه نمی‌تواند جوابگوی اقساط وامها و سایر مخارج باشد مضافاً بر اینکه سالیانه نیز باید حدود شصت میلیون تومان بهره وامها را پرداخت نمود لذا ناچاراً ضروری است که زمینهای متعلق به والاحضرت در مهرشهر و سایر نقاط، شاید با قیمت‌های نازلتر از نرخ معمولی، در معرض فروش گذارده شود و آن قسمت از زمین‌هاییکه در وثیقه بانک ملی می‌باشد جهت تسویه حساب در اختیار بانک قرار گیرد.

البته این اقدامات در شرایط امروزی کار آسان و سهلی نیست ولی سعی و کوشش لازم باید به عمل آید.

چون انجام این امر، به خصوص با تأکیدات خاص اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر، حائز کمال اهمیت می‌باشد و اینجانب همواره سعی و جدیت در حفظ و صیانت منافع و حقوق والا حضرت داشته‌ام و ضمناً به خاطر آنکه مبادا خدای ناکرده در آینده نسبت به فروش و انجام معاملات و یا برگرداندن وثائق ارضی به بانکها شک و شبهه و ایرادی پیش آید و مغرضین اتهاماتی در برابر خدمت به اینجانب وارد آورند لازم دید استعدا نماید امر و مقرر فرمایید شخص جناب آقای پهلبد و یا فرد دیگری که مورد اعتماد و اطمینان کامل آن والا حضرت باشد مأمور نظارت بر این امور گردند تا از نزدیک ضمن بررسی جوانب امر راهنماییهای لازم را نیز بنمایند.

شکی نیست که والا حضرت گرام با اطلاع کاملی که به اوضاع و احوال و جریانات کنونی دارند و به منظور پیشگیری از هر نوع گرفتاری و مشکلی در آینده تصمیم عاجلی نسبت به این استعدا اتخاذ خواهند فرمود تا اینجانب نیز به سهم خود مانند گذشته قادر باشم در اجرای منویات و اوامر شاهانه و همچنین حفظ منافع و حقوق آن والا حضرت گرام اقدامات لازم و شایسته را در نهایت اخلاص و با شرافتمندی، انجام دهم.

علینقی سعید انصاری

[۲۴ و ۲۳ - ۴ - ۱۲۴ پ]

صنعت	مبلغ	توضیحات	مبلغ
۳۳۱۶۳۸۱۶۱۵۱	( ۱۱۲۷۸۲۸۲۸ ) ۸۰۳۴۰۰۲۹۲	حساب سرمایه سرمایه حساب سود و زیان	۵۶۹۵۱۳۱۲ ۲۰۰۲۸۷۶۳۸۸ ۵۸۴۲۲۱۹۲ ۲۸۷۹۲۲۴۴ ۲۳۱۹۵۱۲۷۵ ۸۰۳۴۹۲۴۴ ۱۱۴۴۵۰۰
۸۱۷۲۱۹۸۵۸		پیش برداشت لام را اخصار طیبات	۱۱۴۴۵۰۰ ۱۳۳۴۰۳۲۲۱۲۲ ( ۱۱۴۹۰۲۸۱۹ ) ۱۳۳۴۰۳۲۲۱۲۲ ۱۱۴۴۵۰۰
۱۳۳۴۰۳۲۲۱۲۲		پیش برداشت افزایش براداشت بانکیها استاد تفریل شده استاد براداشت پیش پیش هزینه ها بستانکاران	۳۸۵۵۱۹۲۵ ۲۳۷۰۸۷۵۰ ۲۶۱۴۱۶۱۹ ۱۱۴۴۵۰۰ ۲۶۱۴۱۶۱۹
۲۹۵۲۸۵۶۳۰۳		پیش برداشت درآمد سود خالص سود خالص	۱۸۵۴۷۱۸۰۳۴ ۲۲۶۵۰۰۶۴۴ ۴۵۹۵۱۳۷۷ ۱۳۰۲۵۷۲ ۱۰۰۰۵۶۱۵ ۳۱۵۹۴۱۷۶ ۱۴۲۰۲۲۰ ۲۱۸۲۱۲۱۵۹
۳۳۱۶۳۸۱۶۱۵۱		پیش برداشت هزینههای شهرسازی هزینههای حضوری و تشکیل زمین هزینههای کمیسیون و بارانش فروش سایر هزینهها	۴۸۹۲۸۱۷۱۶ ۱۶۶۰۸۴۹۵۵ ۲۵۲۴۳۲۸۴۵ ۱۰۵۵۵۱۴
۳۳۱۶۳۸۱۶۱۵۱		انتظاس	۱۳۸۹۱۶۰۸۰ ۸۰۳۲۱۶۸۰۲ ۸۰۳۲۱۶۲۱۴ ۵۶۱۳۵۵۸۰۱۶
۳۳۱۶۳۸۱۶۱۵۱		انتظاس	۱۳۸۹۱۶۰۸۰ ۸۰۳۲۱۶۸۰۲ ۸۰۳۲۱۶۲۱۴ ۵۶۱۳۵۵۸۰۱۶

۲

مطابق روایتی که در کتاب تاریخ ساسانیان آمده است  
 مطابق روایتی که در کتاب تاریخ ساسانیان آمده است

پهلوی‌ها		پهلوی‌ها		پهلوی‌ها		پهلوی‌ها		پهلوی‌ها		پهلوی‌ها		پهلوی‌ها	
ردیف	نام	ردیف	نام	ردیف	نام	ردیف	نام	ردیف	نام	ردیف	نام	ردیف	نام
۱	پهلوی	۱	پهلوی	۱	پهلوی	۱	پهلوی	۱	پهلوی	۱	پهلوی	۱	پهلوی
۲	پهلوی	۲	پهلوی	۲	پهلوی	۲	پهلوی	۲	پهلوی	۲	پهلوی	۲	پهلوی
۳	پهلوی	۳	پهلوی	۳	پهلوی	۳	پهلوی	۳	پهلوی	۳	پهلوی	۳	پهلوی
۴	پهلوی	۴	پهلوی	۴	پهلوی	۴	پهلوی	۴	پهلوی	۴	پهلوی	۴	پهلوی
۵	پهلوی	۵	پهلوی	۵	پهلوی	۵	پهلوی	۵	پهلوی	۵	پهلوی	۵	پهلوی

## ۵۱

پیشکاری والا حضرت شاهد تخت شمس پهلوی

ساختان و تاسیسات ۳۱۲

ریال

۱۳۴۰۴۸۳۰

۱۰۷۶۵۸۵۵۸

۲۰۴۷۲۱۹۱۳

۶۹۸۳۸۲۸۸۰

۳۷۷۴۱۶۰

۱۶۸۰۴۶

۵۰۲۰۸۶۴

۱۶۳۶۳۴۴۰

۱۹۷۸۲۶۹

۳۰۷۲۳۷۰

۱۱۱۶۷۷۵۰

۳۳۲۸۱۰۶

۳۳۱۳۳۰

۳۹۴۳۸۹۲

۱۳۷۴۴۹۶۴

۳۴۱۵۶۷۸۶

۱۴۹۹۸۸۰

۲۸۶۵۱۲۹

۱۳۶۷۹۵۱۸

۱۸-۴۲۸۹

۴۰۸۳۲۹۴

۱۲۶ هلالی واشنگتن

۱۲۹ طناب کارکنان

۱۶۱ سردخانه مهرشهر

۱۲۱ قصر مروارید

۱۴۸ باغ بهارستان

۱۱۱ سازمان نگهداری مهرشهر

۱۲۲ قصر مهر و شبت

۱۲۴ هلالی سد امیر کبیر

۱۲۵ چاپخانه علی بابا

۱۲۶ هلالی پارس

۱۲۷ هلالی کالیفرنیا

۱۴۰ سازمان زراعی مهرشهر

۱۴۱ مزرعه شهر آزاد

۱۶۵ سهر مارکت مهر شهر

۱۶۶ پمپ بنزین و رستوران

۱۶۷ باشگاه مهر

۲۶۱ • دستگاه

۱۱۰ پیشکاری

۱۴۱ کارخانه چوب بری

۱۴۰ سازمان گل چشمه

۲۱ گوی مهر

۲۷۰ هلالی گل چشمه

۱۱۴۰۲۰۰۷۷۸

مانده حساب ساختان و تاسیسات در

پایان سال ۳۵

## ۵۲

## پیشگاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

## ماشین آلات ۳۱۳

## ریسال

۳۶۳۵۸۷۶	سازمان نگهداری	۱۱۲
۵۰۴۵۴۴۳	قصر مروارید	۱۲۱
۲۱۳۰۲۱۷۶	سازمان گل چشمه	۱۴۷
	باشگاه مهر	۱۶۸
۳۷۳۸۷۶۰	باغ بهارستان	۱۴۸
۱۳۸۰۳۱۹۲	سازمان زراعت مهر شهر	۱۴۶
۹۳۱۸۴۰	قصر مهردشت	۱۲۲
۱۵۸۲۳۳۵	قصر چالوس	۱۲۳
۳۵۸۵۰۰	چایخانه علی بابا	۱۲۵
۹۸۶۵۹۰	منزل کارکنان	۱۲۹
۲۰۰۰۰	الف داصیری مهردشت	۱۴۶
۱۳۹۲۰۰۰۰	مزرعه شهر آزاد	۱۴۴
۲۰۷۲۴۲۲۳	سردخانه مهر شهر	۱۶۱
۵۴۷۱۸۰	بیمب بلزین وستوران	۱۶۷
۱۲۰۰۰۰	ه دستگاه	۲۶۴
۱۲۴۵۵۰۰	کارخانه چوب بری	۱۴۵
۲۹۹۷۱۸۶	امور مالی	۳۱۵
۴۸۲۷۳۵۰۹	کارخانه آب میوه گیری	۱۶۹

---



---

 ۱۳۹,۲۳۲,۳۱۰

مانده حساب ماشین آلات در پایان سال ۳۵

## ۵۳

## پیشگاری والا حضرت شاه دست شمس پهلوی

اتاقیه سال ۳۱۵

سال

۱۲۰۰۲۶	ولای واشنگتن ۱۲۱
۸۲۹۱۰۲۱	منازل کارکان ۱۲۹
۱۰۴۱۲۳۸	ولای پاریس ۱۲۷
۰۱۰۸۹۹۷۵	قصر مروارید ۱۲۱
۸۶۴۱۲۴	سازمان گل چشمه ۱۴۷
۳۰۳۶۸۰۳	باشگاه مهر ۱۶۸
۰۸۲۹۰۵۱	پیشگاری ۱۱۱
۶۴۴۷۴۰	ولای سند احمد کبیر ۱۲۴
۴۰۸۲۹۹۶	باشگاه نمونه ۲۶۴
۴۰۴۳۰	باغ بهارستان ۱۴۸
۱۷۰۶۸۵	سازمان زراعی مهر شهر ۱۴۶
۷۴۲۳۹۸	سازمان نگهداری مهر شهر ۱۱۲
۱۴۷۴۰۲	امریالی ۱۱۵
۲۲۰۶۳۹۵	قصر مهر دست ۱۲۲
۱۲۸۵۱۳۴	قصر جالوس ۱۲۳
۳۷۸۰۳۲	جایگاه طلی بابا ۱۲۵
۶۱۶۲۴	ولای کالیفرنیا ۱۲۸
۳۴۰۰۰	مزرعه نمبر آزاد ۱۴۴
۴۴۶۰۰	الف دامپروری مهر دست ۱۴۶
۰۳۲۸۸۰	سردخانه مهر شهر ۱۶۱
۲۰۷۰۸۵۸	بیم بنزین و خوران ۱۶۷
۶۸۴۲۶	کارخانه آب سوه گیری ۱۶۹
۲۴۰۰۰	سور مارکت مهر شهر ۱۶۵
۳۹۹۸۷۶	کوی مهر ۲۱۱
۲۷۴۵۹	کارخانه چوب بری ۱۴۵

۸۲۳۴۹۶۷۴

مانده حساب اتاقیه در پایان سال ۳۵

## ۵۴

## پیشگاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

## اسناد سپرده نزد بانکها (۲۴)

## ریال

۱۸۷۰۹۱۶۵	بانک تجارتي ايران وهلند ۲۲۴۶۴۵۷
۳۰۵۱۳۹۰۱۴	بانک صادرات ۵۱۵
۹۳۱۷۵۹۹۹	بانک ایرانیاں ۳۸۴۸
۱۳۰۰۰۰	بانک تجارتي ايران وهلند ۲۲۱۹۹۹۷
۳۲۷۳۲۹۴۸	بانک اعتبارات
۵۰۸۷۱	بانک اعتبارات صنعتی
۲۲۴۰۷۰۳۲	بانک بازرگانی ۴۵۵۰۰
۴۴۴۱۲۳۵۳	بانک ملی ۱۳۱۴۴۱
۸۶۳۳۵۵۵	بانک تعاون کشاورزی
۱۷۸۸۸۹۰	بانک عمران ۵۴۱۲
۱۹۴۲۹۷۴۳۱	بانک ملی ۲۰۰۰
۲۲۳۹۱۴۷۱	بانک بازرگانی ۱۱۰۰۰۴
۱۸۱۸۳۰۵۸	بانک پارس ۱۵۰
۳۸۲۳۰۹۶	بانک سپه ۶۰۰۷۷
۱۱۶۴۵۲۵۸۰	بانک شهریار ۱۳۲۳۰
۱۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۱۵۷
۱۵۰۰۰۰۰۰	بانک عمران ۴۲۹۶۰

---

 ۱,۱۳۳,۲۲۷,۴۶۳
 

---

مجموعه در پایان سال ۳۵



## پیشگاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

## پیش برداختها و سفارشات

۲۴

سالسفارشات بین راهی ۳۵

۲۰۰۲۷۸۴۸	۱۲ مهر آفرین اعتبار ۲۰۳۱۴۲
۲۲۹۵۸۲	۴۰۴۴۲۷ " " " "
۲۵۸۹۳	۲۰۱۷۳۵ " " " "
۸۸۴۹۷۷۱	" " " " ۱۲ مهر موارید
۳۳۶۳۰۸۹۶	۲۰۲۹۶۸ " " " " ۱۲ مهر آفرین
۳۴۰۶۶۱۱۱۷	۲۰۲۹۸۶ " " " " ۱۴ مزده شهر آزاد
۳۳۵۶۵۷۲۲۲	۲۰۲۲۶۸ " " " " ۱۶ سردخانه
۱۶۶۷۵۳۲۲۲	۲۰۲۶۷۲ " " " " ۱۶ سردخانه مهرشهر
۲۶۵۰۰۴	" " " " ۱۲ کاخ مهر آفرین ( شهر فلکه )
۱۵۵۵۲۴	" " " " ۱۲ اعتبار ۱۰۰۷۰۷
۳۶۶۶۶۵	" " " " سفارش موسسه کانتراکت
۲۰۷۰۵۹۰۹	" " " " اعتبار ۴۰۲۵۴۸ و ۴۰۲۵۳۷
۸۲۱۵۱۹۲	" " " " ۱۶ کارخانه آب سوه گیری
۲۷۱۷۸۳۵۶۴	۲۰۲۶۷۱ " " " " ۱۶ سردخانه گل چشمه اعتبار
۷۶۲۵۹۲	۴۰۲۹۴۶ " " " " کاخ مهر آفرین
۱۲۴۲۴۸۰	۲۰۴۱۶۱ " " " "
۱۴۱۱۰۱	۲۰۴۰۱۱ " " " "
۱۸۸۸۰۲۴	۲۰۴۱۵۸ " " " "

۱۲۲۷۰۲۱۷۰۶

مانده در پایان سال ۳۵

## ۵۶

## پهشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

۲۹

ریال

۷۹۵۷۳۰۵۰۹

۴۱) حرطیه

۴۲۱) وام واحتمار نزد بانکها

۱۲۰۹۹۶۱۶۹۰

بانک توسعه کشاورزی

۶۹۱۶۸۷۰۹

بانک صادرات ۵۱۵

۴۸۹۳۳۹۳۱۰

بانک توسعه کشاورزی

۴۳۷۵۰۰۰۰۰

بانک عمران ۶۳۲۰۰۹

۷۷۰۰۰۰۰۰

توسعه کشاورزی ۴۰۲ سردخانه

۴۹۰۰۰۰۰۰

آبیروگیری - لوح ۳۹۱

۷۱۶۲۵۰۰۰۰

فوست نشنال صحتی بانک آکویپارس

۳۰۰۰۰۰۰۰۰

شرکت مبر ساختان

۲۹۰۶۶۱۷

بانک تعاون کشاورزی

۳۲۵۱۱۲۶۳۲۶

مانده در پایان سال ۳۵

۵۲

پیشگاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی  
 خلاصه حساب اخلاف برداشته از بانکها

بسمسال	
۱۲۸۹۱۸۲۷۵	اخلاف برداشت از بانکها ۳۶۱
۹۲۶۰۲۶۴۶۶	اخلاف برداشت از بانکها ۴۳۱
۱۰۰۰۹۹۵۰۰	جمع اخلاف برداشت از بانکها در پایان سال ۳۵

۵۸

پیشگاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

درآمد سرمایه گذارها

سال

۳۲۶۱۸۰۰۰

تصفیه شکر اهواز

۲۷۸۸۹۱۹۸

لبنیات پاک

۳۲۹۵۰۰۰

قند زفول

۳۵۴۶۱۹۸

جمع درآمد سرمایه گذاری در

سال ۳۵

پوشکاری والا حضرت شامدخت شمس پہلوی

۱۳۲ اختصاصی والا حضرت

معظم لہیا

رسال

۲۴۹۲۹۱۳۸۹

۵۰۲۴۳۱۵۳

۵۷۰۰۰۰۰۰

۴۲۰۸۰

۶۹۹۵۲۰

جواہرات اختصاصی

ہزینہ اختصاصی

وجوہ نقدی اختصاصی

بلیط ہواہیما

ہزینہ حمل و باربری

۳۵۷۲۷۶۱۴۲

جمع ہزینہ در سال ۳۵

## ۶۰

<p>پیشگاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی</p> <p>۱۳۲ اختصاص والا گهرها</p>	
<p>رسال</p> <hr/> <p>۲۷۹۱۴۲۲</p> <hr/>	<p>وجه نقدی اختصاص</p> <p>جمع هزینه در سال ۳۵</p>

پیشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

غلامه حساب مخارج و غلامهای خارج

۲۴  
بیر

رسال

۸۰۹۲۲۴

ولای واشنگتن

۵۲۲۱۰۳۱

ولای پاریس

۶۸۵۰۸۴۸

ولای کالیفرنیا

۱۲۸۸۱۰۲

جمع هزینه در پایان سال ۳۵

## ۶۲

## پیشگاری والا حضرت شاهدخت تنیس پهلوی

## ۶۵۶ هزینه محض

۸۱

سال

۶۸۱۵۹۲	فازیک
(۲۰۳۰۷۸)	فازسه
—	فازدو
۵۰۰۰۰	فازچهار
۵۷۵۶۵	کوی امر کهر
۱۷۵۲۰۰۰۰	جنوب اتوبان
۱۷۲۰۰۰۶	هزینه متفرقه
۳۰۰۰۰۰	کمال آبار
۱۲۶۴۳۱۶۰	اطراف پصب بنزین
۱۹۸۲۴۶	باشگاه
۴۶۸۱۱۸۰۴	سردخانه
۲۸۱۵۹۰۰	کمسیون فروش زمین

۲۳۸۶۲۷۵۸۵

جمع هزینه در سال ۳۵







موسسات وابسته  
دراندا اسان جوان

### گورزاند لیبراند

شرکت سهامی

پلاک ۱۰۰، تهران  
میدان آزادی، تهران  
کد پستی: ۱۹۹۳  
تلفن: ۳۲/۱  
تهران - ایران

تلفن: ۳۲/۱  
پلاک ۱۰۰، تهران  
میدان آزادی، تهران  
کد پستی: ۱۹۹۳  
تلفن: ۳۲/۱  
تهران - ایران

جناب آقای علی بنی محمد انصاری،

بیشکارم محترم والا - حضرت شاهد خت شمس پهلوی،

تسکیران.

محترماً\*

موضوع: حسابرسی صورتها مالی بیشکاری والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی

برای سال منتهی به ۲۵۳۵ اسفند ماه ۲۵۳۵

براساس داد و عطیات حسابرسی و شرایط مندرج در نامه این مؤسسه، عطیات مربوط

به حسابرسی صورتها مالی بیشکاری والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی ("بیشکاری") برای سال

منتهی به ۲۵۳۵ اسفند ماه ۲۵۳۵ توسط این مؤسسه انجام شده و گزارش حاضرته تقدیم میگردد.

مفاد گزارش مزبور تاثر و سوابق مالی در تقریب بیشکاری و صورتها بود ارکی که توسط

واحد ما تولید و امیرتولید در رتبی سال مورد رسیدگی تهیه گردیده و همچنین ترازنامه بیشکاری در

تاریخ ۲۵۳۵ اسفند ماه ۲۵۳۵ و حساب درآمد و هزینه آن برای سال مالی منتهی بتاریخ مزبور مسود

رسیدگی این مؤسسه قرارگرفته. رسیدگی مورد بحث طبع استناد دارد همان همون قبیل ششده

حسابرسی انجام گرفته و بنا براین، به نزد رموارد مذکور در بند ۸ الف ۶ ضمیمه "ب" مشتمل بوده

است برررسی اسناد حسابها و نیز بررسی تاثر حسابها و سوابق و مدارک مالی موجود و انحصار

سایر عطیات حسابرسی که تحت اوضاع و احوال موجود ضرورت تشخیص داده شده است.

۲- گزارش حاضر به سرفصلهای عمده زیرتقسیم گردیده است:-

فصل اول - ملاحظیات این مؤسسه درباره ترازنامه و حساب درآمد و هزینه

فصل دوم - نتایج رسیدگی به نحوه اداره امور واحد ها، تولید

فصل سوم - کلیات

ضمائم

"الف" - ترازنامه

"ب" - حساب درآمد و هزینه

"ج" - اثار بارنتا و حسابها

۳- در این قسمت از گزارش تقدیم در از اعلام مندرج در ترازنامه (ضمیمه "الف") که بتاریخ

مؤسسه لازم است توضیحاتی درباره آن با استحضار برسد و مورد تجزیه و تحلیل قرارگرفته است.

نمیتوانیم تأیید کنیم سیستم کنترل داخلی و عدم وجود مدارک و سوابق مالی کافی و این مؤسسه قنادر

نیوده است در مورد بعضی از اعلام در اثنای دیدن و درآمد و هزینه ها میزان تعدیلاتی که احتمالاً لازم

میباشد را تعیین و در مورد آن اعلام نظر نماید. اس موارد توأم با بیشتر ادات این مؤسسه در متن این

گزارش تحت سرفصلهای مربوطه با استحضار خواهد رسید.

حساب آنان غلبتی سعید انصاری ،

-۲-

پیشکار محترم والا حضرت شایسته حضرت شمس پهلوی .

زمین ۱۴۱۴ ریال ۳۷۱۳۷ ریال

۴- رقم نون مهره قیمت تمام شده گنیه زمین آن متعلق به پیشکاری باستانهای زمینهای مربوطه و بلاهایی که در خارج از کشور ایران واقع شده و تحت سرمدل ساختمان و تأسیسات عنوان گردیده ، میباشد که در اکثر موارد بر اساس برآوردی که از مترائ مساحت و قیمت هر متر مربع بعمل آمده ، تعیین شده است . بر اساس روش مورد عمل پیشکاری قیمت تمام شده قطعات زمین مهرشهر که تاکنون به فروش رسیده ، از حساب زمین خان نگردیده است . طبق اصول پذیرفته شده حساب اری لازمست قیمت تمام شده زمین در هنگام فروش از حساب زمین خارج و به بدکار حساب درآمد و هزینه مندرج گردد . لکن با توجه باینکه قیمت تمام شده زمین مهرشهر رقم قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهد ، و با توجه باینکه تعیین قیمت تمام شده هر متر مربع زمین مزبور عطلی مشکل و مستلزم صرف وقت زیاد میباشد ، روش مورد عمل پیشکاری مورد قبول این مؤسسه میباشد . اسناد مالکیت زمینها جهت رسیدگی در اختیار این مؤسسه قرار داده شده است .

۵- بعلت مطالب مندرج در بند نون این مؤسسه قادر نیست نسبت به قیمت تمام شده زمینهایی که در تاریخ ترازنامه در مالکیت پیشکاری بوده ، اظهار نظر نماید . لازم میدانم باستحضار برساند که بعلت بالا رفتن قیمت زمینها والا حضرت معظمها ، ارزش زمینهای واقع در مهرشهر به مراتب بیش از قیمت تمام شده آن میباشد ، لکن این مؤسسه قادر نیست تعیین میزان این افزایش نماید .

اسناد دریافتی ۴۷۲۸۰ ریال ۴۳۳۰۰ ریال

۶- رقم نون تشکیل شده از قبوضی که در ازاا فروش زمینهای مهرشهر از مشتریان دریافت گردیده است . ملاحظاتی این مؤسسه در مورد قبوض دریافتی بشرح زیر خلاصه میگردد :-

الف- روش مورد عمل پیشکاری در این مورد بدینقرار است که در هنگام فروش زمینها حساب قبوض دریافتی بر اساس قبوض پیش دریافت شده بدکار و حساب درآمد بستانکار میگردد . با توجه به تعدد و میزان قابل ملاحظه قبوض مزبور و رسیدن های مختلف

جناب آقای علینقی سمید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی ،

- ۳ -

آن لازم است جزئیات قبوض مزبور از قبیل نام و مشخصات متعهد ، تاریخ سررسید و سایر اطلاعات در حسابهای معین ثبت گردد بطوریکه بتوان کنترل قابل قبولی نسبت به پیگیری وصول قبوض مزبور اعمال نمود ، لکن بدلیل آنکه جزئیات مزبور نگاهداری نمیگردد پیشکاری اطلاع دقیق نسبت به قبوض برداخت نشده و سپهره متعلقه در اختیارند داشته و بدینترتیب مفاد یرقابل ملاحظه ای از سرمایه پیشکاری را کد باقی مانده است و طبق اطلاعات دریافتی بدلیل آنکه قسمتی از تعهدات پیشکاری در مورد شهرسازی انجام نشده تاکنون مقامات پیشکاری اقدامات لازم جهت وصول قبوض برداخت نشده بعمل نیاورد هاند . نوپا " تهریه میگرد و نسبت به بررسی قبوض مزبور و تعیین قبوض برداخت نشده و پیگیری وصول اصل به سره های متعلقه سرمایه اقدام گردد . بدینجهت رکود سرمایه پیشکاری برقرارنویس بااعتقاد عدم توانایی انجام تعهدات در مقابله با حسابهای بستن کارکنان گسرد پیسده و همانطور که در بند های ذیل منعکس گردیده است زیانهای قابل ملاحظه ای متوجه پیشکار خواهد گردید . همچنین لازم میدانند یادآور گردید چنانچه عدم برداخت بدکاران باعث عدم انجام تعهدات پیشکاری باشد ، احتمالاً بهره ای به بد هیجان مزبور تعلق نخواهد گرفت و زیان قابل توجهی از این بابت نیز متوجه پیشکاری خواهد گردید .

ب - با وجودیکه هنگام تسلیم قبوض دریافتی به بانکهای مختلف جهت وصول پیشکاری ثبتی از میزان قبوض واگذاری به بانک در رد نادر خود بعمل میآورد ، معذالک در نواصل معینی هیچ نوع تطبیقی از قبوض دریافتی طبق مدارک و سوابق پیشکار با قبوضی که در بانک موجود است بعمل نمیآید . این عمل آخرین بار در سال ۲۰۳۳ توسط این مؤسسه انجام گردید و در نتیجه ملاحظه شد که اختلافی بمیزان تقریبی ۱۱۰ میلیون ریال وجود دارد . این مؤسسه قادر نبود است تعیین نماید میزان اختلاف مزبور در پایان سال مالی مورد رسیدگی بجه انداز تغییر نموده است ولی آنچه مسلم است اختلاف موجود بین سوابق و مدارک پیشکاری و تائیدیه های بانک در حال حاضر رقم قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهد .

جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی ،

۴-

پیشنهاد میگردد که هرچه زودتر چند نفر از مسئولین پیشکاری مأمور گردند میزان اختلاف موجود در حال حاضر را تعیین و در مورد علت اختلاف تحقیق و اقدامات لازم بعمل آورند.

ج - رقم اسناد دریانتهی شامل تعدادی قبوض سررسیده و برداخته نشده میباشد کسبه قسمتی از آن جزو اسناد خزانه و قسمتی دیگر بعلت عدم عودت توسط بانک در رقم مربوط به اسناد وصولی نزد بانکها مندرج میباشد. بعلت نبودن مدارک و سوابق مالی کافی در مورد اسناد دریانتهی، این مؤسسه قادر نبوده است میزان قبوض سررسیده و برداخته نشده را تعیین نماید. بمنظور اعمال کنترل بر این قبوض و انجام اقدامات لازم جهت وصول وجه آن، توصیه میگردد پیشنهادات این مؤسسه بشرح مندرج در جزئیهای "الف" و "ب" فوق هرچه زودتر عملی گردد.

د - اکثر نرووشهای قطععات زمین واقع در مهرشهر بصورت تسلی عملی میآید و قیمت نرووش اقساطی شامل بلدهی بابت بهره مربوط به اقساط وصول نشده میباشد. در حال حاضر، بر اساس روش مورد عمل پیشکاران، کل قیمت ناخالص فروش که شامل عامل بهره نیز میباشد، بحساب درآمد سال نرووش قطععات زمین منظور میگردد. اصول متداول حسابداری مقرر میدارد که بهره دریانتهی از بابت نرووشهای اقساطی به میزان اقساط دریانتهی شده در هر سال بحساب درآمد و هزینه آن سال بستانکار گردد. از اینرو پیشنهاد میگردد پس از منظم نمودن و سرروز در آوردن سوابق مالی مربوط به قبوض دریانتهی بشرح مندرج در ایسن بنسب، اقدامات لازم جهت تعیین میزان بهره متعلق به قبوض وصول نشده معمول گردد.

ساختن در جریان ساخت ۱۴۸۳۸۱۶۱۶۱۶ ریال

۷- رقم نون تشکیل شده است از مالغی که بر اساس قرارداد های منعقد به پیمانکاران پروژه های ساختمانی و تأسیساتی که در تاریخ ترازنامه هنوز با تمام نرسیده، برداخته شده است. بر سرسپاهای این مؤسسه از رقم مزبور تناقض ضعف ذیل را آشکار نموده است :-

الف - مقدار برتایل ملا حاشا، از وسایل و تجهیزات مربوط به سردخانه ۱۶۰۰۰ تنی مهرشهر و همچنین نهال ها، باغ سمب مزوره شد، رازار که در حساب ستارشات منعقد میباشد، قبل از پایان اسناد ماه ۳۰۳۰ توسط پیشکاران تحویل گرفته شده ولی قیمت تمام شده

۵- تاریخ آتاق طیفی سعید انصاری ،

بیشکار محترم والا حضرت شاهید خت شمر پهلوی ،

-۵-

ایلام مزبور از حساب ستارشات بحساب پروژه همان ساختمان و تأسیسات مربوطه منتقل گردیده است. این مؤسسه تا در نتیجه است که مبلغ دقیق آنرا تعیین نماید. مبلغ ۱ / ۰ میلیون ریال از میزان هزینه های سرمایه ای که در طی سال ۰۰ بهت کارهای ساختمانی تصرف بر آن زمین ام گردیده ، مربوط به خرید اثاثیه است که اشتباهاً در حساب نون الذکر ظاهر شده و باید بحساب مربوطه منتقل گردد.

وامها و اعتبارات دریانقی

۸- وامها و اعتبارات دریانقی بشخ زیر تحزیه میگردد :-

وام درنده	مبلغ وام ریال
بانک توسعه کشاورزی ایران	۱۸۲۵۳۰۱۰۰۰
نوست ناشنال سیتی بانک	۷۱۶۲۵۰۰۰۰
بانک عمران	۳۳۷۵۰۰۰۰۰
شرکت مهرساختمان	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
بانک صادرات ایران	۶۹۱۶۸۷۰۹
بانک تعاون کشاورزی	۲۹۰۶۶۱۷
	<u>۳۱۵۱۲۶۳۲۶</u> ریال

بانک توسعه کشاورزی ایران ۱۸۲۵۳۰۱۰۰۰ ریال

۹- تحزیه وامها و اعتبارات دریانقی مزبور همراه با شرایط بازپرداخت و نرخ بهره هر وام بشخ زیر می باشد :-





جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

بیشکار محترم والا حضرت شامت شمس پهلوی - ۷-

۱۰- مبلغ ۴۲۳٫۵۵۸٫۳۵۵ ریال از اقساط اصل و بهره بعلت عدم پرداخت توسط پیشکاری در حساب بستانکاران منظور گردیده که در تاریخ ۱۱/۲/۲۵۳۶ پرداخت شده است. هزینه بهره که در طی سال مورد رسیدگی بابت وامهای مزبور بحساب سود و زیان منظور شده است بمیزان ۱۲/۲ میلیون ریال کمتر از رقم مندرج در تأییدیه ارسالی بانک توسعه کشاورزی ایران میباشد. پیشنهاد میگردد اقدامات لازم جهت تعیین دلائل اختلاف مزبور در اسرع وقت بعمل آید.

نرسد ناشی از سیتی بانک - ۰۰۰٫۰۰۰ ریال ۷۱۶ ریال

۱۱- وام مزبور بابت از وام ۱۰/۴ میلیون دلاری دریافتی بمنظور خرید ۴۰ درصد از سهام شرکت آلوم پارس (سهامی خاص) میباشد. نرخ بهره این وام معادل نرخ بهره سپرده های سه ماهه بین بانکی در لندن به علاوه یک ونیم درصد میباشد و قرار اطلاع طبق توافق بنساز پرداخت اصل آن از تاریخ اول دی ماه ۲۵۳۵ به اول دی ماه ۲۵۳۶ در ۹ قسط مساوی ۶ ماهه هر یک بمبلغ تقریبی ۸۱ میلیون ریال موکول گردیده است. هزینه بهره وام مزبور برای سال مورد رسیدگی حدوداً بالغ بر ۳/۵ میلیون ریال گردیده است. زیان ناشی از تعمیر مبلغ ارزش وام مزبور در تاریخ ترازنامه به نرخهای رسمی از ابتدای آن تاریخ بالغ بر حدوداً ۱۹ میلیون ریال میگردد. وثائق وام مزبور بابتست از :-

الف- کلیه سهام متعلق به والا حضرت معظمها ( ۷۶۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰ ریالی ) در آلوم پارس (شرکت سهامی خاص) .

ب- تعداد ۷۲۹۷ سهم ۱۰۰۰۰ ریالی از سهام متعلق به والا حضرت معظمها در شرکت لیمیتد پاستوریزه پاک (سهامی عام) .

۳- زمین محوطه کاخ مهرشهر .

ت- وصول هر کدام از دریافتی های پیشکاری به انتخاب بانک تا مبلغ ۸ میلیون دلار .

جناب آقای طینی سمید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی .

-۸-

#### بانک عمران ۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰ ریال

۱۲- رقم مزبور عبارت از وام ۵ میلیون دلاری فرست ناشنال سیتی بانک نیویورک جهت توسعه عطیات شهرسازی شهر شهر میاشد که از طریق بانک عمران دریافت گردیده است. نرخ بهره این وام معادل نرخ بهره سیرده های سه ماهه بین بانکها در لندن بعلاوه یک درصد میاشد. براساس قرارداد و وام منعقد شده تاریخ شروع بازپرداخت اقساط وام مسنوس از ۸ مهرماه ۲۵۳۵ میباشد آغاز میگردد، لیکن طبق توافق و امدهنده تاریخ شروع بازپرداخت اقساط بعدت یکسال تمدد گردیده است. وام مزبور در ۲۱ قسط مساوی سه ماهه قابل بازپرداخت میاشد و این ترتیب مبلغ بازپرداختی از بابت اصل در سالهای ۲۵۳۶ و ۲۵۳۷ بترتیب حدود ۲۴ میلیون و ۶۸ میلیون ریال خواهد بود. مبلغ وام مزبور ریالیان استند ماه ۲۵۳۵ بر طبق تأییدیه دریافتی از بانک عمران بالغ برحدود ۴۴۲/۵ میلیون ریال میگردد که با مانده منعکس در سوابق مالی پیشکاری، تقریباً ۱۰۵ میلیون ریال اختلاف دارد. این مؤسسه قادر نبوده است علت اختلاف مزبور را دقیقاً تعیین نماید، لکن بنظر میرسد که قسمت اعظم آن مربوط به بهره وام مزبور از تاریخ دریافت آن تا پایان سال مورد رسیدگی بوده و مطابق عبارت ارزیان ناشی از تسعیر ارزش میاشد. بقرار اطلاع وام مذکور بدون وثیقه میاشد.

#### شرکت مهرساختمان ۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰ ریال

۱۳- وام مزبور عبارت است از مبلغی که شرکت مهرساختمان از بانک ملی ایران دریافت کرده و تمامی آن را در اختیار پیشکاری گذارده است. تا تاریخ اتمام رسیدگی، تأییدیه درخواستی از شرکت مهرساختمان هنوز توسط این مؤسسه دریافت نگردیده بود و بعلاوه شرایط بازپرداخت و نرخ بهره وام مزبور نیز برای این مؤسسه مشخص نیست. مبلغ ۶ میلیون ریال از بابت هزینه بهره این وام بران سال مورد رسیدگی در حساب سود و زیان منظور شده است ولی بدیهی است که کل هزینه بهره سالانه وام مزبور میزان قابل ملاحظه ای متجاوز از این مبلغ میاشد.

جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

بیشکار محترم والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی ، -۶

بانک صادرات ایران ۷۰۹۷۸۱۶۸۱۶۹ ریال

۱۴- رقم فوق بمرت است از اعتباری که بانک صادرات ایران به پیشکاری اعطا نموده است. گردش این حساب ذیلا خلاصه میگردد :-

ریال	مانده نقل از سال قبل
۲۰۰۰۰۰۰۰	اعتبار دریافت شده طی سال
<u>۸۵۰۰۰۰۰۰</u>	کل مبلغ اعتبار اعطائی
۱۰۵۰۰۰۰۰۰	کمتر شود : مبالغی که طی سال بازپرداخت گردیده است
<u>۳۵۸۳۱۲۹۱</u>	
<u>۶۹۱۶۸۷۰۹ ریال</u>	

سفارشات بین راهی ۶-۲۱۷۰۲۱۷۰۲۲۷ ریال

۱۵- این رقم بمرت از هزینه های اعتبارات اسنادی کالای بین راه میباشد. از بررسی این حساب ، نقاط ضعف ذیل مشاهده گردیده است :-

الف- قسمتی از سفارشات فوق بتدریج دریافت گردیده ولی قیمت تمام شده آن از حساب سفارشات خارج نگردیده است. پیشنهاد میگردد در صورت امکان قیمت تمام شده هر قسمت از کالاهای تحویلی ، پس از بررسی و تعیین اینکه کیفیت و کمیت کالای مزبور بر طبق سفارش مربوطه میباشد ، محاسبه و از حساب سفارشات خارج و به حساب دارایی مربوطه (کاردر جریان ساخت و یا سایر حسابهای مربوطه در ارائمهای ثابت) منظور گردد.

ب- بر اساس روشی که در حال حاضر مورد عمل پیشکاری میباشد ، قسمتی از پیش برد اختیاری که به فروشندگان خارجی بعمل میآید ، در حساب سفارشات بین راهی ثبت میگردد. در این مورد این مؤسسه نظر آنجناب را به بند ۳۲ این گزارش جلب مینماید.

جناب آقای طبینقی سمید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی .

-۱۰-

ب - میزان خسارت دریافتی از شرکت بیمه بابت کاشی های شکسته شده ، مستقیماً\* بحساب ستارشات بین راهی بستانکارگردیده و لیس قیمت تمام شده آن از حساب مزبور خارج نگردیده است . چون کل قیمت تمام شده کاشی های مزبور از شرکت بیمه دریانت نشده است ، اعمال روش مزبور باعث شده است که زیان حاصل ، یعنی تفاوت بین قیمت تمام شده و خسارت دریافتی از شرکت بیمه ، بصورت یک درائی موهبوم در حساب ستارشات باقی بماند . از اینرو پیشنهاد میگردد در این قبیل موارد ، تمامی قیمت تمام شده کالای از بین رفته از حساب ستارشات خارج و خسارات دریانتی از شرکت بیمه از آن کسر شود و زیان حاصل بحساب درآمد و هزینه سال منظور گردد .

سرمایه گذارینها

-۱۶- سرمایه گذارینهای پیشکاری عبارتست از :-

نسبت به سهام شرکت	درصد سرمایه گذاری	صلغ سرمایه گذاری	ریال
۴۰		۷۶۰۰۰۰۰۰۰۰	
۲۲/۱۱		۱۲۱۶۱۰۰۰۰۰	
۳۰		۲۴۰۰۰۰۰۰۰	
۳/۹۵		۲۳۸۵۰۰۰۰۰	
۰/۶۶		۳۹۵۴۰۰۰۰	
۰/۵۹		۳۶۱۸۰۰۰۰	
۸۰		<u>۳۳۳۲۹۱۲</u>	
			<u>۹۴۰۳۶۴۹۱۲ ریال</u>

آلوم پارس (شرکت سهامی خاص)  
 شرکت سهامی لبنیات پاستوریزه پاک (عام)  
 شرکت راهداری و کشاورزی ایران و اسکانش  
 شرکت سهامی تولیدی کارخانه قند و تصفیه شکر  
 اهواز (خاص)  
 شرکت سهامی قند زفول  
 شرکت کشت و صنعت بین‌المللی ایران  
 مهرساختمان (شرکت با مسئولیت محدود)

جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

بهشکار محترم والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی .

-۱۱-

سرمایه گذاری در شرکت آکوم پارس (سهامی خاص) ۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال

۱۷- سرمایه گذاری مزبور عبارت از ۰٫۰ درصد از سهام بانام تماماً پرداخت شده شرکت آکوم پارس (سهامی خاص) میباشد. شرکت در مرحله قبل از بهره برداری میباشد و انتظار میرود که بهره برداری تجاری و فعالیتهای بازرگانی آن در اواخر سال ۲۰۳۶ آغاز گردد. در پایان خرداد ماه ۲۰۳۶ ، میزان اعتبارات بلند مدت که مورد استناد شرکت آکوم پارس (سهامی خاص) قرار گرفته بود مبلغ تقریبی ۳۲۶۴ میلیون ریال بالغ میگردد. با توجه به اینکه شرکت عملیات تولیدی خود را تا آن تاریخ آغاز نکرده بود ، بنظر میرسد که شرکت نیاز سه دربیانیت وامهای بلند مدت دیگری جهت تأمین هزینه های سرمایه های تا قبل از بهره برداری و همچنین جهت بهبود وضع سرمایه در گردش خود ، داشته باشد. به علاوه سررسید بازپرداخت قسمت اعظمی از وامهای بلند مدت دربیانیتی شرکت در سال ۲۰۳۸ آغاز میگردد که این نیز ممکن است مشکلات نقدی برای شرکت بیار آورد که مرتفع ساختن این مشکلات مستلزم هزینه های مالی قابل ملاحظه ای برای شرکت خواهد بود. بهای خرید سهام شرکت مزبور از محل وام ۱۰/۴ میلیون دلاری فرست ناشنال سیتی بانک نیویورک تأمین شده است. همانطور که در بند ۱۶ این گزارش شرح داده شده ، پرداخت اقساط این وام که قرار بود در سال ۲۰۳۵ آغاز گردد ، بمدت یکسال بتموین افتاده است. بهره سالانه وام مزبور قبل از شروع به بازپرداخت اقساط بابت اصل آن ، بالغ بر حدود ۸۰ میلیون ریال میگردد. با توجه به مطالب فوق بنظر میرسد که بتوان در چند سال آتی اقساط اصل و بهره وام مزبور را از محل بازده این سرمایه گذاری تأمین نمود.

سرمایه گذاری در شرکت سهامی لبنیات پاستوریزه پاک (عام) ۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال

۱۸- مبلغ مزبور عبارت از سهامی اسمی ۱۲۱۶۱ سهم بانام ۱۰۰۰۰۰ ریالی شرکت سهامی لبنیات پاستوریزه پاک (عام) میباشد. برخلاف اصول پذیرفته شده عمومی حساب گذاری ، سرمایه گذاری مزبور بقیمت اسمی در ترازنامه منعکس گردیده و مطابق تفاوت بین قیمت اسمی و قیمت تمام شده سرمایه گذاری مزبور (حدود ۲ میلیون ریال) بحساب هزینه منظور گردیده است. سود سهام سرمایه گذاری مزبور برای سال مالی ۲۰۳۴/۳۵ بمیزان ۱۴ درصد

جناب آقای علینقی سعید انصاری،

پیشکار محترم والا حضرت شاهدخت شمع پهلوی،

-۱۲-

بوده است. مبلغ سود مزبور که به پیشکاری تعلق میگیرد بابت تسویه قسمتی از بدست‌آمده‌های پیشکاری ناشی از افزایش سرمایه و صدور سهام جدید شرکت تخصیص داده شده و از این رو مبلغی از این بابت بحساب درآمد و هزینه سال منظور گردیده است. با وجودیکه سهام این شرکت در بورس اوراق بهادار تهران نرخ بندی شده است، لیکن بعلمت اینک تاکنون هیچ معاطله‌ای در این سهام نشده، نمیتوان قیمت بازار سهام مزبور را در پایان سال ۲۰۲۵ تعیین نمود. معیناً با توجه به بازده این سرمایه گذاری در سالهای گذشته بنظر این مؤسسه بهای روز این سرمایه گذاری بیش از قیمت اسمی آن میباشد.

سرمایه گذاری در شرکت دامداری و کشاورزی ایران واسکاتیش ۱۰۰۰۰۰ ریال

۱۹- شرکت دامداری و کشاورزی ایران واسکاتیش در جریان انحلال میباشد و با قرار اطلاع مبلغ قابل دریافت از این شرکت بابت سرمایه گذاری فوقی کمتر از قیمت تمام شده آن میباشد. هیچ نوع ذخیره‌ای بابت تقلیل ارزش مزبور در سال مورد رسیدگی در حسابها منظور نشده است و بعلمت در دست نبودن اطلاعات لازم، این مؤسسه نیز قادر نیست میزان ذخیره لازم را تعیین نماید.

شرکت سهامی تولیدی کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز ۲۳۸۵۰۰ ریال

۱۰- این سرمایه گذاری تشکیل شده است از ۱۳۲۵۰ سهم مؤسس و ۱۰۶۰۰ سهم عادی ۱۰۰۰ ریالی که تماماً پرداخت شده است. سهام مؤسس بنام والا حضرت معظمتها و سهام عادی بنام جناب آقای پهلید میباشد.

سرمایه گذاری در شرکت سهامی قند در فول و شرکت کشت و صنعت بین‌المللی ایران

۲۱- این سرمایه گذاری به ترتیب عبارتست از مبلغ اسمی ۳۹۵۴ و ۳۶۱۸ سهم یکمزار ریالی در هر یک از شرکتهای فوق الذکر که توسط شرکت سهامی تولیدی کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز (خاص) بحاکمیت پیشکاری درآمده است. پیشکاری مبلغ اسمی سهام مزبور که بالغ بر ۷۲۲۰۰۰ ریال میگردد، بحساب سود و زیان سال منظور نموده است.

جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی .

-۱۳-

اوراق سهام مزبور تا تاریخ این گزارش جهت پیشکاری ارسال نگردیده بود و همچنین این مؤسسه قادر نبود است تعیین نماید آیا شرکت سهامی تولیدی کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز (خاص) سهام مزبور را در مقابل سود سهام متعلق به پیشکار و بابت بلامعاوض در اختیار پیشکاری گذارده و بابت طرف آن ، اکتیاف نموده است.

سرمایه گذاری در مهرسا ختمان ۳۳۲۹۱۳ ریال

-۲۲- سرمایه گذاری در مهرسا ختمان تشکیل شده است از پرداخت نقدی بمبلغ ۳ میلیون ریال و خرید لوازم اداری برای آن شرکت بمبلغ ۳۳۲۹۱۳ ریال . طبق اساسنامه شرکت ، ۸۰٪ سرمایه آن به والا حضرت معظمها و ۱۰٪ آن به والا گهر شهریار پهلوی و ۱۰٪ دیگر متعلق به مدیران شرکت میباشد و سرمایه آن بمبلغ ۱۰ میلیون ریال تماماً پرداخت گردیده است ، در حالیکه مبلغ ۳۳۲۹۱۳ ریال سرمایه گذاری پیشکاری در شرکت مزبور عبارت از قسمتی از مبلغ اسمی سرمایه آن میباشد که تا تاریخ ترازنامه پرداخت گردیده و بقرار اطلاع حصه پرداخت نشده سرمایه بمبلغ ۶۶۶۲۰۸۷ ریال در آینده توسط پیشکاری پرداخت خواهد گردید . بهره برداری تجاری شرکت در سال ۲۵۳۶ آغاز گردیده است.

سرمایه ۷۹۵۷۳۰۰۹ ریال

-۲۳- رقم مزبور عبارت است از مانده حساب سرمایه والا حضرت معظمها در اول فروردین ماه ۲۵۳۵ پس از کسر مبلغ ۱۰ میلیون ریال بابت سهام شرکت امیرا که بطور بلاعوض با شخص خاص ثالث منتقل شده و اضافه نمودن مبلغ ۳ میلیون ریال بابت برگشت اسناد پرداختی به وزارت دربار شاهنشاهی ایران . مدارک و شواهد لازم مربوط به معاملات و ثبت های فوق الذکر را اختیار این مؤسسه قرار داده نشده است.

جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی .

-۱۴-

موجودی نزد بانکها ۹۰.۲۵۰.۲۰۰ ریال

۱۴- موجودی نزد بانکها مورد رسیدگی این مؤسسه قرارگرفت و در مواردیکه تأییدیه های درخواستی از بانکها توسط این مؤسسه دریافت گردیده ، صورت حسابهای ارسالی بانکها مربوطه مطابقت داده شد . این مؤسسه تا تاریخ این گزارش ، هنوز تأییدیه های درخواستی جهت حسابهای بانکی نامبرده در ذیل ریاضت ننموده بود :-

<u>موجودی طبق صورت حساب</u>		<u>شماره حساب</u>	<u>شعبه</u>	<u>بانک</u>
<u>بد هکار</u>	<u>بستانکار</u>			
ریال	ریال			
	۲۰۶۸۳۶۰۴۲	۱۳۱۴۲۱	مرکزی	بانک ملی ایران
۵۵۱۰۴۵		۱۷۳۰	کاخ	بانک ملی ایران
	۱۷۲۵۴۹۴۹۰	۸۰۰۵۰	کاخ	بانک ملی ایران
	۶۷۴۷۳۴۲۲	۲۰۰۰	کاخ	بانک ملی ایران
	۴۳۲۷۸۰۵۸۱	۸۰۰۴۵	کاخ	بانک ملی ایران
۲۳۴۳۲۳۶		۴۹۷۲/۰۴	رازی	بانک بازرگانی ایران
۲۱۸۰۵۵۸		۱۱۰۰۰۱۰	رازی	بانک بازرگانی ایران
۴۴۹۵۰۱۲۴		۵۳۳	رازی	بانک صادرات ایران
۱۰۱۲۸۸۴۰		۶۰۰	رازی	بانک صادرات ایران
۱۰۴۶۰۱۶		۶۵۱	رازی	بانک صادرات ایران
۱۹۶۶۸۲۰۰۵		۵۱۵	رازی	بانک صادرات ایران
۱۳۸۳۸۴۰		۴۰	مرکزی	بانک ایرانیا
۵۰۳۷۰۴۸		۳۸۲۸	مرکزی	بانک ایرانیا
۱۲۲۹۷۹۹		۶۳۲۰۰۹	مرکزی	بانک عمران
	۸۲۲۷۶۸۲۲	۲۰۱۵۷	مرکزی	بانک شهریار



جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی .

۱۵-

مشاهدات و نظریات این موسسه در مورد موجودی نزد بانکها شرح زیر استحضار میسرست :-

الف - رقم موجودی نزد بانکها شامل مانده استناده نشده وامهای بانک توسعه کشاورزی ایران به مبلغ ۱۶۲/۷ میلیون ریال میباشد.

ب - در حال حاضر، صورت تطبیق مربوط به حساب بانکهای مختلف بطور منظم تهیه و بررسی نمیشود. بمنظور حصول اطمینان از صحت اقلام مندرج در حساب بانک و تأیید مانده هر حساب، پیشنهاد میگردد صورت تطبیق حساب بانک در فواصل منظم ماهانه توسط یک کارمند ارشد پیشکاری که مستقل از شخصی که مسئول ثبت حساب بانکها است، کنترل و بررسی شود. شخص مزبور نیز باید تحقیق کافی در مورد مفایرتهای حاصل بعمل آورد و صورت تطبیق بانک را امضاء نماید.

هزینه های قبل از بهره برداری ۱۴۵۰۹۰۰۹۰۰ ریال

۲۵- رقم فوق مربوط به هزینه های سرمایه ای انجام شده بمنظور اجرای طرحهای "مزرعه شهرآزاد"، "سردخانه"، "۱۶۰۰ تنی مهرشهر"، "کارخانه آبمیوه گیری" و "سردخانه گل جشمه" میباشد. ارقام عددی که در طی سال مورد رسیدگی بحساب مزبور منظور گردید عبارتست از مبلغ ۷۷/۶ میلیون ریال بهره مربوط به اعتبارات دریافتی از بانک توسعه کشاورزی ایران جهت طرحهای ۸۹۰ و ۸۹۱ و مبلغ ۲۵/۶ میلیون ریال برداختهایی که بشرکت زانزی در مورد باغ سیب مزرعه شهرآزاد بعمل آمده است. پیشنهاد میگردد این قبیل هزینه های پیش از شروع بهره برداری از طرحهای مربوطه بحساب داراییهای ثابت هر طرح منتقل گردد.

سپرده ها ۱۳۹۷۲۴۴۵۰ ریال

۲۶- رقم فوق شامل مبلغ تقریبی ۱۲۶ میلیون ریال سپرده اعتبارات اسنادی نزد بانک ملی ایران شعبه مرکز میباشد که تا تاریخ این گزارش تأییدیه درخواستی از بانک مزبور در مورد آن هنوز واصله نگسردیده بود و پیشنهاد میشود از این سپرسن بابت پیگیری های لازم بعمل آید. سایر مبالغ مندرج در حساب مزبور اسپرد مبر و تلفن و سپرده

جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی .

-۱۶-

ثابتی ببالغ ۴ میلیون ریال تشکیل می‌دهد. این مؤسسه در رسیدگی خود مشاهده نمود که در چندین مورد ، سپرده اعتبارات اسنادی بحساب سفارشات منظور شده است. با وجود بکه ببالغ مورد بحث در موارد مذکور قابل ملاحظه نمیباشد ، معیناً این منظور اعمال کنترل مؤثرتر بر ریانت این قبیل سپرده‌ها ، توصیه می‌گردد کلیه سپرده‌های مربوط به اعتبارات اسنادی در حساب سپرده‌های اعتبارات اسنادی منظور گردد.

بد هکاران متفرقه ۲۷۷۵۸۵۹۹ ریال

۱۷- جزو رقم بد هکاران متفرقه که در ترازنامه پیشکاری جزئی از سر فصل بد هکاران را تشکیل می‌دهد ، مبلغ ۱۳/۶ میلیون ریال طلب از شرکت تعاونی شهروستا می‌باشد. به قرار اطلاع قسمت عمده مبلغ مزبور طی سال ۲۵۳۶ وصول گردیده است.

موجودی کالا ۳۹۱۲۰۸۳۹ ریال

۲۸- رقم فوق مربوط به موجودی اجناس مصرف شدنی واحد ۵ در پایان سال مالی می‌باشد که در حدود ۵۰٪ از اجناس تشکیل دهنده آن توسط کارکنان پیشکاری قبل از شروع کار این مؤسسه صورت بردار شده است.

۲۹- از آنجائیکه تعیین رقم دقیق موجودی کالا در پایان هر سال به منظور تنظیم صورت‌های مالی حائز اهمیت است پیشنهاد می‌گردد در صورت برداری از اجناس تا آنجا که ممکن باشد کلیه موجودی‌ها را شامل گردد.

۳۰- موجودی کالا در کارخانه چوب بری که بالغ بر ۱۳/۸ میلیون ریال می‌باشد ، عبارت از میزان چوب و میخ موجود در پایان سال ۲۵۳۴ بعلاوه مقدار خریداری شده طی سال ۲۵۳۵ می‌باشد. از آنجائیکه گزارش تولید جعبه‌ها طی سال ۲۵۳۵ تهیه نشده ، در مورد انتقال ارزش جعبه‌های ساخته شده از این حساب نیز اقدامی بعمل نیامده است. از اینرو تصدیق بر رقم موجودی کالا در کارخانه چوب بری بیش از ارزش واقعی چوب و میخ موجود در

جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی .

- ۱۷ -

بایان سال ۲۰۳۰ باشد . پیشنهاد میگردد در مورد تنظیم گزارش مداوم نسبت به تولید جمعیه اقدام لازم معمول گردد بطوریکه پس از انتقال ارزش جمعیه های تولیدی از حساب موجودی کالا در کارخانه چوب بری ، مانده این حساب نشان دهنده ارزش واقعی چوب و منج موجود در کارخانه باشد .

ابزار آلات ۶۲۵۶۲ ریال

۳۱- روش حسابداری پیشکاری جهت بحساب گرفتن خرید لوازم در سالهای گذشته باین ترتیب بود که اکثر لوازم خریداری شده در سال خرید بحساب هزینه منظور میگردد . این روش در سال مورد رسیدگی تغییر یافت و بر اساس رویه جدید مقرر گردید که لوازم خریداری شده تحت سر فصلهای مناسب بحساب داراییها ، ثابت منظور شود . پیشنهاد میگردد پیشکاری در دستور العمل گنبدی در این مورد تهیه نماید و در آن مشخص نماید که هزینه هایی که مبلغ آن کمتر از رقم معینی ( مثلا ۵۰۰۰۰ ریال ) میباشد ، بحساب هزینه های جاری ، و سایر اتلام بحساب داراییهای ثابت منظور شود .

حساب جاری اشخاص (مقاطعه کاران) و حساب پیش برد اختیا

۳۲- از پیش برد اختیائی که بابت هر قرارداد به مقاطعه کاران مختلف بعمل میآید ، قسمتی در حساب جاری اشخاص (مقاطعه کاران) ، قسمتی در حساب پیش برد اختیا و قسمتی دیگر در حساب کار در جریان ساخت ثبت میگردد . علاوه بر آن ، مدارک و سوابق مالی پیشکاری در حال حاضر بنحوی است که نمیتوان مقدار واقعی برد اخت شده به هر مقاطعه کار را بصورت تعیین نمود . بمنظور تعیین میزان واقعی پیش برد اختیائی که به هر مقاطعه کار عمل آمده و همچنین حصول اطمینان از اینکه کلیه این قبیل پیش برد اختها از صورت حسابهای ارسالی در هنگام تسویه آن کسر گردد ، پیشنهاد میشود این قبیل برد اختها در حساب مقاطعه کار مربوطه مشروحا ثبت گردد .

جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهد خت شمس پهلوی ،

۱۸-

۳۳- بمنظور حصول اطمینان از اینکه کلیه پیش برد اختیاراتی که  
از صورت حسابهای ارسالی مقاطعه کاران کم‌رگرزیده ، بحساب کار  
در جریان ساخت و بساز ساید اراضیهان ثابت منظر می‌گردد ،  
توصیه میشود حساب پیش برد اختیارات بر اساس پیشنه‌های این  
مؤسسه بشرح مندرج در بند ۳۲ بالا نگه‌داری میشود ، در صورتی  
منظم توسط پیک کارمند ارشد پیشکاری ، که مستقل از شخصی که  
مسئول ثبت حساب پیش برد اختیارات باشد ، تجزیه و تحلیل و بررسی شود  
و در مورد مفایرتهای حاصله تحقیق کانی بعمل آورد.

فصل دوم - نتایج رسیدگی به نحوه اداره وام‌ورواحد های تولیدی

#### حساب درآمد و هزینه

۳۴- اقلام مندرج در حساب درآمد و هزینه با توجه بمطالب مندرج در ضمیمه "ج" مسطور  
رسیدگی این مؤسسه قرار گرفته و نتیجه رضایت بخش بوده است.

۳۵- واحدهای تولیدی واقع در گل چشمه مورد بازدید این مؤسسه واقع گردیده و رسیدگی‌هایی  
از نحوه انعکاس فعالیت‌های واحدهای مزبور رسواقی و مدارک مالی آن ، سازمان اداری هر  
واحد ، بعمل آمد . اهم مطالبی که از رسیدگی‌های این مؤسسه آشکار گردیده ، بشرح زیر  
باستحضار میرسد :-

#### بیمه تأسیسات

الف- تأسیسات سردخانه ، کارخانه خوب‌بری ، آب‌میوه‌گیری واقع در گل چشمه در مقابل  
آتش‌سوزی بیمه نمیشد . مضافاً بر اساس مفاد قرارداد منعقد بین پیشکاران و وزارت بازرگانی ،  
هرگاه در مدت نگهداری کالاهای وزارت بازرگانی در سردخانه‌های پیشکاری کالاهای  
مزبور بعلت نقص فنی سردخانه یا سایر عوامل آسیب ببینند و از اینرو خساراتی متوجه  
وزارت بازرگانی گردد ، پیشکاری موظف است خسارات وارده را احیاناً نماید . بتکرار

جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

پیشکار محترم والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی .

۱۹-

اطلاع در حال حاضر در صورت وقوع خدشات احتمالی سردخانه گل چشمه و لوزوم جبران خسارات ، پیشکاری بیمه نمیباشد و علاوه سردخانه مزبور به وسایل ایمنسسی اولیه ، از قبیل دستگاه آتش خاموش کن مجم. زمینیا شد . توصیه میگردد اقدامات لازم در اسرع وقت جهت رفع نقاط ضعف نون الذ کربم عمل آید.

#### ظرفیت تولیدی کارخانه آبمیوه گیری

ب - کارخانه آب میوه گیری گل چشمه بمنظور تهیه و تولید آب سیب ، آب پرتقال ، رب گوجه فرنگی و مربا تأسیس گردیده است . در حال حاضر این کارخانه مشغول تولید آب سیب بوده و بهره برداری از ماشین آلات تولید سایر محصولات مسرور نشود ، هنوز آمادگی نگرده است . با توجه باظہارات مسئول غنی کارخانه ، بهره برداری از تعداد چند دستگاه از ماشین آلاتی که جدیداً خریداری و نصب گردیده از نظر اقتصادی مقرون بصرفه نبوده و ناچاراً لازم است قبل از آغاز بهره برداری از ماشین آلات مزبور تمییراتی در آنها بعمل آید . بمنظور جلوگیری از زیان ناشی از انقست از سرمایه پیشکاری که بدین نحو راکد مانده ، توصیه میگردد در صورتیکه مصالح عمومی پیشکاری اقتضا نماید ، اقدامات لازم جهت تسریع در امر بهره برداری و نیل به ظرفیت کامل تولید معمول گردد .

#### قیمت تمام شده محصولات

ج - بعلت نقد آن یک سیستم حسابداری صنعتی که متناسب با احتیاجات واحد های تولیدی باشد ، در حال حاضر قیمت تمام شده محصولات واحد های آبمیوه گیری و جوب بری گل چشمه ، محاسبه نمیگردد . بنظر این مؤسسه ، بمنظور بهره برداری از ماشین آلات موجود در واحد تولیدی آبمیوه گیری و نیل به ظرفیت این واحد و همچنین بمنظور تعیین میزان سود واقعی حاصل از عطیمات آبمیوه گیری ، لازم است قیمت تمام شده محصولات این واحد محاسبه و بر اساس آن نسبت به سیاست فروش و تعیین قیمت های فروش طبق اصول بازرگانی اتخاذ تصمیم گردد .

جناب آقای علینقی سعید انصاری ،

-۲۰-

پیشکار محترم والا حضرت شاهدخت شهنشاه پهلوی .

در ارایه‌های ثابت و لوازم بدکی واحد آب میوه گیری

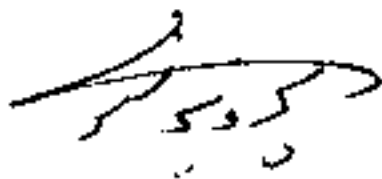
د - کارتهای در ارایه‌های ثابت کارخانه آب میوه گیری که در پیشکاری نگهداری میشود ، در اکثر موارد ناقص و تیر قابل استناد میباشد . علاوه بر آن هیچ نوع سوابق مالی و کارت انبار از لوازم بدکی موجود در واحد آب میوه گیری در دست نمیباشد . بنابراین کنترل ورود و خروج لوازم بدکی از انبار ، و همچنین حفظ و حراست این نوع در ارایه‌ها ، لازم است کارت حساب جهت اعلامی که بنظر مسئولین امر پیشکاری حائز اهمیت میباشد ، تهیه گردد و تمامی گردش اقلام در ارایه مندرج بطور صحیح در کارت مربوطه ثبت گردد . به علاوه موجودی هر یک از اقلام در ارایه ثابت بشرح مندرج در کارت مربوطه میبایستی در فواصل معین توسط یک مقام مسئول پیشکاری از طریق شعارش واقعی اثبات گردد .

نصل . سوم - کلیات

-۳۶- ضمن جلب توجه جنابعالی به گزارش جداگانه مورخ ۵ اسفند ماه ۱۳۶۵ این موسسه

در باره مطالب مهم مندرج در این گزارش ، چنانچه اطلاعات بیشتری مورد نیاز باشد متعنی است مراتب را امرابلاغ فرمایند .

باتقدیم نهایت احترام









تیمه مع

صورت‌های مالی پیشکار، والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

۱۲۹ اسفند ماه ۱۳۳۵

گزارش حسابرسی

این مؤسسه ترازنامه پیشکار، والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی در تاریخ ۹ اسفند ماه ۱۳۳۵، توأم با حساب درآمد و هزینه آن بران سال منتهی به تاریخ مزبور (شماره الف و ب) را مورد بررسی قرار داده است. مشروح ملاحظات این مؤسسه نواتم در صفحات ۱ تا ۲۰ درج گردیده است. بررسی این مؤسسه بر اساس روشهای متداول بین‌المللی انجام گرفته و با استناد مطالب مندرج در بند های ۱ تا ۶ ذیل مشتعل بوده است بر انجام کلیه عملیات حسابرسی که در اوضاع و احوال موجود ضرورت تشخیص داده شده است.

۲- بعلمت اینکه پیشکار، ارا، شخصیت حقیقی یا حقوقی نمیباشد و فعالیت آن عبارتست از اداره آن قسمت از اراضی های والا حضرت معظم لها که توسط ایشان به پیشکاری واگذار گردیده است، بنابراین بررسی های این مؤسسه محدود و متمرکز بوده بر اطلاق می که در دنا تری پیشکاری درج گردیده است.

۳- گزیده اذلام اختتامیه سال مالی ۱۳۳۴ پیشکار، مورد حسابرسی قرار گرفته و در این باره این مؤسسه تأخیر این امر در حساب درآمد و مخارج پیشکار، سال مالی منتهی به ۹ اسفند ماه ۱۳۳۵ قابل ملاحظه نمیباشد و از این رو نسبت به حساب مزبور بلا اظهار تذکره گردیده است. با اینکه عملیات حسابرسی انجام شده، این مؤسسه را قادر به تعیین صحت اذلام ترازنامه در ۹ اسفند ماه ۱۳۳۵ ننموده و بدین جهت امکان تشخیص صحت تنگی مانده های اراضی اوید من ماهین سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ وجود نداشته است.

۴- مانده حساب اسناد دریافتی پیشکار، در ۹ اسفند ماه ۱۳۳۵ حدوداً بالغ بر ۴۴۳۳۳ ریال میباشند. این مانده عبارتست از قبوض دریافت شده در اراضی فروش زمینهای مهرشهر که ثبت قبوض مزبور بر اساس رویه معمول پیشکار، موضوع بند ۷ ذیل، انجام گرفته است. قبضه مزبور از طریق شخارز و بررسی عینی جهت تعیین وقت خالص مبلغ و سررسید آن مورد رسیدگی قرار نگرفته و عملیات نارسائی های موجود در سوابق، حسابداران مربوطه انجام روشهای دیگر حسابرسی جهت اثبات آن امکان پذیر نبوده است.

ضمیمه "ج"

-۲-

صورت‌های مالی پیشکاران والا حضرت شاه دخت شمس پهلوی۱۲ اسفند ماه ۲۵۳۵گزارش حساب‌برسان (ارامه)

- ۵- تا تاریخ گزارش حاضر، این مؤسسه موافق به تحصیل تأییدیه بانکی مربوط به مانده‌های بستکار حساب‌داران بالغ بر ۴/۴۱۶ میلیون ریال و مانده سپرده ثابت بالغ بر ۰/۱۲۶ میلیون ریال و مانده‌های افسانه برداشت بانکی بالغ بر ۴/۹۱۷ میلیون ریال نگردیده است. مضافاً مبلغ وام مورد تأیید در یکی از تأییدیه‌ها در رهنانت شده حد ووداً ۰/۱۰۰ میلیون ریال بیش از مانده ثبت شده در دفاتر پیشکاری می‌باشد که دلیل این امر تاکنون برای این مؤسسه مشخص نگردیده است.
- ۶- جهت تصدیقات پیشکاران در مورد انجام برخی عملیات شهرسازی، مبلغی در حدود ۴/۳۷۰ میلیون ریال ذخیره وجود دارد. کفایت ذخیره مزبور جهت تأمین هزینه‌های مربوطه توسط پیشکاران بررسی نگردیده و این مؤسسه نمی‌تواند نسبت به احتمال لزوم ذخائر بیشتر از بهار نظر نظر نماید.
- ۷- حساب درآمد و هزینه سال ۲۵۳۵ شامل مبلغ ۰/۳۸۸ میلیون ریال درآمد حاصل از فروش زمین‌های شهرشهر می‌باشد. برخی از این فروش‌ها با اوراق اسقاط با شرایط بازپرداخت تا ده سال انجام گرفته است لکن مبلغ کل فروش و قبوض دریافتی مربوطه که باید در نظر گرفتن شرایطی فروش شامل مبلغ قابل ملاحظه‌ای بابت بهره نیز می‌باشد، بحساب درآمد سال و اسناد دریافتی منظور گردیده است. طبق اصول قبول شده حساب‌داری حصد بهره تحقق نیافته می‌بایستی بحساب درآمد آتی منظور می‌گردد و بر اساس مانده بازپرداخت نشده اصل مبلغ فروش، بحساب درآمد سالهای آینده سرشکن می‌گردد. بدلائل مندرج در بند ۴ نون این مؤسسه قادر به تعیین میزان بهره آتی نبوده است.
- ۸- با استثنای تعدیلاتی که احتمالاً در نتیجه انجام عملیات حسابرسی موضوع بند ۵-های ۲ الی ۶ نون لازم تشخیص داده می‌شود، و با استثنای تأثیر مطالب مندرج در بند ۷ نون، به نظر این مؤسسه صورت‌های مالی نون الذکر وضع مالی پیشکاران والا حضرت شاه دخت شمس پهلوی در ۲۹ اسفند ماه ۲۵۳۵ توأم با تاریخ فعالیت پیشکاران را در رسال مختوم بآن تاریخ، بنحویط مطلوب و بر اساس اصول متداول حسابداری منعکس می‌نماید.

بیرست ۴

## بیشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

## ۳۱۲ - ساختمان و تاسیسات

ردیف حساب	شرح هزینه	ریال
۱۲۶	ویلا واشنگتن	۱۰۶۱۱۲۳۳۷
۱۲۹	منازل کارکنان	۱۱۲۰۰۰۹۱۳۸
۱۶۱	سرمدخانه مهرشهر	۶۴۹۰۶۷۶۰۶
۱۲۱	قصر عرواس	۷۱۲۶۱۰۲۷۷
۱۴۸	باغ بهارستان	۳۷۷۰۱۶۰
۱۱۲	سازمان نگهداری	۱۶۸۰۰۰۰۰
۱۲۲	قصر مهرودشت	۵۰۰۰۰۰۰۰
۱۲۰	ویلا سد امیرکبیر	۱۶۳۶۴۴۰۰
۱۲۵	چاهخانه علی بابا	۲۰۰۰۰۰۰۰
۱۲۷	ویلا پاریس	۳۰۰۰۰۰۰۰
۱۲۸	ویلا کالیفرنیا	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۴۶	سازمان زراعی مهرشهر	۳۳۲۸۰۰۰۰
۱۴۴	مزرعه شهرآزاد	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۶۵	سوپرمارکت مهرشهر	۳۰۰۰۰۰۰۰
۱۶۷	رستوران و کافه بنزین	۱۳۷۰۰۰۰۰
۲۶۰	خانه های نمونه	۲۶۸۰۰۰۰۰
۱۱۱	بیشکاری	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۴۵	کارخانه چوب بوی	۲۸۶۰۰۰۰۰
۱۴۷	سازمان زراعی گلچشمه	۱۷۳۰۰۰۰۰
۲۱۱	کوی مهر	۲۰۰۰۰۰۰۰
۲۷۰	ویلا گلچشمه	۳۰۰۰۰۰۰۰
۱۱۱	شهرسازی	۱۸۰۰۰۰۰۰
۱۶۶	سلف سرویس آبپره گیری	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۶۲	سرمدخانه گلچشمه	۳۱۲۸۲۸۲۲۲
۱۶۹	کارخانه آبپره گیری	۲۰۰۰۰۰۰۰
مانده حساب ساختمان و تاسیسات ۳۶		<u>۲۰۰۰۰۰۰۰</u>

## پیشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

۴۱۳ ماشین آلات

ردیف	شرح هزینه	کد حساب
۴۱۱۲۳۷۶	سازمان نگهداری	۱۱۲
۱۶۲۰۲۰۰	کوی مهر	۲۱۱
۲۱۲۴۳۴	سد امیر کبیر	۱۲۴
۷۷۷۶۹۶۶۸	کارخانه آبپوش گبری	۲۶۹
۲۹۴۹۷۲۲۹	سازمان زراعت گنجشک	۱۴۷
۸۷۳۰۰۳۰	قصر مروارید	۱۲۱
۲۷۷۹۲۶۰	باغ بهارستان	۱۴۸
۱۴۹۳۳۹۲	سازمان زراعت مهرشهر	۱۴۶
۱۰۷۸۴۰	قصر مهردشت	۱۲۲
۱۸۲۳۳۵	قصر چالوس	۱۲۳
۲۵۸۰۰	چاهخانه علی بابا	۱۲۵
۱۰۰۶۰۹۰	منازل کارکنان	۱۲۹
۱۲۲۲۴۳۸۰	مزرعه نسرآباد	۱۴۴
۶۶۵۲۳۹۲۸۱	سردخانه مهرشهر	۱۶۱
۵۴۷۱۸۰	بهدارستان برستان	۱۶۲
۱۲۰۰۰۰	سردخانه خانه های نمونه	۲۶۴
۱۲۴۵۰۰	کارخانه چوب بوی	۱۴۵
۲۹۹۲۱۸۶	امور مالی	۱۱۵
۳۷۵۰۹۹۹۸۳	سردخانه گنجشک	۱۲۲

۱۲۰۶۲۳۳۱۶۴

ماده حساب ماشین آلات در حالی ۳۶

## ۶۸

پیشگاری والا حضرت شاهد عد - شمس پهلوی  
۳۱۵ - اکتابیه

کد حساب	شرح هزینه	ریال
۱۱۱	دفتر مرکزی	۶۶۰۰۹۱۸
۱۲۹	منازل کارکنان	۱۰۸۴۰۹۰۵
۱۶۱	سردخانه مهرشهر	۱۱۲۱۶۸
۱۴۵	کارخانه چوب پوی	۵۶۸۵۹
۱۲۱	نصر مروارید	۵۸۹۹۶۹۶۲
۱۲۵	چایخانه علی بابا	۴۰۴۰۳۲
۱۶۳	سردخانه گلچشمه	۴۴۲۹۸۲
۲۶۴	دستگاه خانه های نمونه	۴۲۳۲۳۶
۲۷۴	ویلا گلچشمه	۴۴۷۰۰
۱۴۷	سازمان نژادی گلچشمه	۱۲۸۲۳۰۴
۱۲۶	ویلا واشنگتن	۱۲۰۰۰
۱۲۷	ویلا پارس	۱۰۸۲۱۷۱
۱۶۸	باشگاه	۳۰۳۶۸۰۳
۱۲۴	ویلا سد امیر کبیر	۲۵۱۴۴۰
۱۴۸	باغ بهارستان	۴۷۸۲۰
۱۴۶	سازمان نژادی مهرشهر	۲۱۵۲۸۵
۱۱۲	سازمان نگهداری	۷۷۴۹۸
۱۲۲	نصر مهردشت	۲۲۳۹۰۲۵
۱۲۳	کاخ مهرآفرین	۱۲۳۱۴۷۸۲
۱۴۸	ویلا کالیفرنیا	۶۱۶۲۴
۱۴۴	مزرعه شهرو آزاد	۲۴۰۰۰
۱۶۷	بیم بلژین وروستوان	۲۰۲۰۸۵۸
۱۶۹	کارخانه آبیرو گبری	۲۰۳۴۴۶
۱۶۵	سوپر مارکت مهرشهر	۲۴۰۰۰
۲۱۱	کوی مهر	۳۹۹۸۷۶
۱۶۶	سلف سرویس کارخانه آبیرو گبری	۶۰۱۹۸۲۴
	مانده حساب اکتابیه در سال ۳۶	۱۱۸۲۱۲۳۲۱

بریت

بیشکاری والا حضرت شاهد خس پهلوی

۳۲۲ - ساختمان درجه بریان

سال	شرح	کد حساب
۲۹۶۱۹۹۴۳۹	کاخ مهران - شرکت طی ساختمان	۲۲۲
۲۲۱۹۷۸۱	• • • • •	۲۲۲
۲۸۰۸۹۳۸	• • • • •	۲۲۲
۳۱۸۹۹۴۸۱	• • • • •	۲۲۲
۴۹۷۹۶۲	• • • • •	۲۲۲
۱۲۴۲۰۰	• • • • •	۲۲۲
۲۸۲۹۷۴۷۰	• • • • •	۲۲۲
۶۷۰۳۸۲۷	• • • • •	۲۲۲
۳۹۹۱۳۱۶	تی باولون مزه شهر آزاد	۱۴۴ - الف
۲۵۳۱۰۰	تلفخانه کاخ مروارید	۱۲۱
۳۸۲۳۱۸۶	کانتی کلاب	۲۲۵
۸۷۵۵۶۱۰	بیشکاری فازیک ۲۵	۱۱۱
۵۹۳۶۱۸	مجتمع ده هکتاری	۲۲۷
۳۳۸۹۸۶۸	مدرسسه بری موت	۲۲۶
۴۰۴۴۵	منازل کارکنان	۱۲۹
۲۹۲۴۰۰	طرح میدان کاخ	۱۲۱
۹۲۹۲۲۲	زمین گلف	۲۲۸
۸۷۳۰۹۱۳۳۸	مزه شهر آزاد	۱۴۴

مانده حساب ساختمان درجه بریان در سال ۳۶

۱۶۰۷۸۱۲۷۶۲

## ۷۰

بیمه

پیشکاری والا حضرت شاهد تخت شمس پهلوی

۳۵۱ - سفارشات بیمه راهبری

ردیف سال	شرح	کد حساب
۱۳۳۲ (۱۳۳۲)	شرکت تلمونیک ( فصر مروارید )	۱۲۱
۱۳۳۱ (۱۳۳۱)	شرکت وسترن کانتراکت ( فصر مروارید )	۱۲۱
۳۶۴۸۰۰	سهیمه های فصر مروارید - اعتبار ۴۰۳۵۰۳	۱۲۱
۲۰۱۴۳۰۰	اجرای کاخ مهرآفرین	۱۲۴
۲۶۲۵۴۰	کاشیهای کان مهرآفرین - اعتبار ۴۰۳۵۰۱	۱۲۴
۱۱۲۶۲۰	" " " " اعتبار ۴۰۳۵۰۲	۱۲۴
۸۴۱۲۰	" " " " اعتبار ۴۰۳۴۷۰	۱۲۴
۲۱۸۸۸۶۳	شرکت وسترن کانتراکت - کاخ مهرآفرین	۱۲۴
۱۶۷۵۲۷۵	گنبد و بیز کاخ مهرآفرین - اعتبار ۱۰۶۰۴۷	۱۲۴
۲۲۴۶۷۵	لوازم تنوع " " " " اعتبار ۲۰۵۱۸۴	۱۲۴
۴۱۱۲۰	بیراهنهای زمین تنوع " " " " اعتبار ۴۰۳۵۲۷	۱۲۴
۶۵۷۰۰۶	بروزکننده های کان مهرآفرین - " " " " اعتبار ۳۰۴۴۰۶	۱۲۴
۳۰۳۷۸۰۲	لوازم بدای سردخانه " " " " اعتبار ۲۰۵۴۵۰	۱۶۲
۱۴۳۹۰۰۰	کارخانه آمپوه گیری	۱۶۹
۲۰۵۱۹۲۵	اعتبار ۳۰۴۰۹۲	۱۶۲
<u>۱۷۰۲۷۰۱۱</u>	مانده حساب سفارشات در سال ۳۶	

میرت ۱۴

پهنگاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

۳۵۱ - سرمایه گذاری

تاریخ	شرح
۲۵۲۲۰۰۰	شرکت سهامی نقد درفول
۱۰۰۰۰۰۰۰	شرکت مهرساختان
۲۶۰۰۰۰۰۰	شرکت آلبومارس
۲۳۸۵۰۰۰۰	شرکت نقد و تحفیه شکر اهواز
۲۴۰۰۰۰۰۰	شرکت دانداری ایران واسکاتیش
۹۳۹۱۰۰۰۰	شرکت لهنیات پای
۹۱۹۰۳۲۰۰۰	مادع حساب سرمایه گذاری در سال ۳۶



## ۷۲

بیرت ۴۰

بیشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی  
۳۶۱ - بانکها

سال	مبلغ	شرح
۲۰۴۴۵	۷۵۹۶۰	طنی
۳۶۳۴۹	۲۲۱۹۶۹۷	ایران وهلند
۲۳۲۶۸۹	۲۲۲۶۹۸	"
۹۷۳۰۰	۱۷۳۰	طنی
۱۲۴۷۲۷	۵۳۳	صادرات
۰۶۷۳۶		جنرال موسیقی
۷۱۷۲۰	۴۰	ایران
۷۳۱۸۴۸	۴۹۷۲/۰۴	بازرگانی
۳۳۷۲۸۶		اعتبارات
۱۷۷۰۰۰		مدلند بانک انگلستان
۲۱۶۱۰۴	۱۰۲۳۸۹	طنی
۴۷۰۰۰	۶۰۰	صادرات
۱۲۲۹۷۹۹	۶۳۲۰۰۹	عمران
۲۷۰۰۰		سپه کج
۴۷۵۹۱۵	۵۱۵	صادرات
۳۰۰۸۰		توسعه کشاورزی
۸۰۰۹۴۱	۴۵۵۰۰	بازرگانی
۱۶۶۶۱۴	۶۰۰۷۷	سپه
۱۹۲۱۰۳	۱۵۰	پارس
۷۴۹۸۴۵	۹۲۵	"
۴۷۰۰۰	۱۸۶۰	طنی
۱۵۹۰۰	۱۵۰	صادرات
۵۵۱۱۶۶۰۱		مانده حساب بانکها در سال ۳۶

## ۷۳

بریت ۲۲

پیشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

۲۱ - وام و اعتبار

سال	شرح
۶۴۲۱۱۱	بانک تعاون کشاورزی
۷۰۰۰۰۰۰۰	* صادرات ۵۱۵
۲۳۲۷۰۰۰۰۰	* عمران ۲۳۲۰۰۱
۶۳۴۶۰۱۵۰۰	فرست نشنال سیتی بانک آکومپاری
۳۰۰۰۰۰۰۰	شرکت مهرساختمان
۳۱۱۲۵۰۰۰	بانک توسعه کشاورزی طرح ۱۰۲ باغداری نس...
۲۵۰۰۰۰۰۰	* ۱۰۳ سازمان زراعتی مهرشهر
۲۲۴۴۰۰۰۰	* ۱۶۰ سردخانه ۱۰۰۰۰ تنی
۴۶۰۰۰۰۰۰	* ۳۹۱ کارخانه آبپوشه گیری
۷۵۰۰۰۰۰۰	* ۴۰۲ سردخانه ۵۰۰۰ تنی مهرشهر
۷۲۰۰۰۰۰۰	* ۸۶۰ سردخانه ۳۰۰۰ تنی
۵۰۰۰۰۰۰۰	* ۸۹۱ سردخانه ۱۰۰۰ تنی گرگان
۴۰۲۷۳۶۰۰۰	* ۱۰۱۶ مزرعه شهرآزاد
۱۱۰۰۰۰۰۰	* ۱۲۳ ۳۷۰ هکتاری شهرآزاد
۲۳۲۷۸۰۴۴۱۱	مانده حساب وام و اعتبار در سال ۳۶

## ۷۴

پریت ۷۵

پیشکاری والا حضرت شاہد عت شمس پہلوی

۱۱۹ - لای مایوگا

ردیف	شرح هزینه	کد حساب	روپیہ
	دستبرد موافق	۶۱۸	۳۵,۳۲۵
	متفرقہ	۶۲۹	۲۳,۷۰۱
	بیمہ و مالیات و سافٹ نقلیہ	۶۹۳	۱۷,۶۸۲
	حقوق کارکنان خارجی	۶۱۷	۶,۷۷۰
	مالیات بیمہ ساختمان	۶۴۸	۱,۹۳۰
	جمع هزینه تا پایان سال ۳۶		۷۱,۰۳۸

## ۷۵

۷۸

## پیشگاری والا حضرت شاهدخت شمع پهلوی

## ۱۳۱ - حساب اختصاصی

کد حساب	شرح هزینه	سال
۶۵۵	هزینه مخصوص	۱۳۵۰۰۷۲۷۲
۶۷۱	وجوه نقدی	۳۵۲۱۸۲۱۲۶
۶۳۹	جواهرات	۶۳۲۰۰۰۰
		<u>۴۹۴۶۵۱۴۹</u>

## ۱۳۲ - اختصاصی والا گهرها

۶۷۱	وجوه نقدی اختصاصی	۸۴۰۰۰۰۰
		<u>۸۴۰۰۰۰۰</u>

۷۶

۷۶

سخت و نام های دریا

مهرگان ۱

بخت - دریا

مهرگان	نام و شماره	بخت و نام
۳۳۷	دریا	۳۳۷
۳۳۸	دریا	۳۳۸
۳۳۹	دریا	۳۳۹
۳۴۰	دریا	۳۴۰
۳۴۱	دریا	۳۴۱
۳۴۲	دریا	۳۴۲
۳۴۳	دریا	۳۴۳
۳۴۴	دریا	۳۴۴
۳۴۵	دریا	۳۴۵
۳۴۶	دریا	۳۴۶
۳۴۷	دریا	۳۴۷
۳۴۸	دریا	۳۴۸
۳۴۹	دریا	۳۴۹
۳۵۰	دریا	۳۵۰
۳۵۱	دریا	۳۵۱
۳۵۲	دریا	۳۵۲
۳۵۳	دریا	۳۵۳
۳۵۴	دریا	۳۵۴
۳۵۵	دریا	۳۵۵
۳۵۶	دریا	۳۵۶
۳۵۷	دریا	۳۵۷
۳۵۸	دریا	۳۵۸
۳۵۹	دریا	۳۵۹
۳۶۰	دریا	۳۶۰
۳۶۱	دریا	۳۶۱
۳۶۲	دریا	۳۶۲
۳۶۳	دریا	۳۶۳
۳۶۴	دریا	۳۶۴
۳۶۵	دریا	۳۶۵
۳۶۶	دریا	۳۶۶
۳۶۷	دریا	۳۶۷
۳۶۸	دریا	۳۶۸
۳۶۹	دریا	۳۶۹
۳۷۰	دریا	۳۷۰
۳۷۱	دریا	۳۷۱
۳۷۲	دریا	۳۷۲
۳۷۳	دریا	۳۷۳
۳۷۴	دریا	۳۷۴
۳۷۵	دریا	۳۷۵
۳۷۶	دریا	۳۷۶
۳۷۷	دریا	۳۷۷
۳۷۸	دریا	۳۷۸
۳۷۹	دریا	۳۷۹
۳۸۰	دریا	۳۸۰
۳۸۱	دریا	۳۸۱
۳۸۲	دریا	۳۸۲
۳۸۳	دریا	۳۸۳
۳۸۴	دریا	۳۸۴
۳۸۵	دریا	۳۸۵
۳۸۶	دریا	۳۸۶
۳۸۷	دریا	۳۸۷
۳۸۸	دریا	۳۸۸
۳۸۹	دریا	۳۸۹
۳۹۰	دریا	۳۹۰
۳۹۱	دریا	۳۹۱
۳۹۲	دریا	۳۹۲
۳۹۳	دریا	۳۹۳
۳۹۴	دریا	۳۹۴
۳۹۵	دریا	۳۹۵
۳۹۶	دریا	۳۹۶
۳۹۷	دریا	۳۹۷
۳۹۸	دریا	۳۹۸
۳۹۹	دریا	۳۹۹
۴۰۰	دریا	۴۰۰

پهلوی ها ... ۱۳۹۷ / ۹ / ۳۱

...

ردیف	موضوع	ردیف	موضوع
		۱	...
		۲	...
		۳	...
		۴	...
		۵	...
		۶	...
		۷	...
		۸	...
		۹	...
		۱۰	...
		۱۱	...
		۱۲	...
		۱۳	...
		۱۴	...
		۱۵	...
		۱۶	...
		۱۷	...
		۱۸	...
		۱۹	...
		۲۰	...
		۲۱	...
		۲۲	...
		۲۳	...
		۲۴	...
		۲۵	...
		۲۶	...
		۲۷	...
		۲۸	...
		۲۹	...
		۳۰	...
		۳۱	...

# ۷۷

<p>ب - ۱۹۵۸ - ۱۹۵۹</p> <p>۱۹۵۸ - ۱۹۵۹</p>		<p>۳,۷۶۱,۷۵۶,۱۸۷</p>	<p>۹,۲۵۵,۳۳۵,۰۰۰</p>
<p>۱۵,۴۵۱,۵۰۰</p> <p>۳۵,۷۵۰,۰۰۰</p> <p>۳۷۹,۴۱۳,۰۰۱</p> <p>۴,۸۴۵,۰۰۰</p>		<p>۵,۳۱۱,۰۵۷,۰۴۵</p>	<p>۱۵,۴۵۵,۳۳۵,۰۰۰</p>
<p>۱۹۶۰ - ۱۹۶۱</p> <p>۱۹۶۰ - ۱۹۶۱</p>			
<p>۹۷,۳۲۷,۹۷</p> <p>۲۹۵,۵۵۵,۳۳۰</p> <p>۱۵۹,۳۳۲,۹۲۹</p> <p>۴۴۴,۴۸۳,۴۸۴</p> <p>۱۸۴,۰۷۷,۴۸۳</p> <p>۱۱۸,۰۰۰,۰۰۰</p> <p>۱۵,۴۵۱,۵۰۰</p> <p>۳۳,۷۵۰,۰۰۰</p> <p>۳۷۹,۴۱۳,۰۰۱</p> <p>۴,۸۴۵,۰۰۰</p> <p>۴۵,۵۸۵,۹۸۰</p> <p>۵,۳۳۵,۰۰۰</p>	<p>۱,۳۴۱,۵۵۳,۸۴۴</p>		

	کتاب	موضوع	تعداد صفحات	تعداد خطوط
	کتاب اول	تاریخ پهلویان	۱۰	۱۰۰
	"	"	۱۵	۱۵۰
	"	"	۲۰	۲۰۰
	"	"	۲۵	۲۵۰
	"	"	۳۰	۳۰۰
	"	"	۳۵	۳۵۰
	"	"	۴۰	۴۰۰
	"	"	۴۵	۴۵۰
	"	"	۵۰	۵۰۰
	"	"	۵۵	۵۵۰
	"	"	۶۰	۶۰۰
	"	"	۶۵	۶۵۰
	"	"	۷۰	۷۰۰
	"	"	۷۵	۷۵۰
	"	"	۸۰	۸۰۰
	"	"	۸۵	۸۵۰
	"	"	۹۰	۹۰۰
	"	"	۹۵	۹۵۰
	"	"	۱۰۰	۱۰۰۰
	"	"	۱۰۵	۱۰۵۰
	"	"	۱۱۰	۱۱۰۰
	"	"	۱۱۵	۱۱۵۰
	"	"	۱۲۰	۱۲۰۰
	"	"	۱۲۵	۱۲۵۰
	"	"	۱۳۰	۱۳۰۰
	"	"	۱۳۵	۱۳۵۰
	"	"	۱۴۰	۱۴۰۰
	"	"	۱۴۵	۱۴۵۰
	"	"	۱۵۰	۱۵۰۰
	"	"	۱۵۵	۱۵۵۰
	"	"	۱۶۰	۱۶۰۰
	"	"	۱۶۵	۱۶۵۰
	"	"	۱۷۰	۱۷۰۰
	"	"	۱۷۵	۱۷۵۰
	"	"	۱۸۰	۱۸۰۰
	"	"	۱۸۵	۱۸۵۰
	"	"	۱۹۰	۱۹۰۰
	"	"	۱۹۵	۱۹۵۰
	"	"	۲۰۰	۲۰۰۰
	"	"	۲۰۵	۲۰۵۰
	"	"	۲۱۰	۲۱۰۰
	"	"	۲۱۵	۲۱۵۰
	"	"	۲۲۰	۲۲۰۰
	"	"	۲۲۵	۲۲۵۰
	"	"	۲۳۰	۲۳۰۰
	"	"	۲۳۵	۲۳۵۰
	"	"	۲۴۰	۲۴۰۰
	"	"	۲۴۵	۲۴۵۰
	"	"	۲۵۰	۲۵۰۰
	"	"	۲۵۵	۲۵۵۰
	"	"	۲۶۰	۲۶۰۰
	"	"	۲۶۵	۲۶۵۰
	"	"	۲۷۰	۲۷۰۰
	"	"	۲۷۵	۲۷۵۰
	"	"	۲۸۰	۲۸۰۰
	"	"	۲۸۵	۲۸۵۰
	"	"	۲۹۰	۲۹۰۰
	"	"	۲۹۵	۲۹۵۰
	"	"	۳۰۰	۳۰۰۰
	"	"	۳۰۵	۳۰۵۰
	"	"	۳۱۰	۳۱۰۰
	"	"	۳۱۵	۳۱۵۰
	"	"	۳۲۰	۳۲۰۰
	"	"	۳۲۵	۳۲۵۰
	"	"	۳۳۰	۳۳۰۰
	"	"	۳۳۵	۳۳۵۰
	"	"	۳۴۰	۳۴۰۰
	"	"	۳۴۵	۳۴۵۰
	"	"	۳۵۰	۳۵۰۰
	"	"	۳۵۵	۳۵۵۰
	"	"	۳۶۰	۳۶۰۰
	"	"	۳۶۵	۳۶۵۰
	"	"	۳۷۰	۳۷۰۰
	"	"	۳۷۵	۳۷۵۰
	"	"	۳۸۰	۳۸۰۰
	"	"	۳۸۵	۳۸۵۰
	"	"	۳۹۰	۳۹۰۰
	"	"	۳۹۵	۳۹۵۰
	"	"	۴۰۰	۴۰۰۰
	"	"	۴۰۵	۴۰۵۰
	"	"	۴۱۰	۴۱۰۰
	"	"	۴۱۵	۴۱۵۰
	"	"	۴۲۰	۴۲۰۰
	"	"	۴۲۵	۴۲۵۰
	"	"	۴۳۰	۴۳۰۰
	"	"	۴۳۵	۴۳۵۰
	"	"	۴۴۰	۴۴۰۰
	"	"	۴۴۵	۴۴۵۰
	"	"	۴۵۰	۴۵۰۰
	"	"	۴۵۵	۴۵۵۰
	"	"	۴۶۰	۴۶۰۰
	"	"	۴۶۵	۴۶۵۰
	"	"	۴۷۰	۴۷۰۰
	"	"	۴۷۵	۴۷۵۰
	"	"	۴۸۰	۴۸۰۰
	"	"	۴۸۵	۴۸۵۰
	"	"	۴۹۰	۴۹۰۰
	"	"	۴۹۵	۴۹۵۰
	"	"	۵۰۰	۵۰۰۰



۷۹

توضیح نام	مورد دریافت	تاریخ	محل وام	مبلغ وام	مبلغ بازمانده
توسعه سازی در راه آهن	خدمات		وزارت کشاورزی	\$ ۴۴۷۵۰۰	۴۴۷۵۰۰
"	توسعه راه آهن و راه های فرعی آن	۱۳۵۴	"	۷۱۷۰۰۰	۷۱۷۰۰۰
"	"	۱۳۵۶	"	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
"	"	۱۳۵۶	"	۱۴۰۰۰	۱۴۰۰۰
"	"	۱۳۵۷	"	۷۰۰۰	۷۰۰۰
توسعه سازی در راه آهن	توسعه راه آهن و راه های فرعی آن	۱۳۵۹	"	۴۰۰۰	۴۰۰۰
"	"	۱۳۶۰	"	۲۰۰۰	۲۰۰۰
"	"	۱۳۶۱	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۶۲	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۶۳	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۶۴	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۶۵	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۶۶	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۶۷	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۶۸	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۶۹	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۷۰	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۷۱	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۷۲	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۷۳	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۷۴	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۷۵	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۷۶	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۷۷	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۷۸	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۷۹	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۸۰	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۸۱	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۸۲	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۸۳	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۸۴	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۸۵	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۸۶	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۸۷	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۸۸	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۸۹	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۹۰	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۹۱	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۹۲	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۹۳	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۹۴	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۹۵	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۹۶	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۹۷	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۹۸	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۳۹۹	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰
"	"	۱۴۰۰	"	۱۰۰۰	۱۰۰۰

۱۷۱-۶-۱۲۴-پ

۸۰

ردیف	تاریخ	شرح	مبلغ	تاریخ	شرح	مبلغ	تاریخ	شرح	مبلغ
۱	۱۳۵۸	...	۲۲۸,۸۰۰	۱۳۸۸	...	۱۸۰,۰۰۰	۱۳۵۸	...	۸۹۱
۲	۴۳۹,۲۰۰	...	۲۱۹,۲۰۰	۲۲۰,۰۰۰	...	۷۴۱۸۳	۸۹۰	...	
۳	۷۲۳۵	...	۲۷,۲۵۳	۴۰۰,۰۰۰	...	۷۴۱۵۳	۳۰۲	...	
۴	۴۴,۷۵۹,۵۴۸	...	۱۵,۱۷۸,۷۲۳	۲۹,۴۸۱,۹۰۹	...	۲۹۹۵۴	۱۹۰	...	
۵	۴۹,۷۸۴,۷۸۹	...	۱۸,۷۵۷,۸۴۱	۲۱,۰۴۷,۲۷۸	...	۲۲۸۷۴	۱۰۲	...	
۶	۲۰,۲۴۲,۲۲۸	...	۱۲,۵۸۴,۲۱۸	۷,۷۷۲,۱۱۰	...	۵۸۰۷۲	۱۰۳	...	
۷	۳۹,۵۴۷,۰۰۰	...	۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۲,۵۰۰,۰۰۰	...	۵۸۰۶۷	۳۹۱	...	
۸	۱۰۴,۲۶۴,۴۲۰	...	۷۱,۵۲۸,۳۲۰	۴۲,۷۴۲,۰۰۰	...	۱۰۱۷	...		
۹	۱,۰۸۱,۷۴۸,۳۲۵	...	۵۱۸,۴۴۱,۰۱۸	۵۶۳,۴۰۷,۴۴۷	...	...	...		

موردی که در این سند به آن اشاره شده است در روزهای ۱۳۵۸ / ۱۲ / ۱۳

توسط ...

۸۱

ملاحظات	تقریبی	تقریبی	تقریبی	مدت قرارداد	تاریخ شروع قرارداد	تاریخ اتمام قرارداد	نام قرارداد	یافت
	از قرارداد مشورتی ۲۰۰ ریال	—	—	مرحله اول: ۸ روز بوم: ۳۰ روز	۲۰۳۶/۷/۱۵	۲۰۳۶/۷/۱۵	پرسازی ۲۰۰ هدنگار	۱
۲۳۰۱ ریال ۳۲۵۳ ریال ۱۰۰۰ ریال ۱۳۰۰ ریال ۱۰۰۰ ریال	مرحله اول: ۱۵۰ ریال / بوم: ۲۶ تا ۲۸ روز	۲۰۰۰۰۰۰۰	از تاریخ دریافت اطلاعات پیوست شماره ۵	مرحله اول: ۵ روز بوم: ۹۰ روز	۲۰۳۶/۷/۱۵	۲۰۳۶/۷/۱۵	زین گلف و گلف هارس	۲
	مرحله اول: ۱۰۰ ریال / بوم: ۲۵ روز	۱۰۰۰۰۰۰۰	"	مرحله اول: ۱۵ روز بوم: ۲۰ روز	"	۲۰۳۶/۷/۱۵	کریزورگانی پرشیر	۳
خطی ۴۰۰۰ ریال قیمت نهایی	مرحله اول: ۳۳۵ ریال / بوم: ۳۱ تا ۳۵ روز	۶۵۰۰۰۰۰۰	"	مرحله اول: ۱۵ روز بوم: ۶۰ روز	۲۰۳۶/۷/۱۵	۲۰۳۶/۷/۱۵	مدان کاخ	۴
۵۴۰۴۹ ریال ۱۰۰۰ ریال ۲۸۲ ریال ۲۰۰۰ ریال ۲۰۰۰ ریال	مرحله اول مقنوع بوم: ۲۱ تا ۲۲ روز	۴۵۰۰۰۰۰۰	"	مرحله اول: ۱۷ روز بوم: ۳۰۰ روز	۲۰۳۶/۵/۱۷	۲۰۳۶/۳/۱۴	کتری کلاب کلاب هارس	۵
۲۳۰۳۳ ریال ۱۰۰۰ ریال ۱۰۰۰ ریال ۱۰۰۰ ریال ۱۰۰۰ ریال	مرحله اول: مقنوع بوم: ۲۱ تا ۲۲ روز	۱۴۰۰۰۰۰۰ قرصه ۳۷۶۰۰۰۰۰	"	مرحله اول: قیلا انجمن بوم: ۱۵۰ روز شروع قرارداد: ۱۰ روز	۲۰۳۶/۵/۱۷	۲۰۳۶/۳/۱۴	ساختن پیشکاری	۶
۲۲۶۴۳۲ ریال ۱۰۰۰ ریال ۱۰۰۰ ریال ۱۰۰۰ ریال ۱۰۰۰ ریال	مرحله اول: مقنوع بوم: ۲۱ تا ۲۲ روز	۱۰۰۰۰۰۰۰	"	مرحله اول: قیلا انجمن بوم: ۳۶۰ روز	۲۰۳۶/۵/۱۷	۲۰۳۶/۳/۱۴	کلیکری و هدنگار	۷

ملاحظات	درصد قابل‌بیراهت بهینت سین‌شار	هزینه اجرای قرارنامه ریال	مدت قرارداد	تاریخ شروع قرارداد	تاریخ اتمام قرارداد	نظام قرارداد
۲۳۷۸۰ مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ ریال تاریخ: ۱۳۳۳ تاریخ: ۱۳۳۳	مرحله اول: مقطوع ۲۰۳۸۰٪	۳۰۰۰۰۰۰ ریال	مرحله اول: ۲۰ روز تکمیل: ۱۸۰ روز	۲۵۳۶/۵/۱۷	۲۵۳۶/۳/۱۴	مدرسه سوری‌نوبت

۸۲

تاریخ: ۲۵ شهریور ۱۳۳۷  
 نام: ...  
 شماره: ...

مبلغ		تاریخ		مبلغ		تاریخ		مبلغ		تاریخ	
پیدا شد	پیدا شد	پیدا شد	پیدا شد	پیدا شد	پیدا شد	پیدا شد	پیدا شد	پیدا شد	پیدا شد	پیدا شد	پیدا شد
۱۰۱۸۵۰	۱۱۳۱۶	۱۱۳۱۶	۰	۳۳۹۰۰	۳۳۹۰۰	۳۰۵۵۵	۰	۳۳۹۰۰	۳۳۹۰۰	۱۰	۰
۲۳۲۶۲	-	۲۳۲۶۲	۱۰۰	-	-	-	-	-	-	-	-
۱۳۱۱۳۳	۱۳۵۷۰	۱۳۵۷۰	۱۰۰	۵۸۲۸۱	۵۸۲۸۱	۵۷۴۵۲	۰	۵۸۲۸۱	۵۸۲۸۱	۲۰	۰
۳۲۷۸۱	-	۳۲۷۸۱	۱۰۰	-	-	-	-	-	-	-	-
۵۴۰۴۹	-	۵۴۰۴۹	۱۰۰	-	-	-	-	-	-	-	-
۱۷۸۰۹	۱۹۷۸۹	۱۹۷۸۸	۰	۱۹۷۸۸	۱۹۷۸۸	۱۷۸۰۹	۲۵	۱۹۷۸۸	۱۹۷۸۸	۲۵	۰
۴۴۸۶۸	۴۹۹۸۵	۴۹۸۵۳	۰	۴۹۸۵۳	۴۹۸۵۳	۴۲۸۲۸	۵۰	۴۹۸۵۳	۴۹۸۵۳	۵۰	۰
۲	-	۲	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۲۱۹۵۲	۲۴۳۹	۲۴۳۹	۲۵	۱۱۳۸۱	۱۱۳۸۱	۱۰۲۴۵	۲۵	۱۱۳۸۱	۱۱۳۸۱	۲۵	۲۵
						۱۰۵۸۲					

[ ۱۳۳۷-۶-۲۵ ]

خطی  
کتابخانه ملی ایران  
شماره ثبت کتابخانه ملی ایران ۲۸۳۷

ع.م.		قبل از خراج				بعد از خراج				توضیحات			
مبلغ	درصد خراج	مبلغ	درصد خراج	مبلغ	درصد خراج	مبلغ	درصد خراج						
۷۲۰۵ ۸۸.	۸۰۰ ۷۵.	۸۰۰۰۶ ۵.	۰	۲۱۷۱ ۷۵۵	۲۴۰۱۹۵.	۰	۱۵	۵۰۴۴۰۹۵	۵۶۰۴۵۵	۵۲۰۳۵۵.	۰	۳۵	گنجینه در قلعه
۱۱۷۳ ...	-	۱۱۷۳ ...	۱۰۰	-	-	-	-	۱۱۷۳ ...	-	۱۱۷۳ ...	-	۱۰۰	ساختن پل
۹۲۷۷ ۲۲۲	۱۰۳۰ ۸۴۸	۱۰۳۰۲۰۸ ۴۸۰	۱۰۰	۳۷۱۱ ۰۵۴	۴۱۳۳۳۴	۱۳۳۳۳۳۲	۶۰	۵۵۶۶ ۵۷۹	۶۱۸۵۰۹	۶۱۸۵۰۸۸	۶۰	۶۰	ساختن پل
۲۳۹. ...	-	۲۳۹. ...	۱۰۰	-	-	-	-	۲۳۹. ...	-	۲۳۹. ...	-	۱۰۰	ساختن پل
۲۸۲۴ ...	-	۲۸۲۴ ...	۱۰۰	-	-	-	-	۲۸۲۴ ...	-	۲۸۲۴ ...	-	۱۰۰	ساختن پل
۱۲۲. ...	۱۴. ...	۱۴. ...	۱۰۰	۱۲۲. ...	۱۴. ...	۱۴. ...	۱۵	-	-	-	-	-	ساختن پل
۲۱۷۴ ۴۹۸	۲۵۲ ۷۱۱	۲۵۲ ۷۱۱ ۱.۹	-	۲۱۷۴ ۴۹۸	۲۵۲ ۷۱۱	۲۵۲ ۷۱۱ ۱.۹	۵.	-	-	-	-	-	ساختن پل
۲۸۳ ...	-	۲۸۳ ...	-	-	-	-	-	۲۸۳ ...	-	۲۸۳ ...	-	-	ساختن پل
۱۵۵۲ ۱۷۵	۱۷۲ ۵۷۶	۱۷۲ ۵۷۶ ۷۵.	-	۱۷۲ ۵۷۶	۱۷۲ ۵۷۶	۱۷۲ ۵۷۶ ۷۵.	۶۵	۸۲۸ ۳۶.	۹۲۰۴.	۹۲۰۴.	-	۶۰	ساختن پل

۱۲۴-۶-۳

# اشرف پهلوی

www.KetabFarsi.com

◆ مقدمه

◆ اسناد

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



## اشرف پهلوی

شاید چندان دور از واقعیت نباشد اگر بگوییم اشرف پهلوی یکی از بحث‌انگیزترین و جنجالی‌ترین افراد خاندان پهلوی بوده است. نقش وی به عنوان یک عنصر سیاسی و تأثیرگذاری وی بر محمدرضا پهلوی و نفوذ او در دربار و واکنش بعضی از سیاستمداران از جمله حسین علاء و اردشیر زاهدی در برابر وی و سرانجام تبعید او به خارج از کشور در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق، همه و همه انگیزه‌هایی است که ما را بر آن می‌دارد تا به سادگی از کنار این شاهزاده پهلوی نگذریم و با تأملی در خور، به بررسی زندگی سیاسی و اجتماعی وی بپردازیم.

افزون بر نقش اشرف پهلوی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، فعالیت او در امور بازرگانی و نفوذ او در میان بعضی از رجال تاریخ سده گذشته و ارتباط با آنها، حکایت از حضور انکارناپذیر او در تاریخ این دوران دارد و ضرورت شناخت هرچه بیشتر او و شناخت شبکه‌ای از افراد مرتبط با او را، آشکار می‌سازد. اکنون با توجه به اسناد و مقایسه آنها با منابع گوناگون برآنیم تا به قدر وسع شناختی از وی ارائه دهیم.

### اشرف پهلوی در کودکی و نوجوانی

اشرف پهلوی خواهر توأمان محمدرضا پهلوی به فاصله چند ساعت بعد از برادرش در چهارم آبان ۱۲۹۸ ه.ش به دنیا آمد. در مدرسه دخترانه زرتشتی‌ها تحصیل کرد و زبان فرانسه را از معلم خانوادگی دربار، مادام ارفع فرا گرفت اما تحصیلات دانشگاهی نداشت.<sup>۱</sup> همزاد بودن او با کسی که باید از کودکی وی را

۱. اشرف پهلوی درباره تحصیلاتش می‌نویسد: پدرم چون به کمبود تحصیلات رسمی خود کاملاً آگاه

«والاحضرت» خطاب می‌کرد از مسائلی است که همواره ذهن او را به خود مشغول کرده بود. وی در مورد تولدی که در آن او را یک میهمان ناخوانده به شمار می‌آوردند می‌گوید:

قبل از من خواهر دوست داشتنی‌ام، شمس، به دنیا آمده بود و حالا هم پسری متولد شده بود که رؤیای پدر و مادرم را برآورده می‌ساخت. این حقیقت که من در همان روزی متولد شده بودم که محمدرضا پهلوی، ولیعهد و شاه آینده ایران، به دنیا آمده بود، همیشه این فکر را در من تقویت می‌کرد که هرگز نباید از پدر و مادرم انتظار داشته باشم محبت و علاقه مخصوصی نسبت به من اظهار نمایند.<sup>۱</sup>

بعد از تولد علیرضا - چهارمین فرزند تاج‌الملوک - اشرف پهلوی همواره می‌پنداشت که مورد بی‌مهری خانواده قرار می‌گیرد. این احساس بی‌اعتنایی نسبت به او چنان تأثیر عمیقی بر جای گذاشته بود که در کهنسالی نیز هنوز آن دوران را از یاد نبرده است:

بعضی شبها را به خاطر می‌آورم که خوابم نمی‌برد و می‌دیدم که مادرم و خواهرم در کنار هم خوابیده‌اند. بیرون در کمی گریه می‌کردم، بعد نزد دایه‌ام می‌رفتم و با خودم فکر می‌کردم که هیچ جای خاصی برای من وجود ندارد. من خیلی زود به این واقعیت پی بردم که خودم باید مسائل و مشکلاتم را حل کنم، خودم باید مستقلاً فکر و اقدام بکنم، و بهای آن را هم بپردازم.<sup>۲</sup>

یکی از دوستان دوران نوجوانی او مهرپور، پسر عبدالحسین تیمورتاش - وزیر دربار - بود که حتی زمزمه‌هایی برای ازدواج آنها بر سر زبانها افتاده بود.<sup>۳</sup> اما با توقیف تیمورتاش به دستور رضا پهلوی و به زندان افتادن او در زمستان ۱۳۱۱ (ه.ش)، اشرف پهلوی لاجرم باید مهرپور را فراموش می‌کرد.

→ بود، از این‌رو تصمیمش آن بود که ما باید تحصیل کنیم، و دست کم یک زبان خارجی یاد بگیریم. به همین جهت، مادام ارفع را، که همسر فرانسوی یکی از افسران ارتش بود، استخدام کرد تا به ما زبان فرانسه بیاموزد. اما ساعاتی را که ما با خانم ارفع می‌گذرانیدیم شباهتی به کار در کلاس درس نداشت چون او در این ساعات درهای دنیای تازه و ناشناخته‌ای را به روی ما می‌گشود، دنیای سحرآمیز و ناآشنا، و شهری به نام پاریس که ما را شیفته و مسحور خود ساخته بود. (اشرف پهلوی. من و برادرم؛ خاطرات اشرف پهلوی. نشر علم، ۱۳۷۵. ص ۵۵).

۱. همان. ص ۳۲.

۲. همان. ص ۵۱.

۳. همان. ص ۶۰.



محمد رضا و اشرف پهلوی [۱۰۴۴-۱-پ]

## اشرف پهلوی و همسران وی

## ۱. علی قوام

اشرف پهلوی در سن ۱۷ سالگی به عقد علی قوام در آمد. پیش از آنکه درباره این ازدواج بگوییم به شرح مختصری درباره علی قوام و خانواده وی می‌پردازیم تا با زمینه‌های ازدواج این شاهزاده پهلوی با مردی که هرگز او را ندیده بود آشنا شویم. علی قوام در شیراز متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر گذراند. بعد برای ادامه تحصیل به انگلستان عزیمت نمود و در دانشکده اکسفورد لندن به تحصیل پرداخت. پس از ازدواج با اشرف پهلوی، دوره دانشکده افسری و دانشگاه جنگ را به پایان رساند.

علی قوام پسر ابراهیم خان قوام الملک شیرازی، جد او حبیب‌الله خان، از خاندان قوام‌الملک شیرازی است و جد اعلای آنان حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله، کلاتر شیراز بوده است. «گویا اعتمادالدوله مدعی بوده که نسبت وی به حاج قوام‌الدین حسن، وزیر شاه شجاع و ممدوح خواجه حافظ شیرازی می‌رسد و حال آنکه معروف است اجداد او از یهودیان جدیدالاسلام شیراز بوده‌اند.»<sup>۱</sup>

چگونگی عملکرد ابراهیم قوام و خانواده او در برابر تجاوز نظامی انگلیس به جنوب ایران و نقش او در سرکوب قیام عشایر به رهبری حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری، آشنایی روشنتری از چهره این خاندان صاحب نفوذ به دست می‌دهد:

ابراهیم قوام پس از قتل پدرش در سالهای تجاوز نظامی انگلیس به جنوب ایران و سلطه قوای نظامی انگلیس موسوم به پلیس جنوب ایران - S.P.R - که منجر به فتوای جهاد حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری و قیام همگانی عشایر و مردم جنوب در سال ۱۳۳۶ق شد، به اتفاق عبدالحسین میرزای فرمانفرما نقش مهمی در شکست نهضت و تحکیم سلطه استعماری بریتانیا بر ایران ایفا کرد. به گفته عبدالحسین میرزای فرمانفرما: خدمتگزاری قوام‌الملک به دولت انگلیس اظهر من الشمس است. دکتر محمد مصدق می‌نویسد:

فرمانفرما و قوام [پدر علی قوام] هم در شیراز از قونسول انگلیس برای مخارجی که قلمداد می‌نمودند یکصد لک روپیه که آن وقت با سه میلیون تومان برابر بود دریافت نمودند و یک ورق سفید هم [رسید] به قونسونگری ندادند و یکی از اقلام این

۱. رجال بامداد به نقل از: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران. جلد دوم.

تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰. ص ۴۸۴.

مخارج را هم که ماژر مید قونسول انگلیس به من گفت وجهی معادل شش هزار تومان بود که برای تعزیه‌دارای حضرت سیدالشهداء گرفته و تا دینار آخر آن را خرج [خود] کرده بودند.<sup>۱</sup>

ابراهیم قوام دارای چهار فرزند به نامهای علی، رضا، ایران‌دخت و ملک‌تاج بود، ملک‌تاج با امیراسدالله علم ازدواج کرد و بدین ترتیب پیوند خانواده‌های سرشناس و بانفوذ روزبه‌روز فزونی می‌یافت. خاندان قوام شیرازی، خانواده علم و شیخ خزعل به مثابه حاکمان محلی سلطه خود را بر اعراب و عشایر منطقه تثبیت کردند:

دستگاه اطلاعاتی انگلیس کوشید تا به ویژه در نواحی شمال شرقی، مرکزی و جنوبی ایران نوعی تمرکز در قدرتهای عشایری ایجاد کند. به تبع این سیاست بود که در ایلات بختیاری، عشایر عرب خوزستان - به رهبری شیخ خزعل - و ایلات خمسه فارس - به رهبری خاندان قوام شیرازی - نوعی شبه دولتهای خودمختار شکل گرفت و در شمال شرقی و شرق ایران توسط خاندان علم یک قدرت مبتنی بر ایلات و قبایل به منظور انسداد راه توسعه‌طلبی روسیه به سمت هندوستان پدید شد.<sup>۲</sup>

با شناخت خانواده علی قوام و خدمتگزاری آشکار آنها به دولت انگلیس چندان دور از انتظار نیست که انتخاب علی قوام برای پیوند با دربار رضا پهلوی به انگیزش دستگاه اطلاعاتی انگلیس شکل گرفته باشد. اما اگر حتی احتمال مزبور را مردود بشماریم و این وصلت را خواست شخص رضا پهلوی بدانیم در این صورت نیز موجبات خرسندی و رضایت دولت فخریه فراهم شده است. چرا که پیوند «اشرافیت اطلاعاتی» با قدرت مرکزی، برای آنها پیامدهای با شگونی در پی می‌داشت که مهم‌ترین آنها کسب اطلاعات بیشتر از درون دربار می‌باشد.

ازدواج اشرف پهلوی با علی قوام در فضایی آکنده از رنگ و بوی سیاسی، بدون پیش‌زمینه‌های عاطفی و اخلاقی لازم برای پیوند زناشویی، به اشرف پهلوی تحمیل شد. وی از خاطره این ازدواج به تلخی یاد می‌کند: «در حالی که پیراهن سفید لانون به تن داشتم، در مراسم عروسی مشترکی که برای من و شمس برپا شده بود تن به ازدواج دادم، اما اگر پیراهن سیاه پوشیده بودم مناسب‌تر بود.»<sup>۳</sup>

این ضیافت که بیشتر به یک تراژدی می‌مانست با دو ویژگی جلوه می‌نمود: یکی

۱. همان. صص ۴۸۵ - ۴۸۶. ۲. همان. ص ۱۶۶. ۳. اشرف پهلوی. همان. ص ۷۷.

آنکه هر دو داماد یعنی فریدون جم - فرزند محمود جم - و علی قوام به طور ناگهانی، ظاهراً به انتخاب رضا پهلوی، به شمس و اشرف پهلوی معرفی شده‌اند، دیگر این که چون فریدون جم برای اشرف پهلوی و علی قوام برای شمس در نظر گرفته شده بودند خواهر بزرگتر، - شمس پهلوی - خود را مخیر می‌دانست که لااقل تن به ازدواج با علی قوام ندهد و فریدون را برای خود برگزیند. و این خود به تنهایی کافی بود تا آتش رشک برای همیشه در دل اشرف پهلوی شعله‌ور باشد:

اولین باری که چشمم به دو داماد آینده افتاد هنگامی بود که آنان با برادرم تنیس بازی می‌کردند. قرار بود فریدون جم، که افسر جوان ارتش و پسر نخست‌وزیر بود، شوهر آینده من شود، و خواهرم با مردی به نام علی قوام، که از خانواده‌های سرشناس شیراز بود، ازدواج کند. طبیعتاً من در آن روز فقط به مردی که برای همسری من انتخاب شده بود توجه کردم. باید اعتراف کنم که هر چند هنوز علاقه‌ای به ازدواج نداشتم، ولی او را جوانی بلندبالا، خوش اندام و با سلیقه یافتم. اما متأسفانه شمس اظهار نظر کرد که او به نامزد من بیشتر از مردی که پدرمان برای او انتخاب کرده بود علاقه‌مند است. چون او خواهر بزرگتر بود، حق تقدم را به او دادند، و به این سبب نامزدهای ما را رسماً عوض کردند. من از همان اول از علی قوام بدم آمد. نمی‌دانم علتش این بود که او به اندازه فریدون جم جذاب نبود، یا این که چون او را به من تحمیل کرده بودند از او بدم می‌آمد. یک هفته تمام از اتاقم بیرون نیامدم و گریه کردم.<sup>۱</sup>

علی قوام حسابگرانه به موقعیت‌هایی می‌اندیشید که از این ازدواج عایدش شده بود و همچنان از این وصلت خرسند می‌نمود. وی همواره رنج زندگی ناموفق خانوادگی و زناشویی را برای دستیابی به امکانات بیشتر اجتماعی و سیاسی بر خود هموار می‌کرد بدون آنکه حاضر باشد اندیشه جدایی را به خود راه دهد.

خیلی عجیب به نظر می‌آید که شوهرم از این بی‌علاقگی من، و یا از این که بین ما هیچ‌گونه محبتی وجود نداشت، به هیچ‌وجه ناراحت نبود. چنین می‌نمود که او به همین راضی است که اسماً شوهر دختر شاه باشد. او کمترین توجهی به این نداشت که ما باید با هم زندگی زناشویی واقعی داشته باشیم. ما هرگز درباره احساسهایمان با یکدیگر صحبت نمی‌کردیم.<sup>۲</sup>



*En souvenir a Madame Assad Bahader  
Ahras Pahlavi*

اشرف پهلوی و علی قوام | ۱۳۶۰ - ۱ - پ

این ازدواج به مدت شش سال به سختی دوام آورد، واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ و ورود نیروهای بیگانه به ایران چون صاعقه‌ای دهشتناک فرود آمد و اشرف پهلوی به هنگام تبعید رضا پهلوی از ایران توانست نظر او را برای جدایی از علی قوام جلب کند اما چون علی قوام نمی‌خواست از موقعیت‌هایی که داماد دربار بودن برایش مهیا می‌ساخت محروم بماند به آسانی به این متارکه رضایت نداد در هر حال این وصلت در سال ۱۳۲۲ رسماً به طلاق انجامید. حاصل اولین ازدواج اشرف پهلوی، شهرام است که نام خانوادگی پهلوی‌نیا را برای خود برگزید.

با آغاز دوره جدید، رابطه اشرف پهلوی با خانواده تیمورتاش از سر گرفته شد. اما به زودی مهرپور که از دیرباز مورد علاقه اشرف پهلوی بود در سانحه اتومبیل درگذشت و بعد از او اشرف به پسر دیگر تیمورتاش، هوشنگ، دل بست اما بعید به نظر می‌رسید که محمدرضا پهلوی به دلیل اختلافات قبلی با این خانواده و قتل عبدالحسین تیمورتاش در زندان رضا پهلوی به وصلت با آنها تن در دهد، و این ماجرا برای اشرف پهلوی چون تمنایی محال به دست فراموشی سپرده شد.

## ۲. احمد شفیق

در پی سفر اشرف پهلوی به مصر و آشنایی او با احمد شفیق مقدمات ازدواج آنها فراهم آمد. احمد شفیق یک تاجر مصری بود. وی پسر شفیق پاشا، رئیس دفتر خدیو عباس حلمی، بود که بعد از انتخاب ملک فؤاد به سلطنت، از مصر تبعید و مقیم اروپا شد. اشرف پهلوی از طریق او وارد بسیاری از معاملات تجاری شد و احمد شفیق با برخورداری از نفوذ اشرف پهلوی مدیرکل شرکت بیمه کشور، مدیرکل هواپیمایی ایرلاین و رئیس سازمان هواپیمایی کشور شد.

اشرف پهلوی در مصاحبه‌ای با خبرنگار آلمانی درباره نحوه آشنایی با احمد شفیق می‌گوید:

در بحبوحه زمانی که من فوق‌العاده در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بودم، با شوهر فعلی‌ام که عشق بزرگ مرا در زندگی تشکیل می‌دهد، آشنا شدم. احمد شفیق شوهرم، فرزند یک مورخ و وزیر مصری است. در ۱۹۴۳، من برای ملاقات پدر خود به ژوهانسبورگ رفتم و در راه، پادشاه مصر، فاروق را در قاهره ملاقات کردم و در کلوب «فراوسیار» در یک اسب‌دوانی شرکت نمودم. موقعی که فاروق به کسی که نفر اول شده بود جایزه می‌داد، من چندان توجهی نداشتم که او کیست و در مدت سه ماه اقامت در قاهره نیز حادثه جالبی رخ نداد، ولی در ۱۵ ماه مه ۱۹۴۴ با همان





اشرف، احمد شفيق، شهريار و آزاده شفيق [۱۳۳۳-۱-پ]

قهرمان سوارکار که کسی جز احمد شفیق نبود، ازدواج کردم. شفیق یک مرد ورزشکار و قابل است و برادرم اداره هواپیمایی کشور را تحت نظر او قرار داد.<sup>۱</sup>

ازدواج اشرف پهلوی با احمد شفیق در سال ۱۳۲۲ به وقوع پیوست اما این ازدواج نیز از آسیب زوال در امان نماند و آنها در سال ۱۳۲۹، یعنی ۹ سال پیش از طلاق رسمی با توافقی دو جانبه از هم جدا شدند. اشرف پهلوی بی وفایی و خیانت همسرش را از عوامل اصلی این جدایی برمی شمرد:

... شفیق و من هرگز عاشق دلخسته یکدیگر نبودیم، ولی از اینکه دیدم بیگانه‌ای خبر بی وفایی او را به من می‌دهد آزرده خاطر شدم و از این کار احساس سرشکستگی کردم. وقتی این اتهام را با شفیق در میان گذاشتم او به حقیقت مطلب اعتراف کرد، و بیانش آن چنان آرام و عادی بود که دریافتم این رابطه مدتی دیگر نیز احتمالاً ادامه خواهد داشت.<sup>۲</sup>

احمد شفیق در سال ۱۳۵۵ به بیماری سرطان درگذشت و فرزندان او - شهریار و آزاده - نام خانوادگی شفیق را برای خود برگزیدند.

یکی از مشاغل در خور تأمل و حساس احمد شفیق ریاست هواپیمایی کشوری است. دکتر مصدق در مهرماه ۱۳۳۱ خواهان برکناری وی از این سمت شد.<sup>۳</sup> نامه‌های اشرف پهلوی به قوام السلطنه و سایرین، به تصور سانسور دکتر مصدق و از بیم او، با پست عادی فرستاده نمی‌شد بلکه به وسیله شوهرش احمد شفیق و توسط خلبانهای مورد اعتماد که هر هفته چند بار به اروپا رفت و آمد داشتند، انجام می‌گرفت.<sup>۴</sup> همچنین گزارش سازمان جاسوسی امریکا حاکی از این است که: «احمد شفیق مدیر هواپیمایی پاریس با استفاده از این موقعیت برای رسیدن به اهداف خود در زمینه حمل قاچاق به سوئیس و بالعکس استفاده می‌کرده است.»<sup>۵</sup>

۱. نصرالله شیفته. زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق. تهران، نشر کوشش. ۱۳۷۰. صص ۱۹۶-۱۹۷.

۲. اشرف پهلوی. همان. ص ۲۲۷.

۳. مارگارت لاینگ. مصاحبه با شاه. ترجمه ارهتیر روشنگر. تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱. ص ۱۷۵.

۴. حسین مکی. سالهای نهضت ملی. جلد پنجم: کتاب سیاه. تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰. ص ۲۲۸.

۵. از ظهور تا سقوط. ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام؛ جلد اول. تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶. ص ۱۰۸.

## ۳. مهدی بوشهری

سومین شوهر اشرف پهلوی مهدی بوشهری است. پدرش جواد بوشهری از خانواده‌های صاحب نفوذ بوشهر به شمار می‌آمد. مهدی بوشهری سفیر سیار و رئیس هیئت مدیره فستیوال‌های هنری بود. وی چند سال قبل از انقلاب تلاش نمود تا هواپیمایی شوروی - آئرو فلوت - در ایران اجازه پرواز بیابد. بوشهری در اواخر عمر رژیم محمدرضا پهلوی سازمان گسترش سینمایی را تأسیس کرد و چند فیلم سینمایی مشترک با شرکت هنرپیشگان معروف جهان - از جمله کاروانها با شرکت آنتونی کوئین - تهیه کرد. از خاطرات اشرف پهلوی چنین برمی‌آید که در ازدواج با مهدی بوشهری نسبتاً موفق بوده است وی با ابراز خرسندی دلایل این موفقیت را چنین برمی‌شمرد:

در حقیقت فقط دو مرد، یعنی پدرم و برادرم، بر زندگی من تسلط داشته‌اند لکن مهدی به دلیل دارا بودن روش آرام و درک صحیح، از همان اولین روزهای دیدارمان، بخش بسیار مهمی از زندگی‌ام را به خود اختصاص داده است. او در پاریس این فرصت را به من داد که جوان و شاد و بی‌بندوبار باشم.<sup>۱</sup>

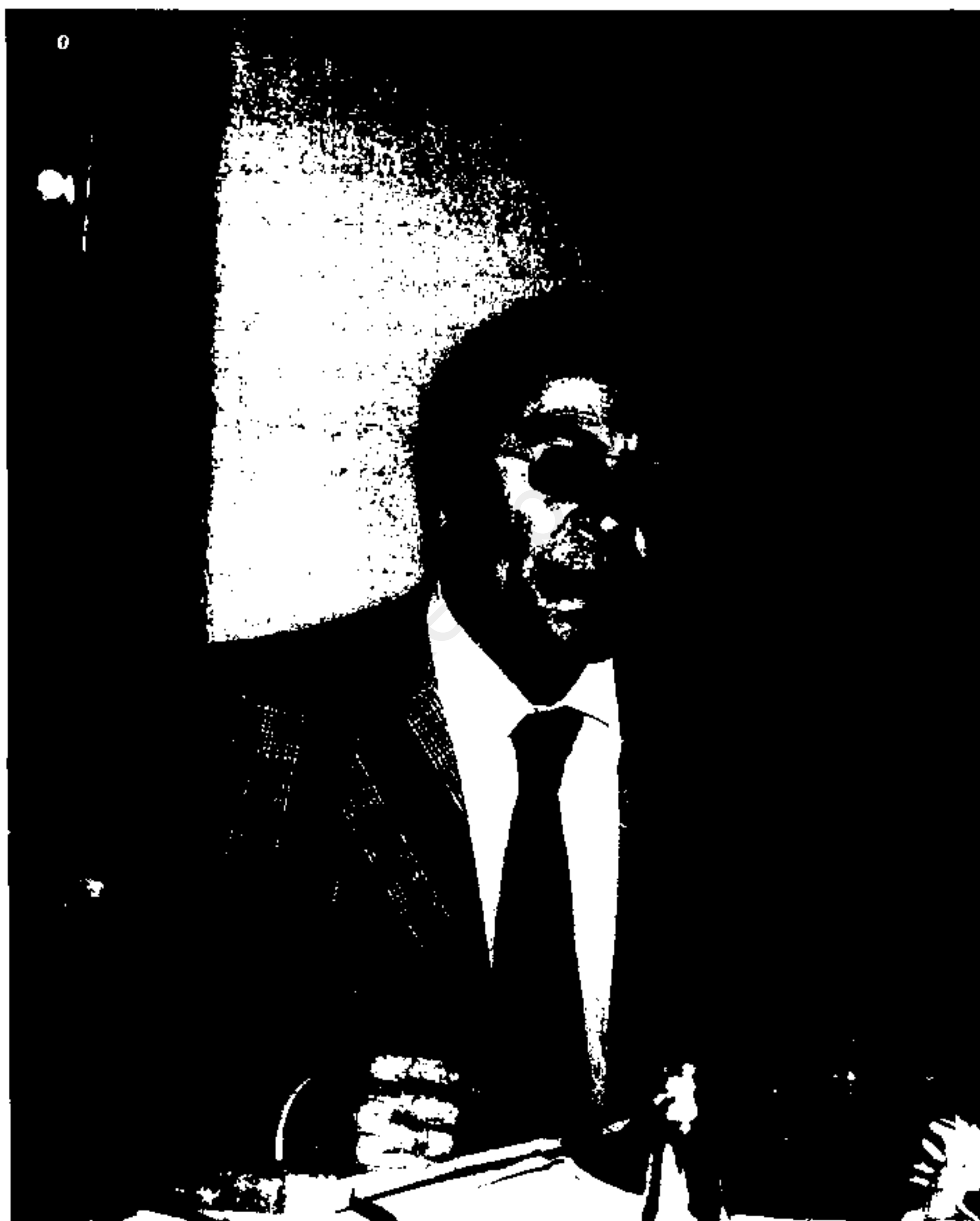
اشرف پهلوی پیش از آنکه رسماً از احمد شفیق جدا گردد، زمینه ازدواج با مهدی بوشهری را فراهم می‌سازد.<sup>۲</sup>

می‌توان گفت شوهران اشرف پهلوی از وی به مثابه پلی برای دستیابی به موقعیتهای برتر سود می‌جسته‌اند. مشارکت شوهران وی در شرکتهای متعدد و پیشرفت روزافزون آنها در زمینه‌های اقتصادی با بهره‌مندی از نفوذ اشرف پهلوی و تسهیلاتی که او با ایجاد رابطه با بسیاری افراد برای ایشان مهیا می‌کرد، از مسائل مهمی است که با عنایت به آنها رابطه اشرف پهلوی با شوهرانش بهتر تعریف می‌شود.

به نقل از سند ساواک مورخ ۱۳۷۵/۷/۱۸ یکی از شرکتهایی که مهدی بوشهری در آن فعال بوده شرکت تکنیساز است:

سهام این شرکت متعلق به آقای جعفر شریف امامی و آقای بوشهری و دو نفر دیگر می‌باشد. آقای شریف امامی و بوشهری از نفوذشان برای پیشبرد کار در مناقصات دولتی در این امر استفاده می‌نمایند. دو سال پیش همین شرکت در طرح شهرسازی شیکاگو که حدود ۳۵ میلیون دلار بود شرکت نموده بود. وامهایی که این شرکت از بانکهای ایران مخصوصاً بانک توسعه صنعتی اخذ می‌نماید با استفاده از نفوذ آقای

۱. اشرف پهلوی. همان. ص ۲۷۳. ۲. همان. ص ۲۳۲ و ۲۳۶.



مهدي بوشهري [۱۴۱۸-۱-پ]

شریف امامی و بوشهری اخذ شده است. نظریه: اکنون که برابر فرمان شاهنشاه محدودیت و ممنوعیتهایی در مورد دخالت مقامات دولتی و خاندان سلطنت در داخل کشور شده است، مراتب به جهت استحضار از عرض می‌گذرد.<sup>۱</sup>

### مناصب و مشاغل اشرف پهلوی

مروری بر نقش و عملکرد اشرف پهلوی در مراکز دولتی و بنیادهای خیریه، شناخت صریح و آشکارتری از انگیزه‌های او برای فعالیت در چنین مراکزی را بر ما روشن می‌سازد. وی رئیس کمیته ایرانی حقوق بشر، نایب رئیس کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی، رئیس سازمان زنان ایران و نایب رئیس سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بود. انگیزه محمدرضا پهلوی برای گماردن وی در رأس مراکز و سازمانها و هیئتهای نمایندگی، مهار رفتار افسار گسیخته وی و کسب وجهه برای او بوده است بدون آنکه باطناً اعتقادی به کارایی و تواناییهای اشرف پهلوی داشته باشد.

اسدالله علم در خاطرات خود در این باره می‌نویسد:

... از آنجا که والاحضرت اشرف شانس انتخاب شدن برای ریاست مجمع عمومی سازمان ملل را ندارد، حالا در کله‌اش فرو رفته که به عنوان نماینده دائم ایران در سازمان ملل انتخاب بشود. شاه گفت: این خواهر دوقلوی من روز به روز دیوانه‌تر می‌شود ... حرص و آرزو برای مال‌اندوزی ارضا شده حالا در پی افکار احمقانه و جاه‌طلبانه است ... اگر یک سرسوزن قابلیت مدیریت داشت با کمال میل پیشنهادش را بررسی می‌کردم، ولی چون خواهر من است خیال می‌کند می‌تواند از بالای سر وزارت خارجه کارهایش را انجام دهد. جاه‌طلبیهای او حقیقتاً نامعقول است. دستور داد تا فوری او را از نیویورک به تهران فرا بخوانم.<sup>۲</sup>

شرکت اشرف پهلوی در بنیادهای خیریه، همواره به مثابه ارائه چهره‌ای غیرواقعی از وی بوده است بدون آنکه اطرافیان او و به ویژه محمدرضا پهلوی حتی اعتقادی به توانایی او برای ایفای نقش تصنعی وی در این‌گونه امور داشته باشد. محمدرضا پهلوی از چهره او چنین پرده برمی‌اندازد:

شرفیابی ... والاحضرت اشرف اجازه می‌خواهد که در یک بیانیه رادیو تلویزیونی

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ جلد دوم، ص ۴۱۹.

۲. اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، جلد اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۷۳.

تأسیس بنیاد خیریه اشرف پهلوی را اعلام کند. شاه گفت: نه، مطلقاً نه. اگر اقدام با ارزشی باشد، که من خیلی شک دارم که شایسته چنین توصیفی باشد، به این نوع تبلیغات نیاز ندارد.<sup>۱</sup>

اشتیاق اشرف پهلوی به مال‌اندوزی و تجمل‌پرستی از سویی و نعل وارونه زدن و تبلیغات برای گرسنگان آفریقا و جمع‌آوری اعانه برای مستمندان از سوی دیگر دو رویه سکه قلبی است که محمدرضا پهلوی از عیان شدن آن بیمناک است چرا که او خود در بسیاری موارد از سوی بعضی سیاستمداران به جهت رفتارهای اشرف پهلوی مورد مؤاخذه قرار می‌گرفته است.

یکشنبه، ۱۲ مهر ۱۹۷۶. شرفیابی. نامه‌ای را که از والاحضرت اشرف دریافت کرده بودم تقدیم کردم، که در آن از من خواسته بود به نخست‌وزیر یادآوری کنم که باید معادل ۱/۵ میلیون دلار به حساب بانکی او در سویس واریز شود. شاه اجازه این پرداخت را داد، ولی اظهار داشت: با همه اینها به او بنویسید و بگویید که قبلاً نامه هفت صفحه‌ای‌اش را درست درباره همین موضوع دریافت کردم. به او بگویید: خانم عزیز، اگر تا این حد مشتاق اندوختن ثروت و استفاده از نفوذ من برای پیشبرد کارهای تجاربتان هستید، پس چرا این قدر درباره بخشیدن ثروت خود جنجال به راه انداختید؟ مگر عقل از سرتان پریده؟ از یک طرف از سادگی طرفداری می‌کنید ولی از طرف دیگر تجمل‌پرستی رابه حد اعلا می‌رسانید حتی آرزوی ریاست مجمع عمومی سازمان ملل را در سر می‌پروانید: که همه‌اش خواب و خیال است. چرانی‌توانید رفتاری شایسته یک خانم داشته باشید، مانند خواهرتان شمس؟<sup>۲</sup>

محمدرضا پهلوی همواره از روبه‌رو شدن با اشرف پهلوی برای انتقاد از وی و طرح مسائلی از این دست اجتناب می‌ورزیده است. این واقعیت نه تنها در خاطرات علم بلکه در اظهارات حسین فردوست نیز همواره به چشم می‌خورد و این از آن روست که محمدرضا پهلوی به سبب جسارت بیش از حد اشرف پهلوی از وی بیم داشته است و اعتراض و نارضایتی خود را نسبت به او به اسدالله علم و حسین فردوست اظهار می‌کرده، با آگاهی و اطمینان از اینکه آنها هرگز موجب رنجش نخواهند شد.

۱. اسدالله علم. گفتگوهای من با شاه؛ جلد دوم. تهران، طرح نو، ۱۳۷۱. ص ۷۶۲.

۲. همان. صص ۸۲۱-۸۲۲.

بخشی از گزارش سازمان CIA را در مورد خصوصیات اشرف پهلوی مرور می‌کنیم: اشرف خواهر دوقلوی شاه یکی از جاه‌طلب‌ترین و مهم‌ترین حامیان شاه و مهم‌ترین یاران او در طول سالهای مدید سلطنتش بوده است... این خصوصیات، به خصوص در دوره‌ای که ضعف شاه مهم‌ترین مشخصه وی بود، نمایان می‌شد. به همین علت سفارت آمریکا در سال ۱۹۵۱ گفته بود: که اشرف عزم راسخ بیرحمانه پدرش را دارد.<sup>۱</sup>

در میان اسناد این بخش نامه‌ای است که اشرف پهلوی به سپهبد فضل‌الله‌زاهدی درباره سازمان خدمات اجتماعی نوشته است. وی در این نامه برای تأمین هزینه‌های سازمان شاهنشاهی تقاضای پورسانت‌تاری از صادرات نفت دارد:

اصولاً سازمان شاهنشاهی را از این جنبه دولتی خارج [کنید] و یک جنبه ملی به خود بگیرید. - عجالتاً میلیون خیلی مورد نظرند - ... من شخصاً با مقامات مسئول صحبت کرده‌ام ولی اگر شخص جناب عالی به آقای وزیر دارایی و دکتر ارضاء فلاح و رئیس کنسرسیوم دستور بدهید که به این قسمت علاقه‌مندید البته زودتر پیشرفت خواهد داشت. غرض من این است که پورسانت‌تاری از صادرات نفتی ایران برای سازمان در نظر گرفته شود.<sup>۲</sup>

بدیهی است گسترش و غیردولتی کردن یک سازمان دولتی به بهانه ملی جلوه دادن آن و اختصاص پورسانت‌تاری از صادرات نفتی برای اداره آن به چه معناست و اشرف پهلوی با تقاضای آن تا چه حد نخست‌وزیر کودتا را تحمیق می‌کند.

اشرف پهلوی چندین بار به عنوان نماینده محمدرضا پهلوی به خارج از کشور مسافرت کرد. سفرهای وی به شوروی، چین، هند، پاکستان، کره شمالی و کشورهای آفریقایی - برای کمک‌رساندن به گرسنگان و ایتام قاره سیاه - همواره هزینه‌های گزافی در برداشته است. این سفرها عمدتاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد و گسترش اختیارات محمدرضا پهلوی صورت پذیرفته است. در سندی دیگر از این بخش با شمه‌ای از مخارج مسافرت‌های وی آشنا می‌شویم:

والاحضرت شاهدخت پهلوی می‌فرمایند برای مخارج مسافرت و شرکت معظم‌لها در کمیته مشورتی کنفرانس بین‌المللی سال زن که در ماه مارس در نیویورک تشکیل

۱. از ظهور تا سقوط. جلد اول. صص ۱۰۷-۱۰۸.

۲. سند شماره ۱۷ از مجموعه اسناد اشرف پهلوی.

می‌گردد، و همچنین کنفرانس بین‌المللی سال زن که در ماه ژوئن در مکزیک برگزار می‌شود، مبلغ پانصد هزار دلار مورد احتیاج می‌باشد.<sup>۱</sup>

البته به طوری که مشاهده خواهیم کرد با پرداخت این مبلغ به وی موافقت می‌شود. اما آنچه گفتنی است اینکه گاه دیده می‌شود این ریخت‌وپاشها و هزینه‌های هنگفتی که برای خود تدارک می‌بیند حتی در حوصله سخاوتمند محمدرضا پهلوی نیز نمی‌گنجد و گاهی بلندپروازیهای آشکار و افزون‌طلبانه اشرف پهلوی اعتراض وی را برمی‌انگیزد: «... شاه به من دستور داد که به والا حضرت اشرف بنویسم و از او بپرسم به چه علت دو میلیون دلار از پول ایران را به کمیسیون حقوق زنان سازمان ملل متحد تعهد کرده است. بپرسید، آیا فکر می‌کند که او این مملکت را اداره می‌کند؟»<sup>۲</sup>

### شبکه اشرف پهلوی

اشرف پهلوی در طی زندگی سیاسی، اجتماعی اش همواره افراد مختلفی را به سوی خود جلب می‌کرد و برخی از آنان را بر مصدر مشاغل و مناصب حساس می‌گمارد و بدیهی بود که آنان نیز، به پاس آن بذل و بخششها، خود را ملزم به همکاری با او بدانند و همواره وامدار او باقی بمانند. امیراسدالله علم از زمره کسانی است که مدارج ابتدایی رشد و ترقی را با مساعدت اشرف طی کرد و بعدها مورد عنایت خاص محمدرضا پهلوی قرار گرفت:

اشرف پهلوی با اظهار لطف نسبت به بسیاری از افراد جوان، از جمله اسدالله علم در سال ۱۹۴۳ شهرت بسیاری برای خود دست‌وپا کرد و بسیاری از آنان نیز به مقامهای بسیار مهمی رسیدند. به طور مثال پرویز راجی، دستیار نخست‌وزیر هویدا است. به این ترتیب اشرف کسانی را در دولت به کار گماشته که می‌توانند در صورت لزوم اطلاعات و نفوذ مورد نیاز را در اختیار وی قرار دهند.<sup>۳</sup>

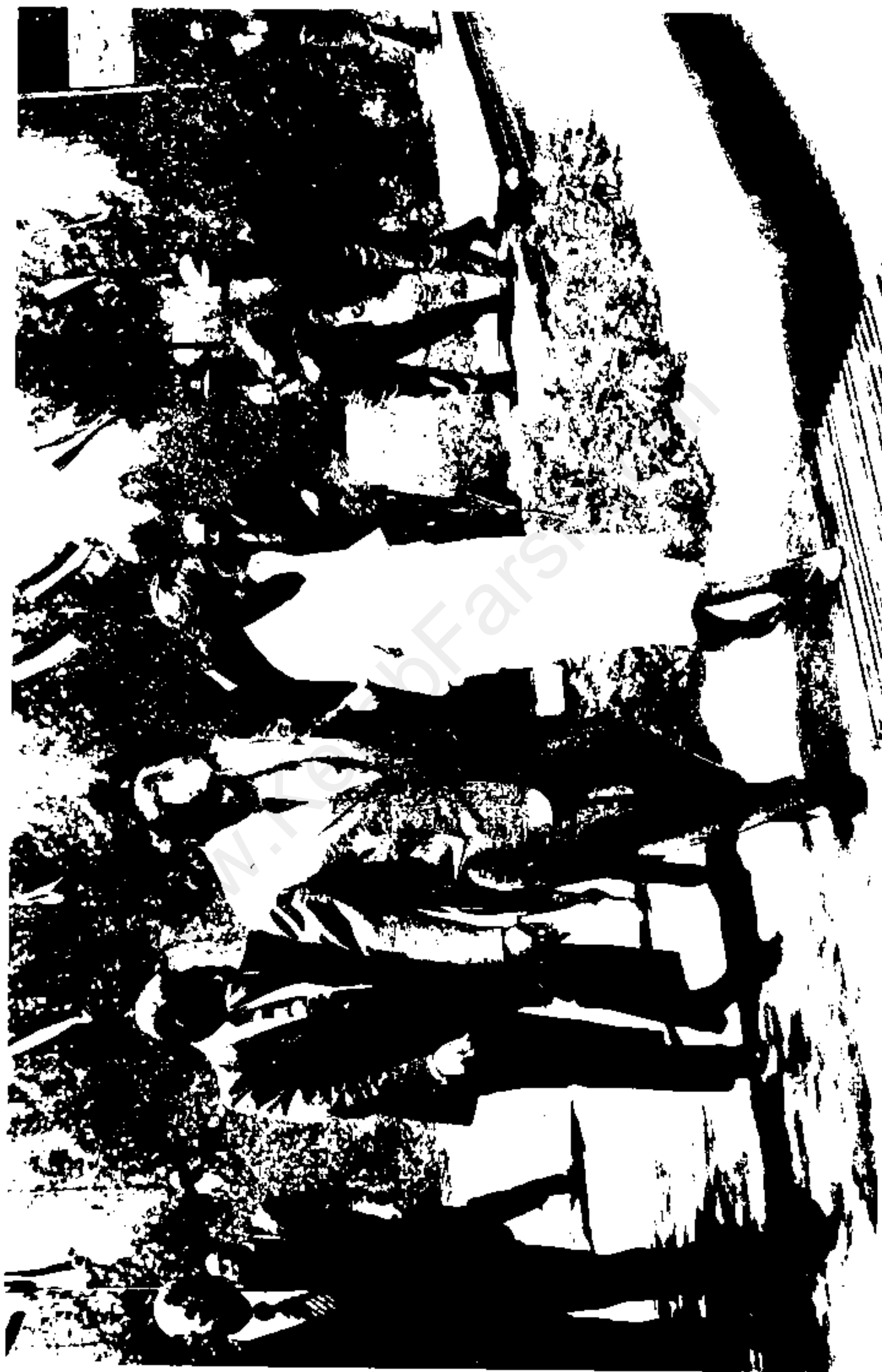
تشکیل شبکه‌ای از افراد در میان دولتمردان و سیاستمداران و ایجاد رابطه با بسیاری از شرکتهای خصوصی و مراکز تجاری و همچنین گماردن عناصری در درون دربار برای کسب اطلاعات به مثابه تمهیداتی ضروری و ابزارهایی اساسی برای تحکیم قدرت

۲. اسدالله علم. جلد دوم. ص ۶۳۸.

۱. سند شماره ۲۱ از مجموعه اسناد اشرف پهلوی.

۳. از ظهور تا سقوط. جلد اول. ص ۱۰۸.





اشرف پهلوی، اسدالله رشیدیان، غلامحسین جهانشاهی، اکبرزاد (استاددار اصفهان) [۱۳۶۹-۱-پ]

سیاسی - اقتصادی و بقای روزافزون وی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی بوده است: جعفر شریف‌امامی، رئیس مجلس سنا و نخست‌وزیر اسبق، و طاهر ضیایی سناتور با نفوذ و رئیس اطاق بازرگانی و صنایع و معادن نیز گویا در چند زمینه تجاری با اشرف شریک بوده و بدشان نمی‌آید که با حمایت از او منافع خود را حفظ کنند. ژنرال نعمت‌الله نصیری، رئیس ساواک، به اشرف بسیار نزدیک است که ناشی از حمایت آنها از شاه در زمان مصدق می‌باشد. کریم پاشا بهادری، رئیس دفتر ویژه ملکه، سرپرستی عده‌ای از درباریان را برعهده دارد که توسط اشرف و هویدا به اینجا فرستاده شده‌اند تا به جای کمک به او، مراقب جریان اخبار و اطلاعات به سوی او نیز باشند. مهمترین دوستان وی عبارت‌اند از خانواده رشیدیان که در زمینه بانکداری و عمران زمین سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی کرده و بیش از ۴۰ سال است که از نفوذ بسیاری برخوردار می‌باشند. علی رضایی صنعتگر ثروتمندی است که از اشرف حمایت خواهد کرد چون او از رضایی هنگامی که متهم به دریافت رشوه در معاملات ملکی خوزستان شده حراست کرده بود.<sup>۱</sup>

بدیهی است افراد بسیار دیگری نیز با اشرف پهلوی رابطه‌های سودجویانه و آزمندانه‌ای داشته‌اند که منظور، پرداختن به همه آنها نیست. از میان افراد شبکه او خانواده رشیدیان و خاصه اسدالله رشیدیان - به نسبت برادران دیگرش سیف‌الله و قدرت‌الله از اهمیت مخصوصی برخوردار است. همان‌گونه که شهرت دارد پدر اسدالله رشیدیان، یعنی حبیب‌الله رشیدیان، ظاهراً در شبکه‌چی سفارتخانه انگلیس بود اما در مقطعی مورد غضب رضا پهلوی قرار گرفت و زندانی شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ این خانواده مورد عنایت و لطف دربار قرار گرفت و با اینکه اعضای آن بیشتر، فعالیت‌های غیر دولتی و تجاری داشتند گسترده‌ترین رابطه را با دربار، و به ویژه اشرف پهلوی، حفظ کردند. چنانچه در اسناد حاضر نیز مشهود است، رابطه اشرف پهلوی با اسدالله رشیدیان به عنوان یکی از اصلی‌ترین اعضای شبکه وی مطرح می‌باشد. وی در موارد بسیاری از جمله کودتای ۲۸ مرداد با اشرف پهلوی همکاری داشته است، که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

۱. همان، صص ۱۹۶-۱۹۷.

## اشرف پهلوی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

اشرف پهلوی و شبکه ویژه او به عنوان یکی از محورهای، به منظور اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به شمار می‌روند. بدیهی است عوامل بسیاری در پیروزی کودتا نقش داشته‌اند که موضوع این بحث نیست. مهم‌ترین مأموریت اشرف پهلوی هماهنگی بخشی از نیروهای کودتا به کمک اسدالله رشیدیان<sup>۱</sup> و رسانیدن یک نامه از سوی مقامات انگلیسی - امریکایی به محمدرضا پهلوی بوده است - که متأسفانه مفاد آن نامه هنوز افشا نشده است - و البته این در حالی است که وی قبلاً به وسیله دکتر مصدق به خارج از کشور تبعید شده بود و ورود او به ایران منع قانونی داشت. وی در مورد تبعیدش به وسیله دکتر مصدق می‌گوید: «مصدق درست یک ساعت پس از انتصاب به نخست‌وزیری در ۱۳۳۰/۲/۹ پیامی برای من فرستاد که در عرض ۲۴ ساعت ایران را ترک کنم.»<sup>۲</sup> وی که همراه دیگر اعضای خانواده سلطنتی به انگیزش دکتر مصدق و دستور محمدرضا پهلوی به خارج از کشور تبعید شده بود در تابستان سال ۱۳۳۲ به منظور اجرای مأموریتی برای کودتا به بهانه رسیدگی به مسائل مالی و شخصی برای مدت ده روز وارد ایران شد. خود او در این باره چنین می‌نویسد:

خدمتکاری خبر آورد که ملکه ثریا بعد از ظهر به باغچه پشت خانه‌ای که محل اقامت من در سعدآباد بود خواهد آمد. از پنجره بیرون را می‌پاییدم به محض اینکه زن برادرم را دیدم به خارج رفتم و به سرعت پاکتی را که با خود آورده بودم به او دادم و بی‌درنگ به درون خانه بازگشتم. - هنوز هم نمی‌توانم این پاکت سرتوشت‌ساز را افشا کنم - اقامت من در ایران نه روز دیگر به طول انجامید، ظاهراً برای اینکه به مسائل مالی و شخصی خود رسیدگی کنم.<sup>۳</sup>

این مأموریت در حالی انجام می‌پذیرد که دربار سلطنتی رسماً اعلام می‌کند مسافرت او بدون کسب اجازه و توافق محمدرضا پهلوی بوده و وی به زودی کشور را ترک خواهد کرد.<sup>۴</sup>

اگرچه کودتا به همکاری اشرف و شبکه وی و بسیاری عوامل دیگر موفق به سرنگونی دولت دکتر مصدق شد اما وی تا ۸ ماه بعد همچنان در تبعید ماند حسین علاء

۱. حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست.

تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰. ص ۱۷۲. ۲. اشرف پهلوی. همان. ص ۲۱۷.

۳. همان. ص ۲۵۳. ۴. همان. صص ۲۵۲-۲۵۳.



از راست: محمدعلی مسعودی، تیمور بهشتیار، اسدالله رشیدیان در باشگاه شهبان جعفری [۱-۳۵۰-۱-پ]

پنج روز بعد از پیروزی کودتا در دوم شهریور ۱۳۳۲ به محمدرضا پهلوی می نویسد:  
شنیده شده که علیاحضرت ملکه مادر [تاج الملوک] و الاحضرت اشرف قصد دارند  
به زودی به ایران مراجعت نمایند، چون حضرات از رویه قدیم خود دست بردار  
[نیستند] و یقیناً باز آن بساط مداخله در امور سیاسی و جمع کردن دور خود عناصر  
بدنام را - از قبیل شاهنده، بیوک صابری، نصرتیان، جمال امامی، پیراسته و غیره -  
تجدید خواهند کرد صلاح اعلیحضرت در این است که اجازه نفرمایند به ایران  
معاودت نمایند و اگر آمدند در تهران نباشند.<sup>۱</sup>

محمدرضا پهلوی نیز با شناختی که از خانواده خود داشت بر این واقعیت واقف بود  
که حتی فضای سیاه و مسموم بعد از کودتا از پذیرش خانواده اش، و خاصه اشرف  
پهلوی، معذور است در نتیجه به خواهرش توصیه می کند که تا افتادن آنها از آسیاب و  
فرونشستن التهاب کودتا، از مراجعت به ایران خودداری ورزد:

مراجعت آن خواهر عزیز در چنین موقعی مخصوصاً با شروع شدن انتخابات هیچ  
مصلحت نیست. ممکن است بهانه به عده ای ماجراجو داده شود که شما را ناراحت  
کنند. اگر حالا بیایید مسلماً به شما خوش نخواهد گذشت. دیرتر بیایید؛ برای شما  
چه فرق می کند و چه تأثیری دارد؟<sup>۲</sup>

اصرار محمدرضا پهلوی برای ماندن خواهرش در تبعید و تهدید باج خواهانه اشرف  
پهلوی برای بازگشت به ایران در بعد از کودتای ۲۸ مرداد مفاد نامه ای است از اشرف  
پهلوی به اسدالله علم:

آقای علم، الان که دیگر علیاحضرت مادرم و خواهرم به تهران برمی گردند دیگر کسی  
در اروپا جز من نمی ماند و خوب می توانید که از سهمیه دربار ۵ هزار دلار برای من  
بفرستید. من که نمی خواهم در اروپا بمانم ولی اگر بنا باشد اینجا بمانم وضعیت  
زندگی مرا مرتب کنید و الاً به هر قیمتی هست به تهران بروم گشت. من گناهی  
نکردم که باید این همه ناراحتی و زجر بکشم. مراتب را به عرض همایون برسانید و  
معروض دارید که در غیر این صورت مجبورم به تهران برگردم. در هر حال من با شما  
اتمام حجت می کنم و خواهشمندم که به عرض مبارک هم برسانید که اگر در ماه

۱. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۴-۱/۳۸۷۳.

۲. سند شماره ۱۶ از مجموعه اسناد اشرف پهلوی.

مرتب ۵ هزار دلار برای من فرستاده نشود به تهران برخواهم گشت، چون چاره دیگری ندارم.<sup>۱</sup>

در مقایسه‌ای میان کتاب خاطرات اشرف پهلوی و اسناد این بخش واقعیتی دیگر چهره می‌نماید: اشرف پهلوی در این کتاب سعی دارد از خود شخصیتی دیگرگونه ارائه دهد که سالهای تبعید را با پسر بیمار خود در عین مناعت طبع سپری می‌کند و دست نیاز به سوی کسان دراز نمی‌کند و حتی برای رساندن نامه سفارشی کودتا، هر خدمتی که می‌کند بی‌مزد است و منت و چشم‌انعام از مقامات انگلیسی و امریکایی ندارد و حتی در مقابل چک سفید اعطایی آنها بر می‌آشوبد و آن را نمی‌پذیرد.<sup>۲</sup> اما آن عز و وقار در اسناد موجود رنگ می‌بازد و او هر آینه به تهدید و تحیب و به الحاح و التجاء، تمنای وجه می‌کند.

### اشرف پهلوی و قمار

چنانکه گفته شد و در اسناد حاضر مشهود است، اشرف پهلوی به کرات ادعا می‌کند که در مضیقه است و همواره مبالغی هنگفت تقاضا می‌کند. ظاهراً در روزگار تبعید با بیماری پسرش مواجه شده و مبالغی قرض گرفته است. اما اشرف پهلوی در این مدت شدیداً به قمار معتاد شده بود و این مطلبی است که خود وی و دوستان نزدیکش مانند پرویز راجی به آن معترفند. اشرف پهلوی در این مورد می‌گوید: «در همین اوقات - تبعید در پاریس - بسیاری از شبهای خود را در کازینوها می‌گذراندم ... پولی که داشتم سریعاً از دست رفت و ضربه وارده از این راه کافی بود که مرا مدت نسبتاً درازی از میزهای قمارخانه‌ها دور نگهدارد.»<sup>۳</sup>

پرویز راجی در خصوص اعتیاد اشرف به قمار، هنگامی که مسئله انتشار کتابی در خصوص شخصیت اشرف مطرح می‌شود، می‌گوید: «عقیده دارم که موقعیت کنونی ایران برای انتشار چنین کتابی اصلاً مناسب نیست، به خصوص این که در جهت هر چه دقیقتر بودن محتوای کتاب، بایستی به مسائلی از قبیل عشق فراوان و الاحضرت به قمار و روش زندگی بی‌قید او حتماً اشاره شود.»<sup>۴</sup>

۱. سند شماره ۱۵ از مجموعه اسناد اشرف پهلوی.

۲. اشرف پهلوی. همان. صص ۲۴۴-۲۴۷.

۳. اشرف پهلوی. همان. ص ۲۳۰.

۴. پرویز راجی. خدمتگزار تخت طاووس. ترجمه ج. ا. مهران. جلد اول. تهران، انتشارات اطلاعات،

۱۳۶۴. صص ۲۶۰ و ۲۷۹.

امیراسدالله علم، یکی دیگر از دوستان اشرف پهلوی، نیز در خاطراتش به این موضوع صریحاً اشاره کرده است:

شرفیابی ... گزارش دادم که تیمسارم ... خواستار دیدار من شده است ... شاه گفت اشکالی ندارد، او را بپذیر. آنگاه علت اخراج او را پرسیدم شاه توضیح داد: مردکۀ احمق در جلسه‌ای با وزیر دارایی پیشنهاد کرد که سهمیه پزشکی افسران ارتش را که به خارج می‌فرستیم برای مداوای خاص افزایش دهیم. به قول او مخارج این کار اگر با هزینه‌های فسق و فجور والاحضرت اشرف مقایسه شود مثل قطره‌ای در اقیانوس است. مجبور شدم که به او یادآوری کنم که شخصاً ۳۰/۰۰۰ دلار بابت قروض قماربازی او پرداخته‌ام.<sup>۱</sup>

### قاچاق عتیقه

اشرف پهلوی با همکاری پسرش شهرام پهلوی نیا در زمینه قاچاق عتیقه نیز فعالیت می‌کرد. قاچاق عتیقه از موارد اسفباری است که سبب تاراج ثروت‌های ملی و فرهنگی و خروج عتیقه‌های گرانبها و گنجینه‌های باستانی - چه از نظر قدمت و چه به لحاظ ارزش هنری - از کشور شده است. قاچاق و فروش اشیاء گرانبهای باستانی و عتیقه‌های تپه مارلیک از موارد خطیر و حیرت‌آور می‌باشد. آثار ملی و گنجینه‌های نادر و حتی نایابی که می‌توانست چراغ‌افروز چشم اهل هنر و سرمایه ملی این سرزمین کهن باشد به ثمن بخش به یغما رفت و اکنون زبب بزرگترین موزه‌های دنیاست. برای پی بردن به عمق فاجعه به گزارش سازمان جاسوسی امریکا توجه می‌کنیم: «به محض اینکه در تپه مارلیک اشیاء طلایی بسیار گرانقیمت کشف شد ملکه اشرف آن محل را خریداری کرد و محتویات آن تپه از آن به بعد به دست معامله‌گران هنری تمام دنیا رسید.»<sup>۲</sup>

شهرام پهلوی نیا علاوه بر آن که به همراه دکتر مهدی مشایخ انحصار انبارهای ترخیص شده گمرکی را در اختیار خود گرفته بود در زمینه قاچاق عتیقه نیز فعالیت می‌کرد و بلکه گوی سبقت را از مادر خود ربوده بود:

شهرام فرزند ارشد اشرف، در بعضی موارد جای پای مادرش را دنبال کرده است. وی به طور سریع و نامطلوبی در تهران به عنوان یک معامله‌گر زرنگ شهرت دارد و حدود ۲۰ شرکت ترابری، کلاپهای شبانه، و تبلیغاتی هنری کشور، از جمله

۱. اسدالله علم: جلد اول، ص ۴۰۳.

۲. اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۰، ص ۴۵.

ساخته‌های دستی مارلیک، که یک موضوع باستانشناسی ماقبل تاریخ و حائز اهمیت زیاد است، بدنام‌ترین عمل حاکی از بی‌مسئولیتی وی می‌باشد.<sup>۱</sup>

### مواد مخدر

از دیگر مواردی که اشرف پهلوی به آن اشتها دارد و در آن زمان همواره مورد توجه جراید داخلی و خارجی بوده است مشارکت وی در قاچاق مواد مخدر می‌باشد. انتشار اخبار مربوط به قاچاق مواد مخدر از سوی اشرف پهلوی در جراید اروپا، در پی دستگیری حسن قریشی در ۲۱ فوریه ۱۹۷۱ - ۱۳۴۹/۱۲/۲ - و لو رفتن امیر هوشنگ دولو قاجار، آجودان محمدرضا پهلوی و بزرگترین صادرکننده خاویار ایران به اروپا، ظاهراً به اتهام حمل ۳۵ گرم تریاک. البته در اینجا قصد ما پرداختن به کم و کیف این ماجرا نیست، اما آنچه حائز اهمیت و در خور توجه است رد پای است که از اشرف پهلوی در این پرونده بر جای مانده. این ماجرا از چنان اهمیتی برای دربار ایران برخوردار بوده است که برای مسکوت گذاردن و رفع و رجوع آن مبالغ هنگفتی رشوه به مقامات سوئسی پرداخته‌اند.<sup>۲</sup> روزنامه تریبون دو ژنو در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۷۲ در این زمینه می‌نویسد: «همه چیز دال بر این است که شاه ایران که قرار است برای افتتاح مجمع عمومی سازمان بین‌المللی کار به ژنو بیاید علاقه‌مند است که این جریان با سرعت ممکن خاتمه پذیرد.» لازم است یادآوری کنیم که نقش مهدی بوشهری در ماجرای مربوط به مواد مخدر و در جریان دستگیری عده‌ای از اطرافیان محمدرضا پهلوی تلاشی است برای موجه جلوه دادن همسرش اشرف پهلوی و دفاع از وجهه دربار ایران.

آنچه ظاهراً در اسناد امیر هوشنگ دولو قاجار بیش از حد غیر واقعی به نظر می‌رسد اتهام چند تن از سرشناس‌ترین افراد ایرانی است فقط برای حمل ۳۵ گرم تریاک. و آنچه اهمیت این موضوع را هر چه بیشتر نمایان می‌سازد تکاپوی محمدرضا پهلوی، امیر اسدالله علم و دیگر مقامات دیپلماتیک ایرانی است برای تبرئه متهمان در دادگاه سوئیس و تکذیب اخبار منتشر شده در خصوص این اتهامات و خاصه تلاش برای زدودن لکه ننگی که به سبب رابطه اشرف پهلوی با این ماجرا بر دامن دربار ایران نقش بسته است. در این زمینه به ارائه معدودی سند اکتفا کرده‌ایم.<sup>۳</sup> امید آنکه به زودی و در

۱. اسناد لانه جاسوسی. شماره ۷. ص ۵۰.

۲. سند شماره ۴۱ از مجموعه اسناد اشرف پهلوی.

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: حسین کوچکیان فرد، «رسوایی در سوئیس، اسنادی از دربار شاهنشاهی درباره»



جای خود به تفصیل به کم و کیف این ماجرا پرداخته شود. درباره نقش اشرف پهلوی در قاچاق مواد مخدر علاوه بر اسناد موجود منابع فراوانی نیز وجود دارد که اینک به بخشی از آنها می‌پردازیم. حسین فردوست یکی از نزدیک‌ترین کسان به خانواده پهلوی می‌نویسد:

اشرف قاچاقچی بین‌المللی بود و به طور مسجل عضو مافیای امریکا است. و او به هر جا که می‌رفت در یکی از چمدانهایش هروئین حمل می‌کرد و کسی هم جرئت نمی‌کرد آن را بازرسی کند. این مسئله توسط بعضی مأمورین به من گزارش شد و من نیز به محمدرضا اطلاع دادم که اشرف چنین کاری می‌کند. محمدرضا دستور داد که به او بگویید این کار را نکند. همین! چه کسی بگوید، من؟ موقعی که خود محمدرضا نمی‌توانست یا نمی‌خواست جلوی اشرف را بگیرد، من که بودم و چگونه می‌توانستم؟!<sup>۱</sup>

اسدالله علم ضمن اشاره به موضوع مواد مخدر و اشرف پهلوی تا اندازه‌ای از ماهیت «کی کلاب»<sup>۲</sup> نیز پرده برمی‌دارد. در این بخش از خاطرات علم آنچه بیش از همه قابل توجه است اظهار خوشنودی محمدرضا پهلوی از برخورد با دوستان اشرف پهلوی و مجازات آنها می‌باشد، و این بدان معنی است که اشرف به دلیل افراط و افر در این‌گونه امور حتی گاه واکنش محمدرضا پهلوی را نیز برمی‌انگیخته است:

... دوشنبه ۶ مهرماه ۱۹۷۰ شرفیابی. شهبانو وسط گفت‌وگوی ما زنگ زد و شاه به من گفت با تلفن دیگر صحبت‌هایشان را گوش بدهم. در مورد حمله دیشب پلیس به... «کی کلاب» توضیح می‌داد. این مکان به عنوان مرکز معاملات مواد مخدر مورد سوءظن پلیس قرار گرفته بود و آنها حق داشته‌اند درش را ببندند، خصوص که صاحب آن از نزدیکان والاحضرت اشرف است و بازار شایعات داغ بود. شاه از عمل پلیس اظهار خوشوقتی کرد و شخصاً رئیس شهربانی را به دلیل موضع گرفتن صحیح در قبال پاتوق یک مشت هیپی فاسد تشویق کرد.<sup>۳</sup>

آنچه از فحواي اسناد لانه جاسوسی بر می‌آید پراکنده بودن اسناد مربوط به شرکت

→ قاچاق مواد مخدر»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال اول، (شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۶)، صص

۱۳۵-۲۰۸. ۱. حسین فردوست، جلد اول، صص ۲۳۷.

۲. ظاهراً محفلی خصوصی شبیه به کاباره یا دانسینگ بوده است واقع در خیابان دربند شمیران.

۳. اسدالله علم، جلد اول، صص ۲۶۸.

اشرف پهلوی است در حمل مواد مخدر: «یکی از مهم‌ترین جنبه‌های [های] فعالیت‌های اشرف شایعات مربوط به قاچاق مواد مخدر توسط اوست. البته شواهد موجود پراکنده است، لیکن مخالفین بسیاری این اتهام را وارد کرده و از آن به صورت یک اتهام مهم بر علیه پهلوی‌ها بهره‌برداری می‌کنند.»<sup>۱</sup>

### نقش واسطه‌گری اشرف پهلوی در شرکتهای خصوصی

اشرف پهلوی که ثروت گذشته و میراث خانوادگی را به زعم خود در پای میزهای قمار از کف داده بود، بدیهی به نظر می‌رسید که برای کسب قدرت مالی تلاشی دوباره بیاغازد. وی در مورد دارایی حاصل از ارث می‌نویسد: «هنگامی که پدرم درگذشت معادل یک میلیون تومان ارث به من رسید. همچنین حدود یک میلیون متر مربع ملک و زمین در کنار دریای خزر، و نیز املاکی در گرگان و کرمانشاه، که بعدها قیمتش خیلی ترقی کرد.»<sup>۲</sup>

بعد از کودتای ۲۸ مرداد با افزایش تدریجی قدرت محمدرضا پهلوی عرصه برای جولان گسترده‌تر و حضور حریصانه اشرف پهلوی برای کسب ثروت و قدرت مهیا شد. نقش وی در شرکتهای خصوصی و واسطه‌گری از جمله فعالیت‌های وی برای کسب قدرت مالی محسوب می‌شود. خوشبختانه در میان اسناد حاضر سندی کوتاه، اما به غایت گویا، وجود دارد که بیان‌کننده چگونگی فعالیت وی در شرکتهای خصوصی است. اکنون بخشی از نامه اشرف پهلوی به یزدان‌پناه را درباره شرکت سودآور مرور می‌کنیم:

شرکت مریخ، یعنی سودآور، به من عریضه نوشته بود که وزارت دارایی آنها را خیلی اذیت می‌کند و از آنها ۴۰ میلیون تومان پول می‌خواهد. تصدیق کنید که پرداخت این وجه برای یک شرکتی [شرکت] غیرممکن است ... من در تمام آسمان یک چندرغازی دارم که آن را هم در این شرکت گذاشتم. البته فقط خودتان می‌دانید در این صورت این سرمایه هم از دست خواهد رفت.<sup>۳</sup>

تهدید زیرکانه و در عین حال کودکانه اشرف پهلوی و لحن باج‌خواهانه او حکایت از تقاضای تخفیف ۴۰ میلیون تومانی دارد. مأموران اطلاعاتی امریکا در بخشی از گزارش خود درباره اشرف پهلوی می‌نویسند:

۲. اشرف پهلوی. همان. ص ۱۵۴.

۱. از ظهور تا سقوط. جلد اول. ص ۱۹.

۳. سند شماره ۴۴ از مجموعه اسناد اشرف پهلوی.

«علائق وی به تجارت و بازرگانی اغلب نامشروع به قوت خود باقی است. او همیشه از نفوذ خود برای اعطای قراردادهای دولتی به دوستانش استفاده کرده و آنها نیز در ازاء آن به او مبلغی پرداخت کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

احسان نراقی دربارهٔ دخالت اشرف پهلوی در عقد قراردادهای کلان دولتی و نقش واسطه‌گری وی به نقل از اکبر اعتماد، رئیس سازمان انرژی اتمی می‌نویسد:

موقعی که مورد خرید مراکز اتمی پیش آمد، ما خود را تحت فشار دائمی والا حضرت اشرف احساس کردیم که می‌خواست پیشنهاد یک گروه آلمانی را بپذیریم، در حالی که مبلغ این پیشنهاد یک میلیارد فرانک بیشتر از سایر مؤسسات خارجی بود. چند روز پیش از آن، آموزگار، که نخست‌وزیر بود، اعتماد را به دفتر خود احضار کرد و به او متذکر شده بود که نظر والا حضرت حتماً باید تأمین گردد.<sup>۲</sup>

از بیشمار شرکت‌های خصوصی که حضور اشرف پهلوی را در آن می‌توان بررسی کرد شرکت «مهستان» است. احسان نراقی، که در آستانهٔ سال ۱۳۵۷ به دربار راه یافته بود تا مگر اکسیری از جامعه‌شناسی برای فرونشاندن انقلاب مردم تدارک ببیند، گفت‌وگوی خود با محمدرضا پهلوی را در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۵۷ چنین بازگو می‌کند:

از دو روز پیش روزنامه‌ها نوشته‌اند که شورای مدیریت یک شرکت ساختمانی با عنوان مهستان، تحت تعقیب قرار دارند. اما شما می‌دانید که والا حضرت سهامدار بخش اعظم این شرکت است. [شاه:] آن طوری که به من گفته‌اند او تمامی سهام خود را فروخته است. [احسان نراقی:] قربان این سهم را از کجا آورده است؟ اجازه دهید اطلاعاتی در مورد سوابق آن به شما بدهم. چند سال پیش، وزیر کشاورزی طی حکمی که برای شورای وزیران ارسال داشت، میلیون‌ها متر مربع از زمینهای شمال غربی تهران را به طور رایگان در اختیار بنیاد پهلوی قرار داد تا در آن آپارتمانهایی جهت خانواده‌های کم‌بضاعت ساخته شود. والا حضرت اشرف، در آن هنگام شرکتی ساختمانی تأسیس کرد که سرمایه اصلی آن از فروش مقداری از این زمینها که با نرخی ارزان از بنیاد خریداری و با قیمت روز فروخته شده بود، تأمین گردید. همین شرکت قراردادهایی با یک شرکت ایتالیایی منعقد کرد که ۳۰۰۰ مسکن

۱. از ظهور تا سقوط. جلد اول. ص ۱۰۹.

۲. احسان نراقی. از کاخ شاه تا زندان اوین. ترجمه سعید آذری. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا،

بسیار لوکس بسازد و در همان حالی که هنوز به صورت نقشه هستند، به قیمت گزافی به فروش رساند. آن هم بدون آنکه در مقابل خریداران خود را متعهد احساس کند و امروز به دنبال شکایتهایی که خریداران کرده‌اند، شرکت، تحت تعقیب قانونی قرار گرفته است لذا، تا اینجا و الاحضرت با استفاده از زمینهایی که به طور نامشروع به دست آورده است، چند میلیونی منفعت کرده‌اند و این در حالی است که از تحویل این ساختمانها که هنوز بر روی نقشه باقی مانده‌اند خبری نیست ... و پس از اینکه با تردستی و تیرنگ زمینهایی را که قیمتشان در بازار آزاد بسیار زیاد بود به دست آوردند و پول خریداران آینده را نیز به جیبهای خود ریختند، موفق شدند اعتبارات خاص را هم از بانکهای مختلف دریافت دارند.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که در دوران قاجار القاب و بسیاری مشاغل و مناصب در ازای پول تفویض می‌شد در زمان پهلوی نیز اشرف پهلوی به فروختن شغل اشتهار فراوان دارد: در زمینه مالی کارهای عجیب اشرف دست کمی از مسائل جنسی او نداشت. او به هیچ چیز بیش از مرد و پول علاقه نداشت و در این راه تا بدانجا رفته بود که علناً سر برادرش (محمد رضا) کلاه می‌گذاشت. اشرف رسماً پول می‌گرفت و شغل می‌داد، از وکالت تا وزارت و سفارت و هیچ ابایی نداشت ... یکی از منابع مهم درآمد اشرف بلیتهای بخت‌آزمایی بود که ماهیانه ۴-۵ میلیون حق و حساب می‌گرفت.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از شرکتهایی که به اشرف پهلوی مربوط می‌شود شرکت BBC سوئیس است. اشرف پهلوی به شیوه معمول سفارشیهای درباره این شرکت به جمشید آموزگار، نخست‌وزیر، می‌کند که حکایت از فعالیتهای پنهانی و غیرقانونی وی دارد:

لابد شما از تقاضایی که شرکت BBC سوئیس از پیشگاه اعلیحضرت کرده و به شما رجوع فرمودند مستحضرید ولی شاید اطلاع نداشته باشید که این امر مربوط به شخص من است و شاید هم نباید به شما می‌گفتم ولی از آنجایی که شما را به خودم خیلی نزدیک میدانم و به صداقت شما اطمینان دارم خواستم خاطر نشان بشوم که بدانید و در پیشرفت این کار آنچه که ممکن است کمک کنید که فردا انجام گیرد. من آن روز درست با شما نتوانستم صحبت کنم ولی وضع زندگی من خیلی درهم و

۱. احسان نراقی. همان. صص ۱۰۰-۱۰۲.

۲. حسین فردوست؛ جلد اول. ص ۲۳۶.

خراب است و این امر ممکن است که باعث شود که یک کمی بار زندگی سبکتر شود. لذا خواهشمندم آنچه که می‌توانید برای پیشبرد این کار مضایقه نکنید. البته این موضوع را شما می‌دانید و من و خودتان. به همین دلیل خواهشمندم این نامه را بعد از خواندن فوراً پاره کنید.<sup>۱</sup>

### خصوصیات اخلاقی اشرف پهلوی

با مروری بر آنچه گفته شد تا اندازه‌ای با خصوصیات اخلاقی و روحیات اشرف پهلوی آشنا شدیم و شاید ضرورتی نداشته باشد به کنکاش بیشتر در این خصوص پردازیم. اما از طرفی چون اشرف پهلوی بر اریکه ریاست کمیته پیشرفت زنان تکیه زده بود و همواره خود را مدافع حقوق زنان قلمداد می‌کرد و آزادی زنان را بشارت می‌داد شناخت بیشتری درباره روحیات وی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. برای آشنایی با چهره واقعی اشرف پهلوی ابتدا نگاهی به خاطرات وی می‌افکنیم:

... نظر این بود که یکی از مواد قانون را که می‌گفت زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر شغلی را قبول کند، تغییر بدهیم. به خاطر دارم که در این زمینه یکی از وزرای حاضر در جلسه گفت: ببخشید قربان، فرض بفرمایید زن من تصمیم بگیرد شغلی انتخاب کند که با حیثیت من مغایرت داشته باشد. گفتم: منظورتان را نمی‌فهمم، مثالی برای من ذکر کنید. گفت: خوب، فرض کنید در کارخانه‌ای کاری پیدا کند یا در کاباره‌ای بخواهد آواز بخواند گفتم: می‌خواهید به من بگویید که منزلت و احترام این مشاغل از کاری که شما می‌کنید کمتر است؟<sup>۲</sup>

درباره روحیات شخصی اشرف پهلوی سخن بسیار گفته شده است اما حیرت‌آورتر از همه گزارش سازمان جاسوسی امریکاست درباره وی: «در خاندان شاه بسیاری از خویشاوندان فاسد از نظر مالی وجود دارند که مهمترین آنها خواهر دوقلوی وی اشرف است که ماهیتاً طماع و دارای تمایلات جنون‌آمیز زنانه می‌باشد.»<sup>۳</sup>

اگرچه اظهارات گزارشگران امریکایی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد اما هرگاه به روابط پنهان و آشکار او با افراد مختلف پی ببریم اشرف پهلوی را واقعاً صدر مجلس عشرت خواهیم دانست. اشرف پهلوی در مورد معاشرت با مردان می‌گوید: «این احساس

۱. سند شماره ۴۵ از مجموعه اسناد اشرف پهلوی.

۲. اشرف پهلوی. همان. ص ۲۷۹.

۳. از ظهور تا سقوط. جلد اول. ص ۱۹.

غیرعادی به من دست داده بود که در حضور مردان بیشتر احساس راحت و آسایش می‌کنم. حقیقت آن است که من هنوز هم همین حالت را دارم و معاشرت با مردان را بر زنان ترجیح می‌دهم.<sup>۱</sup>

حسین فردوست در بیان خاطراتش از مردان بسیاری به عنوان معشوقهای اشرف پهلوی نام می‌برد که حتی بعضی از آنها مانند پالانچیان به علت عدم تمکین در برابر وی به قتل رسیده‌اند:

زمانی که قائم مقام ساواک بودم، روزی نصیری مرا خواست. نصیری هیچ‌گاه مرا نمی‌خواست و ما در کارمان مستقل بودیم. به هر حال، بر خلاف روال معمول، روزی مرا خواست و گفت: فلانی، گرفتاری عجیبی پیدا کرده‌ام. جریان را پرسیدم. گفت اشرف تلفن زده و می‌گوید پالانچیان را باید دستگیر کنید! آخر چرا؟ البته نصیری پروایی نداشت و هر کس را می‌خواست دستگیر می‌کرد، ولی این قضیه فرق می‌کرد و نصیری از این وحشت داشت که مورد اعتراض محمدرضا واقع شود و لذا به من پناهنده شد. به هر روی اجازه محمدرضا کسب شد و پالانچیان توسط ساواک دستگیر و زندانی شد. علت دستگیری پالانچیان چه بود؟ بررسی کردم و معلوم شد که پالانچیان به عشق اشرف جواب منفی داده ...<sup>۲</sup>

البته، چنانکه گفته شد، در این ماجرا پالانچیان به قتل رسید، بدین ترتیب که ساواک به دستور اشرف پهلوی در هواپیمای اختصاصی او نقص فنی ایجاد می‌کند و در نتیجه پالانچیان بر اثر سقوط هواپیما می‌میرد.<sup>۳</sup>

پرویز راجی یکی دیگر از معشوقهای اشرف پهلوی بوده است که ماجرای آنها به دستور اشرف پهلوی از سوی ساواک پی‌گیری می‌شده. وی بدون آنکه ابایی از فاش شدن این ماجرا داشته باشد به روابط خود با پرویز راجی ادامه می‌داده به طوری که حتی محمدرضا پهلوی نیز در جریان این امر بوده است:

اشرف شدیداً عاشق پرویز شد و واقعاً او را کلافه کرد. به همین دلیل راجی در سن کم (شاید ۳۲-۳۵ سالگی) مشاغل حساس داشت و این اواخر سفیر ایران در انگلستان شد و تا زمان دولت بختیار در همین پست بود. در این دوران من قائم‌مقام ساواک بودم. روزی اشرف تلفن زد و گفت: برای یک ماه این پرویز راجی را تعقیب

۱. اشرف پهلوی، همان، ص ۵۳. ۲. حسین فردوست؛ جلد اول، صص ۲۳۴-۲۳۵.

۳. همان، صص ۲۳۵-۲۳۶.

می‌کنی، تلفنش را گوش می‌کنی، از زنهایی که با آنها رابطه دارد، مخصوصاً در حالتی که در کنارشان است، عکس برمی‌داری و همه را مرتباً به من می‌دهی. از این مسئله شدیداً جا خوردم. روشن بود که اگر دستور اشرف اجرا شود همه ساواک با خبر می‌شوند. شرحی به محمدرضا نوشتم و توضیح دادم که اگر این درخواست اجرا شود از این عملیات حدود ۲۰۰-۳۰۰ پرسنل مطلع می‌شوند، یا مستقیماً در جریان قرار می‌گیرند و یا گزارشات را مطالعه می‌کنند. توضیح کاملی از همه ابعاد مسئله برای محمدرضا نوشتم. گزارش به رؤیت محمدرضا رسید و به نزد من بازگشت. با کمال حیرت دیدم در زیر آن نوشته است: انجام دهید! محمدرضا نه تنها اهمیت نمی‌داد که خواهرش چه می‌کند بلکه اهمیت نمی‌داد که تمام کشور نیز از روابط خواهرش مطلع شوند. به هر حال دستور اشرف اجرا شد. ... عجیب تر اینکه اشرف پهلوی با وجودی که می‌دانست تلفنها کنترل می‌شود به مکالمات خود با پرویز راجی ادامه می‌داد و هیچ اهمیتی نمی‌داد که پرسنل ساواک مطلع می‌شوند. ... این اواخر که راجی با فشار اشرف سفیر ایران در لندن شد، ایشان هفته‌ای یک بار به لندن می‌رفت و هدفش هم صرفاً دیدن راجی بود. راجی نیز در خاطراتش گاه اشاراتی دارد که به ژوان لپن، محلی که ویلای اشرف در جنوب فراتسه در آن واقع است، رفته و البته به بقیه ماجرا اشاره نمی‌کند. و یا می‌نویسد که به اتفاق اشرف به رامسر رفته. کسی که مطلع نباشد تصور می‌کند که این دیدارها عادی است، ولی بنده که مطلعم می‌دانم که چه خبر است.<sup>۱</sup>

مهدی بوشهری که خود «بی‌بندوباری» را به اشرف پهلوی آموخته بود<sup>۲</sup> حتماً از رابطه همسرش با مردان متعدد اطلاع داشته است: «در دورانی که همسر بوشهری بود مدتی عاشق دکتر غلامحسین جهانشاهی شد، که در کابینه علم وزیر بازرگانی بود.»<sup>۳</sup> ماجرای ازدواج رئیس سازمان برنامه با آذر صنایع و نقش اشرف پهلوی در این وصلت یکی دیگر از مواردی است که حکایت از چگونگی روحیات و خصوصیات اشرف پهلوی دارد:

اشرف که می‌خواست از پول سازمان برنامه حداکثر استفاده را برد [ببرد]، با یک زن زیبا به نام آذر طرح دوستی ریخت که شوهرش در سازمان برنامه یک کارمند جوان و

۱. همان، صص ۲۳۳-۲۳۴. ۲. اشرف پهلوی. همان، ص ۲۷۳.

۳. حسین فردوست؛ جلد اول، ص ۲۳۲.

عادی بود. آذر در عین جوانی و زیبایی دکتر دندانپزشک بود. در یک میهمانی که اشرف در هتل دربند تشکیل داده بود، من نیز دعوت شده بودم. زمانی که میهمانان مشغول صرف مشروب بودند، اشرف، من و آذر و ابتهاج را به یک اتاق برد و در حضور آذر و ابتهاج به من گفت:

زن به این زیبایی دیده بودی؟ دکترس هم هست! من گفتم: اگر دکترس هم نبود، زنی به این زیبایی ندیده بودم! گفت: حالا این ابتهاج برای این زن ناز می‌کند. نظرم این است که ترتیب وصلتشان را بدهم! گفتم: ابتهاج زن دارد! گفت: آن که هیچ! گفتم: آذر هم شوهر دارد! گفت: این هم که هیچ! - زن ابتهاج و شوهر آذر در سالن جزو مدعوین بودند - ...<sup>۱</sup>

اکنون به سند محرمانه‌ای از وزارت امور خارجه امریکا توجه می‌کنیم. این سند مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۵۸ است، زمانی که خانواده پهلوی در گوشه و کنار دنیا سرگردان بودند و امریکاییها از پذیرش آنها امتناع می‌کردند:

ما شنیده‌ایم که خانواده شاه پاسپورت مراکشی به دست آورده‌اند. ما فکر نمی‌کنیم تهیه مدارکی که ورود به دیگر کشورها را تسهیل کند از وظایف ما باشد. و در این میان مسئله اشرف احتمالاً از خود شاه هم بدتر است. احتمالاً گذشته نفرت آور اشرف او را از دریافت ویزای امریکایی محروم می‌کند.<sup>۲</sup>

در زمینه خصوصیات اخلاقی اشرف پهلوی به همین حد بسنده می‌کنیم و گفتار را با نقل قولی از محمدرضا پهلوی درباره خواهرش به پایان می‌بریم: «این خواهر دوقلوی من در تمام عمرم خاری در چشم من بوده است.»<sup>۳</sup>

۱. همان. ص ۲۳۷-۲۳۸. ۲. اسناد لانه جاسوسی، شماره ۷، ص ۱۴۹.

۳. اسدالله علم؛ جلد دوم. ص ۸۴۹.



www.KetabFarsi.com

اسناد

\_\_\_\_\_

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## فهرست اسناد اشرف پهلوی

۱. نامه رضا پهلوی به اشرف پهلوی.
۲. نامه احمد شفیق به رضا پهلوی.
۳. نامه شهرداری به دربار در خصوص هزینه ساختمان کاخ اشرف پهلوی در سال ۱۳۱۷.
- ۴ و ۵. اسناد هزینه ضیافت اشرف پهلوی در سال ۱۳۲۶.
- ۶ و ۷. مکاتبات بانک کشاورزی با نخست‌وزیر و وزیر دربار درباره بدهی اشرف پهلوی.
- ۸ و ۹. نامه‌های اشرف پهلوی به علی ایزدی در آستانه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.
- ۱۰ - ۱۵. نامه‌های اشرف پهلوی - از تبعید - به امیراسدالله علم در خصوص: تبریک کودتای ۲۸ مرداد، تقاضای مقرر ماهیانه، تهدید مبنی بر بازگشت به ایران و ...
۱۶. نامه محمدرضا پهلوی به اشرف پهلوی بعد از وقوع کودتای ۲۸ مرداد.
۱۷. نامه اشرف پهلوی به فضل‌الله زاهدی.
۱۸. نامه اشرف پهلوی به حسین علاء.
- ۱۹ - ۳۴. اسناد هزینه مسافرت‌های اشرف پهلوی.
- ۳۵ - ۴۳. اسناد مواد مخدر.
۴۴. نامه اشرف پهلوی به مرتضی یزدان پناه.
۴۵. نامه اشرف پهلوی به جمشید آموزگار - نخست‌وزیر -

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## دختر عزیزم

نامه ۱۵ بهمن شما رسید و مزده سلامتی شما موجبات خوشوقتی مرا فراهم آورد به طوری که البته تا به حال مسبوق شده‌اید اگر پاسخ تلگرافات شما داده نمی‌شده به این علت بوده که عین تلگرافات به وسیله پست برای من فرستاده می‌شده و اتفاقاً چون در موقع [سالروز] تولد من تلگرافی از شما و شمس دیده نشده بود تقریباً اسباب تعجب شده بود اما ضمن نامه شما در لف پاکت دیگری عین تلگرافات تبریک شما و شمس به پیوست دریافت گردید که عین آنها را در لف برای شما می‌فرستم تا مزید بر اطلاع شما شده و بدانید که تا به حال مضایقه در فرستادن پاسخ تلگراف شما نشده و نخواهد شد و گله شما باید از جریان فعلی تلگرافات باشد که معمولاً سومین دفعه است که به وسیله پست به دست من رسیده است در این صورت از این حیث نباید نگرانی داشته باشید اما آنچه که راجع به پاسخ دو نامه قبلی شما باقی می‌ماند باید خودتان بدانید که علاقه من به شما از خود شما بیشتر بوده و مایلم کارهایی که مربوط به شما یا اصولاً فرزندانم می‌باشد از روی منتهای خیر و صلاح انجام شود و به همین علت اتخاذ تصمیم در خصوص دو نامه شما که مربوط به ازدواج خودتان با احمد شفیق بود، بدون مراجعه و کسب نظر به برادر و مادر مهربانتان تا حدی مشکل به نظر می‌رسید ولی بعد از تلگراف با مادرتان و مراجعه به شاه وقتی که بر من مسلم گردید که از روی دلایلی اقدام به این امر، موافق مصلحت است آن را تصویب کرده و موضوع حل شد و چون قصد شما هم از فرستادن آن دو نامه جلب رضایت و نظر من بود و از این راه تأمین شده بود دیگر فرستادن پاسخ را غیر لازم تشخیص دادم و حال هم که تقدیر این طور بوده و خود شما و

شاه کاملاً به صحت این عمل اطمینان و اعتماد دارید من هم که جز سعادت شما چیز دیگری را نمی‌خواهم خوشحال بوده، البته مبارک است و امیدوارم این بار زندگانی شما روی پایه محکم‌تری قرار گرفته و برای همیشه خوشوقت و سعادت‌مند باشید.

گله‌ای که شما از کسالت خود کرده بودید به طوری که شما را مجبور به رفتن فلسطین نموده بود خیلی موجب تأسف من گردید اما در عین اینکه خوشحالم که تا حدی رفع شده اما از شما می‌خواهم که به این حد قناعت ننموده و برای برطرف [شدن] ضعفی که بر شما مستولی شده است از هیچ‌گونه اقدام برای تعقیب معالجه خودداری نکنید و کوشش نمایید که انحراف مزاج به حال عادی برگردد.

در خاتمه باز شما را مطمئن می‌سازم که من آرزوی دیگری جز سعادت شما ندارم و امیدوارم بتوانید به اتفاق احمد شفیق، شوهرتان به زندگانی طولانی پر از خوشی و سلامت ادامه بدهید، شهرام عزیز را هزار بار می‌بوسم.

ارضا پهلوی |

[۳-۳۲۱۳-۱۱۲-الف]

۲

ژوهانسبورگ

اعلیحضرت پهلوی

فوق‌العاده مفتخر است که با اجازه آن اعلیحضرت در چهارم ماه جاری با والاحضرت اشرف ازدواج نموده از آن اعلیحضرت استدعا دارد مرحمتاً مراتب حق شناسی و جان‌نثاری ابدی مرا قبول فرمایند. خاطر مبارک را مطمئن می‌سازد که سعادت والاحضرت را تأمین خواهد نمود و وابسته به تاج و تخت کشوری که افتخار تبعیت آن را پیدا خواهد نمود خواهد بود. با کمال احترام دستهای آن اعلیحضرت را می‌بوسد.

احمد شفیق

[۱-۳۲۲۲-۱۱۲-الف]

## ۳

شهرداری تهران

اداره : ساختمان

مورخ : ۱۳۱۷/۷/۴

شماره : ۵۲۵۸/س ۹۷

ضمیمه : صورت و اسناد

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

محترماً تصدیق می‌دهد، طبق ۲۵ فقره اسناد هزینه تکمیل تقدیمی مخارج ساختمان کاخ  
والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی در دو ماهه تیر و مرداد ۱۳۱۷ بالغ بر ۸۶۵۳۶/۳۵  
ریال گردیده که با عطف به اعتبارات اعطایی بدین منظور و هزینه ماههای قبل مطابق  
ترازنامه آتی است :

کلیه اعتبارات اعطائی تا آخر مرداد ۱۳۱۷ ۴۱۰۰۰۰ ریال

ریال ۸۶۵۳۶/۳۵

هزینه دو ماهه تیر و مرداد ۱۳۱۷

ریال ۱۲۲۳۰۲/۳۰

هزینه ماههای قبل

۲۰۱۱۶۱/۳۵

مساعده پرداخت شده به کارگران مقاطعه کار ۱۴۹۶۷۴

۷۱۴۸۷/۳۵

موجودی وجه نقد

ریال ۴۱۰۰۰۰

جمع کل

متمنی است مقرر فرمایید وصول اسناد هزینه تقدیمی به شهرداری اعلام گردد.

کفیل شهرداری

[۹۸ - ۹۹۶ - ۵]



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

اداره اسناد

دایره

تاریخ: ۳ مرداد ۱۳۱۷  
شماره: ۹۱ / ضمیمه شماره ۱  
۵۲۵۸ / س

درنده و بدری در پارس‌ها

محرر: تصحیح شد  
طبق ۲۵ قوه پند و نیرنگ تمدنی تاریخ مشن کاغذ

داد حضرت شاه پخت شرف پهلوی در صراط پند و نیرنگ ۱۳۱۷، تاریخ ۳۵ / ۱۹۵۳۶  
بیل

گنبد و عطف به عتبات عطف به پند و نیرنگ ماهی قبر سلطان روزنامه

کعبه عتبات عطف به تاریخ ۱۳۱۷ / ۱۰۰۰۰ / بیل

بزرگ نامه تر و مردود ۱۳۱۷ / ۳۵ / ۱۹۵۳۶ / بیل

بزرگ ماهی قبر / ۱۲۳۳۰۲ / ۳۰

ساده بر طبقه کعبه گردان طه کار ۱۴۹۹۷۴  
موجودی  
۲۰۱۱۹۱ / ۳۵  
۷۱۴۸۷ / ۳۵  
در نقد

۴۱۰۰۰۰

مجموع

تمیزیت سوره فیه وصول پند و نیرنگ تمدنی شوری! عدم گردد

سند پهلوی

۱۳۱۷ / ۱۱ / ۱۱  
۹۸ - ۹۹۶ - ۹۸



## ۴

## دربار شاهنشاهی

## آقای شکرایی

پنجشنبه شب در حدود نود نفر مهمان والا حضرت اشرف به شواره [شب نشینی] دعوت دارند. دستور داده شد شام و مشروبات لازم مطابق صورت تهیه شود. چون اعلیحضرت همایونی هم مفتخر خواهند فرمود البته شام و همه چیز باید خوب باشد.

۱۳۲۶/۱۲/۱۱

محمود جم

[۹۹-۱-۹۹۷-۵]

## ۵

## دربار شاهنشاهی

شماره: ۴۳۹۵

تاریخ: ۱۳۲۶/۱۲/۲۱

وزارت دربار شاهنشاهی

عطف به دستور مقام وزارت مبنی بر تهیه احتیاجات پذیرائی نود نفر در پنجشنبه شب ۲۶/۱۲/۱۲ در کاخ والا حضرت اشرف پهلوی اینک صورت هزینه مربوطه که وسیله نظارتخانه انجام شده به شرح زیر است.

هزینه شام ۱۰۷۲۸/۵۰ ریال

بهای مشروب به شرح زیر:

ریال	۶۰۰۰	ویسکی ۱۰ بטר
ریال	۳۱۵	کنیاک فرنگی ۷ بטר
ریال	۷۵۰	شراب سفید و قرمز ۳۰ بטר
ریال	۴۰۰	سودا ۸۰ بטר
ریال	۳۵۰	سینالکو ۵۰ بטר
ریال	۱۶۰۰	آبجو امریکایی ۸۰ بטר
ریال	۷۷۰	لامار ۷۰ بטר
ریال	۵۵۰	ورموت ایرانی ۵ بטר
ریال	۱۲۰	ودکا ۳ بטר

ریال ۱۳۶۲۰

ریال ۲۴۳۴۸/۵۰

برگشت می‌شود بهای ۲ بטר کنیاک و ۳ بטר ویسکی و چند بטר ورموت و شراب، لامار و  
آبجو

۳۴۰۰

۲۰۹۴۸/۵۰

بالغ بر ۲۰۹۴۸/۵۰ ریال می‌باشد. مراتب برای استحضار معروض است.

[۹۷-۱-۹۹۷-د]

## ۶

بانک کشاورزی و پیشه و هنر ایران

تاریخ: ۱۳۳۱/۱۰/۹

شماره: ۲۳۳۳۷/۹۶۱۲

محرمانه - مستقیم

جناب آقای نخست‌وزیر

محترماً معروض می‌دارد: در مورد وصول مالیات بانک از والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی اقدامات لازم به عمل آمد و با جناب آقای وزیر دربار و جناب آقای [امیراسدالله] علم سرپرست املاک موقوفه پهلوی مذاکره و قرار شد اراضی اطراف کاخ به فروش برسد و از این محل مالیات بانک تسویه گردد. ضمناً چون وکالتنامه برای انجام معامله در دست نبود جناب آقای علم اظهار داشتند که برای اخذ وکالت و انجام معامله قریباً اقدام لازم به عمل خواهند آورد.

بانک کشاورزی و پیشه و هنر ایران

محمد بیات

[۲-۳۵۲-۵-م]

## ۷

بانک کشاورزی و پیشه و هنر ایران

جناب آقای [حسین] علاء، وزیر محترم دربار شاهنشاهی

پیرو مذاکرات حضوری رئیس بانک و تصمیم متخذه مبنی بر فروش اراضی اطراف کاخ و تصفیه بدهی والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی، نظر به اینکه بانک مجبور است در آخر هر هفته نتیجه اقدامات خود را در مورد وصول مطالبات به عرض



وزارت دربار شاهنشاهی

شماره ۲۳۶  
تاریخ ۲۶/۱۲/۲۳  
پوست

مدام به دستور مقام وزارت محض بر تهیه لوازمات پذیرایی نوند نقر در پنجاه شش  
۲۶/۱۲/۲۳ در کاخ والای دربارنا شروع پهلوی است. صورت هزینه مربوطه که وسیله  
دائرتخانه نام شده بشود زیر:

ریال	۱۰۷۴۸۰۰	هزینه نام	
		بهای مشروبات پذیرایی	
		وسک ۱۰ بخر	۶۰۰۰ ریال
		کنیا کفرتکی ۲ بخر	۳۱۵۰
		شراب سفید و قرمز ۳ بخر	۷۵۰
		سودا ۸۰ بخر	۴۰۰
		سینالکو ۵ بخر	۳۵۰
		آب و آمیگاش ۸۰ بخر	۱۶۰۰
		لامار ۷۰ بخر	۷۷۰
		ورمونا برایش ۵ بخر	۵۵۰
		وگا ۳ بخر	۱۲۰
			<hr/> ۱۳۶۲۰
ریال	۲۴۴۸۰۰		

بر این مشروبات به ادا آب رکتیان ۳ بخر  
وسک ۱۰ و شراب ورمونا و لامار  
و آب و

۳۴۰۰  

---

۲۴۹۸۰۰  
بالکل ۲۰۹۴۸۰۰ ریال میباشد برات بر احوالته دارم و است -

۷-۱-۱-۱-۷-۹-۶

جناب آقای نخست‌وزیر برساند خواهشمند است برای رفع مسئولیت از کارکنان بانک مقرر فرمایید در تسویه حساب اقدام سریعتری معمول و نتیجه را هر چه زودتر اعلام فرمایند.

بانک کشاورزی و پیشه و هنر ایران

رونوشت عطف به نامه محرمانه شماره ۲۵۷۸/۴ مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۲ جهت استحضار جناب [جمال] آقای ملکوتی معاون نخست‌وزیر ارسال و متذکر می‌شود که پس از حصول نتیجه قطعی مراتب مجدداً برای استحضار جناب آقای نخست‌وزیر معروض خواهد شد.

بانک کشاورزی و پیشه و هنر ایران

[۱ - ۳۵۲ - ۵ - م]

## ۸

۱۴ ژانویه [۱۹۵۳، ۲۴ دیمه ۱۳۳۱]

اعلی‌ایزدی<sup>۱</sup> عزیزم

کاغذت که مشعر بر مژده سلامتی همگی فامیل و خودت بود رسید و خیلی خوشحال شدم. اگر از حال من بخواهی بحمدالله بد نیستم ولی ناراحتی فکری زیاد دارم که امیدوارم با عنایت پروردگار مرتفع و ابرهای سیاهی که آسمان شفاف زندگی ما را تیره کرده برطرف و روزی برسد که باز همگی دور هم جمع [شویم] و زندگانی قبلی را از سر بگیریم. من چند کاغذ به مادر عزیزم نوشته‌ام و تعجب می‌کنم که هر دفعه تو می‌نویسی که چرا به ایشان کاغذ نمی‌نویسم. در هر حال سعی می‌کنم که بیشتر بنویسم. راجع به کارهای من با [کلمه لاتین؛ خوانده نشد]. اولاً سعی کن که واقعاً این دو عمل را کرده یعنی زمین گلف و سینما را به اسم من بکن لاقلاً یک کاغذ محکمی در دست داشته باشیم. و خودت بیشتر تحقیق کرده و سر در بیاور که واقعاً راست است یا نه. من که شنیدم زمینی را که خریده خیلی مفت می‌دهد. تو می‌توانی تحقیق کنی و با او قرار بگذاری که این دو قسمت به اسم من باید بشود و در منافع شریک باشیم یعنی نصف او نصف من والا هر دو قسمت را فروخته و پول آن را به اسم من در بانک Irving Trust Company بگذار، تا

۱. علی ایزدی از همراهان تاج‌الملوک در تبعید به امریکا بود.

بعداً برای خرید ماشین به تو بنویسم که چه مدلی را باید خرید. تحقیق کن یک فرد ۵۳ کروکی در حدود چه قیمتی است. پشت این کار را بگیر شاید به جایی برسیم. فاطمه برای من نوشته که از زمین تا به حال بیست و چهار یا چهارده هزار دلار منفعت برده. بحمدالله همگی سلامت هستند عکس دودی را برداشتم و با پست آینده خواهم فرستاد. تو چرا به آقای علاء برای کارهای خودت نمی نویسی. گناه تو چیست که در خدمت ما هستی. خودت شخصاً به علاء یا رئیس دفتر مخصوص بنویس که به عرض برسانند. یقیناً ایشان متوجه خواهند شد. از قول من به همگی سلام برسان و مخصوصاً به فخرالملوک بگو که آب و هوای خوب ما را به کلی از یاد تو برده که دیگر یک کلمه هم برایم نمی نویسی. از خداوند سلامتی و سعادت همگی و تو را خواستارم. احمد سلام مخصوص می رساند. [حسین] فردوست را می بینم و از اینکه اینجاست خیلی خوشحالم.

اشرف پهلوی

[۱۷-۳۲۳۵-۱۱۲ الف]

۹

۲۵ دسامبر

[علی] ایزدی عزیزم

چندین کاغذ تو تا به حال رسیده و از اینکه بحمدالله سلامتی خیلی خوشحالم. چند روز پیش صابری اظهار می کرد که از من اصلاً خبری ندارید. خیلی متعجب شدم چون که دو کاغذ به مادرم نوشتم چطور نرسیده؟ خیلی تعجب می کنم. در هر حال امیدوارم که همگی سلامت و خوش باشید. اگر از حال من بخواهی بحمدالله بد نیستم ولی اوضاع روحی که همان طور خراب است. ایزدی من هرچه به خواهرم و فاطمه و حتی مادرم می نویسم مثل اینکه کسی اعتنایی به حرفهای من نمی کند. این است که خواستم این موضوع را جداً تعقیب کنی ولی به شرط اینکه تو هم مثل سایرین فراموش نکنی. شوهر سیمین آتابای دو سه سال قبل از من مبلغ ۱۵ هزار دلار گرفت که به حساب برای من کار کند و عواید هنگفتی به من بدهد. از آن تاریخ تا به حال نه تنها دیناری عایدی به من نداده بلکه اصل موضوع مثل تمام کارهای دیگر من دارد از بین می رود. این است که می خواهم جداً این موضوع را تعقیب کنی و به او بگویی که اگر هم لازم باشد او را به محکمه خواهی برد. از قراری که شنیدم با این پول برای خودش کار کرده و تا به حال ۱۴

یا ۲۴ هزار دلار هم منفعت کرده. تو این موضوع را با فاطمه صحبت کن او خوب خبر دارد. یا این پول مرا که تا به حال فقط ۳ هزار دلار آن را پرداخته بدهد یا او را تعقیب خواهی کرد. شاهد هم زیاد دارم و این پول را من به اسم او در بانک خودش واریز کردم اگر نمی‌تواند یک جا بپردازد من حاضر هستم که به اقساط بپردازد. در هر صورت اگر حاضر شد تو فوراً با کمپانی کادیلاک صحبت می‌کنی و اگر بشود به اقساط برای من یک کادیلاک خریده و می‌فرستی و همینطور یک قایق موتوری مارک Cryo Craft هر دو این موضوع را فاطمه باخبر است با او صحبت کن و بین بهترین راه حل چیست.

اگر مادرم را موافق دیدی البته با ایشان صحبت کن بهتر است چون شاید ایشان بتوانند کاری کنند بلکه من بتوانم این پول را به یک نحوی دریاورم. اگر به اقساط هم بپردازد من حرفی ندارم. در اطراف کار و زندگیش به توسط شوهر فاطمه تحقیق کن. در هر صورت من از تو می‌خواهم که این موضوع را برای من هرچه زودتر روشن کرده و راه حلی پیدا کنی. من خودم بی‌اتومبیل و بدون دیناری پول اینجا ماندم و همین طور پولهای مرا این و آن می‌خورند. اگر بتوانی فعلاً یک کادیلاک بخری و به اسم من بفرستی حتی اگر به اقساط هم باشد خیلی خوب می‌شود. سلامتی و سعادت تو را از خداوند متعال خواستارم. از سلامتی مادرم و همگی زود به زود مرا آگاه کن. آدرس من این است.

| آدرس به کلمات لاتین؛ خوانده نشد. |

| اشرف پهلوی |

| ۱۸ - ۳۲۳۵ - ۱۱۲ الف |

۱۰

[۱۳۳۲]

آقای | امیر اسدالله | علم

قبل از هر چیز باید به شما تبریک بگویم که بالاخره بعد از دو سال سختی و بیچارگی در ظل عنایات پروردگار روزگار سیاه ما روشن و امیدوارم که تحت توجهات شاهنشاه محبوب ما روز به روز وضعیت کشور رو به بهبودی رفته و هیولای مرگی که بالای سر این آب و خاک سایه افکنده بود تا دنیا باقی است به دیار عدم رهسپار گردد. البته الان خیلی وضعیت مملکت بحرانی است و باید خیلی زحمت کشید تا این اوضاع را به حالت عادی برگرداند ولی من امیدوار و ضمیرم روشن است که خداوند پشت و پناه شاه است و به زودی به مشقات فائق و روزهای بهتری برای این مردم بیچاره در پیش خواهد بود. خیلی

خوشوقتم که شما دو مرتبه به دربار برگشته اید [چون شنیدم که خیال داشته اند] شما را وارد کابینه کنند و اعلیحضرت فرمودند من خودم به او احتیاج دارم.

آقای علم شما را به خدا کارهای من را هرچه زودتر رو به راه کنید. دستور دادم که منزل شهری من را بفروشند. راجع به این موضوع باید با آقای اسدالله رشیدیان صحبت کنید چون ایشان مأمور این امر هستند. طلبهای من را از اداره املاک که با طلب اجاره نامه مبلغ ۶۰۰ هزار تومان می شود یک مرتبه پرداخته و به حساب من به بانک بازرگانی واریز کنید. ۲۰۰ هزار تومان نزد آقای ابوالقاسم امینی و دویست هزار تومان نزد آقای سودآور<sup>۲</sup> دارم که باید فوراً وصول و همه به بانک بازرگانی واریز شود. ماهیانه ۶ هزار دلار با ارز دولتی برای مخارج معالجه پسر و بچه ها و خودم با ارز دولتی مرتباً بفرستید به همان بانک سوئیس. با سودآور صحبت کنید که تلگرافاً به کارخانه مرسدس در آلمان دستور دهد که یک مرسدس مدل ۳۰۰ کروکی به من بدهند و ایشان قیمت آن را از بابت حساب من پردازند و قیمت آن را به من بگویند که چقدر است. منزل من را که در رهن بانک کشاورزی است خارج و در عوض املاک رشت را در گرو بگذارید که منزل شهری آزاد برای فروش بشود. املاک مازندران را متوجه باشید که مثل سال گذشته نشود.

بر علیه آقای نصرتیان باید فوراً اقامه دعوا بشود چون ایشان به عوض یک میلیون و دویست هزار تومان و دویست هزار تومان که دستی به ایشان دادم یک مقدار زمین به من دادند که بیش از ۳۰۰ هزار تومان ارزش ندارد و تمام قسمتهای خوب در غرب این املاک را به اسم پسرشان ثبت کردند. باید با ایشان صحبت بشود و این املاک را از ایشان پس بگیرید. با ننی آقایان صحبت کنید و حسابداری در خیاط خانه ایشان بگذارید که عواید آن نصف به ایشان و نصف به من متعلق است. در هر حال شما با آقای رشیدیان راجع به این کارهای من مذاکره کنید. چون ایشان را مأمور کردم که با شما تماس گرفته و وضعیت من را برای شما شرح دهند. کوکوی آقایان که مبلغ ۶ میلیون و نیم فرانک فرانسه به من بدهکار است الان در تهران است؛ با ایشان سخت مذاکره کنید که اگر این پول را نپردازد اسباب زحمت برای او فراهم خواهیم کرد. آقای علم شما فوراً برای من به آدرس [ناخوانا] کاغذ بفرستید. سلامتی و سعادت شما و بچه ها را از خداوند متعال خواستارم.

اشرف پهلوی

[۸-۵/۲۲۴۸]

۲. احمد سودآور مدیرعامل شرکت سهامی مریخ و رئیس هیئت مدیره شرکت اتومبیل خاور.

# Hôtel d'Iéna

24 à 32, Avenue d'Iéna  
4, Place d'Iéna  
PARIS (16<sup>e</sup>)

Téléphone :  
KLEBER 07-10  
— et la suite —  
Télégrammes :  
OTELENA - PARIS  
R. C. Seine 68.753

کار علم

قبل از برضه بایه به نشا تبرید بگرم که بالا فر، بعد از کم سال  
 سنتی و بیچارگی در ظل عمارت پر در دگار روزگار سیا،  
 و روش و امید دارم که در کنت قریب رسایه است،  
 حسیه به روز بروز در صفت کتور و در به بهر دی رفقه  
 در سیر لای مری که بالای سراسر آب دغاب سایه  
 انگشته، بعد تا دنیا برفت به بهر عدم به بسیار گردد.  
 الیه الان ضعیف و صحت سللت به ان است و به به  
 ضعیف زحم کتبه تا این اوقات به کجالت عادی  
 برگردانده می آید و در و ضعیف و در کجالت است  
 که خداوند بهشت دنیا است، است و به در و  
 به شفا یافتی و روزی به بهی بر اما این مردم  
 بیچاره در پیش هوا به بود، ضعیف خوشتر که  
 شما در رتبه به بهر بهر کتبه چون نشدیم که

۲۱۵۸/۵



خیال داشته شامه وارد کابینه کتّه را بملفوظ  
 فرموده من مقدم بادا عیاج دارم. کار علم.  
 شامه بنده اگاری من به پرید زدد ترود  
 برآ کتّه. دستر دارم که ننهل شده من به  
 بزدتته راجع به این سرخه بایه با آطای  
 ریشه بان محبت کتّه چون این ن کتّه  
 این اریسته. طلبها من به از ادارت ملک  
 که تا طلبه اجاره کتّه ببلغ ۶۰۰ هزار تومان  
 مشرد کتّه برداخته دسب ب کتّه  
 بکت بازرگانی وارد کتّه. ۲۰۰ هزار  
 تومان نزد کارا بواغ اسم اینی کتّه ددست  
 هزار تومان نزد کار سودا در دارم که بایه  
 تورا و صول دهم به بکت بازرگان دارین  
 شو د. مایه سینه و هزار دلار با ارز

۲۲۴۸۶

**Hôtel d'Iéna**

24 à 32, Avenue d'Iéna  
4, Place d'Iéna  
**PARIS (16<sup>e</sup>)**

Téléphone :  
KLEBER 07-10  
— et la suite —  
Télégrammes :  
OTEUÉNA - PARIS  
R. C. Seine 88.753

مهرتو برای خارج صاحب پیر و بیچ (دو مقدم با ارز  
مهرتو برتو بنورسته . بهان باکتر سرکسی .  
با سردار در صحبت نه که نگار افقا به کارخانه  
مرسدس در ۱۹۲۲ در کتور در دهه که کبیر مرسدس  
بهل مه هم که کدی به من به پند و ایله ن طیت  
آزاد را بابت ف ب من پیر دار ز نر دست آرا  
به من گپونیه که عیقه راست . متدل من رو کبیر  
در رسی باکتر رو د نر سی است خارج د در رف  
املاک راست را در کتور دنگه اریه که نندل شهر  
آزاد برای فرودسج بود . املاک با نر تر را  
و سرف با نیه که شس سال گذشته فسور د  
بر علیه آقا کا نفریان باید ذرا آقا مه دعوا  
شهر دعون این ن بوجهن کبیر سیون دعون  
نبار نمان د دو بیت نبار نر ن که

۲۲۴۸/۷

دست بی ن دادم یک سته ارزین بین داد که  
 بیش از هجده هزار تومان ارزین دارد و نام  
 کتکهای خوب در محراب این ملک به باسم  
 بی ن ثبت کرد که باید با این وصیت بود  
 در این ملک بعد از این بی ن یکدیگر با هم  
 آتیا یا وصیت کرد و عصبه ای در میان آنها  
 کتبه ای که عصبه آنه نصف ~~صاحب~~ بی ن و نصف  
 هم سر مستقر است . در منزل شما آتیا ●  
 رنیه این راجع به این کارها من مذاکره کنه  
 چون این بی ن به نامور کردم که با شما  
 گرفته رو وصیت من رو بر ایا چه شرح دهنه  
 کوکوی ما این که بفتح و سیرن و نیم خراک  
 فرانسه بی ن به همکار است الان در طهران  
 است با بی ن سنت مذاکره کنه که اگر  
 این پول بدست داره در حساب زلفه

بالاد اوزان خرابی کرد . تاریخ ش فروردین ۱۳۰۳  
 Camen Hotel Manikery  
 شاهدبیمار عازمه ادنی ستالی خرابت درم . اشرف پهلوی  
 ۲۲۵۸۱

[۱۳۳۲]

## جناب آقای علم

امیدوارم که وجود عزیزتان سلامت باشد. چندین کاغذ متوالی فرستادم ولی از هیچ کس جوابی نداشتم. یک کاغذ از شما داشتم که در آن اظهار کرده بودید که اگر ممکن است کارهای خودم را به کس دیگری واگذار کنم. نفهمیدم دلیل این چه بود ولی از آنجایی که کس دیگر را جز شما سراغ ندارم و مطمئن هستم این است که خواهشمندم کمافی‌السابق به کارهای من رسیدگی کنید. چند وقت دیگر شاید تا دو هفته دیگر احمد [شفیق] به تهران خواهد آمد<sup>۳</sup> تا تکلیف زندگی مرا معین کند. در هر حال یک وکالتنامه برای شما از جنوب فرانسه فرستادم که متأسفانه از بین رفت و گم شد. الان هم یکی دیگر به توسط آقای مشرف نفیسی<sup>۴</sup> می‌فرستم. آقای علم فقط می‌خواستم به شما بگویم که نامرتبی و وضعیت پول فرستادن از تهران خیلی بدتر از زمان مصدق است. از بعد از این وقایع تا به حال فقط یک بار برای من پنج هزار دلار حواله شده و واقعاً به طوری وضعیت من بفرنج شده که خودم هم نمی‌دانم چه بکنم. دولت قرار گذاشته که ماهیانه شش هزار دلار برای مخارج بچه‌ها و خودم بفرستد ولی ما فقط قرارش را شنیدیم ولی از خود وجه خبری نیست و من هم تا گردنم زیر قرض است.

فقط از شما چیزی که می‌خواهم سؤال کنم و یک جوابی به من بدهید این است که مگر خیلی سخت است که سر هر ماه برای من پول مرتب بفرستید؟ من هنوز نفهمیدم اشکال فرستادن پول سر چیست؟ آیا طلبهای مرا پرداختید؟ منزل در چه حال است؟ قرار بود اصل چهار آنجا را بخرد اما مثل اینکه دیگر خبری نشده. خلاصه مطلب که خیلی گرفتار و وضعیتم بفرنج شده. آقای رشیدیان هم که حامل دستورات من بودند مثل اینکه هنوز به تهران نرسیدند.

آقای علم خواهشمندم با آقای نخست‌وزیر صحبت کنید شاید این مبلغ شش هزار دلار را بشود سر هر ماه مستقیم خود آنها بفرستند و با شما حساب کنند. شاید بدین وسیله بهتر و مرتب‌تر برسد. من واقعاً نمی‌دانم چه بکنم که این پول مرتب برسد. ۲۰۰ هزار تومان را از آقای امینی پس گرفتید؟ دوست هزار تومان [احمد] سودآور چگونه؟ اجاره منزل که از شهریور سال قبل در اختیار املاک بوده تا دو ماه پیش که

۳. به تهران بیاید.

۴. دکتر حسن مشرف نفیسی وزیر دارایی.

پرداخت نشده بود آیا حالا پرداختید؟ آقای علم واقعاً خودم هم خجلم از این همه کاغذ که می نویسم ولی همه هم بی نتیجه می ماند. در هر صورت انشاءالله که احمد به تهران بیاید و این وضعیت را روشن کند. عجالتاً اگر پول من را مرتب بفرستید خیلی خوب می شود. از خداوند متعال سلامتی و سعادت شما و ملک جون<sup>۵</sup> و بچه ها را خواستارم. بین تمام کارها ما را فراموش نکنید.

اشرف پهلوی

[در ادامه:] آقای علم راجع به ماهیانه دلاری من بهتر است که با احدی صحبت نشود که بعداً ممکن است اسباب زحمت بشود. آقای علم فراموش کردم که راجع به کوکو آقایان بگویم من از این شخص ۶ میلیون و نیم فرانک فرانسه طلبکارم که به هیچ وجه حاضر به دادن نیست. قرار شده که دربار اقدام کند و اگر لازم باشد او را حبس کنند تا این پول را بپردازد. اگر به شما گفت که مبلغی از این پول را پرداخته دروغ است، و من حاضر نیستم یک فرانک از این مبلغ کمتر پس بگیرم. با نخست وزیر صحبت کنید که او را تحت تعقیب قرار دهند و اجازه خروج از ایران را به او ندهند چون که من در اروپا با این مرد هیچ کار نخواهم توانست بکنم مگر در تهران اقدام کند. همچنین خیاطخانه نی نی آقایان، باید یک حسابدار در آن خیاط خانه از خودتان بگمارید که منافع آن خیاطخانه را نصف کنند. باز هم شما را یادآور می کنم که پول ماهیانه و ماه عقب افتاده مرا بفرستید. بسیار متشکر می شوم.

اشرف پهلوی

[۲۲۴۸/۱-۴]

۱۲

### HOTEL DE CRILLON

[۱۳۳۲]

آقای علم

امیدوارم که وجود عزیزتان سلامت و با سعادت و خوشی توأم باشید. آقای علم من واقعاً دیگر نمی دانم چه بنویسم و چه بگویم هم خودم خسته شدم و هم همه را خسته کردم. ولی درست یک ماه است که تقریباً هر روز یا تلگراف کردم یا کاغذ نوشتم و پول

۵. ملک تاج قوام همسر اسدالله علم.

خواستم ولی اصلاً مثل اینکه این تلگرافات و کاغذها به کسی نمی‌رسد یا اگر می‌رسد توجهی نمی‌شود. من فقط مقصودم از این کاغذ این است که برای من لااقل بنویسید که دلیل اینکه به تلگرافات و کاغذهای من ترتیب اثر نمی‌دهید و مرا مدت یک ماه است که بدون دیناری در این شهر گذاشته‌اید چیست؟ یا لااقل یک راهی به من نشان بدهید که بتوانم در اروپا خودم و پسر مریضم بدون پول زندگی کنیم. خیلی جای تأسف است که در تهران این طور فکر می‌کنند که انسان می‌شود بی‌پول زندگی کند ولی در اروپا در هر صورت نمی‌شود.

خلاصه آقای علم خواهشمندم بدون درنگ ماهیانه عقب افتاده و ماه جاری را فوراً بفرستید، چون که واقعاً نمی‌دانم دیگر که از کی قرض کنم. از هر کس که ممکن بود قرض کردم و دیگری کسی را نمی‌شناسم. شاید هم دربار میل ندارد که مشکلات زندگی مرا حل کند، در آن صورت هم لااقل به من بگویید تا فکر دیگری بکنم ولی این طور بلا تکلیف گذاشتن با بودن سه بچه خیلی سخت است. امیدوارم این کاغذ هزارم را بدون توجه نگذارید. ملک جون و بچه‌ها را می‌بوسم.

اشرف پهلوی

[۳۲۵۰]

۱۳

HOTEL DE CRILLON

[۱۳۳۲]

آقای علم

چندین کاغذ به شما نوشتم و از این همه مزاحمت معذرت می‌خواهم ولی آیا به من حق می‌دهید؟ مدت یک ماه تمام است که من در شهر پاریس بدون دیناری پول مانده‌ام و واقعاً مستأصل شدم و هرچه هم تلگراف می‌زنم به تهران، به دربار، به نخست‌وزیر، به شما جوابی ندارم و پولی نمی‌رسد. دیگر واقعاً کم مانده یقه‌ام را پاره کنم. تصور نمی‌رود در شهر غربت بی‌پولی تا چه اندازه سخت است. آقای علم دو موضوع را می‌خواستم یادآوری کنم. یکی موضوع طلب من از زاره آقایان و خانم نی‌نی آقایان است که روی هم یکی شش میلیون و نیم فرانک فرانسه است و دیگری ۵۰۰ هزار تومان. زاره آقایان الان در تهران است و این بهترین موقع برای تصفیه حساب من است. دیگری موضوع املاک نصرتیان است که باید متوجه باشید. این شخص مقداری از املاک و مرغوبترین



HOTEL DE CRILLON

N. C. BRINE P. 1162

Paris, le

19 ...

PLACE DE LA CONCORDE

Id. T'el'eg " CRILLONHOTEL ...

کاسم

عین کافه به شما زانم و از منتهی مزاحمت معذرت  
 میجویم. ولی آیا به حق به سیر و مدت کجا نام  
 است که من در شهر پاریس بدون دنیا کار و پول  
 مانده ام و دواقت سنا قلی به هم در بر چه می گذرانم  
 میزنم که طهران به دربار به نخست وزیر به شما  
 جواب ندادم و پولی نمانده بود. دیگر دواقت کم مانده  
 بده ام و یاد کنم. تقدیر می رود در شهر غربت  
 بی پول تا چه اندازه است. کار علم در عرض  
 میجویم یا در یاد کنم. کبھی موصی طلب من  
 از زار آتیه ان و عالم نمی آتیه ان است  
 که رو بهم کبھی و بیرون دینم فراگرفته

مگر که اینها را در میان مردم پاره کرده اند و در میان پهلوی ها  
چون که در میان پهلوی ها پاره کرده اند و در میان پهلوی ها

است در دگرگی ۵ هزار تومان . زاره آنگاه  
از آن در گله آن است و این بهترین سرخ بر آن نصیب  
حساب می آید . دگرگی سرخ املاک قدرتی  
است . که باید توجه باشد . این شش سفیدی  
از املاک در عزت آری قندهای این املاک در  
باسم پیرسی کزده و این دعا در این مسأله  
کبیرون و در دست هزار تومان صد هزار تومان  
عظیم شده . چون در دست هزار تومان که مهم  
دستی دارم . در این سرخ که کبرانه و صفت  
تغذیه کرد و در بیخوت در بین عفت  
شیرینه اندام که در این املاک که این  
منش با اسم پیرسی کرد . بر سن بازگردانید  
با آتی رسته بان کسی بگردد در سرخ  
خردی منزل را حل کنید . پس از بر سر

برای این باب هر چه بود که در این باب

سلاخی شاه از زنده در سرخ اندام

دست در میان پهلوی ها پاره کرده اند و در میان پهلوی ها  
چون که در میان پهلوی ها پاره کرده اند و در میان پهلوی ها  
دست در میان پهلوی ها پاره کرده اند و در میان پهلوی ها  
چون که در میان پهلوی ها پاره کرده اند و در میان پهلوی ها



قسمتهای این املاک را به اسم پسرش کرده و من واقعاً در این معامله یک میلیون و دویست هزار تومان، صد هزار تومان عایدم شده چون دویست هزار تومان هم که خودم دستی دادم. در این موقع که بحمدالله وضعیت تغییر کرده و اعلیحضرت در عین عظمت اند می توانید اقدام کنید و این مقدار املاکی که این شخص به اسم پسرش کرده به من بازگردانید. با آقای رشیدیان تماس بگیرید و موضوع فروش منزل را حل کنید. قبل از هر چیز برای من این ماهیانه دو ماهه را بفرستید که از گرسنگی نمیریم تا ببینیم چه می شود. مخارج پسر و خود من همانطوری که قبل هم نوشتم ۵ هزار دلار در ماه است و من دو ماهه از شما طلبکارم. صورت قروض را با نخست وزیر صحبت کنید و یک ترتیبی بدهید شاید این مبلغ را دولت به ارز پردازد. این تمام ضرری است که من از دولت پیش خوردم پس این دولت موظف است که جبران کند.

اشرف پهلوی

۱۲۲۴۹/۱۱

۱۴

## HOTEL DE CRILLON

[آبان ۱۳۳۲]

آقای علم

همین الساعه کاغذ شما رسید و از اینکه بحمدالله سلامتید بسیار خوشوقت شدم. اگر از حال من بخواهید بحمدالله بد نیستم ولی پانزده روز پیش از این در روی کشتی زمین خوردم و قسمت تحتانی ستون فقراتم شکسته و خیلی اذیتم می کند. چون نه می شود گچ گرفت و نه معالجه مخصوصی دارد. خلاصه این هم قوز بالای تمام قوزای دیگر شد. آقای علم خیلی متعجب شدم که در کاغذتان نوشتید که دربار ماهیانه دو هزار دلار برای من می فرستد. چون در زمان مصدق قرار شد برای معالجه بچه و مخارج خودم و بچه ها ماهی چهار هزار دلار بفرستند و در این دولت با آقای [فضل الله] زاهدی صحبت کردم و ایشان قرار گذاشتند ماهیانه پنج هزار دلار ارز دولتی به من بدهند و تا به حال یک دفعه هم همین مقدار یعنی پنج هزار دلار را فرستادند پس درست نمی فهمم موضوع دو هزار دلار چیست.

با نخست وزیر صحبت کنید و ببینید موضوع از چه قرار است، و من به هیچ وجه نمی توانم کمتر از این زندگی خودم را مرتب کنم. در کاغذ قبل صورت قرضهای خودم را فرستادم و از این مقدار که تازه اگر بفرستید قسمت اعظمش به قروض من برود و تازه

چیزی برای خودم نمی‌ماند. در هر حال آنچه که به ماهیانه مربوط است این مقدار است. و اما در این کاغذ شما اصلاً اسمی از طلبهای من از اداره املاک نبردید. قریب ۶۰۰ هزار تومان شاید هم بیشتر با اجاره یک ساله منزل. و من تقاضا کردم که این مبلغ را یک مرتبه بپردازید چون من می‌خواهم یک شرکت تجارتي تشکیل بدهم و احتیاج به یک میلیون پول دارم. در این صورت امیدوارم و از شما خواهش می‌کنم که حالا که شما متصدی امور شدید این مبلغ را از هر مبلغ دیگری جلو انداخته و آن را بپردازید. آنچه که مربوط به پول لاله است البته این قیمت دلار گران که فایده ندارد شما سعی کنید که همان پول را پس گرفته و معامله را فسخ کنید یا دلارها را در بازار آزاد بفروشید. منزل شهری را قرار بود امریکاییها بخرند. آیا آقای رشیدیان وارد تهران شدند یا خیر؟ اگر ایشان آمدند تماس گرفته و این موضوع را حل کنید.

پس آقای علم موضوع اول موضوع پنج هزار دلاری است که ماهیانه مرتب باید فرستاد - با ارز دولتی -

۲. پرداخت طلبهای من از اداره املاک

۳. فروش منزل به امریکاییها

همان طور که گفتم احمد اشفیق | برای مدت یک ماه برای تشکیل این تجارتخانه عازم تهران است. صورت قروض خودم را به تهران فرستادم و امیدوارم که با دولت مذاکره کنید شاید ترتیبی داده شود که این قروض مرا به ارز دولتی بپردازند. زیاده تصدیع نداده کاغذ را به امید دیدارتان خاتمه داده از خداوند متعال سلامتی و سعادت شما را خواهانم. وکالتنامه را هم فرستادم. باز هم تکرار می‌کنم که دو ماه است از تهران پول فرستاده نشده آخرین دفعه ۹ شهریور بوده و حالا باید دو ماهه از قرار ماهی [۱۵] هزار دلار ۱۰ هزار دلار هرچه زودتر بفرستید که خیلی ممنون می‌شوم.

اشرف پهلوی

[۲۲۵۱]

۱۵

HOTEL DE CRILLON

|آبان ۱۳۳۲|

آقای علم

کاغذ شما رسید. از اینکه بحمدالله سلامت هستید بسیار خوشوقت شدم. اگر از حال

من بخواهید جسماً سلامت‌م ولی روحاً بسیار کسلم. وضعیت زندگی من خیلی ناراحت است و انسان وقتی ناراحتی داشته باشد طبیعتاً همیشه کسل و دلتنگ است. نوشته‌اید که دولت ماهی دوهزار دلار بیشتر نمی‌تواند بدهد. تقصیر من چیست که دولت دو هزار دلار می‌دهد؟! من همانطور که به شما گفتم هرچقدر سعی کنم کمتر از ۵ هزار دلار نمی‌توانم خرج کنم. فراموش نکنید که من یک بچه ناخوش و دو بچه دیگر دارم. صورت قروض خودم را که در کاغذ قبل به شما و برای نخست‌وزیر فرستادم. به قدری وضعیت پول نامرتب می‌رسد که اگر هم گاهی از اوقات از تهران پول برسد به قرض می‌رود و باز من برای مدتی می‌مانم بی‌پول و باز هم مجبورم قرض کنم. آقای علم الان که دیگر علیاحضرت مادرم و خواهرم<sup>۶</sup> به تهران برمی‌گردند دیگر کسی در اروپا جز من نمی‌ماند و خوب می‌توانید که از سهمیه دربار ۵ هزار دلار برای من بفرستید. من که نمی‌خواهم در اروپا بمانم ولی اگر بنا باشد اینجا بمانم وضعیت زندگی مرا مرتب کنید والا به هر قیمتی هست به تهران بروم گشت. من گناهی نکردم که باید این همه ناراحتی و زجر بکشم. مراتب را به عرض همایون برسانید و معروض دارید که در غیر این صورت مجبورم به تهران برگردم و حتماً هم بروم گشت چون طلبکاران ممکن است که اسباب بی‌آبرویی برای من فراهم کنند. بیش از دو ماه است که از تهران برای من پولی نرسیده و تازه بنا به گفته خودتان دوهزار دلار طلبکارم. اگر هم دوهزار دلار از لاله گرفتید باید ارز دولتی گرفته و آن حساب را تصفیه کنید. در هر حال من با شما اتمام حجت می‌کنم و خواهشمندم که به عرض مبارک هم برسانید که اگر در ماه مرتب ۵ هزار دلار برای من فرستاده نشود به تهران بروم گشت چون چاره دیگری ندارم.

مطلب دیگر نفهمیدم این صد هزار تومان که از اداره املاک گرفتید از چه حساب است از بابت [ناخوانا] یا کرایه منزل؟ این را برای من روشن کنید. و خواهشی که از شما دارم این است که طلب من را از بابت [ناخوانا] تصفیه کنید و یکباره پردازید چون در غیر این صورت فایده ندارد و این پولها نیز خرج خواهد شد. کوکواقایان را در تحت فشار قرار دهید که شاید این مبلغ را از ایشان در همانجا بگیرید. در باب فروش منزل آیا با آقای رشیدیان صحبت کردید یا خیر. این تنها راه نجات من از این وضع خراب است. صورت قروض را باید از آقای رشیدیان یا از خود نخست‌وزیر بگیرید. در خاتمه از این همه زحمت معذرت خواستم و از خداوند خواهانم که همیشه شما را سلامت و با سعادت نگهدارد که خدمتگزار صدیق و صمیمی شاه و مملکت باشید. ملک جون و

بچه‌ها را می‌بوسم. دلار حواله هم تا به حال نرسیده.

اشرف پهلوی

[۷-۳۲۳-۷۹۴ع]

## ۱۶

### دربار شاهنشاهی

[۱۳۳۲]

طرح نامه صادره از طرف ذات اقدس شاهانه به والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی: خواهر عزیزم، نامه‌های شما همه رسید. از مزده سلامتی مزاجت خوشنودم، ولی خیلی تأسف دارم از اینکه درست متوجه اوضاع و احوال ما نیستی. مگر نمی‌دانی که الان مشغول یک مبارزه شدیدی هستیم؟ تصور نکن که کار تمام شده! و همه چیز مرتب و منظم است و دیگر نگرانی وجود ندارد. تمام حواسمان معطوف تدابیری است برای اعاده وضع آرام و استقرار امنیت و از میان بردن فساد و هو و جنجال. مراجعت آن خواهر عزیز در چنین موقعی مخصوصاً با شروع شدن انتخابات هیچ مصلحت نیست. ممکن است بهانه به عده‌ای ماجراجو داده شود که شما را ناراحت کنند. اگر حالا بیایید مسلماً به شما خوش نخواهد گذشت؛ دیرتر بیایید برای شما چه فرق می‌کند و چه تأثیری دارد؟ نسبت به شما چه غرضی ممکن است داشته باشم؟ صلاح و خیر تمام خانواده را می‌خواهم. دلیلی ندارد بخواهم شما را اذیت بکنم و به تبعیض قائل باشم. اگر مصلحتی در کار نبود مسلماً این‌طور فکر نمی‌کردم. احتیاط را نباید از دست داد. مطمئن باشید وضع شما در آنجا از حال ما در اینجا خیلی راحت‌تر و آسوده‌تر است. با اهتمام علم، همه ماهی [ماهه] چهار هزار دلار ارز دولتی برای مخارجتان برات می‌شود. اگر زیاده‌روی نکنید در زندگانی معاشتان کاملاً به این ترتیب تأمین می‌شود.

و اما راجع به سازمان شاهنشاهی، تعجب می‌کنم چرا این‌طور مضطرب و مشوش و اعلامیه اخیر را سوء تعبیر نموده‌اید. آنچه فکر می‌کنید با حقیقت امر وفق نمی‌دهد. به هیچ وجه جا ندارد تزلزلی به خود راه بدهید. موقعیتتان در این مؤسسه مرهون فعالیت خستگی‌ناپذیر و علاقه و لیاقت خودتان است و کاملاً محفوظ می‌باشد. منظور فقط این بود که محض پیدا کردن مشغولیت برای علیاحضرت مقام خودم را در بنگاه‌های خیریه که ریاست عالی آنها با من است به معظم‌الیها واگذار کنم تا به بازدید این مؤسسات و پذیرفتن هیئتهای مدیره و مطالعه گزارشات از این حالت بی‌کاری و دلتنگی بیرون بیایند و روحیه‌شان قویتر شود. کسانی که به شما غیر از این راپرت داده‌اند یقیناً از روی سوءنیت و غرض بوده است، خواسته‌اند خیالتان را پریشان سازند. اندیشه نداشته باشید



### دربار شاهنشاهی

دوخت اشرف پهلوی  
دوخت اشرف پهلوی

یادداشت طرح نامه صادر از طرف ~~...~~ ... ماه ... ۱۳۲۲

~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~

~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~ ~~...~~

خلی تانف دایم که بیکه دست توجه اوضاع و احوال  
مکلفه اند که این شکر است با این همه ...

تمام و بهیچ چیز رتب و تنظیم چه و هرگز اگر اند  
تا هر چه سال معطوف آید بر این چه بر این اعداد و وضع

و بهیچ در اینت و از این بردن فاد و هر دو ضمایم  
رحمت که خواهر فرید در چنین وضعی مکتوبه با شروع

این است بهیچ معلومت نیست ...  
ما چرا خود را در ...  
بسیار است که ...

x در این نامه ...  
چون ...  
دارد ...



# دربار شاهی

یادداشت

۳ تاریخ

ماه ..... ۱۳۴

چه غرضی مکن که در این <sup>۱۵</sup> <sup>۱۰</sup> <sup>۵</sup> <sup>۰</sup> <sup>۵</sup> <sup>۱۰</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۲۰</sup> <sup>۲۵</sup> <sup>۳۰</sup> <sup>۳۵</sup> <sup>۴۰</sup> <sup>۴۵</sup> <sup>۵۰</sup> <sup>۵۵</sup> <sup>۶۰</sup> <sup>۶۵</sup> <sup>۷۰</sup> <sup>۷۵</sup> <sup>۸۰</sup> <sup>۸۵</sup> <sup>۹۰</sup> <sup>۹۵</sup> <sup>۱۰۰</sup> <sup>۱۰۵</sup> <sup>۱۱۰</sup> <sup>۱۱۵</sup> <sup>۱۲۰</sup> <sup>۱۲۵</sup> <sup>۱۳۰</sup> <sup>۱۳۵</sup> <sup>۱۴۰</sup> <sup>۱۴۵</sup> <sup>۱۵۰</sup> <sup>۱۵۵</sup> <sup>۱۶۰</sup> <sup>۱۶۵</sup> <sup>۱۷۰</sup> <sup>۱۷۵</sup> <sup>۱۸۰</sup> <sup>۱۸۵</sup> <sup>۱۹۰</sup> <sup>۱۹۵</sup> <sup>۲۰۰</sup> <sup>۲۰۵</sup> <sup>۲۱۰</sup> <sup>۲۱۵</sup> <sup>۲۲۰</sup> <sup>۲۲۵</sup> <sup>۲۳۰</sup> <sup>۲۳۵</sup> <sup>۲۴۰</sup> <sup>۲۴۵</sup> <sup>۲۵۰</sup> <sup>۲۵۵</sup> <sup>۲۶۰</sup> <sup>۲۶۵</sup> <sup>۲۷۰</sup> <sup>۲۷۵</sup> <sup>۲۸۰</sup> <sup>۲۸۵</sup> <sup>۲۹۰</sup> <sup>۲۹۵</sup> <sup>۳۰۰</sup> <sup>۳۰۵</sup> <sup>۳۱۰</sup> <sup>۳۱۵</sup> <sup>۳۲۰</sup> <sup>۳۲۵</sup> <sup>۳۳۰</sup> <sup>۳۳۵</sup> <sup>۳۴۰</sup> <sup>۳۴۵</sup> <sup>۳۵۰</sup> <sup>۳۵۵</sup> <sup>۳۶۰</sup> <sup>۳۶۵</sup> <sup>۳۷۰</sup> <sup>۳۷۵</sup> <sup>۳۸۰</sup> <sup>۳۸۵</sup> <sup>۳۹۰</sup> <sup>۳۹۵</sup> <sup>۴۰۰</sup> <sup>۴۰۵</sup> <sup>۴۱۰</sup> <sup>۴۱۵</sup> <sup>۴۲۰</sup> <sup>۴۲۵</sup> <sup>۴۳۰</sup> <sup>۴۳۵</sup> <sup>۴۴۰</sup> <sup>۴۴۵</sup> <sup>۴۵۰</sup> <sup>۴۵۵</sup> <sup>۴۶۰</sup> <sup>۴۶۵</sup> <sup>۴۷۰</sup> <sup>۴۷۵</sup> <sup>۴۸۰</sup> <sup>۴۸۵</sup> <sup>۴۹۰</sup> <sup>۴۹۵</sup> <sup>۵۰۰</sup> <sup>۵۰۵</sup> <sup>۵۱۰</sup> <sup>۵۱۵</sup> <sup>۵۲۰</sup> <sup>۵۲۵</sup> <sup>۵۳۰</sup> <sup>۵۳۵</sup> <sup>۵۴۰</sup> <sup>۵۴۵</sup> <sup>۵۵۰</sup> <sup>۵۵۵</sup> <sup>۵۶۰</sup> <sup>۵۶۵</sup> <sup>۵۷۰</sup> <sup>۵۷۵</sup> <sup>۵۸۰</sup> <sup>۵۸۵</sup> <sup>۵۹۰</sup> <sup>۵۹۵</sup> <sup>۶۰۰</sup> <sup>۶۰۵</sup> <sup>۶۱۰</sup> <sup>۶۱۵</sup> <sup>۶۲۰</sup> <sup>۶۲۵</sup> <sup>۶۳۰</sup> <sup>۶۳۵</sup> <sup>۶۴۰</sup> <sup>۶۴۵</sup> <sup>۶۵۰</sup> <sup>۶۵۵</sup> <sup>۶۶۰</sup> <sup>۶۶۵</sup> <sup>۶۷۰</sup> <sup>۶۷۵</sup> <sup>۶۸۰</sup> <sup>۶۸۵</sup> <sup>۶۹۰</sup> <sup>۶۹۵</sup> <sup>۷۰۰</sup> <sup>۷۰۵</sup> <sup>۷۱۰</sup> <sup>۷۱۵</sup> <sup>۷۲۰</sup> <sup>۷۲۵</sup> <sup>۷۳۰</sup> <sup>۷۳۵</sup> <sup>۷۴۰</sup> <sup>۷۴۵</sup> <sup>۷۵۰</sup> <sup>۷۵۵</sup> <sup>۷۶۰</sup> <sup>۷۶۵</sup> <sup>۷۷۰</sup> <sup>۷۷۵</sup> <sup>۷۸۰</sup> <sup>۷۸۵</sup> <sup>۷۹۰</sup> <sup>۷۹۵</sup> <sup>۸۰۰</sup> <sup>۸۰۵</sup> <sup>۸۱۰</sup> <sup>۸۱۵</sup> <sup>۸۲۰</sup> <sup>۸۲۵</sup> <sup>۸۳۰</sup> <sup>۸۳۵</sup> <sup>۸۴۰</sup> <sup>۸۴۵</sup> <sup>۸۵۰</sup> <sup>۸۵۵</sup> <sup>۸۶۰</sup> <sup>۸۶۵</sup> <sup>۸۷۰</sup> <sup>۸۷۵</sup> <sup>۸۸۰</sup> <sup>۸۸۵</sup> <sup>۸۹۰</sup> <sup>۸۹۵</sup> <sup>۹۰۰</sup> <sup>۹۰۵</sup> <sup>۹۱۰</sup> <sup>۹۱۵</sup> <sup>۹۲۰</sup> <sup>۹۲۵</sup> <sup>۹۳۰</sup> <sup>۹۳۵</sup> <sup>۹۴۰</sup> <sup>۹۴۵</sup> <sup>۹۵۰</sup> <sup>۹۵۵</sup> <sup>۹۶۰</sup> <sup>۹۶۵</sup> <sup>۹۷۰</sup> <sup>۹۷۵</sup> <sup>۹۸۰</sup> <sup>۹۸۵</sup> <sup>۹۹۰</sup> <sup>۹۹۵</sup> <sup>۱۰۰۰</sup>

### دربار شاهی



یادداشت

س تاریخ ..... ماه ..... ۱۳۲

آنکه ز لری بخورد راه برهید . موقعی که در این مرسه که برهول <sup>فصلت</sup> نشستی نا پذیر وعده که ولایت خود را آنجا که مخطوطه است .  
 قطع این بود که من پس پیدا کردن شغولت در این عرصه من خودم  
 در علاء بیگانه رخسار که ریاست عالی آنجا است این است که معظم بها <sup>بگزاریم</sup>  
 تا به باز در این مرسه است و پذیرفتی <sup>بگزاریم</sup> در آنجا که در آنجا  
 در این حالت بدکار و <sup>بگزاریم</sup> بیسند در <sup>بگزاریم</sup> در آنجا  
 کسی که بشاید غیر از این را <sup>بگزاریم</sup> در آنجا که در آنجا  
 بود است خواهی که <sup>بگزاریم</sup> در آنجا که در آنجا  
 و به این که <sup>بگزاریم</sup> در آنجا که در آنجا  
 کسی که نیست <sup>بگزاریم</sup> در آنجا که در آنجا  
 این است که آن <sup>بگزاریم</sup> در آنجا که در آنجا

و بدانید که تغییری در سازمان شاهنشاهی داده نشده و نخواهد شد. کسی قادر نیست لطمه به این مؤسسه مفید بزند. منتهای آرزوی من این است که آن خواهر گرامی همیشه خوش و سلامت باشد.

زیاده قربانت،  
[محمدرضا پهلوی]  
[۲-۱-۱۲۱-پ]

## ۱۷

اشرف پهلوی

۲۳ دی ماه ۱۳۳۳

تیمسار سپهبد [فضل‌الله] زاهدی

خیلی متأسفم که چند روزی دچار نقاهت شده‌اید. امیدوارم که چیز مهمی نباشد و به زودی مرتفع گردد. غرض از تصدیع این است که اگر چنانچه به خاطر داشته باشید زمانی که وزارت کشور را عهده‌دار بودید راجع به ازدیاد درآمد سازمان شاهنشاهی با شما مذاکره کردم و شما پیشنهاد کردید که هر وقت قضیه نفت تمام شود می‌توانیم روی صادرات نفتی مبلغی تخصیص به سازمان دهیم. از آن موقع سه سال می‌گذرد و ما با پیچ و تابهای زندگی مواجه و بالاخره با خواست خداوند متعال گرفتاریها برطرف و ما برجا مانده و شما خودتان زمام امور را به دست گرفتید. از آن جناب می‌خواهم که حالا به گفته خود جامه عمل پوشانده و قولی که در سه سال پیش داده بودید عملی کنید. بدین معنی که اصولاً سازمان شاهنشاهی را از این جنبه دولتی خارج و یک صورت ملی به خود بگیرد - عجبالتاً میلیون خیلی مورد نظرند - که هر روز دستخوش حوادث و امیال این و آن قرار نگیرد. و به علاوه بر سرمایه آن افزوده گردد چون واقعاً ما سالهاست که دیگر قدمی جلوتر نگذاشتیم و همان‌طور متوقف مانده‌ایم و حال آنکه به تصدیق همه مردم این سرزمین تنها دستگاهی است که به مردم خدمت و به دردهای واقعی ملت رسیدگی می‌کند. در سرلوحه برنامه شما هم که خدمت به این مردم و مبارزه با [حزب] توده است و این سازمان حربه بر علیه خائنین به این ملک و آب است.

با این مقدمه، خواهشمندم که شما از کمکهای معنوی و شخصی خود فروگذار نکرده و سازمانی را که من با خون و دل [خون دل] بنیاد کرده و اکنون دوازده سال از عمر آن می‌گذرد روبرو به تعالی سوق داده و نگذاریم که خدای ناکرده از بین رفته و یا متوقف بماند. من شخصاً با مقامات مسئول صحبت کردم ولی اگر شخص جناب عالی به آقای وزیر





۱۳۳۳ ۵ ۲۳

تغییر سبب زاده ای.

خبر آنست که چند روزی دچار نقابت شده ایم امید دارم که روزهایی نباشد بزودی  
 مرتفع گردد. مرض از لحاظ معاشی که اگر چنانچه سبب طرداشته باشد زانکه روز است  
 کثرت در عهد دار تقسیم راجع به از دیار و در آن زمان در جایی با سارا  
 که در دست استند که در آن که بر وقت تقسیم تمام شهر و سراسر رودی صادر است  
 تقسیم تعیین به سارا در سیم. از آن تاریخ سه سال بعد در و اینجای  
 زانکه سراج و بلافاصله با خود است نماندند سوال گرفتار با بر طرف و با بر جانتر  
 در آن زمان تمام امر در دست گرفته. روز است با میوه ای که حالا به گفته  
 همه کاره کل در سارا. در آنیکه در سه سال پیش داد. که به کللیه  
 برین سنی که امر را سارا در جایی که از این جنبه در این خارج در  
 صورت می گویند. (مکان که بیرون می رود نظارت) که در روز  
 دسترس عادت و ایال این دانه قرار نگرفته. در جلاد و بر سر آه  
 افزوده. گردد چون دانه سال است که در هر قدر می بود زانکه اینست  
 با نیکو شرف ما زمان. سال آنکه تقسیم به مردم این سراسر سارا  
 دستگاریست که مردم خدمت و بهر دایه و اقسایست رسیده تا گفته  
 در سارا بر آنست که خدمت به مردم و بهر دایه و اقسایست  
 در آن زمان سراسر در بر علیه فائزین ملک و آب است  
 این سنی که فراموش است که سارا که ای سراسر و شفای خود را از  
 کرده و سارا می گوید که سارا دل پیدا کرده. در آن ۱۳ سال از  
 عمر آن نگین در رویتعالی و ترقی سرت داد. و نگین ایام که قدر  
 تا کرده. از این سنی و با شرف با تر. من شفای با معات سراسر

صمیمت کردم ولی اگر شغلی جنبه عالی بنامی در زیر دارائی داکتر تلاح و رئیس کهنه سوم  
 دستور به بیمه کرد پس نسبت علاقه شدید ائمه زهدیه تربیت خواهر داشت  
 غرضی من اینست که بود ما علاوه از حد دراسته نفس ایران برای ما زمان  
 در نظر گرفته شود. قبلاً از ما تشکر کرد. و بقیه دارم برای بیمه بر من  
 سعادت و در بیشتر وقت کار ما زمان است بشی از اسپیکر که مکنی معذ دار من  
 سوزانیده کرد. در خانه از من او نیز فرودت رسم که هر چه زود در کتابت است  
 بر طرف که بترانیم در رسم جمع سوم.

انتهی  


دارایی و دکتر [رضا] فلاح و رئیس کنسرسیون دستور بدهید که به این قسمت علاقه‌مندید البته زودتر پیشرفت خواهد داشت. غرض من این است که پورسانت‌های از صادرات نفتی ایران برای سازمان در نظر گرفته شود. قبلاً از شما تشکر کرده و یقین دارم برای نیل بدین مقصود و پیشرفت کار سازمان شاهنشاهی از هیچ‌گونه کمکی خودداری نخواهید کرد. در خاتمه از خداوند خواستارم که هرچه زودتر نقاهت شما برطرف [شود] که بتوانیم دور هم جمع شویم.

اشرف پهلوی

[۶۹۰۱]

## ۱۸

اشرف پهلوی

۶ دی ماه

جناب آقای [حسین] علاء

مدتها است می‌خواستم بعضی از مطالبی را که جناب عالی چه در محیط و چه در خارج دربار، راجع به من می‌زنید گوشزد کرده و دلیل پخش این‌گونه صحبتها را سؤال کنم. در همه موقع در حضور خود من هم شما کمال بی‌احترامی را به جا آورده‌اید تا در روز تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی به فرودگاه که بی‌احترامی را به حداکثر رسانیده و در جلوی خود و بیگانه تمام طول راه در جلوی من می‌رفتید بدون اینکه متوجه شوید که من در عقب شما و نخست‌وزیر هستم. خواستم سؤال کنم یا عمدی است یا غیر عمدی؟ اگر عمدی است دلیل می‌خواهم اگر غیر عمد است از شما که وزیر دربار شاهنشاهی هستید و وظیفه شما حفظ مقام سلطنت است بعید است که با این‌گونه رفتار زننده باعث توهین به یک فرد مستقیم از فامیل سلطنت که خود نماینده آن هستید بشوید. در هر حال امیدوارم که دیگر از این‌گونه سوء تفاهات روی ندهد و از حرفهایی که در خارج گفته می‌شود خودداری کنید والا مجبورم که مراتب را به عرض پیشگاه مبارک برادر تاجدارم برسانم تا معظم‌الیه [معظم له] به مطالب و حقایق رسیدگی فرمایند.

اشرف پهلوی

[۶۶-۳۲-۷۵۳۳-۷-۶۶]

## ۱۹

دربار شاهنشاهی  
اداره رمز و محرمانه

شماره: ۱۲۰۴

تاریخ: ۱۳۴۸/۱۰/۸

محرمانه - خیلی فوری

جناب آقای هویدا نخست‌وزیر محترم

چون والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی از اوائل فوریه که کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل متحد تشکیل می‌گردد به مناسبت اینکه ریاست این کمیسیون را به عهده دارند به آمریکا تشریف فرما خواهند شد و ناچار باید تا آخرین جلسه کمیسیون روی هم رفته قریب هشت هفته در جلسات آن شرکت فرمایند. هزینه مسافرت معظم‌لها در دفعات گذشته گویا برای یک ماه پنجاه هزار دلار حواله می‌شده؛ این مرتبه به همان نسبت چون مدت دو برابر است مخارج مسافرت را دستور فرمایید حواله نمایند سپاسگزارم

وزیر دربار شاهنشاهی

اسدالله علم

[۷ - ۴۷ - ۸۸]

## ۲۰

دفتر والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی

شماره: ۱۵۹۴

تاریخ: ۱۳۴۸/۱۰/۱۳

محرمانه و مستقیم

جناب آقای دکتر [محمود] کشفیان، وزیر محترم مشاور

برحسب فرموده والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی خواهشمند است دستور فرمایند مبلغ یکصد هزار دلار که قرار است برای هزینه والا حضرت معظم‌لها پرداخت گردد به وسیله بانک ملی ایران به حساب معظم‌لها در بانک نیویورک Irving Trust Company 'Wall Street' 1 منتقل نمایند که برای هزینه دو ماهه معظم‌لها و همراهان مورد استفاده قرار گیرد.

رئیس دفتر والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی

[۷ - ۴۷ - ۸۹]



دفترو کلا حضرت شاه پخت اشرف پهلوی

مکرمه

شماره ۱۵۹۴  
تاریخ ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۴۸

عزت کرامت لعل خان درویش

بدرود...  
دکتر...  
منظم...  
این درود...

IRVING TRUST COMPANY  
WALL STREET 1

منظم...  
منظم...

Handwritten signature

۷-۴۷-۸۹

## ۲۱

نخست‌وزیری

اداره حفاظت

از: سنت موریتس به تاریخ ۱۳۵۳/۱۱/۲۳ شماره ۱-۷۸-۲۰۴/م

تیمسار سپهبد دکتر [عبدالکریم] ایادی

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی می‌فرمایند برای مخارج مسافرت و شرکت معظم‌لها در کمیته مشورتی کنفرانس بین‌المللی سال زن که در ماه مارس در نیویورک تشکیل می‌گردد و همچنین کنفرانس بین‌المللی سال زن که در ماه ژوئن در مکزیک برگزار می‌شود مبلغ پانصد هزار دلار مورد احتیاج می‌باشد.

چون شاهنشاه آریامهر مقرر فرموده‌اند در مسائل مربوط به خاندان جلیل سلطنت همیشه قبلاً از پیشگاه مبارکشان کسب اجازه شود لذا خواهشمند است مراتب را به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه رسانیده اوامر مطاع همایونی را ابلاغ فرمائید.

امیرعباس هویدا

[۱۱۶۶/۱]

## ۲۲

وزارت امور خارجه

اداره رمز

سری

از سنت موریتس به تاریخ ۱۳۵۳/۱۱/۲۵ شماره ۲۶۷۷۲

جناب آقای هویدا، نخست‌وزیر

۱-۷۸-۲۰۴/م - اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر پس از قرائت گزارش مربوط به مخارج سفر والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی فرمودند البته این مبلغ به نظر زیاد می‌آید مگر هر کنفرانسی چند روز طول می‌کشد. ۱۳۵۳/۱۱/۲۵-۲۳۴

سپهبد دکتر ایادی

[۱۱۶۶/۲]

## ۲۳

نخست‌وزیر

تیسار سپهبد دکترا یادی

۳۳۴ مورخ ۵۳/۱۱/۲۵ خواهشمند است مراتب زیر را به شرف عرض مبارک ملاحظه  
برسانید: چون رقم فیش شده مربوط به مخارج تمام مسافرت‌های والاحضرت شاهدخت  
اشرف پهلوی در سال ۱۹۷۵ می باشد چاکر استدعا دارد اگر اراده سنیه  
ملوکانه تعلق گیرد تصویب فرمایند. ۱۸-۱-۲۰۴/م

۵۳/۱۱/۲۶

امیرعباس هویدا

[۱۶۶/۳]

## ۲۴

وزارت امور خارجه

اداره رمز

سری

از سنت موریتس به تاریخ ۵۳/۱۱/۲۹ شماره ۲۷۰۱۴

جناب آقای هویدا نخست‌وزیر

۱۸-۱-۲۰۴/م - اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در مورد رقم مخارج تمام

مسافرت‌های والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی فرمودند اگر برای تمامشان باشد

مانعی ندارد ولی نه برای دو کنفرانس. ۵۳/۱۱/۲۸-۳۹۲

سپهبد دکترا یادی

[۱۶۶/۴]

## ۲۵

نخست‌وزیر

محرمانه

جناب آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی

در اجرای اوامر مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر چک شماره

۶۷۴۰۰۱ به مبلغ سی و سه میلیون و هشتصد و هفتاد و پنج هزار - ۳۳۸۷۵۰۰۰ - ریال هم



نخست وزیر

مستشار **مانه** *طیغ منزه*

تاریخ ۱۳۵۳  
شماره ۱۰۰۰  
پیوست

جناب آقای علم  
وزیر دربار شاهنشاهی

در اجرای اوامر مطاع مبارک اعلیحضرت ۵۰۰ میلیون  
شاهنشاه آریامهر چنانچه شماره ۶۷۴۰۰۱ به مبلغ  
سی و سه میلیون و هشتصد و هفتاد و پنج هزار  
( ۳۳۸۷۵۰۰۰ ) ریال هم ارزریالی پانصد هزار  
دلار جهت هزینه‌های مربوط به مسافرت‌های سال ۱۹۷۵  
والاحضرت شاهنشاه نخست انصرف پهلوی بخارج از کشور  
به پیوست ایفاد میگردد ، خواهشمند است دستوری  
فرمائید وصول وجه را اعلام فرمایند .

امیرعباس هویدا

ردفوت جهت استفسار ضابطه، از روی تأیید  
دولت تا بدقت اترف لایحه ارائه گردد  
*مستشار*



ارز ریالی پانصد هزار دلار جهت هزینه‌های مربوط به مسافرت‌های سال ۱۹۷۵  
والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی به خارج از کشور به پیوست ایفاد می‌گردد.  
خواهشمند است دستور فرمائید وصول وجه را اعلام فرمایند.

امیرعباس هویدا

[۱۶۶/۶]

۲۶

دربار شاهنشاهی

شماره: ۱۰۱/۹

محرمانه

تاریخ: ۵۳/۱۲/۶

جناب آقای هویدا نخست‌وزیر

عطف به مرقومه شماره ۴-۲۰۱/م مورخ ۱۳۵۳/۱۱/۳۰ بدین وسیله وصول چک  
شماره ۶۷۴۰۰۱ به مبلغ - ۳۳/۸۷۵/۰۰۰ - سی و سه میلیون و هشتصد و هفتاد و پنج  
هزار ریال هم‌ارز ریالی پانصد هزار دلار را با اظهار تشکر اعلام می‌دارد.

وزیر دربار شاهنشاهی

[۴-۳۲-۵۵۴ الف]

۲۷

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

پیشکاری

شماره: ۹۹۰

تاریخ ۲۵۳۵/۶/۳

جناب آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر

محترماً استدعا دارد مقرر فرمایید میزان پانصد هزار دلار برای مخارج مسافرت‌های  
رسمی والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی و همراهان به پاریس و آمریکا جهت  
شرکت در یونسکو و سازمان ملل به مدت چهار ماه به این پیشکاری پرداخت نمایند که  
پس از پایان مسافرت‌های مزبور صورت ریز هزینه‌های انجام شده تقدیم گردد.

با تقدیم احترام

غلامرضا گل‌سرخی

پیشکار والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

[۱۱۷۰/۱]

## ۲۸

نخست‌وزیر

تصویب‌نامه هیئت وزیران

وزارت امور اقتصادی و دارایی

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۵۳۶/۴/۲۰ تصویب نمودند مبلغ سی و پنج میلیون و سیصد و هفتاد و پنج هزار - ۳۵/۳۷۵/۰۰۰ - ریال هم‌ارز ریالی پانصد هزار - ۵۰۰/۰۰۰ - دلار هزینه‌های مسافرت والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی به کشورهای فرانسه و آمریکا جهت شرکت در یونسکو و سازمان ملل متحد از محل اعتبار سال جاری دولت تأمین و در اختیار امور مالی دربار شاهنشاهی گذارده شود. اصل تصویب‌نامه در دفتر نخست‌وزیر است.

وزیر مشاور و معاون اجرائی نخست‌وزیر

هادی هدایتی

۱۱۷۰/۶۱

## ۲۹

نخست‌وزیری

شماره: ۴-۲۰۱/م

تاریخ: ۲۵۳۷/۴/۲۱

پیوست: چک

پیشکاری والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

عطف به نامه شماره ۳۵۸۲ مورخ ۲۵۳۷/۴/۳۱ درباره مسافرت والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی به کشورهای فرانسه، برزیل، نروژ، شوروی، آمریکا، چک شماره ۶۱۶۶۱۷ به مبلغ هشتاد و چهار میلیون و هفتصد و بیست هزار - ۸۴/۷۲۰/۰۰۰ - ریال هم‌ارز ریالی یک میلیون و دویست هزار دلار بابت هزینه‌های مربوط به پیوست ایفاد می‌گردد. خواهشمند است وصول چک را اعلام فرمایند.

معاون نخست‌وزیر

علی فرشچی

۱۱۷۴/۱۱

## ۳۰

تهران - ۲۱ تیر ماه ۲۵۳۷

شماره - ۳۴۰۶

جناب آقای امیرعباس هویدا وزیر محترم دربار شاهنشاهی  
چون والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی به مدت چهار ماه به چهار سفر رسمی ذیل  
عزیمت خواهند فرمود:

۱. پاریس، برای شرکت در یونسکو؛

۲. برزیل - ریودوژانیرو - برای شرکت در یازدهمین کنگره بین‌المللی تغذیه؛

۳. اتحاد جماهیر شوروی - شهر آلماتا - برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی در زمینه  
خدمات و بهداشت اولیه؛

۴. نیویورک، برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛

مستدعی است با کسب اجازه از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر  
نسبت به پرداخت مبلغ یک میلیون و دویست هزار دلار هزینه مسافرت‌های مزبور  
معظم‌لها و همراهان از بودجه دولت نیز مقرر فرماید اقدام |کنند| و در اختیار این  
پیشکاری قرار دهند.

غلامرضا گل‌سرخ

پیشکار والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

۱۱۷۴/۲۱

## ۳۱

تهران - ۲۵ تیر ماه ۲۵۳۷

شماره - ۳۵۴۲

جناب آقای رستم امیربختیار قائم‌مقام رئیس کل تشریفات شاهنشاهی  
بدینوسیله به استحضار می‌رساند که با کسب اجازه از پیشگاه مبارک اعلیحضرت  
همایون شاهنشاه آریامهر، والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی جهت شرکت در  
کنفرانس بین‌المللی در زمینه خدمات درمانی و بهداشتی از ۶ لغایت ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۸  
(۱۵-۲۱ شهریور ماه ۲۵۳۷) عازم شهر آلماتا در اتحاد جماهیر شوروی می‌باشند.

همراهان معظم‌لها در این مسافرت عبارت‌اند از:

سرکارخانم ماریانوش انصاری، ندیمه والاحضرت

سرکار خانم مرسده ذوالفقاری، ندیمه والاحضرت

سرکار خانم ظفر، ندیمه والاحضرت  
 جناب آقای مجید رهنما، سفیر شاهنشاه آریامهر  
 جناب آقای غلامرضا گلسرخی، پیشکار والاحضرت  
 جناب آقای هدایت ذوالفقاری، معاون رئیس کل تشریفات شاهنشاهی  
 جناب آقای علی محمد شاپوریان، رئیس دفتر کل روابط عمومی والاحضرت  
 آقای مهدی احساسی، رئیس دفتر روابط بین‌المللی والاحضرت و سرپرست اداره  
 سازمانهای امور بین‌المللی وزارت امور خارجه  
 آقای فرید سینمائی، عکاس مخصوص والاحضرت  
 و خود اینجانب.  
 استدعا دارم دستور فرمایند نسبت به صدور گذرنامه و روادید لازم جهت والاحضرت و  
 همراهان اقدام لازم توسط وزارت امور خارجه معمول گردد.

منشی مخصوص والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی  
 روشنگر اعتماد

[۱۷۴/۴]

۳۳

دربار شاهنشاهی

اداره کل رمز و محرمانه

شماره: ۱-۲۱۶/م

تاریخ: ۲۵۳۷/۵/۱۵

پیوست: دارد

سری - خیلی فوری

جناب آقای جمشید آموزگار نخست‌وزیر

فتوکی نام شماره ۳۵۸۲ مورخ ۲۵۳۷/۴/۳۱ پیشکاری والاحضرت شاهدخت اشرف  
 پهلوی درباره پرداخت هزینه مسافرت‌های رسمی معظم‌لها به کشورهای فرانسه، امریکای  
 جنوبی، شوروی و همچنین نیویورک برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد  
 که از شرف عرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر گذشته و در  
 هامش آن اوامری دستخط فرموده‌اند به پیوست ایفاد می‌گردد.

امر مطاع مبارک ملوکانه شرف صدور یافت: «نخست‌وزیر رسیدگی و به من گزارش  
 بدهد.»

امیرعباس هویدا

[۱۷۴/۷]

۳۳

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی  
پیشکاری

تهران - ۲۲ - مرداد ماه ۲۵۳۷

شماره - ۲۷۵۰

نخست وزیر

جناب آقای علی فرشچی معاون محترم نخست وزیر

ضمن اظهار امتنان وصول مرقومه شماره ۱-۴ / ۲۰ م مورخ ۲۵۳۷/۴/۲۱ و یک برگ چک پیوست آن به مبلغ ۸۴/۷۲۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه مسافرتهاى والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی را به استحضار می‌رساند.

پیشکاری والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

محمود صدقی، مشاور حقوقی

[۱۲ - ۳۲ - ۵۵۴ الف]

۳۴

شاهدخت اشرف پهلوی

دفتر ایالات متحده

۳۷۵۶۰ دلار	۱۹۷۶	۱۲ اکتبر
" ۱۰,۰۰۰	۱۹۷۶	۱۸ اکتبر
" ۳۰,۰۰۰	۱۹۷۶	۴ نوامبر
۲۰,۰۰۰/۰۰ دلار	۱۹۷۶	۱۱ نوامبر
" ۵,۳۰۶/۱۵	۱۹۷۶	۱۶ نوامبر
" ۳۰۰,۰۰۰/۰۰	۱۹۷۶	۲۱ دسامبر
" ۵۰,۰۰۰/۰۰	۱۹۷۶	۲۱ دسامبر
" ۱۵,۰۰۰/۰۰	۱۹۷۶	۲۱ دسامبر

[۲۱ - ۳ - ۳ - ۵۵۴ الف]

## ۳۵

## اطلاعیه

نوشته: آقای نیکله،

اظهارکننده: شخص آقای [امیر هوشنگ] دولو [قاجار]

در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۷۱ آقای وبر بازپرس پارک [دادگاه] ژنو، آقای حسن قریشی<sup>۷</sup> را به اتهام:

۱. تهیه ۳۵ گرم تریاک توقیف می‌نماید که در جریان بازپرسی، آقای قریشی اظهار می‌دارد که تریاک را از اینجانب گرفته است.

۲. اینجانب یکی از پیشخدمتهای مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر هستم و در معیت معظم‌له در سن موریتس اقامت داشتم و به لحاظ اتهام وارده از طرف حسن قریشی مورد احضار بازپرسی قرار گرفتم و به‌طور کلی از مصونیت سیاسی برخوردار بودم.

۳. در مقابل شایعات و اخبار غیر وارد و غیرمتعادل جراید با موضوع اتهام ۳۵ گرم تریاک تصمیم گرفتم از مصونیت خود صرف‌نظر و برای معرفی خود به بازپرس عازم ژنو شوم.

۴. متأسفانه به علت کهولت - ۶۸ سال سن - و عارضه بیماری قلبی مجبور شدم در بیمارستان بستری و تحت درمان اطباء متخصص قلب در ایران قرار گیرم حتی برای اثبات بیشتر وضع مزاجی خود طیب مخصوص از ژنو بخواهم که وضع مزاجی مرا از نزدیک معاینه و با دادن گواهی لازم، سکت قلبی اینجانب را تأیید نماید والا به مجرد اینکه حالت مزاجی و قلبی‌ام اجازه مسافرت به سویس را بدهد موضوع را به وکیل خود در ژنو اطلاع داده و خود را در اختیار بازپرس قرار خواهم داد.

۵. اینجانب در سال ۱۹۶۰ در پاریس مورد لطف پلیس فرانسه برای استعمال تریاک قرار گرفتم ولی چون دارای گواهی پزشکی از پزشک فرانسه برای استعمال تریاک به علت بیماری بودم لذا پرونده نتوانست تعقیب شود و به نفع اینجانب خاتمه یافت و لذا باید بگویم کسی که مدت چهل سال به علت بیماری قلبی مجبور به استعمال تریاک شود نمی‌تواند او را با مواد دیگر مخدر بدون اینکه خطر جانی در بین باشد معالجه نمود و به همین مناسبت این نوع اجازه طبی و قانونی همان‌طوری که در ایران وجود دارد در سوئیس نیز وجود دارد.

۷. تاجر ایرانی مقیم سوئیس.

[یادداشت: | نوشته آقای نیکله که امیر هوشنگ به مازندی<sup>۸</sup> یا رائین<sup>۹</sup> خواهد گفت برای درج در جراید خارجی و داخلی.

[۵۵ و ۵۴-۵-۲-۱۷۱-الف]

## ۳۶

دربار شاهنشاهی

حضور محترم جناب آقای امیر [هوشنگ] متقی

معاون محترم وزارت دربار شاهنشاهی

دوست عزیز،

- آقای فرانسوا ساردا، وکیل روزنامه لوموند دیشب به من تلفن کرد.
۱. نامبرده از استقبالی که در تهران از او به عمل آمده بی اندازه تحت تأثیر قرار گرفته. او با بهترین خاطرات از ایران مراجعت کرده است.
  ۲. آقای لومر امروز به او تلفن کرد و از او خواسته ساعت ده صبح برای مذاکره درباره شکایت والاحضرت اشرف علیه روزنامه لوموند با او ملاقات کند.
  ۳. آقای ساردا بسیار متأسف است که این شکایت در موقعی اتفاق می افتد که آقای ساردا می خواهد در روزنامه لوموند خاطرات بی نظیر خود را از سفر به ایران منتشر کند و پس از اینکه آقای ادگار فوریه مدیر روزنامه لوموند اطلاع داده که اگر تکذیب مربوطه در روزنامه چاپ شود شکایت علیه لوموند انجام نخواهد شد.
  ۴. آقای ساردا از من درخواست کرده که آقای لومر ۴۸ ساعت صبر کند تا روزنامه لوموند بتواند پیشنهاد مصالحه دوستانه بکند.
  ۵. من می دانم که این برخلاف مقاصد صریح و واضح والاحضرت اشرف می باشد ولی ارزش دارد که به این مطلب توجه شود که اگر روزنامه لوموند نسبت به ایران روش دوستانه داشته باشد یک جنبه بین المللی خواهد داشت و اهمیت آن را به خصوص قبل از مسافرت اعلیحضرت شاهنشاه به سوئیس نباید از نظر دور داشت.

۸. یوسف مازندی خبرنگار خبرگزاری یونایتد پرس.

۹. پرویز رائین رئیس خبرگزاری آسوشیتد پرس در ایران.

۶. به هر حال جای تأسف است که این شکایت قبل از اینکه روزنامه لاسوئیس خبر خود را که اساس مقاله لوموند بوده است تکذیب نکرده انجام شود. من در این باره اطلاع ندارم و این بی‌اطلاعی باعث ناراحتی من است. در صورتی که بین آقای هیسلی و لاسوئیس اختلاف باشد در محل من یک روزنامه مخالف در مورد جریان کارهای آقای دولو خواهم داشت، همچنین برای آینده نسبت به سفر اعلیحضرت شاهنشاه.

به همین علت است که من در پاریس اصرار ورزیده بودم که به‌طور دوستانه روزنامه لاسوئیس تکذیبی از خبر خود منتشر سازد و یک همکار زن روزنامه لاسوئیس برای مصاحبه با والاحضرت اشرف در باره فعالیت‌های ایشان در کمیسیون حقوق بشر و در یونسکو به تهران برود. از طرف دیگر روزنامه لاسوئیس از امروز صبح مخاصمت را آغاز کرده است.

«قاضی بسیار متعجب شده است» - مقاله لاسوئیس -

طبق یک خبری که در یکی از روزنامه‌های عصر ژنو چاپ شده است قاضی بازپرس وبر به بیمارستان رفته و در اطاق ۵۲۸ - که عموماً مخصوص مریضهای قلب است - بستری شده. و از قضای روزگار اطاق ۵۲۹ برای پرنس د. [دولو قاجار] که متهم به قاچاق تریاک است رزرو شده است اما در ساعت ۲۰/۴۵ آقای قاضی بازپرس وبر به اطلاع ما رسانید که از سلامتی کامل برخوردار است و مرض قلب ندارد و در منزل خود جلوی تلویزیون نشسته است. اما سلامتی او در حال حاضر یا در آینده هیچ ارتباطی با وضع روحی پرنس ایرانی ندارد.

۷. من پیشنهاد می‌کنم که:

الف - شکایت والاحضرت اشرف علیه روزنامه نوول ابسرواتور که امیدی به تغییر روش آن نیست انجام گردد.

ب - که شکایت علیه روزنامه لوموند انجام نشود و تکذیبها با توافقیهای آقای لومر و ساردا منتشر شود.

ج - وضع با روزنامه لاسوئیس هر چه زودتر روشن گردد این مطلب برای من حائز اهمیت است زیرا نمی‌خواهم یک خصم دیگر پشت سر خود داشته باشم.

با عرض عالیترین احترامات

نیکله

[۱۳۷ و ۱۳۶ - ۵ - ۲ - ۱۷۱ - الف]



## ۳۷

## دربار شاهنشاهی

جناب آقای امیر متقی معاون وزارت دربار شاهنشاهی

## ۱ - مسافرت به تهران

من روز نهم ماه مه ساعت ۱۶/۲۵ با پرواز شماره ۷۲۴ ایران ایر از ژنو حرکت خواهم کرد و در ساعت ۲۳/۴۵ به تهران خواهم رسید به لطف آقای فرد، هم بلیط و هم ویزا گرفته‌ام. من در مراجعت به پاریس خواهم رفت و از آنجا با سوئیس ایر به ژنو مراجعت خواهم کرد.

## ۲ - تظاهرات

من به بریگاد سیاسی تلفن کردم. موضوع یک آگهی کهنه است که مربوط به سال گذشته می باشد و مجدداً با چسباندن یک آگهی که به طور وسیعی در شهر منتشر شده است دوباره مسئله مطرح شده. لذا از لحاظ این آگهی نباید واهمه داشت. مع الوصف من شخصاً به اداره سیاسی ساعت ورود آقای دولو را اطلاع خواهم داد. به نظر می رسد که این نحوه بهتر و ساکت تر باشد.

## ۳ - تاریخ جلسه هیئت دادستانی

در تلکس اخیر خود من صحبت از ۱۸ ماه مه و ۲۱ ماه مه کردم. منشی من به من گفت که تاریخ صحیح ۱۹ ماه مه و ۲۲ ماه مه می باشد. لذا به علت «پانتکوت»<sup>۱۰</sup> جلسه تشکیل نخواهد شد و به جای آن جلسه در روز چهارشنبه ۲۴ ماه تشکیل خواهد شد و این تاریخ دیر است زیرا نزدیک به دیدار شاهنشاه آریامهر می باشد.

از اشتباهی که کردم معذرت می خواهم. تمام روز بین تلفنها و نوشتن تلکس بودم.

## ۴ - پاریس روز شنبه ۲۹ آوریل

ساعت ۹

وعده ملاقات با آقای ساردا. آقای ساردا اندکی ناراحت است زیرا هیئت رئیسه روزنامه

۱۰. Pantekot پانته کت. به معنی پنجاهمین (روز). نزد یهودیان، جشنی به یاد روزی که خدا الواح را به موسی فرستاد. نزد عیسویان جشنی که در پنجاهمین روز پس از «پاک» به یاد نزول روح القدس به حواریون برپا شود. (فرهنگ معین).

به او فشار می‌آورد که بار دیگر سعی خود را بکند. با او توافق کردم که وقتی تکذیب در روزنامه لاسوئیس منتشر شد من از خانم ایزابل ویشیناک که اکنون در کلینیک بسر می‌برد تقاضا خواهم کرد مقاله تکذیبیه را بنویسد پس از آن آقای ساردا با آقای لومر تماس خواهد گرفت تا یک راه‌حل قضائی پیدا بکند که مطابق خواسته‌های والاحضرت اشرف پهلوی باشد.

ساعت ۱۰

ملاقات با جناب آقای [مهدی] بوشهری در خانه ایران. او تصمیم دارد آقای گینان را در مشورت شرکت دهد. مداخله آقای گینان از این لحاظ حائز اهمیت است که هنگام دیدار اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر او می‌تواند به تماسهای مفید کمک کند. آقای گینان تا نهم ماه مه در اینجا نیست من پس از مراجعت از سفر ایران با او تماس خواهم گرفت.

ساعت ۱۱

ملاقات با آقای لومر همراه با جناب آقای بوشهری و نماینده سفارت ایران. آقای هایسلی به ما اطلاع داد که در مذاکرات خود با روزنامه لاسوئیس به این نتیجه رسیده که والاحضرت اشرف پهلوی از تعقیف روزنامه لاسوئیس صرف نظر بفرمایند.

۱. منابع خود را اطلاع خواهد داد.

۲. تکذیبیه مورد درخواست را منتشر خواهد کرد.

حائز اهمیت است که این امر هر چه زودتر انجام شود تا فوراً پس از آن تکذیبیه در لوموند چاپ شود و به خصوص قبل از حضور آقای دولو در نزد قاضی، تا از هرگونه انتشار اخبار مخالف دربار شاهنشاهی به مناسبت جریان آقای دولو ممانعت به عمل آید. آقای لومر به ما اطلاع داد که والاحضرت اشرف قصد دارند مجله «توول اوبسرواتور» و «پلیتیک هبدو» را نیز تعقیب نمایند. این مسئله به من ربطی ندارد. ولی من امیدوارم که با «پلیتیک هبدو» همان اشتباهی را که با «لاپیلول» مرتکب شدند تکرار نکنند. من مذاکرات خود را با آقای ساردا به اطلاع آقای لومر رسانیدم آقای لومر آقای ساردا را هرگاه که آقای ساردا بخواهد ملاقات خواهد نمود.

ساعت ۱۲/۳۰

دوباره با آقای ساردا ملاقات کردم. محیط خیلی مساعد نیست او علاقمند بود که جریان کار قبل از صدور احضاریه‌ها معین گردد. وقتی به کازابلانکا وارد شدم به دفتر خود تلکس فرستادم تا سعی کنند آقای گینان را پیدا کنند تا او بتواند با آقای [مهدی] بوشهری

ملاقات کند غیر ممکن بود زیرا آقای گینان در برزیل است.  
 ۵. آقای آرسنیویچ خبرنگار روزنامه تریبون دوژنو حاضر است در آخر ماه به ایران  
 مسافرت کند و یک الی دو صفحه درباره ایران رپرتاژ تهیه نماید، البته قبل از دیدار  
 اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران. من هنوز جوابی از خانم پیرت بلان برای انجام  
 مصاحبه با والاحضرت اشرف دریافت نکرده‌ام. شاید تقصیر من باشد ولی من بی اندازه  
 کارم زیاد است و جریان آقای دولو هم کار زیادی دارد و هم نگرانی.  
 ۶. بریده جراید

زمین لرزه	چهار	قطعه
مختلف	۹	قطعه
اقتصاد	۶	قطعه
کمیته دفاع سوئیس	۲	قطعه
درگیری با عراق	۴	قطعه

به نظر می‌رسد موقتاً جنجال مواد مخدره رو به عقب نشینی می‌باشد.  
 با تقدیم احترامات عالییه و دوستان  
 ریموند نیکله

[در حاشیه:]

جناب آقای امیرمتقی از شرف عرض مبارک گذشت. ۵۱/۲/۱۷  
 [۱۶۶-۱۶۳-۵-۲-۱۷۱ الف]

## ۳۸

دربار شاهنشاهی

جناب آقای امیرمتقی معاون وزارت دربار شاهنشاهی  
 تلکس من چند لحظه پیش قطع شد.  
 اینک دنباله مطبوعات فرانسه  
 ایسی پاری

من می‌دانم این روزنامه تا چه اندازه به طور مداوم نسبت به درباریان زننده است. من به  
 شما اطلاع دادم که امکان دارد آقای شیوتو طبق دعوت من به تهران فرستاده شود. شاید

این وقت آن باشد که روزنامه مزبور را وادار به تغییر رویه بکنیم. او یک مقاله‌ای در صفحه اول راجع به والاحضرت اشرف منتشر خواهد کرد و محتوای مقاله با موافقت والاحضرت خواهد بود.  
من هیچ تعهد مثبت یا منفی قبول نکرده‌ام.

با تقدیم عالی‌ترین احترامات دوستانه

ریموند نیکله

رونوشت این تلکس و تلکسهای قبلی برای آقای خوانساری فرستاده می‌شود.

[۳۹۶-۴-۲-۱۷۱ الف]

۳۹

تلگراف

جناب آقای امیرمتقی

البته جناب آقای خوانساری به تهران خواهید [به تهران خواهد آمد] که همزمان ورود آقای نیکله در تهران باشد.

ضمناً خود من با تلفن به جناب آقای امهدی [بوشهری] گفتم به عرض والاحضرت برسانند تا دستور صریح از طرف ما نرسد و اوامر مبارک را ابلاغ ننمایم راجع به تعقیب یا عدم تعقیب لوموند اقدامی نفرمایند. خواهش می‌کنم سؤال فرمایید تاکنون اقدامی کرده‌اند یا خیر فقط تا خبر ما نرسد هیچ اقدامی نباید بشود.

قربانت علم

تلفناً به عرض جناب آقای امیرمتقی رسیده است - همتی ساعت ۵۱/۱/۳/۲۲۴۵

[۳۵۵-۴-۲-۱۷۱ الف]

۴۰

دربار شاهنشاهی

آقای نیکله

دوست بسیار عزیزم

تلگراف مفصل شما راجع به اقداماتی که برای کار روزنامه لوموند کرده بودید رسید قبلاً

از جانب جناب آقای علم وزیر محترم دربار شاهنشاهی و شخص خودم صمیمانه از زحمات جناب عالی سپاسگزاریم و از حسن نیت آقای ساردا هم بسیار متشکریم برای آن که هماهنگی بین آقای ساردا و آقای Lemeire وکیل والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی به همان صورت که شما برنامه را تنظیم کرده‌اید به وجود آید. جناب آقای [مهدی] بوشهری امشب از تهران به پاریس حرکت کردند و فردا با شما به وسیله تلفن تماس خواهند گرفت که جناب عالی تمام موضوعات را که تلکس فرمودید به اطلاع ایشان برسانید ایشان از تلکس [تلکسی] که مربوط به کار والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی می‌باشد در تهران اطلاع پیدا کرده‌اند ولی باز جناب عالی ایشان را روشن بفرمائید که به چه ترتیب آقای Lemeire وکیل والاحضرت با آقای ساردا وکیل لوموند تماس بگیرند اگر لازم باشد آقای Lemeire وکیل والاحضرت هم با تلفن در حضور جناب آقای بوشهری از پاریس با تلفن<sup>۱۱</sup> با جناب عالی مذاکره خواهند کرد که روشن بشود که چطور کار را باید با آقای ساردا در میان بگذارید و چطور توافق شده است. این بود جریان کار لوموند که با آمدن جناب آقای بوشهری به پاریس به همان صورت که شما با آقای ساردا تمام کرده‌اید و در تلکس ذکر کرده بودید انجام خواهد شد مجدداً در این مورد سپاسگزاریم.

و در مورد کار آقای امیرهوشنگ دولو و آقای خسرو قشقایی<sup>۱۲</sup> هر پیشنهادی که جناب عالی کردید مورد قبول است و همان‌طور که خواسته‌اید به تهران در تاریخی که تعیین کرده‌اید تشریف بیاورید و هر طور شما مصلحت می‌دانید کار آقای امیرهوشنگ دولو را همان‌طور انجام بدهید.

در مورد آمدن روزنامه‌نویس فرانسوی هر وقت لازم دیدید اطلاع بدهید که به رئیس هواپیمای ملی در پاریس دستور بدهیم بلیط در اختیار ایشان بگذارند. در خاتمه از تلاش و کوشش و زحمات بسیار ارزنده جناب عالی بی‌نهایت سپاسگزاریم با گرمترین احساسات دوستانه.

معاون وزارت دربار شاهنشاهی در امور داخلی

امیر متقی

[۱۷۲ - ۱۷۱ - ۵ - ۲ - ۱۷۱ الف]

۱۱. عبارت با تلفن زائد است. ۱۲. نماینده دوره پانزدهم و شانزدهم مجلس شورای ملی.

## ۴۱

دربار شاهنشاهی

ادارهٔ رمز و محرمانه

کشف تلگراف رمز جناب آقای خوانساری از ژنو

جناب آقای امیرمتقی معاون محترم وزارت دربار شاهنشاهی

شخص موردنظر مبلغ چهل و پنج هزار فرانک سوئیس در اختیارمان گذارد که طبق نظر جناب آقای علم وزیر محترم دربار شاهنشاهی پرداخت گردد. طبق مذاکره تلفنی شب گذشته با جناب عالی از این محل مبلغ سی و هفت هزار فرانک به شرح زیر آقای [نیکله] مبلغ سی هزار فرانک، آقای مستوفی مبلغ دو هزار و پانصد فرانک، آقای دکتر فورنت مبلغ چهار هزار و پانصد فرانک پرداخت گردید. به آقای نصیری گفته شد که امروز در موقع ملاقات [نیکله] که قرار است بعد از ظهر انجام گردد و courier |محموله| او را بدهد سه بلیط درجه اول برای روزنامه‌نگارانی که قرار است به تهران بیایند در اختیار ایشان بگذارد و صورت حساب مربوطه با حسابهای قبلی را جمعاً تعیین نماید. همچنین به آقای نصرتیان اطلاع دهند تا آنچه از این بابت طلبکار است صورت دهد تا مبلغ هشت هزار فرانک بقیه به ایشان پرداخت گردد آنچه پیش‌بینی می‌شود حساب هواپیمایی ملی در حدود بیست و پنج هزار فرانک می‌شود. خواهشمند است مراتب را تأیید فرمایید. ۵۵ - ۵۱/۱/۲۹ -

خوانساری

|۵۷۰-۴-۲-۱۷۱ الف|

## ۴۲

دربار شاهنشاهی

جناب آقای امیر متقی معاون محترم وزارت دربار شاهنشاهی

۱- بازجویی از آقای دولو

در جواب تلکس امروز شما.

شکی نیست که آقای قاضی وبر از دخالت‌های وزارت امور خارجه سوئیس بی‌اندازه

ناراحت است و هر دخالت دیگری که بشود کار را مشکل‌تر خواهد کرد.

آقای قاضی وبر تصمیم گرفته است روز دوشنبه پانزده ماه مه از آقای دولو بازجویی کند

و تصور نمی‌کنم که تغییر رای بدهد مگر این که دادستان کل ژنو وی را قانع کند. به هر حال بازجویی را نمی‌توان موقوف به بین روزهای دهم تا دوازدهم آوریل نمود.

۲- راجع به تکذیب روزنامه لاسوئیس

من از آقای هایسلی بی اطلاع هستم آقای ژ. ش. در روز که مقاله را نوشته است - همان مقاله که راجع به والا حضرت اشرف می‌باشد - اکنون دیگر خبرگزار قضایی روزنامه لاسوئیس نیست.

۳- راجع به شکایت علیه لوموند

من با خانم ویشنیاک مذاکره نمودم. خبری که توسط روزنامه لاسوئیس منتشر شده است قبلاً در سال ۶۱-۱۹۶۰ در مجله تایم چاپ شده بود و سپس در سال ۱۹۶۵ در ناسیون و سپس مجله اشپیگل چاپ شده بود بدون این که مورد تکذیب قرار گیرد.

۴- من با آقای برشه امروز نهار خوردم آقای برشه که با روزنامه تریبون دوژنو کار می‌کند. او حاضر است در صورتی که از او دعوت به عمل آید و وسایل در اختیارش گذاشته شود به ایران بیاید.

۵- برای این که تلویزیون سوئیس بتواند به تهران بیاید لازم است که وزارت امور خارجه سوئیس در این باره توصیه نماید. در این باره معتقد هستم که مفید خواهد بود که این رپرتاژ قبل از آمدن اعلیحضرت شاهنشاه ایران نمایش داده شود. در این صورت بی‌اندازه مؤثر خواهد بود. من فردا راجع به مسئله روزنامه‌ها برای شما تلکس خواهم فرستاد.

۶- من تا چند لحظه دیگر جناب آقای خوانساری را ملاقات خواهم کرد.

با تقدیم مراتب عالی‌ترین و دوستانه‌ترین احترامات

نیکله

[۱۱۶-۱۱۵-۵-۲-۱۷۱-الف]

۴۳

دربار شاهنشاهی

از ژنو

جناب آقای علم وزیر محترم دربار شاهنشاهی - تهران

متن خبری که در روزنامه تریبون دوژنو امروز شش آوریل ۱۹۷۲ منتشر شده ذیلاً به

عرض می‌رسد:



## دربار شاهنشاهی

شماره .....

تاریخ .....

پیوست .....

از ژنو

جناب آقای ظم

وزیر محترم دربار شاهنشاهی - تهران

متن خبری که در روزنامه تربیون د وژنو امروز شنبه آوریل ۱۹۷۲ منتشر شده ذیلا به شرح

میرسد :

آقای فرنان میسلی بما اطلاع میدهد که والا حضرت شامدخت اشرف پهلوی قویلیا  
موضوع رابطه ایشان با جریان در فرودگاه COINTRIN در اواسط ۱۹۶۱ مربوط  
بمواد مخدره تکذیب میفرمایند . در دوم مارس جریان را که از طرف یکی از همکاران بساد آور  
شد ، بود بطور سریع تحقیق کردیم و تکذیب رسمی سفیر ایران در برن و همچنین اظهارات  
متفق گروه مواد مخدر پلیس بین‌المللی در برن و رئیس امنیت وقت ژنو آقای پروممدین رئیس  
ششمین ناحیه گمرک رامیدهم .

امروز والا حضرت شامدخت اشرف پهلوی بوسیله آقای میسلی بدو، خود تکذیب  
فرموده اند که چندین کیلوهرتین در اناتیه خود در فرودگاه ژنو کوانتوان پیدا کرده بود و  
بر علیه این اظهارات که به حیثیت ایشان لطمه میزند اعتراض فرمودند . معظّم له اظهار  
میدارند که این اتفاق اصلا صورت نگرفته بود .

با عرض احترام

خجانبساری

۱۷۵۱/۱/۱۷-۲۶

۲۴ - ۲۲ - ۲ - ۷۹۴ - ۴



آقای فرنان هیسلی به ما اطلاع می دهد که والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی قویاً موضوع رابطه ایشان با جریان در فرودگاه [کوانترن] Cointrin در نوامبر ۱۹۶۱ مربوط به مواد مخدره تکذیب می فرمایند. در دوم مارس جریان را که از طرف یکی از همکاران یادآور شده بود به طور سریع تحقیق کردیم و تکذیب رسمی سفیر ایران در برن و همچنین اظهارات متفق گروه مواد مخدر پلیس بین المللی در برن و رئیس امنیت وقت ژنو آقای ویرو همچنین رئیس ششمین ناحیه گمرک را [ارائه] می دهیم.

امروز والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی به وسیله آقای هیسلی به نوبه خود تکذیب فرموده اند که چندین کیلو هروئین در اثاثیه خود در فرودگاه ژنو کوانترن [کوانترن] پیدا کرده بودند و بر علیه این اظهارات که به حیثیت ایشان لطمه می زند اعتراض فرمودند. معظم لها اظهار می دارند که این اتفاق اصلاً صورت نگرفته بود.

۱۳۵۱/۱/۱۷-۲۶

با عرض احترام

خوانساری

[۱۳۹-۲۲-۲-۷۹۴-ع]

۴۴

جناب آقای یزدان پناه<sup>۱۳</sup>

امیدوارم که وجود عزیز شما و خانم هر دو در عین سلامت و صحت باشد. موضوعی که می خواستم به شما بگویم این است که شرکت مریخ یعنی سودآور به من عریضه نوشته بود که وزارت دارایی آنها را خیلی اذیت می کند و از آنها ۴۰ میلیون تومان پول می خواهد. تصدیق کنید که پرداخت این وجه برای یک شرکتی غیرممکن است. از شما خواهشمندم که این موضوع را از نزدیک تحقیق کنید و اگر صحت حرفهای [احمد] سودآور را تصدیق کردید موضوع را تعقیب بفرمایید. من در تمام آسمان یک چندرغازی دارم که آن را هم در این شرکت گذاشتم. البته فقط شما خودتان می دانید در این صورت این سرمایه ما هم از بین خواهد رفت.

با تشکرات قلبی

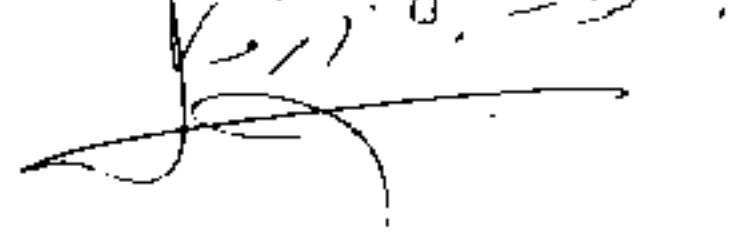
اشرف پهلوی

[۱-۳۲۱-۱۱۱ ی]

۱۳. سپهد مرتضی یزدان پناه در دولت دکتر اقبال در رأس سازمان بازرسی شاهنشاهی بود.

غیب بردان پناه

ایده دارم که در عهد عزیز شما و خاتم مردم در بین سلاست در  
صحت با شرف بر سر میاید بر اتم به شما بگویم اینست که شرکت  
مخک یعنی سودا در هر من عر لاسه زشته که که در اوست دارائی  
آیا به ضعیف از دست سکتی و اخذ آنرا هم بیرون توانی در اول  
بخرایید دفعه یون کزیر که برداشت این دست بلای یک شرکتی  
عید سکن است از دست ما بماند که این بر صحت از نزدیک  
تجربین کینه داد صحت طحای سودا در هر من عر لاسه یون کرد  
بر صحت یقین بخرانید من در تمام سال یک چند زمانی  
داستم که اگر ایام در این شرکت که اتم (ایده فقط شما بود) که ایام  
در ان غیر است موی سولای ما از این فرایه رفت

با کتوا - بلی از طرف  


## ۴۵

## جناب نخست وزیر | جمشید آموزگارا

دوست عزیز، امروز که تهران را ترک می‌کنم خواستم به توسط این نامه هم از شما خداحافظی کنم و هم مطلبی که مورد علاقه شخص من است به شما متذکر شوم. لابد شما از تقاضایی که شرکت BBC سوئیس از پیشگاه اعلیحضرت کرده و به شما رجوع فرمودند مستحضرید ولی شاید اطلاع نداشته باشید که این امر مربوط به شخص من است و شاید هم نباید به شما می‌گفتم ولی از آنجایی که شما را به خودم خیلی نزدیک می‌دانم و به صداقت شما اطمینان دارم خواستم خاطر نشان بشوم که بدانید و در پیشرفت این کار آنچه که ممکن است کمک کنید که فردا انجام گیرد. من آن روز درست با شما نتوانستم صحبت کنم ولی وضع زندگی من خیلی درهم و خراب است و این امر ممکن است که باعث شود که یک کمی بار زندگی سبکتر شود، لذا خواهش مندم آنچه که می‌توانید برای پیشبرد این کار مضایقه نکنید. البته این موضوع را شما می‌دانید و من و خودتان، به همین دلیل خواهش مندم این نامه را بعد از خواندن فوراً پاره کنید.

مطلب دیگری که فراموش کردم آن روز به شما بگویم موضوع بنیاد من است که واقعاً به کمک معنوی و مادی احتیاج مبرم دارد. بعد از برگشتن از مسافرت مفصل با شما در این باب صحبت خواهم کرد ولی مطلبی که فوریت دارد مبلغ یک |مقدار| دلار است که باید برای شعبه بین‌المللی آن که در پاریس تشکیل می‌شود تهیه شود. در حال حاضر چون وضعیت مالی بنیاد خیلی بد است خواهش مندم که دولت این مبلغ را پردازد تا بعداً که بنیاد روی پای خود ایستاد و احتیاجی نداشت قطع کند.

سلامت، موفقیت و سعادت شما را از خداوند متعال خواهانم. اگر هر وقت کاری از دست من برآید برای پیشرفت فکری و کاری از گفتنش دریغ نکنید؛ با کمال میل حاضرم. نامه را بعد از خواندن پاره کنید.

دوست شما

اشرف پهلوی

[۲ - ۲۳ - ۱۱۵ آ]

حاجت‌داری

حجست عزیز، اردن که طه را به کیم خواهم برسط این نامه  
 هم از سید رضا فطری هم دو هم مطلق که برود ملاقه ششمی ~~کمی~~ است به  
 شما که درم. لایه شما از تقاضا نیکه شد است BBC سوشی  
 در جلیفان املیوت کرده. و به شما رجوع فرموده است ~~مستطوره~~ به در وقت به  
 اطلاع ندانسته باشم که این امر در وسط به ششگی است و در  
 هم بنای به شما میگم ولی از آنجا نیکه شما به ششم فطری زاری  
 می‌دانم و بعد است شما این دارم خواهم فاطمات را بسوم  
 که به اینده و در سیدنت اینجا بر آنچه که سگی است گد کند که زرد  
 من آرزو در دست شما ترانم صحبت کم ولی وضع زردگی  
 ضعیفی درم و خواب است و این امر نگی است که باعث شود  
 که یک کسی بار زردگی سبکتر شود که خواهم اینده که سراسر  
 برای پسر داجکار سفایده نکلنه. البته این عرضی به فقط شما  
 بیانده من و عفرت من همین دلیل خواهم این نامه به بعد از  
 خواندن نزد آباء باشد.

مطلب دیگری که خواهم کردم آرزو به شما بگویم عرض  
 نیوس است که داخا به گد محوی و مادی آفت ع بر  
 دارد. بعد از برگشتن از سافوت منفصل با شما در این باب  
 صحبت خواهم کرد ولی مطلق که خوریت دارد مبلغ

دلدار است که بیه برای شجه بیس الللی آن که در بریس نقلی میبرد  
 همه شرد. در حال حاضر چون در صفت عالی به قبلی بر است فراموش  
 که حضرت این بیع میبرد از رتبه بعد آنکه به روی بی فراموش  
 واجب می نه است قطع کنه.

سلامت موفقت و سعادت شما ملاز فرادند سوال فرادند  
 اگر بر وقت کارهای از دست می آید برای شجرت نقلی دکاری  
 از گفتنی در بیع نکنه به حال بیل حاضر

نامه به بیاز فرادند به  
 از قول

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

# فاطمه و محمود رضا پهلوی

◆ مقدمه

◆ اسناد

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



## فاطمه پهلوی

فاطمه پهلوی تنها دختر رضا شاه از عصمت‌الملوک دولتشاهی است. وی در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی به دنیا آمد.<sup>۱</sup> تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در دبیرستان انوشیروان در ایران گذراند. در شهریور ۱۳۲۰ به همراه رضا خان راهی جزیره موریس شد. بعد از یک اقامت چهار ماهه در موریس به ایران بازگشت. سه سال بعد همراه شاهپورها برای تحصیل به بیروت اعزام شد.<sup>۲</sup> معاضد، مدیر کل وزارت خارجه، از ایام اقامت و تحصیل شاهپورها و فاطمه پهلوی شرحی بیان می‌کند که شنیدنی است.

اینها آفتی بودند. شهدخت فاطمه وقتی می‌خواست خود را بکشد سم به او نمی‌فروشنده؛ ۲۴ دانه قرص آسپرین [آسپیرین] گرفته و خورده و چند روز معالجه می‌کرده‌اند. بعد از تیمه کاره رها کردن تحصیلات در بیروت، در سال ۱۳۲۳ برای تحصیل به امریکا به کالج [کانورس] (Converse) در ایالت کارولینای جنوبی فرستاده شد.<sup>۳</sup>

## ازدواج با علی هیلر

در سال ۱۳۲۷ فاطمه پهلوی برای دیدار برادر خود محمود رضا مسافرتی به امریکا کرد. در همین مسافرت بود که با یک امریکایی به نام وینسنت هیلر<sup>۴</sup> آشنا شد و این

---

۱. قاسم غنی. خاطرات دکتر قاسم غنی. به کوشش محمد علی صولتی. تهران، کاوش، ۱۳۶۱. ص ۳۱.  
۲. جعفر شاهید. دودمان پهلوی: جریان ملی شدن صنعت نفت در ایران: تاریخ و شرح حال خاندان سلطنتی. چاپ دوم. ۱۳۳۲. ص ۴۹۴.  
۳. قاسم غنی، همان، ص ۱۸۶ و ۳۱.  
۴. وینسنت (علی) هیلر در سال ۱۹۲۵ در تکزاس متولد شد و درجه تحصیلات وی دیپلم ادبیات از دانشگاه کالیفرنیا می‌باشد. (جعفر شاهید، همان، ص ۴۹۹)



مراسم ازدواج فاطمه پهلوی با علی هیلر [۱۹۰۶-۱-پ]



شمس پهلوی، فاطمه پهلوی و علی هیلر [۴-۸۶۲۵-پ]

آشنایی به ازدواج آن دو انجامید ولی از آنجا که در شرع اسلام ازدواج یک زن مسلمان با مرد غیر مسلمان محل اشکال است در اثر فشار افکار عمومی جامعه، شاه با این ازدواج مخالفت کرد و دربار طی اطلاعیه‌ای که از رادیو پخش شد اعلام کرد که فاطمه پهلوی بدون اجازه دربار شوهر کرده است و بر حسب امر شاه تمام امتیازات خاندان سلطنت از او سلب می‌شود.<sup>۱</sup> این فشارها موجب شد که وینسنت هیلر راضی شود به دین اسلام در آید و به همین منظور مراسم عقد و عروسی دیگری در سفارت ایران با حضور تعدادی از شخصیت‌های داخلی و خارجی از جمله آقاخان محلاتی رهبر فرقه اسماعیلیه، ریتا هیورث ستاره هالیوود و عروس آقاخان، سهیلی سفیر کبیر ایران و جمعی دیگر در پاریس برپا شد.<sup>۲</sup> و بدین سان بود که وینسنت هیلر با نام علی به دربار پهلوی راه پیدا کرد. فاطمه پهلوی از علی هیلر صاحب دو فرزند به نامهای کیوان و داریوش پهلوی نیا می‌باشد. وزارت دربار در مرداد ۱۳۳۸ طی اطلاعیه‌ای جدایی فاطمه پهلوی را از همسرش علی هیلر اعلام کرد.

### ازدواج با ارتشبد خاتمی

فاطمه پهلوی چند ماه بعد از جدایی از علی هیلر در آبان ۱۳۳۸ با تیمسار محمد خاتمی فرمانده نیروی هوایی ازدواج کرد.<sup>۳</sup> رابطه زناشویی ارتشبد محمد خاتمی و فاطمه پهلوی آنطور که از فحواي نامه خاتمی به همسرش برمی آید با سوءظن و درگیری توأم بوده است.<sup>۴</sup> ثمره این ازدواج دو پسر به نامهای کامبیز و رامین می‌باشد. ارتشبد خاتمی از افراد مؤثری بود که در یک دوره در خانواده محمد رضا نفوذ داشتند. پس از اینکه خلبان محمد رضا در یک سانحه هوایی از بین رفت گیلانشاه، فرمانده نیروی هوایی وقت، خاتمی را که سرگرد بود به جای او به محمد رضا معرفی کرد. این فرد بسیار زود خود را به محمد رضا نزدیک کرد؛ به ویژه اینکه ورزشکار نیز بود و به این جهت با محمد رضا وجه اشتراک داشت. خاتمی در وقایع ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و فرار محمد رضا از ایران خلبان او بود و در سال ۱۳۳۷ به جای گیلانشاه به فرماندهی

۱. محمدناصر صولت قشقایی. سالهای بحران: خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی از فروردین

۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲. به تصحیح نصرالله حدادی. تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۶. ص ۵۲.

۲. جعفر شاهید، همان، ص ۴۹۸.

۳. کتاب پهلوی. بی جا، مؤسسه اطلاعات. ص ۱۲۴.

۴. سند شماره ۲۵ از مجموعه اسناد فاطمه و محمودرضا پهلوی.

نیروی هوایی منصوب شد و در نتیجه ازدواج با فاطمه پهلوی بیش از پیش به شاه نزدیک شد و مدارج ترقی را تا درجه ارتشبدی با سرعتی که در مورد سایر افسران سابقه نداشت پیمود.<sup>۱</sup>

### ارتشبد خاتمی و معاملات اسلحه

موقعیت ارتشبد خاتمی که در رأس نیروی هوایی قرار داشت، با توجه به روابط ناسالم و پنهانی در معاملات اسلحه، زمینه‌های مناسبی برای ارتشبد خاتمی به وجود آورد که وی در متن زد و بندها و رشوه‌خواریهای حاکم بر معاملات اسلحه قرار بگیرد، سالهای زیادی از این راه مشغول پر کردن انبان خود شود و به این طریق ثروت عظیمی بیندوزد به طوری که محمدرضا نیز به این امر اعتراف و ثروت وی را رقمی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار برآورد می‌کند.<sup>۲</sup> و اما اینکه وی از چه راهی توانسته بود چنین ثروتی به دست آورد، علاوه بر اعتراف صریح محمدرضا به وجود زد و بند در جریان معاملات اسلحه علی‌الخصوص در نیروی هوایی و نیروی دریایی که در نیروی دریایی منجر به برکناری دربار رمزی عطایی فرمانده آن نیرو شد،<sup>۳</sup> شواهد فراوان دیگری وجود دارد که رد پای ارتشبد خاتمی را در فضای مسموم حاکم بر معاملات اسلحه نشان می‌دهد. کمپانی امریکایی گرومن سازنده هواپیمای اف-۱۴ تلاشهایی در جهت فروش هواپیماهای اف-۱۴ به نیروی هوایی آغاز می‌کند، و برادران لاوی را به عنوان پل ارتباطی بر می‌گزیند. برادران لاوی در ازای دریافت ۲۸ میلیون دلار از گرومن مقدمه فروش ۳۰ فروند هواپیمای اف-۱۴ را فراهم می‌کنند. در بحبوحه فعالیت‌های برادران لاوی در امر واسطگی با گرومن، فرد جدیدی وارد صحنه می‌گردد. نام وی آلبرت جی. فیوج بود. لاوی اعلام نمود که تحت فشارهایی مجبور شده که بخش اعظم کمیسیون دریافتی را به فردی بدهد که مدعی بوده از طرف دو تن از مقامات عالی‌رتبه دولت ایران یعنی ژنرال طوفانیان و ژنرال خاتمی به این کار مأموریت داشته است. عامل جدید آلبرت جی. فیوج سریعاً موفق شد که در فاصله دو ماه تعداد ۵۰ فروند به خریدهای اف-۱۴ اضافه نماید.<sup>۴</sup>

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ ج ۱: خاطرات حسین فردوست، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۲۴۳.

۲. اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۳۴.

۳. اسدالله علم، همان، ص ۷۳۴.

۴. اسناد لانه جاسوسی ۶۷: دلالات اسلحه، واسطه‌های نفوذ، ترجمه و تنظیم: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۸، ص ۳۷-۴۳.



ارتشبد محمد خاتمی و فاطمه پهلوی [۸-۸۶۲۵ پ]



ارتشبد محمد خاتمی فرمانده نیروی هوایی [۳-۸۶۲۵ پ]

در ازای معامله ۲ بیلیون دلاری خرید هواپیما برای ایران، کمپانی گرومن مبلغ ۳/۹۰۰ میلیون دلار به ژنرال خاتمی و افراد دیگری پرداخت کرد.<sup>۱</sup> نمونه دیگری از این دست، موردی است که سیا و کمپانی راکول ایران را تشویق به خرید سیستم ارتباطات و جاسوسی IBEX کردند. این سیستم پیشرفته‌ترین دستگاه کسب اطلاعات و جاسوسی در سراسر خاورمیانه بود. لزوم اجرای پروژه IBEX برای استفاده دفاع هوایی ایران، مدتها مورد بحث و گفت‌وگو بود. کمپانی راکول برای تأیید این پروژه پانصد میلیون دلاری، مبلغ قابل توجهی به سپهد محمد خاتمی، داماد شاه و فرمانده نیروی هوایی ایران پرداخت.<sup>۲</sup>

### مرگ ارتشبد خاتمی

در مورد مرگ ارتشبد خاتمی در شهریور ۱۳۵۴ بر اثر سانحه‌ای که به هنگام یک پرواز تفریحی با کایت روی دریاچه سد دز برای وی پیش آمد نظرات مختلفی ارائه شده است. امریکاییها برای انتخاب جانشین شاه طرحی داشتند که در صورت ترور شاه و یا مرگ ناگهانی وی بتوانند به کمک یکی از عوامل سرسپرده خود قدرت را به دست بگیرند. آنها برای اجرای این طرح به سبب نفوذ و نظارتی که بر ارتش داشتند قاعدتاً به دنبال فرد نیرومندی در ارتش بودند ولی از طرفی معتقد بودند که نیروهای مسلح بیشتر جنبه غیر سیاسی دارند و فاقد رهبرانی هستند که دارای محبوبیت باشند و بتوانند برای این امر خطیر روی آن سرمایه‌گذاری کنند و البته ارتشبد خاتمی را مستثنی از این امر می‌دانستند.<sup>۳</sup>

امریکاییها به دو دلیل خاتمی را مناسب انجام این مأموریت می‌دانستند: ۱. وی توانسته بود در طی سالیان گذشته اعتماد امریکاییان را نسبت به خود جلب کند. ۲. از افراد نزدیک به شاه و مورد اعتماد و وفادار به وی محسوب می‌شد و در حفظ قدرت پهلوی بعد از شاه می‌توانست کارآمد و مفید باشد.

امریکاییها با چنین نیتی این طرح را پی‌ریزی می‌کردند که با بهره‌گیری از ارتشبد

۱. غلامرضا نجاتی. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران - از کودتا تا انقلاب - تهران، موسسه خدمات رسا، ۱۳۷۱. ص ۵۴۱. به نقل از روزنامه New York time, June 26, 1975.

۲. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۵۴۰، به نقل از روزنامه Washington Post, Jan 27, 1980.

۳. از ظهور تا سقوط. ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۶. ج ۱، ص ۳۳۴.

خاتمی ارتش را در کنترل داشته باشند و، در نهایت، هر گونه تلاش مخالفان رژیم را برای به دست گرفتن قدرت نابود کنند. و بدین گونه با تسلط بر اوضاع، قدرت را به سمت دلخواه خود سوق دهند.

هنری پرشت (Henry Precht) رئیس اداره ایران در وزارت خارجه امریکا در اواخر سپتامبر ۱۹۷۸ در دیداری با سیروس غنی اعتراف می کند که امریکا نقش عمده‌ای برای ارتشید خاتمی برای به دست گرفتن قدرت با استفاده از توان و نیروی ارتش قائل بوده است که عملاً با مرگ خاتمی این طرح به شکست انجامید. جرج بال و سایر سنس نیز وجود چنین طرحی را مورد تأکید قرار داده‌اند.<sup>۱</sup>

با وجود چنین طرحی که امریکاییها برای شاه در مد نظر داشتند طبیعی بود که شاه همیشه از این ناحیه احساس خطر کند چرا که این طرح اگر چه برای بعد از مرگ شاه در نظر گرفته شده بود ولی می توانست قابلیت اجرا در زمان حیات وی را نیز داشته باشد و با توجه به بی‌اعتنایی شاه نسبت به مرگ خاتمی که یکی از نزدیکان وی به شمار می رفت پذیرش این قضیه را به عنوان حادثه مورد تردید قرار می دهد.

در مقدمه کتاب یادداشتهای علم چنین می خوانیم: خاتمی که چند سالی بود در روزهای تعطیل برای اسکی آبی به دریاچه سد دز می رفت، هنگام پرواز با گلايدر ناگهان چندین بار به صخره‌های کنار دریاچه خورد و جان سپرد. خاتمی از نزدیکان و سرسپردگان شاه به شمار می آمد و در مرداد ۱۳۳۲ با خلبانی هواپیمایی که شاه را به بغداد برد، در عمل وفاداری خود را ثابت کرده بود. علم مطمئن بود که این رویداد شاه را بسیار متأثر کرده است و روز بعد به او پیشنهاد کرد کمیسیونی از سوی ارتش برای بررسی علت این حادثه تعیین شود، به ویژه که روایتهای ضد و نقیضی درباره آن به گوش می رسید. از یک سو گفته می شد که باد او را به صخره زده است و از سوی دیگر برخی می گفتند که بادی در میان نبوده و بالهای گلايدر یکباره جدا شده و خاتمی مانند سنگ پایین افتاده است، شاید هم خرابکاری در میان بوده است. شاه پیشنهاد علم را پذیرفت و دستور داد در ارتش کمیسیونی را مأمور رسیدگی این امر کند.<sup>۲</sup>

علم در یادداشت شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۵۴ از قول شاه می گوید: «اگر خود بدون بال پایین افتاده و باد باعث آن نبوده، خودش بالهای خود را باز کرده و قصد خودکشی داشته است» وقتی علم در جواب می گوید: او که از چیزی ناراحتی نداشت. شاه می گوید: «چرا

۱. اسدالله علم. یادداشتهای علم. چاپ امریکا، ۱۹۹۲. ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. اسدالله علم، همان. مقدمه کتاب.

یکی دو ماه اخیر ناراحت بود.» و اوج گفت و شنود بین اسدالله علم و شاه را می‌توان در یادداشت ۳ مهر ۱۳۵۴ دید. که شاه مسائل بسیار محرمانه‌ای را به علم می‌گوید که علم هیچ‌گونه اطلاعی از آن نداشت.

شاه راجع به ارتش و همچنین مرحوم ارتشبد خاتمی مسائلی فرمودند که به نظرم دیگر خیلی محرمانه است و باید با من به خاک برود... البته شاهنشاه روی ارتش خیلی حساب می‌کنند و جزئیات امور ارتش و امرای ارتش و همه چیز را در قلب خود می‌دانند که واقعاً مایه حیرت است.<sup>۱</sup>

در آستانه پیروزی انقلاب فاطمه پهلوی به همراه فرزندان از ایران گریخت. وی در سن ۵۸ سالگی به سال ۱۳۶۶ بر اثر بیماری سرطان در لندن درگذشت. و چهار فرزند وی هرکدام به نوعی گرفتار اعتیاداتی هستند.<sup>۲</sup>

۱. اسدالله علم، همان، یادداشت شنبه ۳ مهر ۱۳۵۴.

۲. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی؛ ج ۲: رضا شاه در تبعید. لندن، بی‌نا، ۱۳۶۷، ص ۲۵۹



## محمودرضا پهلوی

محمودرضا پهلوی ششمین فرزند رضا شاه و دومین فرزند از عصمت‌الملوک دولتشاهی در ۱۲ آبان ۱۳۰۵ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و مقدمات نظام را در ایران گذراند. در واقعه شهریور ۱۳۲۰ از همراهان رضاخان در تبعید بود.<sup>۱</sup> بعد از مرگ رضاشاه و بازگشت به ایران برای تکمیل تحصیلات به امریکا رفت و در رشته مدیریت بازرگانی و صنعتی در دانشگاه کالیفرنیا و میشیگان تحصیل نمود. محمودرضا در سال ۱۹۵۴ با مهردادخت اعظم زنگنه ازدواج کرد. سه سال بعد این وصلت به جدایی انجامید. وی در سال ۱۹۶۴ با مریم اقبال دختر منوچهر اقبال نخست‌وزیر و رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ازدواج کرد.<sup>۲</sup> مریم اقبال پس از مدت کوتاهی از محمودرضا جدا شد و به عقد شهریار شفیق در آمد.<sup>۳</sup>

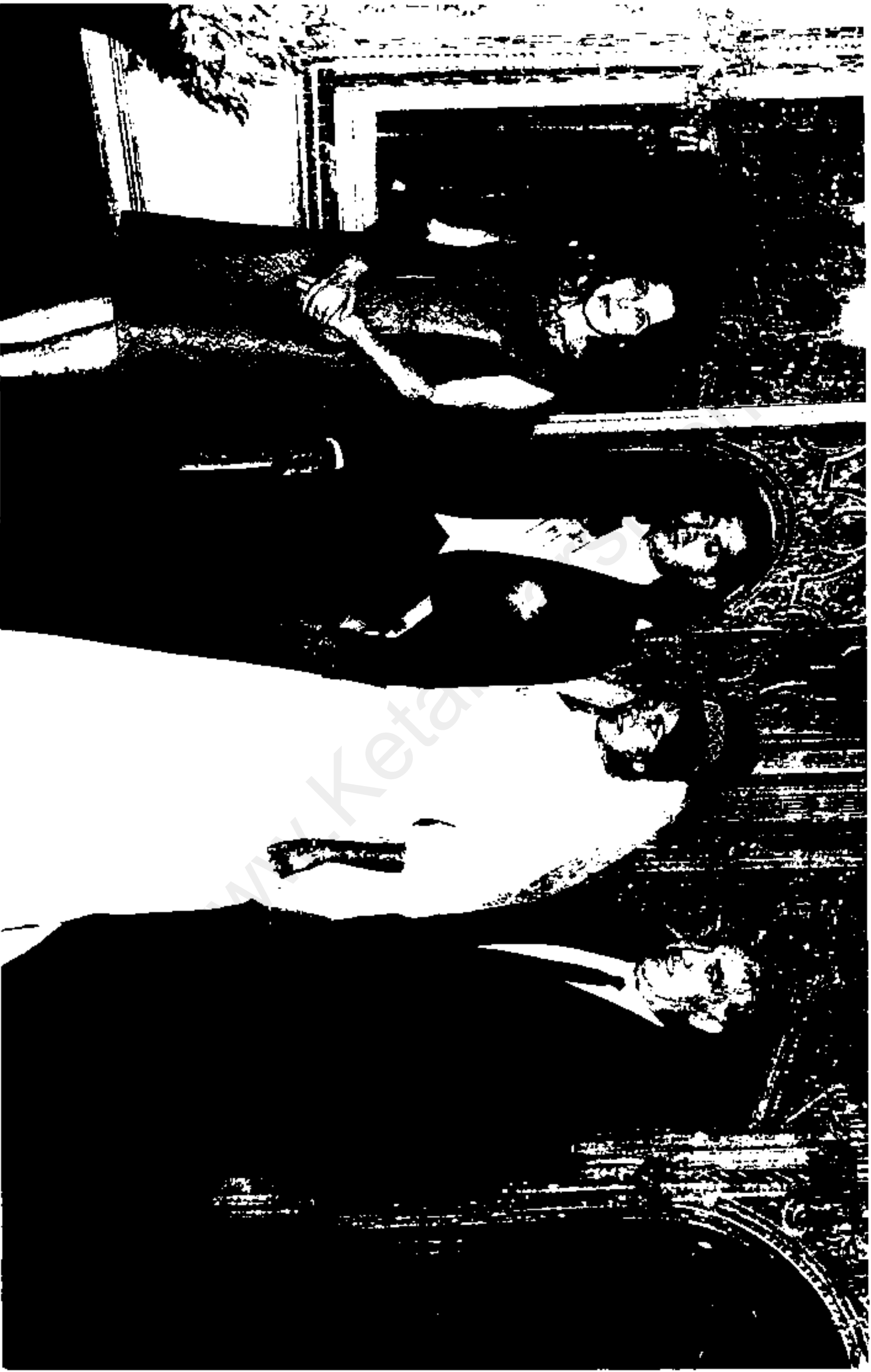
## فعالیت‌های اقتصادی

محمودرضا پهلوی در امر سرمایه‌گذاری و داشتن سهام در شرکتهای مختلف به عنوان یکی از افراد شاخص خاندان پهلوی مطرح بوده است. وی ۲۴ مؤسسه صنعتی و چندین معدن و یک کارخانه آجر و یک کارخانه لاستیک اتومبیل داشته است.<sup>۴</sup> روزنامه ایران‌شهر اسامی بانکها و مؤسساتی که با محمودرضا پهلوی شراکت داشته‌اند را به شرح

۱. جعفر شاهید، همان، ص ۵۰۲. ۲. از ظهور تا سقوط. همان، ص ۱۱۶.

۳. مصطفی‌الموتی. ایران در عصر پهلوی؛ ج ۱۵: روز شمار تاریخ وقایع مهم با فهرست گروهی اسامی از جلد اول تا پانزدهم. لندن، بی‌نا، ۱۳۷۲. ص ۱۲۶.

۴. مصطفی‌الموتی. همان، ص ۳۰، به نقل از خبرگزاری آسوشیتد پرس.



منوچهر اقبال، مریم اقبال، محمود رضا پهلوی و همسر منوچهر اقبال در مراسم ازدواج محمود رضا و مریم اقبال [۱۰-۱۲۳-ش]

زیر انتشار داده است:

- شرکت فیروزه مشهد، محمودرضا پهلوی، سهامدار  
 شرکت صنعتی شهوند، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده  
 شرکت معدنی دونا، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده  
 شرکت معدنی ایران و رومانی، محمودرضا پهلوی، جزو سهامداران  
 شرکت دونا سنگ، بنیاد پهلوی و محمودرضا، جزو سهامداران  
 شرکت معدن نورگان، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده  
 شرکت بریجستون ایران، سرمایه ۱۸۵۰ میلیون ریال، محمودرضا پهلوی با  
 مشارکت دو شرکت ژاپنی، سهامداران عمده  
 شرکت شه‌باف، سرمایه ۴۸۰ میلیون ریال، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده  
 شرکت ایران پوبلن، سرمایه ۲۰۰ میلیون ریال، محمودرضا پهلوی، جزو سهامداران  
 شرکت آجر جنوب، محمودرضا پهلوی، اکثریت سهام  
 شرکت ساختمانی کلید [یا کلبه]، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده  
 شرکت میم جیم میم، محمودرضا پهلوی، اکثریت سهام  
 شرکت عمران ملک شهر، ساختمان یک شهرک در نزدیکی اصفهان، محمودرضا  
 پهلوی، اکثریت سهام  
 شرکت خانه سازی و توسعه تهران بزرگ، ایضاً  
 شرکت شهرسازی و ساختمانی فرح‌آباد، ایضاً  
 شرکت کشت و صنعت شهیاران، محمودرضا پهلوی، اکثریت سهام  
 شرکت کشاورزی کیان شهر، ایضاً  
 شرکت کشاورزی و دامپروری ایران، ایضاً  
 شرکت صنایع و کشاورزی گل تپه، ایضاً  
 شرکت ماشین آلات عمرانی و واردات ماشین آلات راهسازی ساختمانی،  
 محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده  
 شرکت تدارکات و خدمات دریایی باسکو، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده  
 شرکت هتل شهسواران، محمودرضا پهلوی، اکثریت سهام<sup>۱</sup>

### محمودرضا پهلوی و تجارت پرسود تریاک

علاوه بر این نوع فعالیتها، محمودرضا با دارا بودن مرغوبترین زمینها برای کشت

۱. مصطفی‌الموتی، ایران در عصر پهلوی؛ ج ۱۰، آریامهر در اوج اقتدار، لندن، بی‌نا، ۱۳۷۰، ص ۱۷-۲۶.

خشخاش، بزرگترین تولیدکننده تریاک در ایران بود. به وی اجازه داده شده بود در امر کشت تریاک و فروش محصول آن فعالیت داشته باشد. بنا بر نقل قولهایی، وی همه ساله به بهانه اینکه محصول تریاک خوب نبوده مقدار زیادی از تریاکهای به دست آمده را برای خود نگه می‌داشت و بعداً آن را به قیمت هنگفت در بازار سیاه به فروش می‌رساند.<sup>۱</sup> ظاهراً محمودرضا در فعالیتهای مربوط به تریاک، اشرف را رقیب خود می‌دانست و به همین علت راز تریاکهای مکشوفه توسط ژاندارمری و شهربانی را که اشرف آنها را در اختیار گرفته بود برملا می‌سازد. همین امر موجب می‌شود دار و دسته اشرف وی را مورد ضرب و جرح قرار دهند. در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی چنین می‌خوانیم:

مجله امریکایی ساگا در نوامبر ۱۹۷۳، ماجرای دستگیری اشرف پهلوی را در نوامبر ۱۹۶۱ شرح داد... و از جمله نوشت: در سال ۱۹۶۱ در ایران حدود ۱۸/۶ تن تریاک کشف شد و دولت ایران که طبق معاهده بین‌المللی ۱۹۶۱ موظف بود میزان تریاک مکشوفه را به کمیسیون ویژه سازمان ملل گزارش دهد، میزان تریاک مکشوفه را فقط نیم‌تن گزارش داد. کمیسیون ویژه سازمان ملل در این باره از نماینده ایران توضیح خواست، ولی پاسخی دریافت نداشت. محمودرضا برادر ناتنی شاه در یکی از کلوپهای شبانه تهران برده از راز تریاکهای مکشوفه برداشت و گفت که مواد مخدری که توسط ژاندارمری و شهربانی کشف می‌شود پس از مدتی به مقر اشرف پهلوی حمل می‌گردد و سپس در داخل یا خارج کشور به فروش می‌رسد. باید در ذیل این افشاگری مجله امریکایی ساگا بیافزاییم که طبق اسناد موجود، محمودرضا پهلوی به دلیل این افشاگری مورد غضب مافیای ایران قرار گرفت و به دستور فلیکس آقایان، سرلشکر کوچک پاسدار (افسر منتقل شده از ارتش به ژاندارمری که مدتها فرماندهی نواحی ژاندارمری گیلان و باختران را به عهده داشت) او را در یک کاباره تهران به شدت کتک زد.<sup>۲</sup>

### خیبرخان گودرزی و ماجرای حیف و میل کمکهای امریکا به ایران

یکی از مسائلی که به نوعی با محمودرضا و فاطمه مرتبط می‌شود مسئله خیبرخان

۱. فریدون هویدا. سقوط شاه. ترجمه ح. امهران. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵. ص ۹۴ و ۹۵.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ ج ۲: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰. ص ۴۶۲ و ۴۶۳.

گودرزی است. بروز اختلاف بین دربار پهلوی و خیبرخان موجب برملا شدن جریانهای پشت پرده‌ای شد که مشخص می‌ساخت پولهایی را که دربار به عنوان وام از امریکا دریافت می‌کرد برای چه منظوری به مصرف می‌رساند:

مجله نیشن (Nation) چاپ امریکا، با استناد به مدارکی که به تأیید سوکمیسیون [کمیسیون فرعی] سنای امریکا رسیده، صورت قسمتی از چکنهایی که از حساب بنیاد پهلوی در «یونیون بانک سویس» در ژنو به وابستگان شاه و بیگانگان پرداخت شده، زیر عنوان «افسانه یک میلیارد دلاری» منتشر ساخت. خلاصه مطالب این مجله به شرح زیر است:

... در اواخر سال ۱۹۶۲، خیبرخان، یکی از دوستان نزدیک و مورد اعتماد شاه در دربار، در رابطه با تضادهای درون هیئت حاکمه، به خصوص اختلاف نظر با اشرف و شوهرش احمد شفیق، مورد بی‌مهری شاه قرار گرفت. وی که خطر را احساس کرده بود، از موقعیتی که در دستگاه داشت استفاده کرد و اسنادی را از خزانه سلطنتی ربود و پس از فرار از ایران به امریکا رفت. در آنجا با کمک و راهنمایی وکیل امریکایی خود، ولیز Wlees با مقامات قضایی و امنیتی امریکا ارتباط برقرار کرد و اسناد مزبور را به سوکمیسیون سنای امریکا ارائه داد.<sup>۱</sup>

قبل از پرداختن به درگیری خیبرخان با دربار پهلوی به اشاره‌ای مختصر درباره زندگی وی و آشنایی‌اش با محمدرضا پهلوی به نقل از کتاب مجاهدان و شهیدان راه آزادی می‌پردازیم.

خیبرخان که خود را نماینده گروه موسوم به میهن‌پرستان متحد عدالتخواه معرفی می‌کرد هشت ساله بود که پدرش، حاجی خان، را رضا پهلوی اعدام کرد. یک زوج انگلیسی به نام آندرو اسمایلی که برای شرکت نفت در ایران کار می‌کردند خیبرخان را با خود به آبردین اسکاتلند بردند و نام گودرزیان را برایش انتخاب کردند. خیبرخان، در سال ۱۹۴۱ همراه خانواده اسمایلی برای فعالیت در شرکت نفت به ایران بازگشت و در سال ۱۹۴۴ که هنوز بیست سال نداشت به سرویس جاسوسی نظامی بریتانیا پیوست و روابط خود را با ایل بختیاری دوباره برقرار ساخت. در زمان جنگ (بین‌الملل دوم)، که امریکا و انگلیس خاک ایران را اشغال کرده بودند به عنوان رابط

۱. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اسی‌جا، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶، ص ۴۸۰.

بین نیروهای متحدین و قبایل بختیاری فعالیت‌های مرموز و مذبوحانه‌ای را عهده‌دار بود. در سال ۱۹۴۸ به پاس خدماتش به شرکت نفت ایران و انگلیس عنوان خیرخان به وی تفویض شد. هنگام به قدرت رسیدن مصدق مورد سوءظن قرار گرفت و از رفتن به جنوب ایران منع شد. در تهران خودش چنین گواهی داده است: «مأمورین سفارت انگلیس مرا به ویلیام ای. وارن، رئیس اصل چهار معرفی کردند.» نقش او در کودتایی که منجر به برکناری مصدق شد کاملاً روشن نیست ولی دلایلی وجود دارد که احتمال همراهی او با کودتاکنندگان را قوت می‌بخشد. در هر صورت، وقتی محمدرضا پهلوی از ایتالیا بازگشت او و خیرخان به یکدیگر معرفی شدند. این اولین دیدار آنها بود. خیرخان هیچ‌گاه این حقیقت را که پدرش را اعدام کرده بود مطرح نکرد. شاه به عنوان نشانهٔ لطف شاهانه، به خیرخان اجازهٔ استفاده از ویلایی در زمینهای کاخ را داد و قول داد که برنامه‌ای برای بهبود وضع زندگی مردم قبایل تنظیم شود. تا سالها روابط خیرخان و شاه دوستانه بود.<sup>۱</sup>

خیرخان توسط وارن رئیس اصل چهار با ابوالحسن ابتهاج آشنا شد.<sup>۲</sup> ابتهاج به عنوان برجسته‌ترین اقتصاددان ایران معروف بود و ریاست سازمان برنامه که یک مؤسسهٔ ایرانی بود و از طریق آن کمکهای مالی امریکا صرف پروژه‌های ایران می‌شد، را به عهده داشت.<sup>۳</sup> ابتهاج به خیرخان پیشنهاد کرد به سازمان شاهنشاهی ورزش<sup>۴</sup> که یکی از پروژه‌های مورد علاقهٔ شاه بود بپیوندد. خیرخان راجع به این پیشنهاد با شاه مذاکره و موافقت شاه را جلب کرد که یک قطعه از زمینهای دولتی واقع بین کاخ تابستانی و زمستانی در تهران را برای ایجاد یک میدان عظیم ورزشی اختصاص دهد<sup>۵</sup> و برآوردی که از قیمت زمین به عمل آمد بین ۵۰ تا ۵۵ میلیون دلار اعلام شد. همین امر موجب شد افراد دیگری از جمله احمد شفیق شوهر اشرف پهلوی تمایل پیدا کنند در این پروژه شریک شوند ولی بعداً بین شفیق و خیرخان اختلاف شدیدی بروز می‌کند که با پا در میانی هری برن از وابستگان سفارت امریکا این قضیه فیصله پیدا می‌کند و خیرخان

۱. شمس‌الدین امیرعلایی، مجاهدان و شهیدان راه آزادی، ۱۳۵۸، ص ۲۵۰-۲۵۲.

۲. ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۲۸.

۳. شمس‌الدین امیرعلایی، همان، ص ۲۵۲.

۴. هدف این پروژه ایجاد باشگاههای تخصصی گلف با مشارکت شرکتهای بزرگ ساختمانی امریکا بود.

(ابوالحسن ابتهاج، همان، ص ۵۳۰).

۵. شمس‌الدین امیرعلایی، همان، ص ۲۵۲.

یکی از چهار نمایندهٔ مسئول پروژه‌های ورزشی گردید. اما یک حادثه موجب شد که رابطهٔ خیبر خان با شاه به تیرگی بگراید. یک روز ابتهاج از خیبر خان خواست ماشینش را به او بدهد تا با آن به قصر شاه برود. اتومبیل او یک کادیلاک الدورادوی درخشانده‌ای بود که به طرز خاصی مجهز بود و دارای قسمتهای مخفی گیرنده بود که هر نجوایی را اخذ و با یک دستگاه ضبط صوت مخفی شده ضبط می‌کرد. وقتی ابتهاج به کاخ رسید شاه که دید او ماشین خیبر خان را می‌راند به ابتهاج گفت: «من همیشه دلم می‌خواست این ماشین را برانم امروز از این ماشین من استفاده می‌کنم و تو می‌توانی از ماشین من استفاده کنی». همان شب رئیس پلیس، ژنرال محمد دفتری، که با خیبر خان دوستی داشت به خیبر خان خبر داد که از ماشینت فهمیده‌اند که چه کاره‌ای (دفتری از نقش خیبر خان در اتحادیه وطن پرستان عدالتخواه مطلع بود). پیامد این قضیه چنین بود که خیبر خان همان شب با هواپیما از ایران خارج شد. ژنرال دفتری هم به زندان افتاد. دو هفته بعد ابتهاج بازداشت شد.<sup>۱</sup> از طرف دیگر، خیبر خان یک چک دو میلیون و نیم دلاری از دو تن از افراد خانواده سلطنتی - محمودرضا و فاطمه - در دست داشت، وقتی خواست آن چک را وصول کند سیتی نشنال بانک بورلی هیلز به اطلاع خیبر خان رسانید که آن دو تن حساب بانکی خود را در ۲۸ مارس، یعنی همان روزی که چک کشیده شد بسته‌اند. خیبر خان برای وصول چکها و تماس با شاهپور محمودرضا به سوئیس رفت. در آنجا به او خبر دادند که علیه او توطئه‌ای هست و مأموران سوئیس به او توصیه کردند از سوئیس خارج شود. به همین جهت بی‌درنگ به پاریس رفت ولی کیف دستی او برای همیشه مفقود شد. به سرعت به امریکا رفت و با یکی از وکلای برجسته تماس گرفت. مدارکی در اختیار کنگره گذاشت که نشان می‌داد میلیونها دلار در جریان کمک مالی امریکا به ایران مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. خیبر خان برای وصول چکهای خود نیز به دادگاه متوسل شد و حکمی به مبلغ یک میلیون و ۲۸۱ هزار دلار علیه شاهپور محمودرضا و شاهدخت فاطمه گرفت و در صدد توقیف داراییهای آنها برآمد.<sup>۲</sup>

وی که با استفاده از عوامل خود در دربار اسنادی را از خزانه سلطنتی ربوده بود<sup>۳</sup> در ماه مه ۱۹۶۲ با چند تن از اعضای مجلس سنای امریکا تماس گرفت و رونوشت اسناد و

۱. شمس‌الدین امیرعلایی، همان، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۲. مصطفی‌الموتی، ایران در عصر پهلوی؛ ج ۱، همان، ص ۴۵.

۳. عدهٔ زیادی از بختیاریه‌ای وفادار خیبر خان با عناوین مهندس، دکتر، باغبان و ... در پستهای مختلف در کاخ شاه رخنه کرده بودند. شمس‌الدین امیرعلایی، همان، ص ۲۵.

مدارک ریوده شده را همراه با گزارشهایی راجع به تخلفات و سوءاستفاده مالی فراوان در مورد کمک مالی ایالات متحده به ایران به آنان داد. او را به کمیته فرعی دائمی بررسی ارجاع دادند ... در مجموع سه جلسه محرمانه هیئت تقنینیه کمیته فرعی برای شنیدن گزارشهای خیبر خان تشکیل شد ... تاریخ اسناد به دست آمده به سال ۱۹۶۲ می باشد و شامل فتوکپیهایی از ۱۳۲ فقره چک بود که رقم آنها از صد هزار تا دو میلیون دلار متغیر بود و مبلغ کل این ۱۳۲ فقره چک ۱۰۲ میلیون دلار بود و این چکها از حساب بنیاد پهلوی در بانک سوئیس به نام بسیاری از امریکاییها، ایرانیها و افراد برجسته دیگر کشیده شده بود. این اسناد همچنین شامل یک برگ فتوکپی از صورتحساب بانکی حساب بنیاد پهلوی در یونیون بانک سوئیس است که علامات ثبت شده بر روی آن با چکها مطابقت دارد.<sup>۱</sup>

در صورت حساب بانکی بنیاد پهلوی به شماره ۲۰-۲۱۴۸۹۵ یونیون بانک سوئیس در ستون بدهکار چکهایی که به نام اشخاص مختلف صادر شده و پس از وصول از حساب بنیاد کسر گردیده، دیده می شود. این چکها به نام اعضای خانواده سلطنتی، حامیان و دوستان محمدرضا در داخل و خارج صادر شده است. اسامی عده‌ای از دریافت کنندگان به شرح زیر است:

۱ میلیون دلار	۱. خانم لوئی هندرسن (سفیر کودتاچی)
۱ میلیون دلار	۲. شمس پهلوی (خواهر شاه)
۵۰۰ هزار دلار	۳. دریک میشل (شناخته نشد)
۵۰۰ هزار دلار	۴. هنری لوس (مدیر سابق مجله تایم)
۱ میلیون دلار	۵. جرج آلن (سفیر اسبق امریکا در ایران)
۱ میلیون دلار	۶. شهناز پهلوی (دختر شاه)
۲۰۰ هزار دلار	۷. ویلیام بورک (شناخته نشد)
۲۰۰ هزار دلار	۸. راندولف دیکینز (شناخته نشد)
۵۰۰ هزار دلار	۹. حمیدرضا پهلوی (برادر شاه)
۱ میلیون دلار	۱۰. احمد شفیق (شوهر اشرف)
۱ میلیون دلار	۱۱. سلدن شاپین (سفیر امریکا بعد از لویی هندرسن)
۱ میلیون دلار	۱۲. امیر محمد   خاتمی (شوهر فاطمه، خواهر شاه)
۱ میلیون دلار	۱۳. ر. ا. پیگات (دریادار انگلیسی)

۱. سند شماره ۷ از مجموعه اسناد فاطمه و محمدرضا پهلوی.



۱۴. ت.و. پی.پر (معاون نیروی هوایی انگلستان) ۱ میلیون دلار
۱۵. فرح پهلوی (همسر شاه) ۱۵ میلیون دلار
۱۶. فاطمه پهلوی (خواهر شاه) ۲ میلیون دلار
۱۷. عبدالرضا پهلوی (برادر شاه) ۲ میلیون دلار
۱۸. غلامرضا پهلوی (برادر شاه) ۲ میلیون دلار
۱۹. ویلیام وارن (رئیس سابق اصل چهار در ایران) ۱ میلیون دلار
۲۰. دکتر علی امینی (وزیر دارایی زاهدی و امضاکننده قرارداد کنسرسیوم) ۲ میلیون دلار
۲۱. دیوید راکفلر (برادر فرماندار سابق نیویورک) و رئیس بانک چیس مانهاتان ۲ میلیون دلار
۲۲. احمدرضا پهلوی ۱ میلیون دلار
۲۳. محمودرضا پهلوی (برادر شاه) ۱ میلیون دلار
۲۴. جمشید خبیر ۵۰۰ هزار دلار
۲۵. ا.و. ویستر (شناخته نشد) ۱ میلیون دلار
۲۶. اردشیر زاهدی (داماد اسبق شاه) ۳ میلیون دلار
۲۷. رولاند - لیس (شناخته نشد) ۱ میلیون دلار
۲۸. اشرف پهلوی (خواهر شاه) ۳ میلیون دلار
۲۹. تئودور مک اوی (شناخته نشد) ۱ میلیون دلار
۳۰. اسدالله علم (وزیر دربار) ۱ میلیون دلار
۳۱. حسین علاء (وزیر سابق دربار) ۱ میلیون دلار
۳۲. آلن دالس (رئیس سازمان سیا) ۱ میلیون دلار

خارجیانی که نامشان در صورت حساب ذکر شده کسانی هستند که در جریان فعالیت‌های «سیا» در سال ۱۹۵۳ برای سقوط دولت مصدق و بازگرداندن شاه به قدرت دست داشته‌اند. مشخص‌ترین این افراد لوئی هندرسن سفیر امریکا در تهران، آلن دالس رئیس سازمان سیا هتری لوس رئیس سابق مجله تایم - لایف، جرج آلن سفیر سابق ایالات متحده در ایران، پیگات دریادار انگلیسی، ویلیام وارن، رئیس سابق اصل چهار در ایران، دیوید راکفلر، برادر فرماندار سابق نیویورک و ژنرال پی.پر معاون فرمانده نیروی هوایی انگلستان و یکی دو تن دیگر از پاداش‌گیرندگان هستند.<sup>۱</sup>

۱. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

مک کلان (Mc Cellan) رئیس کمیسیون تحقیق سنای امریکا در تاریخ ۱۶ مه ۱۹۶۳ به خبرنگاران روزنامه‌های امریکایی اظهار داشته طی یک سال بیش از ۱۰۰ میلیون دلار کمکهای داده شده به ایران حیف و میل شده است. تحقیقات کمیسیون سنای امریکا نیز حاکی از این است که تنها در سال ۱۹۶۲ مبلغ ۱۵۹ میلیون دلار از درآمد نفت ایران و کمکهای امریکا به حساب بنیاد پهلوی در بانکهای سوئیس ریخته شده و بیشتر این پول به افراد خانواده سلطنتی پرداخت شده است. اسناد موجود در کمیسیون فرعی سنای امریکا حکایت از آن دارد که تنها فرح، همسر شاه در سال ۱۹۶۲، طی دو فقره چک مبلغ ۲۳ میلیون دلار دریافت کرده و اشرف نیز در همان سال طی سه فقره چک به حواله یونیون بانک سوئیس، مبلغ ۵ میلیون دلار وصول کرده است.<sup>۱</sup>

رسیدگی به این مسئله در کمیسیون تحقیق سنای امریکا بیش از دو سال به طول انجامید. در این مدت فعالیتهای وسیع و گسترده‌ای از سوی محمدرضا پهلوی و همچنین حاکمان وقت امریکا که به نحوی با این رسوایی بزرگ مرتبط بودند آغاز شد. سفارت ایران با استفاده از وکلای با تجربه و صاحب نفوذ در میان سیاستمداران امریکایی، به این مهم پرداختند. سیلوان ام. مارشال، وکیل ایران برای حل و فصل این مسئله، در نامه‌ای به اردشیر زاهدی چنین می‌نویسد:

اگر اعلیحضرت مایل هستند که در جلسات دادرسی نماینده‌ای داشته باشند باید با کمال میل به اطلاع برسانم که ۹ سناتور از میان ۱۵ سناتور کمیته از دوستان بسیار نزدیک من هستند.<sup>۲</sup>

این قضیه موجب بی‌آبرویی دولت ایران در داخل و خارج شد و پیش‌بینی می‌شد کمکهای امریکا به ایران قطع شود. شاه برای جلوگیری از بی‌آبرویی بیشتر و حل این مسئله به مقامات امریکایی متوسل می‌شود. آرمین مایر سفیر امریکا در تهران خطاب به ابوالحسن ابتهاج چنین می‌گوید «شاه از سفارت امریکا و وزارت خارجه امریکا گله‌مند است که به تقاضای او وقعی گذاشته نشده»<sup>۳</sup>

دین راسک وزیر امور خارجه امریکا که قضیه خیرخان را بعد از جنگ ویتنام

۱. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۴۸۰ به نقل از مجله نیشن مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۶۵.

۲. سند شماره ۲ از مجموعه اسناد فاطمه و محمدرضا پهلوی. باید یادآوری کرد که سیلوان پاداش تلاشهای خود را با یک قطعه نشان تاج از شاه دریافت می‌کند. ۳. ابوالحسن ابتهاج، همان، ص ۵۳۴.

مهمترین مسئله برای امریکا می‌داند<sup>۱</sup> برای منحرف کردن این مسئله در دیداری که ویلیام میلر،<sup>۲</sup> جرج بال قائم مقام وزارت خارجه، معاون دادستان ایالت نیویورک و ابوالحسن ابتهاج حضور داشتند از ابتهاج می‌خواهد که علیه خیر گودرزی شهادت بدهد<sup>۳</sup>، و مدارک ارائه شده از سوی خیرخان را جعلی اعلام کند.

در دو سالی که رسیدگی به پرونده طول کشید کمیته تحقیقات سنا از یونیون بانک سوئیس برای ادای شهادت دعوت به عمل آورد. مقامات یونیون بانک سوئیس دکترای شفر و دکترای هاتمن در نامه‌ای به تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۶۴ در پاسخ درخواست کمیته فرعی راجع به اعلام صحت صورتحسابهای بنیاد پهلوی مدارک ارائه شده را تقلبی می‌خواند و اصولاً منکر وجود حسابی به نام بنیاد پهلوی در آن بانک می‌شود، و خود به نمایندگی از بنیاد پهلوی برای پاسخگویی به سؤالات کمیته فرعی دائمی تحقیقات سنا برای رسیدگی به اتهامات علیه دولت ایران و بنیاد پهلوی اعلام آمادگی می‌کند:

با اشتیاقی خاص برای کمک به از بین بردن اتهامات غلط بر علیه دولت ایران، از رئیس بنیاد پهلوی اجازه خواستیم تا به ما اجازه دهند از جانب او صحبت کنیم و آماده‌ایم که در این موضوع استثنایی با تمام اطلاعاتی که داریم به سؤالات شما پاسخ دهیم.<sup>۴</sup>

نکته قابل توجه اینکه کمیته تحقیقات سنا کسانی را به عنوان شاهد فرا می‌خواند که خود را نماینده و طبعاً مدافع حقوق بنیاد پهلوی و دولت ایران می‌دانند و نامه یونیون بانک سوئیس بعنوان سند گزارش کمیته فرعی دائمی تحقیقات سنا تلقی می‌شود و مورد استناد قرار می‌گیرد.

در همین مورد، اعضای کمیته فرعی در خصوص کمکهای مالی در بانکهای ایالات متحده به حسابرسی پرداختند و نظیر همین حسابرسی نیز در ایران صورت گرفت. این تحقیقات فقط ۶۷٪ از کمکهای امریکا به ایران بین سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۳ را شامل می‌شد که تقریباً ۱۶۹ میلیون دلار بود که البته اعلام کردند هیچ نشانه‌ای از تخطی در مورد کمکهای مالی به بنیاد پهلوی وجود ندارد<sup>۵</sup> ولی وضعیت ۳۷٪ باقیمانده از هزینه‌های کمکهای امریکا به ایران بین سالهای مذکور روشن نشد.

۱. همان، ص ۵۳۱. ۲. یکی از اعضای سفارت امریکا در ایران.

۳. همان، ص ۵۲۸ و ۵۳۳. ۴. سند شماره ۷ از مجموعه اسناد فاطمه و محمودرضا پهلوی.

۵. همان.

یک نکته جالب دیگر آنکه عده‌ای از دریافت کنندگان چکها در حضور کمیته فرعی سوگند خوردند که هیچ اطلاعی از چکها یا هزینه‌هایی که به عنوان سند ارائه شده بود ندارند:

با تعدادی از دریافت کنندگان این چکها تماس حاصل شد و تمام آنها در حضور کمیته فرعی سوگند خوردند که هیچ اطلاعی از چکها یا هزینه‌هایی که به عنوان سند ارائه شده بود ندارند. اموال شخصی بعضی از این افراد بازرسی شد و این بازرسیها سوگند آنها را تأیید نمود.<sup>۱</sup>

در مورد ادعای خیبرخان نسبت به دو و نیم میلیون دلاری که از محمودرضا و فاطمه چک در دست داشت کمیته فرعی آن را فاقد ارزش دانست و عنوان کرد حسابهای موجود متعلق به محمودرضا و فاطمه پهلوی نبوده بلکه دو نفر دیگر به نام محمودرضا و فاطمه چنین حسابی باز کرده‌اند:

کمیته فرعی در طی شهادتی اطلاع حاصل کرد که ظاهراً در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۶۲ طراران و دغلبازان چند حساب بانکی در سیتی نشنال بانک بورلی هیلز در کالیفرنیا به نام خانواده سلطنتی ایران باز کرده بودند. این حسابها به نام شاهپور محمودرضا پهلوی و شاهدخت فاطمه پهلوی توسط دو نفر، یک مرد و یک زن که ادعا می‌کردند شاهزاده و شاهدخت هستند، باز شده بود.<sup>۲</sup>

بعد از تحقیقات اولیه کمیته فرعی مجلس سنا پرونده برای رسیدگی کامل به وزارت دادگستری فرستاده شد و در دادگاه فدرال نیویورک مورد بحث قرار گرفت و در نهایت، دادگاه به عدم توقیف داراییهای محمودرضا و فاطمه پهلوی رأی داد.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

www.KetabFarsi.com

اسناد



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## فهرست اسناد فاطمه و محمودرضا پهلوی

- ۶- ۱. مکاتبات اردشیر زاهدی با سیلوان ام. مارشال در مورد سوء استفاده مالی در اعطای کمکهای خارجی به ایران و دعاوی خیرخان بر علیه فاطمه و محمودرضا پهلوی
۷. مذاکرات اعضای کمیته فرعی سنای امریکا در مورد سوء استفاده مالی در اعطای کمکهای خارجی به ایران و دعاوی خیرخان بر علیه فاطمه و محمودرضا پهلوی
- ۱۱- ۸. مکاتبات اردشیر زاهدی با سیلوان ام. مارشال در مورد سوء استفاده مالی در اعطای کمکهای خارجی به ایران و دعاوی خیرخان بر علیه فاطمه و محمودرضا پهلوی
- ۱۳ و ۱۲. مکاتبات سیلوان ام. مارشال با فاطمه و محمودرضا پهلوی در مورد دعاوی خیرخان بر علیه آنها
- ۱۶- ۱۴. مکاتبات اردشیر زاهدی با سیلوان ام. مارشال در مورد دعاوی خیرخان بر علیه فاطمه و محمودرضا پهلوی
۱۷. مکاتبه هوشنگ انصاری با سیلوان ام. مارشال در مورد دعاوی خیرخان بر علیه فاطمه و محمودرضا پهلوی
- ۱۹ و ۱۸. درخواست ده هزار دلار پروانه ارزی برای احتیاجات شخصی محمودرضا پهلوی
۲۰. نامه شرکت پراپ و شرکاء به محمودرضا پهلوی
۲۱. نامه فاطمه پهلوی به جمشید خبیر به تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۲ در مورد ارسال حقوق ماهیانه
۲۲. نامه عباس آرام به سفارت ایران در ژاپن در مورد خرید گردنبند مروارید برای فاطمه پهلوی
۲۳. نامه فاطمه پهلوی به هرمز قریب در مورد خرید گردنبند مروارید
۲۴. نامه اسدالله علم به فاطمه پهلوی در مورد ممنوعیت خرید از فروشگاه سفارت امریکا در تهران به دستور شاه
۲۵. نامه محمد خاتمی به همسرش فاطمه پهلوی و مطرح کردن مسائل خانوادگی

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



۱

دفتر حقوقی  
سیلوان ام. مارشال  
واشنگتن

۱۸ مه

عالیجناب اردشیر زاهدی  
سفیر شاهنشاهی ایران، لندن  
اردشیر عزیز،

بدین وسیله بریده روزنامه دیروز را که فکر می‌کنم برای‌ت جالب باشد، ارسال می‌کنم. اگر اعلیحضرت مایل هستند که در جلسات دادرسی نماینده‌ای داشته باشند، باید با کمال میل به اطلاع برسانم که ۹ سناتور از میان ۱۵ سناتور کمیته از دوستان بسیار نزدیک من هستند.

دوستدار همیشگی

سیلوان ام. مارشال

۱۷-۲۱۶-۱۱۵ ز

۲

[روزنامه] واشنگتن پست - ۱۷ مه ۱۹۶۳

تحقیقات سنا در خصوص اتهام ارتشاء در اعطای

کمکهای مالی به ایران آغاز می‌شود.

آسوشیتدپرس: کمیته فرعی تحقیقات سنا در حال بررسی اتهام سوء استفاده مالی در اعطای کمکهای خارجی به ایران است که در صورت تأیید «یکی از بزرگترین رسواییهای

تاریخ کشور خواهد بود».

دیروز، جان ال مک کلان، رئیس کمیته فرعی، اعلام نمود دستور داده است یک بررسی مقدماتی جهت تعیین ضرورت انجام دادرسی انجام پذیرد، و پس از آن مطلب فوق از سوی یکی از اعضای کمیته مطرح گردید. مک کلان گفت این اظهارات و اسناد مؤید آن، از سوی خیبرخان که بنا به گفته وی، رهبر ایل بختیاری در ایران است، منتشر شده است. مک کلان به اظهارات خود این نکته را افزود که: در صورت تأیید، این اسناد از ارتشای بزرگ و سوء استفاده مالی، به میزان بالغ بر صد میلیون دلار، که در کمکهای مالی امریکا به ایران صورت گرفته است، پرده بر می دارد.

علی محمد شاپوریان، رایزن مطبوعاتی سفارت ایران منبع اطلاعات مک کلان را تقبیح، و به ادعاهای او اعتراض کرد. شاپوریان به یکی از خبرنگاران گفت که نام واقعی این شخص خیبر گودرزیان است که بر اثر اقامت طولانی در امریکا، تابعیت ایران را از دست داده است. او گفت عنوان خان به معنی رئیس یا رهبر بر اساس قانونی که در سال ۱۹۳۰ تصویب شد، ملغی گردیده است. مک کلان گفت که فرد مزبور در جلسه محرمانه هیئت تقنینیه شهادت داده و گفته است که از طرف یک گروه موسوم به «میهن پرستان متحده عدالتخواه. خ. خ.» سخن می گوید.

طبق اطلاعات به دست آمده، این مدارک ابتدا به کمیته روابط خارجی سنا که معمولاً برنامه های کمک های خارجی را نظارت می کند، تسلیم شد؛ اما این گروه در صحت آن ابراز تردید کرد، و آن را جهت بررسی به وزارت دادگستری ارجاع داد. یک سخنگوی وزارت امور خارجه گفت که در این خصوص هیچ اطلاعی ندارد. وی توضیح دیگری نداد.

کمکهای اقتصادی ایالات متحده به ایران در طول سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۶۲ بالغ بر ۷۳۱/۵ میلیون دلار و کمکهای نظامی طی همین دوره بالغ بر ۵۶۳ میلیون دلار بوده است.

یک سخنگوی آژانس بین المللی توسعه اظهار داشت مقامات وزارت خارجه ایالات متحده تقریباً یک ماه پیش، پس از اطلاع از ادعای خیبر خان با وی تماس گرفتند. همین سخنگو می گوید: «در مصاحبه های مفصلی که با خیبر خان داشتیم، با آن که چند بار از او خواسته شد سند ارائه دهد، وی حاضر به ارائه اسنادی که مؤید ادعاهایش باشد نشد.» وی در ادامه افزود: «وزارت خارجه به تلاش خود برای کسب اطمینان در مورد صحت و

یا سقم این ادعاها ادامه می دهد».

[۱۷-۲۱۶-۱۱۵] ز

۳

دفتر حقوقی

مارشال، ازنت و هاریسون

۱۹ نوامبر ۱۹۶۴

عالیجناب، اردشیر زاهدی

سفیر ایران، انگلستان

برادر عزیزم،

از این که فرصتی نیافتم تا پاسخ نامه خوشامدگویی مورخ ۴ نوامبر شما را بدهم، متأسفم. با وجود این، همان طور که مستحضر هستید، من از چندین هفته پیش مشغول دفاع از والا حضرت، شاهپور محمودرضا پهلوی در قبال دعاوی بی اساس خیبر گودرزبان بودم. پیچیدگی این دادخواست، مانند پیچیدگی دادخواست شاهدخت فاطمه، نیاز به کار بسیار زیاد داشت زیرا من می خواستم که به پیروزی قاطع و کامل برسم. شرکت حقوقی ورزیده ای را در نیویورک برگزیده ام که در آنجا به کارها رسیدگی نماید. وکلای آن شرکت دائماً با من در تماس بوده اند و به منظور حضور در کنفرانسها و جلسات دادگاهها یا من نزد آنها رفتم و یا آنها به اینجا آمده اند.

نمی دانی از افتخاری که اعلیحضرت با اعطای نشان تاج به من بخشید، چقدر خوشحالم. من نیز امیدوارم تو همان کسی باشی که این نشان را به سینه من نصب می کند زیرا، تو، برادر سخاوتمند من، باعث این کار شدی. از تو به خاطر همه چیز متشکرم. برای همیشه مرا مدیون خود ساختی.

با این که دوشیزه پاکروان روز دهم به نیویورک رسید، من تا دیروز هیچ خبری از او نداشتم. هر چند من و سفیر فروغی سعی کردیم از محل اقامت او مطلع شویم. عصر دیروز، خانم یاتسویچ به من زنگ زد و اطلاع داد که دوشیزه پاکروان در منزل او به سر می برد و گفت که احتمال دارد هر دوی آنها صبح امروز برای تحویل نامه تو به دفترم بیایند. من با کمال میل موافقت کردم و امیدوارم قبل از عزیمت من به نیویورک به اینجا برسند. مشکلی که من دارم آن است که به محض اینکه فردا صبح کارم در نیویورک تمام شد باید به اینجا برگردم و عصر فردا، همراه با خانواده به فلوریدا بروم. ما را قصد دارد دوشیزه پاکروان و خانم یاتسویچ را برای فردا نهار دعوت کند. من نیز سعی می کنم برای

خوشنودی او هر کاری از دستم برمی آید انجام دهم.  
احمد می خواهد برای ملاقات با تو، در لندن توقف کند. موقع برگشتن برای تو و مهناز سوغاتی خواهد آورد. و البته، او تو را در جریان تمام جزئیات و پیشرفت پرونده شاهزاده قرار خواهد داد.

فعلاً، مارا نیز در کنار من به تو سلام می فرستد. بودن احمد در اینجا علاقه ما را به تجدید میثاق با تو تشدید کرد زیرا حضور او در اینجا ما را به یاد اوقات خوشی که در کنار یکدیگر داشتیم و نیز محبت فراوان ما به شما، می اندازد.

ارادتمند

سیلوان ام. مارشال

[۴ و ۳-۲۱۶-۱۱۵ ز]

## ۴

دفتر حقوقی

مارشال، ازنت و هاریسون

۱ فوریه ۱۹۶۵

برادر عزیزم، اردشیر،

از این که مدتی است فرصت نیافته‌ام نامه‌ای برایتان بنویسم متأسفم. همان طور که بی شک احمد به شما در سر راهش به کشور گزارش داده، درباره مسائل شاهپور محمود و شاهدخت فاطمه وقت بسیاری صرف کردیم و در سفرهای متعدد به نیویورک، ملاقاتهای روزانه، شبانه یا تعطیلات آخر هفته و نیز به هنگام تحقیق گسترده و گردآوری مدارک و گزارشهای قانونی وضعیت چنین بوده است. به سبب علاقه شخصی ام به شما و احترام بسیاری که برای آقای فروغی، سفیر ایران، قائم و همچنین با درک اهمیت سیاسی و بین‌المللی این گونه موضوعات، سخت در تکاپو هستم چون متقاعد شده‌ام ما باید برنده شویم.

همچنین چون تا حدودی با کارکنان عالی‌رتبه دولتی در واشنگتن حشر و نشر داشته‌ام در کمیته افتتاحیه، منصوب و درگیر کارهای بسیار در آن باره شدم.

البته، تمام اینها، در کنار کارهای بسیار زیاد تجاری روزمره است.

اکنون که دلایل تأخیر خود را در نوشتن نامه توضیح دادم، اجازه بدهید مراتب تشکر خود را از شما برای هدیه قشنگ و سودمند کریسمس که با حسن سلیقه برایم فرستادید

LAW OFFICES  
**MARSHALL, EUZENT AND HARRISON**  
 1875 CONNECTICUT AVENUE, N.W.  
 WASHINGTON, D. C. 20009

SYLVAN M. MARSHALL  
 SYLVAN I. EUZENT  
 E. DAVID HARRISON

AREA CODE 202  
 HUDSON 3-8000

November 19, 1964

His Excellency  
 Ardeshir Zahedi  
 Ambassador of Iran  
 26, Princes Gate  
 London, S.W. 7  
 England

My dear Brother:

I regret that I have not had a chance before now to reply to your welcome letter of November 4. However, as you know, I was retained several weeks ago to defend His Imperial Highness, Prince Mahmoud Reza Pahlavi, against the fraudulent suit instituted by Khaibar Goodarzian. The complications of this suit, as well as the one against Her Imperial Highness, Princess Fatemeh, have required an enormous amount of work, because I want to win clearly and completely. I have selected an excellent law firm in New York to handle matters there, and the lawyers from that firm have been in hourly communication with me; and I have travelled there, and they have been here, for conferences and court proceedings. I am leaving for New York in a few hours with Ahmad, who has been of invaluable assistance in this cause. A significant hearing will take place tomorrow morning.

You can well imagine how overjoyed I am with the signal honor which his Majesty has conferred upon me, in awarding me the Order of Taj. I, too, wish that you could be the one to place the decoration on me, since the whole matter was created by you, my generous Brother. My thanks for everything have ever been yours, and this serves to put me even further in your debt.

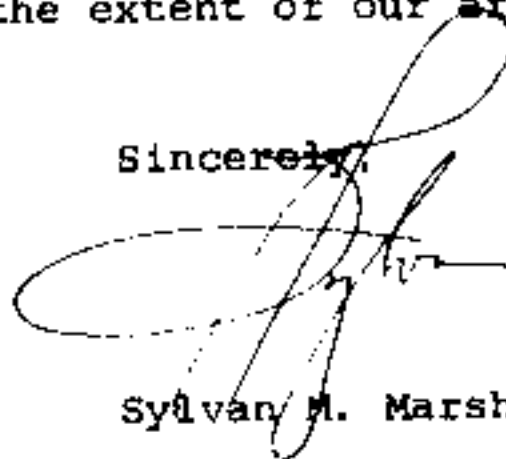
-2-

Although Miss Pakravan arrived in New York on the 10th, I did not hear from her until yesterday, although Ambassador Foroughi and I tried to discover her whereabouts. Yesterday afternoon, Mrs. Yatsevich called me, to advise that Miss Pakravan is staying at her home, and suggested that they might both come to my office this morning, to deliver your letter to me. I readily agreed, and hope that they will arrive before I leave for New York. The problem I have is that as soon as I finish in New York tomorrow morning, I shall scoot back here, pick up the family, and start for Florida tomorrow evening. Mara will invite Miss Pakravan and Mrs. Yatsevich for lunch tomorrow, and I will make whatever other arrangements for her that she may desire.

Ahmad intends to stop in London for a visit with you, whenever he starts back; and he will be bringing a little holiday gift for you, and one for Mahnaz. He will, of course, fill you in on all the details and developments of the Prince's case.

In the interim, Mara joins me in sending love to you; having Ahmad here has only served to sharpen our desire for a reunion with you, because his presence has even more forcibly reminded us of the happy times we enjoyed together, and of the extent of our affection for you.

Sincerely,



Sylvan M. Marshall

ابراز کنم. بهترین سپاسی که برای انتخاب عالی شما دارم، این است که هدیه فوق را همیشه با خودم نگاه دارم. گرچه برای به خاطر آوردن شما نیازی به یادگاری ندارم لیکن وجود آن سخاوت و دوستی شما را ثابت می‌کند.

خوشحالم به اطلاع برسانم که با وجود تمام کارهای فوق سرحال و شادم و با موفقیتی که در باب مسئله شاهپور و شاهدخت کسب کردیم احساس رضایت خاطر می‌کنم و مطمئن همین روند را می‌توانیم ادامه دهیم. پنج‌شنبه هفته گذشته، درخواست خود را مبنی بر رفتن داور به تهران جهت گرفتن شهادت در پرونده گنجاندیم و داور نیز امروز رضایت خود را در این مورد اعلام کرد. به هر حال، ما مطمئن هستیم که وکیل گودرزیان با این امر مخالفت خواهد کرد؛ پاسخ وی قرار است تا آخر وقت امروز به دست ما برسد.

به هر حال، با فرض آن که قاضی تصمیم بگیرد که داور به ایران برود، من هم قصد مسافرت دارم. و اگر بتوانیم فردی را پیدا کنیم که شایستگی مراقبت از پسران را داشته باشد، مارا هم مرا همراهی خواهد کرد. برنامه کنونی من این است که از طریق لندن به تهران بروم، بنابراین می‌توانیم شما را ملاقات و در این باره صحبت کنیم. به محض آنکه این تصمیمات تأیید شوند، نامه‌ای برایتان خواهم نوشت و به اطلاعتان می‌رسانم.

بودن احمد اینجا در واشنگتن مایه دلگرمی بسیار بود زیرا نه فقط در کاری که به انجام رساند بلکه با کمکی که در شرح سیستم قانونی آمریکا برای برخی ایرانیان سردرگم انجام داد یک منبع کمک قوی بود.

تصور می‌کنم اطلاع دارید که افتخار دیدار آقای آرام، وزیر خارجه را داشتم. خیلی تحت تأثیر او قرار گرفتم.

در ضمن، چندی پیش با محمود فروغی صحبت کردم، به من گفت که نشان تاجم هنوز به واشنگتن نرسیده است. آخرین خبری که هم او و هم من شنیده‌ایم، این است که آن نشان در لندن به دست شما رسیده بود (و این مسئله برای ما کاملاً روشن نشده است چرا نشان به جای آن که مستقیماً به اینجا فرستاده شود، آنجا رفته است؟) هرگاه فرصت کردید دلیل آن را به اطلاع من برسانید.

مارا و پسران هم خوب هستند. با وجود آن که، مدتی طولانی است شما رفته‌اید، داگلس هنوز شما را با این عبارت «دایی اردشیر، شیرینی پز» به خاطر می‌آورد!! فکر می‌کنم مهناز خیلی بزرگ شده باشد و در انتظار دیدار وی هستیم. مطمئن هستیم که شما سالم و سرحال هستید، و صمیمانه امیدواریم به زودی شما را ملاقات کنیم. مارا به

همراه من سلام گرم و محبت آمیز خود را برایتان می فرستد.

سیلوان

[در حاشیه:]

او پسر جالبی است و به او علاقه دارم. او به من گفت که وی با احترام از شما صحبت می کند. از زمانی که برای نشان (تاج) شما درخواست کرده بودم، اعلیحضرت لطف کرده آن را توسط من ارسال داشتند. در هر حال من قبلاً آن را به جناب فروغی فرستاده‌ام تا آن را به شما تحویل دهد.

[اردشیر زاهدی]

[۲۳- ۲۱۶- ۱۱۵ ز]

## ۵

هشتم فوریه ۱۹۶۵

سیلوان عزیز

پاسخ نامه‌ات را فوراً می دهم تا تو را مطمئن سازم دیگر بایستی نشان تاجت به همراه نامه قبلی من به دستت رسیده باشد.

دلیل آنکه نشان برای من به لندن ارسال شده آن بود که من، نام تو را برای اعطای نشان به اعلیحضرت دادم و ایشان هم لطف کردند و آن را به منظور تحویل به شما برای من فرستادند. بدون شک، قبلاً آقای فروغی در این باب اشاراتی به تو داشته‌اند.

بسیار خوشحالم که احمد تهرانی منشأ کمکی برایت شد. او پسر فوق‌العاده‌ای است و علاقه زیادی به او دارم. جناب آقای آرام به من اطلاع داده که با تو صحبت کرده است با احترام تمام از تو یاد می کند. از شنیدن خبر آمدن احتمالی تو و ما را به لندن خوشحال شدم. انتظار دیدار دوباره هر دو شما را دارم.

مهناز هم حالش خوب است و البته از زمانی که او را دیدید خیلی بزرگ‌تر شده همان گونه که تصور می کنم پسران شما هم از زمانی که ایشان را در امریکا دیدیم باید بزرگ‌تر شده باشند.

پیام دوستی و محبت من را به ما را برسان.

اردشیر زاهدی

[۲۵- ۲۱۶- ۱۱۵ ز]



## ۶

دفاتر حقوقی مارشال، ازنت و هاریسون  
واشنگتن دی. سی

۱۹ فوریه ۱۹۶۵

جناب آقای اردشیر زاهدی  
سفیر ایران، لندن، انگلستان  
اردشیر عزیز،

یقین دارم از شنیدن خبر تحویل نشان تاج به توسط جناب آقای سفیر فروغی به من، که اعلیحضرت همایونی در نتیجه توصیه‌های بلند نظرانه شما به من اعطا نمودند، خشنود خواهید شد. این یکی از آخرین اقدامات رسمی سفیر فروغی در واشنگتن بوده است. نیازی به گفتن نیست که من از این تقدیری که از خدمات ناچیزم به عمل آمده است، هم مفتخر و هم مسرور شدم.

بالطبع از اعلیحضرت و شما که امکان دریافت این نشان را برایم فراهم ساختید بسیار سپاسگزارم و به شما اطمینان می‌دهم که به خدمات خود برای حفظ اعتماد اعلیحضرت و شما ادامه خواهم داد.

همان طور که ممکن است اطلاع داشته باشید، سفیر فروغی به تهران احضار شده است. من سعی کردم برای مطرح کردن این مسئله با شما، یکشنبه گذشته به شما تلفن کنم، اما پیش از آن که بتوانم شما را پیدا کنم، ناچار شدم برای حضور در دادرسی بسیار مهم مربوط به شاهدخت فاطمه و شاهپور محمود به نیویورک بروم.

یکشنبه شب دیروقت، من با جناب وزیر امور خارجه، آقای عباس آرام صحبت کردم. وزیر امور خارجه به من اطلاع داد که علت احضار سفیر فروغی آن است که در حکومت اعلیحضرت همایونی اعتقاد بر این است که سفیر پیشنهاد یا موافقت کرده است که شاهپور، شاهدخت و دیگر شاهدان ایرانی می‌توانند شهادت خود را در مقابل داور رسمی در خارج از ایران و در یک کشور دوست اظهار کنند.

با توجه به مذاکرات خود با وزیر امور خارجه هنگام اقامت خود در نیویورک، این طور استنباط کردم که چنین پیشنهادی اهانت به رژیم اعلیحضرت است و من این اطلاعات را به عرض سفیر فروغی رساندم و ایشان نیز موافق بودند که ما نمی‌توانیم چنین پیشنهادی بدهیم. هنگامی که وزیر امور خارجه به واشنگتن آمدند، هر دوی ما قبل از عزیمت ایشان به لندن و تهران، این مسئله را مطرح کردیم و همگی به این نتیجه

رسیدیم که نمی‌توان گرفتن شهادت را در کشوری غیر از ایران انجام داد. با این همه، هنگامی که ما در دادگاه نیویورک پیشنهاد خود را مبنی بر اخذ شهادت در تهران مطرح کردیم وکیلِ گودرزبان در پاسخ اظهار داشت که او در تهران امنیت جانی نخواهد داشت. در نتیجه، از ما خواسته شد پاسخ خود را برای ضبط در پرونده ارائه دهیم، که در آن پاسخ، چنین ادعایی را بی‌اساس اعلام کردیم. از آنجا که، بنا به درخواست وزیر امور خارجه، تا حدودی با شرکت کاوینگتون و برلینگ همکاری می‌کردیم، نظر آنها را در خصوص پاسخ خود جویا شدیم.

نظر جان لی‌لین این بود که ما در پاسخ خود، کشورهای جایگزین (alternative) ترکیه یا یونان را پیشنهاد کنیم. اجازه دهید به اطلاع برسانم که من به سه دلیل که در ذیل آمده است شدیداً با این پیشنهاد مخالف بودم و سفیر فروغی نیز کاملاً با من موافق بود. در واقع، در سفارت مذاکرات طولانی داشتیم و سفیر فروغی، آقای لی‌لین و دستیارش، و من برای مدت زیادی در این خصوص با یکدیگر بحث کردیم، و نهایتاً بنا به پیشنهاد من، آقای لی‌لین به نیویورک رفت و این مسئله را با فرانک کانلی، مشاور دادگاه ما در شرکت حقوقی مان در نیویورک در میان گذاشت. تصمیم بر آن شد که ما پیشنهاد کشور جایگزین را مطرح نکنیم. دلایل من در مخالفت با پیشنهاد آقای لی‌لین به قرار زیر بود:

۱. این امر خلاف تمایلات تصریح شده و ضمنی وزیر امور خارجه، آقای آرام بود.
۲. این پیشنهاد در واقع تا حدودی پذیرش این نکته بود که وکیلِ گودرزبان در ایران امنیت جانی نخواهد داشت.

۳. این پیشنهاد ما را به جای موضع قدرت در موقعیت ضعیفی قرار می‌داد. درست است که سفیر تلگرامی مخابره کرد که پیشنهاد کشور جایگزین در آن گنجانده شده بود؛ اما وی این عمل را به تقاضای آقای لی‌لین انجام داد، با توجه به این واقعیت که نامبرده در این دعوا وکیل حکومت شما بوده است، و سوابق خدمات ما به عنوان مشاور والا حضرتان نیز این را نشان می‌دهد. سفیر از پیشنهاد کشور جایگزین حمایت نمی‌کرد؛ در واقع وی در تنها موردی که با آقای لی‌لین موافقت کرد این بود که ماهیت رژیم نباید در دادگاه نیویورک مطرح شود؛ و من حتی مخالف این مسئله بودم زیرا فکر می‌کنم پرونده درخشان اعلیحضرت خود بسیار گویاست و به آسانی می‌توان از آن دفاع کرد.

من هیچ حق و یا تمایلی نسبت به ارائه پیشنهاد در خصوص وظایف سفرای حکومت شما ندارم. با وجود این، در گفت و گوی تلفنی به وزیر امور خارجه پیشنهاد کردم حکم

احضار [سفیر فروغی] اگر لغو هم نمی شود، به تعویق انداخته شود، زیرا:

۱. این تصمیم مبتنی بر تصویری اشتباه از خدمات صادقانه سفیر است؛
۲. چنین تصمیمی سلاح تازه‌ای برای دروغ و تبلیغات مخالف در دست کسانی قرار خواهد داد که می خواهند به اعلیحضرت و خانواده‌اش آسیب برسانند و نقش مهم ملی و بین‌المللی آنها را ناچیز جلوه دهند.

به عنوان برادر شما، به عنوان دوست شما و به عنوان مشاور و الاحضرتان، و به عنوان یکی از طرفداران فرمانروا و کشور شما، احساس کردم باید این مطالب را با شما بسیار محرمانه در میان گذارم. همچنین باید باکمال مسرت به اطلاع برسانم که دادرسیهای نیویورک، که من هم اکنون از آنجا بازگشته‌ام، در نتیجه اقدامات حقوقی ضروری و وقتگیر به پیروزیهای بیشتری انجامید؛ در واقع من بسیار خوشحالم که در این مورد تاکنون در هر مرحله پیروز شده‌ایم.

باارادت خالصانه

سیلوان [امضا]

[۵-۲۱۶-۱۱۵ ز]

## ۷

[صورت مذاکرات کمیسیون فرعی مجلس سنای امریکا]

۵ آوریل ۱۹۶۵

تخلقات احتمالی صندوق کمک مالی ایالات متحده به ایران  
آقای مک‌کلان: آقای رئیس، آیا سناتور کارولینای شمالی گزارش خود را ارائه خواهد داد؟

آقای جردن از کارولینای شمالی: مایلیم گزارش خود را به سناتور آرکانزاس ارائه دهم.  
آقای مک‌کلان: آقای رئیس، در ماه مه ۱۹۶۳ مردی که خود را خیبرخان معرفی می‌کرد با تعدادی از اعضای مجلس سنا تماس گرفت و راجع به تخلقات زیاد در مورد کمک مالی ایالات متحده به ایران گزارشهایی به آنان داد. او را به کمیته فرعی دائمی بررسی ارجاع دادند. بنا به درخواست او، کمیته فرعی به وی فرصت داد تا در جلسه محرمانه هیئت تقنینیه برای اثبات ادعای خود مدارکی ارائه دهد. این مرد که به نام خیبرخان گودرزیان نیز معروف است خود را رئیس گروه کثیری از قبایل ایرانی معرفی می‌کند. در کل سه جلسه محرمانه هیئت تقنینیه کمیته فرعی برای همراهی با او تشکیل

شد. تشکیل هر جلسه به درخواست شخص او بود.

خیبرخان و منشی و دستیار او، دوشیزه مریم کوشان اسنادی را به کمیته فرعی ارائه دادند که اگر این اسناد معتبر باشند، می‌توانند بیانگر تخلفات وسیعی در جریان کمکهای مالی دولت ما در جهت کمک به ایران باشد. این اسناد به طور محرمانه به دست آمده بود که تمام آنها تقریباً به تاریخ سال ۱۹۶۲ می‌باشد و شامل فتوکپیهایی از ۱۳۷ فقره چک ادعا شده است. فقط روی چک - که رقم آنها از صد هزار تا دو میلیون دلار متغیر بود و مبلغ کل این ۱۳۷ فقره چک نیز ۱۰۲ میلیون دلار بود - چنین ادعا شده که این چکها به حساب بانک سوئیس بنیاد پهلوی ایران - برنامه عمرانی شاه ایران - واریز شده است که قابل پرداخت به بسیاری از امریکاییها، ایرانیها و افراد برجسته دیگر می‌باشد.

این اسناد همچنین شامل یک برگ فتوکپی از صورتحساب بانکی ادعا شده حساب بنیاد پهلوی در یونیون بانک سوئیس است که علامات ثبت شده بر روی آن با چکها مطابقت دارد. کمیته فرعی با وجود ماهیت خیالی این اتهامات و شهادت خیبرخان و دوشیزه کوشان که با سوگند بیان کردند، ضروری دید تا حقایق را بررسی کند و در پی اثبات حقیقت باشد.

تلاش بسیاری جهت اثبات هر یک از اسناد و مدارک ارائه شده، صورت گرفت اما همه آنها بی‌فایده بود.

دکتر ای. شفر و دکتر ای. هارتمن که از مقامات یونیون بانک سوئیس هستند در پاسخ به درخواست کمیته فرعی چنین نوشتند: اولاً بنیاد پهلوی در دفتر مرکزی این بانک، شعبه ژنو و یا هر شعبه دیگری از این بانک هرگز حسابی نداشته؛ ثانیاً صورتحساب منتسب به بانک، با حروف چاپی است در حالی که بانک فقط از دستگاههای حسابداری استفاده می‌کند؛ و ثالثاً، شماره حساب با نوع سیستم شماره گذاری که بانک از آن استفاده می‌کند، مطابقت ندارد.

آقای رئیس استدعا می‌کنم موافقت نمایید یک نسخه از نامه‌ای که اینک بدان اشاره کردم در گزارش چاپ شود. هیچ مخالفتی با این درخواست صورت نگرفت و دستور دادند تا نامه را بدین ترتیب در گزارش چاپ کنند:

یونیون بانک سوئیس

زوربخ ۱۴ فوریه ۱۹۶۴

موضوع: بنیاد پهلوی ایران

عالی جناب جان‌ال‌مک کللان، رئیس کمیته فرعی دائمی تحقیقات سنا، مجلس سنای

ایالات متحده، واشنگتن دی.سی.

سناتور مک کلان عزیز، از نامه مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۶۴ شما که شامل پرسشهایی در مورد صحت نسخه‌هایی از صورتحسابهای بانکی که شعبه ما در ژنو با سند و مدرک برای بنیاد پهلوی ایران تنظیم کرده است، می‌باشد، متشکریم. با اشتیاقی خاص برای کمک به از بین بردن اتهامات غلط بر دولت ایران، از رئیس بنیاد پهلوی اجازه خواستیم تا به ما اجازه دهند از جانب او صحبت کنیم و آماده‌ایم که در این موضوع استثنایی با تمام اطلاعاتی که داریم به سئوالات شما پاسخ دهیم.

قسمت روی حروف چاپی اسنادی که جهت بررسی به ما دادید، با نوعی که در تهیه چنین صورتحسابهایی برای مشتریهای خود استفاده می‌کنیم، متفاوت است. در واقع، آنها را با یک دستگاه اداری چاپ کرده‌اند و مانند رونوشت اسناد موجود در تحقیقات دادگاهی بوسیله دستگاه تایپ معمولی نوشته نشده‌اند. علاوه بر این، نه دفتر مرکزی ما و نه شعبه ما در ژنو و نه هیچ یک از دیگر شعبات این بانک نه در حال حاضر و نه در گذشته حسابی به نام بنیاد پهلوی ایران نداشته است، همچنین، شماره حسابی که در صفحات آمده به هیچ وجه با سیستم ارقامی که ما استفاده می‌کنیم مطابقت ندارد. با توجه به این دلایل قانع‌کننده مطمئنیم که مدرکی که جهت رسیدگی به ما ارائه داده‌اید، جعلی است.

اگر برای بازجویی که انجام می‌دهید ضروری باشد حاضریم به صحت مفاد این نامه سوگند بخوریم. اطمینان داریم که اطلاعات مذکور در تحقیقات بیشتر به شما کمک خواهد کرد.

ارادتمند شما

دکتر ای. شفر، مدیرکل ارشد

دکتر ای. هارتمن، مدیر

آقای مک کلان: به علاوه، آقای رئیس، اعضای کمیته فرعی درخصوص کمکهای مالی در بانکهای ایالات متحده به حسابرسی پرداختند و نظیر همین حسابرسی نیز به درخواست ما توسط بازرس دفتر کل وزارت کشور در ایران صورت گرفت. این تحقیقات تقریباً ۶۷٪ از هزینه‌های کمکی ایالات متحده به ایران را از مارس ۱۹۵۹ تا ژوئن ۱۹۶۳ را شامل می‌شد که تقریباً ۱۶۹ میلیون دلار بود و هیچ نشانه‌ای از تخطی در مورد کمکهای مالی به بنیاد پهلوی وجود نداشت.

با تعدادی از دریافت کنندگان این چکها تماس حاصل شد و تمام آنها در حضور کمیته فرعی سوگند خوردند که هیچ اطلاعی از چکها یا هزینه‌هایی که به عنوان سند ارائه شده بود، ندارند. اموال شخصی بعضی از این افراد بازرسی شد و این بازرسیها سوگند آنها را تأیید نمود. افراد دیگری برای اظهار همین استشهاد تمایل نشان داده‌اند. علاوه بر این، بررسی صورت‌حساب ادعا شده بانک نشان می‌دهد که تعداد کثیری از چکها به جز یک مورد استثناء، در پنج روز مختلف کشیده شده‌اند. چکهای مورد نظر جهت پرداخت به ترتیب شماره‌ای که صادر شده بودند، به بانک ارائه شد. اختلافات محاسباتی در این مورد بسیار فاحش و سرسام‌آور است. این بررسیها همچنین مبلغ ۴/۵ میلیون دلار خطا در کسری تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۲ را مشخص کرد که در آخر آن سال نامکشوف و اصلاح نشده باقی مانده بود.

روال کار عادی بانکها آن است که در پایان هر روز حسابها را موازنه کنند. کمیته فرعی از گواهی یکی از شهود اطلاع حاصل کرد که ظاهراً در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۶۲ طراران و دغل‌بازان، چند حساب بانکی در سیتی‌نشنال بانک بورلی‌هیلز در کالیفرنیا به نام خانواده سلطنتی ایران باز کرده بودند. این حسابها به نام شاهپور محمود رضا پهلوی و شاهدخت فاطمه پهلوی توسط دو نفر، یک مرد و یک زن که ادعا می‌کردند شاهزاده و شاهدخت هستند، باز شده بود و این دقیقاً زمانی بود که به خوبی از روی گزارشهای اداره مهاجرت که مبتنی بر سند و مدارک بود توانستیم بفهمیم که در آن زمان شاهزاده و شاهدخت در ایالات متحده حضور نداشته‌اند. شاهزاده و شاهدخت از بستگان نزدیک شاه هستند.

یکی از کارمندان بانک که برای خانمی که خود را شاهدخت معرفی کرده بود، حساب باز نموده بود دوشیزه مریم کوشان را به آسانی شناخت و فهمید او همان کسی است که در بانک حساب باز نموده و کارت مخصوص امضای بانک را امضا کرده که به عنوان ضمیمه بامضای دوشیزه کوشان که در حضور کمیته فرعی نوشته شده بود، در پرونده قرار گرفت.

معتقدم هر کس این دو امضا را که یکی هنگام باز کردن حساب در بانک پرونده شده و دیگری اخیراً هنگام شهادت دادن او در جلسهٔ محرمانه هیئت تفنینه به کمیته داده شد، ببیند قبول خواهد کرد که این دو امضا شباهت زیادی با هم دارند، و به اعتقاد من برای اثبات اینکه هر دوی این امضاها از یک نفر است، کافی است.

کمیته فرعی از روی حسن نیت به خیبرخان گودرزیان و دوشیزه مریم کوشان فرصت داد تا برای ارائه مدارک بیشتر برای اثبات گفته‌های خود اقدام کنند. کمیته فرعی ما به

تنهایی تحقیقات جامعی در مورد این اظهارات انجام داد. ما نتوانسته‌ایم صحت اتهامات موجود را اثبات کنیم بلکه، با توجه به کثرت شواهد و حقایق موثق و موقعیت حاضر بدون تردید معتقدیم که این اظهارات فریب‌آمیز و نادرست هستند. به راهنمایی کمیته فرعی، یک نسخه کامل از این دادرسیها به منظور بررسی و مطالعه دقیق به وزارت دادگستری فرستاده می‌شود. قرار است مشخص کنند که آیا هیچ گونه تخطی از قانون فدرال از جمله تهمت و افترا و گواهی دروغ صورت گرفته یا نه، و نیز به اقدام مناسب در این مورد پردازند.

آقای مانت: آقای رئیس، آیا سناتور آرکانزاس گزارش خود را ارائه خواهد داد؟

آقای مک‌کلان: مایلم گزارش خود را اعلام کنم.

آقای مانت: من به عنوان عضو برجسته جمهوریخواه کمیته تحقیقاتی، بیانات رئیس عالی مقام ما آقای مک‌کلان سناتور آرکانزاس را تأیید می‌نمایم.

چنین به نظر می‌رسد که داستان خیرخان عجیب‌ترین و جالب‌ترین داستانی است که تاکنون در کتاب داستانهای هزار و یک شب خوانده‌ایم. آنچه که هم‌اکنون در پیش رو داریم یا بزرگترین کلاهبرداری نمایندگان یک دولت خارجی دوست بر علیه مالیات‌دهندگان ایالات متحده است و یا بی‌شرمانه‌ترین و گستاخانه‌ترین کاری است که تاکنون در تاریخ کنگره در برابر مرجع قانونگذار و کمیته فرعی تحقیقاتی ما اعمال شده است. اگر وزارت دادگستری نهایتاً حقایق را فاش کند، آنچه که در اینجا می‌ماند ادعای طرح‌ریزی شده دروغ خیرخان است و او به عنوان شخصی فریبکار در تاریخ شناخته خواهد شد.

باید پذیرفت که در زمینه کمکهای خارجی مسائل عجیبی اتفاق افتاده است. اگر چه می‌دانم که کارهای توصیف شده توسط خیرخان ماهیتاً باور نکردنی است، اما نمی‌خواهم به کلی احتمال برخی سوءاستفاده‌های انجام شده در برنامه کمکهای خارجی را چه در ایران و چه جای دیگر نادیده بگیرم. با نگاهی به متن شهادت، یک نکته بسیار مسلم است و آن این است که شخصی مرتکب گواهی دروغ (سوگند به دروغ) شده است. گزارش نشان می‌دهد که چند گواهی دروغ خودسرانه توسط شخصی صورت گرفته و او در مقابل هیئت مؤلفه کنگره کمیته فرعی تحقیقات که جهت رسیدگی به این موضوع در مورد مدارکی که تماماً مربوط به این دعوی است کار می‌کند، سوگند یاد کرده است.

بدین ترتیب، عوامل اصلی گواهی دروغ به خوبی در این گزارش مشخص شده‌اند.

من با بیانات رئیس موافقم که معتقدند شواهد اکنون باید به وزارت دادگستری ارائه شود تا آنها را مجدداً بررسی کنند و در مورد احتمال آنکه این یک عمل غیر قانونی باشد تصمیم بگیرند. مشخص است که هر عمل جنایی بر علیه هر کس که باشد باید پس از آن که وزارت دادگستری فرصت بررسی این مدارک شگفت‌انگیز را پیدا کرد آن را ارائه دهد.

در نتیجه مایلم تکرار کنم که امکان تحقیقات بعدی کمیته‌مان را در مورد برنامه کمکهای خارجی ایران و یا در مورد برنامه کمکهای خارجی در هر گوشه دیگر از جهان که به نظر بیاید تخلفی صورت گرفته است، محدود نخواهم کرد.

به هر صورت، مایلم تأکید کنم که کمیته فرعی و کارکنان آن کار بسیار ارزشمندی انجام داده‌اند و طی ماهها، سعی و تلاش زیادی به منظور جدا کردن باطل از حق و حق از باطل انجام داده‌اند. مشخصاً برای کمیته فرعی ما بسیار دشوار است که وظایف خود را در تلاش برای بررسی امور شعبه اجرایی دولت انجام دهد، اما زمانی که با انحرافات از قبیل آنچه در این خصوص با آن مواجه شده‌ایم برخورد کنیم، کار ما را مشکل می‌سازد و باعث می‌شود نقش قانونگذاری ما از مسیر عادی خارج، و بررسی ما درخصوص موارد مهم دیگر با تأخیر روبه‌رو شود.

ضمن تأکید دوباره بر سخنان رئیس، و با ارجاع این مورد به وزارت دادگستری، معتقدم که افشاء چنین اموری باید هدف مفیدی را تحقق بخشد. امیدوارم این کار برای همیشه از وقوع اتفاقاتی نظیر آنچه کمیته ما با آن مواجه شد، جلوگیری نماید. در صورتی که هر گونه بی‌نظمی در برنامه کمکهای خارجی باشد که به اطلاع ما برسد می‌دانم که رئیس کمیته فرعی اقدام مناسبی انجام خواهد داد. به هر صورت امیدوارم بتوانیم این کار را با استفاده از مدارک قابل طرح و مدارکی که برخلاف مورد فعلی مظنون به جعلی بودن باشند، آغاز نماییم.

آقای مک‌کلان: اگر این اتهامات حقیقت داشته باشند بر شخصیت و اعتبار برخی از امریکاییهای سرشناس تأثیر می‌گذارد. وقتی این اتهامات به دستمان رسید، به نظرمان بسیار خیالی می‌آمد. احساس کردیم باید آنها را بررسی کنیم. این موضوع، موضوع حمایت از برنامه کمکهای خارجی نیست. از آنجا که در مخالفت با آن نظر دادم هیچ‌گونه دفاعی از برنامه کلی به عمل نمی‌آورم. من نمی‌گویم که در اداره برنامه هیچ‌گونه بی‌نظمی‌ای وجود ندارد. نمی‌دانم، بدون کوچکترین شکی معتقدم اتهاماتی که موجب انجام این تحقیقات شدند، دروغ هستند. از جهاتی دیگر فکر نمی‌کنم بانک این نامه را



نوشته باشد. یکی از این آقایان مدیر کل است و دیگری رئیس بانک سوئیس است. من فکر نمی‌کنم چنین چیزی را که در زیر می‌بینیم نوشته باشند:

اگر برای بررسی شما لازم باشد مایلم به صحت مفاد این نامه سوگند بخوریم. اگر محتوای آن نامه حقیقت داشته باشد، هر گونه ادعایی که در مرحله آغازین بازجویی به آن رسیدگی کردیم نادرست است. بنابراین ما صبر کردیم و به همه فرصت دادیم تا برای این اتهام دلیل و مدرک ارائه دهند. کمیته بررسی و مجلس سنا، در صورت صحت مفاد این نامه، متهم شناخته می‌شوند. بدین ترتیب احساس می‌کنیم که باید این گزارش را تهیه کنیم و در زمان مقتضی یک گزارش کامل ارائه دهیم.

آقای جکسون: آقای رئیس، آیا سناتور گزارش خود را ارائه خواهند داد؟

آقای مک کلان: بله.

آقای جکسون: مایلم موافقت خود را با اظهارات رئیس توانای کمیته و اظهارات سناتور عالی مقام [آقای مانت] که از داکوتای جنوبی آمده‌اند، اعلام کنم. این گزارش که فکر می‌کنم تاریخ آن به ماه مه ۱۹۶۳، زمانی که توجه کمیته به این موضوع جلب شد برگردد، به خوبی نشان می‌دهد که کمیته توسط این آقا و دستیارانش متهم شده است. فکر می‌کنم یک نکته دیگر ذکر نشده است.

آقای مک کلان: آقای رئیس، در این باره مایلم بگویم که اگر گزارش نشان دهد که کمیته فرعی در موارد دیگر متهم شده است، این موارد ضرورتاً در حوزه مسئولیت کمیته فرعی نیست. بنظر می‌رسد که این موارد کارهای معمولی یا مسائل عادی زندگی باشد. آقای جکسون: این آقا برای متهم کردن مردم استعداد دارد. اطلاعاتی که تاکنون از کمیته داریم نشان می‌دهد که او سعی نموده تا از کمیته به نفع خودش استفاده کند. همچنین باید بگویم که گویا مدرکی دال بر دخالت او در یک بازی محرمانه بین‌المللی وجود دارد. دلیلی برای باور آن داریم که او در چند سال گذشته برای کسب مبالغ زیادی پول که شامل صدها هزار دلار می‌شود، در نتیجه اعمال ماهرانه و فاسد خود در امریکا از چند امریکایی سرشناس استفاده کرده است.

آقای مک کلان: چند تن از آنان از دادن شهادت احساس شرمندگی خواهند کرد.

آقای جکسون: بله، این مرد چنان عمل کرده است که تمام کارکنان قابل اعتماد چنین می‌کنند. او قربانیان مورد نظر خود را در وضعیتی به چنگ می‌آورد که در آن وضعیت مشخص می‌شود این قربانی یک شخص متهور و همدست در نقض قوانین کشور یا دادگاه فدرال است. این راهی است که تمام افراد مورد اعتماد عمل می‌کنند. اگر به

دستگیریها و محکومیت‌های افراد قابل اعتماد نگاه کنیم، بارها و بارها یک رشته دستگیریها را می‌بینیم که هیچ محکومی ندارند: «مورد عفو واقع شده است». این امر به دلیل آن است که شاهد موجود مایل نیست بیاید و مبادا بخواهد شهادت دهد که در زمان ارتکاب جرم حضور داشته است.

باید بگوییم از حالا چنین به نظر می‌آید، با این که گزارش را تکمیل نکرده‌ایم، که این آقا و دیگر همدستان او به منظور بدنام کردن نام‌های نیک اشخاص سرشناس امریکایی و با سوء استفاده از کمیته فرعی در جهت دزدیهای خودشان درگیر توطئه مالی بین‌المللی شدند تا به بازی اعتماد خود ادامه دهند.

باید بگوییم که رئیس کمیته فرعی و کارکنان توانای ما به دلیل دعاوی مهم اولیه وارد جزئیات شدند تا حقایق و واقعیتها را کشف کنند. اینک حقیقت به خوبی نشان می‌دهد آنهایی که با اتهامات جنایی شدیدتری مواجه می‌شوند، افرادی هستند که برای ساختن این اتهامات به کمیته آمدند. در حال حاضر من رئیس را به خاطر کاری که انجام داده است ستایش می‌کنم.

آقای هریس: آقای رئیس، آیا سناتور گزارش خود را اعلام خواهد کرد؟  
آقای مک‌کلان: من گزارش خود را به سناتور عالی مقام که از اکلاهما هستند اعلام می‌کنم.

آقای هریس: همان طور که رئیس محترم کمیته فرعی ما توضیح دادند، پرسش ظریف و دقیقی که از کمیته فرعی شد درباره صحت یا کذب اتهامات بزرگی بود که توسط خیبرخان مذکور مطرح شده بود. رئیس توانای ما که سناتور برجسته‌ای از آرکانزاس است رسیدگی و بازجویی دقیق و کاملی در مورد این اتهامات جدی به عمل آورده است. اظهارات امروز او حاکی از نتایج اجتناب‌ناپذیری است که از این تحقیقات به دست آمده و باید به دست آید. از بررسی حقایق، بدون تردید، چنین برمی‌آید که خیبرخان مذکور خوشبختانه نتوانسته اتهاماتی را که بیان کرده اثبات کند؛ و بدبختانه او و همدستانش به شرم‌آورترین نوع جعل و کلاهبرداری متهم‌اند. من شخصاً به دیدگاه دوم گرایش دارم. من با اظهارات رئیس محترم در این مورد هم‌رأی هستم که این مسئله را برای اقدام مناسب به وزارت دادگستری ارجاع دهند. من رئیس محترممان را برای انجام این بازجویی می‌ستایم و امروز در اینجا با اظهارات او موافقت می‌نمایم.

آقای مک‌کلان: من از سناتور محترم اکلاهما تشکر می‌کنم.

آقای مانت: آقای رئیس، آیا سناتور گزارش خود را اعلام خواهند کرد.

آقای مک‌کلان: من گزارش خود را به سناتور عالی‌مقام داکوتای جنوبی اعلام خواهم کرد.

آقای مانت: من نیز مانند اعضای کمیته معتقدم پرونده نسبتاً پیچیده و مبهمی را جهت بررسی به وزارت دادگستری ارجاع داده‌ایم. اما فکر می‌کنم دست کم ممکن است وزارت دادگستری در این مورد، در تلاش برای کشف حقایق و برای زمینه‌سازی درست مدارک که به وسیله آن بتوان اتهام شهادت دروغ درست نمود، از مرجع دیگری کمک بگیرد.

به طور غیرمستقیم مطلع شده‌ام که یک مجله مشهور امریکایی می‌خواهد مقاله‌ای در مورد فعالیت‌های خیبرخان منتشر کند. فکر می‌کنم باید به این مجله هشدار دهیم که نمی‌تواند برای مطالب مقاله خود از هر موضوعی که مربوط به مصونیت‌کنگره می‌شود، استفاده کند، زیرا دادرسی ما منتشر نشده است. در جلسه‌ی اجرایی به این مسائل رسیدگی شده است. تا جایی که به کنگره مربوط می‌شود، هیچ مطلب جذابی در مقاله مجله وجود نخواهد داشت.

اگر موضوع خیبرخان در این مقاله نوشته شود و اگر حقایق همان طور باشد که ما می‌دانیم، اساساً و به طرز بسیار بدی این حالت افتراآمیز خواهد بود؛ افتراآمیز برای بسیاری از امریکایی‌های سرشناس و برای افراد زیادی که اعتبار و شهرت خوب آنها در معرض خطر قرار می‌گیرد. و آنها مشتاق خواهند بود که خیبرخان و همدستانش را به اتهام تهمت زدن به آنها به دادگاه مدنی بکشانند.

از تجارب خود به این نتیجه رسیده‌ام که گاه آسانتر است که حقایق را برای رسیدگی به اتهامات دروغ در یک دادخواست مدنی دنبال کنیم تا اینکه از وزارت دادگستری بخواهیم مدارک متضاد را ظاهر سازد.

من این واقعه را به یاد می‌آورم که آلگرهیس از هرگونه مجازات قانونی در این کشور فرار کرد تا این که خود را بر اثر دادخواست تهمت بر علیه دفتر حقوقی ویت‌تیکر به دام انداخت. زمانی که یک دادخواست تهمت مالی به یک دادگاه امریکایی می‌آید، نوع مدرکی که غالباً ارائه می‌شود، شگفت‌انگیز است. اگر این مجله مقاله پیشنهادی را چاپ کند و داستان آنچه را که خیبرخان بر ما تحمیل کرده به تفصیل شرح دهد و اگر حقایق چیزی باشد که کمیته فکر می‌کند، به خوبی می‌توانم مجسم کنم از این نشریه به سبب وارد ساختن اتهامات دروغ شکایت خواهد شد. در آن صورت موضوع «ماهی گرفتن یا بریدن طعمه» مطرح خواهد شد. در آن صورت یا کل کار جعلی خیبرخان مثل خانه‌ای که

از تکه‌های مقوا بسازند فرو خواهد ریخت یا مجبور خواهد شد مدارکی ارائه دهد که او هنوز جهت اثبات اتهامات خود به کمیته ما نداده است.

آقای مک‌کلان: آقای رئیس، از آنجا که سناتور والامقام ما که از داکوتای جنوبی می‌باشد، به مقاله مجله‌ای اشاره کرده است که ممکن است چاپ شود، فکر می‌کنم باید در گزارش مشخص شود که کاری که امروز انجام شد در مقابل تک تک اعضای کمیته تصویب و هدایت شده بود و تا آنجا که می‌دانم از مقاله تحریک‌آمیز مجله خبر داشتند. آقای مانت: تا جایی که به سناتور داکوتای جنوبی مربوط می‌شود این یقیناً صحت دارد. ما تقریباً از دو هفته گذشته کارمان را شروع کردیم و تا تعطیلات هفته گذشته درباره داستان چیزی نشنیده بودیم.

آقای مک‌کلان: اولین بار که از وجود این مقاله مجله باخبر شدم حوالی ساعت ۹ جمعه شب بود. چند روزنامه برداشتم بخوانم که در بین آنها یک نسخه از این مقاله را پیدا کردم. هیچ چیزی درباره عمل کمیته در آن نوشته نشده بود. کمیته قبل از آنکه حتی چیزی درباره مقاله مجله بداند این گزارش را تهیه کرده و موضوع را به وزارت دادگستری ارجاع داده بود.

آقای مانت: همان طور که در گزارش منتشر شده جلسه قبلی خود نوشتیم، رئیس یک روز در هفته گذشته موضوع را اعلام کرد. آن گزارش در یادداشت‌های رسمی، کمیته مشهود است.

آقای مک‌کلان: فکر می‌کنم گزارش واضح باشد. از سناتور سپاسگزارم. اکنون گزارش خود را به سناتور نبراسکا اعلام می‌دارم. آقای کورتیس: آقای رئیس، با آنچه رئیس من، سناتور عالی مقام آرکانزاس درباره بازجویی خیبرخان گفت موافقم.

زمانی که خیبرخان و دوشیزه کوشان در اولین مرحله حاضر شدند و مطالب خود را بیان کردند، من در جلسه هیئت رئیسه حضور داشتم. بیانات آنها چنان بود که نیاز به تحقیقات و جستجوی دقیق و جدی را در خصوص مسائل بسیاری ضروری می‌کرد. طبق معمول، کمیته زیر نظر رئیس مک‌کلان بازجویی کامل و دقیقی را شروع کرد. کمیته موظف شد به وضع مالیات‌دهندگان، دولت ایالات متحده و نیز هر فردی که نام او در اظهارات ذکر شده بود، رسیدگی کند.

جناب آقای رئیس اظهار نمودند که سه جلسه هیئت رئیسه تشکیل شد. این موضوع بارها مورد بحث قرار گرفت. و علاوه بر آن در جلسات ویژه‌ای که به این منظور تشکیل

می شدند، نیز مورد بحث قرار می گرفت. تحقیقات و بررسیهای پی در پی درخصوص پیشرفت کارکنان کمیته صورت می گرفت. رسیدگی کامل و دقیقی در مورد موضوع انجام گرفت. طبق بیانات رئیس، صحت اظهارات اثبات نشد. فکر می کنم تمام ما که در این جریان شرکت داشتیم باید بر این نکته تأکید کنیم.

از این فرصت استفاده می کنم و به مجلس سنا و کل کشور می گویم که رئیس مک کلان، بررسی دقیق، دشوار و کاملی را انجام داده است. نتایجی که او به دست آورده صحیح، دقیق و مردم پسند است. به خاطر تلاشهایش از او سپاسگزارم.

آقای مک کلان: از سناتور عالی مقام نبراسکا تشکر می نمایم. البته ما بدون کمک هم کاری انجام نداده ایم و همه با هم کار کردیم. من به همکارانم و به کارکنان توانا که در اخذ این نتایج نقش داشتند، مدیونم. امیدوارم نتایج خوبی باشند. جایگاه را ترک می کنم.

[۲۲ تا ۲۰-۲۱۶-۱۱۵ ز]

## ۸

### دفتر حقوقی

مارشال، ازنت و هاریسون

۱۴ مه ۱۹۶۵

جناب آقای اردشیر زاهدی  
سفیر ایران، انگلستان

برادر عزیزم اردشیر،

از نامه مورخ ۷ ماه مه شما که امروز به دستم رسید، بسیار متشکرم. اطلاع داشتم که در لندن نیستی. در مدت ده روز گذشته با احمد کار می کردم، و او به من گفت که سفر رفته ای.

البته از اظهارات اعضای کمیته مک کلان در مجلس سنا خوشحال شدیم؛ گرچه آنها از جو عمومی دادخواست علیه شاهدخت فاطمه و شاهپور محمودرضا نفع می بردند، اما آنها در جریان مسائل واقعی مربوط به قضایای ما قرار نداشتند. در نتیجه تا زمانی که اوضاع مساعد است، ما ناچاریم که تا حد امکان پرونده کاملی را در چهارچوب قانون ارائه دهیم. و کوشش کرده ایم که این کار را انجام دهیم و خیلی خوب هم در این کار موفق شده ایم. در دیدار بعد، که امیدوارم هر چه زودتر صورت بگیرد، به تفصیل در مورد این

مسئله با شما صحبت خواهم کرد.

برنامه‌های فعلی ما ایجاب می‌کند که بعد از ظهر روز یکشنبه اول اوت از آمستردام به لندن بیاییم و بعد از ظهر روز چهارشنبه ۴ اوت لندن را به مقصد واشنگتن ترک کنیم. متعاقب نامه تو، از مؤسسه مسافرتی خود تقاضا کردم برای مارا، پسرها و خودم در کانات جا رزرو کند، و در صورت موفقیت به تو اطلاع خواهم داد. مارا نیز به همراه من به تو و مهناز سلام می‌فرستد. با امید به دیدار شما در ماه اوت.

ارادتمند

سیلوان ام. مارشال

[۳۳-۲۱۶-۱۱۵ ز]

## ۹

دفاتر حقوقی

مارشال، ازنت و هاریسون

واشنگتن دی. سی

۹ ژوئیه ۱۹۶۵

جناب آقای اردشیر زاهدی

سفیر ایران، لندن، انگلستان

برادر عزیزم، اردشیر،

مدتی است که برایتان نامه ننوشته‌ام و علت آن، اشتغال زیادم در زمینه‌ای است که از آن مطلع هستید. موفقیت‌هایمان ادامه دارد، اگرچه هر گام آن وقت زیادی می‌گیرد. ظاهراً بنابراین است که چهارشنبه آینده به منظور گرفتن شهادت موکلان خود به تهران برویم، البته این برنامه روز دوشنبه قطعی خواهد شد.

طبق برنامه خود، تصمیم گرفته‌ایم که پیش از بازگشت به ایالات متحده، آخرین محل توقفمان لندن باشد. فکر می‌کنم روز سه‌شنبه، دهم اوت ساعت یک بعدازظهر به وقت لندن با پرواز شماره ۱۲۵ کی. ال. ام از آمستردام به لندن برسیم، و ساعت ۳ و ۱۰ دقیقه روز دوازدهم اوت عازم واشنگتن شویم. در هتل کارلتن تاورز نیز برای خود جا رزرو کرده‌ایم.

به محض این که روز دوشنبه برنامه سفرمان به تهران قطعی شد، از سفارت شما در واشنگتن تقاضا خواهم کرد که قطعیت سفر را به شما مخابره نمایند.

LAW OFFICES  
MARSHALL, EUZENT AND HARRISON  
1875 CONNECTICUT AVENUE N.W.  
WASHINGTON, D.C. 20009

SYLVAN M. MARSHALL  
SHEMANT EUZENT  
L. DAVID HARRISON

July 9, 1965

AREA CODE 202  
HUSON 3 8000  
CABLE ADDRESS 51557

His Excellency  
Ardeshir Zahedi  
Ambassador of Iran  
26, Princes Gate  
London, S. W. 7  
England

جناب آردشیر زاهدی  
وزارت امور خارجه  
لندن  
۲۹/۷/۶۵

Dear brother Ardeshir:

I have not written in quite some time, because I have been heavily involved in the case which you know about.

Our successes continue, even though each step takes a long time.

Although we will not know definitely until this coming Monday, it now appears that we will be leaving for Teheran this coming Wednesday, for the purpose of taking the testimony of our clients.

Under our schedule, we have planned London as the last stop before returning to the United States. We expect to arrive at 1:00 P.M. London time on Tuesday, August 10, on K.L.M. flight number 125 from Amsterdam, and to leave at 3:10 P.M. for Washington on August 12. We have confirmed reservations at the Carlton Towers.

As soon as I know definitely on Monday that we will go to Teheran, I will ask your Washington Embassy to cable you that the trip is firm.

Mara and I dearly hope that our visit to London will coincide with your own presence there.

With all our love, as always,

Sylvan M. Marshall

فردا  
از هیئت هیات مدیره  
زندگی روزانه  
۱۹/۸/۶۵

115-214-22

to Mr. David  
A. Kwan  
C. J. J. J.

مارا و من صمیمانه امیدواریم سفرمان به لندن همزمان با اقامت شما در آنجا باشد.  
 بامحبت فراوان، دوستدار همیشگی شما،  
 سیلوان ام. مارشال

[در حاشیه:]

جناب آقای وزیر مختار از وظایف آن مقام محترم است لطفاً عنداللزوم اقدام  
 فرمایند. ۴۴/۴/۲۹

روز چهارشنبه فردا نهار را با جناب آقای زاهدی صرف خواهید نمود. ۴۴/۵/۱۹  
 خانم دیوید، در مکاتبات سفیر بایگانی شود.  
 وی هفته گذشته با عالیجناب نهار خورده بودند.

[۳۴-۲۱۶-۱۱۵ ز]

۱۰

دفتر حقوقی

مارشال، ازنت و هاریسون

۸ دسامبر ۱۹۶۵

برادر عزیزم اردشیر،

باکمال خرسندی به اطلاع می‌رسانم که پیشنهاد شما مبنی بر انتخاب من به عنوان  
 وکیل شاهپور و شاهدخت بسیار موجه بوده است. پس از مذاکرات شفاهی نهائی ما،  
 تصمیم دادگاه دیروز در نیویورک اتخاذ شد و ما به به پیروزی دست یافتیم.  
 فردا، برای کاری، به مدت ده روز، به مکزیک می‌روم و پس از بازگشت با شما در تماس  
 خواهم بود.

مارا نیز به همراه من پیام محبت خود را می‌فرستد.

ارادتمند شما

سیلوان

[در حاشیه:]

از نامه مورخ ... شما که امروز به دستم رسید تشکر می‌کنم. چند روز قبل نامه‌ای  
 برایتان نوشتم که مطمئنم تا به حال به دست شما رسیده است.

[۳۲-۲۱۶-۱۱۵ ز]



## ۱۱

دفتر حقوقی

مارشال، ازنت و هاریسون

لندن ۱۵ دسامبر ۱۹۶۵

برادر عزیزم سیلوان،

الساعة نامه تو را که حاکی از موفقیت بود، دریافت کردم. امیدوارم که تاکنون نامه تبریکات مرا دریافت کرده باشی. یقین دارم که اکنون در وسط اقیانوس اطلس از کنار نامه تو گذشته است. امیدوارم سفرت به مکزیك خوش بگذرد، و من منتظر تلفن تو، بعد از بازگشتت خواهم بود. لطفاً سلامم را به مارا و تمامی اعضای خانواده مارشال برسان.

اردشیر زاهدی

۳۱۱-۲۱۶-۱۱۵ ز

## ۱۲

دفاتر حقوقی

مارشال و هاریسون

، اشتگتن

۹ فوریه ۱۹۶۶

والاحضرت شاهپور محمود رضا پهلوی،

دربار شاهنشاهی، تهران، ایران

والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی،

دربار شاهنشاهی، تهران، ایران

والاحضرتان،

این گزارش ضرورتاً کوتاهتر از یک گزارش جامع و کامل خواهد بود زیرا، همان طور که آقای سفیر [خسرو] خسروانی تأیید خواهد کرد، او و ما راجع به مسائلی که به واسطه دعاوی جدید به وجود آمد طی ده روز اخیر شبانه روز کار کرده ایم، و فعالیت جدی ما در جهت بی اثر ساختن احکام توقیف و رفع صلاحیت دادگاه فدرال و دعاوی جدید ادامه دارد.

با وجود این به اطلاع شما می‌رسانیم که موارد زیر مشخص شده است:

۱. همان طور که در گزارش قبلی خود بدان اشاره کردیم، دعاوی بر علیه هر یک از شما در دادگاه فدرال نیویورک مطرح شد.

۲. حکم توقیف از قاضی فدرال که از گودرزیان خواسته بود تا یک تضمین (وثیقه) ۲۵,۰۰۰ دلاری برای حمایت از شما ارسال کند اخذ شد. این حکم توقیف (اموال) تحت عمل دادگاه فدرال بطوریکه جنبه صادر شد، یعنی بدون توجه به شما یا وکلایتان.

۳. تحت حکم توقیف صادره توسط قاضی بنسال، احکام توقیف (طبق قانون) به شرح زیر اجرا شد:

الف - در بیست و هشتم ژانویه سال ۱۹۶۶، نسبت به داراییهای مشخص شده‌ای که از قرار معلوم در دست شرکت هایدن استون و شرکا بود.

ب - در چهارم فوریه سال ۱۹۶۶، نسبت به داراییهای مشخصی که از قرار معلوم در دست صاحبان شرکت هانورتراست بود؛ در آن زمان بانک نیویورک از یونیون بانک سوئیس، چک هایدن استون را دریافت نکرده بود.

ج - در هفتم فوریه سال ۱۹۶۶ نسبت به داراییهای مشخصی که، از قرار، در دست صاحبان شرکت هانور بود؛ بانک در آن زمان از یونیون بانک سوئیس چک هایدن استون را دریافت کرده بود.

۴. وکلای شرکت هایدن استون در دادگاه فدرال جهت انجام کارهای زیر پیشنهادی را ترتیب دادند:

الف - برای لغو و بی اثر ساختن حکم توقیف که به آنها اخطار شد؛ و

ب - برای لغو دو حکم توقیف که به صاحبان شرکت هانور اخطار شده بود.

۵. دادرسی شرکت هایدن روز گذشته یک روز تمام وقت برد؛ آقای کانلی و من از طرف شما در آنجا حضور داشتیم؛ و وکلایی به نمایندگی از دولت ایالت متحده، گودرزیان، هایدن و بانک نیز حاضر بودند.

۶. مطابق با روال بانکی آمریکا، از بانک نیویورک خواسته شد تا ظرف ۴۸ ساعت پس از دریافت چک، جهت وصول تصمیم بگیرد که آیا چک را می‌پردازد یا آن را نکول می‌کند. از آنجایی که چک پس از آخر هفته به نیویورک رسید. تولیدکنندگان [صاحبان کارخانه] هانور یا می‌بایست تا نیمه شب دیشب به یونیون بانک سوئیس پرداخت می‌کردند، یا از پرداخت آن امتناع می‌ورزیدند. شرکت هانور، هم در جهت منافع شما، و هم با توجه به این واقعیت که هایدن استون، و یونیون بانک سوئیس همگی مشتری آن هستند، دیروز از قاضی خواست تا دستور پرداخت یا عدم پرداخت [چک] را صادر کند.

قاضی شوگرمن از صحبت با بانک در خصوص این که چه تصمیمی باید بگیرد، خودداری کرد، با این ادعا که این مسئله در حوزه تصمیم‌گیری بانک است و موضوع مربوط به قاضی نیست.

۷. در پایان رسیدگی به پیشنهاد در اواخر بعدازظهر دیروز، قاضی شوگرمن اظهار داشت که تا جمعه این هفته یازدهم فوریه ساعت چهار بعد از ظهر به تمام خواهانها یا خواننده‌ها فرصت خواهد داد تا اوراق تکمیلی خود را درخصوص مذاکرات دیروز دادگاه ارائه نمایند. طی مذاکرات فوق، آقای کانلی گودرزیان را کاملاً مجرم معرفی کرد و نسخه‌ای از گزارش کنگره‌ای را که متضمن بیانات سناتورهای کمیته فرعی دائمی بررسی، معروف به کمیته مک کلان بود، ارائه داد. قاضی شوگرمن همچنین اظهار داشت پس از آنکه تمام اسناد پرونده شدند با در نظر گرفتن تمام موارد حکم خود را در مورد سئوالات زیر اعلام خواهد کرد:

الف - آیا این سه حکم توقیف قانونی هستند یا نه؟

ب - آیا همان طور که ما دیروز درخواست کردیم، وی دستور افزایش قابل توجهی در ضمانت‌نامه به منظور حمایت از ما خواهد داد.

ج - آیا از گودرزیان خواهد خواست تا برای حمایت از واسطه‌ها و بانک، طبق درخواست دیروز وکلای یک ضمانت‌نامه معتبر ارسال کند.

اهمیت این ضمانت‌نامه‌ها ناشی از این اعتقاد است که ضمانت‌نامه‌ای که از پیش به دستور قاضی بنسال از سوی گودرزیان دریافت شده تا جایی که اعتبار او اجازه می‌دهد، می‌تواند ارزش داشته باشد، و اگر ضمانت‌نامه‌های سنگین‌تری حکم شوند که او نتواند آنها را تهیه کند، این مورد کنار گذاشته می‌شود.

۸. وقتی با وکلای صاحبان شرکت هانور تراست دیروقت شب گذشته تماس گرفتیم به ما اطلاع دادند که تصمیم گرفته‌اند به یونیون بانک چیزی نپردازند. ظاهراً، اگر قاضی شوگرمن توقیفات را غیر قانونی اعلام نکند، دادگاه فدرال به واسطه وجود داراییهای شما در نیویورک می‌تواند در مورد شما قضاوت کند، مگر این که بانک سوئیس به شما پولی بپردازد و بدین ترتیب صاحب چک شود.

به دلیل احترام عمیقی که برای موقعیت شما و افرادتان قائلیم و به دلیل جایگاه والایی که مشاوران شما در تهران دارند، برای ما ناخوشایند است که بگوئیم اگر به ما اعتماد کرده بودید که باید می‌کردید و اظهارات محکمی را که ما در چند ماه گذشته برای شما طرح کردیم، جمع‌آوری می‌نمودید، می‌توانستیم از تمام مشکلات پیچیده مذکور به

جز خود دعاوی اجتناب نمائیم. برای ما بسیار دشوار است وقتی با پشتکار تمام از طرف شما کار می‌کنیم، ببینیم که نظر و مشورت حرفه‌ای ما نادیده گرفته شده و نتایج کارهایی که برخلاف توصیه ما یا با بی‌توجهی به این توصیه‌ها صورت گرفته است، برای شما ضرر داشته و برای ما مسائل پیچیده و بفرنج غیرضروری تولید کرده است. در یک تلاش جدی جهت جلوگیری از مشکلات بیشتر، توصیه‌ای را که به شما ارائه داده‌ایم و کارهایی را که حذف شده‌اند یا برخلاف توصیه ما صورت گرفته‌اند به صورت فهرست‌وار می‌نویسیم:

الف. پیش از تصمیم قاضی لوی در تاریخ هشتم دسامبر ۱۹۶۵ ما می‌توانستیم شرکت مورگان گارانتی و هایدن استون را وادار کنیم تا داراییهای شما را آزاد کنند و برای شما زمینه‌ای فراهم کردیم تا راهنماییهای تازه‌ای را با تلگرام به آنها اعلام کنید؛ شما را از این موضوع آگاه ساختیم و از شما خواستیم به طرف خواهان تلگرام بنزید. تلگرامهای شما هرگز نرسید و بانک و واسطه‌ها عقیده خود را عوض کردند. شما بعداً به ما اطلاع دادید که هنگام دریافت درخواست ما خارج از تهران بودید و نمی‌توانستید خود را برسانید.

ب. شما و یا شخصی که از جانب شما بود بدون مشورت با ما و بدون اطلاع به ما شرکت هایدن استون را راهنمایی کردید تا وثیقه‌های شما را بفروشد و آنها را به پول نقد تبدیل کند. در صورتی که داراییهای شما در وثیقه باقی مانده بود و هایدن استون آنها را در ۲۴ ژانویه برای شما می‌فرستادند (وقتی چک خود را برایتان می‌فرستادند)، وثیقه‌ها اکنون می‌بایست بیرون از ایالات متحده می‌بودند و قابل توقیف نباشند.

ج. شما با کسی که از جانب شماست، بدون مشورت با ما و بدون اطلاع به ما، شرکت هایدن استون را راهنمایی کردید تا چک خود را برای شما با پست به تهران بفرستد. در صورتی که اگر آنها وجوه را طبق پیشنهاد ما به بانک شما در سوئیس ارسال می‌کردند هیچ‌گونه توقیفی صورت نمی‌گرفت.

د. ما پس از آنکه متوجه شدیم شرکت هایدن استون چک خود را برای شما فرستاده است، به شما گفتیم که یکی از دو کار زیر را انجام دهید:

(۱) یکی اینکه آن چک را به یک (شعبه) بانک تهران که هیچ حسابی در آن نداشتید، حواله کنید و چک را در هر حساب بانکی که در هر بانک دیگری دارید به حساب بگذارید.

(۲) آن چک را به بانک خود در تهران بدهید و به محض اینکه به حساب سپرده و

به اعتبار شما وارد شد، کل حساب را به بانک دیگری در هر کجای دنیا که باشد، ببرید. از هیچ یک از این پیشنهادات پیروی نشد، در عوض چک به راحتی به بانک سوئیس شما فرستاده شد.

ه. بدون مشورت با ما و بدون اطلاع به ما قبل از اینکه چک خود را به بانک سوئیس بفرستید، بجای یک ظهرنویسی آشکار چیزی به نام امضای محدودکننده روی آن قرار دادید، و بانک سوئیس بر طبق آن نمی‌تواند دارنده برگه بهادار باشد؛ اکنون باید به این مسئله رسیدگی کنیم، و این کار احتمالاً از طریق فرستادن شخصی به ژنو جهت بازرسی سوابق بانکی انجام خواهیم داد و ممکن است (این مسئله) در نیویورک مورد پیگرد قانونی قرار گیرد.

(۱) چک را نگه دارید و منتظر راهنماییهای بیشتر باشید، یا

(۲) از بانک نیویورک با تلفن یا تلگرام گواهی مبلغ کامل را بگیرید.

هیچ یک از این پیشنهادات پیگیری نشد. در عوض بانک سوئیس به راحتی چک را به نیویورک فرستاد و بدین ترتیب مسائل پیچیده موجود را تسریع نمود. از آنجا که ما ذره ذره استعداد و توان خود را برای کمک به شما به کار گرفته‌ایم، برایمان لازم است که با ما همکاری کامل بعمل آورید.

همچنین اطلاع می‌دهیم که قاضی کرشنام اکنون در دادگاه عالی دعوی خود را برای مبلغ ۷۳,۰۰۰ دلاری که قبلاً در گزارشات ما مورد بحث قرار گرفت، پرونده کرده است. ما یک نسخه از دعوی او را همراه با این نامه می‌فرستیم و از آنجا که رسیدگی به این موضوع برای شانزدهم فوریه طرح‌ریزی شده، از شما می‌خواهیم تا راهنماییهای خود را از طریق تلگرام به ما ارسال کنید.

همچنین نسخه‌هایی از اوراق تهیه شده و دریافت شده در ده روز گذشته را ضمیمه نامه کرده‌ایم، با این اوراق مدت زمانی را که ما برای خدمت به شما صرف کردیم نشان می‌دهد.

از شما تقاضا می‌کنیم که به بانک سوئیس بگوئید تا نهایت همکاری را با آقای کانلی، سال و یا من به عمل آورند، و اینکه وقتی این کار انجام شد برای اطلاع من به سفیر خسروانی تلگرام بزنید. زمان در این درخواست نقش مهمی دارد.

احتراماً

سیلوان ام. مارشال

[۴۸ تا ۴۴-۲۱۶-۱۱۵ ز]

## ۱۳

دفاتر حقوقی  
مارشال و هاریسون  
واشنگتن

۲۳ فوریه ۱۹۶۶

والاحضرت شاهپور محمودرضا پهلوی،  
دربار شاهنشاهی، تهران، ایران  
والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی،  
دربار شاهنشاهی، تهران، ایران

والاحضرتان،

سفارت شما مفاد برخی از سؤالاتی را که شما در تلگرامهای اخیر مطرح نموده‌اید،  
به من اطلاع داده است و اینک پاسخ خواهم داد:

۱- در گزارش مورخ نهم دسامبر ۱۹۶۵ به شما گفتیم که قاضی کرشنام پذیرفت که با  
امضای حکم کوتاه‌مدت توسط قاضی لوی موافقت کند، و در آن زمان این موضوع  
صحت داشت. به هر صورت داور بلافاصله پس از آن نظر خود را عوض کرد و گفت که  
تا وقتی حق الزحمه‌اش را دریافت نکرده، رضایت خود را اعلام نخواهد کرد؛ او گفت  
هراسش از آن جهت است اگر رضایت می‌داد و قاضی حکم را امضاء می‌کرد داریبهای  
شما از کشور خارج می‌شد و در صورتی که حق‌العمل او را نمی‌پرداختید، او هیچ  
موجودی در دست نداشت. از آنجا که قاضی لوی او را منصوب کرده بود ما می‌دانستیم  
که هیچ راهی وجود ندارد تا بدون رضایت او بتوانیم حکم امضا شده را تحویل بگیریم.  
بدین ترتیب ما از شما اجازه خواستیم تا سفیر را وادار کنیم در عین حال که با داور  
مذاکره می‌کنیم، ضمانت‌نامه‌ای صادر کند. سفیر چنین نامه‌ای را صادر کرد، اما داور  
تمایلی به پذیرش آن نداشت. کل این اوضاع از جمله مذاکرات ما با آقای کرشنام، در  
گزارش ما به سفیر شما به تاریخ هفتم ژانویه ۱۹۶۶ مفصلاً ذکر شده است.

هیچ زمانی به خاطر تلاش در جهت حل این مشکل که از جانب داور ایجاد شده بود،  
تلف نشد. آقای کانلی و من مشترکاً و نیز جداگانه کار می‌کنیم، و دائماً برای متقاعد کردن  
داور تلاش کردیم، اما تا پیش از آنکه او را در تاریخ نوزدهم ژانویه ۱۹۶۶ به واشنگتن  
بیاوریم (همان طور که در نامه بیستم ژانویه برایتان نوشتیم) نتوانستیم با او به تفاهم  
برسیم؛ و این تفاهم تنها پس از آن حاصل شد که ما موافقت کردیم تا مبلغ ۳,۰۰۰ دلار از

هزینه‌های به سختی به دست آمده خود را به او پردازیم.

پس از آنکه چنین توافقی با وی حاصل شد، وقایع سریعتر از حد طبیعی تحت این شرایط پیش می‌رفت؛ دکتر خسروانی پول را از شما گرفت و با چک بانکی در بیست و چهارم ژانویه به آقای کانلی فرستاد؛ به محض آنکه ما یک نسخه گواهی شده از حکم قاضی را گرفتیم؛ بلافاصله این پول را با دستوراتی درخصوص ارسال آن به داور، آقای سال ارجاع دادیم. قاضی حکم کوتاه مدت را در سی و یکم ژانویه پس از کنفرانسی که با آقای کانلی در بیست و هشتم ژانویه داشت، امضاء کرد، و حکم در دفتر منشی دادگاه پرونده شد و در اول فوریه ۱۹۶۶ آن را رسمی ساخت.

اگر جریانات حقوقی جدید ولز در دادگاه فدرال به میان نیامده بود، چک در آن زمان می‌بایست به داور پرداخته می‌شد، اما هنگامی که ما از جریانات حقوقی جدید در دادگاه فدرال مطلع شدیم، تصمیم گرفتیم برای حمایت از شما چک را نگه داریم تا زمانی که قاضی دادگاه عالی حکمی را مبنی بر اهداء این مبلغ به داور امضاء کند. وضعیت فعلی این موضوع در بخش جداگانه‌ای مطرح شده است، اما مشکلاتی که به واسطه این موضوع پیش آمده و کاملاً نیز به آن مرتبط است، دلیل دیگری از بین چند دلیلی است که چرا برای شما لازم است یک مؤسسه حقوقی در واشنگتن و یک مؤسسه حقوقی در نیویورک داشته باشید. در حقیقت این نماینده دو جانبه منافع شما نه تنها هزینه شما را افزایش نداده، بلکه در حقیقت مقداری پول برای شما پس‌انداز کرده است؛ زیرا اگر شما یک مؤسسه حقوقی تنها در یکی از آن شهرها داشتید، هزینه‌های سفر، تلفن و تلگرام بیشتر می‌شد، در حالیکه هزینه‌های دریافتی برای خدمات تخصصی یکسان می‌بود. به دلیل ماهیت غیر عادی تمام این موضوعات، که خود دعاوی تنها بخشی از آن هستند، ضروری بود و هست که در هر دو شهر وکلایی داشته باشید.

۲. شما پرسیده‌اید که چرا (شرکت) مورگان گازانتی به محض آنکه قاضی رأی شفاهی خود را اعلام کرد، سرمایه‌های شما را خارج کرد در حالیکه هایدن استون این کار را نکرد. پاسخ به این سؤال در نوامبر ۱۹۶۵ شروع شد زمانی که ما خواستیم از جانب شما سریعاً اقدام کنیم، که البته هیچ‌گاه موقعیت آن پیش نیامد. در آن مقطع، شرکت مورگان و هایدن را وادار ساخته بودیم تا داراییهای شما را آزاد کنند، مشروط بر آنکه یک تلگرام سریع و صحیح از شما دریافت کنند تا دستورات قبلی که به آنها داده بودید را تغییر دهد. وقتی این تلگرام نرسید شرکت هایدن شروع به تصمیم‌گیری مجدد درخصوص موقعیت خودشان نمود و همان طور که برایتان شرح دادیم به این نتیجه

رسید که نمی‌تواند داراییها را بطور کامل برای ما یا شما آزاد کند؛ و مورگان با موضع جدید هایدن همگام شود.

وقتی قاضی در ماه دسامبر رأی خود را اعلام کرد، آقایان کانلی، سال و من مستقیم از اتاق دادگاه نزد مورگان رفتیم و موفق شدیم آنها را وادار سازیم تا فوراً از طریق تلگرام بر اساس رأی شفاهی و بر اساس امضای شخص من سرمایه را خارج کنند.

آقایان کانلی و سال بلافاصله نزد هایدن رفتند و اقدام مورگان را به آنها گفتند. معهدا هایدن که در ماه نوامبر تصمیم خود را قطعی نموده بود، راضی شد تا داراییهای شما را بدون هیچ حکم امضاء شده آزاد کند.

۳. شما پرسیده‌اید آیا اگر پیشنهادات مختلف ما را در مورد چگونگی عمل با چک هایدن در زمان دریافت آن دنبال می‌کردید، وضعیت کنونی بوجود می‌آمد یا نه؟ پاسخ آن است که اگر چک را وصول می‌کردید (برای مثال، آن را به بانکی در تهران ارائه می‌دادید و پول رایج دریافت می‌کردید)، یا اگر آن را در حساب خودتان در بانک تهران به حساب می‌گذاشتید، و سپس تمام سرمایه‌ها را از آن بانک پس می‌گرفتید و آن سرمایه‌ها را مجدداً به بانک دیگری می‌سپردید وضعیت موجود پیش نمی‌آمد. دلیل این کار آن است که اگر شما چک را طبق توصیه ما وصول می‌کردید، بانکی که در مقابل چک به شما پول داد بلافاصله صاحب آن چک و سرمایه‌های موجود در نیویورک که در شرکتهای تولیدی هانور که چک نشان داد، می‌شد؛ و چون از آن پس شما صاحب چک یا سرمایه‌های نیویورک که مبنای آن (چک) بود، نبودید، ولز توقیف نمی‌شد. به همین ترتیب اگر از دستورات بعدی ما در مورد دادن دستوراتی به بانک سوئیس پیروی کرده بودید و بانک سوئیس چک را از طریق تلفن یا تلگرام با صاحبان شرکت هانور تسویه کرده و حساب شما را بستانکار کرده بود، بانک سوئیس صاحب چک و سرمایه‌های نیویورک می‌شد و ولز نمی‌توانست بر علیه شما اقدامی بکند و اگر بانک سوئیس به راحتی چک را طبق پیشنهادی که به شما تلگرام کردیم، نگه داشته بود، چک در نیویورک ارائه نمی‌شد، و بدین ترتیب می‌توانستیم به راحتی آن را ضبط نماییم. بانک سوئیس به جای این کار فقط چک را به نیویورک فرستاد و به دلیل زمان تلف شده در ارسال چک، این چک پس از آن رسید که ولز حکم توقیف خود را گرفته بود.

ما به شما پیشنهاد می‌کنیم که اگر شما به داوری و توصیه ما اعتماد کرده بودید و منتظر توضیح برای اصول قانونی که ما از آنها استفاده می‌کنیم، نمی‌شدید با مشکلات کنونی مواجه نبودیم.



نظریات ما که شامل پاراگرافهای «الف تا و» در صفحات چهار و پنج گزارش نهم فوریه ۱۹۶۶ می باشد، همفکری هر دو مؤسسه حقوقی را نشان می دهد؛ سعی بر آن نیست که این نظریات انتقادی باشند، بلکه تنها بر نیاز به همکاری سریع و کامل شما در یک سلسله وضعیتهای بسیار ناگهانی تأکید می کند.

وضعیت حاضر در بخش جداگانه‌ای در همین گزارش بحث خواهد شد.

اینک از شما تقاضا می کنیم درخواستهای زیر را انجام دهید:

الف. لطفاً یک نسخه از نامه‌ای که به هایدن استون فرستادید و در آن به آنها دستور دادید تا داراییهای شما را از اوراق بهادار به پول نقد تبدیل کنند، برایمان بفرستید. از آنجا که در این مورد امضاهای جعلی بسیاری به چشم می خورد. می خواهیم مطمئن شویم که نامه دریافت شده توسط هایدن همان است که شما فرستادید یا نه.

ب. لطفاً یک نسخه از نامه‌ای که به هایدن فرستادید و در آن نوشته بودید که چکشان را برای شما به تهران بفرستند برایمان ارسال کنید. ما به همان دلیلی که در قسمت ب. بالا بدان اشاره کردیم چنین درخواستی داریم؛ و ممکن است همچنین در آینده جهت دادخواهی از هایدن برای شما لازم باشد.

ج. لطفاً به ما بگوئید آیا شما یا هر کسی که از جانب شما اقدام می کند از تاریخ اول نوامبر ۱۹۶۵ با هایدن صحبت کرده است یا نه. اگر چنین تماس یا تماسهای تلفنی انجام شده باشد لطفاً به ما بگوئید:

(۱) چه کسی از تهران صحبت کرد؟ برای مثال شما بودید یا کسی برای شما (از جانب شما) صحبت می کرد و اگر کسی جای شما صحبت می کرد، این شخص که بود؟

(۲) مکالمه شما با چه کسی در هایدن انجام شد؟

(۳) در چه تاریخ یا تاریخهایی این مکالمات انجام شد؟

(۴) چه چیزی گفته شد؟

می خواهم این موضوع را روشن سازم که تمام گزارشهایی که به شما فرستاده شد، نتیجه همکاری هر دو مؤسسه حقوقی شماست، و اگر این گزارشها فقط توسط من آماده و امضاء شده است، تنها به این دلیل که من به افرادی که آنها را برای شما می فرستند، نزدیکترم. هر گزارش و تلگرامی دقیقاً با مؤسسه کانلی چک می شود، پیش از آن که به شما داده شود. علیرغم این حقیقت که حمایت و دفاع از سرمایه‌های شما، حتی بدون این گزارشها و پاسخها به درخواستهای شما به دلیل ابعاد وسیع خدماتی که به شما ارائه می دهیم برای آقای کانلی و من واقعاً یک کار تمام وقت شده است، معهداً معتقدیم که

این رابطه دوستانه بین دو دفتر ضروری است تا شما حتی الامکان از وقایع مطلع باشید، و بدین ترتیب کار جداگانه ما مانند کار مشترکمان برای شما کاملاً هماهنگ است.

۱. موارد در دادگاه فدرال: در روز جمعه هجدهم فوریه من آقای کانلی را تا دفتر قاضی شوگرمن که تمام وکلا را فرا خوانده بود، همراهی کردم (خودمان، ولز و وکلای هایدن و صاحبان شرکت هانور). قاضی شوگرمن با تمام ما در مورد مسایل معینی از قانون بحث کرد؛ این مسایل در امور مختلفی در رابطه با دعاوی دادگاه فدرال که بر علیه شما مطرح شده، برای او پیش آمد و ماهیت موارد دادگاه فدرال کاملاً در گزارش سوم فوریه ما در صفحات دو و سه مطرح شده است.

با وجود این که قاضی نگفت چه وقت و چگونه در مورد مشکلات مختلف تصمیم خواهد گرفت اما از ماهیت سؤالاتی که پرسید متوجه شدیم که دست کم احتمال آن وجود دارد تا دعاوی را رفع کند. این از یقین بدور است و ما بدین ترتیب برای ارتقاء موضع قانونی خود در فشار هستیم تا او را وادار سازیم که از این اقدامات صرف نظر کند. موارد زیر از جمله گامهایی هستند که ما پیموده‌ایم یا می‌پیمائیم:

الف. تلاشهایی جهت لغو حکم توقیف و احکام مترتب بر آن بر پایه موازین قانونی.  
ب. تلاشهایی جهت رفع شکایت بر اساس آنکه خواهان دیگر هیچ وجود قانونی ندارد.

پ. تلاشهایی برای بالا بردن مبلغ ضمانت‌نامه‌ها تا حد قابل توجهی که گودرزیان نتواند آنرا از هیچ شرکت بیمه یا شرکت تضمینی بگیرد.

ج. تلاشهایی جهت روشن نمودن موضوع دستمزد قاضی، به دلایلی که در زیر نشان داده خواهد شد، اما در ترتیب دادن دعاوی فدرال برای ما بسیار مفید خواهد بود.

هیچ راهی وجود ندارد که با اطمینان به شما بگوئیم که چه وقت قاضی شوگرمن تصمیم خود را ارائه می‌دهد؛ اما ما هوشیارانه به کار خود ادامه می‌دهیم و هر امتیازی را که بتوانیم بدست می‌آوریم.

۲. شکایات دادگاه عالی: همان طور که ما دکتر خسروانی را در گزارش چهاردهم فوریه خود مطلع ساختیم، ولز نکته‌ای را به منظور استیناف از برخی احکام قاضی لوی که شامل آخرین حکم او مبنی بر بی‌اثر ساختن قضاوتهایی بر علیه شما بودیم تنظیم کرده است.

گودرزیان به ارائه دادخواست استیناف خود باید مبلغ قابل توجهی پول برای ارائه عرض حال و چاپ گزارشها بپردازد و ما نمی‌دانیم آیا او چنین پولی دارد یا نه. ولز به هر

صورت تحت شرایطی عادی می‌بایست ظرف نمود روز آینده یا دادخواست استیناف حفظ و یا آن را ترک کند. اگر آن را حفظ کند ما دو هفته وقت داریم تا پاسخ خود را آماده و چاپ کنیم.

۳. دستمزد داور: هنگامی که در جمعه گذشته برای انجام یکی دیگر از کارهای شما در نیویورک بودم آقای کانلی و من به دیدن داور رفتیم. تسویه ادعاهای او و پرداخت حق الزحمه‌اش برای ما بسیار مهم است زیرا به محض آنکه بتوانیم کاملاً وجه را به او پردازیم می‌توانیم برای گرفتن بخشی از آن علیه گودرزیان شکایت کنیم، و اگر گودرزیان احتمالاً به ما پولی ندهد می‌توانیم شکایت از وی را در دادگاه فدرال پی‌گیری نماییم، زیرا او تا مبلغ دعاوی قدیمی دادگاه عالی را پردازد نمی‌تواند شکایات جدیدی را مطرح نماید.

علیرغم این حقیقت که هنوز قاضی به خاطر اقداماتی که برای حمایت از سرمایه‌های شما از طریق نگه داشتن چک او انجام داده‌ایم؛ بسیار از ما عصبانی است، ما پس از بحث فراوان توانستیم با او به راه‌حلی برسیم. در حضور شهود به او چک ۲۸/۰۰۰ دلاری دادیم و او قول داد تا وقتی که قاضی دادگاه عالی نیویورک حکم پرداخت این مبلغ یا بیشتر را امضاء نکرده، چک را به صورت امانت حفظ کند. ما همچنین از او یک نسخه ضمیمه سوگند نامه‌ای گرفتیم که در آن وی کتباً موافقت نموده تا مبلغ ۲۸/۰۰۰ دلار را در دفع کامل مطالبه ۷۳/۰۰۰ دلاری‌اش بپذیرد؛ پس حتی اگر قاضی دادگاه‌های عالی نیویورک مبلغ بیشتری به او بدهد، هنوز در پرداخت ۲۸/۰۰۰ دلاری خود به او پابرجا هستیم.

۴. خارج نمودن سرمایه‌های شاهپور: در این هنگام، وکلای شرکت هانوز به ما گفتند که هنوز چک را نگه داشته‌اند و تا وقتی قاضی شوگرمن تصمیم خود را اعلام نکرده از ارسال آن به مارشال ایالات متحده خودداری می‌کنند. البته وکلای هایدن از جانب ما تلاش می‌کنند تا احکام توقیف را لغو کنند. شما از ما خواسته بودید اگر برایتان لازم است در این زمان با هایدن تماس بگیرید؛ ما قبلاً با نسخه‌ای از نامه آقای کانلی به هایدن که به شما دادیم توجه خود را به این موضوع نشان دادیم.

خوشحال می‌شویم که تلگرام‌های مبادله شده با بانک سوئیس را برایمان ارسال کنید؛ و ممکن است با توجه به روشی که قاضی شوگرمن اتخاذ کرده برای ما لازم باشد تا از اوراق بانکی شما بازرسی شخصی به عمل آوریم به شرطی که شما اجازه این کار را به ما بدهید زیرا امکان دارد وقتی بانک سوئیس تلگرامی به شما می‌زند و می‌گوید که همه چیز مرتب است، حساب شما را با سرمایه‌های جمع‌آوری شده وصول کرده باشد و

سپس وقتی می‌فهمد که شرکت هانور نمی‌خواهد آنها را وصول کند آن اعتبارنامه را به حساب ملغی کند. اگر واقعاً چنین وضعی اتفاق بیافتد فرصتی بدست می‌آوریم تا نشان دهیم که بانک سوئیس در حقیقت صاحب آن چک شده و دیگر جزو دارائی شما نبوده و بنابراین حکم توقیف نابجا صادر شده است.

اگر قاضی شوگرمن احکام توقیف را کنار بگذارد و اگر ما اندک زمانی پیش از آنکه ولز از این جریان باخبر شود (همان طور که بدین صورت برنامه را تنظیم کرده‌ایم از آن مطلع شویم شرکت هانور مبلغ ۳۴۸/۰۰۰ دلار به حساب بانک سوئیس خواهد گذاشت که پس از آن به شما پرداخت خواهد شد. اگر ما زودتر آگاه شویم و اگر شرکت هانور طبق قولی که داده بود سریع عمل کند می‌توانیم به شکست اقدامات جدید ولز در جهت توقیف اموال امیدوار باشیم.

یقین داشته باشید که با تمام توانمان و به هر ترتیبی که امید موفقیت باشد در کارهای خود پیش می‌رویم.

احتراماً

سیلوان ام. مارشال

۴۳ تا ۳۷ - ۲۱۶ - ۱۱۵ ز

۱۴

دفاتر حقوقی

مارشال و هاریسون

۲۷ اوت ۱۹۶۶

اردشیر عزیز،

بعد از ظهر دیروز بالاخره موفق شدیم آخرین داراییها را آزاد کنیم. تنها چیزی که اکنون مانده است تصویب چند مورد حقوقی است. اما پیروزی اصلی را به دست آورده‌ایم، و موکلین ما و دوستانشان باید بسیار خوشحال باشند.

به ویژه از آن جهت خوشحالم که این خبر خوب را به تو می‌دهم، زیرا تو در مقابل انتقاداتی که از من می‌شد از من دفاع کرده‌ای. خوشحالم به تو بگویم که اعتماد تو نسبت به من بیهوده نبود. ما اعتراف می‌کنیم برای رسیدن به چنین موفقیتی زمان بسیار زیادی صرف کرده‌ایم. اما همان طور که بارها به موکلینم گفتم، رسیدن به جواب مناسب بسیار مهم است تا اینکه در کارها عجله کنیم و روند رسیدن به عدالت را مختل سازیم.

مارا و من امیدواریم که تو و مهناز خوب و خوش باشید. و امیدوارم که به زودی شما را ملاقات کنیم. با عشق فراوان،

برادرت، سیلوان

[در حاشیه:]

آقای میرفخرائی، اصل این نامه را ۱. در پرونده شاهنشاه [دو کلمه خوانده نشد]؛  
۲. این نامه را به من بدهید که جواب تهیه شود. خانم دیوید

[۲- ۲۱۶- ۱۱۵ ز]

## ۱۵

۱۳/۹/۱۹۶۶

آقای سیلوان ام. مارشال

نامه‌ات را تازه پس از بازگشت از مسافرت به لندن دیدم، و باید بگویم چقدر از شنیدن موفقیت‌هایت خوشحال شدم و موفقیت تو را تبریک می‌گویم. اکنون که این پرونده خاتمه یافته است حتماً احساس آرامش می‌کنی زیرا پرونده طولانی و دشواری برای تو بوده است.

فشار کار در اینجا، یعنی لندن علی‌رغم فصل تعطیلات بسیار زیاد است، و هنوز نتوانسته‌ام مفری برای استراحت بیابم. امیدوارم که حال تو، مارا و خانواده‌ات خوب باشد. در صورتی که برای آمدن به اروپا برنامه‌ریزی کرده‌ای مرا مطلع کن. امیدوارم به زودی تو را ببینم.

اردشیر زاهدی

[۱- ۲۱۶- ۱۱۵ ز]

## ۱۶

دفتر حقوقی

مارشال و هاریسون

۲۱ سپتامبر ۱۹۶۷

اردشیر عزیز،

به سبب چند واقعه اخیر، بسیار سردرگم و آشفته شده‌ام، شاید لفظ «واقعه» ناچیز و بی‌اهمیت لفظ بهتری باشد. و چون همگی این وقایع درباره ایران است، نمی‌توانم برای ارجاع آنها به شخصی آگاه‌تر از برادر خودم فکر کنم که احتمالاً قادر به توضیح آن امور به

من می‌باشد.

اولین مورد این سلسله رویدادها درباره سفیر کنونی شما در واشنگتن است. پس از عزیمت سفیر خسروانی، ما همچنان مشتریان سلطنتی خود (و دفتر شما) را از طریق خدمات مثبت حسن معتمدی که همیشه در هیجان کسب خیر است، از پیشرفت امور مطلع می‌کردیم. زمانی که سفیر انصاری به اینجا وارد شد، حسن و من بر آن شدیم که از آن پس گزارشها را به ایشان ارائه کنیم، رویه‌ای که بلافاصله آن را با تحریر چندین نامه در پیش گرفتیم. در هر نامه، به عالیجناب اعلام کردم که همیشه آماده پاسخگویی به سئوالات ایشان هستیم. نکته عجیب آنکه، نه تنها هیچ گاه ایشان را ملاقات نکرده و با ایشان تلفنی صحبت نکرده‌ام که حتی هیچ خبری هم از رسید گزارشهای خود دریافت نکردیم.

دومین اتفاق بی‌اهمیت نیز درباره ملاقات اخیر اعلیحضرت شاهنشاه از واشنگتن است. در طول سالیان دوستی و رفاقتمان در سفارت شما به هر ضیافت کوچک و بزرگ، کم‌اهمیت و مهم، سلطنتی و یا غیره فراخوانده می‌شدیم، و این مهمان‌نوازی را با صمیمیت جبران می‌کردیم. با اینکه به سبب حضور بر بستر احتضار پدرم، نمی‌توانستیم در صورت دعوت، برای عرض سلام به پیشگاه اعلیحضرت بیاییم، خیلی عجیب بود که حتی احضار هم نشدیم. اما عجیب به خاطر آنکه در جریان پیشرفت امور همواره به یاد ما بودند و گزارشهایمان در نهایت تسلیم اعلیحضرت می‌شد و ایشان همیشه خواستار تمام جزئیات بودند. هنوز پس از کسب چنان موفقیتی برای شاه و خواهر و برادرشان، هیچ کس احساس نمی‌کند که دلیلی برای ملاقات من و اعلیحضرت وجود داشته باشد، گرچه زمانی که برای ایشان و موفقیتشان فعالیت می‌کردیم، در دیدارهای قبلی برای ملاقاتشان دعوت می‌شدم.

اتفاق بی‌اهمیت سوم هم وضعی مشابه دارد. ممکن است به خاطر آورید زمانی که شما را در سفارت خودتان در لندن ملاقات کردیم، یکی از مراجعان ما، شاهدخت فاطمه، آنجا بودند. ایشان برای به پیروزی رساندن مورد حقوقی خود بسیار اصرار ورزیدند. پس ایشان و همسرشان ارتشید خاتمی، دعوت نیروی هوایی آمریکا را برای دیدار از آن کشور به مدت چندین هفته پذیرفتند. در کم‌ترین زمان، مورد حقوقی ایشان را به پیروزی رساندیم. شاهدخت فاطمه و ژنرال خاتمی دو هفته قبل، چند روز در واشنگتن به سر بردند ولی عجیب آنکه، هیچ‌کسی ضرورت ملاقات ما را حس نکرد، علی‌رغم این حقیقت که شکست گودرزبان توسط ما، امکان سفر و دیدار ایشان را از آمریکا میسر ساخت. بالاخره در این سلسله اتفاقات غریب، هم سفیر خسروانی و هم

احمد تهرانی به من قول دادند، برای اعطای نشان افتخار به فرانک کانلی و جورج سال که سهم بزرگی در پیروزی و تفوق بر گودرزیان داشتند، توصیه‌های لازم را بکنند و هنوز کلمه‌ای در این باره نشنیده‌ام.

احتمالاً، افراد همزمان با افزایش سن نسبت به اعمال و اهمالهای دیگران حساس می‌شوند، ولی فکر می‌کنم، من برخلاف ایشان هستم و درخصوص قدردانی و تشکر انتظارات کمی دارم شاید به آن خاطر که با افراد بسیاری در این دنیا سروکار داشته‌ام. با وجود این، من و دوستانم در راستای موارد مذکور متحمل اعاده مجدد حس وفاداری، مواجهه با سرسختی از جانب دیگران و از خودگذشتگی شدیم و بخشی از آن هم به این دلیل بود که احساس نمودم بایست تأیید خودم را از جانب شما توجیه کنم.

با استنباط این نکته که علی‌رغم تقاضاهای کاری بسیار از ما نه تنها در روند جریانات حقوقی که توسط فراخوانیهای همیشگی برای توضیح امور، ملاقاتها و گزارش توسط سفارت، از تهران و یادآوری اینکه چطور بعضی مواقع از شکست مشتریان خودمان در دعاویشان و یا بی‌توجهی مشاوران آنها به اندرزهایمان ناامید می‌شدیم و با یادآوری اسامی آن افراد به ظاهر دوست که از ما برای پیشبرد اهداف حقیر خود استفاده می‌کردند، و بالاخره، اندیشیدن به پیروزیهای نهایی و دست نیافتنی که برای مشتریان خود و دولتهایشان کسب کرده‌ایم، تمامی سلسله وقایع شمرده شده در بالا بسیار غریب و باور نکردنی به نظر می‌رسند.

بهرتر از هر شخص دیگری می‌دانید که من و مارا زندگی اجتماعی بسیار فعالی داریم و نیاز به هیچ دعوتی از سوی هیچ سفارتخانه خاصی نداریم. و بنابراین، این مطالب به آن جهت نوشته نشده که ما یک یا دو ضیافت ایرانی را از دست داده‌ایم و یا آنکه وکلای ممتاز و موفق نظیر آقای کانلی و سال نیاز به مدال و یا حمایل داشته‌اند.

پس چرا آنقدر وقت خودم و شما را گرفتم؟ واقعاً نمی‌دانم، شاید به آن سبب که شما با آن سعه صدر و دل‌مهربان، به خوبی درک می‌کنید چقدر با استنباط این حقیقت که خدمات صادقانه و خوب آدمی به دست نسیان سپرده می‌شود، افسرده و ناراحت شدم. نمی‌خواهم چیزی در این باره بگویم و یا انجام دهید... فقط به خاطر میزان علاقه‌ام به شما و اینکه ناگزیر بودم این حرفها را به فرد امینی بزنم، خواستم اطلاع داشته باشید که چه وقایعی اتفاق افتاده است و احساس من درباره آنها چیست.

ارادتمند، سیلوان ام. مارشال

۶۳۱ تا ۶۱-۸۱۳-۱۱۵ ز

## ۱۷

دفتر حقوقی  
مارشال و هاریسون

۱۰ ژانویه ۱۹۶۹

هوشنگ انصاری، سفیر ایران  
واشنگتن دی.سی.

هوشنگ عزیز،

با این که مدتی است کار مربوط به شاهپور محمود رضا پهلوی و شاهدخت فاطمه پهلوی پایان یافته، ما و شرکای دیگرمان در نیویورک مراقب مسائل مربوط به گودرزیان هستیم.

هنگامی که ما سرگرم دفاع از شاهپور و شاهدخت در مقابل ادعاهای بی‌اساس گودرزیان بودیم، او از یک شرکت بیمه نیز شکایت کرده بود و مدعی بود که اموال شخصی و اشیاء دیگری را در یک آتش‌سوزی مرموز در آپارتمان نیویورکش از دست داده است. گودرزیان در آن دادگاه محلی پیروز شد. اما شرکتهای تقاضای استیناف دادند و در دادگاه استیناف، حکم دادگاه محلی که به نفع گودرزیان بود، تغییر یافت. سپس گودرزیان به دادگاه عالی نیویورک تقاضای استیناف داد؛ این دادگاه رأی دوم را تأیید کرد و در نتیجه گودرزیان شکست خورد.

از آنجا که نظر دادگاه عالی نیویورک و دادگاه استیناف حاوی نکات جالبی دربارهٔ گودرزیان و فعالیت‌های اوست، احساس کردیم شاید مشتریان ما، شاهپور و شاهدخت و مشاوران آنها در تهران مایل به خواندن نظرات قاضی کیتینگ که پیش از این سناتور ایالت نیویورک در مجلس سنای ایالات متحده، یکی از دوستان قدیمی ماست، باشند.

اگر مایل به دریافت رونوشت‌های دیگری در مورد این موضوع باشید، در تقاضای آن تردیدی به خود راه ندهید.

من و مارا سال خوشی را برای شما و مریم آرزو می‌کنیم و امیدواریم به زودی شما را ملاقات نماییم.

ارادتمند، سیلوان ام. مارشال

۳۶-۸۱۳-۱۱۵ ز



## ۱۸

دفتر والاحضرت شاهپور محمودرضا پهلوی

شماره: ۱۶۸/د

تاریخ: ۱۳۳۹/۲/۳

جناب آقای شاهرخ ناظر مالی محترم دربار شاهنشاهی

بِه | فرموده والاحضرت به این وسیله تقاضا می شود مقرر فرمایند برای احتیاجات  
شخصی والاحضرت پروانه ارزی برای ده هزار دلار تحصیل و ارسال فرمایند.

با تقدیم احترام

رئیس دفتر والاحضرت، مهندس حسن ملیحی

[د-۹۹۷-۱-۱۲۲]

## ۱۹

دفتر والاحضرت شاهپور محمودرضا پهلوی

شماره: ۱۸۴/د

تاریخ: ۱۳۳۹/۲/۱۲

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

عطف به نامه شماره ۳۹/۲/۱۱-۵۳۶ به این وسیله وصول یک برگ پروانه ارزی  
شماره ۵۶۶ به مبلغ ده هزار دلار اعلام می شود.

رئیس دفتر والاحضرت، مهندس حسن ملیحی

[د-۹۹۷-۱-۱۲۱]

## ۲۰

شرکت پراپ و شرکاء

اول سپتامبر ۱۹۷۸

آقای سیاوش توللی

رئیس دفتر والاحضرت محمود رضا پهلوی

آقای محترم،

ابتدا تشکر می کنم که در زمان اقامت در تهران، به هتل هیلتون تشریف آوردید.

متأسفم که موفق به دیدارتان نگردیدم و ظاهراً قسمت پذیرش سبب در هم ریختن قرارهایم شد. در واقع یادداشتی گذاشتم که در ساعت ۷/۳۰ بعد از ظهر آنجا خواهم بود و سعی بسیاری نیز به خرج دادم که سر وقت حضور یابم، ولی شما قبل از من آنجا را ترک کرده بودید.

لطفاً خاطر مبارک والاحضرت را با ذکر این مطالب شاد کنید که شرکت ما با ترخیص کالا از طریق [شرکت] هایدن استون در سال ۱۹۷۶ سود سرشاری کسب کرده است. امیدوارم، بار دیگر در نیویورک، تهران، و یا هر جایی دیگر با هم باشیم. در ضمن، اگر اطلاعاتی باشد که برای سرمایه‌گذاری به آن نیاز داشته باشید در تماس با ما تعلق نوزید.

ارادتمند، افرایم پراپ

[۱۱۰-۶-۱۲۴-پ]

## ۲۱

۱۶ سپتامبر ۱۹۵۳

جناب آقای خیرا

کاغذ مورخه ۷ سپتامبر شما را دریافت کردم. مدت مدیدی بود خبری از شما نداشتم و فکر می‌کردم شاید در وقایع اخیر تهران را ترک کرده باشید. خدا را شکر که وضعیت صورت طبیعی خود را پیدا کرده و دیگر خطر [Communist | Communism] ایران را تهدید نمی‌کند. از اینکه ۱۷۰۰ دلار برای من فرستادید خیلی ممنونم ولی هنوز به دستم نرسیده. حالا حقوق مرداد و شهریور ماه فقط مانده و آن هم امیدوارم با نرخ جدید یک کمک کوچکی باشد. شما سعی کنید مرداد و شهریور و آبان ماه با هم بفرستید و شاید تا آخر آبان ماه نرخ دلار باز تنزل کند. به این ترتیب من مقداری از قرضهای خودم را خواهم توانست بدهم.

من تصمیم قطعی دارم برای اواخر دسامبر در تهران باشم. خواهش می‌کنم شما مشتریهای زیاد برای زمین پیدا کنید که به مجرد ورود آن را بفروشیم. ضمناً ساکنین آن دو دست عمارت را باید بیرون کرد که دیگر دردسر فراهم نکنند. گمان نکنم احتیاجی به کشیدن دیوار بین زمین من و والاحضرت محمودرضا باشد زیرا شخصی که آن را

۱۶ سپتامبر ۱۹۵۳

فدیه آتالی جنبید :

نامه صغیر لایحه بر ستاد ریونت کردم . مدت مدیدی بود خبری از ستاد نشنیدم  
 و فکرم بر سر تاجیر و قبیح افسوسگران و شرک کرده بایستد . نه در انگلیس که وضعیت  
 صورت جلی خدرا پیدا کرده . دیگر فقط Communist ایران را نشنیده نمکنند .  
 زدیگه . ۱۷۰۰ دلار بر سر ما من فرستادیم یعنی نفی نفی و دل بندیدیم ترسیدیم . حالا مراد  
 و شکر بر ماه خفا مانده و آنهم از خودم ما بنام چه به شکر کردیم که مکی ما بماند .  
 سلامی کنید مراد و شهرت بر روی ما این ما را بایم تو رسیده و شاید تا آخر آبان ماه شروع دوا  
 باز منزل کنه . این ترتیب من سده ای از و کمالی خدمت ما خدایم که دست

من تمام تعطیل دارم برای او فرود . بر در طهران با هم . خدایم که من تمام نشدنی  
 ۴۸۰۰ دلار برای زنی . چه بکنیم که بجز در ورود آتالی بفرستیم . خدایم که آن  
 دوست عمارت که ما به بیرون کردیم که در دار فراموش کردیم . کجا کجا آتالی  
 کتبی در دیوار بین زمین من دوا فرستادیم که در خانه ما با او فرستادیم که آنرا فرستادیم  
 کتبی خدایم در بار آتالی خدایم در دست فراموش کرد . انچه نوشتیم  
 کتبی تبدیل که کتبی در نظر بگیریم که بجز در ورودم آنرا بفرستیم و بجز در خدمت من  
 رتبه تبدیل بفرستیم .  
 در خانه آنرا . خدایم که من سده ای از و کمالی خدمت ما خدایم که دست

فاطمه پهلوی

۱۷۰۰ دلار ۱۲۰۰۰ ریال و آن

خریداری می‌کند خودش دیوار را به سلیقه خویش درست خواهد کرد. این طور نیست؟  
 یک اتومبیل کوچک هم در نظر بگیرید که به مجرد ورودم آن را بخرم و مجبور نشوم  
 مدتی بی‌اتومبیل بمانم. در خاتمه از زحمات شما خیلی تشکر می‌کنم و سلامت و  
 موفقیت شما را خواهانم.

فاطمه پهلوی

۱۷۰۰ دلار از قرار ۱۲۰ ریال خواهد شد.

[ ۱ - ۹۸ - ۸۶۲۵ پ ]

## ۲۲

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

توکیو

تلگراف

۶۱۷

۱۳۴۴/۳/۱۶

خواهشمند است گردن‌بند مروارید سه‌رجی را که در سفر اخیر والاحضرت مورد  
 پسند معظم‌لها قرار گرفته و بهای آن بیست و دو هزار دلار بود بلافاصله خریداری فرمایید  
 و آن را از طریق مطمئن و پس از بیمه مستقیماً با هواپیما برای والاحضرت ارسال فرمایید.  
 پول آن بلافاصله حواله خواهد شد.

[عباس] آرام

[ ۴۰ - ۳۲۲ - ۱۲ - ق ]

## ۲۳


جناب آقای قریب<sup>۱</sup>

بدین وسیله خانم خادمی را معرفی می‌کنم و خواهش می‌کنم چون قرار است ایشان  
 برای من مروارید خریداری کنند کمکهای لازم را به ایشان بکنید و نزد بهترین فروشنده  
 مروارید که شخص مطمئن باشد بروید. امیدوارم سال جدید برای شما سلامتی و  
 موفقیت کامل در پیش داشته باشد.

فاطمه پهلوی

[ ۵۴ - ۱۳۲۴ - ۱۱۲ - ق ]

۱. هرمز قریب، سفیر ایران در ژاپن.

<p>شماره دفتر نمایندگی</p> <p>تاریخ</p> <p>موضوع</p> <p>پیوست</p>	 <p>سفارت کبرای شاهنشاهی ایران توکیو</p>	<p>شماره</p> <p>تاریخ</p> <p>موضوع</p> <p>پیوست</p>
<p>سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - توکیو</p> <p>مخبران سفارت گردن بند بردارید به وجهی که در سفرا آخر والا حضرت مورد پسند معظم لها قرار گرفته و بهای آن بیت و دو هزار دلار بود بلامصله خریداری فرمایید و آنرا از طریق مطبق و پس از بینه مستقیماً بامهولها برای والا حضرت ارسال فرمایید پول بلامصله حواله خواهد شد ۹۱۷ آرام ۹۴,۴۱۵</p>		
		<p>مدرک</p> <p style="font-size: 2em;">[Handwritten Signature]</p>

## ۲۴

دربار شاهنشاهی  
اداره رمز و محرمانه

شماره: ۲۰۰۰۹

تاریخ: ۱۳۵۴/۷/۲۷

خیلی محرمانه

سرکار سرهنگ شکرانی

رئیس دفتر و الاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی

حسب الامر مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر از این تاریخ خرید هرگونه مواد خوراکی و نوشیدنی و پوشاک و غیره از فروشگاه مخصوص سفارت آمریکا در تهران که قبلاً با اجازه مخصوص صورت می‌گرفته ممنوع می‌شود. در صورتی که شیئی و یا مواد خوراکی مورد احتیاج فوری و الاحضرت باشد خواهشمند مراتب را به وزارت دربار شاهنشاهی اعلام فرمائید تا برای تهیه آن از خارجه اقدام لازم معمول گردد.

وزیر دربار شاهنشاهی

اسداله علم

[ ۲ - ۹۸ - ۸۶۲۵ - پ ]

## ۲۵

می‌خواهی بدانی چگونه به اینجا رسیده‌ایم:

هنگامی که فقط آشنایی و رفت و آمد بود همه چیز من برای عزیز بود: سگهای من، کلفت خانه‌ام، مستخدم من، و مادرم. خواهرم، دخترم، این لطف و محبت بود که کم داشتم و از آشنایی به عشق کشید و بعداً هم به ازدواج و همینطور من. من هم به همه چیز تو علاقه داشتم، حتی مستخدم خانه‌ات که با من حرف می‌زد؛ بچه‌هایت. ولی بعداً تمام اینها خیلی زود عوض شد. خیلی خیلی زود. من حق آوردن کلفت خانه‌ام را که لباسهایم را بلد بود درست کند نداشتم. البته مرخصش کردم چون این مسئله مطرح نبود و نمی‌توانست مورد اختلاف باشد.

سگهایم البته نمی‌بایستی بیایند؛ آنها هم مطرح نبودند. دخترم مسئله بزرگ روز شد؛ آنی که به هنگام آشنایی بغل دستت می‌نشاندی، برایت سوهان روح شده بود. فراموش



شماره ۲۰۰۰  
تاریخ ۱۳۰۳  
پیوست

خیلی محرمانه

سرکار سرهنگ شکرائی

رئیس دفتر والا حضرت شاهدخت فاطمه پهلوی

حسب الامر مطاع مبارک اعلیحضرت معایون شاهنشاه آریامهر از این تاریخ خرید هرگونه مواد خوراکی و نوشیدنی و پوشاک و غیره از فروشگاه مخصوص سفارت امریکا در تهران که قبلاً با اجازه مخصوص صورت میگرفته ممنوع میشود • در صورتیکه شیئی و یا مواد خوراکی مورد احتیاج فوری والا حضرت باشد خواهشمند مراتب راه وزارت دربار شاهنشاهی اعلام فرمائید تا برای تهیه آن از خارجه اقدام لازم معمول گردد •

وزیر دربار شاهنشاهی

اسداله حکم

نمی‌کنم روزی که پای پله صاحبقرانیه پسر کوچک مهین شیبانی را دیدی، و صبیری<sup>۱</sup> هم بود. پسر را بوسیدی و صبیری را نگاه نکردی گرچه خواهی نخواهی او تو را در هر حال به عنوان یک مادر نگاه می‌کرد.

البته مسائل از اینها گذشته بود و مصلحت همان بود که کردم و او را برای تحصیل فرستادم. شاید اگر آن شرایط پیش نمی‌آمد او را در آن سن نمی‌فرستادم. شاید خود همین مطلب هم یک اشتباهی بود. شاید آنچه پیش آمد به خیر و صلاح بود. به هر حال آنچه شد، شد. البته در این مدت خواهرم برای تو دیوی شد و مادرم هم که واقعاً از فرشته بودن کم نداشت برای تو بارگرانی بود ولی او را به خوبی متصف می‌کردی. و اما در مقابل، من از تو خواستم که بچه‌هایت را بگیری و با ما زندگی کنند که البته نشد زیرا شوهرت فکر دیگری در سر داشت. بارها با شوهرت که دعوت کرد و دعوتش کردی در منزل و بر سر یک میز غذا خوردیم!!! مادر شوهرت در منزل ما دعوت شد و زندگی کرد!!!

اینها البته مسائل ابتدایی زندگی بود. البته لابد فراموش نمی‌کنی که در طی شروع زندگی همان سال اول چندین مرتبه بحث طلاق را پیش کشیدی و اصرار داشتی و برای گوش من ناآشنا بود. و این بحث نامأنوس را، که حاضر به شنیدن آن نبودم، در سالهای بعد و بعد هم آنقدر تکرار کردی که اول شنیدن آن عادتت شد و بعدها به من سرایت کرد. باز هم نباید یادت رفته باشد که به دفعات مختلف گفتمی که از خانه من برو بیرون و اتفاق افتاد که نیمه شب شروع به جمع‌آوری لباسم کردم و البته مانع شدی، و البته عقل درست و حسابی نداشتم والا می‌بایستی همان وقت رفته باشم.

این اختلافات همان طور که می‌دانی ادامه داشت کاغذهایی که دوست عزیزت برای من نوشت و فالگیری‌هایی که می‌کردید همه دال بر این بود که زندگی درستی در پیش نداری و باید جدا شوی. تو می‌دانی عکس‌العمل آن در رفتار روزانه‌ات چه بود؟ شاید هیچ‌گاه به آن فکر نکرده‌ای و شاید هیچ‌کس در گوشه و کنار متوجه آن نبود. و اما تمام این مسائل هم نمی‌توانست مرا مانند یک بره رام نگاه بدارد زیرا با طبیعت من سازگار نبود. بنابراین آنچه که در زندگی از آن متنفر و بیزار بودم شروع شد، یعنی کتک‌کاری. خوب حالا فکرش را بکن که در مقام کتک‌کاری یک زن با یک مرد، آن هم یک مرد با استعداد بدنی من، در واقع چه حکمی پیدا می‌کرد. خوب هر دفعه مجبور

۱. صبرینه خاتمی فرزند ارشد خاتمی و پروین دخت خدیوی دنبلی.



بودم دست و پایت را ببندم ولی به هر حال نتیجه همان حالت وحشتناکی بود که من از آن با تمام وجودم متنفر بودم. شاید این تنفر از کتک‌کاری‌های پدرم با مادرم سرچشمه می‌گرفت، زیرا تو نمی‌دانی این تنفر به حد اعم در من وجود داشت. منتهی در آنجا پدرم سرچشمه این کتک‌کاریها بود ولی در اینجا تو بودی.

برای داشتن بچه اولمان چه داستانها داشتیم. تو که به هر دلیل نمی‌توانی بچه را نگاهداری و مرتب به من می‌گفتی که اگر بچه نداشته باشم از هم جدا خواهیم شد. و چقدر مسئله این که من نمی‌توانم بچه درست کنم مورد بحث بود! و در هر حال باید قبول کنی که آنچه که مورد بحث نبود علاقه به زندگی با من بود زیرا اگر بچه می‌شد زندگی می‌کردی و اگر نمی‌شد خوب من که بودم. هر خر دیگری مثل من برای تو با این تفاوت که من یک دیسپلین منظم بودم و طبعاً زندگی افسار گسیخته تو را تحت نظم و دلخواه من می‌بایستی قرار دهی، و تازه عشق و علاقه‌ای هم مطرح نبود. خوب که چه؟! خواهش می‌کنم منکر این نشو که عشق نبود، زیرا عشق که با درست شدن یک بچه فقط پابرجا باشد البته عشق نمی‌توانست باشد و مسائل دیگری را هم که بعداً به عنوان عشق اظهار می‌کردی و بعداً به آن می‌رسم نیز خودت خوب می‌دانی که دست‌آویزی بود و ارتباطی با شخص من نداشت گرچه شخصاً بانی آن بودم مانند تنیس، اسکی و پرواز... رقصیدن، من نمی‌بایستی با کسی برقصم چیزی که همیشه به تو می‌گفتم والا برای من جز جنبه اسپورت آن مطرح نیست ولی در هر حال از نقطه نظر تو این حق وجود نداشت. حالا کاری نداریم که خودت هم بلد نبودی برقصی. در هر حال چون چنین مسئله‌ای نمی‌توانست قوزی بر مشکلات زندگی ما اضافه کند با هم رقصیدن را فراموش کردیم و البته یادت نمی‌رود که هنگام یادگرفتن تویست<sup>۱</sup> در سنت موریتز به خاطر این که من با یک جلسه یاد گرفتم و تو نتوانستی چه بلایی داشتیم که چرا من توانسته‌ام یاد بگیرم. البته این هم یک نمونه از عشق است، این طور نیست؟ برای آمدن و رفتن صبری به تهران چه مکافاتها که کشیدم و هرچه سعی کردم به تو بفهمانم که آمدن و رفتن او نباید به تو کاری داشته باشد و او با نداشتن مادر ناچار باید صحبت مرا داشته باشد و بداند که پدرش به او محبت دارد ولی نه اصلاً به گوشت نمی‌رفت و هر دفعه صبری به تهران می‌آمد دعوا و جنجال برپا می‌کردی و کار به جای باریک می‌کشید و البته در هر مرحله ایراد و دعوا و کتک‌کاری همراه بود. تو تصور می‌کردی با ادامه این برنامه مرا وادار خواهی کرد که از

آوردن او به تهران صرف نظر کنم. البته فکر احمقانه‌ای بود که هیچ گاه عملی نشد زیرا اگر تو عاقبت آن را نمی فهمیدی و یا می فهمیدی و می خواستی به رویت نیاوری برای من این طور نبود.

من برنامه مسافرت چند روزه به لندن در هر سال داشتم؛ لباس می دوختم، با بانک کار داشتم. این هم برای تو سوهان روح بود. فکر می کردی اگر لندن رفتم دخترم را می بینم و یا اگر نبینم با او تلفنی صحبت می کنم. بنابراین برای لندن رفتنهای من ایراد تراشیدی و دردسر ایجاد کردی. لندن رفتن را ول کردم به هوای این که مسئله‌ای که روی آن ایستادگی کنم نبود.

کار اداری من، تنیس بازی کردن من، اسکی کردن من تمام این مسائل می بایستی به میل تو تنظیم شود و چون نبود دعوا و مرافعه وجود داشت و متأسفانه هر دفعه این دعوای با کتک کاری توأم بود. شروع دعوای ما هم همیشه بعد از شام و موقع خوابیدن بود زیرا سرکار علیه خواب راحتت را کرده بودی و تازه آماده دعوا بودی و من خسته | و | وامانده، آماده خواب. نتیجه: خستگی روز بعد و عصبانیت در کار، و البته این مطلب برای شما که صبح را تا ساعت لازم می خوابیدی هیچ مانعی نداشت.

آیا هیچ می دانی این عشق و علاقه‌ای که تو معتقد بودی به من داری به من حق نداد اسم بچه‌هایم را انتخاب کنم؟ کامبیز را کی انتخاب کرد؟ از آن بگذریم، رامین را که کی | انتخاب کرد؟ من به خوب و بد کاری ندارم، میلیونها اسم وجود دارد و هر کدام آنها وقتی که آدم عادت کرد خوب است ولی ... پدر اسم هیچ کدام از بچه‌هایش را حق نداشته باشد بگذارد خود مسئله‌ای است.

برای تحصیل و تربیت کامبیز نه حاضر بودی مسئولیت قبول کنی و نه میل داشتی به حرف من گوش کنی و فقط می خواستی آمری باشی که بگویی که من چه بکنم؛ تو امر بدهی و من هم بگویم چشم. خوب در همه جا که من فرود نمی آمدم، بنابراین در همان جاها دعوا و کتک کاری مسلم بود. من نمی خواهم بگویم که این نظم زندگی برای تو آسان بود؛ نه، تو مسلماً به خواهرانت نگاه می کردی و میل داشتی من هم به آن ترتیب رفتار کنم ولی البته عملی نبود. دنباله گفتارهای طلاق کار را به اعلیحضرت رساندی و شکایت یک طرفه و یک جانبه کردی و هرچه خواستی گفتی و من هم آماده بودم که هر طور لازم است رفتار کنیم و بالاخره نفهمیدم که نتیجه مذاکرات ابتدایی چه بود و شایسته بود که من در اول برای شاهنشاه فرمانده یک واحد نظامی بودم نه شوهر دست بسته والاحضرت شاهدخت.

هرچه می خواستم به تو بفهمانم که من علاقه به کتک کاری ندارم تو حالت نمی شد تا آن شب کذایی که اشرف از من خواست با او برقصم، در سنت موریتز که یادت هست چه افتضاحی بیار آوردی و مرتب با من دعوا کردی. و گفتم چرا حرف های ... [کلمات مستهجن] که به او می خواهی بگویی به من می گویی. به خودش بگو، تلفن کردی و قدری ناسزا گفתי و بعد پشیمان شدی. و بعد آن شب و شبهای دیگر دعوا گرفتی و در یکی از این کتک کاریها کار به جای باریک کشید؛ همسایه ها با مشت به در و دیوار کوبیدند. سال بعد در اطاق ما را برداشتنند و دیوار کردند برای اینکه هر وقت والا حضرت عربده می کشند مردم ناراحت نشوند.

تو خیال می کنی زن آن سرتیپ امروز ولی سروان دیروز که برای اطلاع از وضع شوهرش که به مأموریت رفته بود به خانه مهرآباد ما آمده بود و با خواهرش آمده بود، که به حساب تنها نیامده باشد، درباره رفتار و گفتار والا حضرتانه تو چه فکر می کنی که به صدای بلند فریاد زدی این ... [کلمه مستهجن] کی هستند که آمده اند ترا ببینند؟ تو در تمام مدت زندگیمان یک مرحله را بیاد بیاور که من در مقابل دیگران یک چنین رفتار نابهنجار و ناروایی با تو و یا با هرکس دیگر کرده باشم و حالا البته تو والا حضرت خوش اخلاق هستی ولی من آدم بد اخلاق و خشن و تندخو.

البته با نهایت تأسف دعای خیر تو را که مرتب می گفتمی که انشاءالله از طیاره زمین بخوری و بمیری هیچ گاه نمی توانم از یاد ببرم زیرا این لطف را در نهایت صداقت و درستی می کردی. کسالت طولانی گوشم را هم که به خاطر داری که از زندگی با من بیزار شده بودی و اصلاً حوصله دیدن قیافه و ریخت مرا نداشتی. بالله غیرقابل تحمل بود ولی خوب چه می شد کرد. تمام این صحبتها و بحثها البته کار را به دعوا و عاقبت کتک کاری می رساند که باز هم می گویم من فراری بودم.

تا ... تا آن کاغذ کذایی را اجباراً در رم نوشتم و برایت گذاشتم و واقعاً قصد داشتم که اگر به آن توجه نکنی بروم ولی خوشبختانه در آن زمینه مؤثر واقع شد ولی ... ولی فراموش نکن که از آن تاریخ تا به حال چند هزار مرتبه از تو شنیده باشم که دیگر من برای تو آن آدم و آن مرد سابق نیستم، دیگر بر روی [احساساتی] من احساساتی نداری. دیگر زندگی تو با من یک زندگی زیر یک سقف است و این در ابتدای امر برای من فقط و فقط یک حرف به حساب می آمد، ولی نه این طور نبود از حقیقت هم ظاهر شد. حالا یا واقعاً از همان زمان خواندن کاغذ این احساسات به تو دست داد و یا در اثر تلقین این کلمات به خودت، نمی دانم. ولی اثرات آن در رفتار سکس ما مشاهده شد. گرچه هر چندگاه

می‌گفتی که کی با هم خواهیم بود ولی بدنت این را گواهی نمی‌داد و این را بدان یک مرد خوب می‌فهمد.

از همان زمان به بعد چند هزار مرتبه شنیده باشم که دیگر فقط با هم به خاطر بچه و آن هم فقط به خاطر کامبیز زندگی می‌کنیم زیرا رامین البته برای تو بچه ما نبود و یک جز | جزء | طبیعت بود.

صبری احتیاج به معلم Math | ریاضیات | دارد. در تهران اقدام می‌کنم و بالاخره یک مرد انگلیسی پیدا می‌کنم که درس بدهد. می‌خواهم این تدریس در منزل ما در هفته ۳ مرتبه و هر مرتبه ۲ ساعت انجام شود. این موضوع با مانع برخورد می‌کند و من نمی‌توانم دخترم را در خانه خودم در اختیار معلم بگذارم.

یادت باشد که گفתי اگر نخواستی منو بینی فقط هفته‌ای نیم ساعت هم شده منو بین و با من حرف بزن، که گفתי دوستت دارم و برایت می‌میرم، که قسم خوردی به تو دروغ نخواهم گفت، که قسم خوردی به تو خیانت نخواهم کرد، که گفתי من چیزی ندارم که به تو بدهم جز جوانیم و آن را در پای تو خواهم داد، که گفתי ده سال دیگر می‌فهمی که عشق من به تو چقدره، که گفתי سیگار کشیدن را ترک خواهم کرد، که گفתי در مشروب خوردن افراط نخواهم کرد و فقط با تو مشروب خواهم خورد، که گفתי هیچ مردی برای من وجود خارجی ندارد، که فقط پس از گذشت سه ماه برای دیگری هم می‌مردی.

۱۱-۱۲-۱۱۴۶۴ خ |

# حمیدرضا پهلوی

www.KetabFarsi.com

◆ مقدمه

◆ اسناد



## حمیدرضا پهلوی

### دوران نوجوانی و شایعه ولایتعهدی حمیدرضا

حمیدرضا آخرین فرزند رضا شاه و عصمت‌الملوک دولتشاهی در سال ۱۳۱۱ در تهران بدنیا آمد. در ابتدای نوجوانی در پی حوادث شهریور بیست همراه رضاخان به تبعیدگاه موریس رفت و پس از چندی با خواهر و برادرانش برای تحصیل عازم بیروت شد.

قبل از آغاز سلطنت محمدرضا درباره‌ی اینکه دیگر پسران رضا شاه به جای محمدرضا به ولیعهدی برگزیده شوند، بحث فراوانی می‌شد. حمیدرضا و یکی دیگر از برادرانش از جمله کاندیداهای اصلی ولیعهدی محسوب می‌شوند. نصرالله انتظام در این باره چنین می‌نویسد:

عده‌ای ولیعهد [محمدرضا] را طرفدار آلمان می‌دانستند و مقاله‌ای را که چند روز قبل دایر به بدی وضع و انتقاد سر بسته از رویه متفقین در روزنامه اطلاعات انتشار یافته بود به ایشان نسبت می‌دادند. بعضی می‌گفتند اگر خاندان پهلوی باقی بماند یا شاهپور عبدالرضا به سلطنت می‌رسد یا کوچکترین فرزند شاه حمیدرضا، تا شخص صالحی به نیابت سلطنت تعیین گردد و پادشاه اسمی بیش نباشد. منسوبین مادری شاهپورها که از نسل قاجار بودند به تکاپو افتادند و به این و آن متوسل شدند. ...<sup>۱</sup>

حتی این موضوع مورد بررسی مشترک سفیر انگلیس و شوروی نیز قرار می‌گیرد. ریدر ویلیام بولارد سفیر انگلیس در ایران طی گزارشی در دهم سپتامبر ۱۹۴۱

---

۱. نصرالله انتظام. خاطرات نصرالله انتظام. ویراسته بهروز طبرانی و محمدرضا عباسی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. ص ۷۰.

[۱۹/۶/۱۳۲۰] چنین می‌نویسد:

من به جز ابلاغ این عقیده بسیاری از ایرانیان به سفیر شوروی که سومین پسر [شاه] هم به علت شخصیت و هم به این دلیل که مادرش قاجاری است - هر چند نه از دودمان سلطنتی - برای ولیعهدی ارجحیت دارد، کار دیگری انجام نداده‌ام. یکی از بزرگترین مشکلات ما عدم وجود راه‌حلی است که مورد تأیید اکثریت یا حتی بخش قابل ملاحظه‌ای از ایرانیان باشد آنها فقط با این موافقت که دومین پسر غیر قابل قبول خواهد بود. عده‌ای فکر می‌کنند که چهارمی از همه بهتر است، گروهی دیگر می‌گویند که همه آنها لوس و تباه شده‌اند و تنها با اعطای سلطنت به پسر پنجم و یا ششم (به ترتیب پانزده ساله و نه ساله) تحت نظر یک نایب السلطنه می‌توان جلوی زوال را گرفت.<sup>۱</sup>

شاید یکی از علل مهم همراهی برادران شاه با رضاخان به سفر تبعید، شایع شدن همین مسئله و در خطر افتادن ولایتعهدی و نهایتاً سلطنت محمدرضا باشد، که با دور شدن آنان از کشور و به سلطنت رسیدن محمدرضا این مسائل نیز خود به خود حل شدند و محمدرضا بعد از تثبیت سلطنتش با آمدن آنان به ایران موافقت کرد.

## اخلاق و روحیات

تبعید اجباری و دوری از اقوام و آشنایان در روحیه و حرکات و سکنات فرزندان رضاخان تأثیر سویی به جا گذاشت. البته باید توجه داشت که اینان بسیار کم سن و سال بودند و در دوران نوجوانی و جوانی به سر می‌بردند و فشار دوری از خانه و از سوی دیگر مشکلات زمان جنگ و سختی زندگی، عرصه را بر آنان تنگ‌تر کرده بود. دکتر قاسم غنی در خاطرات خود در مورد این ایام و تحصیل در بیروت و ناملایمات روحی شدید آنان مطالب جالبی دارد:

شنبه ۱۵ مه ۱۹۴۸... یک بعد از ظهر آقای معاضد<sup>۲</sup> مدیر کل وزارت امور خارجه از فرودگاه که به استقبال او فرستاده بودم تلفن کرد و احوالپرسی نمود. ساعت ۶ بعد از ظهر آمد به سفارت ... شرحی از بیروت و ایام تحصیل شاهپورها و شهدخت نقل

۱. نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولارد سفیر انگلستان در ایران. ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران، طرح نو، ۱۳۷۱. صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲. مسعود معاضد سفیر ایران در لبنان از دی ۱۳۲۲ تا مرداد ۱۳۲۵.



می‌کرد. می‌گفت: آفتی بودند. شاهپور محمودرضا نسبتاً عاقل‌تر بود. شاهپور احمدرضا متوسط و شاهپور حمیدرضا آفتی بود. شهدخت فاطمه اذیت می‌کرد. و وقتی خواسته خود را بکشد سم به او نمی‌فروشنند، ۲۴ دانه قرص اسپرین گرفته و خورده و چند روز معالجه می‌کرده‌اند. حمید مکرر فرار کرده و یا قصد فرار داشته ... می‌گفت این پسرها زبان آرگو<sup>۱</sup> داشتند از قبیل: زکیسه، زکی و امثال آنها. روزی محمود گفت: چه بکنیم، اتومبیل داشتیم و زبان شوفرها را آموخته‌ایم، تا بالاخره به مصر آمده‌اند و بالاخره گردن علاء افتاده‌اند ...<sup>۲</sup>

دور بودن از محیط ایران و پرورش و نشو و نما یافتن در کشورهای بیگانه و عدم سرپرستی صحیح، از حمیدرضا فردی خودسر، فاسد و عیاش به بار آورد که نمونه و الگوی لاقیدی و کجرفتاری خاندان پهلوی بود به طوری که حتی خلافکارهای سایر افراد خانواده به او نسبت داده می‌شد. ابوالحسن ابتهاج<sup>۳</sup> در این باره می‌نویسد:

... در همان زمانی که در پاریس سفیر بودم یک روز شخصی نامه‌ای به سفارت نوشته و شکایت کرده بود که در سفری که با کشتی از آمریکا به اروپا می‌کرد یکی از برادران شاه که با او همسفر بود، چندین هزار دلار از این شخص قرض کرده و قول داده بود که به محض اینکه به تهران رسید پول را حواله کند ولی هنوز خبری از پول نشده است. مطلب نامه به قدری برخوردارنده بود که حد نداشت. البته خیال کردم تنها کسی که از این کارها می‌کند حمیدرضا است، چون او سابقه این نوع کثافتکاریها را داشت. نامه‌ای به دفتر مخصوص نوشتم و جریان را شرح دادم و اضافه کردم که به نظر من این شخص باید حمیدرضا باشد. (البته نهایتاً مشخص شد که عبدالرضا، برادرش این کار را کرده است).<sup>۴</sup>

محیط دربار و روابط داخلی درباریان نیز، چه قبل از جدایی فوزیه از شاه و چه بعد از آن، بیشتر به سویی می‌رفت که به کانونی برای فساد شاه و درباریان تبدیل شده بود. فردی نظیر حمیدرضای جوان از این جو مسموم استنشاق می‌کرد و هر روز بر تیاهاکاری

۱. آرگو (Argot): زبان عامیانه یک طبقه یا قشر و صنف به خصوصی از اجتماع (قشر کارگران، سرباز، مکانیک و ...)

۲. خاطرات دکتر قاسم غنی. تهران، انتشارات کاوش، ۱۳۶۱. صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۳. ابوالحسن ابتهاج سفیر ایران در فرانسه از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱.

۴. ابوالحسن ابتهاج. خاطرات ابوالحسن ابتهاج. تهران، علمی، ۱۳۷۱. صص ۲۷۲.

خود می‌افزود. به عنوان شاهدهی که بتواند احوال و رفتار آن روز حمیدرضا را برای ما بازگو کند می‌توان از پروین غفاری نام برد که خود او نیز زنی بدنام و از عوامل فساد دربار به شمار می‌رفت. وی در خاطراتش می‌نویسد:

... کار به آنجا کشیده شده بود که برادرش حمیدرضا چشم طمع به من دوخته است یک بار در میهمانی و منزل شمس صراحتاً مرا به باغ دعوت کرد. وقتی که به همراه او رفتم دستانم را گرفت و در چشمانم خیره شد و گفت: من محمدرضا نیستم، ثروتم را به پایت می‌ریزم، بیا و مال من باش. من خندیدم و بی‌اعتنا از او دور شدم. می‌دانستم که او در خساست دست محمدرضا را بسته است، و از او چیزی نخواهد ماسید. البته بعدها که ماجرای من و شاه به پایان رسید و آزاد شدم روابطی با او داشتم که در جای خود خواهم گفت ...<sup>۱</sup>

### حمیدرضا شخصیت دردسرساز خاندان

با توجه به حال و روز حمیدرضا، مادرش عصمت‌الملوک تصمیم می‌گیرد که هر چه سریعتر همسری برای وی برگزیند. وی سرانجام در سن ۱۹ سالگی در تاریخ ۱۳۳۰ با دختر عموی مادرش یعنی مینو دولتشاهی فرزند ابوالفتح دولتشاهی ازدواج می‌کند.<sup>۲</sup> ثمره این ازدواج دختری به نام نیلوفر است. این ازدواج بر سرانجام مطلوبی نمی‌انجامد و با توجه به زندگی بوالهوسانه حمیدرضا و بی‌توجهی به خانواده، مینو دولتشاهی بعد از مدتی طلاق می‌گیرد و با مرد مورد علاقه خود ازدواج می‌کند منوچهر ریاحی در خاطراتش چنین می‌نویسد:

... یک سال بعد از آن تاریخ [۱۳۳۰]، اعلامیه دربار مبنی بر ازدواج شاهپور حمیدرضا با دوشیزه مینو دولتشاهی انتشار یافت ولی از این زناشویی مدت زیادی نمی‌گذشت که مینو به لحاظ آشنایی با دیپلماتی در پاریس به نام روزنبرگ با استفاده از شرایط عقد و اختیار طلاق، خود را مطلقه نموده و به همسری روزنبرگ درآمد.<sup>۳</sup>

۱. پروین غفاری. تا سیاهی (در دام شاه)، تهران، شرکت ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۷۵.

۲. ابوالفتح دولتشاهی نماینده مجلس شورای ملی از کرمانشاه در دوره‌های ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹.

۳. منوچهر ریاحی. سراب زندگی. تهران، انتشارات تهران. ۱۳۷۱. ص ۴۶۷.

ظاهراً خود ریاحی قبل از ازدواج مینو دولتشاهی و حمیدرضا پهلوی، تمایل به ازدواج با وی را داشت و می‌نویسد: "... بعد از ظهر آن روز، پدرم مرا به کناری کشید و اظهار داشت، شب پیش منزل شاهزاده -رئتشاهی بوده و مینو دختر او را دیده است که خوش صورت و خوش صحبت است و چه بسا می‌تواند برایم همسر مناسبی باشد ... [پدرم] گفت: فردا در این باره با شازده استمراج خواهد کرد و روز

با ناکامی حمیدرضا در اولین ازدواجش زندگی بی قاعده‌اش بیش از پیش به ابتذال می‌گراید و به یکی از مشتریان پرو پا قرص دانسینگ‌ها و کاباره‌ها تبدیل می‌شود. با توجه به اخلاق و رفتار حمیدرضا که بسیار بی پروا بود شاه از آن وحشت داشت که آبروی خاندان بیش از پیش فروریزد، بدین خاطر به سازمان امنیت مأموریت داد که همواره مراقب اعمال و رفتار حمیدرضا باشند و در این باره به او گزارش دهند. در یکی از این گزارشها چنین می‌خوانیم:

حجازی مدیر کافه دانسینگ شکوفه نو به یکی از دوستان خود اظهار داشته مشارالیه مجبور است غالباً یک یا چند تن از رقاصه‌های خارجی را که به ایران می‌آورد در اختیار تیمسار سپهبد علی مقدم و سرهنگ ملک اسماعیلی رئیس اداره اماکن شهربانی بگذارد و بعضی اوقات نیز به دستور سرهنگ ملک اسماعیلی بعضی از رقاصه‌ها را به دربار برده، به شاهپورها معرفی می‌نماید و بیش از همه شاهپور محمودرضا و حمیدرضا در این کارها افراط و بازنهای کاباره معاشرت می‌نمایند.<sup>۱</sup>

مرحله جدید زندگی حمیدرضا از طریق آشنایی با زنی به نام هما خامنه آغاز می‌شود. وی از خانواده سطح پایین و معمولی بود که به علت زیبایی خود، در مجالس تهران معروف بود. هر چند که شاه به دلایل بالا با ازدواج رسمی حمیدرضا با هما خامنه مخالف بود ولی نهایتاً با آن موافقت می‌کند و طبق گفته شفاهی هما خامنه به دستور شاه مجلس عروسی بی سر و صدا و با تعداد قلیلی از میهمانان برگزار می‌شود.<sup>۲</sup> حتی گزارشهای ساواک نیز در مورد هماخامنه دارای جنبه مثبتی نیست و کارهای خلاف اخلاق وی در آنها منعکس است. «همسر شاهپور حمیدرضا با نام هما مثل خود والاحضرت معتاد به هروئین است و در عین حال سابقه نامطلوبی از لحاظ عصمتی دارد».<sup>۳</sup>

با توجه به گزارش ساواک می‌توان به این نکته پی برد که تشابه اخلاقی فراوانی بین این دو زوج بوده است. به همین دلیل رفتار آنها افتضاح و آبروریزی بیشتری برای دربار

بعد هم اطلاع داد که گویا دختر در انتظار وصلت با درباریهاست. ..."

۱. علی کردی، اسناد از فساد سخن میگویند، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال پنجم، شماره ۲۴، (زمستان ۷۵)، ص ۱۵۵.

۲. هما خامنه یکی از دوستان نزدیک پروین غفاری که در سطور پیش نامی از وی برده شد می‌باشد که در همان زمان نیز این دو و دوستانشان از معرکه گردانان مجالس عیش و نوش و فساد در تهران بودند.

۳. پانزده خرداد، پیشین، ص ۱۵۵.



مراسم عروسی حمیدرضا با میتو دولشاهی؛ نشسته از راست: فاطمه، همت و حمیدرضا پهلوی، میتو دولشاهی، پری سیمازند

ایستاده از راست: دوم علی هیلر، پنجم ابوالفتح دولشاهی [۱۸۱۲-۱-۱-پ]

در انظار عموم در پی دارد به طوری که حتی شاه را نیز خشمگین می‌کند و به تکاپو وامی‌دارد. در یک مورد، ظاهراً طبق گفته شفاهی هما خامنه | جریان بدین صورت بوده که حمیدرضا و همسر و عده‌ای از دوستان هم محفل ایشان بعد از افراط در مصرف مشروبات الکلی در یکی از کاباره‌های تهران با بیرون آمدن از آنجا به عربده‌کشی و ضرب و شتم عابران می‌پردازند که با دخالت مأمورین این غائله به پایان می‌رسد. بعد از این اتفاق، شاه عدم رضایت خود را توسط حسین علاء به حمیدرضا چنین اعلام می‌کند: ...بندگان اعلحضرت شاهنشاه می‌فرمایند این خانمی که همسری والاحضرت را دارد شایستگی و لیاقت پیوستگی به خاندان سلطنتی را ندارد. امر فرمودند ابلاغ نمایم بلادرنگ والاحضرت این خانم را مطلقه بفرمایند و تأکید فرمودند چنانچه در انجام متارکه و اجرای طلاق تأخیر و تعللی بشود امر به خروج والاحضرت از کاخ نیاوران و تخلیه آنجا خواهند فرمود و حقوقی هم که ماهیانه به والاحضرت مرحمت می‌شود امر به قطع آن خواهند داد.<sup>۱</sup>

حمیدرضا ظاهراً ناچار می‌شود که همسرش را طلاق دهد ولی هما خامنه همواره این امر را انکار می‌کند و می‌گوید که روابطش با حمیدرضا ادامه داشته است انقل قول شفاهی از هما خامنه |.

نزدیک به پنج ماه بعد از نامه شاه به حمیدرضا، فضاحتی دیگر پیش می‌آید که این بار با به میان کشیده شدن نام شاه در این ماجرا آبروی خاندان پهلوی بیش از پیش به خطر می‌افتد و آن شکایت حمیدرضا پهلوی از هوشنگ اقبال برادرزاده منوچهر اقبال است و علت مطرح شدن این شکایت رابطه غیر اخلاقی اقبال با هما خامنه است. هر چند که در این زمان حمیدرضا ظاهراً وی را طلاق داده ولی به علت داشتن دو فرزند از او، وی را تحت سرپرستی خود قرار داده بود. با مطلع شدن از این رابطه وی شدیداً ناراحت می‌شود و این موضوع را به صورت حقوقی در دادگستری شمیران مطرح می‌کند که در آنجا سایر متهمان پرونده از قبیل پروین غفاری و آفاق افشار طوس ضمن تهدید بازپرس پرونده، خود را معشوقه‌های شاه معرفی می‌کنند. هر چند گزارش ساواک در اینجا به علت به میان آمدن نام شاه ناقص مانده ولی به احتمال قوی پرونده به علت مطرح شدن نام شاه در اینجا مختومه اعلام شده است. متن گزارش ساواک چنین است:

یکی از قضات وزارت دادگستری می‌گفت اخیراً پرونده‌ای در بازپرسی ناحیه شمیران

۱. سند شماره ۴ از مجموعه اسناد حمیدرضا پهلوی.

در جریان رسیدگی قرار گرفته که به علت لجاجت و خودسری طرفین دعوا حیثیت مقام شامخ سلطنت در مخاطره قرار گرفته است. به این ترتیب که چندی قبل هما خامنه زوجه مطلقه والاحضرت شاهپور حمیدرضا که هنوز هم مورد علاقه ایشان می‌باشد در کافه میامی به اتفاق چند نفر مرد به می‌گساری پرداخته و از حال طبیعی خارج می‌گردد و در انظار در دامان یکی از همراهان خود به نام هوشنگ اقبال برادرزاده آقای دکتر اقبال می‌نشیند و حرکات ناشایسته‌ای انجام می‌دهد. این جریان به اطلاع والاحضرت شاهپور حمیدرضا می‌رسد و ایشان علیه هوشنگ اقبال به دادسرای شمیران شکایت و جداً تعقیب هوشنگ اقبال را خواستار می‌شود در بازرسی طبق اقراریر هما خامنه و سایرین معلوم می‌شود که مشارالیه‌ها و پری غفاری و آفاق افشار طوس همسر سابق افشار طوس که دو نفر اخیر از فواحش رسمی و معروف تهران هستند با یکدیگر مجالس انسی ترتیب می‌داده‌اند و حتی هما خامنه از ۱۲ سالگی از جاده عفت خارج شده و مدتها با اشخاص مختلف معاشرت داشته و سه شوهر نیز اختیار کرده که والاحضرت شاهپور حمیدرضا نیز آخرین شوهر نامبرده بوده‌اند و به علت افشای سوابق گذشته هما خامنه اعلیحضرت همایون شاهنشاه والاحضرت شاهپور را وادار به متارکه با همسر خود می‌نمایند و با اینکه والاحضرت ظاهراً از مشارالیه‌ها جدا شده‌اند معیناً عملاً به علت داشتن بچه مشارالیه‌ها را تحت سرپرستی خود می‌دانند و در این مورد نیز والاحضرت سه نوبت با مهرنیا بازپرس ناحیه شمیران تماس گرفته‌اند و از طرفی هما خامنه شخصاً از هوشنگ اقبال ۵۰ هزار تومان ضمانت نموده در جریان بازپرسی نیز مطالبی علیه شاهنشاه اظهار داشته و برای ارباب والاحضرت و بازپرس و مسکوت گذاردن پرونده خود را رفیقه شاهنشاه معرفی کرده و دو نفر متهمین دیگر منجمله پری غفاری درباره روابط جنسی شاهنشاه و نحوه ورود قاچاق الماس و مواد مخدره از طرف خانواده سلطنتی مطالبی بیان نموده‌اند که مهرنیا بازپرس اجباراً از ادامه بازپرسی و حتی نوشتن نام شاهنشاه و اقرار متهمین در اوراق بازجویی خودداری می‌کند و به نامبردگان تذکر می‌دهد از ذکر نام شاهنشاه و اعمالی که به معظم‌له نسبت می‌دهند جداً خودداری کند و با اینکه از طرف آقای دکتر اقبال به بازپرس مذکور تأکید می‌شود که پرونده هرچه زودتر مختومه گردد لکن والاحضرت حمیدرضا علیرغم توصیه مهرنیا بازپرس جهت تعقیب هوشنگ اقبال و دوستان وی پافشاری می‌کنند و هما خامنه نیز در بازپرسی مجدداً اظهار<sup>۱</sup>

۱. بقیه گزارش در پرونده منعکس نیست. برگرفته از نشریه ۱۵ خرداد، پشین صص ۱۵۷ و ۱۵۸.



از راست: اول عصمت دولشاهی، نفر پنجم حمیدرضا پهلوی [۲-۸۶۱۶ پ]

## قاچاق مواد مخدر

حمیدرضا در تجارت پر سود مواد مخدر و قاچاق آن فعالیتی مستمر داشته و گزارشهای ساواک در این زمینه مؤید این نظریه می‌باشد. او چنان بی‌پروا در این کار اصرار می‌ورزد که گاهی اوقات ماشین حامل مواد مخدر توسط خود مأموران ژاندارمری اسکورت می‌شده است! یکی از گزارشهای ساواک در سال ۱۳۴۰ مبین این نظر است: یکی از افسران ژاندارمری اظهار می‌داشت فرمانده ژاندارمری مشهد، به مقامات ژاندارمری مرکز گزارش نموده که مقدار زیادی از تریاکهای قاچاق که به وسیله قاچاقچیان ایرانی به تربت جام و گنبد کاووس وارد به وسیله شاهپور حمیدرضا که یک روز قبل با هواپیما از تهران به مشهد و گنبد کاووس وارد می‌شود با اتومبیل شخصی به تهران حمل می‌گردد و در بین راه مأمورین ژاندارمری قادر نیستند اتومبیل حامل والاحضرت را بازرسی کنند و حتی در بعضی نقاط مجبور می‌شوند که اتومبیل والاحضرت را اسکورت نمایند ...<sup>۱</sup>

## اخراج از دربار

هر چند که غیر از حمیدرضا سایر اعضای خانواده پهلوی خصوصاً اشرف در زمینه قاچاق مواد مخدر شرکت دارند ولی حمیدرضا با اینگونه زشتکاریهای آشکار به اضافه مشکلات اخلاقی بسیار که اخبار آن در محافل تهران می‌پیچید ظاهراً برای شاه چاره‌ای جز اینکه این بار وی را از دربار اخراج کند باقی نمی‌گذارد. البته در روایتی دیگر، اسناد سفارتخانه آمریکا در تهران دلیل دیگری برای طرد وی از دربار عنوان می‌کنند: در اوایل سال ۱۹۶۰ شاه عنوان شاهزادگی او را به خاطر تماسش با ژنرال بختیار تبعیدی که علیه شاه توطئه می‌کرد گرفت ...<sup>۲</sup>

در منابع و اسناد موجود هیچ‌گونه دلیلی که دال بر صحت این نظریه باشد یافت نشد و البته از شخصیت حمیدرضا پهلوی نیز بعید به نظر می‌رسد که آنچنان توانایی سیاسی داشته باشد که بخواهد در طرحهای براندازی علیه شاه شرکت کند. شاید تنها رابطه که بین حمیدرضا و بختیار بتوان پیدا کرد نه از لحاظ سیاسی بلکه اشتراک در خصوصیات

۱. ۱۵ خرداد. پیشین. ص ۱۶۰.

۲. از ظهور تا سقوط ج ۱، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، ص ۱۱۶.



اخلاقی شان باشد.

به هر حال وی از دربار رانده شد و لقب شاهزادگی خویش را از دست داد. از زندگانی و فعالیتهای بعدی حمیدرضا اطلاع چندانی در دست نیست و تنها اطلاع، متکی بر خاطرات شفاهی هما خامنه است که ادامه زندگی وی تا دوران انقلاب و سالهای پس از آن را همانند زندگی گذشته و تکرار آن می داند.

این رانده شدن از دربار موجب آن نمی شود که حمیدرضا دست از زد و بندهای اقتصادی و نفوذفروشیهایش بردارد. در یک گزارش که بعد از انقلاب فاش می شود اشاره به فعالیتهای غیرقانونی وی با استفاده از اعتبار خانوادگی می کند:

... ثروتی که تا پیش از انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور، مسئول بررسی نارضایتی عمومی و تحقیقات غیر سیاسی در ساواک قم بود با فرستاده ویژه کیهان به گفت و گو نشست:

ثروتی گفت: حدود دو سال پیش [۱۳۵۶] حمیدرضا برادر شاه سابق به اتفاق چند تن از سردفتران اراک و شخصی به نام قرآنی وارد قم شد. حمیدرضا که با اعمال نفوذ مقامات درباری و مسئولان عالیمرتبۀ مرکز، مقدار زیادی از زمینهای دولتی در اراک را تصاحب کرده بود قصد داشت هزاران هکتار از زمینهای دولتی کاشان را نیز به نام چند نفر از منتفذان کاشان ثبت و تصاحب کند و در قبال انجام این کار، ۳۰ میلیون ریال از آنها رشوه بگیرد. مهماندار حمیدرضا شخصی به نام ماشاءالله تابعی در خانه یکی از فرهنگیان واقع در خیابان آران (فرح سابق) کاشان بود. من یکی از دوستان قمی خود را به بهانه ای به خانه این فرهنگی فرستادم و او پس از بازگشت، اطلاع داد که قرار شد حمیدرضا سه میلیون تومان رشوه بگیرد و رئیس اداره ثبت کاشان را وادار به ثبت زمینهای دولتی به نام چند نفر از منتفذان کاشان بکند...

ولی با توجه به اینکه این مأموران از ناتوانی حمیدرضا آگاهی داشتند و از سویی خودشان در چنین زد و بندهایی مشارکت داشتند به صورت پنهان دست به تخریب نقشه های حمیدرضا می زدند. فرد یاد شده بالا از جمله کسانی بود که در کارهای حمیدرضا اخلاص می کرد. وی در ادامه اعترافاتش چنین می گوید:

... پس از اینکه از نقشه حمیدرضا مطلع شدم، موضوع را به اطلاع رؤسای ادارات ثبت و شهربانی رساندم، و از آنها خواستم که اگر نمی خواهند در محظور قرار گیرند

خود را پنهان کنند و آنها نیز این کار را کردند ... حمیدرضا که منتظر رئیس اداره ثبت بود دنبال فرمانده گروهان ژاندارمری فرستاد و از او خواست که رئیس ثبت را پیدا کند و نزد او بیاورد، اما چون رئیس ثبت از کاشان رفته بود، نتوانستند او را پیدا کنند. ضمناً صحنه‌ای را به وجود آوردیم که شخصی به نام حاج آقا اصفهانیان از حمیدرضا دعوت کند و او را به قمصر ببرد. حمیدرضا هم به قمصر رفت و در آنجا بود که گویا متوجه شد ساواک در جریان قرار گرفته است و سرانجام دست خالی به تهران بازگشت.<sup>۱</sup>

این نمونه یاد شده، شاید گوشه کوچکی از تحرکات و اعمال حمیدرضا باشد که از این طریق می‌خواست هزینه سنگین زندگی بی بند و بار و پر خرج خود را تأمین کند. حمیدرضا پهلوی به علت قطع پیوند خانوادگی با خاندان پهلوی، بعد از انقلاب متواری نمی‌شود و پس از مدتی زندانی شدن به جرم خرید و فروش مواد مخدر در سال ۱۳۷۰ از دنیا می‌رود.

## فرزندان

مطالب قابل اعتنا درباره خانواده حمیدرضا که بخش اعظم اسناد معرفی شده در این بخش را شامل می‌شود مربوط به همسر و دو فرزند وی یعنی نازک و بهزاد است. با توجه به زندگی نکبت‌بار حمیدرضا و هما خامنه این دو فرزند نیز حال و روز خوشی بهتر از پدر و مادرشان پیدا نمی‌کنند. بعد از اعلام جدایی و طلاق حمیدرضا و همسرش، حضانت و سرپرستی این دو به عهده عمویشان یعنی محمدرضا پهلوی قرار می‌گیرد. طبق معمول دربار سلطنتی که از نگهداری و پرورش فرزندان در داخل خانواده اکراه داشتند این دو نوجوان که به لحاظ روانی در وضعیتی بغرنج و غیر قابل کنترل قرار داشتند به پانسیون و کالجی شبانه روزی اکالج مونت روژا در سوئیس سپرده می‌شوند. این دو در همان سن و سال کم دست به حرکات و رفتاری می‌زنند که حتی موجب تعجب و نارضایتی مسئولان این پانسیون می‌شوند. با توجه به این وضعیت پیش آمده کار به سفارت ایران کشیده شده و گارد محافظ این دو پیشنهاد می‌کند که هفته چند مرتبه یکی از اعضای سفارت ایران در سوئیس با این دو نوجوان دیداری داشته باشد: «... در مدرسه باید یک نفر مرتب هفته‌ای دوبار با آنها از طرف سفیر تماس بگیرد و مشکل آنها

۱. روزنامه کیهان، پیشین.



تازک و بهزاد پهلوی [۱۷۹۲-۱-پ]

را در محل حل نماید که منجر به مشکلات بعدی نگردد...»<sup>۱</sup>

البته به جای اعزام شخصی مطلع در امور روانشناسی، خانم مینو صمیمی که آن زمان بسیار جوان و بی تجربه بود و امور دفتری و مترجمی سفارت ایران در سوئیس را به عهده داشت به این کار مأمور می‌شود. وی درباره مشکلات و اوضاع این دو خاطرات جالبی دارد:

... شاه پس از دریافت گزارشی مبنی بر اینکه برادرش [حمیدرضا] بر اثر مستی رسوایی به بار آورده است او را از دربار طرد کرد، و بلافاصله نیز دستور داد دو فرزند وی به سوئیس فرستاده شوند تا از تأثیر تربیت غلط پدر فاسد خود دور بمانند. در سال ۱۹۶۹ دو برادرزاده شاه - یکی پسر ۱۲ ساله و دیگری دختری ۱۴ ساله - پس از اعزام به سوئیس، در یک پانسیون بین‌المللی در شهر مونتر و (کنار دریاچه ژنو) مشغول تحصیل می‌شوند و چون سرپرستی آنها به عهده سفارت ایران در سوئیس واگذار شده بود، من و رایزن سفارتخانه در امور دانشجویی از سوی سفیر مأمور شدیم که با سرکشی مرتب به پانسیون مزبور، گزارشهای محرمانه از وضعیت دو فرزند برادر شاه تهیه کنیم تا برای آگاهی شاه به تهران ارسال شود. در اولین دیداری که از پانسیون داشتیم سرپرست پانسیون با اعلام عدم رضایت خود از پیشرفت تحصیلی آن دو به ما اطلاع داد که برادرزاده‌های شاه اصلاً به ضوابط پانسیون گردن نمی‌نهند و دائم در پی ارتکاب اعمال خلاف و فسادانگیز هستند، زیرا کارمندانش چند بار توانسته بودند مچ پسر برادر شاه را موقع حشیش کشیدن بگیرند، و در موارد متعدد دیگر نیز دیده بودند که او در ساعات مرخصی به قمار بازی با افراد فاسد و ولگرد پرداخته و تمام موجودی جیب خود را باخته است.<sup>۲</sup>

با آن که ما با دو برادرزاده شاه مدتی صحبت کردیم و مکرر نسبت به عواقب ناخوشایند رفتارشان هشدار دادیم، ولی هیچ کدامشان به نصایح ما وقعی ننهادند و گزارشهای پانسیون درباره آنها هر بار دلسردکننده‌تر شد.

چون این وضع سفارتخانه را در بن بست قرار داده بود و واقعاً نمی‌دانستیم برای جلوگیری از خلافتکاری برادرزاده‌های شاه چه باید کرد، یک روز من شخصاً به

۱. سند شماره ۸ از مجموعه اسناد حمیدرضا پهلوی.

۲. یکی دیگر از این گونه موارد را اسدالله علم در خاطراتش چنین ذکر می‌کند:

«... مأموران گمرک انگلستان و الاکهر بهزاد، پسر حمیدرضا، را که می‌خواست با مقدار کمی حشیش در جیبش از فرودگاه هیثرو بگذرد، گرفته‌اند. پسرک را ۵۰ لیره جریمه کردند اما سفیر ما توانست از درز کردن خبر به مطبوعات جلوگیری کند...»

اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۶۱۹.

پانسیون رفتم و مدتی طولانی به طور خصوصی با آنها به صحبت نشستم تا شاید اگر از نظر روانی مسئله‌ای دارند راه حلی برای مشکلشان پیدا کنیم.

دختر جوان که کاملاً معلوم بود، به خاطر از هم پاشیدن زندگی خانوادگی، پریشان‌خاطر است به من گفت: پدرمان به دلیل بی‌وفایی و خیانت، مادرمان را که زیباییش نقل محافل تهران بود، طلاق داد و با خواهر او - که خاله<sup>۱</sup> ما می‌شد - ازدواج کرد. ولی پس از مدتی چون فهمید همسر دومش نیز مردان دیگر را به وی ترجیح می‌دهد، چنان از زندگی سرخورده که به مشروبات الکلی روی آورد. و پسر جوان نیز می‌گفت: چرا باید اعلیحضرت، پدر بیچاره ما را از دربار طرد کند در حالی که خود او هم به هیچ وجه آدم پاک و بی‌عیبی نیست؟

برادرزاده‌های شاه چون روی هم رفته اعتقاد داشتند که پدرشان قربانی بی‌عدالتی شده است، از من می‌خواستند ترتیبی بدهم تا با عموی خود در خلال سفر آینده‌اش به سوئیس صحبت کنند. ولی موقعی که شاه به سوئیس آمد نه تنها از قبول خواسته آنها سرباز زد که دستور داد بلافاصله هر دو را به تهران بازگردانند. ...<sup>۲</sup>

البته بعد از مدتی نازک به خارج از کشور باز می‌گردد ولی بهزاد به علت شدت ناهنجاری اخلاقی و اجتماعی به سفارش گاردهای محافظ وی در تهران می‌ماند:

... با مطالعه‌ای که نمودم و الاحضرتین کمبود محبت خانوادگی دارند و در مورد درس و تربیت آنها می‌بایست مراقبت لازم معمول گردد و الاحضرت نازک هم باید در خانواده سلطنتی زندگی و سرپرستی شوند. در غیر این صورت عواقب خوبی را برای ایشان نمی‌بینم ... و الاحضرت بهزاد به طور کلی باید در تهران مشغول به تحصیل باشند ... ایشان استعداد لازم برای خوب شدن را دارد ولی به همان اندازه هم استعداد بد شدن را، که اگر مراقبت کافی در زندگانی ایشان نشود نگرانی جدی خواهد بود ...<sup>۳</sup>

ماندن بهزاد در تهران نه تنها در خلق و خوی وی تأثیر خوبی نمی‌گذارد بلکه ادامه رفاقت با دوستان ناباب و معاشرت با آنان اخلاق وی را هرزه‌تر می‌نماید:

... طبق مذاکرات تلفنی که با خانم منیر محمدیاری ... از دوستان معاشر و الاحضرت شده بودند با تلفن شماره ... صحبت نمودم. معلوم می‌شود در جلسه‌هایی که چند

۱. حوریه خامنه.

۲. مینو صمیمی. پشت پرده تخت طاووس. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران، انتشارات اطلاعات.

۳. سند شماره ۸ از مجموعه اسناد حمیدرضا پهلوی. ۱۳۶۸. صص ۱۱۳ تا ۱۱۵.

باری ایشان با والاحضرت شرکت داشتند والاحضرت حشیش و تریاک مصرف کرده‌اند و حتی در هتل هیلتون هم بساط تریاک برقرار نموده‌اند ... تجربه یک ساله گذشته اینجانب که مقرر فرمودید سرپرستی والاحضرت را بنمایند به شرح زیر است: - دیسپلین نظامی شدید در مورد ایشان با محبت باید برقرار نمود. - به خواسته‌های ایشان توجه نشود و اگر توجه می‌شود باید تحصیلات خوب ارائه نماید.

- ... جلوگیری کامل از معاشرت هما خانم با فرزندانشان ...<sup>۱</sup>

بعد از این ماجراها که در حول حوش زندگی در سوئیس و اقامت وی در تهران اتفاق می‌افتد ظاهراً شاه دستور به تنبیه وی می‌دهد و برای تنبیه بهزاد مقرر می‌کند که به خدمت سربازی در کرمان اعزامش کنند ولی با تهدیدهایی که مادرش به وزیر دربار |اسدالله علم| می‌کند و پا در میانی جمعی دیگر شاه مجدداً وی را به تهران فرا می‌خواند هما خامنه در نامه‌ای به دخترش جریان تهدید کردنش را اینگونه می‌نویسد:

... اگر تصمیم داری برای تعطیل کریسمس بیایی زودتر حرکت کن چون وضع بهزاد بسیار بد است و بردنش سربازی در کرمان و من هم دنبال کار بهزاد پیش همه رفته‌ام و حتی گفته‌ام اگر پسر من را از کرمان نیاورید جلوی دربار نفت می‌ریزم سرم و آتش می‌زنم خودم را، نازک! راستی من این کار را خواهم کرد ... خلاصه تو اگر اینجا بودی دیگر یک کلمه با بهزاد حرف نمی‌زدی. من که یک سال است لبم به هیچ چیز نخورده. من که مادرش هستم قسم خوردم و نکشیدم؛ آن وقت خودش این غلطها را کرده ...<sup>۲</sup>

از آخرین اعمال خلافی که بهزاد مرتکب می‌شود و زمان آن به اواخر حکومت پهلوی باز می‌گردد، جا زدن خود به جای دیگر افراد خانواده پهلوی و کلاهبرداری از اشخاص مختلف است:

... روز گذشته از رستوران «شه میشل» تلفنی اطلاع دادند که چندی قبل والاحضرت کامیار |فرزند عبدالرضا| در تصادف ماشینی که داشته‌اند به این محل مراجعه و مبلغی |پول| دستی دریافت کرده‌اند که بسیار به موقع است تا در بازپرداخت آن اقدام شود. بعد از یادآوری آن که والاحضرت کامیار متجاوز از شش ماه است در ایران

۱. سند شماره ۹ از مجموعه اسناد حمیدرضا پهلوی.

۲. اسناد شماره ۱۲ و ۱۳ از مجموعه اسناد حمیدرضا پهلوی.

تشریف ندارند و بدون شک شخص دیگری به جای معظم‌له مراجعت کرده است که با اشارات و نشانه‌هایی که بازگو شد معلوم گردید فرزند والاحضرت حمیدرضا مراجعه کننده بوده‌اند. ...<sup>۱</sup>

نازک در اواخر حکومت پهلوی ظاهراً تصمیم به ازدواج با پسر رحیم‌علی خرم قمارخانه‌دار بزرگ و صاحب پارک خرم را داشت. خرم طبق اقرار و گفته خودش در دادگاه انقلاب از مدت‌ها قبل روابط دوستانه و صمیمانه‌ای با حمیدرضا داشته است که بعد از رانده شدن حمیدرضا از دربار به همین علت بسیاری از منافع مادی غیرمشروع خود را نیز از دست داده است. وی در دادگاه چنین اعتراف می‌کند:

... یک سال است که خبری از پارک ندارم. برادر کوچک شاه حمیدرضا با من دوستی چند ساله دارد؛ از موقعی که حمیدرضا را از دربار بیرون کردند مشکلاتی برای من ایجاد شد و بارها چوب بیرون کردن حمیدرضا را از دربار خورده‌ام. ... اما اینکه گفته شد دختر حمیدرضا شبها به پارک می‌آید باید بگویم که پسرم قرار است با نازک ازدواج کند؛ نمی‌دانم این کار خیر سرگرفته یا نه؟ نازک به همراه بچه‌هایم در سوئیس درس می‌خواندند. خرج نازک را هم در سوئیس شاه می‌فرستاد.<sup>۲</sup>

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بهزاد و نازک در خارج از کشور در اوج آوارگی و اعتیاد می‌میرند و مادرشان هما خامنه تا این اواخر در بیغوله‌ای در کنار ساختمانی نیمه‌ساز در تهران زندگی می‌کرد.

ارزیابی مأموران سفارت آمریکا از شخصیت حمیدرضا را نقطه پایان این نوشته قرار می‌دهیم. «... ارزیابی گذشته، او را فردی فاقد مسئولیت، خسیس و کله‌شق توصیف کرده‌اند. ...»<sup>۳</sup>

۱. سند شماره ۱۶ از مجموعه اسناد حمیدرضا پهلوی.

۲. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۷۰۳ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸)، صص ۱ و ۲.

۳. از ظهور تا سقوط ج ۱ پیشین، ص ۱۱۶.





www.KetabFarsi.com

اسناد

---



## فهرست اسناد حمیدرضا پهلوی

۱. نامه خصوصی حمیدرضا پهلوی از بیروت به علی ایزدی در ژوهانسبورگ و در خواست بازگشت به ایران
۲. نامه حمیدرضا پهلوی به دکتر پرویز ناتل خانلری معاون وزارت کشور و توصیه شغلی برای آقای جلیلی
۳. تلگراف مهندس خامنه به دخترش هما خامنه
۴. نامه حسین علاء به حمیدرضا پهلوی و ابلاغ پیام شاه برای طلاق دادن همسرش هما خامنه
- ۵ و ۶. مکاتبه در مورد مخارج و حقوق فرزندان حمیدرضا پهلوی
۷. نامه حمیدرضا پهلوی و حوریه خامنه به بهزاد پهلوی
- ۸ - ۱۰. مکاتبات و گزارش‌هایی درباره رفتار و کردار ناهنجار نازک و بهزاد پهلوی
- ۱۱ - ۱۵. نامه‌های هما خامنه به دخترش نازک پهلوی و تشریح حال و روز نکبت‌بار بهزاد پهلوی
۱۶. گزارش سید ضیاءالدین شادمان رئیس دفتر عبدالرضا پهلوی به معینان رئیس دفتر مخصوص شاه در مورد سوءاستفاده بهزاد پهلوی از نام کامیار پهلوی

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

۱

۲۷ تیر ماه ۱۳۲۳، ۱۹۴۴

ایزدی عزیزم

اولاً خیلی متأسفم که این اولین کاغذیست که از موقعی که دیگر ندیدمت برایت می نویسم چون برایم مقتضی نبود، البته خودت خواهی بخشید.

امیدوارم که حالت خوب است. یک تلگرافی برای اعلیحضرت برادرم زدم که اجازه مراجعت به تهران را بفرمایند اجازه فرمودند، خودت بهتر می دانی که من می خواهم در تهران اقلأ تا کلاس شش ابتدایی را بخوانم و بعداً به زبان خارجه تحصیل کنم و الان من تا کلاس پنجم بیشتر نخوانده ام ولی می خواهم ادامه بدهم، این موضوع را خودت با اعلیحضرت پدرم شرح بده. راجع به کاغذهایی که شاهپور محمودرضا برایت نوشته بود، دلیلش این بود که اولین دفعه بود که من وارد پانسیون شدم و خیلی طول می کشد تا اینکه انسان به زندگی حبسی آنجا عادت بکند. عجلتاً اجازه یک ماه رفتن به تهران را از اعلیحضرت برادرم خواسته ام و اگر انشاءالله برگشتم خودم با اعلیحضرت همایونی صحبت می کنم و همه را شرح می دهم.

ایزدی عزیزم آنجا حتماً به تو خوش می گذرد، راستی هنوز من را فراموش نکردی؟ آخر تو چرا هیچ وقت برایم کاغذ نمی نویسی تا اقلأ من جوابت را بدهم. از وضعیت خودت برایم بنویس امید دارم که خوش و خوشحال باشی و گاهگاهی یادی از من بکنی، آنقدر خوشحالم که والا حضرت شمس به ژوهانسبورگ تشریف می برند و من می توانم به این وسیله عکس خود را و کاغذهایم را برای شما بفرستم.

حمیدرضا پهلوی

انشاءالله از تهران برایت کاغذ می نویسم منتظر جواب هستم و تو دیگر آنقدر بی صفتی نکن برایم زود جواب بده هیچ یاد آن وقت های موریس می کنی؟! چقدر

سینما می‌رفتیم. موقعی که تو تصادف کردی همه را من مثل روز روشن یادم است. انشاءالله حرفهایی که برایت نوشته‌ام خوب شرح بدهی تا من بتوانم به تهران برگردم. از دور از ایزدی عزیزم خداحافظی می‌کنم.

حمیدرضا پهلوی

[۱- ۳۲۳۴- ۱۱۲ الف]

## ۲

دفتر والا حضرت شاهپور حمیدرضا پهلوی

جناب آقای دکتر خانلری<sup>۱</sup> معاون محترم وزارت کشور  
آقای جلیلی بازرس آن وزارتخانه که در فرمانداری بندرعباس خدماتی نموده که مورد توجه بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قرار گرفته. از قرار اطلاع، مدتی است از وجود ایشان استفاده نشده؛ انتظار دارم دستور فرمایید آقای جلیلی را به سمت فرمانداری کل مجدداً به بندرعباس اعزام تا با ادامه خدمات اصلاحی آن صفحات اقدام نمایند.

حمیدرضا پهلوی

۱۳۳۵/۵/۲۱

[۱۳۱- ۳۲۴- ۱۶۷۹۴ع]

## ۳

[تلگراف]

[ازا خرمشهر به] تهران

شماره ۱۰۳۷ کی ۶۷ ت ۷/۵

تهران، صاحبقرانیه، قصر والا حضرت شاهپور حمیدرضا - بانو هما پهلوی - قدری مریض، دلم برایت تنگ شده. روز پنجشنبه ۸ مهر ساعت ۹/۵ عصر فرودگاه مهرآباد منتظر من باش. اگر حمیدجان باز هم دیوانه و فراریم نکند، یک شب با هم باشیم. کسی نداند جز خودت، زیرا من یکشنبه می‌آیم، اگر فرودگاه نباشی نزدت نخواهم آمد؛ میل دارم اولین کسی که پای طیاره ببوسم تو باشی.

پدرت، مهندس خامنه

[۱- ۱۴- ۸۶۱۶ پ]

۱. دکتر پرویز ناتل خانلری.

## ۴

## دربار شاهنشاهی

شماره ۴۶۵

تاریخ ۱۳۳۸/۷/۱۸

مستقیم

والاحضرت شاهپور حمیدرضا پهلوی

بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه می فرمایند این خانمی<sup>۱</sup> که عنوان همسری والاحضرت را دارد شایستگی و لیاقت پیوستگی به خاندان سلطنت را ندارد. امر فرمودند ابلاغ نمایم بلادرنگ والاحضرت این خانم را مطلقه بفرمایید و تأکید فرمودند چنانچه در انجام متارکه و اجرای طلاق تأخیر و تعلل بشود امر به خروج والاحضرت از کاخ نیاوران و تخلیه آنجا خواهند فرمود و حقوقی هم که ماهیانه به والاحضرت مرحمت می شود امر به قطع آن خواهند داد.

وزیر دربار شاهنشاهی

احسین علاء

۲۱-۱۴-۸۶۱۶ پ

## ۵

## سفارت شاهنشاهی ایران

برن

شماره ۶۰۱/۲/۸۲

تاریخ ۱۳۴۸/۱/۱۱

فوری است

جناب آقای بهبهانیان معاون محترم وزارت دربار شاهنشاهی به طوری که تلفنی به استحضار آن جناب رسید، با کسب اجازه از پیشگاه مبارک ملوکانه ترتیب مسافرت والاحضرت بهزاد و والاحضرت نازک پهلوی جهت رفتن به انگلستان و گذراندن تعطیلات عید پاک به اتفاق بانو بونه، آموزگار کالج مونته روزا<sup>۲</sup> و شوهرش داده شد تا به زودی عازم شوند. احتمالاً هزینه این مسافرت متجاوز از ده هزار فرانک سوئیس خواهد بود که توسط سفارت پرداخت می گردد. فعلاً مبلغ پنج هزار فرانک علی الحساب در اختیار بانو بونه گذارده شده و بلیط هم نیز تهیه گردیده است.

۲. کالژی در سوئیس که نازک و بهزاد در آن به تحصیل اشتغال داشتند.

۱. هما خامنه.



## دربار شاهی

شماره ۸۰۰۰  
تاریخ ۱۳۰۰  
پیوست

مستقیم

والاحضرت شاهپور حمیدرضا پهلوی

بندگان اعلیحضرت هما بین شاهنشاه میفرمایند این خانمی که عنوان  
میسری والاحضرت را دارد شایستگی و لیاقت پیوستگی بخاندان سلطنت را ندارد  
امر فرمودند ابلاغ نماید بلا درنگ والاحضرت این خانم را مطلقه بفرمائید  
و تا کید فرمودند چنانچه در انجام متارکه و اجرای طلاق تاخیر و تمکین بشود  
امر بفروج والاحضرت از کاخ تیاوران و تخلیه آنجا خواهند فرمود و حقوقی  
هم که ماهیانه بوالاحضرت مرحمت میشود امر بقطع آن خواهند داد -  
وزیر دربار شاهنشاهی



بنابراین خواهشمند است دستور فرمایید تلگرافی مبلغ ۲۵ هزار فرانک سویس به نام سفارت شاهنشاهی در برن حواله نمایند تا فاکتورهایی که به پیوست نامه شماره ۸۰۱/۲/۳۶۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۱/۲۸ به مبلغ ۱۹۹/۳۰ فرانک و شماره ۸۰۱/۲/۳۳۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۰/۲۶ به مبلغ ۱۲۷۰/۱۰ بابت خرید سیگار و مشروب و همچنین دو فاکتور ضمیمه نامه شماره ۳۱۴۱/۶۰۱/۳ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۲۶ مربوط به خرید دو عدد ساعت یکی به مبلغ ۷۱۹۱ فرانک و دیگری به مبلغ ۴۶۶/۲۰ فرانک سویس که توسط این سفارت شاهنشاهی پرداخت شده است تسویه گردد، و نیز مبلغی جهت هزینه‌های پیش‌بینی نشده و الاحضرتها در حساب سفارت به طور امانت نگهداری شود. ضمناً جهت مزید استحضار خاطر محترم یادآور می‌شود که چون این نمایندگی موظف است هر چه زودتر حسابهای سال گذشته خود را بسته و به وزارت امور خارجه ارسال دارد و اگر تاخیری در امر بستن حسابها رخ دهد حواله بودجه سه ماهه آینده دچار اشکال خواهد شد لذا قبلاً از توجهی که نسبت به تسریع در حواله مبلغ مورد تقاضا خواهند فرمود اظهار امتنان می‌نماید.

سفیر شاهنشاه آریامهر

حسینعلی لقمان ادهم

[در حاشیه:]

حسابداری کل دربار شاهنشاهی، بیست و پنج هزار فرانک بابت هزینه تحصیل و الاحضرتها به برن حواله فرمایید. مبلغ ۱۹۹/۳۰ فرانک سیگار و ۱۲۷۰/۱۰ فرانک مشروب و ۷۱۹۱/۰۰۰ فرانک ساعت و ۴۶۶/۲۰ فرانک ساعت جمعاً ۹۱۲۶/۶۰ فرانک از طرف حسابداری اختصاصی پرداخت گردد. ۱۳۴۸/۱/۲۳.

جناب آقای بهبهانیان معاون وزارت دربار شاهنشاهی، به طوری که استحضار دارید در بودجه سال ۱۳۴۸ چون برای این هزینه نیست پولی هم در حسابها نیست. مبلغ زیادی هم طلب اشخاص است که به علت نداشتن معوق مانده است. ۴۸/۱/۲۴.

جناب آقای پزشکان حسب الامر شاهنشاه آریامهر هزینه تحصیل و الاحضرتها از دربار شاهنشاهی بایستی انتقال داده شود و سفارت هم تاکنون از وجوه بودجه خود پرداخته و محل دیگری ندارد، خواهشمندم فوری حواله دهید. ۴۸/۱/۲۶.

[۱۲ و ۱۱ - ۱ - ۹۷۷ - ۱۵]

## ۶

## دربار شاهنشاهی

شماره الف/۳/۴۱۹۳

تاریخ ۱۳۴۸/۹/۱۲

به عرض برسد:

در اجرای امری که فرموده‌اند وضع حقوق دریافتی والا حضرت سابق حمیدرضا و جوهری که به فرزندان ایشان پرداخت می‌شود به شرح زیر به عرض عالی می‌رساند:

۱. مجموع حقوق دریافتی در ماه ۱۴۷۰۰۰ ریال  
 ۲. ماهیانه ۳۵۰ دلار جهت دوشیزه نیلوفر، فرزند ایشان که در سوئیس می‌باشند حواله می‌شود که مبلغ ۲۰۰ دلار از مقرری ایشان کسر می‌شود و ۱۵۰ دلار به حساب وزارت دربار می‌باشد.

۳. مخارج دو فرزند دیگر ایشان بنام‌های نازک و بهزاد از محل بودجه دربار شاهنشاهی پرداخت می‌شود. از اول فروردین سال جاری لغایت سوم تیر ماه مبلغ ۱۲۶۰۰ فرانک سوئیس که هم‌ارز ریالی ۲۲۱۹۳۷ ریال می‌شود بابت مخارج اقامت آنها در سوئیس حواله گردیده و از تاریخ سوم تیر که به تهران تشریف آورده‌اند تاکنون طبق صورتحسابهای رسیده به اداره حسابداری کل جمعاً مبلغ ۶۸۲/۸۵۶ ریال هزینه آنها را دربار شاهنشاهی پرداخت نموده است.

۴. بهای اتومبیل خریداری ایشان کلاً از طرف حسابداری کل پرداخت شده که ماهیانه دو هزار تومان از حقوق ایشان کمتر [کم] می‌گردد.  
 مراتب برای استحضار خاطر عالی معروض گردید.

[در حاشیه:]

جناب آقای بهبهانیان، به شرف عرض مبارک همایونی رسید و [امر] مطاع صادر شد که آن دو بیست دلار دوشیزه نیلوفر هم از طرف دربار شاهنشاهی پرداخت شود. ۴۸/۹/۱۷.

حسابداری کل دربار شاهنشاهی امر مطاع مبارک را اجرا فرماید. ۴۸/۹/۱۸.

[۴۶ - ۱ - ۹۹۷ - د]

## ۷

روز جمعه ۱۸ ژوئن ۱۹۷۱

پسر عزیزم، بهزاد

امیدوارم که حالت خوب و خوش باشی. تا به حال دو تا نامه از تو دریافت داشتم. از اینکه گاهی یادی از من می‌کنی بی‌اندازه خوشحالم. البته خیلی خوب است اگر بتوانی تابستان را به ایران بیایی و با هم باشیم. چقدر خوشحالم از اینکه می‌بینم که خوب درس می‌خوانی تا وقتی بزرگ شدی بتوانی شغل خوبی داشته باشی. چند هفته‌ای است که در تهران هوا خیلی گرم شده؛ می‌خواهم برای چند هفته‌ای به شمال بروم تا از دریا و هوای خوب استفاده کنم. شاهدخت فاطمه گفتند هر وقت به لندن می‌روم سفارش بچه‌ها را به سفیر می‌کنم و خیلی مایلیم که آنها را ملاقات کنم. مادرم<sup>۱</sup> برای معالجه به لندن رفته‌اند و تا یک هفته دیگر مراجعت خواهند کرد. از قول من به نازک سلام مفصل برسان و بگو دختر خوبی باشد و خوب درس بخواند چون اگر اعلیحضرت بدانند که شماها خوب درس می‌خوانید هر چه بخواهید برایتان خواهند کرد. دیگر زیاد مزاحم وقت تو نمی‌شوم و هر دوی شما را به خدا می‌سپارم.

قربانت، پدرت، حمیدرضا پهلوی

۱۳۵۰/۳/۲۸

بهزاد عزیز، امیدوارم حالت خوب باشد و مشغول درس خواندن هستی. حال من و جعفر خوب است و دلم برایت تنگ شده. انشاءالله اگر شده با ددی می‌آیم آنجا یا انشاءالله شماها می‌آید. امیدوارم همیشه موفق باشی. مصی و می می‌سلام می‌رسانند، تو را می‌بوسند. صورت ماهت را می‌بوسم منتظر نامه‌ات هستم. بهزاد جان به نازک سلام برسان و او را ببوس.

قربان تو، خاله حوری<sup>۲</sup>

۱۴۱ ۱-۳-۸۶۱۶-پ

۱. عصمت‌الملوک دولتشاهی. ۲. حوری خامنه.

روز جمعه ۱۸ خرداد ۱۳۷۱

بیر نریم نژاد: اسپروارم که حالت خوب و خوش باشی تا بجل دوازده از تو در است  
 داشتیم از انگلیس‌ها می‌آید در از می‌کنیم بی‌ایه از فرشی لم البته خیلی خوب است از تران  
 تاستان را به ایران بیاور و سلام به ششم حقه روشی لم از اینکه می‌بینم که خوب است سحرانی  
 بدستی برادر شدی تران شغل خود داشته باشی چند هفته آن است که در نزد آن صرا  
 ضعیف کرده می‌توانم برادر چند هفته از شمال بروم تا اردریا و موافق خوب است شفا و لم  
 که بعد از ما می‌گفته بودت به که کل بیرون سفارک می‌آید راه سفر کنیم و چند ما می‌توان  
 را می‌تواند که کم بودم برادر ما که بر لندن رفته اند و تا کنونی دیگر حاجت خوانده کرد از تران  
 می‌تواند سلام مفصل بی‌سکنی و نگردد فرقی است و صورت در کس خوانده چون از  
 اعتماد به آنکه در کس با خوب در کس می‌تواند هر چه بخواند برایشان خوانده کرد و دیگر برآید  
 ترا هم وقت تو می‌شود و هر دوی شما را آنچه می‌خواهم. فریادت بی‌سکنی که می‌آید

بهرت که می‌آید  
 ۵/۴/۲۸

برادر اسپروارم حالت خوب است و در اردریا می‌آید و تا بجل دوازده از تو در است  
 داشتیم از انگلیس‌ها می‌آید در از می‌کنیم بی‌ایه از فرشی لم البته خیلی خوب است از تران  
 تاستان را به ایران بیاور و سلام به ششم حقه روشی لم از اینکه می‌بینم که خوب است سحرانی  
 بدستی برادر شدی تران شغل خود داشته باشی چند هفته آن است که در نزد آن صرا  
 ضعیف کرده می‌توانم برادر چند هفته از شمال بروم تا اردریا و موافق خوب است شفا و لم  
 که بعد از ما می‌گفته بودت به که کل بیرون سفارک می‌آید راه سفر کنیم و چند ما می‌توان  
 را می‌تواند که کم بودم برادر ما که بر لندن رفته اند و تا کنونی دیگر حاجت خوانده کرد از تران  
 می‌تواند سلام مفصل بی‌سکنی و نگردد فرقی است و صورت در کس خوانده چون از  
 اعتماد به آنکه در کس با خوب در کس می‌تواند هر چه بخواند برایشان خوانده کرد و دیگر برآید  
 ترا هم وقت تو می‌شود و هر دوی شما را آنچه می‌خواهم. فریادت بی‌سکنی که می‌آید

بهرادگان بی‌سکنی سلام  
 کسان را از کس

۱۴-۱-۸۶۱۶-ج

## ۸

## دربار شاهنشاهی

جناب آقای معینیان ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی محترماً به عرض می‌رساند، از نظر اهمیت گزارش آقای خیرخواه، مأمور گردید شاهنشاهی، در مورد وضع والا حضرت نازک و بهزاد پهلوی، استدعا دارد در صورتی که مقتضی باشد عین گزارش پیوست از شرف عرض مبارک ملوکانه بگذرد تا خاطر مبارک همایونی از جریان امر مستحضر گردد تا هر طور اراده و راهنمایی مقرر فرمایند غلام جان‌نثار شاهنشاه در جریان اوامر مطاع ملوکانه قرار گیرد تا در اسرع وقت به موقع اجرا گذاشته شود.

با تقدیم شایسته‌ترین احترامات،  
ایرج مبشر

## دربار شاهنشاهی

محترماً به عرض عالی می‌رساند، از تاریخ که امریه جهان مطاع ملوکانه را در مورد سرپرستی والا حضرتین نازک و بهزاد به ارادتمند امر به ابلاغ فرمودید منتهای دقت و مراقبت در وضع آنان گردیده و لازم می‌داند به چند نکته توجه عالی را جلب نماید.

۱. گزارش سفارت شاهنشاهی که مرحمت فرمودید را با دقت بررسی و کاملاً با نظر شاهنشاه آریامهر و رایزن فرهنگی موافق می‌باشم.

۲. با مطالعه‌ای که نمودم والا حضرتین کمبود محبت خانوادگی دارند و در مورد درس و تربیت آنها می‌بایست مراقبت لازم معمول گردد و والا حضرت نازک هم نباید در خانواده سلطنتی زندگی و سرپرستی شوند در غیر این صورت عواقب خوبی را برای ایشان نمی‌بینم.

۳. والا حضرت بهزاد به طور کلی باید در تهران مشغول به تحصیل باشند و خینی بهتر خواهد بود در صورتی که به دبیرستان و یا دانشگاه نظام بروند. ایشان استعداد کامل در مورد خوب شدن را دارد ولی به همان اندازه هم استعداد بد شدن را، که اگر مراقبت کافی در زندگی ایشان نشود نگرانی جدی خواهد بود.

چنانچه اراده فرمایید که والاحضرتین در انگلستان تحصیل نمایند باید تجدیدنظری در وضع آنها در آنجا بشود.

۱. در مورد پول توجیبی والاحضرت بهزاد تصور می‌کنم باید قدری بیشتر به ایشان کمک کرد زیرا در غیر این صورت راههای خلاف برای به دست آوردن پول بیشتر در پیش خواهند کشید، البته نه زیاد که ایشان را هم خراب نماید.

در مدرسه باید یک نفر مرتب هفته‌ای دو بار با آنها از طرف سفیر تماس بگیرد و مشکل آنها را در محل حل نماید که منجر به مشکلات بعدی نگردد. در ضمن، باید عرض کنم که والاحضرت بهزاد خیلی بد رانندگی می‌کنند و اگر مراقبت کافی نشود جداً خطر ایشان را تهدید می‌کند.

در خاتمه باید عرض کنم با محبت و راهنماییهای لازم به والاحضرتین حتماً در عرض یک الی دو سال رفع نگرانی خواهد شد.

چاکر همواره در اجرای اوامر مطاع ملوکانه آماده همه‌گونه جانبازی می‌باشم.

[خیرخواه]

[۳-۱۴-۸۶۱۶ پ]

## ۹

### دربار شاهنشاهی

جناب آقای علم وزیر محترم دربار شاهنشاهی محترماً از نظر عالی می‌گذرانند، اوامر عالی توسط جناب آقای رستم بختیار<sup>۱</sup> در مورد اخذ گذرنامه و خرید دوربین عکاسی و سوار نمودن والاحضرت بهزاد در روز جمعه به مقصد ژنو به اینجانب در روز چهارشنبه ۱۲ دی ماه حدود ظهر ابلاغ گردید و بلافاصله اجرا شد. ولی لازم می‌داند مشاهدات و اطلاعاتی که روز جمعه در مورد والاحضرت بهزاد کسب نمودم از نظر عالی بگذرانم.

صبح جمعه طبق اطلاع قبلی که به والاحضرت داده بودم که حدود ساعت ۱۰ صبح برای آماده کردن ایشان جهت مسافرت به سویس به هتل خواهم رفت حدود ساعت ۹<sup>۱</sup> مراجعت نمودم ولی متأسفانه دریافتم که اصلاً شب را در هتل نبودند. لذا در صدد پیدا

۱. رئیس تشریفات دربار.

کردن والا حضرت برآمدم در ضمن هم دستور دادم وسایل ایشان را در هتل بسته و در داخل ماشین بگذارند. فوراً به منزل مادر ایشان مراجعه و معلوم می‌شود ایشان به اتفاق شخصی به نام آقای محمد استحقاقی که در گذشته هم چند بار خواسته بود با والا حضرت نازک طرح دوستی بریزد، در هتل اوین جلوگیری شده بود؛ در منزل اسماعیل نامی به شماره تلفن ...<sup>۱</sup> شب را گذرانیده‌اند. البته باید عرض کنم طبق اطلاعاتی که از اطرافیان هما خانم مادر والا حضرت به دست آمده بود در گذشته این آقای محمد استحقاقی قاچاقچی و وسیله احتیاط [اعتیاد] مادر را در گذشته فراهم می‌نموده است.

آقای محمد استحقاقی از طریق شماره تلفن اسماعیلی اطلاع می‌دهد که تا ربع ساعت والا حضرت را به منزل مادرشان خواهند آورد. متأسفانه یک ساعت هم گذشت خبری نگردید. بعد از منزل والا حضرت عصمت مادر بزرگشان پیشخدمت نفی اطلاع می‌دهد والا حضرت به اتفاق چند نفر آنجا مخفی شده‌اند که بلافاصله آنجا مراجعه و ایشان را به سرعت به طیاره رسانیدم و با آقای معصومی عضو حسابداری اختصاصی که به اتفاق ایشان در سفر بودند سپردم و سفارشات لازم را نمودم که حتماً در اروپا مراقبت شدیدی از ایشان بشود. طبق مذاکره تلفنی که با خانم منیر محمدیاری که فامیل شوهری ایشان، اشرفی، می‌باشد و از دوستان معاشر والا حضرت شده بودند با تلفن شماره ... صحبت نمودم. معلوم می‌شود در جلسه‌هایی که چند باری ایشان با والا حضرت شرکت داشتند والا حضرت حشیش و تریاک مصرف کرده‌اند و حتی در هتل هیلتون هم بساط تریاک برقرار نموده بودند، و چون بنده سؤال نمودم که مجدداً با شما با همین شماره تماس می‌گیرم اظهار داشتند چون امکان این هست که منزل را عوض کنم شماره مادرشان خانم محمدیاری تلفن ... را دادند.

با وضعی که بنده والا حضرت را دیدم و اظهارات خانم محمدیاری، باید مراقبت بیشتری از ایشان بشود. تجربه یک سال گذشته اینجانب که مقرر فرمودید سرپرستی والا حضرت را بنماید به شرح زیر است:

دیسپلین نظامی شدید در مورد ایشان با محبت باید برقرار شود.  
به خواسته‌های ایشان توجه نشود و اگر توجه می‌شود باید تحصیلات خوب ارائه

۱. این شماره تلفن و سایر شماره تلفن‌های این سند حذف شد.

نمایند.

رانندگی صددرصد برای ایشان و اطرافیان خطرناک است. ایشان استعداد برای بدشدن را فوق‌العاده دارند از هر جهت و اگر مراقبت کافی از ایشان نشود مشکلاتی بس فراوان به بار خواهند آورد.

جلوگیری کامل از معاشرت هماخانم با فرزندان ایشان.

مراتب فوق جهت اطلاع عالی و پیشگیریهای لازم به عرض رسید.

۳- ۱۴- ۸۶۱۶ پ ۱

## ۱۰

تاریخ ۱۳۵۳/۱/۱۲

جناب آقای مبشر رئیس تشریفات دربار شاهنشاهی

محترماً به عرض می‌رساند، اینجانب استوار یکم غلامحسین مظاهری جمعی گارد شاهنشاهی که مدت دو ماه به عنوان گارد والاحضرت بهزاد رضا پهلوی انجام وظیفه می‌نمایم به دلایل زیر مأموریتی که به عهده اینجانب است به نحو احسن انجام داده و چنانچه آن جناب اجازه فرمایند که مأمور دیگری از گارد، مأموریت محوله را انجام دهد، و در ضمن من می‌بایستی از کارهایی که در شأن والاحضرت نیست جلوگیری کنم و ایشان را به کارهایی که در شأنشان است راهنمایی نمایم که ایشان در این دو ماه هیچ پیشرفتی نکرده و روز به روز کارهایی که خود می‌خواهند انجام داده و حرف اینجانب کوچکترین اثری در رفتار ایشان ندارد و تا حالا چندین مرتبه به اینجانب توهین نمود که شفاهاً به عرض رسانیده‌ام، و رفتاری که ایشان در سینما، خیابان، داخل ماشین انجام می‌دهند در شأن ایشان نیست. توهین به راننده و گرفتن فرمان ماشین و چنانچه راننده متوجه نشود باید داخل پیاده‌رو یا به ماشین دیگری تصادف نماید، از چراغ قرمز عبور کند، در جای ممنوع بایستد و امثال آن، و حتی پلیس چهارراه به عقیده ایشان حمال است و تا حالا چندین مرتبه قسم خورده که چشم راننده را با عمل کاراته کور خواهد کرد و راننده تاریخ ۵۳/۱/۱۲ گفت من نمی‌توانم راننده ایشان باشم که به عرض رسید، و در ضمن درس کاراته (ورزش کاراته) را که می‌خواهند فراگیرند برای انتقام گرفتن از کسانی که سد راهشان می‌باشد. در خاتمه از آن مقام منبع استدعا دارم که به نامه اینجانب ترتیب اثر داده و مرا از این مأموریت معاف دارند چون خود آگاه هستید که اینجانب شبانه روز



در حضور ایشان هستم و در این دو ماه چند مرتبه بیشتر خانواده خود را ندیده و آنها را به امان خدا رها کرده و در ضمن مأموریتی که به اینجانب واگذار کرده‌اند خیلی مهمتر و بالاتر از خانواده من است چون هر مأمور گارد یکی از فداییان شاهنشاه آریامهر بوده و مأموریتی که به هر یک محول می‌شود تا پای جان ایستادگی کرده تا به نحو احسن انجام شود.

با تقدیم احترامات فائقه،

اغلام حسین مظاهری |

۴- ۱۴- ۸۶۱۶ پ |

## ۱۱

نازک خوشگل ماه من، تصدقت مادر می‌رود.

امیدوارم که حالت خوب باشد و سلامت باشی. نانا جانم، این کاغذ را که خواندی فوری پاره کن که کسی نخواند و به هیچ کسی نشان ندهی؛ یادت نرود. این کاغذ را امیر یمینی می‌آورد؛ بسیار پسر خوب تحصیل کرده میلیاردر همه چیز تمام است. از تو خواستگاری کرده که نامزد بشوی. آنقدر خوب است که شاه قبول کرده به شرطی که تو هم دوست داشته باشی. حالا بواشکی برای تو نوشتم؛ با امیر، اجازه بگیر برو گردش بین امیر را دوست داری یا نه. برای من فوری بنویس و به هیچ کس هم نباید بگویی که خراب نکنند. جلوی امیر خیلی خوب و خوش اخلاق باشی، سبک نباشی، حرف بد یا پسرها را نزن. خلاصه خیلی خانم باش چون تمام دخترهای تهران امیر را دوست دارند و اگر بفهمند که امیر تو را دوست دارد می‌روند و خراب می‌کنند. این حرف مادرت پیش خود تو و امیر و من باشد تا بینم که چه می‌شود. فقط تو بنویس امیر را دوست داری یا نه، بقیه اش با من که برویم پیش شاه تا شماها نامزد بشوید تا که درس تو و امیر تمام شود. از خانم جلیلی اجازه بگیر و با امیر برو بیرون که اخلاق آن را بفهمی. مادر جان این کاغذ را به کسی نشان ندهی؛ آبروی من می‌رود و دیگر نمی‌گذارند من تو را بینم. و مخصوصاً به خانم جلیلی می‌گویی امیر پسر دایی مادرم است، فهمیدی؟ که بگذارند بروی بیرون. یک عکس بده امیر برایم بیاورد.

تصدقت، مادر تو، هما

۱۱- ۱- ۳- ۸۶۱۶ پ |

## ۱۲

نازک عزیزم، سلام، روی ماهت را از دور می‌بوسم.

امیدوارم که حالت خوب و خوش باشد. هر چند که تو مایل نیستی بدانی که من مرده هستم یا زنده، عیب ندارد؛ تو خوش و سلامت باشی با من کار نداشته باشی من گله ندارم. تو الان ۷ ماه است که رفته‌ای نگفتی دو خط برای مادرم بنویسم ببینم که مرده یا زنده است. همه همین طور هستند؛ وقتی که مردم خواهی فهمید، حالا نه. نازک جان، شنیدم که می‌خواهی بیایی؛ اگر تصمیم داری برای تعطیل کریسمس بیایی زودتر حرکت کن چون وضع بهزاد بسیار بد است؛ بردنش سربازی در کرمان و من هم دنبال کار بهزاد پیش همه رفته‌ام و حتی گفته‌ام اگر پسر من را از کرمان نیاورید جلوی دربار نفت می‌ریزم سرم و آتش می‌زنم خودم را. نازک راستی این کار را خواهم کرد و فردا جمعه ۱۹ دی ماه ساعت ۵ بعد از ظهر با آقای علم قرار دارم؛ می‌خواهم سرپرستی بهزاد را خودم به عهده بگیرم اگر حرف مرا گوش کند. چقدر گفتم و گوش نکرد. خلاصه تمام جاها برایش رفتم. خدا کند که درست شود. اگر تو بیایی دو تا خواهیم بود زودتر راحت خواهد شد. نازک جان، نمی‌دانم این کاغذ به دست تو می‌رسد یا نه. می‌خواستم پول برایت بدهم. اگر نامه را خواندی و نخواستی به ایران بیایی برایم بنویس تا من برایت پول بفرستم تا دو کمر بند مثل مال خودت یکی مشکی و قهوه‌ای سیر برایم بدهی چون اینجا پیدا نمی‌شود و یکی هم نازک یک ساتی قهوه‌ای پوست مار ولی روشن و دیگری کیف قهوه‌ای سیر. چون می‌دانم که پول نداری تعارف نکن چون فوری برایت پول خواهم فرستاد. نازک جان کیف از شارژوردن نمی‌خواهم؛ از جای دیگر بگیر. از دیور هم نمی‌خواهم. اگر نیامدی برایم پست بکن. منتظر نامه‌ات هستم. اگر که زود آمدی می‌توانی از آقای خوانساری بگیری اینجا پولش را می‌دهم که بدهی. نازک، به خاطر برادرت هم شده دو روز بیا و برو. کمر بند یادت نرود. اینجا یک دانه هم پیدا نمی‌شود. مثل دامن نشود.

تصدقت مادر تو، هما

۸۱-۱-۳-۸۶۱۶ پ۱

## ۱۳

شنبه ۲۳ اسفند

نازک عزیزم، دختر خوشگلم را از دور می‌بوسم.

امیدوارم که حالت خوب باشد. از روزی که نامه تو را خواندم تا حالا نتوانسته بودم که

جواب کاغذ را بدهم. چون تو گفته بودی که برایت بنویسم چه خبر است این بود که منتظر شدم که ببینم چه اتفاقی می افتد تا برایت بنویسم. من که هنوز برای بهزاد دارم می دوم که آنقدر کثافت کاری کرده که اصلاً به حرف من گوش نمی دهند. تا ببینم چه می شود. منصور هم از طرف دیگر برایت [برای] بهزاد دوندگی می کند که شاید شب عید، اعلیحضرت ببخشند. تو می دانی که ایشان چقدر از این کار بدشان می آید. ددی یادت بیاد که چکار کردند، بهزاد که جای خود دارد. این پسر بی شعور نفهم به جای اینکه چشم دشمن، چشم حوری، را کور کند رفت دنبال این ژینگوله اژیگولو اگشنه بی تربیت که به بهزاد می گفتند مادر... و بهزاد غش غش می خندید تا خودش گرفتار کرد. دیروز توی تلویزیون دیدم والا حضرت کامیار<sup>۱</sup> رفته به دانشکده افسری و سردوشی گرفت و اعلیحضرت تقدیر نامه جلوی همه به ایشان داد و والا حضرت سروناز، خواهرش، عکسش مرتب توی مجله که آمده در تلویزیون کار می کند. بله این شانس من بیچاره است که پسرم برود هروئین بکشد، توی لباس سربازی کنار کرمان. اقلأ تو خوب باش که من دلم به تو خوش است که به تو نگویند این هم مثل پدرش است. خلاصه، نازک جان، دارم دق می کنم. نمی دانم از دست بهزاد چکار کنم! راجب [راجع به] ۷۰ هزار تومان هم که می دانستم برایت نوشتم. راجب [راجع به] منزل فرح آباد، من فقط دو دست لباس از لباسهای تو را که توی کمد بود آوردم و در کمد خودم آویزان کردم ولی از کتابها و چیزهای دیگری خبر ندارم چون به من نمی دهند. اگر می دادند می رفتم و می گرفتم. نازک جان، اگر بجای تو باشم، عید ۵۰ سال سلطنت پهلوی را [که] جشن می گیرند، می آمدم تهران، شاید بتوانی بهزاد را نجات دهیم. باز هم فکر بکن. نازک جانم، تولدت را تبریک می گویم و برایت علامت شانس ماه تولدت را دادم درست کردند. آمدی حتماً خیلی خوشت می آید. راستی آنقدر ناراحتم که یادم رفت بنویسم که پول برایت حواله کردم: دو عدد کمر و یک کیف قهوه ای سیر، ولی شار ژوردن و دیور نباشد؛ چیز دیگر باشد. و اسم آن دختر را خواسته بودی، اسمش نوشین است که حوری فرستاده بود. خلاصه اگر تو اینجا بودی دیگر یک کلمه با بهزاد حرف نمی زدی. من که یک سال است لبم به هیچ چیز نخورده. من که مادرش هستم قسم خوردم و نکشیدم. آن وقت خودش این غلطها را کرده. نازک جانم، نمی دانم؛ تو یک راه بگذار جلوی پایم، من می روم انجام بدهم، شاید که نجاتش بدهیم از کرمان چون دکترش می گفت حالش خوب است. عزیزم زود جواب نامه ام را بده. پول هم می رسد. منصور سلام می رساند و خودش برایت نامه

می‌دهد. عکسها هم رسید؛ عالی بود. عزیزم، کمر بند یکی مشک‌ی و یکی قهوه‌ای سیر مثل مال خودت، مشک‌ی که تابستان بسته بودی، هر چند نمونه فرستادم. راستی عکسها را نگاه کن.

تصدقت مادرت، هما

[۲-۱-۳-۸۶۱۶ پ]

## ۱۴

دخترم، عزیز دلم، تصدقت مادرت برود.

نامه تو را دیدم جان گرفتم که اقلأً به تو خوش گذشته. من و بهزاد که یک مرده هستیم، تو چه خبر داری وقتی تهران بودی و التماس می‌کردم برای امروز بود. حالا که این نامه را برایت می‌نویسم دو ساعت است که اشکهایم بند نمی‌آید بی اختیار گریه می‌کنم. بعد از ۷ یا ۸ ماه بهزاد امشب آمد پیش من با گاردی که مال تو بود، (گنجی). خلاصه حالش خوب است. دست و پا کردم تا از سربازی درآمد. عزیزم، امشب تازه دیدمش؛ خوب است حالش، و همه فعلاً راضی هستند. بهداری سعدآباد است و دکتر دارد. یک نامه برایش بنویس و کمی نصیحتش کن. این از بهزاد خودم؛ منصور را یک ماه است که گرفتنش؛ در زندان است. تمام داریم فعالیت می‌کنیم؛ دیگر با خداست چه می‌شود. یک نفر را به قدری کتک زده که یارو داشت می‌مرد چون راجع به امن و بهزاد بد گفته بود. این را می‌گویند دوست خوب؛ اگر کس دیگری بود می‌گفت به من چه مربوطه. از اداره هم بیرونش کردند. بله، نازک خانم، عزیز دلم، این بود که دلم نخواست تعطیلات تو خراب شود. حال هم دنبال کار منصور هستیم، تک و تنها، و کمی هم والا حضرت شهرام کمک می‌کنند تا فردا بینم چه می‌شود.

نازک جان، چیزهایی که فرستاده بودی رسید؛ متشکرم. شلوارهایت را هم تنگ کردم پوشیدم. می‌خواستی دامن که خواسته بودم برایم بفرستی. آن دامنی که خودت داشتی حتماً دیگر نمی‌پوشی چون خیلی پوشیدی. نخواستی، بفرست برای من، آن که رنگ دودی دارد. خلاصه لباسها و دامنها و کفش که به دردت نخورد من می‌پوشم چون فعلاً پول ندارم، تا پول جمع کنم که یک کیف قهوه‌ای سیر برایم بفرستی، ولی پولش را خودم می‌فرستم چون تو نداری. اول فکر کردم دامن برایم فرستادی خوشحال شدم وقتی باز کردم دیدم نخیر چیزی که من بتوانم استفاده کنم نیست عیب ندارد. عزیزم، پول دادم برایت؛ کیف شار ژوردن بفرست، از مارکهای دیگر بفرست. خدا کند پول دستم بیاید. تو قیمت کن، برایم بنویس که چقدر پول بفرستم؟ راستی آقای سفی نیا اصفی نیا دوست

فرخ برادرم است و از بچه گی [بچگی] ابا ما بزرگ شده. اینجا هم ماه رمضان و روزه است و هر شب دعا می کنم چون دعای مادر همیشه گیراست. نازکم، تصدقت بروم، خلاصه نهار [و] شام غذایم اشک است، همین. نمی خواهم ناراحت بشوی. عزیزم، دلم پر است از غصه. چکار کنم که نمی توانم. فقط آرزوی مردن دارم و بس. تصدقت مادرت برود امیدوارم تو خوشبخت بشوی. سرت را درد نمی آورم.

مادر تو، هما

[۶-۱-۳-۸۶۱۶ پ]

## ۱۵

نازک عزیزم را از دور می بوسم.

تصدقت بروم، عزیزم، آنقدر ناراحت هستم که الان چند روز است که مریضم. امروز نامه تو به دستم رسید. حالا ساعت ۹ شب است و تنهای تنها هستم و گفتم که خبرها را برایت بنویسم. عزیزم، دستم هم می لرزد و نمی توانم درست بنویسم. دیروز هم رفتم دکتر قلب که معاینه بشوم. عزیزم، بهزاد هر دو یا سه روز به من سر می زند ولی از وقتی نامه تو آمده هنوز اینجا نیامده تا بگویم به تو کاغذ بنویسد. عزیزم، بهزاد فعلاً در سعدآباد زندگی می کند و حالش هم خوب است. هنگامه دروغ گفته و مواظبش هستند. نازک، چند چیزی که فرستاده بودی رسید و یک چمدان از دوستانم به نام تو برایم فرستاد تا گمرک ندهد. یکی هم به نام بهزاد. اگر از تو پرسیدند بگو من فرستادم یادت نرود. منصور هم هنوز گرفتار است و این برادر تو اصلاً عین خیالش نیست. من نمی دانم که این پسر چه بشری است؛ کسی که به مادرش رحم نکند پسر به کی بکند. رفتم پهلوی شهرام پسر والاحضرت اشرف؛ آن اقلان دو تا تلفن کرد. اگر خواستی برای منصور کاری کنی تلفن یا کاغذ به شهرام بنویس. منزلش سعدآباد است ولی نگو شوهر مامانم، بگو دوست بهزاد است. شاید کاغذ تو منصور را نجات بدهد. عزیزم، یک خبر بد دارم هر چند تو دختر بزرگی شدی و دنیا همین است، انگل جان دایی جهانگیر امروز ۷ روز است که مرده و حالا من گرفتار آنجا هم هستم. همه در حال گریه و زاری هستیم؛ این هم از این. نازک جان سفی نیا [صفی نیا] دوست بچه گی ماست نمی دانم سویس است یا امریکا. برایم بنویس و از قول من سلام برسان، و دوماً اینکه یک چیز می خواستم: از این کمربندهایی که اسمش بند شلوار است و مردهای قدیمی می بستند، یک دانه شیک برایم بفرست. ارزان هم هست. تولد مرا خواستی روز ۲۱ آبان و ددی اول تیر ماه است. راستی برای لباسها رفته بودم پیش دیبا؛ راست می گوید. نازک یک نامه برای دیبا بده و

بگو یک چمدان برای بهزاد فرستادم و برای مادرم کمی چیز خریدم توی آن است، آن را زود دریاورند. چون یکی را به نام تو در آوردم و دومی خجالت می‌کشم. گفتم به نام بهزاد بفرست و فرستاد. نازک تو از دیبا بخواهی زود درمی‌آورد.

نازک جان، حالا دیگر نوبت مردن من است. مامان ناهید رفت، دایی جهانگیر رفت، حالا نوبت من است چون مریضم. خلاصه امیدوارم شماها سالم باشید. از خدا همین را می‌خواهم. عزیزم، برای شهرام یک نامه بده، شاید کار منصور درست شود. منتظر نامه‌ات هستم.

تصدقت مادرت برود، هما

[۷-۱-۳-۸۶۱۶ پ]

۱۶

دفتر مخصوص شاهنشاهی

محرمانه

۱۳۵۷/۸/۸

تیمسار سرلشگر حسن پاکروان

مشاور دربار شاهنشاهی و سرپرست امور اداری و مالی وزارت دربار

موضوع: جعل نام والاحضرت کامیار پهلوی

حسب الامر مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر فتوکپی گزارش ۷۹۸

مورخ ۱۳۵۷/۷/۳۰ دفتر والاحضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی به پیوست ارسال می‌شود.

اوامر مطاع مبارک ملوکانه به این شرح شرف صدور یافت:

«پاکروان به این کار رسیدگی کند».

[معینان]

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

دفتر والاحضرت شاهپور عبدالرضا

شماره ۷۵۸

محرمانه

تاریخ ۱۳۵۷/۷/۳۰

جناب آقای معینان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاه

در این اواخر از محلهای مختلف به این دفتر اطلاع داده‌اند که چون والاحضرت

کامیار پهلوی در تصادف ماشین که حدود ۲ ماه قبل داشته‌اند احتیاج به مبلغی وجه دستی پیدا کرده بودند و برای حفظ شئونات و رفع گرفتاری از معظم‌له وجه مورد لزوم در اختیار ایشان گذاشته شد و ضروری است هرچه زودتر در ایفای تعهد و بازپرداخت آن کوتاهی نشود. در تمام این موارد با یادآوری آنکه والاحضرت کامیار در ایران تشریف ندارند که چنین واقعه‌ای رخ داده باشد موضوع فیصله می‌یافت. مع‌ذالک روز گذشته از رستوران «شه میشل» تلفنی اطلاع دادند که چندی قبل والاحضرت کامیار در تصادف ماشینی که داشته‌اند به این محل مراجعه و مبلغی دستی دریافت کرده‌اند که بسیار به موقع است تا در بازپرداخت آن اقدام شود. بعد از یادآوری آنکه والاحضرت کامیار متجاوز از شش ماه است در ایران تشریف ندارند و بدون شک شخص دیگری به جای معظم‌له مراجعه کرده است که با امارات و نشانه‌هایی که بازگو شد معلوم گردید فرزند والاحضرت حمیدرضا مراجعه‌کننده بوده‌اند. «گفته شد که خاله مراجعه‌کننده خانم خامنه می‌باشند».

باتوجه به وقایع پیش آمده موضوع به استحضار آن جناب می‌رسد تا به هر ترتیب که صلاح می‌دانند مراتب به شرف عرض شاهنشاه آریامهر رسانیده شود.

رییس دفتر والاحضرت

سیدضیاءالدین شادمان

۸۱-۳۲۹-۱۱۴ پ ۱





عبدالرضا، علیرضا  
و  
احمد رضا پهلوی

www.KetabFarsi.com

◆ مقدمه

◆ اسفار



## عبدالرضا پهلوی

### دوران نوجوانی و جوانی

عبدالرضا متولد ۱۳۰۳ و اولین فرزند رضا خان از عصمت‌الملوک دولتشاهی است. وی تحصیل کرده دانشگاه هاروارد در امریکا است و بنابراین از افراد با سواد خانواده پهلوی محسوب می‌شود. همین امر موجب شده بود که شاه از روی حسادت چندان روی خوشی به وی نشان ندهد. هر چند که در ابتدا محمدرضا پهلوی او را به ریاست افتخاری برنامه هفت‌ساله منصوب کرد ولی این مسئولیت بیشتر تشریفاتی بود تا واقعی. از زمان کودکی و جوانی وی اطلاع کمی در دست است. وی بعد از گذراندن دوره تعلیمات ابتدایی در ایران با برادرش محمدرضا در مدرسه لهروزه سوئیس به تحصیل خود ادامه داد، و در بازگشت به ایران به سال ۱۳۱۵ در دبیرستان نظام و متعاقب آن در دانشکده افسری مشغول به تحصیل شد.

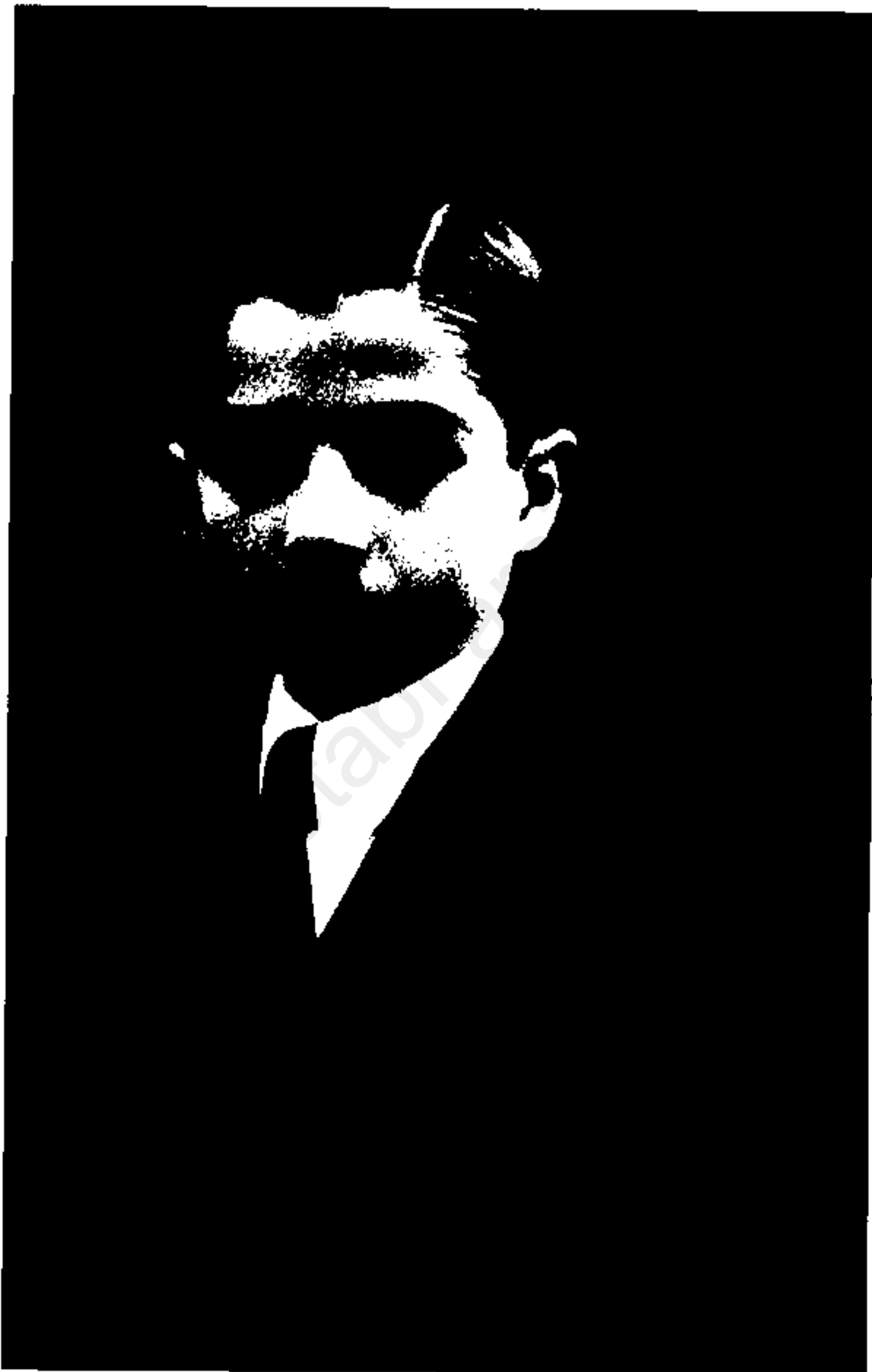
پایان تحصیلات نظامی وی مصادف با حمله متفقین و اشغال ایران بود. وی همراه با پدرش به تبعیدی ناخواسته به موریس تن در داد، بعد از مرگ رضا خان به سال ۱۳۲۳ برای ادامه تحصیل به دانشگاه هاروارد امریکا رفت، فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد از آن دانشگاه شد، و در سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت.

### شایعه ولایتعهدی عبدالرضا

عبدالرضا از جمله کسانی بود که نامش بعد از اشغال ایران در شهریور بیست به عنوان جانشین رضا خان مطرح شد هر چند برخی بر این عقیده‌اند آن شایعه تنها ساخته و پرداخته دولت انگلیس بود که با ترساندن محمدرضا پهلوی وی را تحت کنترل و اختیار داشته باشند. شایعه چنان قوت داشت که علیرضا پهلوی برادر تنی شاه را نیز دستپاچه کرده بود نصرالله انتظام در عصر بیست و چهارم شهریور ۱۳۲۰ این



از راست: دوم عبدالرضا و سوم غلامرضا پهلوی در میان دانش آموزان مدرسه نظام [۱۶۸۹-۱-۱-پ]



عبدالرضا پهلوی در نوجوانی [۱۲۲۰-۴]

مطلب را چنین گزارش می‌دهد:

این شهرت به جایی رسید که عصر بیست و چهارم شهریور موقعی که من در حضور شاه<sup>۱</sup> و ولیعهد<sup>۲</sup> بودم شاهپور علیرضا سراسیمه رسید و گفت از شخص مطمئنی که با سفارت انگلیس مربوط است شنیده که عبدالرضا شاه می‌شود. اعلیحضرت با ملایمت ولی با لحن اعتراض‌آمیزی گفت: این چرندیات بیچگانه چیست که می‌گویی؟ و به راه افتاد. علیرضا آهسته به من گفت: به حرف من که وقعی نمی‌گذارند اقلأ تو سعی کن بلکه مطلب را به ایشان حالی کنی.<sup>۳</sup>

شاید این سراسیمگی علیرضا نه از جهت برکناری محمدرضا بلکه از آن روی باشد که او به عنوان برادر تنی شاه توقع داشت که نام او به عنوان جانشین مطرح شود. حتی در این میان، ارنست پرون نیز ابراز نگرانی می‌کند. با توجه به اینکه عموماً بر این باورند که پرون برای انگلیسیها کار می‌کرد شاید دلیل نگرانی وی از آن جهت باشد که با تیره و تار توصیف کردن اوضاع، محمدرضا را به تلاش بیشتری جهت نزدیک شدن به انگلیسیها وادار کند. نصرالله انتظام که در این موقع سمت ریاست تشریفات را بر عهده داشت در این باره می‌نویسد:

در مهمانخانه دربند ارنست پرون را دیدم ... بعداً شرحی از اخباری که راجع به امکان جانشینی شاهپور عبدالرضا در شهر شنیده بود صحبت کرد. گفتم: فردا نمایندگان مجلس شرفیاب می‌شوند؛ بهتر است صبر کنیم و ببینیم شاه به آنها چه می‌گوید. به عقیده من ولیعهد بیچاره را نباید در همچو موقعی زیاد نگران ساخت؛ مع‌هذا به شما قول می‌دهم که هرچه از دستم در تشویق و الاحضرت به قبول سلطنت برآید بکنم.<sup>۴</sup>

نصرالله انتظام نیز نشان داد که به درستی محتوای پیام ارنست پرون را دریافت داشته و تمام سعی خود را معطوف به مطلع کردن محمدرضا از اصل جریان می‌کند. به هر حال شاه در ۲۵ شهریور همان سال به سلطنت می‌رسد و از سوی دول متفق به رسمیت شناخته می‌شود. هر چند با رفتن عبدالرضا و سایر برادران محمدرضا به خارج از کشور خطری از جانب آنان شاه را تهدید نمی‌کرد ولی این خاطره ناخوشایند از

۱. رضا شاه. ۲. محمدرضا.

۳. نصرالله انتظام. خاطرات نصرالله انتظام. به کوشش محمدرضا عباسی و بهروز طیرانی. تهران، سازمان

اسناد ملی، ۱۳۷۰، صص ۷۰ و ۷۱. ۴. همان، ص ۷۴.



از راست دوم علی ایزدی، پنجم فلامرضا پهلوی، هشتم علیقلی سیف ناصری؛ از چپ، اول ایرج ایزدی، دوم عبدالرضا پهلوی [۱-۵۷۹۴-پ]

عبدالرضا همواره ذهن شاه را مشوش و مغشوش می‌کند به طوری که حتی سالها بعد شاه در برخوردهایش با خشونتت غیرعادی با عبدالرضا برخورد می‌کند. اسدالله علم تقریباً ۳۴ سال بعد از این ماجرا، یکی از برخوردهای خشن شاه با عبدالرضا را چنین بازگو می‌کند:

دوشنبه ۳ شهریور ۱۳۵۴

والاحضرت عبدالرضا برادر شاه دیشب به من تلفن کرد که بگویند در مقام رئیس هیئت امنای دانشگاه ملی قصد دارد پروفیسور صفویان رئیس دانشگاه را اخراج کند. به من یادآوری کرد که او مقام افتخاری ریاست را به این شرط پذیرفته بود که آزادی عمل کامل داشته باشد وگرنه هرگز داوطلب این مقام نبوده است. اکنون پس از یک ماه مطالعه راه‌حلهای ممکن، مصمم است که تغییرات اساسی بدهد. او متقاعد شده که صفویان باید بروند. وقتی گفت وگویم را گزارش دادم شاه به کلی مخالف چنین اقدامی بود و اظهار داشت هیچ کس نباید بدون تحقیقات کامل و دلیل موجه اخراج شود. علاوه بر آن، گفت که رئیس هیئت امنای نمی‌باید کوچکترین دخالتی در استخدام یا اخراج رئیس دانشگاه داشته باشد. گفت: «این را به والاحضرت بگویید.» طبیعتاً موافقت کردم اما هشدار دادم که والاحضرت چقدر از این موضوع ناراحت خواهد شد. شاه پاسخ داد: «به جهنم» ... فوراً طبق دستور عمل کردم. والاحضرت خیلی دستپاچه شد و اظهار داشت که اگر اعلیحضرت قصد دارد با موضوع چنین برخوردی بکند، او ترجیح می‌دهد از مقامش به عنوان رئیس هیئت امنای برکنار شود. با اکراه به شاه تلفن کردم و موضوع را تشریح کردم. او از کوره در رفت که والاحضرت نباید چنین موضع خودخواهانه‌ای بگیرد و گفت: «به او بگویید به درک واصل شود، و یادتان باشد که درست همین کلمات را به کار ببرید». با وجود این وقتی می‌خواستم خبر را به برادر شاه بدهم مجبور بودم کلمات ملایمتری به کار ببرم. والاحضرت احمق نیست، با اینکه خیلی بد دهان است. قبلاً به من گفته بود که صفویان را نور چشمی من تلقی می‌کند. معلوم شد که ناراحتی من کاملاً غیر موجه بوده چون به محض اینکه به او گفتم شاه از اخراج صفویان خودداری می‌کند. شروع به تکرار همان حرفهای قبلی ... یک ساعت دیگر تلفن کردم که موضوع مهم دیگری را به شاه گزارش دهم. طبیعتاً پرسید با والاحضرت چه کرده‌ام. عرض کردم که دستوراتش را مو به مو اجرا کرده‌ام و در نتیجه احتمالاً والاحضرت دیگر با من حرف نخواهد زد نه اینکه این موضوع مرا خیلی ناراحت کرده باشد. شاه گفت: «خوب



کردید، مدتهاست که سرش برای چنین چیزی درد می‌کرد.»<sup>۱</sup>

به کار بردن کلماتی نظیر «به درک واصل شود» از سوی شاه نشان می‌دهد که شاه از برخی اعمال عبدالرضا سخت ناراحت است.

### اشتغال عبدالرضا در مراکز دولتی

با پایان یافتن تحصیلات عبدالرضا در امریکا و بازگشت او به ایران چنین پیش‌بینی می‌شد که وی در رأس یکی از مشاغل مهم منصوب شود ولی شاه که چندان مایل نبود هیچ یک از اعضای خاندان پهلوی در جامعه مطرح و سرشناس شود به این امر توجهی نکرد و تنها ریاست افتخاری برنامه هفت ساله دولت را به وی سپرد. این بی‌توجهی شاه به عبدالرضا حتی نظر امریکائیان را نیز به این مسئله جلب کرد. سفارت امریکا در گزارشی به سال ۱۹۵۴ علت این نوع برخورد شاه را چنین بیان می‌کند: «حسادت شاه نسبت به او پیش از حسادت نسبت به دیگر برادرانش است چون شاه که مایل است در همه زمینه‌ها برتر تصور شود به تحصیلات برتر و فرهنگ بهتر عبدالرضا واقف است.»<sup>۲</sup> با توجه به این موضوع، سرویس اطلاعاتی امریکا در ارزیابی مجددی که ۲۲ سال بعد در سال ۱۹۷۶ از خاندان پهلوی به عمل می‌آورد وضعیت عبدالرضا پهلوی و جایگاه وی در نزد محمدرضا را چنین بیان می‌کند:

پس از بازگشت به ایران، شاه او را به عنوان رئیس سازمان برنامه هفت ساله برگزید. هنوز معلوم نیست که آیا شاه می‌خواست که او تنها دارای یک سمت تشریفاتی باشد یا خیر؟ به هر حال، عبدالرضا کارش را جدی گرفت ولی توانایی او با دلسوزی‌اش همسان نبود و دیری نگذشت که برای کنترل طرح‌های عمرانی، اقتصادی درگیر یک مبارزه سیاسی گردید. عبدالرضا و چند مقام تحت‌الحمایه‌اش برکنار شدند و شاه به چند نفر از سیاستمداران سالخورده‌ای که استعداد قابل ملاحظه‌ای نداشتند روی آورد. در سال ۱۹۵۰ عبدالرضا کاملاً از صحنه محو شده بود و در بیست سال گذشته تنها عهده‌دار وظایف تشریفاتی و تنها سمت رسمی یعنی ریاست شورای شکار ایران با مسئولیت حراست از زندگی وحوش بود. در

۱. اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۲، صص ۶۹۲ و ۶۹۳.

۲. از ظهور تا سقوط، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۶، ص ۱۱۴.



از راست: چهارم میدالر ضا پهلوی در لباس قارع‌التحصیل دانشگاه و ششم حمیدرضا پهلوی [۳-۱۳۲ پ]

همان حال، سفارت اذعان داشت که بخش اعظم تحصیلات عبدالرضا سطحی و هضم نشده بوده است. آنچه مشخص می‌باشد این است که فرصت نمایش عدم صلاحیت یا بی‌تجربگی خود را نیافت.<sup>۱</sup>

عبدالرضا با توجه به روحیه جاه‌طلبانه خود و از سوی دیگر احساس او مبنی بر اینکه از دیگران برتر است بدون توجه به جنبه تشریفاتی مسئولیتش یا از گلیم خود فراتر نهاد و به دنبال آن بود که هرچه خودش می‌خواهد در سازمان برنامه اجرا شود. اما وی بی‌تجربه‌تر از آن بود که با کسانی چون ابوالحسن ابتهاج که عنوان رئیس سازمان برنامه را داشت کنار بیاید. ابتهاج که از مدیران قدیمی دستگاه‌های دولتی و شخصی پرتجربه بود از همان ابتدای ورودش به سازمان با عبدالرضا و دخالت‌هایش به مخالفت پرداخت و شاید با همین عمل موجب خوشحالی و خوشنودی شاه را فراهم کرده بود. ابتهاج اولین روز حضور خود در سازمان برنامه و اولین برخوردش با عبدالرضا را چنین شرح می‌دهد:

نخستین روزی که به سازمان برنامه رفتم دیدم عکس بزرگی از شاه و عکس دیگری به همان اندازه از عبدالرضا پهلوی در اتاق مدیر عامل نصب کرده‌اند. پرسیدم عکس عبدالرضا برای چیست؟ گفتند والاحضرت رئیس افتخاری سازمان برنامه هستند. دستور دادم عکس را برداشتنند. پس از چندی یک روز علوی مقدم رئیس شهربانی بدون اطلاع قبلی به دیدن من آمد و گفت از دفترتان بیرون نروید؛ آمده‌اند شما را بکشند. پرسیدم کی آمده مرا بکشند؟ گفت شعبان جعفری (معروف به شعبان بی‌مخ) با عده‌ای از چاقوکش‌هایش آمده‌اند جلوی ساختمان سازمان برنامه، عکس‌های شاه و عبدالرضا را آورده‌اند که در دفتر مدیرعامل نصب کنند و می‌گویند هر کس بخواهد مانع بشود او را می‌زنند. وقتی چگونگی موضوع را از رئیس شهربانی سؤال کردم گفت این کار بهبهانی است.<sup>۲</sup>

بهبهانی که از طرفداران عبدالرضا محسوب می‌شد از معاونان سازمان برنامه و برادرزاده سید محمد بهبهانی بود. ابتهاج با اخراج بهبهانی نه تنها دست عبدالرضا را کوتاه کرد بلکه با کمک نیروی شهربانی دسته شعبان جعفری را نیز از اطراف سازمان

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. ابوالحسن ابتهاج. خاطرات ابوالحسن ابتهاج. تهران، علمی، ۱۳۷۱. ج ۱، ص ۹۸.

برنامه متفرق کرد. البته ارتباط شخصی چون عبدالرضا که ادعای روشنفکری می‌کرد با دارودسته شعبان جعفری موجب تعجب و سؤال برانگیز است. قبل از این ماجرا عبدالرضا از مدتها قبل با ابوالحسن ابتهاج بر سر مسائل مالی اختلاف و تنش داشته است که بعداً در مبحث مسائل اقتصادی عبدالرضا به آن خواهیم پرداخت. در هر صورت بعد از مدتی ریاست تشریفاتی بر سازمان برنامه از این سمت برکنار می‌شود.

### ازدواج عبدالرضا و مطرود شدن همسرش از دربار

عبدالرضا پهلوی تنها عضو از خانواده پهلوی است که تنها یک بار ازدواج کرد و تا آخر به همسرش وفادار ماند. همسر وی پری‌سیما زند فرزند ابراهیم زند و فاطمه بهرامی است.<sup>۱</sup> ازدواج این دو در سال ۱۳۲۹ انجام گرفت. این ازدواج مقارن با ایامی بود که مصدق در قدرت قرار داشت و پایه‌های سلطنت شاه لرزان بود. پری‌سیما زند با توجه به این امر از همان ابتدای زندگی به علت شخصیت جاه‌طلبی که داشت مدعی سلطنت شوهرش به جای محمدرضا شد و علناً همه جا این سخن را بر زبان می‌آورد. منوچهر ریاحی هم محفل شاه که باجناب عبدالرضا نیز محسوب می‌شد در این زمینه اطلاعات جالبی در خاطرات خود به دست می‌دهد:

پری‌سیما آشکارا درباره بی‌لیاقتی شاه و برازندگی همسرش برای سلطنت تبلیغ می‌نمود. پری‌سیما در این صحبتها دولت مصدق را طرفدار سلطنت قلمداد می‌نمود ولی کوشش داشت چنین وانمود کند که این پدیده لزوماً به معنی پشتیبانی دولت از محمدرضا شاه نیست و این همسر او عبدالرضا است که در قلوب جوانان و به خصوص روشنفکران کشور جا دارد. عبدالرضا خود در این باره خاموش بود ولی چون سخنان پری‌سیما در مجالس ایراد می‌شد که اغلب اوقات همسرش نیز حاضر بود و گاهی هم من در آن شرکت داشتم و موضوع از طرف ما به سکوت برگزار می‌شد شنوندگان این طور تعبیر می‌کردند که عبدالرضا و من محرک پری‌سیما به انتقادات هستیم و شاه نیز این جریان را عیناً به من منعکس نمود.<sup>۲</sup>

۱. ابراهیم زند استاندار سابق اصفهان و متصدی وزارت کشور در کابینه ساعد مراغه‌ای است. وی علاوه بر پری‌سیما دارای سه دختر دیگر به نامهای حوری، هما و لیلی بود. حوری با ابوالقاسم امینی فرزند هفتم میرزا محسن خان امین‌الدوله ازدواج کرد، و هما زند به همسری منوچهر ریاحی از تجار تهران و رئیس سازمان شکاربانی درآمد.

۲. منوچهر ریاحی، سراب زندگی، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۴۲.



مراسم ازدواج عبدالرضا پهلوی و پری سیمازند [۱۷۴۴-۱-پ]



جشن عروسی منوچهر ریاحی و هما زند، حبیب‌الله ریاحی و بانو ریاحی،

منوچهر ریاحی، ابراهیم زند و بانو زند، هما زند [۱۱-۵۲۵۲]

شاه نیز از این امر سخت دلگیر و ناراحت بود و گاهی اوقات به متوجه ریاچی به علت نسبتی که با آنان داشت می‌تاخت در همین زمینه در خاطرات ریاچی می‌خوانیم:

... ولی همین که به حضور شاه برگشتم او با قیافه‌ای برافروخته و حالتی خشمگین گفت تو و باجناق [ابوالقاسم امینی] خیلی علاقه‌مندید تاج را سر عبدالرضا بگذارید ... گفتم لا‌اطالیاتی که از مغز مخیط بعضی بانوان تراوش می‌کند نباید ذهن شاهانه را مشوّب کند.<sup>۱</sup>

ظاهراً عبدالرضا از این پیشنهاد چندان هم بدش نمی‌آمد و حتی حسین فردوست در خاطرات خود به شبی اشاره می‌کند که او، اشرف و عبدالرضا در زمان ریاست‌الوزرای قوام‌السلطنه نزد محمدرضا رفته بودند. شاه که در مقابل قوام احساس ضعف می‌کرد و از اوضاع نامطلوب سیاسی آن روزها خسته شده بود اعلام کرد می‌خواهد استعفا کند که این امر با مخالفت سرسختانه اشرف مواجه می‌شود. اشرف پس از ختم جلسه و ترک کاخ شاه از عبدالرضا می‌خواهد که با کنار رفتن محمدرضا او پادشاهی را بپذیرد و عبدالرضا با این پیشنهاد موافقت می‌کند. ولی محمدرضا مدتی بعد پشیمان می‌شود و پیشنهاد اشرف خود به خود منتفی می‌گردد.<sup>۲</sup>

علاوه بر این ناخشنودی شاه از پری‌سیما قضیه دیگری نیز پیش آمد که شاه برای همیشه پری‌سیما را از دربار راند و آن مسئله ازدواج شاه با یک شاهزاده ایتالیایی به نام ماریا گابریلا دو ساووا<sup>۳</sup> بود. بعد از طلاق فوزیه، ماریا سخت مورد توجه شاه قرار گرفت ولی با دخالت پری‌سیما این خانم ایتالیایی از ازدواج با شاه منصرف شد. حسین فردوست، با اشاره به این مسئله، چنین می‌نویسد:

زن عبدالرضا زن بسیار فضول و پرحرفی بود. یک شب مادر محمدرضا این دختر ایتالیایی را به کاخش در مردآباد کرج دعوت کرده بود و در طول راه زن عبدالرضا نیز با او بود. این زن در این فاصله به طور مفصل با دختر صحبت کرده و گفته بود: «آیا می‌دانید این چه بدبختی است که می‌خواهید برای خود درست کنید؟ شما با مسائل دربار ایران آشنا نیستید. زن شاه می‌شوید و بعد اسیر دست اشرف و مادر شاه، که ولکن نیستند و شما را اذیت خواهند کرد.» و خلاصه شرح مفصلی داده بود. در این

۱. همان، ص ۵۶۴.

۲. تفصیل این ماجرا در خاطرات فردوست، جلد اول، از صفحه ۲۲۷ تا ۲۲۹ آمده است.

۳. وی دختر ارمبرتوی دوم پادشاه سابق ایتالیا است که بعداً برادرش در سمت نمایندگی شرکت هلیکوپترسازی بل تعداد زیادی هلیکوپتر ساخت این شرکت را به ایران فروخت.

صحبت، برادر دختر هم حضور داشت. او نسبت به قضیه حساس می‌شود و به پرسش بیشتر می‌پردازد و با خواهرش صحبت می‌کند و او را از ازدواج با محمدرضا منصرف می‌کند. آنان در میهمانی مادر محمدرضا چیزی نمی‌گویند، ولی فردای آن روز برادر به دیدن محمدرضا می‌رود و می‌گوید که خواهر من برای این ازدواج آمادگی ندارد. محمدرضا می‌پرسد: «چرا؟ علت چیست؟» پسر شاه ایتالیا نیز صراحتاً می‌گوید که علت، مسائل خانوادگی شما است! محمدرضا کنجکاو می‌شود و برادر دختر هم از روی سادگی مطالبی را که از زن عبدالرضا شنیده بازگو می‌کند و توجه نداشته که با این حرفها چه بلایی بر سر این زن بدبخت خواهد آورد. دختر و برادرش فردای آن روز از ایران رفتند و محمدرضا از این قضیه بی‌نهایت عصبانی شد و به جان زن عبدالرضا افتاد و به گارد دستور داد وی به جز خانه خودش و نزد شوهرش حق ندارد وارد هیچ کاخی شود و نباید در هیچ میهمانی دعوت شود. این وضع حدود سی سال طول کشید.<sup>۱</sup>

با رانده شدن پری‌سیما از دربار، عبدالرضا از این ماجرا بسیار دلگیر و ناراحت می‌شود و سعی می‌کند که بسیار کمتر در انظار ظاهر شود. در این دوران وی گوشه‌گیری اختیار نمود و اکثر اوقات خویش را صرف شکار در اقصی نقاط جهان نمود به طوری که گنجینه حیوانات وحشی تاکسیدرمی شده وی به یکی از غنی‌ترین مجموعه‌ها در نوع خود تبدیل شد. تفصیل مسافرتها و شکارهای عبدالرضا در خاطرات منوچهر ریاحی به نام سراب زندگی آمده است.

۱. حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۴. ص ۲۰۷.

اسدالله علم نیز در خاطرات خود در مورد پری‌سیما و ناراحتی شاه از وی چنین می‌نویسد:

جمعه ۱۴ تا پنجشنبه ۲۸/۱۲/۴۸

اما وساطتی برای والاحضرت پری‌سیما، همسر والاحضرت عبدالرضا پهلوی کردم که یازده سال است مغضوب است. عرض کردم اجازه به فرمایید هنگام وضع حمل علیاحضرت حاضر شود. شاهنشاه خیلی برآشفتنند. فرمودند این خانم چادر سر می‌کرد و به منزل مصدق‌السلطنه (دکتر مصدق معروف) می‌رفت و بر علیه من حرف می‌زد و خبر می‌برد. به علاوه در آن اوقات که من اولاد پسر نداشتم یک روز که در باغ قدم می‌زدیم و پسرش [کامیار] به طرف ما دوید به من گفت من می‌بینم که این پسر یک روز شاه این کشور خواهد شد! چطور من چنین کسی را ببخشم؟ گذشت هم اندازه دارد. (اسدالله علم، همان، ص ۴۲۵)





عبدالرضا پهلوی و پری سیمازند [۳-۱۹۹پ]

از این زمان تا انقلاب اسلامی کمتر سخنی از وی به میان می‌آید. آخرین اطلاعاتی که از وی به دست آمده از اسناد سفارت امریکا در تهران است که نظرات عبدالرضا را در آن زمان درباره شاه چنین بازگو می‌کند:

در اواخر سالهای ۱۹۵۰ عبدالرضا بیانات تلخی در مورد شاه ایراد کرد و یکی از معتدلترین اظهارات وی این است که خانواده سلطنتی فاسد است و او از عضویت در آن شرمسار است و شاه قادر نیست افراد درستکاری را در اطراف خود گرد آورد و اقداماتش کشور را به ویرانی می‌کشاند. باید توجه داشت که این نکات صرفاً توسط عبدالرضا بیان نشده بود و بسیاری از ایرانیان و غیر ایرانیهای آن زمان نیز همین عقیده را داشتند. مهمترین جنبه این ایرادات این بود که یکی از اعضای خاندان سلطنت آن را اظهار می‌داشت. در اظهار نظر پیرامون این گفته‌ها سفارت معتقد است که عبدالرضا از نحوه زندگی اجباری‌اش که فاقد هدف و مفهوم خاصی است بسیار دلخور و عصبانی است.<sup>۱</sup>

این ایرادات و خرده‌گیری‌های روشنفکرانه عبدالرضا را نیز نباید زیاد جدی تلقی کرد چون خود وی دست پرورده همین دربار بود و در قسمت بعد خواهیم دید که وی در امور اقتصادی مانند سایر اعضای خاندان به چه اعمال خلاف قانونی دست می‌زند، اعمالی که پرده از روحیات به ظاهر مترقیانه وی برمی‌دارد. البته شاه نیز به سادگی از کنار این اقدامات عبدالرضا عبور نمی‌کرد و از عوامل مختلف جهت خوارکردن وی استفاده می‌کرد، از جمله این عکس‌العمل‌ها می‌توان به برخورد‌های زشت و زننده امیر هوشنگ دولوقاجار دوست صمیمی شاه با عبدالرضا اشاره داشت که در مجالس مختلف نسبت به وی اهانت می‌کرد و حتی در مجلسی سیلی محکمی در دفاع از شاه به صورت وی نواخته بود.

## درآمدهای اقتصادی

اولین اطلاعاتی که درین زمینه از وی داریم مربوط به نیمه دوم دهه بیست شمسی است که وی برای کارهای اقتصادی خود نزدیک به یک میلیون تومان از بانک ملی قرض گرفته بود و بعد از مدتی از تأدیه آن طفره می‌رفت. در این زمان خاندان پهلوی به علت ضعیف بودن موقعیت و موضع شاه، قدرت نداشتند که نظرات خود را بر مؤسسات

۱. از ظهور تا سقوط، همان، ص ۱۱۴.

دولتی و حکومتی تحمیل نمایند، بدین لحاظ در برخی مواقع این نهادهای حکومتی به راحتی مقابل آنان مقاومت می‌کردند. از جمله این مؤسسات بانک ملی بود. ابتهاج که از مدیران این بانک محسوب می‌شد دربارهٔ وام یک میلیون تومانی عبدالرضا و طفره رفتن وی از بازپرداخت آن چنین می‌نویسد:

یک بار عبدالرضا یک میلیون تومان از بانک ملی وام گرفته بود و سپردهٔ ثابت خود را در بانک به عنوان وثیقه گرو گذاشته بود به بانک مراجعه کرد و اظهار داشت که من به این سپردهٔ ثابت احتیاج دارم و حاضرم به جای آن خانه‌ام را وثیقه قرار بدهم. با این تقاضا موافقت شد. در سر رسید [آن] وام گزارش دادند که موعد بازپرداخت وام شاهپور عبدالرضا رسیده است ولی هر چه به او نامه می‌نویسیم پاسخی نمی‌دهد. دستور دادم تا مدت معینی به او مهلت بدهید اگر تا آن روز بدهی خود را نپرداخت اجرائیه را صادر کنید. به پرویز کاظمی، که وکیل بانک ملی بود، دستور داده شد که اگر شاهپور عبدالرضا بدهی خود را تا فلان تاریخ پرداخت نکرد، اجرائیه صادر کنید. رونوشت نامه برای حکیم‌الملک، وزیر دربار، فرستاده شد.

یک روز شاه به من گفت: «اگر عبدالرضا پول بانک را پس ندهد چکار خواهید کرد؟» گفتم: «خانهٔ ایشان را حراج خواهیم کرد.» شاه گفت: «مگر کسی کاخ عبدالرضا را می‌خرد؟» گفتم: «زمینش را قطعه قطعه می‌کنم و می‌فروشم.» شاه گفت: «واقعاً این کار را خواهید کرد؟» گفتم: «البته، اعلیحضرت.» و بالاخره هم شاه شخصاً بدهی عبدالرضا را به بانک پرداخت کرد.<sup>۱</sup>

یا در جایی دیگر ابتهاج در خاطرات خود اشاره به شخصی خارجی دارد که مدتها قبل در سفر بین امریکا و اروپا به عبدالرضا چند هزار دلار به عنوان قرض می‌دهد ولی مدتها می‌گذرد و عبدالرضا از پس دادن آن شانه خالی می‌کند با شکایت آن شخص خارجی، سفارت ایران در پاریس این موضوع را به دولت ایران می‌رساند که، با نامه‌نگاریهای متعدد ابتهاج با دربار و شاه، می‌تواند طلب آن شخص را بپردازد. به هر حال، این نشان‌دهندهٔ عدم سلامت روش عبدالرضا در به دست آوردن امکانات مالی است.<sup>۲</sup>

عبدالرضا برای امرار معاش خود علاوه بر مستمری‌ای که از دربار دریافت می‌کرد مالک زمینهای وسیعی در مازندران و به خصوص ساری بود. از املاک واگذاری نزدیک

۱. ابوالحسن ابتهاج، همان، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۲۷۲.

به ۳۷۰۰ هکتار در اختیار وی گذارده شده بود که در آن با روش مکانیزه به کشت و زرع می‌پرداخت. وی در این مزرعه گندم بذری تهیه می‌کرد و به وزارت کشاورزی می‌فروخت و از این راه منفعت سرشاری می‌برد.

وی در این مزرعه، که آن را به مناسبت نام دخترش، سرو ناز، «دشت ناز» نامیده بود کاخی برای خود و پذیرایی از فامیل پهلوی و سایر درباریان بنا کرده بود. در این مزرعه کلیه تجهیزات رفاهی روز و از جمله فرودگاهی اختصاصی مهیا بود. این تشکیلات شبه درباری که عبدالرضا برای خود تأسیس کرده بود حتی موجب تعجب خود درباریان شده بود. احمدعلی مسعودانصاری از درباریان نزدیک به فرح از مهمانی سالیانه عبدالرضا چنین یاد می‌کند:

عبدالرضا کاری به کار کسی نداشت و از افراد نسبتاً روشنفکر و موجه به شمار می‌رفت، ضمن اینکه برای خودش بارگاهی درست کرده بود. و گفتم در مهمانیهای سالیانه‌اش آنقدر تشریفات به کار می‌برد که وقتی ما، به عنوان اطرافیان و نزدیکان شاه و فرح، به کاخ او در دشت ناز می‌رفتیم به شوخی به هم می‌گفتمیم که ما دارو دسته گداها هستیم که به مجلس پرطمطراق او می‌رویم.<sup>۱</sup>

شاید این ابهت و عظمتی که عبدالرضا برای خود ایجاد کرده بود و کم از دربار سلطنتی نداشت تلافی بی‌اعتنایی‌های شاه نسبت به او بود و وی با اجرای عالیترین تشریفات سلطنتی می‌خواست به دیگران نشان دهد که همشان و هم رتبه شاه است. وی، علاوه بر کارهای کشاورزی، از سهامداران گروه کارخانه‌های نورد آلومینیوم و شرکت ماشین‌آلات کشاورزی جان‌دیر و مالک شرکت شکار ایران بود. او که به این درآمدها اکتفا نمی‌کرد مانند سایر اعضای خانواده پهلوی دست به معاملات غیرقانونی و گرفتن حق و حساب از شرکتهای خارجی برای بستن قراردادهای هنگفت در ایران می‌زد. از جمله این اقدامات، قرارداد احداث کارخانه کاغذسازی در شمال ایران توسط یک شرکت کانادایی است. احسان تراقی در خاطرات خود آورده که این موضوع را به اطلاع شاه می‌رساند و به او می‌گوید:

[۲۲ آبان ۱۳۵۷] دولت با یک شرکت کانادایی قرارداد نصب و تجهیز یک کارخانه کاغذسازی را در شمال ایران و در سواحل دریای خزر منعقد کرده است. مبلغ قرارداد نزدیک به هشتاد میلیون دلار بوده است. چندی پس از این قرارداد، شرکت کانادایی

۱. احمدعلی مسعودانصاری. من و خاندان پهلوی. تهران، نشر فاخند، ۱۳۷۱، ص ۶۲.

والاگهر عبدالرضا را در این کار شریک می‌کند. او نیز از وزیر دارایی بسیار قدرتمندتان می‌خواهد که مبلغ بیست میلیون دلار به عنوان افزایش قیمت از دولت درخواست کند. شرکت کانادایی متقابلاً در این میان حدود دوازده میلیون به حساب والاگهر واریز می‌کند.<sup>۱</sup>

با شعله‌ور شدن آتش انقلاب اسلامی وی با همسر و فرزندان خود، کامیار و سروناز، ایران را به قصد کشورهای خارجی ترک می‌گوید. احمدعلی مسعودانصاری در این باره چنین می‌نگارد: «عبدالرضا معلوم نیست در کجاست. کسی به درستی از محل اقامت دائم او خبری ندارد و به طوری که شنیده‌ام برای اینکه شناخته نشود حتی نام فامیل خود را عوض کرده است.»<sup>۲</sup>

www.KetabFarsi.com

۱. احسان نراقی. از کاخ شاه تا زندان اوین. مترجم سعید آذری، تهران، ۱۳۷۱، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.  
 ۲. احمدعلی مسعودانصاری. همان، ص ۱۳۲.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## علیرضا پهلوی

### تحصیلات

علیرضا پهلوی برادر تنی محمدرضا آخرین فرزند رضا خان از ملکه مادر بود. او در سال ۱۳۰۱ در تهران به دنیا آمد. همراه برادرش محمدرضا چندین سال در سوئیس تحصیل کرد، در سال ۱۳۱۵ به ایران بازگشت و وارد دبیرستان نظام شد و سپس در دانشکده افسری به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۲۰ از این دانشکده فارغ التحصیل شد. و در جریان تبعید رضا خان به مورس، از جمله همراهان وی بود که تا آخرین لحظات حیات، بر بالین او حاضر بود.

در سال ۱۳۲۳ جهت تکمیل تحصیلات نظامی از طریق قاهره خود را به فرانسه رسانید و در ارتش آن کشور که درگیر نبرد با آلمانها بود مشغول خدمت شد. تا مدتی بعد از جنگ، در پاریس ماند و سرانجام در سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت.

### خصوصیات اخلاقی

بر خلاف محمدرضا پهلوی، که شخصی محافظه کار بود، علیرضا روحیه ای تهاجمی و بی پروا داشت به طوری که می گویند به لحاظ خصوصیات اخلاقی نزدیکترین فرزند به رضا خان بود. حسین فردوست در خاطرات خود در این باره چنین می نویسد:

از نظر خصال و شخصیت، شباهت تام و تمامی به رضا خان داشت. فردی بی رحم و خشن و بدون منطق بود و انگلیسیها روی این خصوصیات او شناخت دقیقی داشتند و می دانستند که امکان اینکه در شخصیت او بعداً یک شکوفایی ایجاد شود



غلام رضا و علی رضا پهلوی [۱۶۳۱-۱-پ]



علی رضا پهلوی [۱۶۳۲-۱-پ]



وجود ندارد و لذا محمدرضا را از نظر شخصیت بر علیرضا ترجیح می‌دادند.<sup>۱</sup>

در خاطرات منوچهر ریاحی می‌خوانیم که علیرضا توجهی به تشریفاتی‌ها درباری نداشت و پایبند اصول متداول اجتماعی نبود. درباره زندگی بی‌بندوبار و آلوده وی که حاکی از تعرض به زنان و دختران متعدد بود، شایعات زیادی بر سر زبانها بود. منوچهر ریاحی، که از طریق عبدالرضا به دربار رفت و آمد داشت و در همان زمان یعنی تقریباً اوایل دهه سی با علیرضا آشنایی پیدا کرده بود، از عذاب وجدان و ناراحتی علیرضا در مورد کارهای خلاف گذشته‌اش نکاتی را متذکر می‌شود:

علیرضا در خلال دو ساعتی که در خدمتش بودم ضمن اشاره کوتاه و در بسته‌ای به رفتار و کردار زشت خود هنگام سلطنت پدر تاجدارش، متذکر گردیدم که در زمان جنگ در ارتش فرانسه آزاد به عنوان داوطلب در جبهه‌ها شرکت نمود تا شاید گناهان سالهای نوجوانیش را با خون شستشو دهد ولی توفیقی نیافت و باید همچنان بار سنگین گذشته خود را بر دوش کشید. تصور می‌کنم اشاره شاهپور علیرضا به رفتار و کردار زشت خود در گذشته، در رابطه با شایعه بی‌ناموسیها و تجاوزات جنسی به عنف او، در زمان سلطنت پدرش باشد.<sup>۲</sup>

ولی ظاهراً این شرمساری و ندامت چندان جدی نبوده است چون از همان زمان، یعنی سال ۱۳۳۰، سندی در دست است که نشان می‌دهد وی با زنی رابطه داشته و این زن به خاطر علیرضا حاضر به طلاق از همسر خود می‌شود.<sup>۳</sup>

و یا اینکه ثریا در خاطراتش اشاره به زندگی بی‌بندوبار علیرضا دارد و اظهار می‌کند هنگام ازدواجش با شاه پی می‌برد که علیرضا با زنی به طور غیررسمی زندگی می‌کند که وی هرگز موفق به آشنایی با وی نشده و این زن راهی به دربار نداشته است.<sup>۴</sup> بعد از شهریور بیست و آزاد شدن نشریات از سناسور، بسیاری از فجایعی که علیرضا پهلوی در دوران پدر انجام داده بود افشاء شد. از جمله خواندنیهای سال ۱۳۲۳ (خرداد و

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. منوچهر ریاحی، سراب زندگی، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۴۱.

۳. سند شماره ۶ از مجموعه اسناد عبدالرضا، علیرضا و احمدرضا پهلوی.

۴. ثریا پهلوی، خاطرات ثریا، ترجمه موسی مجیدی، تهران، سعادت، ص ۶۹.

تیر) می‌توان به گوشه‌ای از اعمال وی در آن زمان پی برد.

### ولایتعهدی علیرضا و اختلافش با شاه

از جنبه قانونی در صورتی که محمدرضا دارای فرزند ذکوری نمی‌شد، علیرضا رسماً به عنوان جانشین محمدرضا پهلوی معرفی می‌گردید، و این قبل از مرگ علیرضا در سانحه سقوط هواپیما یک امر جدی بود چنانکه انگلیسیها برای ترساندن شاه و مطیع کردن وی از همین حربه کمال استفاده را نمودند. این امر در دو مقطع زمانی به فاصله تقریباً ده سال مطرح بود. بار اول زمانی که رضا خان برای تبعید از ایران خارج می‌شد و بار دیگر زمانی بود که در حکومت دکتر مصدق پایه‌های سلطنت شاه متزلزل شده بود و امکان خروج وی از کشور مطرح می‌شد. به هر صورت انگلیسیها همواره در حال پیگیری این موضوع بودند چنانکه در نامه‌ای که سفارت انگلیس در تهران در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۵۰ به وزارت امور خارجه ارسال کرده با اشاره به این قضیه چنین می‌نویسد:

یکی از سیاستمداران دیگری که به لندن آمده سید محمد تدین شخصیت شماره ۱۷۸ می‌باشد... او دوست دارد نخست‌وزیر شود ولی خیال نمی‌کنم خیلی طرفدار داشته باشد. او با گروهی در تماس است که می‌خواهند قدرت شاه را کم کنند و اگر شاه را به یک سفر طولانی بفرستند و شاهپور علیرضا را به جای او بگذارند ممکن است گروه او موافقت کنند.<sup>۱</sup>

هر چند سندی به دست نیامده که نشان‌دهنده فعالیت جدی علیرضا پهلوی برای به دست آوردن قدرت باشد ولی او در محافل خصوصی نارضایتی خویش را از شاه و ضعف مدیریتی وی ابراز می‌کرد. ریاحی درباره نظریات علیرضا پهلوی می‌نویسد:

علیرضا، در حالی که به تصورم برادر تاجدارش را مردی سست‌نهاد و فاقد لیاقت و شخصیت لازم برای کشورداری می‌دانست، نسبت به شاه یگانگی داشت و باوفا بود ولی در مجالس بزم و قمار ملوکانه به ندرت شرکت می‌کرد... با وجود این، علیرضا از اینکه شاه هیچ‌گونه مأموریت و شغلی به او واگذار نمی‌کند، گهگاه زبان به شکایت می‌گشود.<sup>۲</sup>

۱. مصطفی‌الموتی. ایران در عصر پهلوی (بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷). لندن، چاپ پکا، ج ۴، صص ۱۸ و ۱۱۹. ۲. منوچهر ریاحی، همان، ص ۵۴۲.

در جایی دیگر محمدصادق تهرانیان مدیر روزنامه خراسان، که با علیرضا روابط نزدیکی داشته است، می‌گوید: یک بار وقتی در مشهد به دیدار والاحضرت رفته بودم با کمال تعجب شنیدم که علیرضا می‌گوید برادرم قدرت اداره این مملکت را ندارد. من استنباط کردم که رابطه او با شاه خوب نیست.<sup>۱</sup>

برخی از این‌گونه مسائل باعث می‌شد که علیرضا پهلوی گاهی ایران را به حالت قهر ترک گوید و راهی اروپا شود. در یکی از این موارد که او به پاریس رفته بود، سرلشکر شفایی از جانب شاه مأمور می‌شود که وی را به تهران بازگرداند. او نحوه ملاقاتش با علیرضا را چنین به یاد می‌آورد:

پس از چند روز به پاریس رفته و بدون اطلاع قبلی خود را به آپارتمان والاحضرت رساندم و زنگ را به صدا در آوردم. خود او در را باز کرد. دیدم ریشش بلند شده و لباس ساده‌ای به تن دارد. تا مرا دید تعجب کرد و مرا به سالن دعوت نمود. نیم ساعت در آنجا نشستم ... علت سفر مرا جویا شد. گفتم می‌دانید که اعلیحضرت از این سفر شما ناراحت هستند و می‌خواهند که هرچه زودتر به تهران بازگردید و اگر مشکلی هم هست آن را حل کنند. شاهپور علیرضا خیلی عصبانی بود و می‌گفت برادرم همه چیز را برای خودش می‌خواهد و هنوز حتی ارث ما را نداده است. به او گفتم می‌دانید که من همیشه خدمت پدر شما و خانواده پهلوی بوده‌ام. حالا مصلحت نمی‌دانم که این حرفها مطرح شود. این به ضرر همه شما خواهد بود. به تهران بیایید و این مشکلات حل خواهد بود.<sup>۲</sup>

شاه با توجه به اوضاع و احوال مصرأ خواهان تفاهم با برادر خود بود که سرانجام با بازگشت علیرضا اختلافات برطرف شد.

## ازدواج

وی هنگامی که در فرانسه در خدمت ارتش آن کشور به تکمیل تحصیلات نظامی خود مشغول بود با زنی لهستانی تبار به نام کریستیان شولوسکی که از آوارگان جنگ جهانی دوم بود آشنا شد و ازدواج کرد. طبق منابع برجای مانده، گویا ملکه مادر این وصلت را قانونی نمی‌دانست و اجازه نمی‌داد که این خبر از سوی دولت و وزارت دربار

۱. مصطفی‌الموتی. ایران در عصر پهلوی (رضا شاه در تبعید). لندن، چاپ پکا، ۱۳۶۷. ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. مصطفی‌الموتی، همان، ص ۲۶۲.



ردیف اول از راست: حمیدرضا، علیرضا و احمدرضا پهلوی؛  
 ردیف دوم از راست: سپهبد آمان... جهانیانی [۲-۱۳۰۴-۴]



از راست عبدالرضا، غلامرضا، علیرضا، محمداکبر و حمیدرضا پهلوی [۱۲۹۵-۴-۱۴]

به آگاهی عموم برسد و از طرف دیگر نمی خواست که پای این زن لهستانی به عنوان همسر فرزندش به دربار باز شود. به همین جهت همسر و تنها فرزند علیرضا - علی پاتریک - از این زن، مقیم پاریس بودند. بعد از مرگ علیرضا بود که علی پاتریک به ایران آمد و تحت سرپرستی دربار قرار گرفت.

### درآمدهای اقتصادی

با توجه به مرگ زودهنگام علیرضا پهلوی وی چندین منبع متباعد درآمد را برای خود فراهم کند. وی نیز مانند سایر افراد خانواده پهلوی از ماترک رضا خان املاک وسیعی به ارث برد که بخش عمده آن در منطقه گرگان و گنبد قرار داشت. وی با پول نقدی که از شاه دریافت کرد به صورت مکانیزه به کشت و زرع این زمینها که مهمترین محصول آن پنبه بود، می پرداخت. پس از مرگ وی این زمینها به پسرش علی پاتریک منتقل شد که وی تا انقلاب اسلامی به اداره و کشت و کار در این اراضی می پرداخت.

### شرکت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

با اوج گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت، علیرضا پهلوی برخلاف برادرش محمدرضا از جمله کسانی بود که مدافع شدت عمل در برخورد با ملیون بود و به همین دلیل با شرکت تعدادی از افسران شاغل و بازنشسته و تعدادی از مسئولان حکومتی به تشکیل ستادی دست زد که هدف اصلی آن مبارزه با نهضت ملی ایران و سرنگون ساختن دولت دکتر مصدق بود. از جمله اعمالی که به این ستاد نسبت داده می شود، مشارکت در قتل سرتیپ افشار طوس، رئیس شهربانی کشور بود. دیگر فعالیت این ستاد دستبرد به ذخایر فشنگ دانشکده افسری است که به موجب اطلاعات موجود حدود دویست تا سیصد هزار فشنگ از این مکان برای ایل بختیاری فرستاده شد.

ولی اوج کار این ستاد در کودتای ۲۸ مرداد است که با همکاری سرلشکر زاهدی و حرکت دادن نیروهای زرهی ارتش در شهر حکومت دکتر مصدق سرنگون شد و مجدداً محمدرضا پهلوی به کشور بازگشت.<sup>۱</sup>

۱. برگرفته از کتاب، گذشته چراغ راه آینده است. تهران، ققنوس، ۱۳۶۷، صص ۶۶۴ و ۶۵۸ و ۶۴۷.

## مرگ در سانحه هوایی

از غامض‌ترین مسائلی که تاکنون نیز راز آن مکشوف نشده مرگ علیرضا پهلوی است. در شب چهارم آبان ۱۳۳۳ که طبق معمول هر سال تولد شاه در دربار جشن گرفته می‌شد علیرضا نیز با هواپیمایی که شاه در اختیارش قرار داده بود با وجود بدی اوضاع جوی از گرگان به تهران می‌آمد ولی در نزدیکی تهران به علت نامعلومی به کوه برخورد کرد و خود او و خلبان هواپیما در دم کشته شدند. با توجه به وضعیت خاص علیرضا و خطری که شاه از سوی او به عنوان ولیعهدی مقتدر احساس می‌کرد در همان زمان شایعات قوی حاکی از آن بودند که شاه در مرگ وی نقش اساسی داشته و عوامل شاه با خرابکاری در هواپیمای حامل علیرضا موجب سقوط آن شده‌اند. هر چند که این شایعات مبتنی بر سند و شاهد معتبری نیستند ولی بر آگاهی عمومی از اختلاف شاه و علیرضا حکایت می‌کند.

## علی پاتریک: بازمانده مشکل آفرین برای دربار

علی پاتریک در سن هفت سالگی بعد از کشته شدن پدر به ایران آورده می‌شود. ولی همواره کشمکشی بین دربار و خانواده مادری وی برقرار بود. خانواده همسر لهستانی علیرضا که ظاهراً یهودی‌الاصل بودند برای استفاده از این ماجرا، دست به یک رشته اعمالی می‌زنند که علی پاتریک را مجدداً تحت سرپرستی خود بگیرند و از مزایای آن برخوردار شوند. حتی کار به جایی کشید که نزدیکان دربار حدس می‌زدند که ممکن است علی پاتریک توسط این خانواده ربوده شود. حسین علاء وزیر وقت دربار در یکی از شرف‌عرضی‌های خود در سی‌ام اردیبهشت ۱۳۳۷ در باره این مطلب چنین گزارش می‌دهد:

دیروز با عبدالله‌انتظام راجع به اصرار پروفیسور مستوچروارسته به مسافرت والا حضرت علی پهلوی به خارجه صحبت به میان آمد. ایشان نیز نگرانند مبادا بازیهای چند سال پیش تکرار شود و خانواده یهودی این طفل را بربایند و مجدداً شروع به تبلیغات و ..... کنند. اگر در داخله ایران قدرت این را نداشته باشیم که زندگانی و تربیت این جوان را مرتب سازیم در خارجه چه خواهیم کرد؟ اجازه فرمایند تابستان را در شمیران تحت مراقبت و معالجه باشند و بی جهت مخارج



علیرضا پهلوی و فرزندش علی پهلوی [۱۹۰۹-۱-پ]



علی پهلوی (اسلامی اصل) [۱۶۲۲-۱-پ]

گزاف مسافرت به اروپا را متحمل نشده نگذاریم والا حضرت از دستمان برود.<sup>۱</sup>

طبق نوشته بالا قبل از این نیز خانواده مادری علی پاتریک از وی سوءاستفاده کرده و با دربار تنش داشته‌اند. به هر حال منوچهر وارسته یک ماه بعد از این در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۳۷ تقریباً با نظر عبدالله انتظام همراه می‌شود و فرستادن علی پاتریک به خارج را خلاف مصالح درباری می‌شمارد؛ چنانکه در گزارش بعدی، حسین علاء می‌نویسد:

با همه اصراری که پروفیسور منوچهر وارسته داشت برای مسافرت والا حضرت علی پهلوی به سوئیس، بالاخره دستگیرش شده که قامیل شیلوسکی این طفل معصوم را گروگان مقاصد شوم خویش قرار داده حتماً به سانتاژ متوسل و رویه سفتسکی<sup>۲</sup> اختیار خواهند نمود. بنابراین با اجازه ملوکانه از این مسافرت منصرف و در شمیرانات محلی برای استراحت و ایام تعطیل والا حضرت انتخاب خواهد شد. ضمناً جا دارد مراقبت بیشتر بنمایم مبادا این باند یهودی نظر داشته باشد که علی پهلوی را ناگهان از طهران به فرانسه ببرد.<sup>۳</sup>

علی پاتریک تحت تأثیر مرگ پدر و جو نامناسب تربیتی دربار به جوانی خودسر و نافرمان تبدیل می‌شود. در سالهای بعد از مرگ پدر و سنین نوجوانی وی، ثریا به شاه پیشنهاد می‌کند که علی پهلوی را به عنوان ولیعهد معرفی کند که شاه چندان توجهی به این پیشنهاد نمی‌کند. به هر صورت، حضور وی در دربار جز اینکه معضلی برای دربار باشد نفعی برای درباریان نداشت.

احمد علی مسعودانصاری دربارهٔ احوال و روحیات علی پاتریک چنین می‌نویسد:

والا حضرت علی به علت شایعات مربوط به مرگ پدرش رفتاری و کرداری متمایز از سایر جوانهای خانواده سلطنت داشت. علی اوایل به طرف مواد مخدر رفت که به قول معروف خودش را تسکین بدهد ولی روحیهٔ سرکش او با آرامشی که او فکر می‌کرد از راه استعمال مواد مخدر به دست می‌آورد جور در نمی‌آمد و سرانجام اعتیاد را ترک کرد و رفته رفته به طرف مذهب کشیده شد. وضع او هم طوری بود که با وجودی که از کردار و رفتار او دلخوشی نداشتند نمی‌توانستند نادیده‌اش بگیرند.

۱. فرهاد رستم، در دربار پهلوی، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال پنجم، شماره دو، (تابستان ۷۶)،

ص ۱۴۱. ۲. گویا این کلمه برای طنز به کار رفته باشد.

۳. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۱۳۳.



علی فوق‌العاده مورد توجه ملکه مادر بود و خودش در ایامی که به لطف خداوند روابط صمیمانه شده بود چند بار به اتفاق به دیدن ملکه مادر یعنی مادر بزرگ علی رفتیم و هر بار ملکه مادر او را در بغل می‌گرفت و به یاد علیرضا اشک می‌ریخت.<sup>۱</sup>

از مهمترین اتفاقاتی که در زندگی علی پهلوی پیش می‌آید و منجر به زندانی شدن وی می‌شود همکاری وی با دو تن از دوستانش به نامهای کتی عدل فرزند پروفیسور عدل و شوهر وی یعنی بهمن حجت [برادرزاده سرلشکر حجت] می‌باشد. این دو که تحت تأثیر افکار خاصی به جنگ مسلحانه روی آورده بودند و بعد از مدتی توسط نیروهای امنیتی کشته می‌شوند و علی پهلوی نیز به عنوان همکار آنان دستگیر و زندانی می‌گردد. ولی به علت علاقه ملکه مادر، شاه مجبور به عفو و آزادی وی می‌شود. جالب اینجاست که علی پهلوی حتی در زندان دست از لجبازی و نافرمانی بر نمی‌دارد و در برخورد با تیمسار اویسی در زندان سیلی محکمی به گوش او می‌نوازد که همین مسئله جنجال آفرین و پر سروصدا می‌شود.<sup>۲</sup>

وی بعد از آزادی از زندان باز به مخالفت خوانیهای خود ادامه می‌دهد و در نامه‌ای که به امیراصلان افشار می‌نویسد خواهان عدم دخالت دربار در امور شخصی اش می‌شود متن نامه چنین است: «دکتر افشار، می‌توانم به گونه‌ای رضایتبخش اموراتم را اداره کنم و به رئیس دفتر نیازی ندارم. در صورتی که از دربار شاهنشاهی فشاری به من وارد آید مجبور خواهم شد برای همیشه کشور را ترک کنم...»<sup>۳</sup>

علی پهلوی املاک وسیع پدرش در گنبد و گرگان را به ارث برد به همین علت، درآمد اقتصادی عمده او از راه کشاورزی تأمین می‌شد. علاوه بر اینکه سازمان کشت دانه‌های روغنی پهلوی را نیز اداره می‌کرد و بعد از پیروزی انقلاب او مدتی در ایران زندگی کرد و بعد به خارج از کشور گریخت. نشریه نیوزویک در سال ۱۹۸۷ وی را چنین معرفی می‌کند: «علی پهلوی برادرزاده شاه ایران که خود را «گوسفند سیاه» خانواده سلطنتی می‌داند در سال ۱۹۸۲ از ایران گریخت ولی به منطقه کردستان ایران بازگشت و چند ماه به همراه کردها با رژیم ... جنگید.»<sup>۴</sup>

۱. احمدعلی مسعودانصاری، من و خاندان پهلوی، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۱، ص ۳۳.

۲. این ماجرا در کتاب من و خاندان پهلوی صفحه ۲۷ به تفصیل بیان شده است.

۳. سند شماره ۸ از مجموعه اسناد عبدالرضا، علیرضا و احمدرضا پهلوی.

۴. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی (رضا شاه در تبعید)، همان، ص ۲۶۶.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## احمد رضا پهلوی

احمد رضا دومین فرزند رضاخان از عصمت‌الملوک دولتشاهی است. او که در پنجم مهر ۱۳۰۴ در تهران به دنیا آمده بود تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان نظام به انجام رساند. بعد وارد دبیرستان نظام شد که به علت اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و عزیمت وی همراه با رضا خان به مورس تحصیلات او ناتمام ماند. فرزندان رضا خان، و از جمله احمد رضا، در مدت اقامت در مورس توسط یک معلم به نام «امیل لاوال» به تحصیلات خود ادامه دادند.<sup>۱</sup>

از اوایل سال ۱۳۲۲ رضا خان اصرار داشت که فرزندان خود را به بهانه ادامه تحصیلات به ایران بازگرداند که با مخالفت دولت انگلستان مواجه شد و تمامی تقاضاهای وی در این زمینه بی نتیجه ماند. گفتنی است که محمدرضا پهلوی نیز چندان تمایلی به بازگشت برادران خود به ایران نداشت و در پاسخ به درخواستهای مکرر رضا خان اعلام می داشت که اوضاع ایران برای بازگشت برادرانش مساعد نیست و نمی توان تحصیلات و اقدامات شاهپورها را در ایران به خوبی کنترل کرد.<sup>۲</sup>

برای رفع این معضل ابتدا به رضا خان پیشنهاد می شود که معلمان باتجربه‌ای برای تعلیم فرزندان وی به مورس اعزام شوند که این پیشنهاد با مخالفت وی مواجه می شود. در بین اسناد مربوط به این دوره به نام معلمی موسوم به «آلفرد بودر روز» برمی خوریم که به عنوان معلم فرزندان رضا خان تعیین شده بود. علی‌رغم این اقدامات، موضوع اعزام شاهپورها به ایران همچنان مطرح بوده است تا جایی که راه سومی پیشنهاد

۱. مرکز اسناد موسسه تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۲-۳۲۲۶-۱۱۲ الف.

۲. سند شماره ۹ از مجموعه اسناد عبدالرضا، علیرضا و احمد رضا پهلوی.

می‌شود و آن اعزام فرزندان رضا خان به قاهره یا بیروت جهت ادامه تحصیل بود که این امر نهایتاً پس از ورود آنان به ایران و توقف کوتاه مدت در کشور با اعزام احمد رضا و محمود رضا در مرداد ۱۳۲۳ به بیروت و حمید رضا و فاطمه پهلوی به مصر جامه عمل به خود می‌پوشد.<sup>۱</sup>

احمد رضا در بیروت وارد مدرسه امریکایی بیروت می‌شود و پس از مدتی به ایران باز می‌گردد و در فروردین ۱۳۲۵<sup>۲</sup> با سیمین تاج بهرامی دختر دکتر حسین بهرامی (احیاء السلطنه) ازدواج می‌نماید. پدر همسر وی نماینده مجلس شورای ملی در دوره‌های مختلف از جمله دوره پنجم بود و در جریان مبارزات شهید مدرس با رضا خان همو بود که نسبت به آن مرحوم اینستندیدب نهوده به صورت ایشان سیلی نواخت. فرج‌الله بهرامی (دبیر اعظم) که مدتی ریاست دفتر رضا خان را بر عهده داشت نیز عموی همسر احمد رضا بود. ثمره زندگانی احمد رضا و سیمین تاج بهرامی دو فرزند به اسامی شاهرخ (متولد ۱۳۲۶) و شهلا (متولد ۱۳۲۷) بود.

در ۱۳۳۳/۱۹۵۴<sup>۳</sup> زندگی احمد رضا با سیمین تاج بهرامی به مشارکته انجامید و او چهار سال بعد در ۱۳۳۷/۱۹۵۴ با رزا بزرگ‌نیا دختر محمد بزرگ‌نیا ازدواج نمود. خانواده بزرگ‌نیا در گذشته از ثروتمندترین خانواده‌های مشهد محسوب می‌شدند، بزرگ‌نیا این خانواده حاج عبدالحسین تهرانی ثروت هنگفتی برای فرزندان خود محمد و علی به جا گذاشت که اینها بخش اعظم آن را حیف و میل کردند. محمد وارد دنیای سیاست شد و سپس به تهران رفت و به عنوان شاعر و داستان‌سرا شهرتی به دست آورد. وی در شعر دانش تخلص می‌کرد لذا به دانش معروف شد. علی نیز وارد سیاست شد و چند دوره به نمایندگی مجلس رسید، در ۱۳۴۲ به وزارت کار رفت و به ریاست اداره بیمه کارگران منصوب شد. انتساب به خانواده سلطنتی برای خانواده بزرگ‌نیا امتیازاتی در برداشت حسین بزرگ‌نیا منشی دفتر احمد رضا شد و سالها در این سمت باقی بود. البته رزا بزرگ‌نیا ظاهراً از وضع خود در دربار رضایت نداشت و همین امر منجر به بروز

۱. سند شماره ۱۵ از مجموعه اسناد عبدالرضا، علیرضا و احمد رضا پهلوی.

۲. در کتاب از ظهور تا سقوط (مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا) ص ۱۱۵ تاریخ ازدواج احمد رضا با سیمین تاج بهرامی ۱۹۴۴ ذکر شده و در خصوص تحصیلات احمد رضا نیز ذکر شده که او در دانشگاه کالیفرنیا تحصیل کرده است که صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. از ظهور تا سقوط. تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶. ج ۱، ص ۱۱۵.



احمدرضا و محمودرضا پهلوی به هنگام تحصیل در مدرسه نظام، به اتفاق عده‌ای از معلمان خود [۱۱-۷۴۲]



از راست احمدرضا پهلوی و محمودرضا پهلوی [۱۳۸-۵۵۴-الف]

اختلافاتی بین وی و احمدرضا شده بود، منزوی بودن احمدرضا در بین سایر اعضای خاندان که ظاهراً ریشه در نوعی بیماری روانی داشت و تا پایان عمر وی نیز ادامه یافت باعث شده بود که احمدرضا در بین برادران شاه از موقعیتی در خور شأن یک شاهزاده برخوردار نباشد. از دعوت کردن وی به میهمانیهای دربار خودداری می‌شد و حقوق مختصری برای او در نظر گرفته شده بود. این مسائل برای رزا بزرگ‌نیا که گمان می‌کرد با یک شاهزاده ازدواج نموده و انتظارات خاصی از موقعیت او داشت خوشایند نبود لذا دائماً با احمدرضا اختلاف داشت. در بهار سال ۱۳۴۲ احمدرضا به همراه همسرش جهت مداوای بیماری خود از طرف دربار به لندن اعزام شد و با هماهنگی اردشیرزاهدی سفیر وقت ایران در لندن، تحت مراقبت دکتر روانکاو پ.ب.دوماره و گروه روانکاوای پروفیسور دسموندکارن قرار گرفت. در میان اسناد پزشکی احمدرضا از بیماری همسر وی رزا بزرگ‌نیا و اختلافات بین آن دو بحث شده است. بنا به توصیه دکتر دوماره احمدرضا می‌بایست به مدت یک سال تحت روان‌درمانی مبتنی بر روانکاوای می‌گرفت، اما پس از دو ماه ابتدا موضوع عزیمت آنان به فرانسه و سپس بازگشتشان به ایران مطرح می‌شود.<sup>۱</sup>

انزوای احمدرضا و عدم مداخله وی در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی موجب شده که کمتر از وی صحبتی در میان باشد. شاید تنها سمت رسمی وی را بتوان ریاست ورزشهای زمستانی به حساب آورد.<sup>۲</sup> ثمره زندگی وی و رزا بزرگ‌نیا سه فرزند به اسامی: شاهین (متولد ۱۳۳۸)، شهرناز (متولد ۱۳۴۳) و پری‌ناز (متولد ۱۳۴۹) بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی وی نیز مانند سایر اعضای خانواده پهلوی به خارج از کشور متواری شد. احمدعلی مسعودانصاری در خصوص وضعیت وی در خارج از کشور می‌نویسد:

در قاهره نیز شاهد بودم که احمدرضا ... از ننداری شکایت می‌کرد و درست هم می‌گفت و تمام درخواستش این بود که برای گذراندن زندگیش ماهی دوهزار دلار به او کمک شود و کسی حاضر نشد این مبلغ را به او بدهد و آخر کار فرج قبول کرد که این کمک را در اختیار او بگذارد.<sup>۳</sup>

احمدرضا پهلوی هیچ علاقه‌ای به مداخله در امور سیاسی و اجتماعی و ... نداشت و سرانجام در خارج از کشور درگذشت.

۱. اسناد شماره ۱۸ تا ۲۱ از مجموعه اسناد عبدالرضا پهلوی، علیرضا و احمدرضا پهلوی.

۲. جعفرشاهید. دودمان پهلوی. بی‌جا، ۱۳۳۲. ص ۵۰۱.

۳. احمدعلی مسعودانصاری. من و خاندان پهلوی. تهران، نشر فاخند، ۱۳۷۱. صص ۱۳۳ و ۱۳۴.

www.KetabFarsi.com

اسناد



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



## فهرست اسناد عبدالرضا، علیرضا و احمدرضا پهلوی

۱. نامه عبدالرضا پهلوی به محمود جم سفیر ایران در مصر و ابراز ناخرسندی از اوضاع ایران
۲. نامه‌ای از دربار شاهنشاهی و اعلام ناخشنودی محمدرضا پهلوی از اجازه‌نگرفتن عبدالرضا برای مسافرت به خارج.
- ۳ و ۴. مکاتباتی در مورد ضرب و شتم تلفنچی کاخ مرمر توسط عبدالرضا و اعمال برخی محدودیت‌ها از سوی شاه درباره عبدالرضا.
۵. نامه عبدالرضا پهلوی به خوان کارلوس اول پادشاه اسپانیا و اعلام نارضایتی از عدم اعطای نشان به وی.
۶. نامه زنی به علیرضای پهلوی که نشان‌دهنده روابط غیراخلاقی این دو نفر است.
۷. عدم موافقت دربار با قبول ریاست عالیه آکادمی فرانسه در ایران به وسیله علیرضا پهلوی.
۸. نامه علی پهلوی به امیراصلان افشار و اعلام عدم نیاز به داشتن رئیس دفتر برای خود.
- ۹ - ۱۶. مکاتباتی در مورد تحصیل فرزندان رضاخان در مصر و بیروت.
۱۷. اجازه صدور حق استفاده از تفنگ شکاری برای احمدرضا پهلوی.
- ۱۸ - ۲۲. مکاتباتی در مورد بیماری روانی احمدرضا پهلوی و مراجعه به پزشک روانکار.



۱

**Harvard University**  
**Cambridge, Massachusetts**

به تاریخ سوم آذر ماه ۱۳۲۴  
آقای جم عزیز<sup>۱</sup>

دو کاغذتان که به تاریخ ۲۴/۵/۴ و ۲۴/۵/۲۲ بودند رسیدند. صندوقها را بعد از اینکه مدتی در گمرک نگاهداشتند بالاخره پس از اقداماتی که از طرف سرکنسولگری شد تحویل دادند. مقداری اسباب در آنها شکسته بود و من هنوز به واسطه وقت نکردن نتوانسته‌ام همهٔ جامه‌دانها را باز کرده و ببینم آیا چیزی کم و کسر است یا خیر. چون صورت محتویات بسته‌ها را نفرستاده‌اند اگر هم چیزی گم شده باشد کاری نمی‌شود کرد. دو جامه‌دان شاهپور غلامرضا را به ایشان دادیم و صورت حساب هم برایشان فرستاده شده است. از زحماتی که برای اینکار کشیده‌اید می‌خواهم تشکر کنم. مخارج حمل جامه‌دانهای من را همین طوری که نوشته‌اید از وجهی که دارید بپردازید. بقیهٔ وجهی که از بابت فروش اتومبیلها نزدتان موجود است اگر نتوانید به امریکا حواله کنید خوب است به بانک ملی ایران منتقل کنید. همان طوری که نوشته‌اید انتقال پول از ایران به امریکا هم با نرخ رسمی کار [بسیار مشکل است. از وقتی که به امریکا آمده‌ام سعی می‌کنم که قسمتی از موجودی خود را از تهران به امریکا با نرخ رسمی منتقل کنم ولی متأسفانه تا به حال موفق نشده‌ام. همان طوری که دستور دادم تلگراف کنند. والاحضرت شمس و همدم<sup>۲</sup> به اتفاق همراهانشان وارد امریکا شدند. پس از این که مدتی در نیویورک

۲. همدم السلطنه بزرگترین دختر رضاخان.

۱. سفیر ایران در مصر.

اقامت کردند چند وقت پیش به کالیفرنیا (مغرب امریکا) رفتند و خیال می‌کنم در آنجا بمانند.

شاهپور غلامرضا و محمودرضا هم برای دنبال کردن تحصیلات خود به همان قسمت رفته‌اند. فاطمه<sup>۱</sup>، سیمین دخت<sup>۲</sup> و من در قسمت مشرق مانده‌ایم. فاطمه هنوز در دبیرستان است و نمی‌دانم تا چند وقت دیگر بتواند دوره دبیرستان را تمام کند. محمود سعی می‌کند که خود را حاضر کرده و داخل کالج بشود. شاهپور غلامرضا کالج را شروع کرده بودند ولی حالا به مدرسه جدیدی رفته‌اند. وضعیت تحصیلی ایشان، نمی‌دانم چه می‌شود. خود من در دانشگاه هاروارد مشغول تحصیل Political Economy [اقتصاد سیاسی] هستم. امیدوارم که تا چهارده ماه دیگر دیپلم دانشگاه را بگیرم.

آقای علاء<sup>۳</sup> دو هفته است که رسیده‌اند. در نتیجه اتفاقات اخیر که در ایران افتاده است همگی خیلی پریشان هستیم. آقای علاء و بقیه آنچه از دستشان برمی‌آید می‌کنند. مطمئن هستم که شما هم در قاهره مشغول اقدامات لازم هستید. نمی‌دانم عاقبت کار چه می‌شود. امریکاییها و انگلیسیها بالاخره چه موقعی می‌خواهند که به وعده‌های خود وفا کرده و امضای خود را محترم بشمارند. اگر بنا شود که حالا که تازه جنگ تمام شده آنها خود را عقب بکشند پس وضعیت ما چه می‌شود. خیال می‌کنم تا موقعی که آقایان قوای خود را از ایران خارج نکنند همین بساط را ما داشته باشیم.

یکی از عکسهای جدید خود را برایتان می‌فرستم. در صورتی که صلاح و ممکن باشد اگر حضور اعلیحضرت فاروق شرفیاب شدید یکی از عکسهای ایشان را برای من تقاضا کنید امضا بفرمایند و بعد بفرستید.

اگر اخبار فامیلی یا بین‌المللی چیزی دارید خواهشمندم مرا آگاه کنید. از خانم جم احوالپرسی کرده و سلام می‌رسانم. اگر به فریدون کاغذ نوشتید از قول من احوالپرسی کنید.

عبدالرضا پهلوی

۱. فاطمه پهلوی آخرین دختر رضاخان.

۲. سیمین دخت آتابای دختر همدان السلطنه.

۳. حسین علاء، سفیر ایران در امریکا ارسال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸.

از شاهپور علیرضا کاغذ داشتم. نوشته بودند که برای رفع خستگی به برن - سوئیس می روند.

[در حاشیه:]

۴۶/۱/۱۲ به الاحضرت جواب داده شد که در ششم ژانویه سی و سه هزار تومان به حساب ایشان پرداخته شد، هم ارز دو هزار و پانصد لیره که نزد من دارند.

جم

[۹ - ۳۲۸ - ۱۱۲ ج]

۲

دربار شاهنشاهی

نمره ۹۰۱

۱۳۲۶/۸/۲۶

محرمانه - فوری

والاحضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی

با عرض ادب و احترام بر حسب امر مطاع مبارک ملوکانه مراتب ذیل را به استحضار والاحضرت می رساند:

والاحضرت شاهپور باید مطلع باشند روش دربار سلطنتی این است که بدون استجازه قبلی از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی کوچکترین عمل یا اقدامی نباید صورت پذیرد.

والاحضرت با وجود این که چندین سال در امریکا و خارج توقف فرموده اند و به رعایت آداب و رسوم بهتر باید مقید باشند متأسفانه این رویه را ندیده انگاشته و تاریخ حرکت از امریکا، تاریخ ورود به لندن، حرکت از آنجا، ورود به بروکسل و مسافرتهای مختلفی را که در اروپا می فرمایند به پیشگاه مبارک اطلاع و گزارش نداده اند.

البته والاحضرت باید توجه داشته باشند که روش دربار سلطنت غیر از روش خودمختاری و آزادانه ای است که می تواند یک نفر محصل دانشگاه هاروار [هاروارد] امریکایی داشته باشد و یقین است در آتیه این نکته را که تطبیق رفتار و کردار با اوامر ذات مقدس ملوکانه است، دقیقاً [رعایت] خواهند فرمود.

چاکر شهرانی

[۷۴۸۰۱]



## دربار شاهنشاهی

۹۰۱  
۲۶/۱۱/۲۶

حرمات - نووی

والحضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی

باعرض ادب واحترام بر حسب امر صلاح مبارک، ملوکانه مراتب ذیل را  
 باستحضار والحضرت میرساند :  
 والحضرت شاهپور باید مدال باشند رهبر دربار سلطنتی این است که بدون  
 استیازه قبلی از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی کوچکترین -  
 عمل یا اقدامی نباید صورت پذیرد .  
 والحضرت با وجود اینکه چندین سال در امریکا و خار - توقف فرموده‌اند و برعایت  
 ادب و رسوم بهتر باید متفید باشند متأسفانه این رویه را ندیده انگاشته و  
 تاریخ حرکت از امریکا - تاریخ ورود به لندن - حرکت از آنجا - ورود به بروکسل  
 و مسافرت‌های مختلفی را که در اروپا میفرمایند به پیشگاه مبارک اذالغ و گزارش  
 نداده‌اند .  
 البته والحضرت باید توجه داشته باشند که رهبر دربار سلطنت غیر از رهبر خود مختاری  
 و آزادانه است که میتواند یک نفر محصل دانشگاه هاروار امریکایی داشته باشد  
 و بی‌دراست در آتیه این نکته را که تدابیر رفتار و کردار با او امر ذات مقدر ملوکانه  
 است دقیقاً رعایت خواهند فرمود .

پ. ن. پهلوی

۷۴۸۰۱

۳

[نمره] ۶۴۷

۱۳۴۴/۵/۲۵

حضور مبارک [عبدالرضا پهلوی]

واقعه‌ای که دیروز در تلفنخانه کاخ مرمر به وقوع پیوست موجب تکدر خاطر خطیر ملوکانه گردید و مقرر فرمودند چون این قبیل اعمال برخلاف شئون والاحضرتهاست لذا از این تاریخ حقوق درباری آن والاحضرت قطع گردد و به مستخدمینی که در کاخ والاحضرت هستند دستور داده شود محل خدمت خود را ترک کرده و به وزارت دربار شاهنشاهی معاودت نمایند و ضمناً به تلفنخانه ابلاغ شود خطوط داخلی تلفن کاخ والاحضرت را با مرکز تلفن دربار شاهنشاهی قطع نمایند و همچنین از ورود والاحضرت به کاخهای سلطنتی ممانعت نمایند.

از طرف وزیر دربار شاهنشاهی

یغما

[۱- ۱۴- ۱۱۹ پ]

۴

۱۳۴۴/۵/۲۷

اوامری که کتباً به تاریخ ۲۷/۵/۴۴ از طرف وزارت دربار ابلاغ گردید مایه منتهای شرمندگی شد. چاکر روز قبل در غیاب وزیر دربار جریان را در اطلاع فرمانده گارد رسانده و تقاضا کرده بودم مقام مسئولی در وزارت دربار شخصی را که خاطی می‌دانم تنبیه کند در حالی که امروز متوجه می‌شوم که جریان از مجرای دیگر کاملاً برخلاف حقیقت به عرض اعلیحضرت رسیده و باعث تکدر خاطرشان شده است.

چون اعلیحضرت امری نفرموده بودند که لااقل جریان از بنده هم سؤال شود و دلیل این امر سؤال گردد و با رسیدن گزارش یک طرفه اوامری مبنی بر تنبیه بنده صادر فرموده بودند، اجازه می‌خواهد که خلاصه جریان را به عرض برسانم:

تلفونچی مورد نظر به کزات در انجام وظیفه خود که جواب به تلفن و گرفتن نمره مورد تقاضا می‌باشد در گذشته اهمال جسورانه نموده بود تا اینکه دو روز قبل در حدود

ساعت ۳ بعد از ظهر چاکر با داشتن کار فوری هر چه سعی کردم تلفنخانه را بگیرم موفق نشدم تا بالاخره بعد از چند دقیقه شنیدم که تلفونچی در موقع زنگ خوردن اتصال را قطع نمود. مجدداً نمره گرفتم و بالاخره جواب داد و وقتی به او اعتراض کردم با کمال بی ادبی و جسارت به دروغ اظهار نمود که زنگ نزده بود.

خودم برای دیدن جریان به تلفنخانه رفتم و مدتی پشت در زدم و چون شیشه مات بود مشاهده کردم که از رختخواب بلند شده و مشغول پوشیدن شلوار می باشد یا به عبارت دیگر مأموریت حساسی که در کاخهای سلطنتی به او واگذار شده با بی شرمی نادیده گرفته و در وقت کار وظیفه خود را انجام نداده و علاوه بر این با کمال جسارت و بی ادبی ادعای دروغ می نماید. آیا تلفن برای امثال ما مهمترین وسیله برای خواستن کمک و ارتباط با خارج نیست؟ آیا اگر یکی از افراد خانواده‌ام مریض شود و احتیاج فوری به دکتر داشته باشد چه باید بکنم؟ و یا جسارت و توهینی که به بنده کرده بود و عصبانیتی که در نتیجه بی ادبی و جسارت یک مستخدم به برادر اعلیحضرت پیش آمده بود آیا استحقاق تنبیه را نداشت؟ حال اگر انگشتر بنده صورت او را زخم کرده و یا از بینی او خون جاری شده باشد دلیل کافی است که بدون وقوف به خطاها و توهینهایی که این شخص به برادر اعلیحضرت کرده فقط بنده را به علت تنبیه چنین مستخدمی بدون روشن شدن حادثه تنبیه فرمایند؟ آیا اگر جریان واقعی امر به عرضتان رسیده بود طور دیگری قضاوت نمی فرمودید؟ به هر حال چون موفق نشدم که حضورتان رسیده ضمن کسب اجازه مسافرت توضیح حضوری در مورد این جریان داده باشم تا موقعی که بتوانم حضوراً آنچه گذشته به عرضتان برسانم و از آنجایی که همواره تصور می کردم که مورد عنایاتتان می باشم، استدعا دارم اگر مقصوم می دانند عفو فرمایند و اوامری از وزارت دربار صادر فرمایند. مفاد نامه شماره ۶۴۷ کان لم یکن تلقی و ابلاغ گردد تا در این دو ماه مسافرت از اینکه وجودتان از بنده دیگر مکدر نیست خوشحال باشم، ضمناً بچه‌های بی گناه بنده هم در غیابم در معرض ناراحتی در اثر نداشتن وسیله ارتباط و مستخدم و غیره قرار نگیرند.

تقاضا دارد این استدعای چاکر را در این شب ۲۸ مرداد پذیرفته و اوامری صادر فرمایند.

[عبدالرضا پهلوی]

[۱ - ۲ - ۱۱۹ پ]



## ۵

دفتر شاهزاده عبدالرضا  
ریاست شورای ورزشی ایران  
تهران

اعلیحضرت پادشاه خوان کارلوس اول  
کاخ زارزولا  
مادرید، اسپانیا.

۱۷ فوریه ۱۹۷۶

از زیارت شما در ماه نوامبر بسیار خرسند شدم. بار دیگر آرزو می‌کنم در خدمت به کشورتان موفق باشید.

هدفم از نگارش این نامه آن است که پیش از این دو بار وعده دریافت نشان افتخار کشور شما به من داده شده است. اما هیچ یک تاکنون به تحقق نپیوسته است. این برخورد، اهانت‌آمیز است زیرا اگر آنها واقعاً میلی به انجام این کار نداشتند، ضرورتی برای مطرح کردن آن وجود نداشت.

نخستین بار، هنگامی که شما آخرین دیدار رسمی خود را از کشور من به عمل آوردید، به من گفتند که نشان افتخار کشور شما را به من خواهند داد. به من گفتند که کشور شما و شخص شما به نقش مهمی که من در تحکیم مناسبات و پیوندهای میان دو خانواده سلطنتی و کشورهایمان داشته‌ام، اذعان دارید و اعطای نشان به منظور تقدیر از تلاشهایم خواهد بود. بار دوم، در جریان دیدار اخیرم از اسپانیا بود. نخست به من گفتند که به خاطر ملاحظات گذشته و حال نشان افتخار را در مدت اقامتم در مادرید به من می‌دهند. سپس اظهار داشتند که به خاطر اجتناب از تشریفات رسمی و سنگین اداری آن، مدال افتخار را برایم به تهران خواهند فرستاد.

ملاحظه می‌فرمایید که نخستین بار، من چنین تقاضایی مطرح نکرده بودم، اما به یقین از چنین موضوعی که دو بار در موردش صحبت شد و به نتیجه مطلوب نرسید، خشنود نیستم.

چندین بار به من گفتند که مایلید به خاطر قدردانی از مناسبات دوستانه‌مان کاری انجام دهید. آنچه که شما می‌توانید انجام دهید این است که به مقامات دولتی خود متذکر شوید اگر انجام وعده‌های خود را فراموش می‌کنند، هیچ‌گاه به یک مقام مهم قول چیزی را ندهند زیرا چنین برخوردی نه تنها به اعتبار کشور شما لطمه می‌زند بلکه آبروی کسی

را که به او قول داده شده، می‌برد.

از اینکه با طرح چنین مسئله‌ای مصدع اوقات شدم، پوزش می‌خواهم. اما با توجه به دوستی طولانی‌مان فکر کردم شاید مایل باشید از این مسئله مطلع شوید و چاره‌ای برایش بیندیشید. با بهترین درودها و ارادتها به شما و سوفیا.

[عبدالرضا پهلوی]

[۱-۴-۱۱۹ پ]

## ۶

۱۳۳۰/۱۱/۷

حضور والا حضرت شاهپور علیرضا پهلوی، ملاحظه فرمایند.

تصدقت کردم. پیوسته سلامتی و تندرستی آن وجود شریفتان از خدای متعال درخواست می‌نمایم و امیدوارم که سلامت باشید. وقت را غنیمت دانستم که با این دو کلمه به شما زحمت بدهم. راجع به آن موضوعی که به بنده حقیر می‌فرمایید و هر روز بنده را گوشزد می‌کنید فعلاً علوی راضی شده که بنده [را] ترک کند و می‌گوید من حرفی ندارم ولی به یک شرط بدانم که تو بعد از من بدون سرپرست نیستی و سرگردان نمی‌شوی. آری، دقیقاً شما هم پیش خودتان قضاوت فرمایید؛ وجداناً ببینید حرفش درست است یا خیر. باز هم می‌گویم، خدا می‌داند راضی نیستم بدانم شما ناراحت هستید ولی آبروی بنده [را] هم در نظر بگیرید؛ من که یک زن جلفی نیستم که فقط به گفته‌های رادیو بیایم. آیا شما راضی هستید؟ شما اگر میل دارید با بنده ازدواج کنید یک کاغذ به اسم بنده مرقوم بفرمایید که در دست بنده باشد و مردم درباره من خدای نکرده فکر بدی نکنند. البته من یک زن مادی نیستم و هر کس مرا بشناسد از فداکاریهای من نسبت به شوهرم اطلاع دارد که از همه چیز، طلا و جواهر و ثروت برای خاطر شوهرم چشم پوشیدم و منظوری جز سازش با او نداشتم و عقیده‌ای غیر از این ندارم که هر زنی تا دم مرگ باید به وظیفه خودش کاملاً آشنا باشد. اگر وقت نکردید کاغذی به اسم بنده مرقوم بفرمایید دیگر از بنده گله نداشته باشید. بیش از این مزاحم اوقات شریفتان نمی‌شوم و سعادت و کامیابی شما را خواستارم.

قربانت، [بیگم؟] جعفری

[۱-۱۰-۸۶۲۳۷ پ]

## ۷

## دربار شاهنشاهی

شماره: ۱۶۸۲

تاریخ ۱۳۳۱/۳/۱۳

دفتر والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی

در پاسخ نامه شماره ۲۵۹ - ۳۱/۳/۳ منضم عریضه آقای محمد سرفراز تقدیمی به حضور مبارک والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی مبنی بر استدعای قبول ریاست عالی آکادمی فرانسه در ایران اشعار می‌دارد با تحقیقاتی که به عمل آمده قبول استدعای این شخص خالی از مصلحت است و ممکن است در آینده عوارضی ایجاد کند. مراتب را به عرض مبارک والاحضرت معظم‌له برسانید با درخواست نامبرده موافقت نفرمایند.

از طرف وزیر دربار شاهنشاهی

[امضا]

[در حاشیه:]

به عرض رسید، بایگانی است.

[۵۸ - ۳۲ - ۸۶۲۳ پ]

## ۸

بسم الله الرحمن الرحيم

دکتر افشار<sup>۱</sup>

می‌توانم به گونه‌ای رضایتبخش اموراتم را اداره کنم و به رییس دفتر نیازی ندارم. در صورتی که از دربار شاهنشاهی فشاری به من وارد آید مجبور خواهم شد برای همیشه کشور را ترک کنم، با دارایی یا بدون دارایی. به خدمات حاجی بابایی نیازی ندارم و ضروری نیست دیگر به اینجا بیاید.

با احترام، علی پهلوی

[۴ - ۲۳ - ۶۴۵۲ الف]

۱. دکتر امیراصلان افشار رئیس کل تشریفات شاهنشاهی.

نمره ۴۵۹

۱۳۲۲/۶/۷

آقای علی ایزدی

تلگرافی که در جواب دفتر راجع به تحصیل والاحضرت شاهپور احمدرضا و شاهپور محمودرضا به خارجه نموده بودید به عرض پیشگاه مبارک ملوکانه رسید و از مضمون تلگراف این طور فهمیده شد که اعزام ایشان به مصر مورد تصویب واقع نگردیده و میل و اراده مبارک این است که در مدارس ایرانی مشغول تحصیل شوند. فرمودند ابلاغ نماید که والاحضرتها نظر به مقتضیات سن طبعاً مایل به بعضی آزادیها و تفریحات هستند که باید از احوال و رفتار ایشان مراقبت کامل به عمل آید. بنابراین بهترین ترتیب این است که در مدرسه شبانه‌روزی تشریف داشته باشند زیرا می‌توان مطمئن شد که حقیقتاً وارد زندگانی بی‌آلایش می‌شوند تمام اعمالشان تحت نظر است و به واسطه انس و عادت به این زندگانی هم خودشان را صرف کسب معلومات و تربیت می‌فرمایند. در ایران که مدرسه شبانه‌روزی نداریم مسافرت به اروپا هم که به علت جنگ فعلاً مقدور نیست ناچار مدارس مصر در نظر گرفته شد و پس از تحقیقات معلوم گردید که مدارس قاهره و اسکندریه هر دو دارای محسنات مطلوب از حیث انضباط و دیسپلین و طرز تعلیم و تربیت است و مقصود نائل می‌گردد، این بود که آن پیشنهاد به عرض رسید حتی می‌خواستیم که اگر اجازه می‌فرمودند والاحضرت شاهپور حمیدرضا هم که غالب اوقات به تفریح و گردش و اتومبیل سواری مشغولند به مصر عزیمت فرموده و والاحضرتها هر سه در یک جا به تحصیل اشتغال داشته باشند. این نقص در مدارس شبانه‌روزی خارجه است که درسها به زبان خارجی داده می‌شود و از تکمیل زبان فارسی محروم می‌مانند ولی برای رفع این نقیصه نیز ممکن است معلمی جهت زبان فارسی تعیین و به مصر روانه نموده که در خود مدرسه یا خارج، روزی یکی دو ساعت به ایشان درس فارسی بدهد و منظور نظر مبارک تأمین گردد. اما در ایران گذشته از اینکه چنین ترتیبی برای تحصیل میسر نیست نگرانی دیگری موجود است که به واسطه وضع آشفته و بحران داخلی و عدم امکان اجرایی مراقبت کامل از رفتار والاحضرتها ممکن نیست. کوچکترین پیش‌آمدی را متقدین و بدخواهان وسیله قرار داده نسبت به دربار انتقاد و اهانت نمایند که این خود نیز باعث ناراحتی خیال خواهد بود. بدیهی است که

این ملاحظات فقط برای رعایت مقتضیات کنونی و خیر و صلاح والاحضرتها است. مراتب را بعرض برسانید و نظر مبارک را ثانیاً ابلاغ فرمائید که اگر بنا باشد والاحضرتها به ایران تشریف بیاورند اقدامات لازم برای حرکتشان بشود. البته در اینجا هم تا اندازه‌ای که پیشرفت داشته باشد از مراقبت فروگذار نخواهد شد.

حسین شکوه

[۳-۳۲۲۶-۱۱۲ الف]

## ۱۰

آقای ایزدی، جهانسبورگ

خواهشمندم برای عزیمت والاحضرت شاهپور احمدرضا و محمودرضا به مصر که در آنجا می‌توانند با جدّیت در دبیرستان قاهره یا اسکندریه به تحصیل پردازند استدعای اجازه نمائید. ترتیبات لازمه پس از وصول اجازه داده خواهد شد.

[حسین] شکوه

[۳۸۷۰۱]

## ۱۱

جناب شکوه، تهران

به عرض رسید فرمودند مقصود اتمام فارسی آنها بود نه تحصیلات متفرقه.

[علی ایزدی]

[۳۸۰۷۲]

## ۱۲

جناب شکوه، تهران

تلگراف به عرض رسید، فرمودند والاحضرتها را فوراً به هر نقطه‌ای که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی صلاح بدانند برای آموزش و پرورش اعزام نمایند.

[علی ایزدی]

[۳۸۰۷۸]

## ۱۳

آقای ایزدی، جهانسبورگ

متمنی است اجازه فرمایند سه شاهپور و شاهدخت فاطمه به بیروت یا مصر عزیمت نمایند. آموزش و پرورش در اینجا غیرممکن و آینده خطرناک است در نامه شماره (۸۹۱) توضیحات داده شده است.

شکوه

[۳۸۰۷۹]

## ۱۴

والاحضرت شاهپور احمدرضا و محمودرضا، تهران

مهیا شوید تا به اتفاق فاطمه و حمید به نقطه‌ای که از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در خارجه برای تحصیل معین خواهد شد عزیمت نمایید.

[۳۸۰۸۲]

## ۱۵

جهانسبورگ

۹ اوت ۱۹۴۴

فریدون عزیز

خیلی متشکر از کاغذی که به وسیله شاهدخت فرستاده بودی هستم. همانطوری که گفتید چون اطمینان از رسیدن کاغذ نیست این روزها نباید توقع داشت.

راجع به واقعه اخیر زبانم لال و دستم از نوشتن و ابراز آلام درونی خود عاجز است و البته با این وضعیت مطمئن هستم که مرا برای کوتاهی این کاغذ خواهید بخشید.

از قرار معلوم احمد و محمود را به بیروت و فاطمه و حمید را به مصر فرستاده‌اند. خیلی از این موضوع خوشحالم برای اینکه حقیقتاً مانند آنها در ایران به جز فاسد شدن اخلاق و نخواندن درس چیز دیگری نبود. مطمئن هستم که با سرپرستی آقای جم به حمید و شاهدخت خوش گذشته و مشغول تحصیل هستند.

قرار است که به زودی ما عازم مصر گردیم. انشاءالله در اینجا آنها را دیده و بعد به

بیروت برای دیدن احمد و محمود خواهم رفت.  
امیدوارم که اگر در ایران نشود در مصر موفق به دیدارتان بشویم. نوشته بودید که وضعیت دانشکده بد نیست، این خود دلگرمی بزرگی است که اگر بشود دوباره داخل نظام شده و دوره خود را تمام کنم. به امید دیدار به کاغذ خود خاتمه داده و شما را به خدا می سپارم.

قربانت، عبدالرضا پهلوی

[۶-۱۰۳-۱۱۳-ح]

## ۱۶

اعلیحضرت پهلوی، جهانسبورگ  
والاحضرت شاهپور احمدرضا و والاحضرت شاهپور محمودرضا به سلامت وارد شده و در سفارتخانه اقامت گزیده، از پانزدهم نوامبر به تهران عزیمت خواهند نمود.  
با تکریمات فائمه، جم  
[۲-۳۲۴۱-۱۱۲الف]

## ۱۷

مورخه ۱۳۲۷/۱۱/۹  
وزارت محترم دربار شاهنشاهی  
حسب الامر بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مقرر است یک قبضه تفنگ  
شکاری دستور دهید تحویل شود.  
شاهپور احمدرضا پهلوی

[در حاشیه:]

فرمودند آقای آتابای تفنگی تهیه کنند یا از اسلحه خانه گلستان تفنگی داده  
شود. ۲۷/۱۱/۱۱  
یک تفنگ ۵ تیر امریکایی ساچمه زن به وسیله هوشنگ دارائی تقدیم  
شد. ۲۷/۱۱/۱۲

[۱۰-۳۲-۱۱۴آ]

## ۱۸

مدرسه طب بیمارستان سنت جرج  
(دانشگاه لندن)

گروه روانکاوی

پروفسور دسموند کارن

محرمانه

۵ ژوئن ۱۹۶۳

عالیجناب، [اردشیر زاهدی، سفیر ایران در لندن]

از سخنان منشی شما به این نتیجه رسیدم که جناب عالی مایل به دریافت گزارش مختصری در خصوص وضعیت شاهزاده پهلوی [احمد رضا پهلوی] که در تاریخ بیست و هشتم مه ملاقات کردم، هستید. از همسر ایشان نیز گزارش مستقلی دریافت کرده‌ام. در خصوص مشکلی که پیش آمده است، احساس کردم جویا شدن دیدگاه دیگری مفید خواهد بود. از این رو، ایشان را به همکارم، سر پاول مالینسون، به آدرس شماره ۵۰، خیابان ویمپل معرفی کردم که در روز سی‌ام مه او را پذیرفت.

هر دوی ما به این نتیجه رسیدیم که در این خصوص هیپنوتیسم، که همسر ایشان به آن امیدوار است، راه مناسبی نخواهد بود و باتوجه به سابقه بیماری که در اختیار ما است، تأثیر روان درمانی جای تردید دارد، و به یقین به زمان زیادی نیاز خواهد داشت. با وجود این، به نظر ما اگر بتوان شاهزاده را متقاعد ساخت تا کمی راحت‌تر صحبت کنند، امکان مرتفع ساختن نگرانی‌هایشان بیشتر خواهد بود. در نتیجه توصیه کردیم برای روان درمانی به دکتر پ. دوماره به آدرس: 66 Montagu Mansions, W. 1 مراجعه کنند، و من اطلاع یافته‌ام که برای ملاقات با دکتر دوماره برای چهارم ژوئن وقت گرفته‌اند. فکر نمی‌کنم در این مرحله بتوان تعیین کرد شاهزاده تا چه وقت در اینجا اقامت خواهند کرد، و این امر بیشتر به نتایج تحقیقات دکتر دوماره بستگی دارد. با وجود این، شاید دکتر دوماره بتواند در آینده نزدیک نظر مشروط خود را در این خصوص اظهار کنند. با استفاده از این فرصت، رونوشتی از این نامه را برای دکتر دوماره ارسال می‌کنم.

ارادتمند، دسموند کارن

[۱۰-۶۴۴-۱۱۵ ز]



## ۱۹

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

لندن

تلگراف رمز شماره ۲۵۳ رسیده از دفتر مخصوص شاهنشاه

تاریخ وصول به سفارت کبری ۳ ژوئیه ۶۳، ۱۱ تیر ۴۲

جناب آقای اردشیر زاهدی سفیرکبیر شاهنشاهی

امر مبارک به موقع اجرا ابلاغ می نماید. از احمدرضا بپرسید خانم ایشان برای  
معالجه به لندن تشریف آوردند با دکتر معالج ملاقات، پس از مراجعه معلوم فرمایند چه  
کسالتی دارند آیا به زودی معالجه خواهند شد تا خیر. چگونگی را تحقیقاً برای عرض به  
پیشگاه مبارک ملوکانه تلگراف نمائید.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

هیراد

۸۱-۶۴۴-۱۱۵ ز

## ۲۰

Dr. P. B. de Marc

پنجم ژوئیه ۱۹۶۳

عالیجناب، [اردشیر زاهدی]

عصر امروز با منشی شما صحبت کردم و مایلم این پیام را به صورت کتبی در اختیار  
وی بگذارم. من والاحضرت را چهار بار در هفته می پذیرم و این مصاحبه ها تا هفدهم  
ژوئیه ادامه خواهد داشت، ظاهراً والاحضرت تمایل دارند در این روز به فرانسه عزیمت  
کنند (این تاریخ همزمان است با مسافرت من به منظور حضور در یک کنگره که بعد از آن  
هم به یک تعطیلات کوتاه مدت می روم).

من به دکتر بنسوسان که یکی از روانکاوان مشهور پاریس است، نامه نوشتم و او به  
من اطلاع خواهد داد که کدام دکتر مناسب تر است تا والاحضرت طی اقامت خود در  
پاریس به وی رجوع کند. از مصاحبه هایی که با والاحضرت داشته ام متقاعد شده ام که  
روان درمانی مبتنی بر روانکاوی، طی یک دوره دوازده ماهه، می تواند برای ایشان بسیار  
مفید باشد و من احساس می کنم خود ایشان نیز بر این اعتقادند که این مراحل درمان به  
ایشان کمک می کند.

درخصوص همسر والاحضرت ترتیبی می‌دهم که شخص دیگری به مدت چند جلسه، پیش از عزیمتشان به خارج، ایشان را ببیند، و من شما را از نتایج این عمل مطلع خواهم ساخت. به محض اطلاع از دکتر بنسوسان شما را در جریان خواهم گذاشت.

ارادتمند شما، پ. ب. دوماره [امضا]

[۷-۶۴۴-۱۱۵ ز]

## ۲۱

Dr. P. B. de Mare

عالیجناب سفیر ایران | اردشیر زاهدی |

لندن

اول اوت ۱۹۶۳

عالیجناب،

چنانکه مستحضر هستید شاهزاده پهلوی از چهارم ژوئن ۱۹۶۳ لغایت هفدهم ژوئیه ۱۹۶۳ به منظور روان درمانی، هفته‌ای چهار بار، نزد من می‌آمدند.

در طول مدت مصاحبه‌ها برای من روشن گردید که بسیار مطلوب خواهد بود که وقتی ایشان انگلستان را ترک می‌کنند، درمان خود را در محل دیگری ادامه دهند. هم شاهزاده و هم همسرشان انگلستان را مکان واقعاً مناسبی برای اقامت طولانی مدت نمی‌دانستند، و بنابراین موافقت شد ایشان مداوا را به موقع در پاریس یا نیس ادامه دهند.

باتوجه به این موضوع، با دکتر پ. بنسوسان، به نشانی: 74 Rue Raynouard, XVI, Paris که عضو انجمن روان‌کاوی پاریس است تماس گرفتم. من او را شخصاً می‌شناسم و کارش را تضمین می‌کنم. موافقت کرد که اگر والاحضرت خواستند مراجعه کنند او خوشحال خواهد شد که از دهم دسامبر به بعد ایشان را بپذیرد.

و اما در مورد نیس، اطلاع موثق حاصل کردم خانم دکتری است به نام دکتر ژوزیان گیلمو، به آدرس 2 Rue Rossini, Nice شماره تلفن ۰۵-۸۸۸۲، که او نیز عضو انجمن روان‌کاوی است، اما شخصاً او را نمی‌شناسم. در صورت مراجعه والاحضرت به وی، به یقین از دیدار او خشنود خواهد شد.

علت اصلی پیشنهاد این قرارها آن است که احساس می‌کنم والاحضرت شدیداً به کمک نیاز دارند و لازم است دست کم به مدت یک سال، چند بار در هفته، به روان‌کاو

مراجعه کنند. این عمل تنش موجود بین ایشان و همسرشان را نیز خواهد زدود، و از میزان وابستگی ایشان خواهد کاست. علاوه بر این، هر دوی آنها فرانسه را دوست دارند و احساس می‌کنند که در صورتی که نیس ممکن نباشد اقامت در پاریس هم برای آنها و هم برای پسرشان بسیار بهتر از لندن است. ایشان نیس را ترجیح می‌دهند و در مرحله دوم به پاریس می‌اندیشند. ایشان همچنین مایل بودند تنوع مطالعاتی، مثلاً در زمینه جغرافی و احتمالاً موسیقی، و از این قبیل داشته باشند.

با وجود این، وقتی من نبودم نسبتاً با عجله از اینجا رفتند و ترتیب قرارهای نهایی با دکتر بنسوسان و دکتر گیلمو داده نشد. صمیمانه امیدوارم والا حضرت به این پیشنهادها توجه کنند.

عجالتاً مایل هستم تماس خود را با ایشان ادامه دهم؛ آیا ممکن است لطفاً نشانی ایشان را به من بدهید، و یا اینکه نامه را به توسط سفارت بفرستم؟ شاهدخت پهلوی نیز از من نظرخواهی کردند و من ایشان را به دکتر یان مک دانلد به نشانی 146 Harley Street W. معرفی کردم.

به ضمیمه صورت حساب خود را برای بیست و یک جلسه ویزیت والا حضرت ارسال می‌کنم. در صورت نیاز به گزارش مفصل و یا جزئیات بیشتر حتماً با من تماس بگیرید.

ارادتمند، پ. ب. دوماره

[۵ و ۴ - ۶۴۴ - ۱۱۵ ز]

۲۰ اوت ۱۹۶۳

دکتر دوماره عزیز،

از اینکه نتوانستم پیش از این نامه، پاسخ نامه مورخ اول اوت شما را بدهم خیلی متأسفم - اما خارج از کشور بسر می‌بردم و تنها روز پیش، پس از بازگشت خود، آن را مطالعه کردم.

از شما به خاطر تماس با آقای دکتر بنسوسان و دکتر گیلمو در خصوص ادامه مداوای والا حضرت شاهزاده پهلوی در پاریس یا نیس، بسیار سپاسگزارم. اما والا حضرتان طی یادداشت اخیرشان تصمیم گرفته‌اند از لندن به تهران عزیمت کنند. آدرس آنها ایران، تهران، دربار شاهنشاهی است.

اجازه دهید از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاه به خاطر توجه حرفه‌ای  
صمیمانه‌تان در مورد شاهزاده پهلوی سپاسگزاری کنم.  
(چکی به حساب شما جداگانه ارسال می‌گردد.)

ارادتمند، اردشیر زاهدی

[۲-۶۴۴-۱۱۵ ز]

www.KetabFarsi.com

**تصاویر** \_\_\_\_\_





از چپ توران امیر سلیمانی و غلامرضا پهلوی در کودکی (۱۶۵۰-۱ - پ)



غلامرضا پهلوی و ولی الله خان نصر (۱۲۶-۱ - پ)

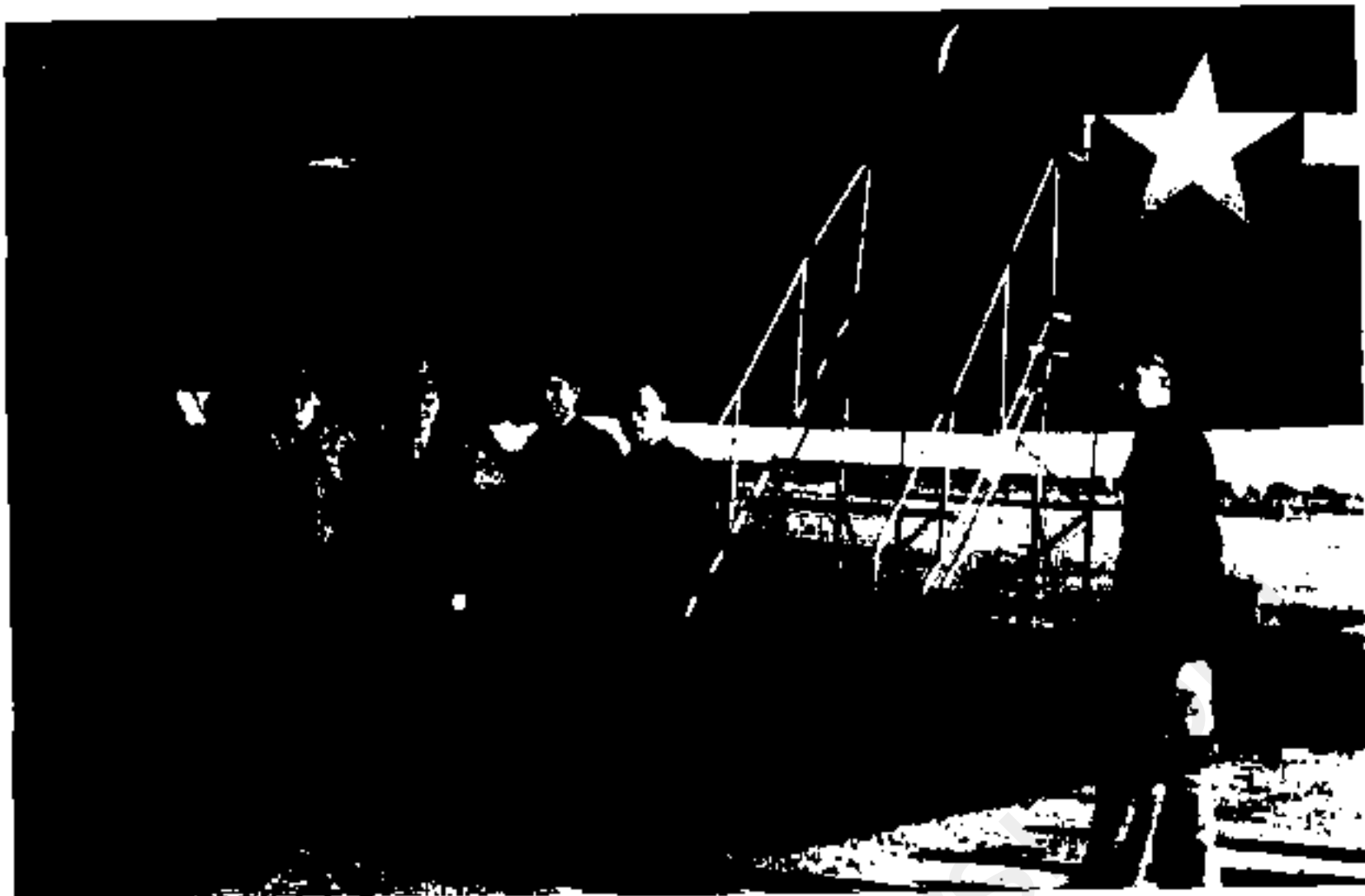


نشسته غلامرضا بھلوری و شمس بھلوری؛ ردیف دوم از چپ: مہدیقلی علوی مقدم، ہرمز قریب، مسر امیر احمدی، و احمد امیر احمدی [0-۱۲۶-پ]





علی دشتی و غلامرضا پهلوی [۱۶۷۵-۱-پ]



موضوع ورودین پسر غلامرضا با طیاره امریکائی از امریکا ۱۳۳۵ هجری



از راست غلامرضا پهلوی و توران امیر سلیمانی به فرودگاه در هنگام مراجعت از اروپا (۴-۸۲۵- الف)



مراسم ازدواج غلامرضا پهلوی و هما اعلم؛ از چپ: شمس پهلوی، امیر اعلم، تاج الملوک،  
امیرمصطفی امیرسلیمانی (مشیرالسلطنه)، محمدرضا پهلوی، توران امیرسلیمانی،  
غلامرضا پهلوی، هما اعلم و شهناز پهلوی در کودکی [۱۰۵۳-۱-پ]



مراسم ازدواج غلامرضا پهلوی با هما اعلام؛ نشسته از راست عبدالرضا پهلوی، شمس پهلوی، محمدرضا پهلوی، اشرف پهلوی، هما اعلام، غلامرضا پهلوی، پشت سر محمدرضا پهلوی توران امیر سلیمانی و یوسف شکریایی [۱۰۴۳۱-۱-۱-پ]



مراسم ازدواج غلامرضا پهلوی و منیژه جهانبانی؛ از چپ: غلامرضا پهلوی، مهرداد پهلبد، محمودرضا و حمیدرضا پهلوی [۱۷۲۳-۱-پ]



نشسته از راست: افسر همسر منصور جهانپانی، منیژه جهانپانی، منصور جهانپانی، ایستادہ از چپ: بیژن جهانپانی [۱۷۲۰-۱-پ]



غلامرضا پهلوی به اتفاق همسرش منیژه جهانبانی و دخترانش مریم و آذر دخت و پسرش بهرام | ۱۷۲۵ - ۱ - پ |



توران امیرسلیمانی و فلا مرزا پهلوی [۲-۱۲۶ پ]





از راست: احمد لیستر، غلامرضا پهلوی، توران امیر سلیمانی، پنجم ملکہ زمان و فرخ شاد لیستر [۳-۸۲۵-الف]



غلامرضا پهلوی به هنگام شکار [۴-۱۲۶-پ]



غلامرضا بهلوی در فلسطین اشغالی؛ از راست: پنجم غلامرضا بهلوی و بهمن بهلوی [۱۶۷۰-۱-پ]



توران امیرسلیمانی [۶-۱۲۶ پ]



عباس گیلانشاه | ۳۱۵۸-۱ - پ



ابراهيم صهبا [٥-٣٦١٧]

WWW.



از چپ: فاطمه پهلوی، سهر داد پهلید، شمس پهلوی، عبدالرضا پهلوی | ۱۹۱۰-۱-۱ پ |



محمدرضا پهلوی، تاج الملوک، شمس، توران امیرسلیمانی و مهرداد پهلید | ۱۰۵۰-۱-پ



از چپ: اول، هرمنز قریبا، سوم شمس پهلوی [۷-۱۲۸-پ]





نشسته از راست: دوم عباس نفیسی، دکتر حسین خطیبی، مسعود فروغی ایستاده از راست: دوم تقی فلاح، دکتر عباس ادهم (اعلم الملک)، دکتر نصرت...



شمس پهلوی و حسین علاء [۴-۸۴۹-۱۵]



مهرداد پهلبد، شهیار پهلبد، شهرآزاد پهلبد، شمس پهلوی، شهیار پهلبد [۴-۱۳۰۶]



شمس پهلوی | ۳۹۲۶-۱ - پ |

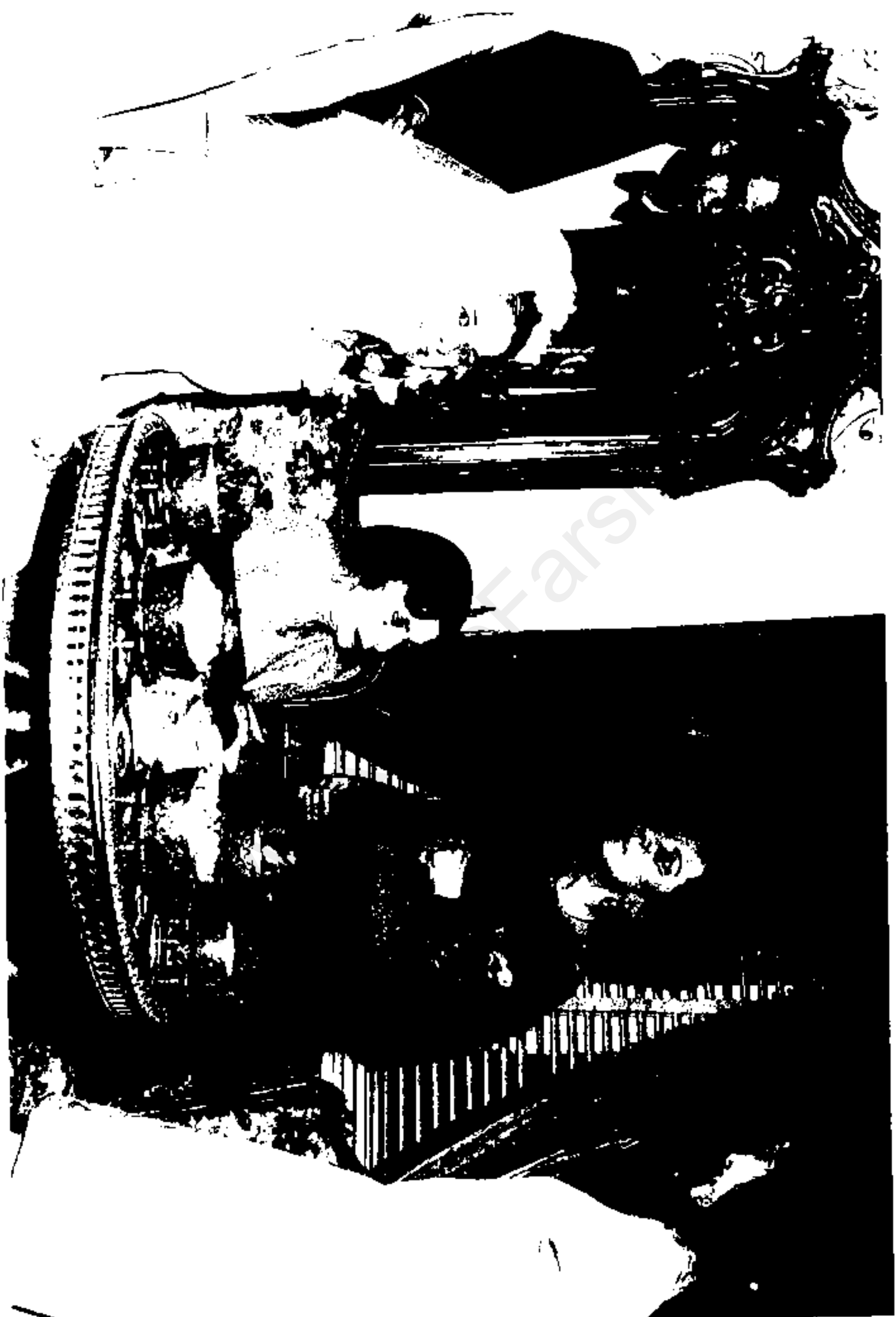


فوزیه، شمس پهلوی و مهرداد پهلبد [۱-۱۲۹ ف]



شمس و خانواده‌اش در اسپانیا [۱-۱۵۲۷ پ]

مراسم عروسی شهیاز پهلید با باترئیس بانگ، از راست: شهرآزاد شمس، تاج الملوك، باترئیس بانگ و شهیاز پهلید | ۱۵۷۰-۱-۱-پا]





از چپ: فاطمه پهلوی، علی هیلر، حمیدرضا پهلوی و نقر پنجم مینو دولتشاهی [۱۷۹۹-۱-پ]



فاطمه بھلوی و محمد خانمی [۱۵۷۶-۱-پ]





فاطمه پهلوی و فرزندانش | ۱۵۹۶ - ۱ - پ |



فاطمه پهلوی | ۷-۸۶۲۵ پ |



فاطمه پهلوی | ۱-۸۶۲۵ پ |



از راست فرح پهلوی و فاطمه پهلوی [۹-۸۶۲۵ پ]



اشرف و فاطمه پهلوی | ۱۲۸۰-۴

# PAKISTAN IN





فاطمه پهلوی و امیرعباس هویدا [۵-۸۶۲۵ پ]



فاطمه پهلوی و مانو رهبر چین [۹۶۰-۴]



هایلا سلاسی پادشاه حبشه و فاطمه پهلوی | ۶-۸۶۲۵ پ |



مراسم خواستگاری محمود رضا پهلوی از مریم اقبال، ایستاده از چپ: منیژه جهانپانی، رزا پهلوی نیا، احمد رضا، عصمت الملوکی، مهر واد پهلبد، شهناز، آلیس آندره همسر دکتر اقبال، مریم اقبال، محمود رضا، شمس، خسرو اقبال و همسرش، فاطمه، علی و منوچهر اقبال، محمدرضا و فرح پهلوی [۱۰۵۵-۱ پ]





از راست محمودرضا پهلوی، علی ایزدی و غلامرضا پهلوی [۱-۱۳۲ پ]



محمودرضا پهلوی [۱۷۸۱-۱ - پ]



محمودرضا پهلوی [۲-۱۲۲ پ]



ه‌از راست سوم محمودرضا پهلوی؛ نشسته از راست دوم علی فرشچی (معاون نخست‌وزیر و رئیس اوقاف) [۳-۱۲۲



حمیدرضا پهلوی [۱۰۵۰۶۰ پ]

حمیدرضا پهلوی، سینو و عصمت در لشکاهی [۱۸۱۳-۱-پ]





حمید رضا پھلوی و اسد اللہ رشیدیان | ۱۸۰۱-۱-۱۰ پ |



از راست حمیدرضا، احمدرضا، عصمت و هما خامنه | ۴۵۷۰-۱-پ |



حمیدرضا پهلوی به اتفاق دو تن از دوستانش | ۸۶۱۶-۱-پ |



اشرف پهلوی و مهدی بوشهری [۱۴۱۹-۱-پ]



اشرف پهلوی و مهدی بوشهری در تخت جمشید [۱۴۲۲-۱-بی]





محمد رضا پهلوی و اسدالله رشیدیان | ۱-۳۳۷۰-پ



اسدالله رشیدیان، اشرف بھلوی، سیدحسین تقی زاده [۱۳۵۰-۱-پا]



اشرف پهلوی [۱۴۵-۵۵۴-الف]



ملاقات اشرف پهلوی با کالاهان (نخست وزیر انگلستان) [۱۳۶۹-۱-پ]



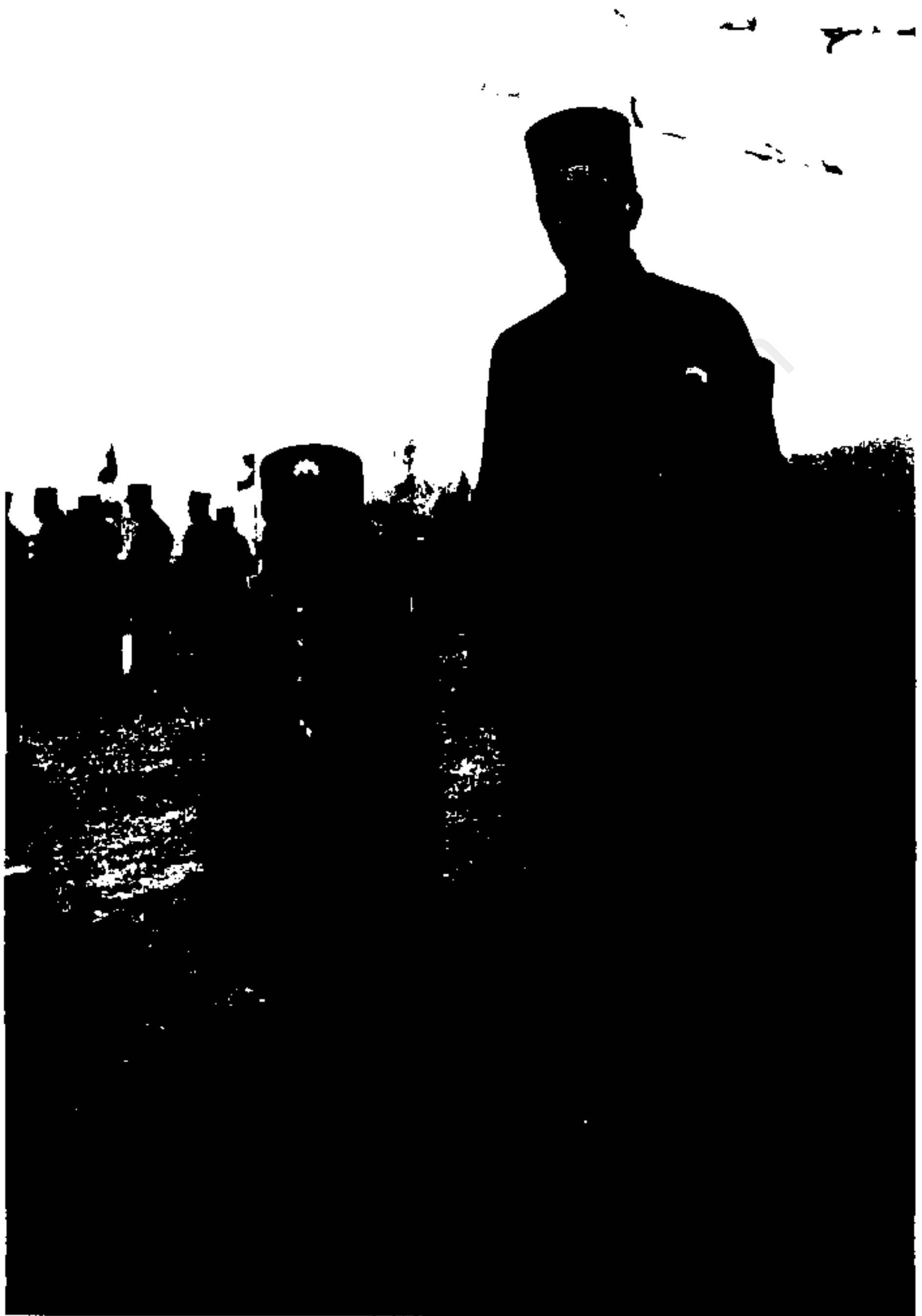
از راست سوم: طهمورث آدمیت (سفیر کبیر ایران در مسکو)، اشرف پهلوی، لئونید برژنف، علی ایزدی | ۱۳۵۵ - ۱ - پ |



ملاقات اشرف پهلوی با کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل ۱۴۰۳-۱-۱۰ پ]



اشراف پهلوی در سازمان ملل (۱۳۷-۵۵۴-الف)



عبدالحسین تیمورتاش، مهریور تیمورتاش، محمدرضا پهلوی [۷۰۸-۱]





مهرپور تیمورتاش [۶۴۹۹-۱]



از راست: اول: علی ایزدی سوم: سیف‌الله رشیدیان پنجم: اسدالله رشیدیان ۱-۳۳۷۱ - پ۱



از راست: شجاع‌الدین شیخ‌الاسلام زاده، کریم پاشایهاوردی، امیرعباس هویدا، پروریز راجی در یک ضیافت | ۱۳۲۰-۱-۱ پ |



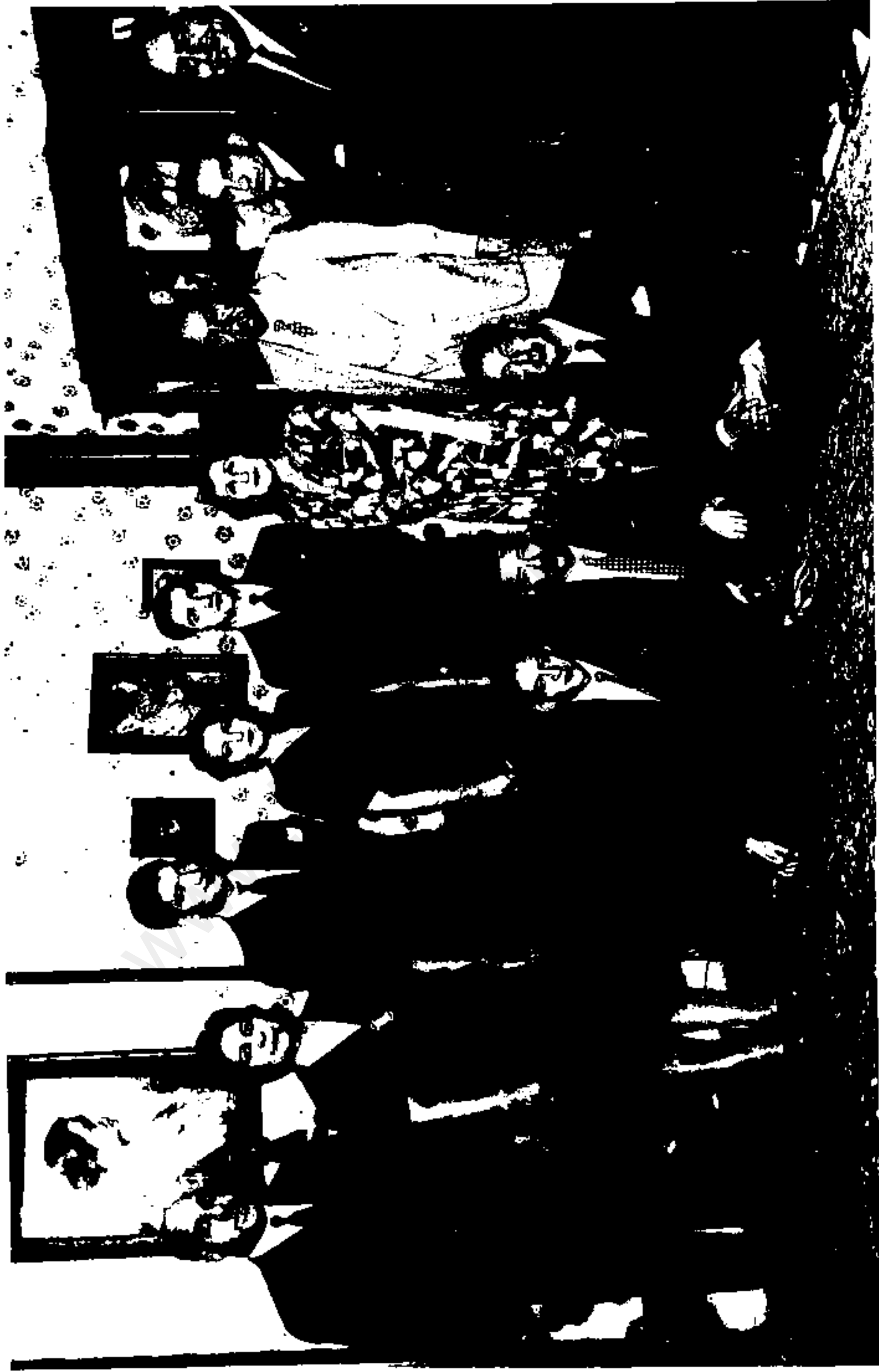
جمشید آموزگار به هنگام سخنرانی در کانون مدیریت از راست: سید محمد علی محمد خادمی،  
جمشید آموزگار، خلیل طالقانی، ابوالحسن ابتهاج، یوسف خوش کیش | ۱۴-۳۳۱۴



ابوالحسن ابتهاج، حسین علاء | ۱۸۹۸-۴



از راست محمود درویش، فاطمه و حمیدرضا یهلوی [۱۵۷-۱-پ]



ایستاده از راست: دوم علی ایزدی، محمود جم، پنجم عبدالرضا پهلوی و هفتم غلامرضا پهلوی؛ نشسته از راست: غلامعلی سیف ناصری

و سوم ایرج ایزدی [۱۷۴۶-۱پ]

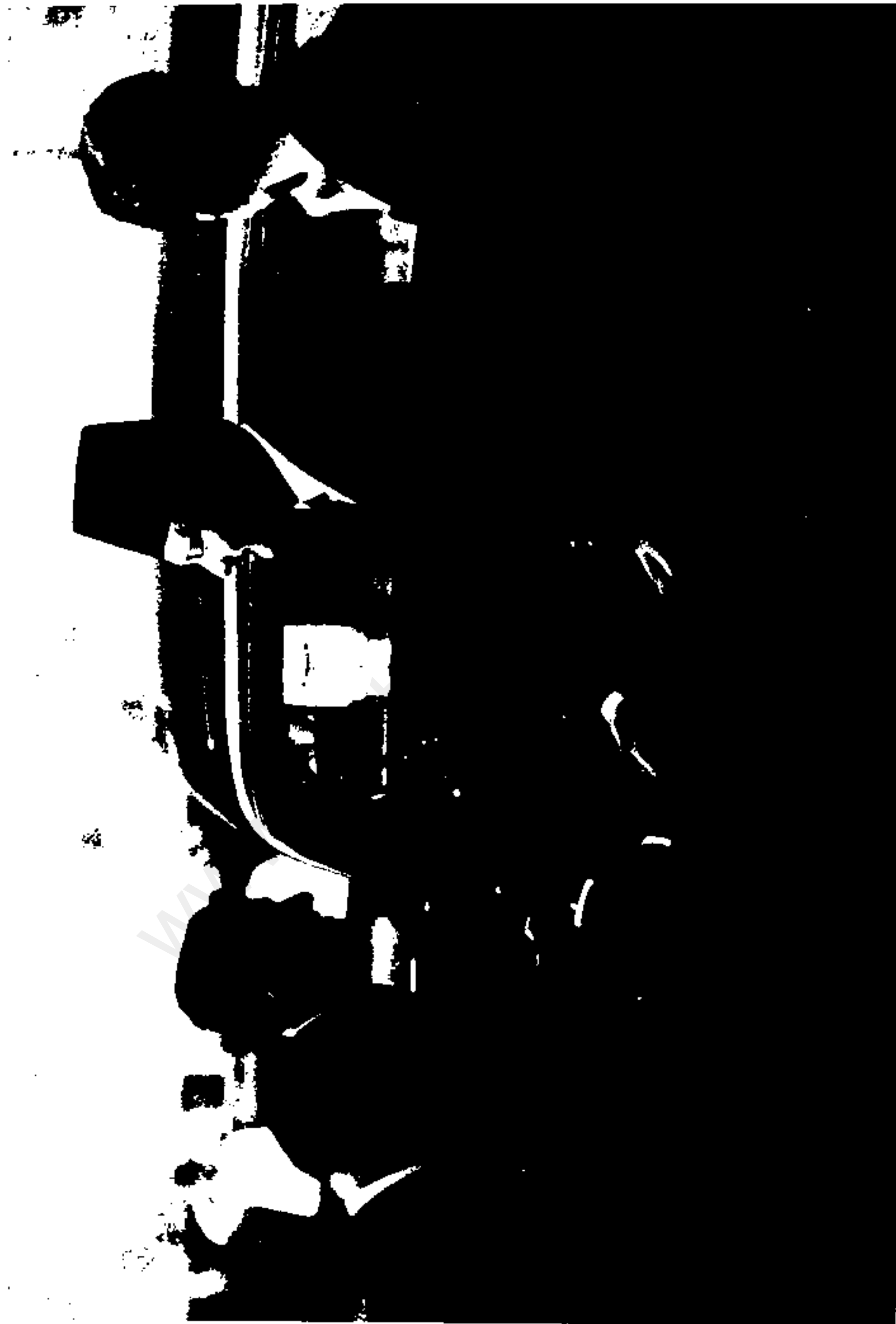


عبدالرضا پهلوی [۱۷۴۳-۱-پ]



از راست محمود جم، علیرضا پهلوی، عبدالرضا پهلوی، غلامرضا پهلوی در مصر [۱۲۶-۷-پ]





ملک فاروق پادشاہ مصر و عبدالرضا پھلوی [۱۷۵۱-۱ پ]



## شورای سلطنت

اعضای شورای سلطنت از راست: رضا حکمت، ابراهیم حکیم، عبدالرضا پهلوی،  
غلامرضا پهلوی، فضل الله زاهدی و حسین علاء [۱۰۲۹-۴]





نشسته محمدرضا پهلوی و تاج الملوك؛ ایستاده از راست: هما اهلنم، اشرف و شمس پهلوی  
 پری سیمازند، عبدالرضا پهلوی و عصمت دولتشاهی [۴-۱۲۸۷]



عبدالرضا پهلوی در مراسم شکار [۱-۱۷۳۴-پ]



عبدالرضا پهلوی و پری سیمازند | ۱۷۴۱-۱-پا |



عبدالرضا پهلوی [۱-۱۱۹ پ]



پری سیمائزند، عبدالرضا پهلوی و اردشیر زاهدی [۱۷۵۸-۱-پ]



ژنرال فرانکو دیکتاتور اسپانیا و عبدالرضا پهلوی [۱۷۵۴-۱-پ]

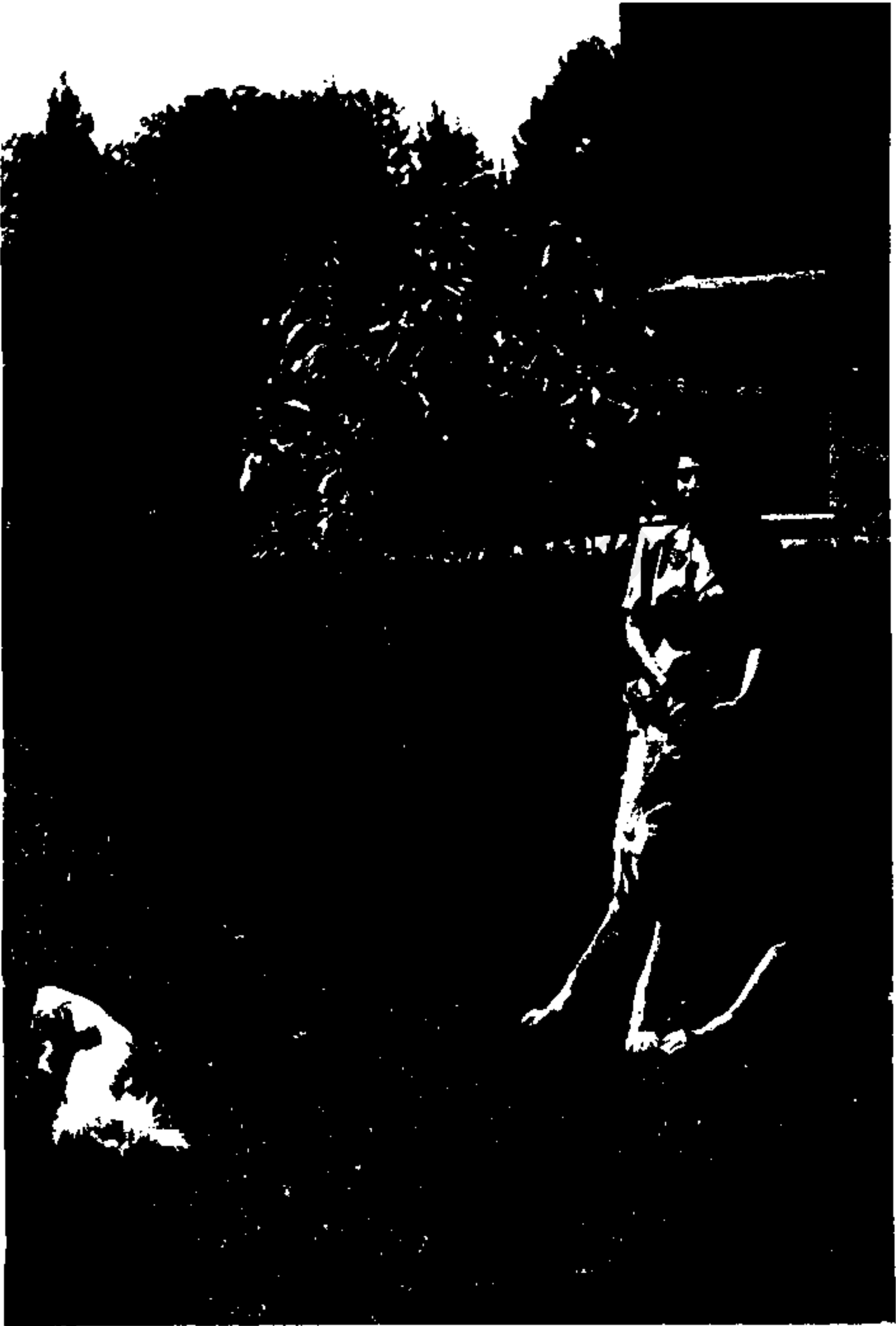




اردشیر زاهدی و عبدالرضا پهلوی | ۴-۱۱۹ پ |



کامیار پهلوی [۲-۱۱۹ پ]



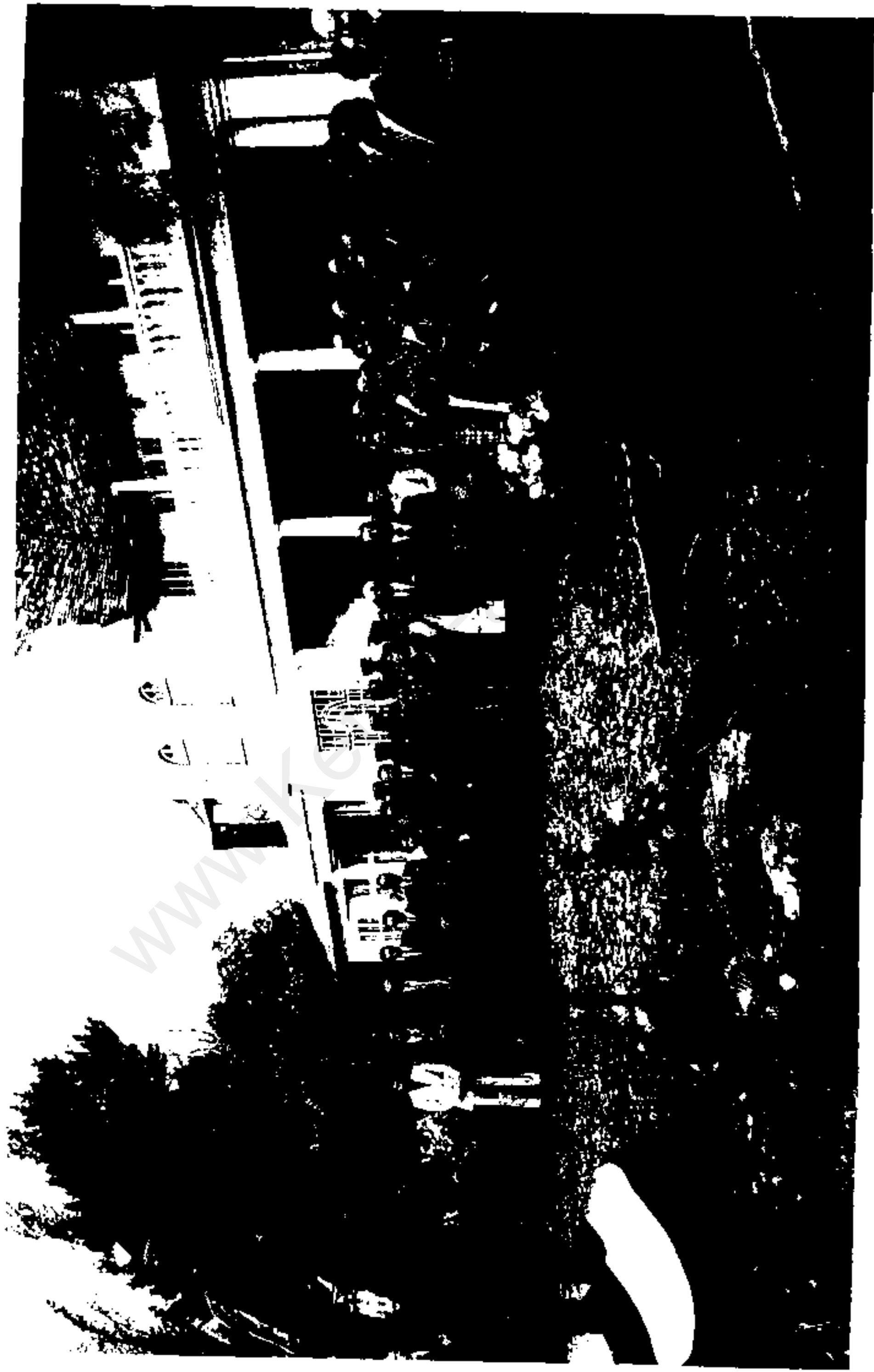
اشرف پهلوی [۱۱-۱۲۸ پ]



فوزیه و اشرف پهلوی [۵-۱۲۹-ف]



جسایق در کاخ شمس پهلوی [۹۱-۱۲۴-پ]



مسافرت شمس به افریقای جنوبی و شرکت در مراسم پرده برداری از مجسمه رضاشاه [۱۵۴۲-۱-پ]



هوشنگ نهاوندی، مهرداد پهلبد، فرح پهلوی (۱۲۲۰-۱-پ)



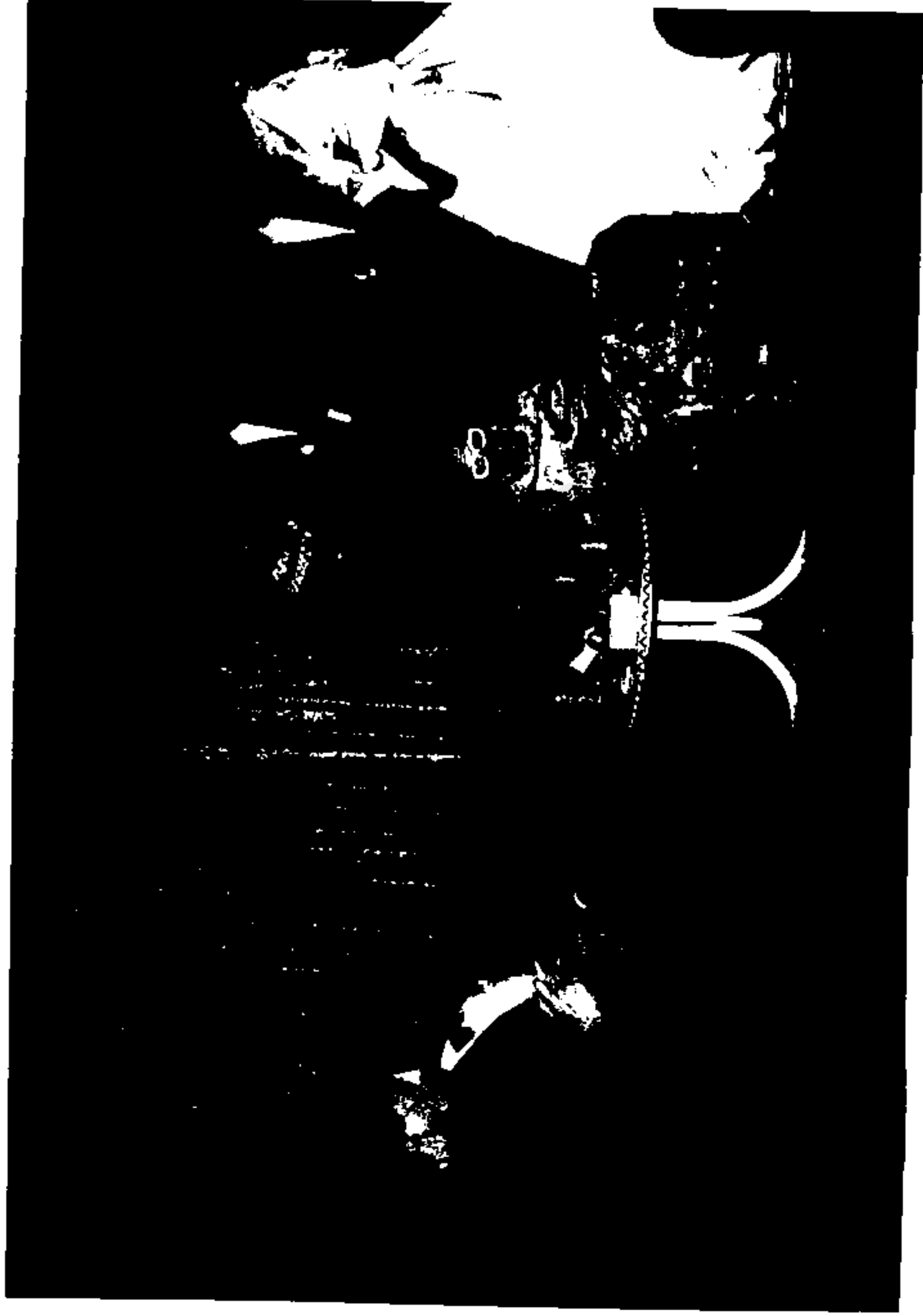
جلسه اعضای شورای سلطنتی فلسفه از چپ: کریم پاشا بهادری، چهارم مهرداد پهلبد، فرح پهلوی، علی اکبر سیاسی، شهبانی، حسینی کاظمزاده،

و حسین نصر [۱۲۰۴-۱-پ]





شهباز یهلبد و دخترش آناهیتا [۱۵۶۹-۱-پ]



مراسم ازدواج شهرآزاد پهلبد با هاوارد باریس؛ از چپ فرح، محمدرضا پهلوی، تاج الملوك، شمس، هاوارد باریس، عبدالرضا، شهرآزاد [۱۰۵۸-۱-۳]



از راست: غلامرضا، علیرضا و عبدالرضا پهلوی [۱۶۸۴-۱-پ]



علیرضا پهلوی و همسرش کریستیان شولوسکی | ۱۶۴۱-۱ - پ |



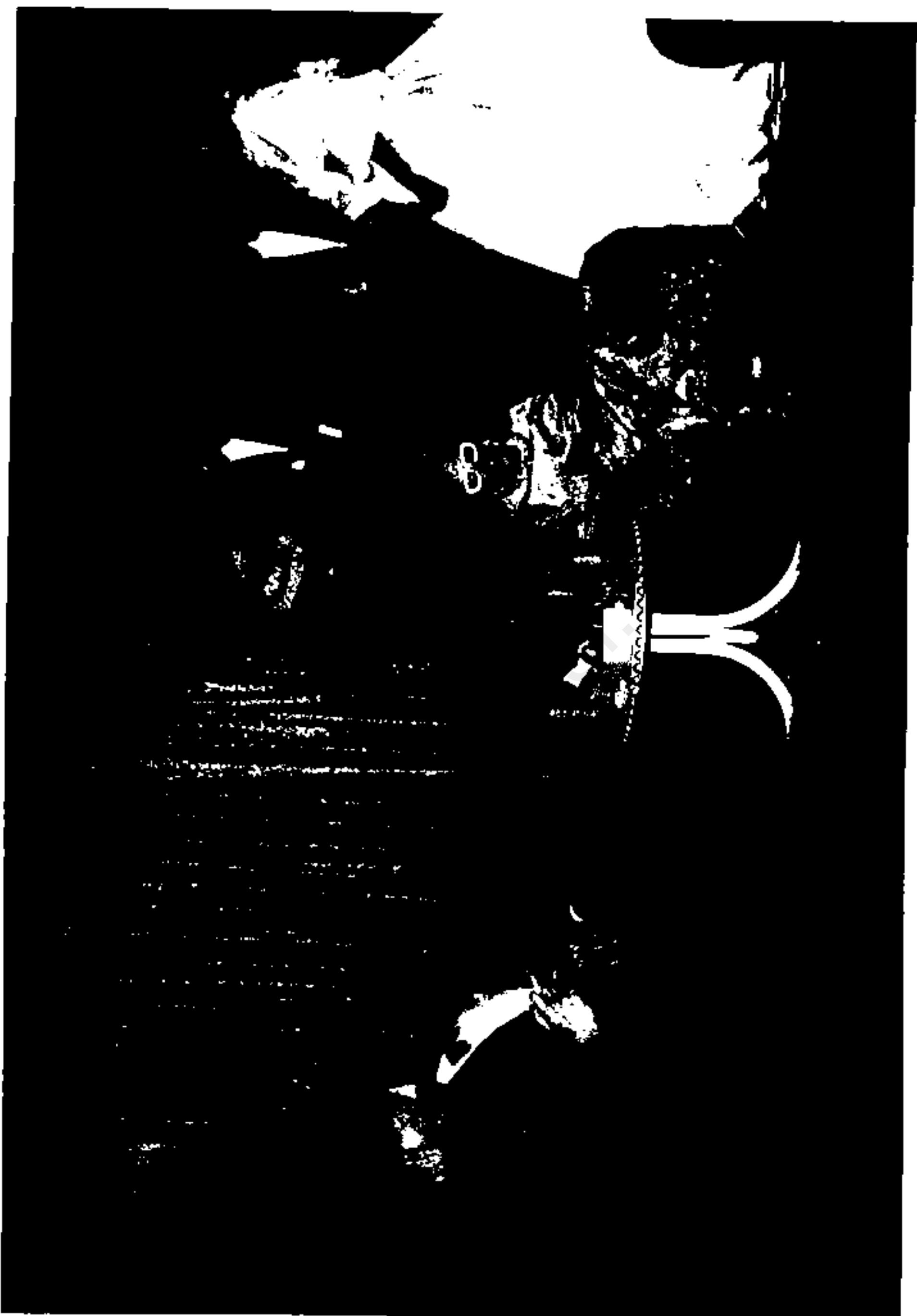
از راست عبدالرضا پهلوی، پری سیمازند، کامیار پهلوی، سروناز پهلوی [۱۷۵۲-۱-پ]



سروناز پهلوی



از راست: غلامرضا، علیرضا و عبدالرضا پهلوی [۱۶۸۳-۱-پ]

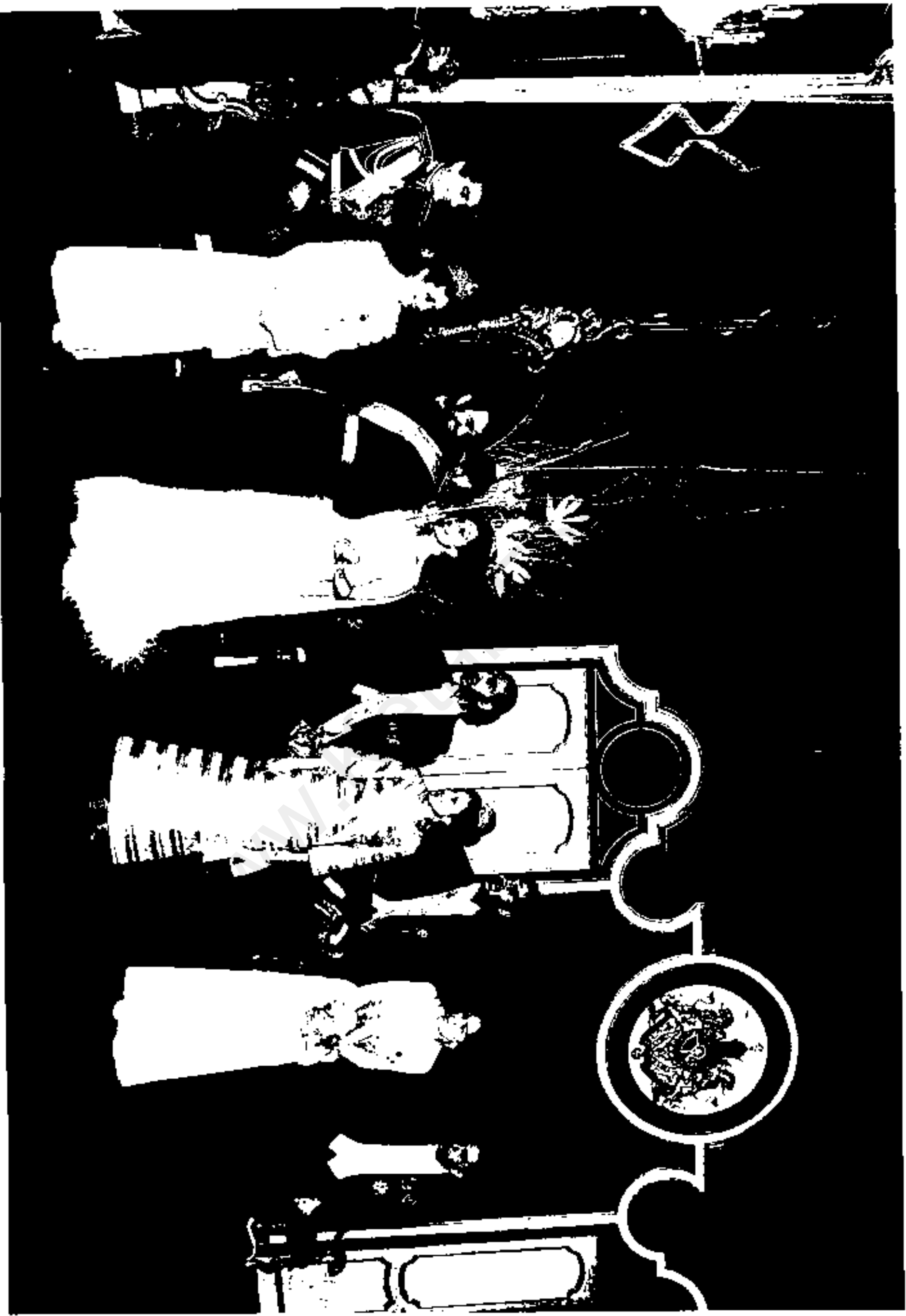


مراسم ازدواج شهرآزاد پهلید با هاوارد باریس؛ از چپ فرح، محمدرضا پهلوی، تاج الملوك، شمس، هاوارد باریس، عبدالرضا، شهرآزاد (۱۰۵۸-۱-۱-پ)





از چپ: علیرضا پهلوی، علی ایزدی و احمدرضا پهلوی [۱۶۱۶-۱-پ]



از راست امیر هدایت، فریده و بیبا، محمود رضا، رزا بزرگ‌نیا، احمد رضا، پری سیمازند، عبدالرضا، منیژه جهانبانی و غلامرضا پهلوی [۱۷۱۸-۱ - پ]

## نامهای اشخاص

احساسی، مهدی ۳۲۸	آتابای ۵۲۳
اخباریان، علیرضا ۱۸۴	آتابای، سیمین ۱۳۴، ۲۹۷، ۵۱۲
ادهم، عباس (اعلم الملک) ۵۴۹	آتابای، هادی ۱۳۷
ارباب گیو ۶۲	آدمیت، طهمورث ۵۷۷
اردلان، اسماعیل ۶۲	آذربگی، فریدون ۱۶۵
ارفع  امادام...  ۲۵۴، ۲۵۳	آذری، سعید ۲۷۹
ازنت ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۶	آراسته، نادر ۱۱۳
۳۹۷	آرام، عباس ۳۷۱، ۳۸۲ - ۳۷۹، ۴۱۶
استحقاقی، محمد ۴۵۹	آرسنیویچ ۳۳۵
اسفندیاری ۳۰	آقابگم خانم ۵۰
اسفندیاری، سیمین ۱۱۶	آقایان، زاره ۳۰۶
اسفندیاری، صدیق ۵۴	آقایان، فلیکس ۳۶۰
اسفندیاری بختیاری، ثریا  ملکه...  ۱۰۸،	آقایان، کوکو ۲۹۹، ۳۱۱
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۵، ۲۷۱، ۴۹۳، ۵۰۰	آکن، جرج ۳۶۴، ۳۶۵
اسکرایسن، کلارمونت  سر...  ۹۷،	آموزگار، جمشید ۱۲۴، ۱۷۷، ۲۸۰، ۲۸۷،
۱۰۰	۳۲۸، ۳۴۳، ۵۸۴
اسلامی اصل، علی ← علی پهلوی	آنت، جورج. ال ۱۷۶
اسلامی اصل، مریم ۶۱۹، ۶۲۰	آندره، آلیس ۵۹۶
اسماعیل ۴۵۹	
اسماعیلی، آندرو ۳۶۱	ابتهاج، ابوالحسن ۱۴، ۲۸۴، ۳۶۲، ۳۶۳،
اشرفی ۴۵۹	۳۶۶، ۳۶۷، ۴۲۹، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۷،
أشیا  قائم مقام مؤسسه مری مونت  ۱۶۵،	۵۸۴، ۵۸۵
۱۶۶	ابراهیمی  مهندس...  ۱۷۵
اصفهانیان  حاج آقا...  ۴۳۸	ابریشمی، الیاس ۱۸۶

- اطمینان ۱۸۷  
اعتماد، اکبر ۲۷۹  
اعتماد، روشنگ (منشی مخصوص اشرف)  
۳۲۸  
اعظم زنگنه، مهردخت ۳۵۷  
اعلم، هما ۱۳، ۱۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۶۰۸  
افشار، امیراصلاح ۶۵، ۵۰۱، ۵۰۹، ۵۱۹  
افشار، نیلوفر ۵۶۶  
افشارطوس، محمود [سرتیپ...]  
۴۹۷  
افشارطوس، آفاق ۴۳۳، ۴۳۴  
اقبال، خسرو ۵۹۶  
اقبال، علی ۵۹۶  
اقبال، مریم ۳۵۷، ۳۵۸، ۵۷۰، ۵۹۶  
اقبال، منوچهر ۸۷، ۳۴۱، ۳۵۷، ۳۵۸، ۴۳۳، ۴۳۴، ۵۶۵، ۵۷۰، ۵۹۶  
اقبال، هوشنگ ۴۳۳، ۴۳۴  
اکبر، محمد ۴۹۶  
اکبریان، علیرضا ۱۸۵  
الکساندر، آر. اس ۲۱، ۸۹  
امامی، جمال ۲۷۳  
امامی، منصور ۶۲  
امیراحمدی [خانم...]  
۵۳۲  
امیراحمدی، احمد ۵۳۲، ۵۶۵  
امیراعلم، امیر [خان] (پزشک رضاشاه)  
۱۴، ۵۳۵  
امیربختیار، رستم ۳۲۷  
امیرسلیمانی، امیرمصطفی (مشیرالسلطنه)  
۱۵، ۵۳۵  
امیرسلیمانی، توران (قمرالملوک) [ملکه  
توران] (از ص ۹۲ - ۱ در اکثر صفحات)،  
۱۰۱، ۱۰۲، ۵۳۱، ۵۳۶ - ۵۳۴، ۵۴۰،  
۵۴۱، ۵۴۳، ۵۴۷  
امیرسلیمانی، عیسی خان (مجدالسلطنه) ۳  
امیرعلایی، شمس‌الدین ۵۶۵  
امیرعلی ۷۰  
امیرفیض ۲۵، ۷۸  
امین‌الدوله، محسن [میرزا... خان] ۴۸۰  
امین‌الدوله (صدراعظم)، علی [میرزا... خان]  
۱۴  
امینی، ابوالقاسم ۲۹۹، ۳۰۴، ۴۸۰، ۴۸۳  
امینی، علی ۳۶۵، ۵۹۳  
انتظام، عبدالله ۴۹۸، ۵۰۰  
انتظام، نصرالله ۴۲۷، ۴۷۱، ۴۷۴  
انصاری، سعید ۱۸۳، ۱۸۶  
انصاری، ماریانوش (ندیمه اشرف) ۳۲۷  
انصاری، هوشنگ ۳۷۱، ۴۱۰، ۴۱۲  
اوجانی، پرویز ۱۸۴، ۱۸۶  
اوجانی، مرتضی ۱۸۹  
اومبرتوی دوم (پادشاه سابق ایتالیا) ۴۸۳  
اویسی [تیمسار...]  
۵۰۱  
ایادی، عبدالکریم ۳۲۲  
ایزدی، ایرج ۴۷۵، ۶۰۳  
ایزدی، علی ۵۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۲، ۱۴۲،  
۱۵۶، ۲۸۷، ۲۹۶، ۲۹۷، ۴۴۷، ۴۴۹،  
۴۵۰، ۴۷۵، ۵۲۲ - ۵۲۰، ۵۶۷، ۵۷۷،  
۵۸۲، ۵۹۷، ۶۰۳، ۶۲۱  
باریس، هاوارد ۵۵۵

- بهاق ۵۴  
 بال، جرج ۳۶۷، ۳۵۵  
 بامداد، بدرالملوک ۹۶  
 بختیار، تیمور ۲۷۲، ۴۳۶  
 بختیار، رستم ۴۵۸  
 بختیار، ظفر ۱۱۴، ۱۶۶  
 برادلی، و. س. ۹۰، ۹۱  
 برژنف، لئونید ۵۷۷  
 برشه ۳۳۹  
 برن، هری ۳۶۲  
 بزرگ‌نیا، حسین ۵۰۴  
 بزرگ‌نیا، رزا ۵۰۴، ۵۰۶، ۶۲۴  
 بزرگ‌نیا، علی ۵۰۴  
 بزرگ‌نیا (دانش)، محمد ۵۰۴  
 بنسال [قاضی...] ۳۹۸  
 بنسومان [دکتر...] ۵۲۷-۵۲۵  
 بوب ۴۹، ۵۹  
 بوخمن، فرانک (مؤسس بنیاد تسلیح اخلاقی) ۶۱  
 بوذری، محمدعلی ۶۲  
 بورقیبه، حبیب (رئیس جمهور سابق تونس) ۱۶۲  
 بورک، ویلیام ۳۶۴  
 بوشهری، جواد ۲۶۳  
 بوشهری، مهدی ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۶، ۳۳۴  
 ۳۳۶، ۳۳۷، ۵۷۱، ۵۷۲  
 بوک، رودلف [مهندس...] ۶۳، ۶۴  
 بولارد، ریدر ویلیام [سر...] ۱۰۰، ۴۲۷  
 بوفه [بانو...] ۴۵۱  
 بونیون ۱۸۳  
 بهادری، کریم پاشا ۲۷۰، ۵۵۷، ۵۸۳  
 بهارمست [سرهنگ...] ۱۴۵  
 بهبودی، سلیمان (پیشکار رضاشاه) ۲۵، ۴۰، ۲۷  
 بهبهانی، محمد [سید...] ۴۷۹  
 بهبهانیان (معاون وزارت دربار شاهنشاهی) ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۴  
 بهجت ۵۳  
 بهرامی، حسین (احیاء السلطنه) ۵۰۴  
 بهرامی، سیمین تاج ۵۰۴  
 بهرامی، سیمین دخت ۶۲۲  
 بهرامی، فاطمه ۴۸۰  
 بهرامی، فرج‌الله (دبیر اعظم) ۵۰۴  
 بیات، محمد ۱۸۷، ۲۹۴  
 پاتریک، علی ← علی پهلوی  
 پاسدار، کوچک [سرلشگر...] ۳۶۰  
 پاکروان [دوشیزه...] ۳۷۵  
 پاکروان، حسن [تیمسار سرلشگر...] ۴۶۶  
 پالانچیان ۲۸۲  
 پترسن (نماینده پارلمان آلمان) ۶۵  
 پراب، افرایم ۴۱۳، ۴۱۴  
 پرشت، هنری ۳۵۵  
 پرون، ارنست ۱۰۷، ۱۰۸، ۴۷۴  
 پزشکان ۴۵۳  
 پلونده، بهرام ۲۰، ۷۹  
 پناهی، هوشنگ ۲۵، ۶۷، ۶۹  
 پهلبد، آناهیتا ۵۵۶  
 پهلبد، شهناز ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۱  
 ۱۶۲، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۶



ترقی [مهندس...] ۷۷	۵۱۲، ۵۱۱
تسه تونگ، مائو ۵۹۴	پهلوی، فرح ۱۶، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۶۳، ۲۷۷،
تقی زاده، سید حسن ۵۷۴	۳۶۵، ۳۶۶، ۴۸۸، ۵۰۶، ۵۵۵، ۵۵۷،
توللی، سیاوش ۴۱۳	۵۵۸، ۵۷۰، ۵۹۱، ۵۹۶
تویستر، ای ۸۵، ۸۶	پهلوی، کامیار ۴۴۲، ۴۴۷، ۴۶۳، ۴۶۶،
تهرانی، احمد ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۹۳، ۴۱۱	۴۶۷، ۴۸۴، ۴۸۹، ۶۱۴، ۶۷۶
تهرانی، عبدالحسین [حاج...] ۵۰۴	پهلوی، محمدرضا [شاه...] در اکثر صفحات
تهرانیان، محمدصادق (مدیر روزنامه	پهلوی، محمودرضا ۱۱، ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۵۷،
خراسان) ۴۹۵	(از ص ۴۵۰ - ۳۴۷ در اکثر صفحات)،
تیکر، ویت ۳۹۱	۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۲، ۵۲۳ - ۵۲۰، ۵۸۶،
تیمورتاش، عبدالحسین ۲۵۴، ۲۶۰، ۵۸۰	۵۹۸ - ۵۹۶، ۶۲۴
تیمورتاش، مهرپور ۲۵۴، ۲۶۰، ۵۸۰، ۵۸۱	پهلوی، مریم ۱۶، ۵۳۹
تیمورتاش، هوشنگ ۲۶۰	پهلوی، مهرناز ۱۴، ۵۱
ثابت، حبیب (سرمایه دار بهایی) ۱۲۱، ۵۸۴	پهلوی، نازک ۴۴۳ - ۴۳۸، ۴۴۷،
ثروتی (مستول ساواک قم) ۴۳۷	۴۵۱ - ۴۶۶
جردن [سناتور] ۳۸۳	پهلوی، نیلوفر ۴۳۰، ۴۵۳
جعفری ۳۰	پهلوی، یاسمین ۱۵۳
جعفری [بیگم؟] ۵۱۸	پهلوی نیا، داریوش ۳۵۱
جعفری، شعبان (شعبان بی منخ) ۲۷۲، ۴۷۹،	پهلوی نیا، رزا ۵۹۶
۴۸۰	پهلوی نیا، شهرام ۲۶۰، ۲۷۵، ۲۹۰، ۵۶۶
جعفری، عذرا ۳۱	پهلوی نیا، کیوان ۳۵۱
جکسون [سناتور] ۳۸۹	پیراسته ۲۷۳
جلال [شیخ...] ۱۱۲، ۱۴۸	پیرت بلان ۳۳۵
جلیلی ۴۴۷، ۴۵۰	پیرزاده، فریدون ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲
جلیلی [خانم...] ۴۶۱	پیگات، ر. ا (دریادار انگلیسی) ۳۶۴، ۳۶۵
جم [خانم...] ۲۸، ۳۱، ۳۶، ۴۳، ۱۰۱،	پی بر، ت. و (معاون نیروی هوایی
۵۱۲، ۱۰۲	انگلستان) ۳۶۵
جم، فریدون ۳۶، (از ص ۹۷ - ۱۱۴ در اکثر	تابعی، ماشاء الله ۴۳۷
	تدین، محمد [سید...] ۴۹۴

- صفحات)، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۴، ۱۴۵ -  
 ۱۴۲، ۱۴۹، ۲۵۸، ۵۱۲، ۵۲۲  
 جم، محمود ۳۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۲،  
 ۱۱۳، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹،  
 ۲۵۸، ۲۹۳، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۲۲،  
 ۵۲۳، ۶۰۳، ۶۰۴  
 جواهری، محمدخلیل ۴  
 جهانبانی، امان‌الله [سپهبد...] ۱۴، ۴۹، ۵۵،  
 ۵۷، ۴۹۶  
 جهانبانی، بیژن ۵۳۸  
 جهانبانی، محمدحسین [میرزا] ۵۳  
 جهانبانی، منصور [سرلشگر...] ۴، ۴۴، ۵۳۸  
 جهانبانی، منیژه ۱۶ - ۱۴، ۱۹، ۵۳۷، ۵۳۹،  
 ۵۹۶، ۶۲۴  
 جهانشاهی، غلامحسین ۲۶۹  
 جهانگیر ۴۶۵، ۴۶۶  
 جیم [کشیش...] ۱۶۳، ۱۶۴  
 چهارزی، ابراهیم [دکتر...] ۶۱  
 حاجی بابایی ۵۱۹  
 حاذقی، ابوالفضل ۲۵، ۶۱  
 حجازی [دکتر...] ۳۰  
 حجازی (مدیر کافه دانسینگ شکوفه‌نو)  
 ۴۳۱  
 حجت [سرلشگر...] ۵۰۱  
 حجت، بهمن ۵۰۱  
 حسن‌زاده ۱۷۵  
 حسنی، عین‌الله ۱۸۶  
 حسنیه [بانو...] ۱۰۴  
 حسینی ۱۳۲  
 حسینی کاظم‌زاده ۵۵۷  
 حکمت، رضا ۶۰۶  
 حکمت، علی اصغر ۶۱، ۹۶  
 حکیمی، ابراهیم (حکیم‌الملک) ۴۸۷، ۶۰۶  
 حلمی، عباس [خدیو] ۲۶۰  
 حمدالله (نوکر ملکه توران) ۳۴، ۴۱، ۴۳،  
 ۴۷  
 حیدرقلی [...خان] ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۵۱  
 خاتمی، رامین ۳۵۱، ۴۲۲، ۴۲۴  
 خاتمی، صبرینه ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۴  
 خاتمی، کامبیز ۳۵۱، ۴۲۲، ۴۲۴  
 خاتمی، محمد [تیمسار، ارتشبد...]  
 ۳۵۶ - ۳۵۱، ۳۶۴، ۳۷۱، ۴۱۰، ۴۲۰،  
 ۵۸۸  
 خادمی [خاتم...] ۴۱۶  
 خادمی، علی محمد [سپهبد...] ۵۸۴  
 خامنه [مهندس...] ۴۴۷، ۴۵۰  
 خامنه، حوریه ۴۴۱، ۴۴۷، ۴۵۵، ۴۶۷  
 خامنه، فرخ ۴۶۵  
 خامنه، هما (از ص ۴۶۶ - ۴۳۱ در اکثر  
 صفحات)، ۶۰۳  
 خبیر، جمشید ۳۶۵، ۳۷۱، ۴۱۴  
 خدایار [...خان] (امیرلشکر) ۳  
 خدیوی دنبلی، پروین دخت ۴۲۰  
 خردمند [دکتر...] (سرکنسول ایران در  
 سانفرانسیسکو) ۶۲  
 خرم، رحیم‌علی ۴۴۳  
 خزانه [دکتر...] ۸۹



- ۶۰۸، ۶۰۱  
 دولتشاهی، مینو ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۵۴، ۵۸۷،  
 ۶۰۰  
 دوام‌الملک ۱۰۴  
 دولوق‌اجار، امیر هوشنگ ۲۷۶،  
 ۳۳۸ - ۳۳۰، ۴۸۶  
 دوماره، پ [دکتر...] ۵۰۶، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۷  
 دیبا ۴۶۵، ۴۶۶  
 دیبا، فریده ۶۲۴  
 دیکینز، راندولف ۳۶۴  
 دیوان‌بیگی، آقاخان [میرزا...] (سناتور) ۱۰۵  
 دیوان‌بیگی، عشرت ۱۰۵  
 دیوید [خانم...] ۴۰۹  
 ذوالفقاری، مرسده (ندیمه اشرف) ۳۲۷  
 ذوالفقاری، هدایت (معاون رئیس کل  
 تشریفات) ۳۲۸  
 راجی، پرویز ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۲۶۸،  
 ۲۷۴، ۲۸۲، ۵۸۳  
 راسک، دین (وزیر امور خارجه آمریکا)  
 ۳۶۶  
 راکفلر، دیوید ۳۶۵  
 رائین، پرویز (خبیرنگار آسوشیتدپرس در  
 ایران) ۳۳۱  
 ربیعی، امیرحسین [تیمسار سپهبد...] ۱۸۱،  
 ۱۸۲  
 رجایی، احمدعلی ۶۵  
 رشیدیان (خانواده) ۲۷۰  
 رشیدیان، اسدالله ۲۷۲ - ۲۶۹، ۲۹۹، ۳۰۴،
- خزعل [شیخ...] ۲۵۷  
 خسروآبادی ۱۷۷ - ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۴  
 خسروانی، خسرو ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۶،  
 ۴۱۰  
 خسروی، امیر ۵۲، ۵۹، ۶۰  
 خسروی، عبدالله ۱۶۵  
 خطیبی، حسین ۵۴۹  
 خلعتبری [دکتر...] (رئیس بلدیة) ۱۱۶  
 خواجه‌نوری ۱۴۶  
 خوانساری، پرویز ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۴۶۲  
 خوان کارلوس اول (پادشاه اسپانیا) ۵۰۹،  
 ۵۱۷  
 خوش‌کیش، یوسف (مدیرکل بانک ملی  
 ایران) ۱۶۸، ۵۸۴  
 خیرخواه (مأمور گارد شاهنشاهی) ۴۵۷،  
 ۴۵۸  
 داتسن [کشیش...] ۱۶۳، ۱۶۴  
 دارایی، هوشنگ ۵۲۳  
 داگلس ۳۷۹  
 دالس، آلن (رئیس سازمان سیا) ۳۶۵  
 دانیال، موسی ۱۸۶  
 دروز، ژ. ش ۳۳۹  
 دشتی، علی ۵۳۳  
 دفتری، محمد [ژنرال...] ۳۶۳  
 دولتشاهی، ابوالفتح ۴۳۰، ۴۳۲  
 دولتشاهی، عصمت‌الملوک [ملکه عصمت]  
 ۳۰، ۳۵، ۵۳، ۱۰۰، ۱۳۳، ۱۴۲، ۳۴۹،  
 ۳۵۷، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۵۴،  
 ۴۵۵، ۴۵۹، ۴۷۱، ۵۰۳، ۵۹۶، ۶۰۰

- زنده، لیلی ۴۸۰  
 زنده، هما ۴۸۰، ۴۸۲  
 زونیس، ماروین ۱۰۸  
 ساردا، فرانسوا ۳۳۴ - ۳۳۱، ۳۳۷  
 سال، جورج ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۱  
 سبویی، پرویز ۲۲۶  
 سپهبدی، عیسی ۱۱۶  
 سرفراز، محمد ۵۱۹  
 سعیدانصاری، علینقی (رئیس دفتر شمس)  
 ۱۳۲، ۱۶۵، ۱۶۹ - ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۹۰،  
 ۲۰۷، ۲۲۶  
 سلطانزاده ۱۸۸  
 سلطانیه، مرتضی ۲۵، ۷۷  
 سودآور، احمد ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۴۱  
 سونیا، ماریا ← مریم اسلامی اصل  
 سهیلی، علی ۳۵۱  
 سیاسی، علی اکبر ۵۵۷  
 سیف [سرهنگ... ] ۵۱  
 سیف ناصری، علیقلی ۴۷۵  
 سیف ناصری، غلامعلی ۶۰۳  
 سینمائی، فرید (عکاس اشرف) ۳۲۸  
 شاپوریان، علی محمد ۳۲۸، ۳۷۴  
 شاپین، سلدن ۳۶۴  
 شادمان، سیدضیاءالدین (رئیس دفتر  
 عبدالرضا پهلوی) ۴۴۷، ۴۶۷  
 شاهرخ (ناظر مالی دربار شاهنشاهی) ۴۱۳  
 شاهشجاع ۲۵۶  
 شاهمیری ۱۷۵  
 ۳۰۹، ۳۱۱، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۸۲، ۶۰۱  
 رشیدیان، حبیب‌الله ۲۷۰  
 رشیدیان، سیف‌الله ۵۸۲  
 رشیدیان، قدرت‌الله ۲۷۰  
 رضازاده شفق ۶۱  
 رضایی، علی ۲۷۰  
 رمزی عطایی [دریادار... ] ۳۵۲  
 روزنبرگ (دیپلمات پاریسی) ۴۳۰  
 روزه، آلفرد بودر ۵۰۳  
 رهنما، مجید ۳۲۸  
 ریاحی [بانو... ] ۴۸۲  
 ریاحی، حبیب‌الله ۴۸۲  
 ریاحی، منوچهر ۴۳۰، ۴۸۰، ۴۸۴ - ۴۸۲،  
 ۴۹۳، ۴۹۴، ۶۰۷  
 زاد، اکبر ۲۶۹  
 زاهدی، اردشیر ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۳،  
 ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۱ - ۳۷۹، ۳۹۳، ۳۹۴،  
 ۳۹۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۵۰۶، ۵۲۴-۵۲۶،  
 ۵۲۸، ۵۹۳، ۶۱۱، ۶۱۳  
 زاهدی، فضل‌الله [تیمسار سپهبد... ] ۲۶۷،  
 ۲۸۷، ۳۰۹، ۳۱۶، ۴۹۷، ۶۰۶  
 زاهدی، مهناز ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۹۴،  
 ۴۰۹  
 زمان [ملکه... ] ۳۴، ۴۱، ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۵۴۱  
 زنده [بانو... ] ۴۸۲  
 زنده، ابراهیم ۴۸۰، ۴۸۲  
 زنده، پری سیما ۴۳۲، ۴۸۵ - ۴۸۱، ۶۰۸،  
 ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۶، ۶۲۴  
 زنده، حوری ۴۸۰

صادقی، ابوالحسن ۵۶۵	شاهنده ۲۷۳
صادقی، محمود (مشاور حقوقی پیشکار اشرف) ۳۲۹	شریف امامی، جعفر ۱۷، ۱۶۸، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۰
صفویان، عباس (رئیس دانشگاه ملی) ۴۷۶	شفایی [سرلشگر...] ۴۹۵
صفی نیا ۴۶۴، ۴۶۵	شفر، دی. [دکتر...] ۳۶۷، ۳۸۴، ۳۸۵
صمدیانپور، صمد [سپهبد...] ۷۷، ۵۹۳	شفیق، آزاده ۲۶۱، ۲۶۲، ۵۶۹
صمیمی، مینو ۴۴۰، ۴۴۱	شفیق، احمد ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۴۶
صنیع، آذر (ابتهاج) ۲۸۳، ۲۸۴	۱۴۸، ۲۶۰ - ۲۶۲، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰
صهبا، ابراهیم ۲۵، ۶۲، ۵۴۵	۲۹۷، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۶۱، ۳۶۲
ضیایی، طاهر ۲۷۰	۳۶۴، ۵۷۰ (۵۶۷)
طالقانی، خلیل ۵۸۴	شفیق، شهریار ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۵۷، ۵۶۹، ۵۷۰
طوفانیان، حسن [ژنرال...] ۳۵۲	شفیق پاشا ۲۶۰
طهماسبی، ادهم ۶۳، ۶۴	شکرایبی [سرهنگ...] (رئیس دفتر فاطمه پهلوی) ۲۹۳، ۴۱۸
ظفر [خانم...] (ندیم اشرف) ۳۲۸	شکرایبی، یوسف ۵۳۶
عالمتاج (خواهر تاج الملوک پهلوی) ۱۰۵	شکوه، حسین ۵۲۱
عاملی [دکتر...] ۷۵	شمس آوری، فریده ۱۰۵
عباس (نوکر ملکه توران) ۳۶، ۴۱، ۴۷، ۵۰، ۵۷	شوگرمن [قاضی...] ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۰۸
عدل، یحیی [پروفسور...] ۵۰۱	شولوسکی، کریستیان ۴۹۵
عدل، حسین ۵۶۷	شهابی ۵۵۷
عدل، کتی ۵۰۱	شهرابی ۵۱۳
عضد، ابونصر ۱۶۸، ۱۶۹	شیبانی ۵۵
اعتضادی، زیلا ۶۸	شیبانی، مهین ۴۲۰
علاء، حسین ۵۳، ۵۶، ۶۲، ۲۵۳، ۲۷۱	شیخ الاسلامزاده، شجاع الدین ۵۸۳
۲۸۷، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۱۹، ۳۶۵، ۴۳۳	شیرازی، حسن ۶۷، ۶۸
۴۴۷، ۴۵۱، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۱۲، ۵۵۰	شیوتو ۳۳۵
	صابری، بیوک ۲۷۳
	صادق خان ۱۴۹

فروغی، مسعود ۵۴۹	۶۰۶، ۵۸۵
فرهمند ۱۷۵	علم، اسدالله ۲۱، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۵۲،
فلاح، تقی ۵۴۹	۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۵۷، ۲۶۵،
فلاح، رضا [دکتر...] ۲۸، ۸۷، ۲۶۷، ۳۱۹	۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۷ - ۲۷۵، ۲۸۴،
فلورا [خانم...] ۶۸	۲۸۷، ۲۹۴، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۰۵،
فواد [ملک...] ۲۶۰	۳۱۲ - ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۳۹ - ۳۳۶،
فورنت [دکتر...] ۳۳۸	۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۵، ۳۷۱، ۴۱۸، ۴۴۰،
فوریه، ادگار (مدیر روزنامه لوموند) ۳۳۱	۴۴۲، ۴۶۲، ۴۷۶، ۵۶۸
فوزیه [ملکه...] ۷، ۳۶، ۴۳ - ۴۱، ۴۸، ۱۰۷،	علوی ۵۱۸
۵۶۱، ۱۱۷، ۱۴۸، ۴۲۹، ۴۸۳، ۵۵۳،	علوی مقدم، مهدیقلی ۴۷۹، ۵۳۲
فولادوند ۱۳۸، ۱۴۵	عمیدی [سرهنک...] ۱۸۱
فیروز، مظفر ۱۴۲	غفاری، پروین ۲۳۴ - ۲۳۰
فیروزه (همسر فریدون جم) ۱۴۹	غفاری، سهام‌الدین ۵۶۵
فیوج، آلبرت، جی ۳۵۲	غنی، سیروس ۳۵۵
قاجار، ناصرالدین شاه ۳	غنی، قاسم ۱۱۶، ۱۱۷، ۴۲۸
قراگوزلو، محسن ۵۹۳	فاروق (پادشاه مصر) ۲۶۰، ۵۱۲، ۶۰۵
قریب، هرمز ۴۱۶، ۵۳۲، ۵۴۸	فرثلا (H. Fairtlough) ۱۶۶
قریشی، حسن ۲۷۶، ۳۳۰	فخرالملوک ۳۰، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۲۹۷
قشقایی، خسرو ۳۳۷	فرانک ۴۹، ۵۹
قوام، ابراهیم [حاج میرزا... خان]	فرانکو [ژنرال...] ۶۱۲
(اعتمادالدوله) ۲۵۷، ۲۵۶	فرح (خواهر مهرداد پهلبد) ۱۵۹
قوام، احمد (قوام‌السلطنه) ۲۶۲، ۴۸۳،	فرد ۳۳۳
۵۶۳ - ۵۶۵	فردوست، حسین ۱۶، ۳۵، ۱۰۷ - ۱۰۵،
قوام، ایراندخت ۲۵۷	۱۶۴، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۲،
قوام، رضا ۲۵۷	۲۸۳، ۲۹۷، ۴۸۳، ۴۹۱
قوام، علی ۹۷، ۱۱۰، ۲۶۰ - ۲۵۶	فرشچی، علی ۳۲۶، ۳۲۹، ۵۹۸
قوام، ملک تاج ۲۵۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۱	فرمانفرما، عبدالحسین میرزا ۲۵۶
قوام‌الدین، حسن [حاج...] ۲۵۶	فروغی، محمود ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۳ - ۳۷۹
قوام‌الملک شیرازی، ابراهیم خان ۲۵۶	

- قوام‌الملک شیرازی، حبیب‌الله ۲۵۶
- گودرزیان (گودرزی)، خیبر [...خان] از ص  
۴۰۷ - ۳۶۰ در اکثر صفحات
- کارن، دسموند [پروفسور... | ۵۰۶، ۵۲۴  
کاسمی، نصرت‌الله ۵۴۹  
کاظمی، پرویز (وکیل بانک ملی) ۴۸۷  
کالاها (نخست‌وزیر انگلستان) ۵۷۶  
کانتر، آلن. آر. ۸۱  
کسانی، فرانک ۳۸۲، ۳۹۸، ۳۹۹،  
۴۰۷ - ۴۰۱، ۴۱۱  
کرشنام [قاضی... | ۴۰۱، ۴۰۲  
کشفیان، محمود ۳۲۰  
کمال، عزیزالله [سپهبد... | ۵۴۹  
کندی، ژاکلین ۵۹۳  
کودیک، آن رز ۱۸۵  
کورتیس ۳۹۲  
کوشان، مریم ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۲  
کیا ۵۹  
کیا، عماد ۳۴  
کیا، نوری ۳۴  
کیازند، محمد ۶۳  
کیتینگ [سناتور] ۴۱۲
- گیلان‌شاه، عباس (پیشکار غلامرضا پهلوی)  
۱۴، ۱۷، ۷۰، ۷۷، ۵۴۴
- گیلان‌شاه، هدایت‌الله (فرمانده نیروی هوایی)  
۳۵۱
- گیلمو، ژوزیان [دکتر... | ۵۲۶، ۵۲۷  
گینان ۳۳۴، ۳۳۵
- لاریجانی، محمدرضا ۱۷  
لاسویش ۳۳۲  
لاله ۳۱۰، ۳۱۱  
لاوال، امیل ۵۰۳  
لاوی ۳۵۲  
لاینگ، مارگارت ۲۶۲  
لقمان‌آدم، حسینعلی ۴۵۳  
لوای، جی ۸۵ - ۸۷  
لوس، هنری ۳۶۴، ۳۶۵  
لؤلؤئی، محمدجعفر ۱۷۵  
لومر ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴  
لوی [قاضی... | ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۶  
لیس، رولاند ۳۶۵
- لیستر، احمد (از سرمایه‌داران معروف  
تهران) ۴۸، ۵۴۱  
لیستر، فرخ شاد ۵۴۱  
لی‌لین، جان ۳۸۲  
لیمیر (Lemeire) ۳۳۷
- مادلین ۱۵۸  
مارا ۳۷۹، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۹، ۴۱۱
- ماریا گابریلا دوساوا پرنس  
ایتالیایی) ۱۱۸، ۴۸۳، ۴۸۴  
گریفین، مرو ۱۲۲  
گلدین، فرانسیس ۶۱  
گل‌سرخ، غلامرضا (پیشکار اشرف) ۳۲۵،  
۳۲۸، ۳۲۷  
گنجی ۴۶۴  
گودرزی، حاجی خان ۳۶۱

- ۴۱۲  
مارشال، سیلوان. ام (از ص ۴۱۲-۳۶۶ در  
اکثر صفحات)  
مازند، یوسف (خبرنگار یونایتدپرس)  
۳۳۱  
مالینسون، پاول [سر... ۵۲۴]  
مانت ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲  
مایر، آرمین ۳۶۶  
مبشر، ایرج ۴۵۷، ۴۶۰  
متقی، امیر هوشنگ (معاون وزیر دربار  
شاهنشاهی) ۱۷۸، ۳۳۱، ۳۳۳  
۳۳۵-۳۳۸  
مجتهدلاری، عبدالحسین [حاج سید...]  
۲۵۶  
مجدالدوله، عیسی [خان... ۳]  
مجدالدوله، مهدیقلی [خان... ۳، ۸]  
مجیدی، موسی ۱۱۷  
محلاتی، آقاخان [رهبر فرقه اسماعیلیه]  
۳۵۱  
محمدیاری، منیر ۴۴۱، ۴۵۹  
مجوی، ابوالفتح ۶۰۷  
مخیر، عباس ۱۰۸  
مدرس، حسن ۵۰۴  
مری آن (معلم سرخانه شمس پهلوی) ۱۵۹  
۱۶۱  
مستوفی ۳۳۸  
مسعودانصاری، احمدعلی ۱۶، ۱۱۸، ۴۸۹  
۵۰۰، ۵۰۶  
مسعودانصاری، محمدعلی ۴۸۸  
مسعودی، محمدعلی ۲۷۲
- مشایخ، مهدی ۲۷۵  
مشرف نفیسی، حسن (وزیر دارایی) ۳۰۴  
مشکوةالدوله [خانم... ۱۴۲]  
مصدق، محمد ۱۱۸، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۲،  
۲۷۰، ۲۷۱، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۶۲، ۳۶۵  
۴۸۰، ۴۸۴، ۴۹۴، ۴۹۷  
مصری، عوسی [مهندس... ۱۴۲]  
مظاهری، غلامحسین ۴۶۰، ۴۶۱  
معاضد، مسعود ۳۴۹، ۴۲۸  
معتمدی، حسن ۴۱۰  
معصومی (عضو حسابداری اختصاصی)  
۴۵۹  
معیری، احمد ۱۴۸  
معینی، امیرقاسم (وزیر کشور سال ۱۳۵۵)  
۱۲۱  
معینیان، نصرت‌الله (رئیس دفتر مخصوص  
شاه) ۷۳، ۱۷۰، ۴۴۷، ۴۵۷، ۴۶۶  
مقدم، علی [تیمسار سپهبد... ۴۳۱]  
مکاوی، تنودور ۳۶۵  
مک دانلر، یان ۵۲۷  
مک کلان، جان. ال ۳۶۶، ۳۷۴  
۳۸۵-۳۸۳، ۳۹۳-۳۸۷، ۳۹۹  
مک گریت (مسئول مؤسسه مری مونت)  
۱۶۵ (Me Grath)، ۱۶۶  
مکی، حسین ۲۶۲  
ملک اسماعیلی [سرهنگ... ۴۳۱]  
ملک‌پور، ذبیح‌الله [حاج سید... از ص  
۴-۶۲ در اکثر صفحات و ۷۰  
ملکوتی، جمال ۲۹۶  
ملکی، حسین ۲۰

- میلیحی، حسن (رئیس دفتر محمدرضا پهلوی) ۴۱۳  
 منزّه الدوله، شمس الملوک ۳  
 منصورالملک ۱۱۶  
 منصور، حسنعلی ۶۰، ۱۲۴  
 مورگان ۴۰۴  
 مهدوی ۱۲۷  
 مهرشید ۱۵۲  
 مهرنیا (بازپرس ناحیه شمیران) ۴۳۴  
 مهستی (دختر خوانده شمس) ۱۶۳، ۱۶۴  
 مهنا، پری ۲۵، ۶۳  
 میرزاده، فریدون (رئیس دفتر شمس) ۱۲۱، ۱۷۶  
 میرفخرایی ۴۰۹  
 میشل، دریک ۳۶۴  
 میلر، ویلیام ۳۶۷  
 مینا [دکتر...] ۸۷  
 مین باشیان، عزت الله ← مهرداد پهلبد  
 مین باشیان، غلامحسین ۱۰۵  
 مین باشیان، فتح الله ۱۰۵  
 مین باشیان، نصرالله ۱۰۴  
 مین باشیان، نعمت الله ۱۰۵  
 مینت، جی. اچ ۱۷۹  
 ناتل خانلری، پرویز ۴۴۷، ۴۵۰  
 نادرخانی، رشید [سرتیپ...] ۷۵  
 نامدار، رستگار [سپهبد...] ۵۸۴  
 نخجوان، محمد [سپهبد...] ۶۱  
 نراقی، احسان ۱۸، ۱۹، ۲۷۹، ۲۸۰، ۴۸۸  
 نصر، حسین ۵۵۷  
 نصر، ولی الله خان ۵۳۱  
 نصرت الزمان ۷۰  
 نصرتیان ۲۷۳، ۲۹۹، ۳۰۶، ۳۳۸  
 نصیری، نعمت الله [ژنرال...] ۲۷۰، ۲۸۲  
 نفیسی، عباس ۵۴۹  
 نوزوزی ۱۵۷ - ۱۵۵  
 نهاوندی، هوشنگ ۵۵۸  
 نیرزمان ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۵۴  
 نیک پی، غلامرضا (شهردار تهران) ۷۵  
 نیکله، ریموند ۳۳۹ - ۳۳۰  
 وارسته، متوجهز ۴۹۸، ۵۰۰  
 وارن، ویلیام ۳۶۲، ۳۶۵  
 والتر، ارنست اولریش ۶۳  
 والدهایم، کورت ۵۷۸  
 وایت، دریک ویندهام [سر...] ۸۴  
 وبر [قاضی...] ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۸، ۳۴۱  
 وبستر، ا. و ۳۶۵  
 وثوق، حسن (وثوق الدوله) ۱۴  
 وشمگیر، چنگیز ۱۵  
 وکیل [دکتر...] ۱۱۶  
 وکیل الملک، مرتضی قلی [خان...] ۱۴۸  
 وکیلی، ایران ۱۴۸  
 ولز (Wlees) [وکیل] ۳۶۱، ۴۰۸  
 ولی الله (نوکر ملکه توران) ۳۴، ۴۱، ۴۷، ۵۴، ۵۵  
 ونس، سائرس ۳۵۵  
 ویشیناک، ایزابل ۳۳۴، ۳۳۹  
 هاتمن، ای [دکتر...] ۳۶۷، ۳۸۴، ۳۸۵

- هانس [کشیش ...] ۱۶۴  
 هایلاسلاسی (پادشاه حبشه) ۵۹۵  
 هدایت، کریم ۵۴۹  
 هدایتی، هادی ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۳۲۶  
 هریس [سناتور] ۳۹۰  
 هریس [خانم ...] (طراح و معمار) ۱۷۵، ۱۷۶  
 هژیو، عبدالحسین ۱۱۶  
 همایون‌جاه، محمدعلی ۵۶۵  
 همتی ۳۳۶  
 هندرسن، لویی ۳۶۴، ۳۶۵  
 هویدا، امیرعباس ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۶۴، ۱۸۲، ۲۶۸، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸  
 ۵۸۳، ۵۹۴، ۶۲۴  
 هیراد، رحیم (رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی) ۵۲۵  
 هیس، آلگر ۳۹۱  
 هیسلی (هایسلی)، فرمان ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۱، ۳۳۹  
 هیلر، علی (وینسنت) ۳۵۱ - ۳۴۹، ۴۳۲، ۵۸۷  
 هیورث، ریتا ۳۵۱  
 یاتسویچ [خانم ...] ۳۷۵  
 یان، هرمس ۱۳۲، ۱۶۴  
 یانگ، بشاتریس ۵۵۴  
 یدالله [اوستا ...] (نوکر ملکه توران) ۴۱  
 یزدان‌پناه، مرتضی [سپهبد ...] ۲۷۸، ۲۸۷، ۳۴۱  
 یغما ۵۱۵  
 یمینی، امیر ۴۶۱



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)